

جلد

۱



مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر

آقا حاج سید علی حسینی سیستانی

سرشناسه: حسینی سیستانی، سید علی، ۱۳۰۹
عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل جامع، مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی (مدظله)

مشخصات نشر: مشهد مقدس: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ج ۴.
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۰۰-۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: فقه جعفری - فتواهای شیعه - رساله عملیه
رده‌بندی کنگره: BP ۱۸۳/۹ س ۹ ف ۶۶
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

توضیح المسائل جامع (ج ۱)

مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدظله)

ناشر: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مشهد مقدس)

چاپ چهارم: شهریور ۱۴۰۳، ربیع الاول ۱۴۴۶

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

مرکز توزیع: مشهد مقدس، خیابان آیت الله بهجهت، بین بهجهت ۱۱ و ۱۳،

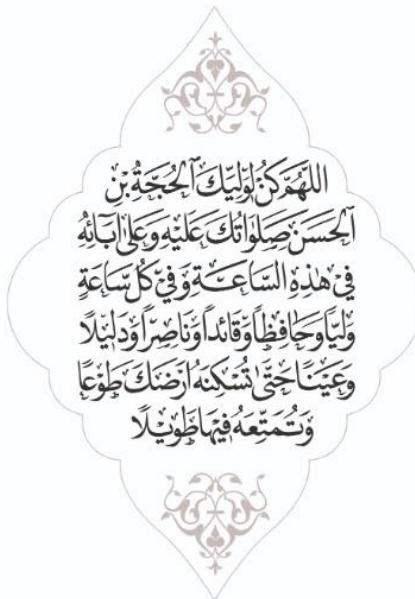
دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدظله)

صندوق پستی: ۹۱۴۳۷۸۳۳۹ تلفن: ۰۵۱ ۳۲۲۵۰۹۱ و دورنگار: ۰۵۱ ۳۲۲۲۳۲۳۹

حق چاپ محفوظ است



الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ



بسم الله الرحمن الرحيم

این نسخه چهار جلدی رساله (توضیح المسائل جامع)

مورد تأیید است و علی آن - إن شاء الله تعالى - بجزی است.

۲۷ شوال ۱۴۴۳ علی تائید



فهرست اجمالی

۲۷	پیش‌گفتار
۳۱	اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی
۴۱	تکلیف و بلوغ
۴۵	تقلید
۵۹	احکام آبها
۶۹	احکام دستشویی و تخلی
۷۵	نجاسات
۹۱	مطهرات
۱۱۹	احکام ظرف‌ها
۱۲۱	وضو
۱۶۳	قرآن و اسماء متبرّکه
۱۷۱	غسل
۱۹۳	خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان)
۳۰۳	احکام اموات
۳۶۷	تیم
۳۹۳	کیتیات نماز
۴۰۳	مقدّمات نماز
۴۶۱	مساجد و مشاهد مشرفه

اذان و اقامه.	۴۲۵
واجبات نماز.	۴۸۷
مبطلات نماز.	۵۶۹
شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن.	۵۸۵
شکیبات نماز.	۵۹۳
سجده سهو.	۶۲۱
قضای سجده و تشہد فراموش شده.	۶۲۹
نماز مسافر.	۶۳۳
نماز قضای.	۶۷۷
نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگ تر واجب است).	۶۸۵
نماز جماعت.	۶۹۱
نماز جمعه.	۷۲۷
نماز آیات.	۷۳۳
نمازهای مستحبی.	۷۴۳
نماز عید فطر و قربان.	۷۶۵
نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی).	۷۷۱
مسائل مستحدثه درباره وقت نماز.	۷۸۱

فهرست تفصیلی

۲۷	پیش‌گفتار.....
۲۹	مقدمه چاپ چهارم
۳۱.....	اهمیت و چکونگی یادگیری احکام الهی.....
۳۱.....	اهمیت فراگیری احکام.....
۳۴	لزوم مراجعه به فقهاء.....
۳۶	علّت لزوم تقلید.....
۴۱.....	تكلیف و بلوغ.....
۴۱.....	شرایط تکلیف.....
۴۱.....	الف. عقل
۴۲.....	ب. قدرت
۴۲.....	ج. بلوغ.....
۴۲.....	نشانه‌های بلوغ.....
۴۳	ممیز و سنّ تمییز در مسائل شرعی.....

۴۵	تقلید.....
احکام آبها	
۵۹	انواع آب ها.....
۵۹	انواع آب مطلق.....
۵۹	۱. آب کر.....
۶۱	۲. آب قلیل
۶۲	۳. آب جاری
۶۴	۴. آب باران
۶۵	۵. آب چاه.....
۶۶	احکام دیگر آب ها.....
احکام دستشویی و تخلی	
۶۹	امور واجب یا حرام هنگام تخلی.....
۶۹	کفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفع.....
۷۱	استبراء.....
۷۲	مستحبات و مکروهات تخلی.....
نجاسات	
۷۵	اقسام نجاسات.....
۷۵	۱ و ۲. ادرار و مدفع
۷۶	۳. منی
۷۶	۴. مردار.....
۷۸	۵. خون.....
۸۰	۶ و ۷. سگ و خوک
۸۱	۸. کافر غیر کتابی بنابر احتیاط واجب
۸۳	۹. خمر (شراب انگور)
۸۴	۱۰. فقّاع (آب جو) بنابر احتیاط واجب
۸۴	۱۱. عرق حیوان نجاست خوار.....
۸۴	راه های ثابت شدن نجاست

۸۵	چگونگی نجس شدن شیء پاک
۸۸	احکام دیگر نجاسات
۹۱	مطهّرات
۹۱	اقسام مطهّرات
۹۲	۱. آب
۹۲	شرایط تطهیر(پاک کردن) اشیاء با آب
۹۴	کیفیّت و احکام تطهیر اشیاء
۹۴	تطهیر ظرف‌ها
۹۶	تطهیر اشیای غیر ظرف
۹۷	سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب
۱۰۰	۲. زمین
۱۰۱	۳. آفتتاب
۱۰۳	۴. استحاله
۱۰۴	۵. انقلاب
۱۰۶	۶. انتقال
۱۰۶	۷. اسلام
۱۰۷	۸. تبعیّت
۱۱۰	۹. برطرف شدن عین نجاست
۱۱۲	۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار
۱۱۳	۱۱. غایب شدن مسلمان
۱۱۴	۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان
۱۱۴	راه‌های ثابت شدن پاکی اشیاء متنبّحس
۱۱۵	وسواس
۱۱۹	احکام ظرف‌ها
۱۲۱	وضو
۱۲۱	احکام شستن صورت و دست‌ها
۱۲۵	احکام مسح سروپاها
۱۲۸	وضوی ارتماسی

۱۲۸	شرایط صحّت وضو.....
۱۲۹	شرط اول و دوم: آب و ضوپاک و مطلق باشد.....
۱۲۹	شرط سوم: آب و ضوغصبی نباشد.....
۱۳۲	شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد
۱۳۳	شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد.....
۱۳۳	شرط ششم: کارهای وضورا به ترتیب به جا آورد
۱۳۴	شرط هفتم: موالات را رعایت نماید.....
۱۳۴	شرط هشتم: کارهای وضورا در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
۱۳۵	شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد.....
۱۳۷	شرط دهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد
۱۴۰	احکام دیگر وضو.....
۱۴۲	مواردی که وضورا باطل می کند
۱۴۳	مستحبات وضو.....
۱۴۴	مواردی که به سبب آنها وضو گرفته می شود (غایات وضو)
۱۴۶	احکام دائم الحدث.....
۱۵۰	وضوی جبیره.....
۱۵۰	شرایط وضوی جبیره
۱۵۰	شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.....
۱۵۲	شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد
۱۵۳	شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد.....
۱۵۴	شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی، خشک باشد.....
۱۵۴	شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد
۱۵۵	شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد
۱۵۶	شرط نهم: ترتیب رعایت گردد
۱۵۶	کیفیّت وضوی جبیره‌ای در صورت‌های مختلف
۱۵۸	احکام دیگر وضوی جبیره‌ای
۱۶۰	احکام غسل جبیره و شرایط آن
۱۶۱	حکم تیمّم جبیره‌ای

۱۶۳.....	قرآن و اسماء متبرکه
۱۷۱.....	غسل.....
۱۷۱.....	غسل های واجب.....
۱۷۲.....	احکام جنابت.....
۱۷۲.....	مواردی که براثر آن فرد جنوب می شود.....
۱۷۴	مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می شود
۱۷۵.....	کارهایی که بر جنوب حرام است
۱۷۶	مواردی که بر جنوب مکروه است
۱۷۷.....	کیفیت غسل
۱۷۷	غسل ترتیبی
۱۷۹.....	غسل ارتماسی
۱۷۹.....	شرايط صحیح بودن غسل
۱۸۱.....	احکام دیگر غسل
۱۸۶	مستحبات غسل جنابت
۱۸۸.....	غسل های مستحب
۱۹۳	خون های سه گانه (مخصوص بانوان).....
۱۹۳	حیض
۱۹۴.....	شرايط خون حیض
۱۹۴	شرط اول: پس از بلوغ باشد
۱۹۴	شرط دوم: قبل از یائسگی باشد
۱۹۵	شرط سوم: از رحم باشد
۱۹۶	شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود
۱۹۶	شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد
۱۹۸.....	شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد
۱۹۹	شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد
۱۹۹	شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد
۲۰۰.....	شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد
۲۰۱.....	احکام خون و لکه های مشکوک
۲۰۴.....	احکام حائض

۲۰۸.....	احکام کم بودن وقت نماز برای حائض
۲۱۱.....	مستحبات و مکروهات برای حائض
۲۱۱.....	اقسام عادت در حیض.....
۲۱۲	انواع عادت عددیه و شرایط محقق شدن آن
۲۱۴	شرایط محقق شدن عادت وقتیه و انواع آن.....
۲۱۵.....	عادت مرکب و حکم آن
۲۱۶.....	عدم تحقق عادت از روی نشانه های حیض
۲۱۶.....	چگونگی از بین رفن عادت.....
۲۱۸.....	چند حکم کلی در مورد حیض.....
۲۲۰.....	اقسام زنان حائض
۲۲۰	۱. دارای عادت وقتیه و عددیه
۲۳۶	۲. دارای عادت وقتیه غیر عددیه
۲۴۶.....	۳. دارای عادت عددیه غیر وقتیه
۲۵۳	۴. مبتدئه
۲۵۵	۵. مضطربه
۲۵۷.....	۶. ناسیه
۲۵۸.....	ناسیه ای که عادت عددیه داشته است
۲۶۰.....	ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است
۲۶۲	ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است
۲۶۴	استبراء و استظهار در حیض
۲۶۸.....	احکام لگه بینی با نوان
۲۷۷.....	مسائل متفرقه حیض
۲۷۹.....	نفاس
۲۸۵.....	احکام نفسماء
۲۸۶.....	استحاضه
۲۸۸.....	احکام استحاضه
۲۹۴	احکام معلوم نبودن نوع استحاضه
۲۹۶	احکام تغییر نوع استحاضه
۲۹۷	احکام قطع شدن خون استحاضه
۳۰۰	احکام دیگر مستحاضه

۳۰۳.....	احکام اموات
۳۰۳.....	غسل میت
۳۰۵.....	احکام محترض
۳۰۷.....	احکام کلی مریبوط به تجهیز میت
۳۱۳.....	غسل میت
۳۱۳.....	شرایط غسل میت
۳۱۵.....	شرایط فرد غسل دهنده
۳۱۷.....	کیفیت غسل میت و احکام مریبوط به آن
۳۱۹.....	مستحبات غسل میت
۳۲۱.....	مکروهات غسل میت
۳۲۲.....	تیمم میت
۳۲۴.....	احکام کفن میت
۳۲۸.....	مستحبات کفن
۳۲۲.....	مکروهات کفن
۳۳۲.....	جریده
۳۳۷.....	احکام حثوط
۳۳۸.....	نماز میت
۳۳۸.....	مواردی که نماز میت واجب است
۳۳۹.....	شرایط صحیح بودن نماز میت
۳۴۲.....	کیفیت خواندن نماز میت
۳۴۴.....	مستحبات نماز میت
۳۴۵.....	مکروهات نماز میت
۳۴۶.....	تشییع جنازه
۳۴۸.....	دفن میت
۳۴۸.....	واجبات دفن میت
۳۵۲.....	مستحبات دفن
۳۵۸.....	مکروهات دفن
۳۵۸.....	برخی از احکام تجهیز اموات مبتلا به بیماری واگیردار و مانند آن
۳۶۰.....	احکام و آداب مراسم تعزیه
۳۶۲.....	زيارت اهل قبور
۳۶۳.....	نبش قبر

۳۶۷	تیم.....
۳۶۷	وارد انجام تیم.....
۳۶۷	مورد اول: نداشتن آب
۳۷۰	مورد دوم: عدم دسترسی به آب
۳۷۰	مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب
۳۷۱	مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج).....
۳۷۲	مورد پنجم: ترس از تشنگی
۳۷۳	مورد ششم: مزاحمت وضویا غسل با تکلیف مهم تریا مساوی
۳۷۴	مورد هفتم: کمبود وقت
۳۷۵	چیزهایی که تیم برآنها صحیح است.....
۳۷۸	شرایط چیزی که برآن تیم انجام می شود.....
۳۷۸	شرط اول: بنابر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد.....
۳۷۹	شرط دوم: پاک باشد.....
۳۷۹	شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد.....
۳۷۹	شرط چهارم: غصبی نباشد.....
۳۸۰	شرط پنجم: باشیء دیگری که تیم برآن صحیح نیست مخلوط نباشد
۳۸۰	احکام دیگر چیزی که برآن تیم می شود
۳۸۱	کیفیت انجام تیم بدل از وضویا غسل.....
۳۸۲	شرایط صحیح بودن تیم.....
۳۸۲	شرط اول: نیت تیم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد.....
۳۸۲	شرط دوم: ترتیب رارعایت نماید.....
۳۸۳	شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیم را از بالا به پایین مسح نماید
۳۸۳	شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد
۳۸۳	شرط پنجم: موالات رارعایت نماید
۳۸۴	شرط ششم: کارهای تیم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
۳۸۶	شرط هفتم: در اعضای تیم مانع نباشد
۳۸۷	شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیم نباشد
۳۸۷	احکام دیگر تیم.....
۳۹۳	کنیات نماز.....
۳۹۳	فضیلت نماز و اهمیت آن.....

۳۹۵	پرهیز از سبک شمردن نماز و تضییع آن
۳۹۶	اهتمام به اوقات نماز
۳۹۸	فضیلت نماز اول وقت
۳۹۹	موانع قبولی نماز و رعایت آداب آن
۴۰۰	آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ
۴۰۰	اقسام نمازها
۴۰۰	نمازهای واجب
۴۰۱	نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه)
۴۰۴	مقدمات نماز
۴۰۴	مقدمه اول: رعایت وقت
۴۰۴	اوقات نمازهای یومیه
۴۰۴	۱. وقت نماز ظهر و عصر
۴۰۵	۲. وقت نماز مغرب و عشاء
۴۰۷	۳. وقت نماز صبح
۴۰۸	اوقات فضیلت نمازهای یومیه
۴۰۸	وقت فضیلت نماز صبح
۴۰۹	وقت فضیلت نماز ظهر و عصر
۴۱۰	وقت فضیلت نماز مغرب
۴۱۰	وقت فضیلت نماز عشاء
۴۱۰	احکام دیگر اوقات نماز
۴۱۷	مقدمه دوم: رعایت قبله
۴۲۱	مقدمه سوم: طهارت از حدث
۴۲۲	مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار
۴۲۷	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۴۲۷	۱. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم
۴۲۹	۲. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دمل
۴۳۱	۳. نجاست لباس های کوچک نمازگزار
۴۳۲	۴. نجاست محمول نجس (لباس یا شئ دیگر همراه)
۴۳۲	۵. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطرار و ناچاری
۴۳۳	مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار

شرایط مشترک لباس نمازگزار.....	۴۳۳
شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز پوشاند.....	۴۳۳
شرط دوم: پاک باشد.....	۴۳۷
شرط سوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد.....	۴۳۸
شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد	۴۴۱
شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت دارای خون جهنده نیز- نباشد	۴۴۲
شرایط اختصاصی لباس نمازگزار.....	۴۴۳
شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد.....	۴۴۳
شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد	۴۴۴
برخی از احکام لباس نمازگزار.....	۴۴۵
مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار	۴۴۷
مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار.....	۴۴۸
شرط اول: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد	۴۴۸
شرط دوم: استقرار داشته باشد.....	۴۵۳
شرط سوم: تمام کردن نماز در آن محل ممکن باشد	۴۵۴
شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد.....	۴۵۴
شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود	۴۵۵
شرط ششم: بنابر احتیاط واجب، زن جلوتیریا مساوی مرد نمازنخواند	۴۵۵
شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد.....	۴۵۸
احکام دیگر مکان نمازگزار.....	۴۵۹
مکان هایی که نماز خوانند در آنها مستحب یا مکروه است	۴۵۹
مسجد و مشاهد مشرفه.....	۴۶۱
احکام الزامی مسجد و لوازم آن.....	۴۶۱
مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد	۴۶۹
جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده های دیگر از آنها.....	۴۷۱
اذان و اقامه.....	۴۷۵
کیفیت گفتن اذان و اقامه.....	۴۷۵
ترجمه اذان و اقامه.....	۴۷۶

۴۷۷	شرایط اذان و اقامه.....
۴۷۷	شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می‌گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد
۴۷۸	شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید.....
۴۷۸	شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند
۴۷۸	شرط هشتم: موالات را رعایت کند
۴۷۹	شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد.....
۴۷۹	شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید
۴۷۹	شرط یازدهم: اقامه را بنابر احتیاط واجب با طهارت بگوید
۴۷۹	شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد
۴۸۰	موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار.....
۴۸۰	موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار.....
۴۸۳	احکام دیگر اذان و اقامه.....
۴۸۴	مستحبات اذان و اقامه.....
۴۸۶	مقدمه و رود به مسائل نماز.....
۴۸۷	واجبات نماز.....
۴۸۹	۱. نیت.....
۴۹۲	۲. تکبیرة الاحرام
۴۹۵	۳. مستحبات تکبیرة الاحرام
۴۹۷	۴. قیام.....
۵۰۲	۵. مستحبات قیام
۵۰۲	۶. قرائت.....
۵۰۳	۷. احکام قرائت رکعت اول و دوم
۵۰۹	۸. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم
۵۱۱	۹. مستحبات و مکروهات قرائت نماز
۵۱۳	۱۰. ذکر.....
۵۱۸	۱۱. رکوع.....
۵۱۸	۱۲. واجبات رکوع و احکام آن
۵۱۸	۱۳. خم شدن

۵۱۹	قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع).....
۵۱۹	ذکر رکوع
۵۲۰	استقرار و آرامش بدن
۵۲۱	قیام بعد از رکوع
۵۲۲	احکام دیگر رکوع
۵۲۴	مستحبات رکوع
۵۲۵	مکروهات رکوع
۵۲۵	۷. سجده.....
۵۲۵	واجبات سجده
۵۲۵	قرار دادن قسمتهای هفت گانه بر زمین
۵۲۷	ذکر سجده
۵۲۸	نشستن بین دو سجده و بنابر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم
۵۲۹	استقرار و آرامش بدن
۵۳۰	هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دوزانو
۵۳۱	قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است
۵۳۲	شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است
۵۳۲	شرط اول و دوم: پاک باشد و بنابر احتیاط واجب غصبه نباشد
۵۳۲	شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود
۵۳۳	شرط چهارم: مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفاً سجده صدق کند
۵۳۳	شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می‌کند مانع نباشد
۵۳۴	شرط ششم: جنس محل سجده رعایت شود
۵۳۶	احکام دیگر سجده
۵۴۲	مستحبات سجده
۵۴۴	مکروهات سجده
۵۴۵	سجده واجب قرآن
۵۴۷	کیفیت سجده واجب قرآن
۵۴۸	مواردی که به جا آوردن سجده تلاوت قرآن مستحب است
۵۴۹	۸. تشہد
۵۴۹	مستحبات تشہد
۵۵۱	۹. سلام نماز.....
۵۵۳	مستحبات سلام

۵۵۳	۱۰. ترتیب.....
۵۵۵	۱۱. موالات.....
۵۵۶.....	قنوت نماز.....
۵۵۸	ترجمة نماز.....
۵۵۸.....	۱. ترجمة سوره حمد
۵۵۹.....	۲. ترجمة سورة توحید (قل هو الله أحد)
۵۵۹.....	۳. ترجمة ذکر رکوع و سجود و ذکر هایی که بعد از آنها مستحب است
۵۶۰.....	۴. ترجمة قنوت
۵۶۰.....	۵. ترجمة تسبیحات اربعه
۵۶۰.....	۶. ترجمة تشہد و سلام نماز
۵۶۱.....	تعقیبات نماز.....
۵۶۴.....	سجدۃ شکر.....
۵۶۵.....	صلوات بر پیامبر و آل پیامبر ﷺ
۵۶۵.....	فضیلت صلوات
۵۶۶.....	احکام صلوات
۵۶۷	مکروهات نماز.....
۵۶۹.....	مبطلات نماز.....
۵۷۰	مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز.....
۵۷۰	مبطل دوم: باطل شدن وضویا غسل.....
۵۷۱.....	مبطل سوم: گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب.....
۵۷۲.....	مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد.....
۵۷۲.....	مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله.....
۵۷۳	مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی.....
۵۷۶.....	احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز.....
۵۸۰	مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)
۵۸۰	مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا
۵۸۱.....	مبطل نهم: انجام فعل کشیرو کاری که صورت نماز را به هم بزند.....
۵۸۲.....	مبطل دهم: خوردن و آشامیدن.....
۵۸۳	مبطل یازدهم: پدید آمدن شکهای باطل در رکعت‌های نماز.....
۵۸۳	مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز.....

یک قاعده کلی.....	۵۸۳
شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن.....	۵۸۵
مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست.....	۵۸۵
۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی.....	۵۸۵
۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است.....	۵۸۵
۳. پرداخت طلبکار.....	۵۸۶
۴. تطهیر(پاک کردن) مسجد در وسعت وقت	۵۸۶
۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها	۵۸۶
۶. پدید آمدن شک‌های صحیح در وسعت وقت نماز.....	۵۸۷
کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز.....	۵۸۸
شکیات نماز.....	۵۹۳
شکهای باطل کننده.....	۵۹۴
شکهایی که نباید به آنها اعتمنا کرد.....	۵۹۵
۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است	۵۹۵
۲. شک بعد از سلام	۵۹۹
۳. شک بعد از وقت	۶۰۰
۴. کشیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)	۶۰۱
۵. شک امام و مأمور	۶۰۵
۶. شک در نماز مستحبی	۶۰۶
شک‌های صحیح.....	۶۰۶
مورد اول: شک بین دو و سه	۶۰۷
مورد دوم: شک بین دو و چهار	۶۰۷
مورد سوم: شک بین سه و چهار	۶۰۷
مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده	۶۰۸
مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده	۶۰۸
مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته	۶۰۸
مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته	۶۰۸
مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده	۶۰۹
مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار.....	۶۰۹

۶۰۹	مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده
۶۰۹	مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته
۶۱۰	احکام دیگر شک‌های صحیح
۶۱۳	احکام گمان در نماز
۶۱۵	نماز احتیاط
۶۱۰	کیفیت خواندن نماز احتیاط
۶۱۸	احکام شک و سهو در نماز احتیاط
۶۲۱	سجدة سهو
۶۲۱	موارد سجدة سهو
۶۲۲	موارد لازم سجدة سهو (بنابر فتوی یا احتیاط واجب)
۶۲۲	۱. تشہد فراموش شده
۶۲۲	۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است
۶۲۲	۳. کلام بی جا
۶۲۳	۴. سلام بی جا
۶۲۴	۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز
۶۲۵	موارد احتیاط مستحب سجدة سهو
۶۲۵	۱. ایستادن یا نشستن بی جا
۶۲۵	۲. سجدة فراموش شده
۶۲۵	۳. هرزیادی سهوی
۶۲۵	۴. هر نقص سهوی
۶۲۶	کیفیت انجام سجدة سهو
۶۲۷	احکام دیگر سجدة سهو
۶۲۹	قضای سجده و تشہد فراموش شد
۶۳۳	نماز مسافر
۶۳۳	شرایط شکسته شدن نماز مسافر
۶۳۳	شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد
۶۳۶	شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد
۶۳۷	شرط سوم: در بین راه از قصد خود بزنگرد

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید	۶۳۹
شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند	۶۴۰
شرط ششم: سفر برای صید لهوی نباشد و سفر باطل محسوب نشود	۶۴۲
شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد	۶۴۳
شرط هشتم: شغلش سفرنابود و نیز کثیرالسفر در حد مسافت شرعی نباشد	۶۴۴
شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حد ترخص برسد	۶۵۱
قطع کننده های سفر	۶۵۳
مورد اول (از قطع کننده های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن	۶۵۳
احکام وطن	۶۵۳
احکام اعراض از وطن	۶۵۸
مورد دوم (از قطع کننده های سفر): قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی	۶۶۰
شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت ده)	۶۶۰
شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایام پشت سر هم باشد	۶۶۰
شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد	۶۶۱
شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد	۶۶۳
شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود بر نگردد	۶۶۴
شرط پنجم: از محل اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود	۶۶۷
شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود	۶۶۸
مورد سوم (از قطع کننده های سفر): ماندن سی روز مردّ در مکانی	۶۷۱
حکم نماز در اماکن تخییر	۶۷۱
احکام دیگر نماز مسافر	۶۷۲
نماز قضای	۶۷۷
نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگ تر واجب است).....	۶۸۵
شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر	۶۸۵
شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد	۶۸۵
شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد	۶۸۶

شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند ۶۸۶
شرط چهارم: پسر بزرگ تر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد ۶۸۶
شرط پنجم: پسر بزرگ تر شرعاً از اirth بدن منوع نباشد ۶۸۷
شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد ۶۸۷
احکام دیگر نماز قضای پدر ۶۸۷
نمای جماعت ۶۹۱
احکام کلی نماز جماعت ۶۹۱
احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأمور ۶۹۵
شرایط صحیح بودن نماز جماعت ۶۹۶
شرط اول: مأمور قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد ۶۹۶
شرط دوم: بین امام و مأمور و نیز بین مأمور و مأمور دیگر که واسطه بین مأمور و امام است حائلی نباشد ۶۹۷
شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأمور بلندتر نباشد ۶۹۹
شرط چهارم: مأمور جلو تراز امام نایستد ۶۹۹
شرط پنجم: اتصال بین صفاتی نماز جماعت رعایت شود ۷۰۱
شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد ۷۰۵
شرط هفتم: مأمور در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند ۷۰۹
شرط هشتم: مأمور در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند ۷۱۰
شرط نهم: امام در نزد مأمور معین باشد ۷۱۶
شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد ۷۱۷
شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد ۷۱۷
شرط پنجم: عادل باشد ۷۱۸
شرط ششم: قرائتش صحیح باشد ۷۱۹
شرط هفتم: در صورتی که مأمور مرد است، امام جماعت مرد باشد ۷۲۱
شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حد شرعی براو جاری نشده باشد ۷۲۱
شرط نهم: اگر مأمور نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد ۷۲۱
شرط دهم: قبله او و مأمور یکی باشد ۷۲۲
شرط یازدهم: نمازش در نظر مأمور صحیح باشد ۷۲۲
احکام دیگر شرایط امام جماعت ۷۲۳
مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت ۷۲۵

۷۲۷	نماز جمعه
۷۲۷	کیفیت انجام نماز جمعه
۷۲۸	شرایط واجب شدن نماز جمعه
۷۲۸	شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد
۷۲۸	شرط دوم: تعداد حاضرین حدّاقل پنج نفر باشد
۷۲۹	شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد
۷۲۹	شرایط صحیح بودن نماز جمعه
۷۲۹	شرط اول: نماز به جماعت برگزار شود
۷۲۹	شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند
۷۳۰	شرط سوم: مسافت بین دونماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد
۷۳۰	شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد
۷۳۱	احکام نماز جمعه
۷۳۳	نماز آیات
۷۳۳	موارد واجب شدن نماز آیات
۷۳۴	وقت نماز آیات
۷۳۶	کیفیت خواندن نماز آیات
۷۳۸	احکام دیگر نماز آیات
۷۴۱	مستحبات نماز آیات
۷۴۳	نمازهای مستحبی
۷۴۳	نافله‌های شبانه‌روزی
۷۴۴	وقت نافله‌های شبانه‌روز
۷۴۴	۱. وقت نافله ظهر
۷۴۴	۲. وقت نافله عصر
۷۴۵	۳. وقت نافله مغرب
۷۴۵	۴. وقت نافله عشاء
۷۴۶	۵. وقت نافله شب
۷۴۶	۶. وقت نافله صبح
۷۴۶	کیفیت خواندن نماز شب
۷۴۸	احکام دیگر نافله‌های شبانه‌روزی

۷۴۹.....	سایر نمازهای مستحبی
۷۴۹.....	نماز ليلة الدفن (نماز وحشت)
۷۵۱.....	نماز استسقاء (طلب باران)
۷۵۳.....	نماز غفیله
۷۵۴.....	نماز اول ماه
۷۵۵.....	نماز استخاره
۷۵۶.....	نماز جعفر طیار <small>علیه السلام</small>
۷۵۸.....	احکام نمازهای مستحبی
۷۶۲.....	زیاد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی
۷۶۳.....	شک و گمان در کارها و ذکرهاي نماز مستحبی
۷۶۵	نماز عید فطرو قربان
۷۶۵	وقت نماز عید فطرو قربان
۷۶۵	کیفیت به جا آوردن نماز عید فطرو قربان
۷۶۸	احکام به جماعت خواندن نماز عید فطرو قربان
۷۶۹.....	مستحبات نماز عید فطرو قربان
۷۷۱	نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)
۷۷۱.....	معنای نیابت و موارد آن
۷۷۲	شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا
۷۷۳.....	شرط اول، دوم و سوم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد
۷۷۳.....	شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد
۷۷۳.....	شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید
۷۷۳.....	شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد
۷۷۴.....	شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد
۷۷۶	شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان نباشد
۷۷۷	احکام دیگر نیابت
۷۸۱	مسائل مستحدثه درباره وقت نماز

پیش‌گفتار

از آنجا که خداوند متعال برای ریز و درشت رفتار و گفتار و حرکات و سکنات بندگان، برنامه و روش حکیمانه‌ای مقرر فرموده است، یک مسلمان متعهد برای عمل به تکالیف الهی، همواره به دنبال شناخت وظیفهٔ فعلی خود می‌باشد.

«رسالهٔ توضیح المسائل»، مجموعه‌ای است که عهده‌دار قسمتی از این نیاز مکلفین در بخش احکام شده و جزء ثابت و انفکاک ناپذیر کتابخانهٔ مؤمنین است.

براهل اطلاع پوشیده نیست که رساله‌های موجود، چند دهه قبل وزیر نظر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیة الله بروجردی ره، نگارش یافته و مسائلش بر اساس نیازهای آن روز جامعه تنظیم شده است و فقهای بزرگوار در طول سال‌های بعد، پس از ملحق کردن برخی از مسائل جدید، بدون تغییر زیادی در ساختار آن، نظر شریف خویش را در همان متن اعمال فرموده و پاسخ دیگر سوالات مکلفین را در کتاب‌های عربی خود و نیز پاسخ استفتائات، مطرح نموده‌اند.

اما با توجه به اینکه استفاده از کتب مختلف عربی و بررسی استفتائات گوناگون برای یافتن پاسخ مسئلهٔ مورد نظر، همواره مشکلات زیادی برای عموم مردم در بردارد، تصمیم گرفته شد رساله‌ای تدوین گردد که در آن، مسائل بیشتری از احکام محل ابتلای امروز مردم و با ساختار مناسب‌تر، لحاظ شده باشد.

از این‌رو، رساله حاضر که توضیح المسائل مرجع عالی‌قدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مدّظه می‌باشد، زیر نظر دفاتر معظّم له در مشهد، قم و نجف اشرف تنظیم شده و دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

۱. حجم وسیع کتاب، که ثمرة تکمیل و تصحیح المسائل است، باعث شده تا این رساله در چهار جلد تنظیم گردد.
۲. بعضی از ابواب کاربردی و مورد نیازی که در رساله قبل بیان نشده - مثل مباحث اعتکاف، کفارات، نفقات، شفعه، دیات و... - در این رساله مطرح شده است.
۳. بسیاری از المسائل شرعی مورد نیاز عموم یا اقتضار خاصی از مردم، به المسائل قبل اضافه شده است.
۴. در بسیاری از موارد جهت فهم بهتر مطلب، المسائل به صورت دسته‌بندی ارائه شده است.
۵. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلیه مباحث عنوان‌بندی شده وابتدای رساله نیز، فهرست نسبتاً جامعی از آنها مطرح شده است.
۶. برخی از المسائل موجود در رساله پیشین، بدون تغییر محتوایی و معنایی با کمی تغییر نگارش ذکر شده و بعضی از مثال‌های قدیمی آن، تبدیل به مثال‌های جدید محل ابتلاء در عصر حاضر گردیده است.
۷. جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد، مسئله‌ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر منتقل شده و سعی شده تا حدّ امکان مسئله‌ای حذف نگردد.
۸. در بسیاری از موارد جهت تبیین موضوع یا مسئله، در پانوشت، توضیحات تکمیلی ارائه شده است.
۹. در ابتدای بعضی فصول، در مورد فضیلت و اهمیت عملی که المسائل آن ذکر شده، توضیحاتی آمده است.

۱۰. منابع فقهی استفاده شده در این رساله عبارت هستند از تعلیق‌هه بر العروة الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغتربين و آخرين نظرات فقهی واستفتاثات معتبر از معظم له. همچنین، اهتمام براین بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسئله مذکور استفتا شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن، در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون دارد و توفیق خدمت به مکتب اهل بیت ﷺ و اخلاص در عمل عنایت فرماید. در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی‌گیر، این مهم را به انجام رساندند، تشکر می‌کنیم؛ جَزَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى خَيْرٌ بَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ، امید است مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر بقیّة الله الأعظم ﷺ قرار گیرند.

مقدّمه چاپ چهارم

بحمد الله تبارک و تعالی و استعانت از پروردگار متعال و توسل به ساحت قدسی حضرات معصومین ﷺ «چاپ چهارم توضیح المسائل جامع»، به زیور طبع آراسته شد.

این چاپ مشتمل بر «تجدید نظر و تصحیح و تکمیل برخی از مسائل» می‌باشد، و سعی شده که تغییری در ساختار رساله، شمارگان مسائل و ترتیب فصل‌ها و ابواب صورت نپذیرد.

اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی

اهمیت فراگیری احکام

یکی از مهم‌ترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل برطبق آن، تضمین کننده سعادت انسان است.

کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند، باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود پذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید.

انجام چنین تکلیفی، می‌طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین، که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می‌آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجرا نماید.

براین اساس، قرآن کریم و روایات ائمّه هدیٰ ﷺ براین موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فراگرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای توبهتر از دنیا و زر و سیم های آن است».^۱

همچنین، روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما پرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و استفاده ای برایش ندارد، پرسش نمی کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام سوالی هست که مردم پرسند؟». در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشد (که از احکام خدا و معارف دینی بی خبر بودند). سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت، هرگز به اونظر لطف نمی افکند و بر پا کیزگی اعمالش مهر تأیید نمی گذارد».^۲

همچنین، از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من از مسلمانی که هفته ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) آن اختصاص نمی دهد، منزجر و بیزارم».^۳

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شبها و ساعات زندگی خود، بهره ای برای تحصیل علم در نظر بگیر، زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت».^۴

۱. المحاسن، ج ۱، فصل مصابيح الظلم، باب ۱۵، ص ۲۲۹، ح ۱۶۶.

۲. همان، ح ۱۶۸.

۳. همان، ص ۲۲۸، ح ۱۶۲.

۴. همان، باب ۱۳، ص ۲۲۵، ح ۱۴۹.

۵. أمالی شیخ طوسی، المجلس الثالث، ص ۶۸، ح ۸.

همچنین، روایت شده که امام صادق ع فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد، مانند فردی است که به سمت سرابی دریابان حرکت کند، لذا هرچه تندتر برود، از مقصدش دورتر می‌شود».^۱

نکته مهم دیگراین است که در روایات معصومین ع، موضوع «تفقه در دین»، یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیر و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم ع در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید، زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است. برتری فقیه بر عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند عملی را ازاونمی‌پسندد».^۲

همچنین، روایت شده که امیر المؤمنین ع فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو». ^۳

در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند، به چیزی برتراز آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است».^۴

همچنین، نقل شده که امام صادق ع فرمودند: «هنگامی که خداوند خیرو سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد، او را نسبت به دین، بصیر و بینا می‌سازد».^۵

در روایت دیگری، امام صادق ع فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال

۱. أمالی شیخ مفید، المجلس الخامس، ص ۴۲، ح ۱۱.

۲. تحف العقول، باب ما روی عن موسی بن جعفر ع فی قصار هذه المعانی، ص ۴۱۰.

۳. غرر الحكم و درر الكلم؛ فصل فی الفقه والفقاہة، ص ۴۹، ح ۲۶۴.

۴. أمالی شیخ طوسی، المجلس السابع عشر، ص ۴۷۳ و ۴۷۴، ح ۲.

۵. أصول الكافی، ج ۱، باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء، ص ۳۲، ح ۳.

می خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می دهد...».^۱

بدیهی است که انسان نمی تواند در فرآگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله، از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده، شانه خالی کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«... خداوند، روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده، می پرسد: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگوید: می دانستم، به او خطاب می شود چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی دانستم، به او خطاب می شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟...».^۲

لزوم مراجعه به فقهاء

«علم فقه» یکی از مقدس‌ترین علوم ارزنده اسلامی است که عهده‌دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیت صحیح آن است. این علم، در عصر پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام، پژوهندگان زیاد و رونقی چشم‌گیر داشته و مورد توجه پیروان دین بوده، به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام که به حدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام، در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتنند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نوارانی علمی، چنان تحلیل و بررسی می شد که نقل شده زرارة بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حج را از امام صادق علیهم السلام می آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود، چنانچه می گوید به امام صادق علیهم السلام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ابواب جهاد النفس، باب ۶ استحباب التخلّق بمكارم الأخلاق، ص ۱۹۰
۱۲ ح.

۲. أمالی شیخ طوسی، المجلس الأول، ص ۹ و ۱۰، ح؛ أمالی شیخ مفید، المجلس السادس والعشرون، ص ۲۲۷ و ۲۲۸، ح ۶.

عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تا کنون راجع به مسائل حج از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید. حضرت فرمودند: «ای زراره، کانون مقدسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توّجه و زیارتگاه بوده، تومی خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟».^۱

در زمان ائمهٔ معصومین علیهم السلام، عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السلام بودند و نیز این موضوع را به عهدهٔ اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می‌گذارند. مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و ائمهٔ علیهم السلام، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه نقل شده، شعیب عَقرقوفی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسانیاز پیدا می‌کنیم که در موردی سؤال کنیم، حال از چه کسی پرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر توباد به اسدی، یعنی ابوبصیر».^۲

همچنین، نقل شده که عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می‌آید و مطالبی را از من می‌پرسد و من پاسخ همهٔ مسائل اورانمی دانم (وظیفه من چیست؟)، حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی‌کنی؟ هر چه ندانستی ازاو بپرس که او از پدرم امام باقر علیه السلام مسائل را فراگرفته و در نزد آن حضرت، آبرومند و محترم بود».^۳

در نقل دیگری، علی بن مسیب همدانی می‌گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من در ناحیه‌ای دور دست زندگی می‌کنم و در هر زمانی دسترسی به شما

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرائطه، باب ۱ وجوبه علی کل مکلف مستطیع، ص ۱۲، ح ۱۲.

۲. همان، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء والفتوى، ص ۱۴۲، ح ۱۵.

۳. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

ندارم، پس از چه کسی برنامه‌های دینی ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریا بن آدم قمی که امین و محل اعتماد بر امردین و دنیا است». علی بن مسیب می‌گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم، هر مطلبی را که مورد نیاز بود، از زکریا بن آدم پرسش می‌کردم.^۱

همچنین، روایت شده که عبدالعزیز بن المهدی می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست، پس معالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبد الرحمن بیاموز».^۲

گاه ائمه علیهم السلام، بعضی از اصحاب خود را امر می‌کردند برای مردم فتوی بدھند، چنانکه در حدیث است که امام باقر علیه السلام به آبان فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِيْنَةِ وَأَفْتِ النَّاسَ، فَإِنَّ أَحَبُّ أَنْ يُرَى فِي شَيْءٍ تَبَيَّنَ مِثْلُكَ». در مسجد مدینه بنشین و فتوی بدھ، زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.^۳

سرانجام، عصر امامان علیهم السلام کم کم سپری شد و دوران غیبت امام زمان علیه السلام فرارسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره به فقهای جامع الشرایط واگذار گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقليد، به صورت خاصی رواج کلی یافت.

علت لزوم تقليد

اسلام، آخرین و کامل‌ترین مكتب الهی است و تمام برنامه‌های آن مطابق مصلحت انسان‌ها بوده و با پیاده کردن آن، سعادت انسان‌ها تأمین می‌شود، چه اینکه پروردگار متعال است که انسان‌ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته‌ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسان‌ها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی

۱. همان، ص ۱۴۶، ح ۲۷.

۲. همان، ص ۱۴۸، ح ۳۴.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۴۴، حرف الف، مورد ۲۸، ابان بن تغلب.

و... به وسیلهٔ پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها علیهم السلام به انسان‌ها ابلاغ نموده است و به طور کلی، برنامه‌های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ هدی علیهم السلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین؛ ۲. مسائل اخلاقی؛ ۳. احکام عملی و فروع دین.

دستهٔ سوم، یعنی احکام عملی که رساله‌های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان‌ها اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیرپوشش خود قرار می‌دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته‌های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده‌ای دارد، از رشتهٔ دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته‌ای که تخصص ندارد، به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفتة او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم قضایی متخصص است، هنگامی که مريض می‌شود، از آنجا که با بیماری‌ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند. این پزشک است که دستور می‌دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چراکه متخصص علوم قضایی، پیروی از گفتة پزشک را بر خود لازم می‌داند و به طور کلی، هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانیم، به خبره همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می‌پرسیم و هر فن و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتاییم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز، به همین شکل است. بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مدرک و منبع احکام الهی به طور عمده، قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر

اکرم ﷺ و ائمّه معصومین علیهم السلام روایت شده (که ثقلین نامیده می‌شوند) می‌باشد.

ج. فهمیدن و به دست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده، کارآسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تایک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث‌شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و... تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح، با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاهت نرسیده باشد، هرگز نمی‌تواند احکام خداوند متعال را از منابع خود استخراج کند. شما یک کتاب به نام رساله و توضیح المسائل را می‌بینید و شاید ندانید که این رساله، محصول عمریک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمت‌های طاقت‌فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان شد، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاهت را با وسعت و گسترده‌گی خاصی که دارد پیموده‌اند، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید، آن را یکی از ناپسندترین صفات انسانی معزّی می‌کند) نمی‌باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعة فرد غیرمتخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و می‌توان حدیث ذیل که از امام عسکری علیهم السلام نقل شده را مؤید این مطلب دانست: «...فَإِنَّمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ...»؛^۱ ... و امّا هر کس از فقهاء که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هرگونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد)؛ ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد؛ ۳. با هواهای نفسانی خود

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی وما یجوز أن یقضی به، باب ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۲۰.

مخالفت کند؛ ۴. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند.... .

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، روشن می شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده اند و با ادله احکام آشنایی ندارند، جایزنیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد اعتماد، مراجعه نمایند.

تکلیف و بلوغ

شرایط تکلیف

انسان در صورتی که دارای شرایط خاصی باشد، باید احکام و مقررات الهی را رعایت نماید. این شرایط، «شرایط تکلیف» نام دارد و در صورتی که هریک از آنها نباشد، انسان مکلف نمی‌باشد. از جمله آنها موارد زیر است:

• الف. عقل

شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روش نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان، مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذة الهی است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقّت به خرج می‌دهد». ^۱

۱. أصول الكافي، ج ۱، كتاب العقل والجهل، ص ۱۱، ح ۷.

• ب. قدرت

دومین شرط تکلیف، قدرت، یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا**»؛^۱ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. در حدیث نقل شده است که حضرت امام حسین علیه السلام درباره این شرط می‌فرمایند: «خداوند طاقت کسی را نگرفت، مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد، مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت».^۲

• ج. بلوغ

سومین شرط تکلیف، بلوغ می‌باشد. بلوغ، پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن، این شایستگی را پیدا می‌کند که مورد توجه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرمان‌های الهی برا واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده براو حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقریب جوید و در امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام، نشانه‌هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ادامه ذکرمی شود.

نشانه‌های بلوغ

مسئله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است^۳ و نشانه بلوغ در پسر،

۱. بقره/ ۲۸۶

۲. تحف العقول، ص ۲۴۶، باب حکم الحسین علیه السلام و مواضعه.

۳. بنابرآنچه گفته شده، دختران یا پسرانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست، ولی تاریخ تولد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا دختران روزی که نه سال شمسی آنان و پسران روزی که پانزده سال شمسی شان کامل کامل می‌گردد را مشخص نموده، سپس دختران ۹۷ روز و پسران ۱۶۲ روز از آن کم کنند، به این ترتیب روز کامل شدن ۹ یا ۱۵ سال قمری آنان معین می‌شود.

به عنوان مثال دخترخانمی که در تاریخ ۱۳۹۴ مزاده است، در تاریخ ۱۰ مزاده ماده

یکی از چهار مورد زیر است:

اول: روییدن موی درشت در زیرشکم، بالای عورت؛^۱

دوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب؛^۲

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری؛

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری.

هریک از علامت‌های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به حد تکلیف است و از آن لحظه، در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستورهای الهی بر انسان واجب است. از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی سریع تراو برای ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسئله ۲. روییدن مودرسینه وزیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه بالغ شدن نیست.

ممیز و سن تمییز در مسائل شرعی

مسئله ۳. بچه نابالغ مُمیز، هرچند مکلف به احکام شرعی نیست، ولی در برخی

۱۴۰۳، نه سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۹۷ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ به دست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری او و رسیدن به سن تکلیف است.

آقا پسری که در تاریخ ۱۵ مهر ماه ۱۳۸۸ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۵ مهر ماه ۱۴۰۳، پانزده سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ به دست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری اوست.

شایان ذکر است به علت وجود موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال و تقریبی بودن محاسبه مذکور و عدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن و جهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که بر اساس این محاسبه به دست می‌آید، یک یا دور روز متغیر است. بنابراین، تا حد دور روز، احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق تراز این باشد، باید هر مردمی جداگانه حساب شود.

۱. موضع مذکور، «عane» یا «زهار» نامیده می‌شود.

۲. البته، اگر پسری که در دوران نزدیک به بلوغ جسمی نیست، مثلًاً پنج ساله یا هفت ساله، در اثر استعمال دارو یا غیر آن یا به طور طبیعی، در صورت یا پشت لبشن موی درشت بروید یا دارای موی درشت در زیرشکم شود یا منی ازوی خارج شود، کافی نیست و بالغ محسوب نمی‌شود.

موارد، مسائل و احکام ویژه‌ای در مورد وی وجود دارد که در قسمت‌های مختلف رساله بیان شده است:

مانند صحیح بودن تقلید وی با توضیحاتی که در مسأله «۱۵» ذکر شده؛ پذیرفته شدن حرف بچه ممیز در مورد پاک یا نجس شدن اشیائی که در اختیار دارد با توضیح مسأله «۱۵۶»؛ صحیح بودن نمازوی با توضیحاتی که در فصل «کلیات نماز» ذکر می‌شود؛^۱ لزوم پاسخ به سلام بچه ممیز حتی در بین نماز که در مسأله «۱۵۰۹» بیان شده؛ صحیح بودن نماز جماعت افراد، در جایی که بچه ممیز واسطه اتصال در صفات قرار گرفته با توضیحات مسأله «۱۹۱۹»؛ صحبت وکیل قراردادن وی در خرید و فروش و سایر امور با توضیحات مذکور در جلد سوم مسائل مسأله «۱۳۲۱» و نیز مسأله «۱۱۵۵».

مسأله ۴. «ممیز» در هریک از موضوعات احکام، فردی است که نسبت به آن موضوع، درک و فهم و توانایی تشخیص داشته باشد و محقق شدن این معنا در موضوعات و موارد مختلف، متفاوت است؛

مثلًاً ممیز در مورد «نماز»، فردی است که نماز را درک می‌کند و می‌داند نماز، نوعی عبادت و ارتباط با خدای متعال است و با گفتار و حرکات مشابه آن فرق دارد؛ ممیز در موضوع «خرید و فروش»، فردی است که بفهمد این کار معامله است و موجب رد و بدل شدن دو مال در مقابل یکدیگر می‌شود؛ پس ممکن است فردی دریکی از موضوعات ممیز باشد و در موضوع دیگر ممیز نباشد.

۱. فصل «کلیات نماز»، مبحث «آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ»، قبل از مسأله «۹۴۹».

تقلید

مسئله ۵. شخص مسلمان باید اعتقادش به «اصول دین»، از روی آگاهی و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید. به عبارت دیگر، وی نمی‌تواند گفته کسی که عالم به اصول دین است را تنها به این دلیل که او گفته، قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقاید برحق اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی آگاهی و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان براو جاری می‌شود.

اما در «احکام دین» - در غیر مسائل ضروری و قطعی دین - باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده‌دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی‌توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۶. «تقلید در احکام» به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از

مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل وزنده^۱ باشد و حافظه اش از مقدار متعارف کمتر نباشد.

علاوه بر آن، در صورتی که فرد به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید، مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند - هرچند مورد اختلاف نظر را نداند - لازم است از مجتهدی تقلید کند که اعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف تعیین شده، به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود توان اتراباشد.

مسئله ٧. «عادل» کسی است که کارهایی را که براو واجب است به جا آورد و کارهایی را که براو حرام است ترک کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترک کرده یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست.

«عدالت» از چند راه برای انسان ثابت می‌شود:

الف. خود انسان یقین به عدالت فرد مورد نظر داشته باشد یا آنکه به عادل بودن وی اطمینان داشته و این اطمینان از راه معقول حاصل شده باشد.

ب. دونفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد «حسن ظاهر» داشته باشد، به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود؛ مثل اینکه اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم.

شایان ذکر است، تعریف عدالت و راههای اثبات آن در بخش‌های مختلف احکام، فرقی ندارد.

مسئله ٨. «مجتهد بودن فرد» و نیز «اعلم بودن مجتهد» را از سه راه می‌توان شناخت:

۱. تقلید ابتدایی از مجتهد متوفی جایزنیست و حکم باقی ماندن بر تقلید مجتهد فوت شده، در مسئله «۱۳» خواهد آمد.

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دونفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند (دو نفر خبره عادل)، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند، بلکه اجتهاد یا اعلمیّت فرد، به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد اعتماد انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که مهارت و خبره بودنشان بیشتر است، مورد قبول می‌باشد؛ طوری که احتمال اینکه شهادت این گروه خبره، مطابق با واقع باشد، نسبت به گروه دیگر احتمال قوی‌تری باشد و این احتمال قوی‌تر باعث شود تردید و دو دلی که در ابتدا به سبب تعارض گفتار آن دو گروه ایجاد شده، به یک طرف رفته و گفتار گروه دیگر در مقایسه با آن گروه، عرفًا بدون تردید به حساب آید.

سوم: آنکه انسان از راه‌های معقول به اجتهاد یا اعلمیّت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

شایان ذکر است، اگر هیچ یک از این راه‌ها برای تعیین مجتهد اعلم امکان پذیر نشد، مکلف باید به توضیحی که در مسأله ۱۳ در مورد فوت مرجع تقلید بیان خواهد شد، عمل نماید.

مسأله ۹. نظراتی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکرمی کند، به طور اجمالی به سه صورت می‌باشد: الف. فتوی؛ ب. احتیاط واجب یا احتیاط لازم؛ ج. احتیاط مستحب.

عباراتی مانند «واجب است، حرام است، جائز است، جایزنیست، اقوی این است، اظهر این است، ظاهر این است، اقرب این است، بعيد نیست» فتوی

محسوب می شود که مقلد بر طبق آن عمل می نماید و اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل «۱۰ و ۱۱» خواهد آمد.

مسأله ۱۰. اگر مجتهد اعلم (مرجع تقليد فرد) در مسأله ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلاں طور عمل شود، مقلد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب با احتیاط لازم نام دارد عمل کند و یا در این مسأله به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالاعلم^۱ عمل نماید. به عنوان مثال:

الف. اگر مجتهد اعلم بفرماید: احتیاط واجب آن است که نمازنزار در رکعت اول و دوم نماز بعد از حمد یک سوره بخواند، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالاعلم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می تواند در این مسأله از او تقليد نموده و خواندن سوره را ترک کند.

ب. اگر مجتهد اعلم بفرماید: بنابر احتیاط واجب، شیئی که فرد می خواهد برآن تیم کند می بایست گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیم برسنگی که غبار ندارد پرهیز نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالاعلم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر، تیم برسنگ بدون غبار را صحیح بداند، فرد می تواند در این مسأله از او تقليد نموده و برسنگ بدون گرد و غبار تیم نماید.

همین طور، عبارت هایی مثل «این مسأله محل تأمّل است، این مسأله محل اشکال است، این عمل اشکال دارد و یا این عمل خالی از اشکال نیست» نیز، حکم احتیاط واجب را دارد.

۱. رعایت الأعلم فالاعلم، یعنی مکلف باید مجتهدی را برای مراجعه انتخاب نماید که هم رتبه با مرجع تقليد فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد، به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقليد خودش پایین تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقليد نماید (که اصطلاحاً به او مجتهد فالاعلم گفته می شود).

به عنوان مثال، چنانچه مجتهد اعلم بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از اجرت المثل^۱ اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، این قرض، شبہهٔ ربا دارد و تکلیفاً محل اشکال است، در این حال، مقلّد باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به این شیوه را ترک نماید و یا اینکه به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم عمل نماید. پس اگر مجتهد فالأعلم، اجاره به این شیوه را اجازه داده و آن را ربا نداند، وی می‌تواند طبق شیوهٔ مذکور عمل نماید.

مسأله ۱۱. اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسائله‌ای فتوی داده، در مورد همان مسائله احتیاط کند، مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کربشویند پاک می‌شود، هرچند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»، مقلّد او می‌تواند عمل به آن احتیاط را ترک نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

این حکم در جایی که ابتدا احتیاط در مورد مسائله‌ای ذکر شده باشد و بعد از آن، فتوای مجتهد در مورد همان مسائله باید نیز جاری می‌باشد، مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبيحات اربعه را سه مرتبه بگوید، هرچند یک بار گفتن تسبيحات اربعه کافی است».^۲

مسأله ۱۲. به دست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد؛

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛

۱. اجرت المثل، اجرت متعارف و معمول یک چیزیا یک کار، می‌باشد که ممکن است از مقدار اجرتی که در قرارداد اجاره معین می‌شود کمتریا بیشتر و یا مساوی با آن باشد.

۲. البته در این رساله برای آسان شدن تشخیص موارد احتیاط، سعی شده است در تمامی مواردی که احتیاط، مستحب می‌باشد، عبارت «مستحب»، بعد از کلمه «احتیاط» ذکر شود.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد یا استفتای کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتا اطمینان داشته باشد.

انسان تا یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله اونوشه شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسئله ۱۳. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است.

بنابراین، اگر آن مجتهد، اعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید، آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند، هرچند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند

اما اگر اعلامیتی در میان آنها معلوم نباشد یا با هم مساوی باشند، پس چنانچه با ورع تربودن یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که «در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد»، مکلف باید از او تقلید کند و اگر با ورع تربودن هم ثابت نشود، مکلف مخیراست عمل خود را با فتوای هر کدام از دو مجتهد تطبیق نماید؛ مگر در موارد «علم اجمالی»^۱ یا «حجت

۱. منظور از «علم اجمالی» در اینجا مواردی است که مکلف علم به اصل تکلیف دارد و می‌داند عملی بر او واجب شده، اما اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد. در این صورت، چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دو امر «متباين» باشد مانند نماز شکسته و نماز تمام، علم اجمالی منجز می‌شود و مکلف بنابر احتیاط واجب، موظف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛

به عنوان مثال، دانشجویی را در نظر بگیرید که شهری را که در حد مسافت شرعی از وطنش قرار دارد به عنوان مقر دانشجویی خویش برای مدت چند سال انتخاب نموده است و کثیر السفر هم نیست، در رابطه با چگونگی نماز خواندن وی، مجتهد اول می‌گوید: «در مقر مذکور نماز تمام است، هرچند فرد قصد ده روز نداشته باشد» و مجتهد دوم که مساوی یا در حکم مساوی با مجتهد اول به حساب می‌آید می‌گوید: «نماز شکسته است، مگر آنکه فرد قصد ده روز نداشته باشد»، در این حال، در ایامی که دانشجوی مذکور نمی‌خواهد ده روز در آنجا بماند، وی به هنگام اذان ظهر، علم دارد که نماز ظهربر�و

اجمالی^۱ بر تکلیف که بنابر احتیاط واجب، مکلف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید.

واجب است، ولی نمی‌داند نماز به طور کامل بروی واجب است یا به طور شکسته، بنابراین اصل تکلیف برای اوروشن است، ولی مورد تکلیف برای او مجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که نماز ظهررا هم شکسته و هم تمام به جا آورد.

اماً چنانچه مورد از موارد «علم اجمالی» نباشد، مثل جایی که مکلف علم به اصل تکلیف ندارد و اصل تکلیف مشکوک است و به حجت معتبری ثابت نشده، رعایت این احتیاط در فرض مسأله لازم نیست؛

به عنوان مثال، ماشینی که در حدّ شان و مورد استفاده شخصی و خانوادگی بوده و مؤونه محسوب می‌شود را در نظر بگیرید که فرد آن را از درآمد بین سالش خریده است. وی این ماشین را بعد از چندین سال استفاده بدون ترقی قیمت می‌فروشد. در این فرض، مجتهد اول می‌گوید: «پول فروش ماشین، خمس ندارد» و مجتهد دوم می‌گوید: «پول فروش ماشین، خمس دارد». بنابراین، مکلف در این صورت، در اصل تکلیف شک دارد و نمی‌داند پرداخت خمس برا واجب است یا نه. در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور در رتبه علمی و دقت نظر را هم مساوی یا در حکم مساوی باشند آن‌چنان که توضیح آن در متن آمد، فرد می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که می‌گوید: «پول مذکور، خمس ندارد» و لازم نیست مطابق با احتیاط عمل نموده و خمس آن را پردازد.

همچنین، اگر مورد از موارد علم اجمالی باشد، ولی علم اجمالی منجز نباشد، رعایت احتیاط لازم نیست؛ مثل موردی که تکلیف بین دوامری که «اقل و اکثر» هستند مردد باشد. در این مورد، دو مثال ذکر می‌شود:

الف. اگریک مجتهد بگوید: «برنمازگزار واجب است تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه بار بگوید» و مجتهد دیگر بگوید: «یک بار کافی است»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که یک بار تسبیحات اربعه را کافی می‌داند.

ب. اگریک مجتهد بگوید: «در وضو مسح پا از سریکی ازانگشتان تا برآمدگی روی پا کافی است» و مجتهد دیگر بگوید: «مسح پا از سریکی ازانگشتان تا برآمدگی روی پا کافی نیست و علاوه بر آن، باید روی پا تا مفصل مسح شود»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که مسح پا را تا برآمدگی روی پا کافی می‌داند؛ اماً چنانچه یکی از دو مجتهد اعلم از دیگری است، مکلف باید مطابق با فتوای اعلم عمل نماید.

شایان ذکر است برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

۱. مراد از «حجت اجمالی» مواردی است که مکلف، خود، علم به اصل تکلیف ندارد، ولی اصل تکلیف به «حجت شرعی» بر عهده او ثابت شده است، اماً اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد، در این صورت چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دوامر «متباين» باشد، مانند روزه گرفتن و صدقه دادن، حجت اجمالی منجز می‌شود و مکلف بنابر احتیاط واجب موظف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛

شایان ذکر است، منظور از تقلید در ابتدای این مسأله، ملتزم و متعهد شدن به پیروی از فتوای مجتهد معین در زمان زنده بودن وی است و عمل کردن به دستور او برای محقق شدن تقلید لازم نیست.

مسأله ۱۴. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفی باقی بماند، مانند کسی است که بدون تقلید عمل می‌کند و چنین فردی موظف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع الشرایط مراجعه کرده و ازاو تقلید نماید.

مسأله ۱۵. اگرچه ممیز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین، هرگاه مجتهدی که انسان قبل از بلوغش ازاو تقلید کرده از دنیا بود، حکم وی، حکم افراد بالغ است که در مسأله «۱۳» ذکر شد؛ مگر در واجب بودن احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط براو قبل از سنّ بلوغ، واجب نیست.

مسأله ۱۶. بر مکلف لازم است مسائل محل ابتلا را که احتمال می‌دهد به علّت

مثل اینکه دو مجتهد در مورد فردی که حج مشرف شده و عمل حرامی از «محرمات احرام» را در اثنای مناسک حج انجام داده «فتوى» بدھند و در قالب مسأله فقهی بگویند: «فردی که فلان عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد، لازم است کفاره بدهد؛ ولی دو مجتهد در مقام تعیین نوع کفاره اختلاف نظرداشته باشند و در فتوای مستقل دیگری غیراز مسأله نخست، نوع کفاره را مشخص نمایند، مثلاً یکی از دو مجتهد بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد» و مجتهد دیگرهم بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد باید صدقه بدهد» و کفاره مذکور بر اساس هر دو فتوی «تعیینی» باشد نه «تخییری»، در این حال، چنانچه مورد کفاره از قطعیات و امور مسلم فقهی نباشد، مکلف علم به اینکه تکلیفی بر عهده او آمده ندارد، ولی بر اساس گفتار دو مجتهد که در رتبه علمی و دقّت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی هستند، اصل و جوب کفاره بروی ثابت می‌گردد، ولی نمی‌داند سه روز روزه است یا صدقه دادن به فقراء. بنابراین، مورد تکلیف برای او مُجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که فرد هم سه روز روزه بگیرد و هم صدقه پردازد.

شایان ذکر است سایر توضیحات حجّت اجمالی نیز مشابه علم اجمالی است که به جهت رعایت اختصار آن را ذکر نمی‌کنیم و برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

یاد نگرفتن آنها، واجبی را ترک کرده یا حرامی را انجام دهد، یاد بگیرد.

مسئله ۱۷. اگر برای انسان مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسئله نداشته باشد، جایز است، با رعایت الأعلم فالعلم^۱ از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۸. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان بطرف کند.

مسئله ۱۹. اگر مکلف مددی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد یا از کسی تقلید کند و پس از مدتی بفهمد وظیفه اش تقلید از وی نبوده است، سه حالت برای او فرض می‌شود:

۱. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می‌تواند مرجع تقلید او باشد و وی وظیفه دارد از او تقلید نماید. در این صورت، اعمال گذشته او صحیح است.

۲. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای چنین مجتهدی (که در قسمت ۱ ذکر شد) نباشد. این صورت، دارای چهار فرض است:

الف. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد. در این صورت، آن عمل باطل است؛

مثل اینکه نمازگزار تکبیره الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده، آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضویا غسل یا تیّم باطل خوانده باشد.

۱. معنای الأعلم فالعلم، در صفحه ۴۸ پاورقی «۱» ذکر شد.

ب. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی و سهل انگاری نکرده باشد. در این صورت، آن عمل صحیح است؛

مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشہد نمازش را غلط خوانده باشد و در یادگیری آنها کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصّر نباشد یا نمازگزار در حال سجده، دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی‌گذاشته و در ندانستن و یاد نگرفتن این مسأله مقصّر نباشد.

ج. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصّر باشد (یعنی در یادگیری مسأله و ندانستن آن کوتاهی کرده است) و مورد هم از مواردی باشد که عمل اشتباه جاهل مقصّر، باعث باطل شدن آن باشد. در این صورت، آن عمل باطل است؛

مانند مثال‌های قسمت (ب)، نسبت به نمازگزاری که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر است.

د. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصّر باشد و مورد اشکال هم از مواردی باشد که حتی ندانستن مسأله بدون عذر و از روی تقصیر هم باعث باطل شدن عمل نمی‌شود. در این صورت، آن عمل صحیح است، هرچند چنین فردی به دلیل یاد نگرفتن مسأله مورد نیاز خویش گناهکار می‌باشد. به عنوان مثال، مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می‌خوانده یا مردی که به علت ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز غرب و عشاء را آهسته می‌خوانده یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به علت ندانستن مسأله بلند می‌خوانده، نمازی که خوانده صحیح است، هرچند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر باشد.

۳. فرد کیفیّت اعمال گذشته را نداند؛ مثل اینکه یادش نمی‌آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوهٔ صحیح می‌خوانده یا نه، یا روزه‌اش را به طور صحیح می‌گرفته یا

نه، ولی احتمال معقول می‌دهد که آن اعمال را به طور صحیح به جا آورده باشد. در این صورت نیز، اعمال گذشته وی صحیح به حساب می‌آید، جز در بعضی موارد که در کتاب‌های مفصل‌تر^۱ ذکر شده است.

مسئله ۲۰. اگر مکلف خلاف احتیاط واجب رفتار نموده باشد، برای آنکه عمل قبلیش - که احتیاط مذکور را نسبت به آن رعایت نکرده - صحیح باشد، می‌تواند هم اکنون به مجتهد جامع الشرایط دیگر با رعایت الأعلم فالاعلم مراجعه نماید؛ مثلاً فردی که به سبب ندانستن مسئله، مسح پا را در وضو تا برآمدگی پا می‌کشیده و بعد از گذشت مددی بفهمد بنابر احتیاط واجب باید مسح پا را تا مفصل ادامه می‌داده، چنانچه مجتهد فالاعلم او مسح را تا برآمدگی روی پا کافی بداند، برای تصحیح نمازهای قبلیش، کافی است هم اکنون به وی مراجعه نماید.

مسئله ۲۱. اگر از انسان حکم شرعی مسئله‌ای پرسیده شود، چنانچه نشانه و قرینه‌ای وجود داشته یا ظاهر حال شخص آن باشد که از فتوای مرجع تقلید خودش سؤال می‌کند، باید مطابق با فتوای مرجع تقلید وی پاسخ بدهد؛ در غیر این صورت، انسان می‌تواند مطابق با نظر مرجع تقلیدی که فتوای وی در حق سؤال کننده شرعاً حجت است، پاسخ مسئلة شرعی را بگوید.

مسئله ۲۲. اگر فردی برای انجام عملی وکیل شود، در صورتی که نظر فقهی مرجع تقلید وکیل با موکل در احکام مربوط به موضوع وکالت متفاوت باشد، وکیل باید مطابق با نظر فقهی مرجع تقلید موکل عمل نماید، مگر آنکه نسبت به «خود عمل یا آثار آن» شرعاً مسؤول باشد، که در این صورت لازم است مراجعات نظر مرجع تقلید خودش و موکلش - هردو - را بنماید و این حکم، در مورد فردی که دیگری را وصی خویش قرار داده نیز جاری می‌شود.

برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: زن و مردی شخصی را برای خواندن عقد ازدواج وکیل می‌کنند و

۱. منهاج الصالحين، ج ۱، مسئلة ۱۱.»

مرجع تقلید زن و مرد مذکور، خواندن عقد به فارسی را صحیح نمی‌داند و مرجع تقلید وکیل صحیح می‌داند، در این صورت وکیل باید عقد را به عربی بخواند.

مثال دوم: زنی مردی را وکیل می‌کند که وی را به عقد خویش درآورد و مرجع تقلید زن، خواندن عقد به فارسی را صحیح می‌داند و مرجع تقلید مرد، آن را باطل می‌داند، در این صورت مرد باید عقد را به عربی انجام دهد تا بتواند آثار زوجیت مانند محرومیت را در مورد ازدواج مذکور جاری نماید.^۱

مثال سوم: اگر موکل قصد دارد از بانک خصوصی وام بگیرد و مرجع تقلید وی قرض مشروط به کارمزد (مثلاً ۴٪ کارمزد) یا خسارتمتأخر تأدیه دین را ربا نمی‌داند، ولی مرجع تقلید وکیل آن را ربوی می‌داند، وی نمی‌تواند چنین وکالتی را قبول نماید، زیرا چنین وکالتی موجب ارتکاب عمل حرام (انعقاد قرض ربوی) است.

مثال چهارم: فردی که قصد دارد منزلش را اجاره به شرط قرض (رهن) بدهد و حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا نیست، چنانچه شخصی را برای انعقاد قرارداد وکیل کند که حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا است، وکیل نمی‌تواند اقدام به انعقاد قرارداد مذکور نماید.

مثال پنجم: فردی که سه ماه روزه قضای دارد و وصیت می‌کند که وصی از ثلث مالش برای انجام روزه‌های قضای خودش یا دیگری را اجیر نماید، چنانچه مرجع تقلید وصیت کننده در روزه قضای نیابتی، لازم بداند که نائب از اذان صبح نیست روزه داشته باشد، ولی مرجع تقلید وصی این امر را لازم ندانسته و نیت روزه نیابتی تا قبل از اذان ظهر را کافی بداند، در صورتی که وصی خودش برای انجام روزه

۱. یا اگر پدری بخواهد دختر خوانده خود را برای پسرش عقد نماید تا پدر با دختر مذکور محروم گردد، در صورتی که مرجع تقلید دخترو پسر خواندن عقد ازدواج را به فارسی صحیح بدانند، ولی مرجع تقلید پدر عقد فارسی را باطل بداند، پدر لازم است عقد را به عربی بخواند و نمی‌تواند به خواندن عقد فارسی اکتفا نماید، زیرا وی نمی‌تواند آثار محرومیت را در مورد عقدی که به فارسی خوانده جاری نماید.

قضای متوفی اجیر شود، باید از اذان صبح نیت نماید و اگر دیگری را اجیر بگیرد، لازم است از اوی بخواهد که از اذان صبح نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیاندازد.

مثال ششم: فردی که کفارة غیر عمد روزه به عهده دارد و حسب نظر مرجع تقلیدش برای ادای آن سیر کردن فقیر کافی است (اشباع)، وصیت می‌کند که وصی از ثلث مالش طعام تهیه کرده و فقرا را بابت کفارة سیر نماید، ولی مرجع تقلید وصی آن را کافی ندانسته و برای ادای کفارة غیر عمد، تمليک یک مدد طعام را به فقیر لازم بداند، در این صورت وصی می‌تواند به نظر مرجع تقلید وصیت کننده عمل نماید و به سیر کردن فقرا بدون تمليک مدد طعام به آنان اکتفا نماید.^{۱۰}

مسئله ۲۳. اگر معامله‌ای انجام شود و مثلاً فروشنده، مقلد مجتهدی باشد که معامله مذکور را صحیح بداند و خریدار، مقلد مجتهدی باشد که این معامله را باطل بداند، فروشنده می‌تواند آثار صحّت را در مورد معامله جاری نماید، ولی برای خریدار معامله مذکور باطل به حساب می‌آید و این حکم در مورد قراردادهای دیگر (مانند اجاره، مضاربه، ازدواج و...) نیز جاری است.^{۱۱}

مسئله ۲۴. با فوت مجتهد، کسانی که برای اموری از قبیل دریافت یا دستگردان وجوهات شرعیه یا تعیین قیم برای محجورین^{۱۲} یا تعیین متولی برای اوقاف و مانند آن یا تصرف در امور محجورین یا اوقاف و امثال آن از طرف آن مجتهد وکیل بوده یا اذن داشته‌اند، وکالت یا اذنشان باطل می‌گردد و برای دریافت وکالت یا اذن نسبت به انجام این امور، باید به مجتهد جامع الشرایط زنده مراجعه کنند؛

۱. این حکم در مورد فردی که وکیل شده تا کفارة روزه شخص دیگر را ادا نماید نیز جاری است.
۲. حکم فردی که اجیر شده تا نمازهای قضای میتی را به جا آورد در مسائل «۲۱۵۳ تا ۲۱۵۱» ذکرمی‌شود و نیز حکم ولی میت (پسر بزرگ‌تر) که بنابر احتیاط واجب باید نمازهای قضای پدرش را بخواند در مسئله «۱۸۶۹» بیان خواهد شد.

۳. شایان ذکر است، در صورت بروز نزاع و اختلاف بین طرفین، می‌توانند جهت مراجعة شرعیه و فصل نزاع به حاکم شرع جامع الشرایط مراجعاً نمایند.

۴. مانند بچه نابالغ یا مجنون یا سفیه.

اما اگر مجتهد يا وکيل وي، فرد يا افرادي را به عنوان متولی موقوفه يا قیم محجورين و امثال آن نصب کرده باشد، پس از فوت آن مجتهد، مسأله در مورد باطل شدن يا باقی بودن چنین نصبي محل اشکال است و مراجعات مقتضاي احتیاط ترك نشود.

مسأله ۲۵. بسياري از مستحباتي که در اين رساله ذكر شده، مستحب بودن آنها بر پایه قاعده‌اي به نام «تسامح در ادله سنّ» می‌باشد و چون اين قاعده در نزد ما ثابت نشده، در صورتی که مکلف بخواهد آنها را انجام دهد، لازم است رجاء و به اميد آنکه مطلوب باشد، به جا آورد و حکم در بسياري از مکروهات نيز، چنین است و آنها را رجاء و به اميد آنکه مطلوب باشد ترك نمايد.

احکام آبها

انواع آب‌ها

مسئله ۲۶. آب یا مطلق است یا مضاد؛ «آب مضاد»، آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و پرتقال یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیراینها، «آب مطلق» است و آن پنج نوع می‌باشد.

انواع آب مطلق

۱۰. آب کر

مسئله ۲۷. برای آنکه مقدار آب موجود در ظرفی، «کر» محسوب شود، کافی است حجم آن، سی و شش وجب مکعب باشد که تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است.^۱

۱. هروجب متعارف، تقریباً ۲۲ سانتیمتر لحاظ شده است. بنابراین، ظرفی که حداقل اندازه هریک از طول، عرض و ارتفاع آن، تقریباً ۷۳ سانتیمتر است، کرمی باشد. روشن است که اگر مثلاً طول ظرف، کمتر از اندازه ذکرشده باشد، اما از طرف عرض یا ارتفاع، مقدار کمی طول، جبران شود، باز هم حجم ظرف به اندازه کرمی باشد. همین طور، اگر عرض یا ارتفاع، کم باشد و از طرف یا اطراف دیگر جبران شود و نیز ممکن است ظرف به صورت کروی یا اشکال هندسی دیگر باشد که در هر حال، ملاک، مجموع حجم ظرف می‌باشد.

مسئله ۲۸. اگر عین نجس، مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس، به آب کربرسد، چنانچه آن آب، بویا رنگ یا مزء نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۲۹. اگر بویا رنگ یا مزء آب کربه و سیله غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود. به عنوان مثال، اگر داخل حوض آب کر، مقداری شیر که به قطره ای از خون نجس شده، ریخته شود و آب حوض اندکی شیری رنگ گردد (بویا رنگ یا طعم شیر پیدا نماید، ولی به حد مضاف بودن نرسد)، آن آب نجس نمی شود؛ اما اگر خون را داخل حوض آب کربزند و رنگ آن به واسطه خون، زرد رنگ گردد، آب نجس می شود.

مسئله ۳۰. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کراست برسد و بویا رنگ یا مزء قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کرباشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کریا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویا رنگ یا مزء آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۳۱. آب فواره اگر متصل به کرباشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۳۲. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، چنانچه متصل به کرباشد و بویا رنگ یا مزء نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۳۳. اگر مقداری از آب کریخ بینند و بقیه آن به قدر کرنا باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود، نجس است. همین طور اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب های قلیل به اندازه آب کرگردد، پاک نمی شود.

مسئله ۳۴. آب لوله‌های بناها و ساختمان‌ها و حمام‌ها و آب لوله‌کشی شهری که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر به علاوهٔ منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد، حکم آب کررا دارد؛ ولی آب جاری به حساب نمی‌آید و اگر ظرفی را زیر آب لوله‌کشی متصل به منبع کربگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متصل به آب لوله‌کشی است، حکم آب کررا دارد.

مسئله ۳۵. آب حوضچهٔ حمام اگر کمتر از کربودن باشد، چنانچه به خزینهٔ یا منبعی که آبش به ضمیمهٔ آب حوض به اندازهٔ کراس است متصل باشد و با ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزهٔ آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و احکام آب کررا دارد.

مسئله ۳۶. آبی که به اندازهٔ کربوده، اگر انسان شک کند از کرکمتر شده یا نه، مانند آب کراس است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کربوده و انسان شک دارد به مقدار کرشده یا نه، حکم آب کمتر از کربوده دارد.

مسئله ۳۷. آب مطلقی که کربودن آن مشکوک است و حالت قبلی آن هم معلوم نیست که کربوده یا قلیل، بنابر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسئله ۳۸. کربودن آب به دوراه ثابت می‌شود؛ اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند؛ دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند؛ اما اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که کردار اختیار او است خبر دهد، چنانچه خبر روی باعث اطمینان نشود، بنابر احتیاط واجب کربودن آب ثابت نمی‌شود.

۲۰. آب قلیل

مسئله ۳۹. «آب قلیل»، آبی است که از زمین نجوشده و از کرکمتر باشد و آب مذکور اگر روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود؛ ولی اگر از

بالا روی شیء نجس بزید، مقداری که به آن شیء می‌رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده، پاک می‌باشد.

مسأله ۴۰. آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می‌گردد، «غساله» نامیده می‌شود و نجس می‌باشد؛

البته در صورتی که قبل از ریختن آب، عین نجاست در شیء متنجس وجود نداشته باشد، نجاست غساله بنابر احتیاط واجب است و در هر صورت، فرقی ندارد که آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا آنکه برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود^۱ و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است، فرقی ندارد که غساله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسأله ۴۱. آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفع را می‌شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن برخورد کند نجس نمی‌کند:

اول: آنکه بویا زنگ یا منہ نجاست نگرفته باشد؛

دوم: نجاستی از بیرون به آن نرسیده باشد؛

سوم: نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفع بیرون نیامده باشد؛

چهارم: ذره‌های مدفع در آب پیدا نباشد؛

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۰.۳ آب جاری

مسأله ۴۲. «آب جاری» به آبی گفته می‌شود که شرایط ذیل را داشته باشد:

اول: منبع طبیعی داشته باشد؛ مانند آب چشم، رودخانه، قنات یا آبی که از

برف‌های متراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

دوم: جاری باشد، هرچند به وسیله‌ای آن را جاری سازند.

۱. مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل، بنابر فتوی باید دوبار شسته شود.

سوم: اجمالاً استمرار داشته باشد. بنابراین، چشمه‌ای که مثلاً در فصل زمستان می‌جوشد و در فصل تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

شایان ذکر است، آب جاری لازم نیست به منبع طبیعی ذکر شده متصل باشد؛ پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود - مانند اینکه آب از بالا به صورت قطره قطره روی زمین ریخته و جریان پیدا کند - آب جاری به حساب می‌آید؛ ولی اگر شیئی مانع اتصال آن به منبع شود، مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد، هرچند جریان داشته باشد.

مسئله ۴۳. آب جاری هرچند کمتر از کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزء آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۴۴. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویا رنگ یا مزء اش با نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، هرچند کمتر از کرباشد، پاک می‌باشد و آب‌های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کرباشد یا به وسیله آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک، و گرنه نجس است.

مسئله ۴۵. آب چشمه‌ای که جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کرباشد، نجس می‌شود.

مسئله ۴۶. آبی که کناره نهر، راکد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نمی‌شود، هرچند متصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کرباشد، احکام آب کررا دارد.

همچنین، آب راکد حوضی که با کanal و جویی متصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کرباشد، احکام آب کررا دارد.

مسئله ۴۷. آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از منبع طبیعی مثل زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کرباشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۰.۴. آب باوان

مسئله ۴۸. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، چنانچه یک مرتبه باران برآن بیارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می‌شود؛ مگر بدنش و لباسی که به ادرار نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه شستن لازم است؛ همین طور داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب باید سه بار شسته شود.

شایان ذکر است، در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.
البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می‌آید.

مسئله ۴۹. اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذرهای خون در آن باشد، یا آنکه بویا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است و اگر معلوم نباشد که ذره نجاست یا بویا رنگ یا مزه نجاست در آن هست یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۵۰. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران بر سقف یا بام می‌بارد، آبی که به شیء نجس رسیده و از سقف یا ناآدان می‌ریزد، در صورتی که بویا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد، پاک است؛ ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۵۱. زمین نجسی که باران برآن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری

شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیرسقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۵۲. خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فراگیرد پاک می‌شود؛ به شرط آنکه معلوم نباشد آب به سبب رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسئله ۵۳. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، هرچند کمتراز کرباشد، در موقعی که باران می‌آید، چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاک می‌شود.

مسئله ۵۴. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتراز کرباشد، پس از قطع شدن باران به محض رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

مسئله ۵۵. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و آب باران در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد؛ مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست، رنگ، بویا مزه آب تغییر کند.

مسئله ۵۶. هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد، آب حوض پاک می‌شود.

• آب چاه

مسئله ۵۷. «آب چاه» که از زمین می‌جوشد، هرچند کمتراز کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرد، پاک و پاک کننده است.

مسئله ۵۸. اگر نجاستی در چاه بریزد و بویا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود؛ ولی پاک شدنیش بنابر احتیاط واجب، مشروط براین است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام دیگر آب‌ها

مسأله ۵۹. آب مضاف که معنای آن در مسئله «۲۶» ذکر شد، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۶۰. گاز کلری که به جهت ضد عفونی شدن به آب افزوده می‌شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می‌کند، ولی هرگاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی‌رنگ می‌شود، موجب مضاف شدن آب نمی‌شود و لازم نیست صبر کنند تا آب صاف و بی‌رنگ شود.

مسأله ۶۱. آب مضاف هر چند به مقدار کرباشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود؛^۱

ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۶۲. اگر آب مضاف نجس طوری با آب جاری یا آب کرمل خلط شود که - عرفاً - دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۶۳. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی شیء نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مانند آب مضاف است؛ یعنی شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۶۴. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلًا

۱. البته اگر حجم آب مضاف فوق العاده زیاد باشد مانند هزار کر، نجس شدن تمام آب مضاف با ملاقات ذره‌ای نجاست به آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مطلق بوده یا مضافت، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد - حتی بنابر احتیاط واجب اگر به اندازه کریا بیشتر باشد - نجس می‌شود.

مسئله ۶۵. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار به آن برسد و بوبیا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هرچند آب کریا جاری باشد، نجس می‌شود؛ بلکه اگر بوبیا رنگ یا مزه آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوبی آن را تغییر دهد، آن آب بنابر احتیاط لازم نجس می‌شود.

مسئله ۶۶. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار در آن ریخته و بوبیا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کریا جاری متصل شود یا باران برآن بیارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران از ناوادان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صورت‌ها چنانچه تغییر آن از بین بود پاک می‌شود؛ ولی باید آب باران یا کریا جاری با آن مخلوط شود.

مسئله ۶۷. اگر شیء نجسی را در آب کریا جاری تطهیر نمایند، در شستتنی که با آن پاک می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می‌ریزد پاک است و نیز، اگر آب کریا جاری یا باران روی شیء نجس بریزد و آن را پاک کند، آب‌هایی که بعد از پاک شدن و قطع اتصال از کریا جاری یا باران از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد.^۱

مسئله ۶۸. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس می‌باشد.

۱. حکم آب‌هایی که قبل از پاک شدن یا قطع اتصال از کریا جاری یا باران از آن شیء می‌ریزد یا ترشح می‌شود، در مسائل قبل ذکر شد.

احکام دستشویی و تخلی

امور واجب یا حرام هنگام تخلی

مسأله ۶۹. در هنگام تخلی و موقع دیگر واجب است انسان، عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلفند، هرچند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و نیاز ادیوانه و بچه، اگر ممیز باشند، یعنی مثلاً رشتی نمایان بودن عورت فرد در مقابل دیگران را درک می‌کنند، بپوشانند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۷۰. لازم نیست فرد با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۷۱. هنگام تخلی باید بنابر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه عرفاً رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۷۲. اگر هنگام تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، کافی نیست و احتیاط مستحب آن است که حتی در صورتی که جلو بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نیست، عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۷۳. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که احکام آن بعداً گفته می‌شود) و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که فرد می‌داند قطره یا قطرات اندکی از ادرار در مجرای باقی مانده و با عمل استبراء بیرون می‌آید، این احتیاط شدیدتر می‌باشد.

مسأله ۷۴. اگر برای آنکه کسی (افرادی که در مسأله «۶۹» ذکر شد) انسان را نبینند، مجبور شود رو به قبله بنشینند و یا پشت به قبله، بنابر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشینند.

مسأله ۷۵. احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسأله ۷۶. در مکان‌هایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده - خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسأله - بنابر احتیاط واجب باید به هنگام تخلی طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۷۷. اگر مکلف قبله را نمی‌داند، بنابر احتیاط واجب برای او تخلی جایز نیست؛ مگر آنکه منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن، سختی فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود یا ضرری باشد و در هوای پما و قطار و کشتی نیز، باید این امر مرااعات گردد.

مسأله ۷۸. در چهار جا تخلی حرام است:

۱. کوچه‌های بنست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند؛ همچنین کوچه‌ها و راه‌های عمومی، در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲. ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳. جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدارس.

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد؛ بلکه حتی اگر بی‌احترامی هم نباشد، مگراینکه زمین از مباحثات اصلی باشد؛ همین طور هرجایی که تخلی، موجب هتك حرمت به یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفع

مسئله ۷۹. مخرج ادرار تنها با آب پاک می‌شود و یک بار شستن با آب کریا آب لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هرچند احتیاط مستحب این است که با آب قلیل دوبار شسته شود و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسئله ۸۰. در سه صورت، مخرج مدفع فقط با آب پاک می‌شود:
اول: آنکه با مدفع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد؛
دوم: آنکه نجاستی از بیرون به مخرج مدفع رسیده باشد، به جز رسیدن ادرار به مخرج مدفع در زنان؛

سوم: آنکه اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، هرچند شستن با آب بهتر است.

مسئله ۸۱. اگر مخرج مدفع با آب شسته شود، باید چیزی از مدفع برآن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از مدفع برآن نماند، دوباره شستن آن لازم نیست.

مسئله ۸۲. مخرج مدفع را می‌توان با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها - اگر خشک و پاک باشد - تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که محل راتر نکند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۳. اگر مخرج مدفع با اشیائی مانند سنگ یا کلوخ یا پارچه، یک مرتبه کاملاً پاکیزه شود، کافی است؛ ولی بهتر است این عمل، سه مرتبه انجام شود، بلکه با سه قطعه هم باشد؛

اما اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود، باید به قدری تکرار شود تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد،^۱ ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی‌رود، اشکال ندارد.

۱. البته اگر عین نجاست برطرف شده باشد، ولی رطوبت نجاست - که عادهً با اشیاء مذکور قابل زوال است - در محل باقی بماند، حکم به پاک شدن مخرج مدفع محل اشکال است.

مسئله ۸۴. پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران ﷺ برآن نوشته شده، حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسئله ۸۵. اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است آن را تطهیر نماید، هرچند به طور معمول همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسئله ۸۶. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۸۷. «استبراء از ادرار»، عمل مستحبی است که مردان بعد از بیرون آمدن ادرار، برای اینکه مجرای ادرار کاملاً از ادرار تخلیه گردد، انجام می‌دهند و این عمل به چند شیوه انجام می‌شود؛

یکی از آن روش‌ها این است که فرد بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کند، بعد سه مرتبه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشد و پس از آن، سه مرتبه سرآلت را فشار دهد تا باقیمانده قطرات ادرار خارج شود؛

اما «استبراء از منی» آن است که بعد از خروج منی، ادرار کند تا ذرات باقیمانده منی خارج شود.

مسئله ۸۸. رطوبت‌هایی که از مخرج ادرار انسان خارج می‌شود - غیر از ادرار و منی - سه نوع است:

اول: آبی که گاه با تحریک شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مَذْيٰ» می‌گویند؛

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَذْيٰ» گفته می‌شود؛

سوم: آبی که گاه بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «وَذْي» می‌گویند.
همه این آب‌ها، در صورتی که بعد از خروج از مgra، آلوده به ادرار و منی نباشد،
پاک است.

«فایده استبراء از ادرار» این است که چنانچه انسان بعد از ادرار کردن استبراء
کند و بعد، آب مشکوکی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این
سه آب، آن آب مشکوک پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند؛ اما اگر
استبراء نکرده، باید دوباره وضوبگیرد و محل را بشوید.
همین طور، «فایده استبراء از منی» این است که اگر رطوبت مشکوکی از او
خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب‌های پاک، آن فرد حکم جنب را ندارد و
اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد،
حکم جنب را دارد.

مسئله ۸۹. اگر مردی شک کند که استبراء از ادرار کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون
آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضوگرفته باشد، باطل
می‌شود؟

ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید
که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضورا هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۰. کسی که استبراء از ادرار نکرده یا شک دارد که استبراء کرده یا نه، اگر به
جهت آن که مددتی از ادرار کردن او گذشته، اطمینان کند ادراری در مgra نمانده
است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو
را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۱. اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضوبگیرد، چنانچه بعد از وضو
وطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است برای نمازو سایر
کارهایی که وضو لازم دارد، احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد؛ ولی اگر وضو
نگرفته باشد، فقط وضوگرفتن کافی است.

مسئله ۹۲. برای زن، استبراء از ادراریا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه، یا شک کند منی است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسئله ۹۳. مستحب است فرد موقع تخلّی، جایی بنشیند که کسی به طور کلّی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همین طور مستحب است در حال تخلّی سررا پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۹۴. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است؛ ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای پوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلّی، نشستن در جاده و خیابان و کوچه و درب منازل وزیر درختی که میوه می‌دهد مکروه است؛ بلکه گاهی تخلّی در این گونه مکان‌ها به دلیل حاصل شدن عنوانی حرام، حرام می‌شود.

مسئله ۹۵. خوردن و آشامیدن و توقف زیاد در هنگام تخلّی و تطهیر کردن با دست راست و نیز حرف زدن در حال تخلّی مکروه می‌باشد؛ ولی اگر ناچار به حرف زدن باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۹۶. ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین‌های سفت که از آن ادرار ترشح می‌شود، کراحت دارد؛ همین طور ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و روپروری باد، مکروه است.

مسئله ۹۷. خودداری کردن از ادرار و مدفعه، مکروه است و اگر برای بدن ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) داشته باشد، حرام است.

مسئله ۹۸. مستحب است انسان قبل از نمازو قبلاً از خواب و قبل از جماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

مسئله ۹۹. نجاسات یازده چیز است:

اول: ادرار؛ دوم: مدفوع؛ سوم: منی؛ چهارم: مردار؛ پنجم: خون؛ ششم و هفتم: سگ و خوک؛ هشتم: کافربنابر احتیاط واجب؛ نهم: خمر (شراب انگور)؛ دهم: فقاع (آب جو) بنابر احتیاط واجب؛ یازدهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۱۰. ادرار و مدفوع

مسئله ۱۰۰. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگرگ آن را ببرند خون با جهش از آن بیرون می‌آید، نجس است؛ بنابراین، فضلۀ موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها نجس است.

اما مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ماهی حرام گوشت، همچنین فضلۀ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است؛ ولی بنابر احتیاط واجب از ادرار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، لازم است اجتناب شود.

مسأله ۱۵۱. ادرار و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفّاش و مانند آن، پاک است، هرچند بهتر است از آنها پرهیز گردد.

مسأله ۱۵۲. ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده، نجس است. همچنین، ادرار و مدفوع بچه بزی که شیرخوک خورده و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، نجس می‌باشد.^۱

• ۳. هنی

مسأله ۱۵۳. منی مرد و هر حیوان نر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است، به تفصیلی که در مسأله «۴۳۲» ذکر خواهد شد، در حکم منی است؛ همین طور بنا بر احتیاط واجب، از منی حیوان نر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

• ۴. مردار

مسأله ۱۵۴. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد و چه اینکه به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی، چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۱۵۵. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد،^۲ پاک است؛ مگر سگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدن شان نجس می‌باشد.

۱. تفصیل احکام مذکور در جلد دوم مسائل «۱۳۷۷ و بعد از آن»، مبحث «مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می‌گردد»، ذکر می‌شود.

۲. استخوان یا قسمت داخلی دندان (ریشه دندان) یا قسمت داخلی شاخ حیوانات دارای بافت عصبی است که در صورت آسیب، شکستگی و مانند آن موجب احساس درد می‌شود، ولی اشیای مذکور عرفان بدون روح محسوب می‌شوند و نص بر طهارت و پاکی آنها رسیده است.

مسئله ۱۰۶. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا شود، نجس می باشد.

مسئله ۱۰۷. اگر پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بگنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود یا مشکوک باشد که روح دارد یا نه، پاک است.

مسئله ۱۰۸. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، پاک است، هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد؛ ولی چنانچه ظاهر آن با رطوبت سرا برایت کننده با بدن حیوان مرده برخورد کرده، نجس است و با آب کشیدن پاک می شود.

مسئله ۱۰۹. اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می باشد، پاک است؛ ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن حیوان مرده برخورد کرده است، بشویند.

مسئله ۱۱۰. «مضغه»^۱ و «مشیمه»^۲ و «جفت»^۳ پاک هستند؛ مگر آنکه آلوهه به نجاستی مانند خون بدن انسان باشند؛

اما جنین سقط شده که روح در او دمیده نشده، بنابر احتیاط واجب نجس است و جنین سقط شده که روح در او دمیده شده، میته محسوب شده و نجس است؛ ولی چنانچه جنین مذکور مربوط به مسلمان باشد، پس از انجام غسل میت پاک می شود.

مسئله ۱۱۱. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکسن، صابون، پارچه و مانند

۱. «مضغه» پاره گوشت مربوط به مرحله سوم دوران جنینی است که در آن خون بسته، تبدیل به گوشت می شود، همچون گوشت جویده شده.

۲. «مشیمه» غشاء و پرده ای کیسه مانند در رحم است که جنین در آن قرار دارد و با نوزاد از شکم خارج می شود؛ آن را «کیسه آب» یا «کیسه آمنیوتیک» (Amniotic sac) نیز می نامند.

۳. «جفت» (Placenta) اندامی است که در جریان آبستنی در رحم شکل می گیرد و غذا و اکسیژن را از مادر به جنین منتقل می کند. همچنین، مواد زاید جنین از طریق آن دفع می شود و هنگام زایمان با نوزاد از رحم خارج می شود.

اینها که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۱۱۲. گوشت و پیه و چرم اگر از حیوانی که دارای خون جهنده بوده و به دستور شرع کشته نشده، به دست آمده است، نجس و مردار می‌باشد و نماز با لباسی که از چنین چرمی تهیه شده، باطل است.^۱

اما اگر احتمال معقول داده می‌شود که گوشت و پیه و چرم از حیوانی باشد که به دستور شرع کشته شده، پاک می‌باشد و نماز در آن چرم، صحیح است^۲ و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم نشانه‌های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد.

شایان ذکر است، حکم خوردن آن گوشت و پیه و نیز «نشانه‌های تذکیه» در جلد دوم، فصل «تذکیه حیوانات» مسائل «۱۲۴۲ تا ۱۲۵۰» خواهد آمد.

٥. خون

مسئله ۱۱۳. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون با جهش از آن بیرون می‌آید) خارج شود، نجس است.

بنابراین، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می‌باشد.^۳

مسئله ۱۱۴. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می‌ماند، پاک است، هرچند خوردن آن حرام می‌باشد؛^۴

۱. توضیح بیشتر در مبحث «شرایط لباس نمازگزار» ذکر می‌شود.

۲. مگر آنکه معلوم باشد چرم مذکور مربوط به اجزای روح دار حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده است، که در این صورت حکم نماز خواندن با آن در مسئله «۱۰۷۶» ذکر می‌شود.

۳. همین طور، «علقه» که خون بسته شده مربوط به مرحله دوم دوران جنبی است و از استحاله نطفه ایجاد می‌شود، بنابر احتیاط واجب نجس می‌باشد.

۴. شایان ذکر است اگر حیوان حرام گوشت باشد، خون باقیمانده در بدن حیوان بعد از تذکیه شرعی، بنابر احتیاط واجب نجس است.

ولی اگر به علت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به دلیل اینکه سر حیوان در جای بلند بوده، خون به مقدار معمول بیرون نیاید، آن خون نجس است؛ البته بنابر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال گوشت مانده، پرهیز شود.

اما حیوان حلال گوشت وحشی که با وسایل صید به طور شرعی کشته شده باشد، خونی که در بدنش پس از خروج خون به مقدار معمول باقی می‌ماند، پاک است.

مسئله ۱۱۵. خون باقیمانده در حیوان ذبح شده، چنانچه شک شود از نوع خون پاک می‌باشد یا از خون نجس، حکم به پاکی آن می‌شود، مگر آنکه حیوان در حکم حیوانی باشد که ذبح شرعی نشده، هرچند از این جهت که خون به مقدار معمول از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسئله ۱۱۶. خون داخل تخم مرغ نجس نیست، ولی خوردن آن خون حرام است. بنابراین، اگر ذرهٔ خون را بردارند، خوردن بقیّهٔ تخم مرغ مانع ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زردۀ تخم مرغی که ذرهٔ خون در آن می‌باشد، پرهیز شود.

مسئله ۱۱۷. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند، هرچند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه یک کرومانت آن باشد.

مسئله ۱۱۸. اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، به علت مخلوط شدن با آب دهان از بین بود، پرهیز از آب دهان لازم نیست.

مسئله ۱۱۹. خونی که به سبب کوییده شدن، زیرناخن یا زیرپوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است؛

اما اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است؛ پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود طوری که خون، جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محل، برای وضو یا غسل، ضرر قابل توجه یا از حمت

فوق العاده‌ای ندارد، باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر قابل توجه یا سختی فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست دارد، چنانچه در قسمت‌های مربوط به تیم نمی‌باشد، تیم کافی است و اگر در قسمت‌های مربوط به تیم است و مانع شمرده می‌شود، باید هم تیم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد.

توضیح این مطلب در مبحث «وضوی جبیره» خواهد آمد.

مسئله ۱۲۰. اگر انسان نداند که خون زیرپوست مرده یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۲۱. اگر هنگام جوشیدن غذا، ذره‌ای خون در آن بیفتند، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش، بنابر احتیاط لازم پاک کننده نیست.

مسئله ۱۲۲. زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۳. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می‌شود، چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است یا نه، پاک می‌باشد.

۷۶. سگ و خوک

مسئله ۱۲۴. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، نجس‌اند و حتی مسو استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت‌های آنها نجس می‌باشد و به هرجا سراحت کند، آن را نجس می‌کند؛

شايان ذكر است، در اين حكم فرقى بين اقسام سگ و خوک نیست. بنابراین، سگ زينتى و غير زينتى، سگ کوچك يا بزرگ، سگ تربیت شده وغير آن، همه نجس هستند.^۱

۱. نگه داشتن سگ در منزل مسکونی کراحت دارد، بلکه نگهداري آن در منزل معمولاً موجب محذور شرعی در رعایت طهارت و نجاست شده و گاهی نیز به باطل شدن نماز می‌انجامد.

• ۸. کافر غیر کتابی بنابر احتیاط واجب

مسئله ۱۲۵. کافر کسی است که الف. به خداوند متعال یا به یگانگی او معترف نباشد؛ ب. یا معترف به نبوت خاتم الانبیاء ﷺ نباشد؛ ج. یا یکی از ضروریات دین را منکر شود و این انکار، طوری باشد که به تکذیب رسالت خاتم الانبیاء پیامبر اکرم ﷺ - هر چند فی الجمله - برگردد، مثل اینکه شخصی دانسته و از روی التفات بعضی از آنچه که پیامبر اکرم ﷺ از طرف خداوند متعال ابلاغ کرده را انکار نماید و در این مورد فرقی نمی‌کند که آن ضروری، از واجبات مانند نماز، روزه، زکات و حجاب باشد یا از کارهای حرام مانند شراب خوردن، ربا و غنا باشد یا از مسائل اعتقادی مثل معاد یا موذت اهل بیت پیامبر ﷺ باشد.

بنابراین، فردی که دینی را انتخاب نکرده باشد یا دارای دینی غیر از دین اسلام باشد یا دین اسلام را انتخاب نموده، اما بعضی از دستوراتی را که از جانب خداوند متعال به پیامبر ﷺ ابلاغ شده - در حالی که می‌داند گفتهٔ پیامبر خداست - انکار نماید، کافر نمی‌باشد.

اما فردی که اسلام را به عنوان دین خویش انتخاب نموده، ولی به دلایلی مانند دوری از محیط مسلمانان یا القاء شباهت مخالف دین، بعضی از احکام فرعی دین مثل خمس و حجاب را بدون آنکه قصد تکذیب پیامبر ﷺ و گفتهٔ ایشان را داشته باشد منکر گردد، کافر نمی‌باشد، هر چند منحرف است.

کافر به طور کلی، به دو دستهٔ کافر کتابی یعنی یهودی، مسیحی و زرتشتی و کافر غیر کتابی، یعنی کافری که یهودی یا مسیحی یا زرتشتی نمی‌باشد، طبقه‌بندی می‌گردد که حکم پاک یا نجس بودن آنان در مسئله ۱۲۷ ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۲۶. غلات، یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا معتقدند خدا در او حلول کرده است و نواصی، یعنی آنهایی که نسبت به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی و عداوت می‌نمایند، کافر محسوب می‌شوند. همچنین، شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام از روی دشمنی و بغض، ناسزا و دشنام دهد، همین حکم را دارد. اما خوارج دونوع هستند، گروهی از آنان که نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار

دشمنی و عداوت می‌نمایند، جزء ناصبی‌ها به حساب می‌آیند و کافرنده و گروه دیگر که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ندارند - هرچند به جهت پیروی از احکام فقهی خوارج، از آنان شمرده می‌شوند - کافرنبوده و پاک می‌باشند.

مسئله ۱۲۷. تمام اقسام کافر- غیرازکفار اهل کتاب - بنابر احتیاط واجب نجس‌اند و تمام بدن آنان - حتی میووناخن و اجزای بدون روح و رطوبت‌های آنها - همین حکم را دارد؛ اما اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشیان) پاک می‌باشند.^۱ شایان ذکر است، حکم پاک یا نجس بودن مرتد، یعنی کسی که از اسلام خارج شده، حکم همان گروهی است که مرتد به آن وارد شده است. پس اگر فرد مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافر غیرکتابی شود، بنابر احتیاط واجب نجس می‌گردد.

مسئله ۱۲۸. اگر پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ بچه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم در حکم کافراست و بنابر احتیاط واجب نجس می‌باشد؛ مگر در صورتی که آن بچه نابالغ ممیز باشد^۲ و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک است؛

اما اگر آن بچه نابالغ ممیز از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاست وی محل اشکال است. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در چنین موردی مقتضای احتیاط رعایت شود.

ولی اگر یکی از پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ، مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسئله «۲۲۹» خواهد آمد - بچه پاک است.

مسئله ۱۲۹. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه‌ای هم بر اسلامش

۱. البته اگر اعضایی از بدن کفار اهل کتاب، آلوهه به عین نجس مانند شراب، خوک، مردار باشد - هرچند آنها را در آیین خویش پاک بدانند - یا متنجس به آنها باشد، اعضای مذکور نجس است.

۲. معنای ممیز در مسئله «۴» ذکر شد.

وجود ندارد، پاک است، ولی سایر احکام مسلمان را ندارد؛ مثلاً زن مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ البته اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام فوت شود، در ظاهر تمام احکام فرد مسلمان بروی جاری می‌شود.

اما کسانی که در جامعه‌های غیر اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقادات آنها و دین و آیینشان معلوم نیست، ولی احتمال معقول داده می‌شود که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاک هستند، ولی احکام مسلمانان را ندارند.

٩٠. خمر (شراب انگور)

مسئله ۱۳۰. «خمر» نجس است و منظور از آن، شرابی است که از آب انگور تهییه می‌شود و چیزهای دیگر - غیر از خمر - که انسان را مست می‌کند، نجس نیست؛ ولی خوردن آنها به هر حال حرام است.^۱

مسئله ۱۳۱. الكل، چه صنعتی و چه طبی، تمام اقسامش پاک است؛ مگر آن که معلوم و محزب باشد آن الكل از تبخیر و تقطیر خمر (شراب انگور) حاصل گردیده، که در این صورت نجس می‌باشد.

مسئله ۱۳۲. اگر آب انگور به خودی خود یا با پختن جوش بیاید، پاک است، ولی خوردن آن آب انگور حرام می‌باشد؛ مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست.

همین طور، خوردن انگور جوشیده، بنابر احتیاط واجب حرام است، ولی نجس نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۳. خرما و مویزو کشمش و آب آنها هر چند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است؛ ولی اگر آب خرما، مویزو کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام می‌باشد، اما نجس نیست.

۱. حکم فقّاع (آب جو) در مورد دهم از نجاسات بیان می‌شود.

۱۰. فقاع (آب جو) بنابر احتیاط واجب

مسئله ۱۳۴. «فقاع» که غالباً از جوگرفته می‌شود و موجب درجهٔ خفیفی از مستی است، حرام و بنابر احتیاط واجب نجس نیز می‌باشد؛ اما آب جو که برای خواص طبی از جومی‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند و موجب هیچ‌گونه مستی نیست، پاک و حلال می‌باشد.

۱۱. عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۳۵. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده، به گونه‌ای که تنها غذای او به حساب می‌آید، نجس است؛ این حکم بنابر احتیاط واجب در مورد عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند نیز جاری است.

مسئله ۱۳۶. عرق جنب از حرام (مانند جنابت حاصل از زنا یا خود ارضائی) پاک است و نماز با آن صحیح می‌باشد، هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه‌های ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۳۷. نجاست هرچیزی، از سه راه ثابت می‌شود:
 اول: آنکه خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان پیدا کند که آن شیء نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، حکم نجس را ندارد؛
 بنابراین، غذا خوردن در مکان‌های عمومی، رستوران‌ها و مهمان خانه‌هایی که مردمان لابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مرااعات نمی‌کنند در آنجا غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست - و متّهم به وسواس و مانند آن

نباشد - بگوید آن چیز نجس است، مثل آنکه همسریا خادم انسان بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس می‌باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند آن شیء نجس است؛ به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهنند، مثلاً بگویند «آن شیء با خون یا ادرار برخورد کرده است»؛ اما اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد اعتماد است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که در مورد آن شیء حکم نجس جاری شود.

مسئله ۱۳۸. اگر فرد به علت ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند - مثلاً نداند فضلۀ موش پاک است یا نه - باید مسئله را بپرسد یا احتیاط کرده و حکم نجس را در مورد آن جاری نماید؛ ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند، در مورد شیئی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد و بررسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۳۹. شیء نجسی که انسان شک دارد پاک شده یانه، نجس است و اگر انسان شک کند شیء پاک نجس شده یانه، پاک می‌باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست بررسی کند.

مسئله ۱۴۰. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دولباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که در اختیار او نبوده و مال دیگری می‌باشد، لباس خودش پاک محسوب می‌شود.

چگونگی نجس شدن شیء پاک

مسئله ۱۴۱. اگر شیء پاکی به شیء نجسی برسد و هردو یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاک نیز نجس می‌شود؛

ولی اگر واسطه‌ها در نجاست زیاد شود، نجاست سراحت نمی‌کند، به این صورت که مثلاً اگر دست راست به ادرار متنجس شود، آن‌گاه آن دست پس از خشک شدن با تری جدیدی^۱ با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن باشیء دیگری مانند لباس با تری جدیدی برخورد کند، لباس نیز نجس می‌شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با تری جدید برخورد کند، حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. بنابراین، واسطه سوم نجس می‌شود، ولی واسطه چهارم رانجس نمی‌کند.

شايان ذكر است، در هر صورت اگر ترى به قدرى کم باشد که به دیگری نرسد، چيزى که پاک بوده نجس نمی‌شود، هرچند به عين نجس برسد.

مسئله ۱۴۲. اگر شیء پاکی به شیء نجس برسد و انسان شک کند که هردو یا یکی از آنها تربوده یا نه و یا اگر تربوده، تری آن به قدری بوده که به دیگری سراحت کند یا نه، آن شیء پاک، نجس به حساب نمی‌آید.

مسئله ۱۴۳. دو شیئی که انسان به طور اجمالی می‌داند یکی از آن دو نجس است، ولی به طور مشخص نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر شیء پاکی با تری سراحت کننده به یکی از آنها برسد، آن شیء حکم نجس را ندارد؛ مگر در بعضی از موارد مانند دو مورد زیر:

مورد اول: حالت قبلی در هر دوشیء اولیه، نجاست باشد و یکی از آنها - که معلوم نیست کدام بوده - پاک شده باشد و بعد از آن، شیء پاکی - مثلاً دست انسان - با یکی از آن دو طرف، با تری سراحت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت، حکم به نجاست دست می‌شود.

مورد دوم: شیء پاکی - مثلاً دست راست - به یکی از دو طرف و شیء پاک دیگری - مثلاً دست چپ - به طرف دیگر، با تری سراحت کننده برخورد کرده

باشد^۱ که در این صورت، دست راست و چپ هم حکم دوشیء اولیه را دارند.

مسئله ۱۴۴. هرگاه شیره، عسل، روغن، رب گوجه فرنگی و مانند اینها، به گونه‌ای روان باشد که اگر مقداری از آن را بدارند، جای آن خالی نمی‌ماند، همین که نقطه‌ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود؛

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هرچند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۴۵. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، هرچند جای پاک به جای نجس متصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۱۴۶. اگرمگس یا حیوانی مانند آن، روی شیء نجس تر، نشسته و بعد روی شیء پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می‌شود و اگرنداند، پاک است.

مسئله ۱۴۷. اگر مثلاً تمام یا قسمتی از بدن کسی عرق داشته و جایی از آن نجس شود، در صورتی که عرق از آنجا به جای دیگری برود، هرجا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نزود یا سرایت آن به جای دیگر مشکوک باشد، جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۴۸. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلوبیرون می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

۱. و این در حالی باشد که هردو شیء محل ابتلا باشد.

مسئله ۱۴۹. اگر ظرفی مانند آفتابه را که کف آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب از جریان بیفتد و زیرآن جمع گردد به طوری که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود؛ ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی‌شود.

احکام دیگر نجاسات

مسئله ۱۵۰. خوردن و آشامیدن شیء متنجس، حرام است. همچنین، خوراندن آن به فرد دیگری که مکلف است حرام می‌باشد؛ ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسئله ۱۵۱. فروختن و عاریه دادن شیء نجسی که قابل پاک شدن است، اشکال ندارد، ولی با دو شرط لازم است نجس بودن آن را به طرف بگوید:

اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در موارد خاصی از تکالیف شرعی برایش اشکال ایجاد شود؛ مثل آنکه در معرض خوردن و آشامیدن چیزی نجس یا باطل بودن وضو و غسلی که با آن نماز واجب شرطی خواند واقع شود^۱ و اما اگر در معرض مخالفت احکام نباشد یا آنکه در معرض مخالفت با بعضی از احکام مانند نجس بودن لباسی که با آن نماز واجب شرطی خواند قرار گیرد، لازم نیست به او بگوید.

دوم: آنکه احتمال بددهد که طرف به گفته او ترتیب اثردهد و اما اگر بداند که وی به آن گفته ترتیب اثرنمی‌دهد، گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۵۲. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می‌خورد یا از شیء نجسی

۱. حکم خرید و فروش اشیای متنجسی که قابل پاک شدن نیست، در جلد سوم، مسائل «۱۱ و ۱۲» ذکر می‌شود.

۲. برای اطلاع از تفصیل موارد این تکالیف خاص، می‌توان به کتب علمی فقهی مراجعه کرده یا از اهل علم سؤال نمود.

استفاده می‌کند یا بالباس نجس نماز می‌خواند یا با آب نجس وضومی‌گیرد، لازم نیست به او بگوید مگر در دو مورد:

اول: کاری را که فرد انجام می‌دهد کاری باشد که شارع مقدس^۱ راضی به انجام آن – حتی از کسانی که موضوع رانمی‌دانند و یا حتی از غیر مکلفین – نیست، مانند آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا سَمْ هلاک کننده و کشنده.

دوم: انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی^۲ واقع شود، مثل اینکه با شخصی که عمل مذکور را مرتکب می‌شود، به گونه‌ای معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید، لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به سبب نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیزی نجس می‌شود یا موجب می‌شود با آب نجس غسل کرده یا وضوبگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجب ش را بخواند.

مسئله ۱۵۳. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا بالباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او باعث این امر شده باشد، باید با دو شرطی که در مسئله «۱۵۱» گذشت، به آنان بگوید.

مسئله ۱۵۴. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید با شرط دومنی که در مسئله «۱۵۱» گذشت به مهمان‌ها بگوید و اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی در مورد دوم مسئله «۱۵۲»، باید به آنان بگوید، هرچند بعد از غذا باشد.

مسئله ۱۵۵. اگر شیئی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحب‌ش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسئله «۱۵۱» گذشت، آگاه کند.

۱. بنیان‌گذار شریعت.

۲. منظور، مواردی از تکالیف شرعی است که در مورد اول از مسئله «۱۵۱» به آن اشاره شد.

مسأله ۱۵۶. اگر بچه‌ای بگوید: «چیزی نجس است» یا «چیزی را آب کشیده»، حرفش قبول نمی‌شود؛

ولی بچه‌ای که ممیزاست و پاکی و نجسی را به خوبی درک می‌کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن شیء در اختیار او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود و این حکم، در جایی که از نجس بودن چیزی اطلاع دهد نیز جاری است.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

مسأله ۱۵۷. دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مطهّرات» گویند:

اول: آب؛ دوم: زمین؛ سوم: آفتاب؛

چهارم: استحاله؛ پنجم: انقلاب؛ ششم: انتقال؛

هفتم: اسلام؛

هشتم: تبعیت؛

نهم: برطرف شدن عین نجاست؛

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار؛

یازدهم: غایب شدن مسلمان؛

دوازدهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده.

احکام مطهّرات به طور مفصل در مسائل آینده بیان می‌شود.

۱۰. آب

◦ شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب

مسأله ۱۵۸. آب با چند شرط، شیء نجس را پاک می‌کند:

اول: مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مشک، شیء نجس را پاک نمی‌کند.
دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی شیء نجس را می‌شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود.^۱

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستن دیگری لازم نیست، آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر بویا رنگ یا مزه آب به وسیله نجاست اشکال ندارد؛ مثلاً اگر چیزی را با آب کریا قلیل بشویند و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هرچند آب با رنگ یا بویا مزه نجاست تغییر نماید، چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که چنین تغییری نکند، پاک می‌شود.

پنجم: بعد از آب کشیدن شیء نجس، اجزای کوچک عین نجاست در آن نباشد.

شایان ذکر است، در بعضی از موارد در تطهیر با آب، شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد ذکر خواهد شد.

مسأله ۱۵۹. در تطهیر با آب کریا جاری یا باران، جدا شدن غساله لازم نیست. بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می‌کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می‌شود، چنانچه با آب کریا جاری یا باران تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست.

۱. برای این مورد، در مسئله «۱۶۴» مثال ذکر شده است.

مسأله ۱۶۰. در تطهیر با آب قلیل، جدا شدن غساله لازم است و این لزوم در مواردی که غساله آب قلیل بنابر فتوی نجس است، بنابر احتیاط نجس است، بنابر احتیاط واجب می‌باشد؛^۱

بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می‌کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می‌شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در این اشیاء با فشار دادن و مانند آن (بنا بر فتوی یا احتیاط) لازم است.
مسأله ۱۶۱. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کریا جاری فرو بزند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، باید هر طور ممکن است، هرچند بالگد کردن، فشار دهنده تا غساله آن جدا شود.^۲

مسأله ۱۶۲. اگر فرد، موی سرو صورت را با آب قلیل آب بکشد، چنانچه موانبوه نباشد، برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهد، زیرا غساله به مقدار معمول خود به خود جدا می‌شود.

مسأله ۱۶۳. در تطهیر با آب قلیل، لازم نیست آب بر روی شیء متنجس ریخته شود، بلکه می‌توان آن را در آب فرو برد. بنابراین، چنانچه آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود، شیء متنجس پاک می‌شود، ولی آب قلیل نجس می‌گردد.

مسأله ۱۶۴. اگر پارچه‌ای رنگی که به هنگام شستشو رنگ پس می‌دهد - مثلاً به خون - نجس باشد و با آب کریا جاری یا باران تطهیر شود، در صورتی که آب، قبل از آنکه به سبب رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن پارچه پاک می‌شود، هرچند آب بعد از آن به سبب رنگ پس دادن پارچه، مضاف شود و از آن بریزد؛

۱. نجاست موارد غساله، در مسأله «۴۰» ذکر شده است.

۲. لزوم این امر در مورد آب قلیل در بعضی از موارد که غساله بنابر احتیاط نجس است، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

اما اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن و گرفتن غساله آن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

◦ کیفیت و احکام تطهیر اشیاء

اشیاء پیرامون ما که نجس شده‌اند، یا ظرف‌اند یا غیر ظرف؛
حکم تطهیر هر یک در مسائل آینده ذکرمی شود:

◦ تطهیر ظرف‌ها

مسئله ۱۶۵. داخل ظرف نجس را با آب قلیل و همین طور بنابر احتیاط واجب با آب کرو جاری و باران، باید سه مرتبه شست.

مسئله ۱۶۶. داخل ظرفی که به شراب نجس شده با هرآبی، باید سه بار شسته شود و احتیاط مستحب است آن را هفت بار بشویند.

مسئله ۱۶۷. ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اول داخل آن را با خاک پاک، خاک‌مالی کرد، سپس خاک آن را بر ظرف نموده و بعد، دو مرتبه با آب قلیل یا کریا جاری شست؛

همین طور اگر نیم خورده ظرفی را که سگ از آن، آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بزیند، آن ظرف نیز در کیفیت تطهیر، حکم ظرفی را دارد که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده است.

شایان ذکر است، در این موارد باید ابتدا خاک‌مالی، سپس شستن انجام گردد و اگر به عکس عمل شود، ظرف پاک نمی‌گردد.

مسئله ۱۶۸. اگر آب دهان سگ در ظرف بزیند، یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن اصابت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاک‌مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همین طور، اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را خاک‌مالی کرد و بعد، سه مرتبه با آب شست.

اماً غير ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده، حکم ظرف را ندارد و خاک
مال کردن آن لازم نیست.

مسئله ۱۶۹. اگر دهانهٔ ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد، باید خاک در آن ریخته
و به شدت حرکت دهنده تا خاک به همهٔ آن ظرف برسد، سپس به ترتیبی که ذکر
شد، بشویند.

مسئله ۱۷۰. داخل ظرفی را که خوک لیسیده یا از آن، چیزروان خورده یا اینکه در
آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کریا جاری باید هفت مرتبه شست و
خاک مالی لازم ندارد.

مسئله ۱۷۱. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن
فرو رفته است، اگر در آب کریا جاری گذاشته شود، به هرجای آن که آب برسد،
پاک می‌شود و اگر بخواهد باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری
بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف، رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب
به باطن آن مانع باشد، باید خشکش نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسئله ۱۷۲. ظرف نجس را با آب قلیل، به دوروش می‌توان آب کشید:
الف. ظرف را سه مرتبه از آب، پرو خالی کنند؛ ب. سه مرتبه قدری آب در آن
بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد،
سپس آب را بیرون بریزند.

مسئله ۱۷۳. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را
از آب پرو خالی کنند، پاک می‌شود؛
همین طور، اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را
بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود، بیرون آورند، پاک می‌گردد و
احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم، ظرفی را که با آن آبهای را بیرون
می‌آورند، آب بکشند.

مسئله ۱۷۴. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. بنابراین، با یک

مرتبه شستن پاک می‌شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرایی ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می‌شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابریا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

▪ تطهیر اشیای غیر ظرف

مسئله ۱۷۵. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را یک مرتبه با آب کریا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن (مثل مالیدن یا لگد کردن) لازم نیست.
البته فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجس به ادرار باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با آب کروآب باران دو مرتبه شسته شود؛ ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می‌شود و این حکم اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه‌ای که لباس نیست و مانند آن نمی‌شود.

مسئله ۱۷۶. اگر نجاست بدن را در آب کریا جاری بطرف کنند، بدن پاک می‌شود؛

مگر آنکه بدن به ادرار نجس شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب کربه یک مرتبه پاک نمی‌شود؛ ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست؛ بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کافی است.

مسئله ۱۷۷. اگر بخواهند غیر ظرف را که به ادرار^۱ نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بزینند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن شیء نمانده، پاک می‌شود؛ مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاک گردد؛
البته در هر حال، برای شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنا بر

۱. ادرار انسان یا حیوان حرام گوشته که خون جهنده دارد.

فتوى يا احتياط واجب)^۱ باید آن را فشار دهنده تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۸. اگر شیئی به ادرار پسریا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم - روی آن بریزند که به تمام قسمت های نجس آن برسد و نجاست، داخل آب از بین رفته حساب شود، پاک می شود،^۲ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛

شایان ذکر است، در لباس و فرش و مانند اینها، فشار دادن لازم نیست و در این حکم، میان تغذیه نوزاد با شیر مادر یا شیر خشک یا شیر گاو، فرقی نمی باشد.

مسئله ۱۷۹. اگر شیئی که ظرف نیست، به غیر ادارار نجس شود (مانند خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد؛

البته لباس و مانند آن را (بنا بر فتوى يا احتياط)، باید فشار دهنده تا غساله آن بیرون آید.

◦ سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب

مسئله ۱۸۰. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود؛ ولی اگر بویا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد؛

به عنوان مثال، اگر لباسی را که متنجس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود، ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده برطرف کنند، این کار لازم نیست.

مسئله ۱۸۱. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است، پسی در پسی بودن دفعات شستن لازم نیست. بنابراین، شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد، چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است.

۱. توضیح آن در مسئله «۱۶۰» ذکر شد.

۲. حکم مذکور اختصاص به لباس و بدن و فرش نداشته و شامل سایر اشیاء از جمله زمین، اثاث منزل، طروف و غیر آن نیز می شود.

همین طور، در مواردی که برای خارج نمودن غساله، فشار دادن لازم است (مانند تطهیر لباس متنجّس با آب قلیل)، لازم نیست فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود، اما این کار به قدری تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجهی از آب غساله گردد.

مسئله ۱۸۲. اگر ظاهر برج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود - همانند سایر اشیاء - با ریختن آب برآن یا فروبردن در آب، پاک می شود؛ اما اگر باطن آن نجس شود، چنانچه بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به باطن آن برسد و اگر آن شیء رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع می شود، باید آن را خشک نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسئله ۱۸۳. اگر ظاهر صابون نجس شود، می توان آن را تطهیر کرد؛ ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک می باشد.

مسئله ۱۸۴. غذای متنجّسی که بین دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هر چند آب قلیل باشد) و معلوم شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده، پاک می شود.

مسئله ۱۸۵. اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در اثر ذوب کردن، باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشنند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۸۶. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن - در صورتی که آب مضاف نگردد - پاک می شود؛ خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کریا آب جاری.

مسئله ۱۸۷. اگر از شکر نجس آب شده، قند بسازند، سپس آن را در آب کریا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۸. اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست برطرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسوس باشد که در این صورت به شک خویش اعتنا نکند.

مسئله ۱۸۹. اگر فرد لباسی را در آب کریا جاری آب بکشد و بعد، مثلاً لجن آب در آن ببیند، چنانچه احتمال ندهد که لجن از رسیدن آب جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۹۰. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می‌باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گل یا صابون یا از این قبیل چیزها در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهد آن چیز، از رسیدن آب جلوگیری کرده است، آن لباس پاک محسوب می‌شود؛

اما اگر بداند خورده گل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محل متنجس شده یا در این مورد شک داشته باشد، آن محل حکم نجس را دارد. شایان ذکر است، اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است، ولی ظاهر گل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می‌شود، پاک می‌باشد؛ مگر آنکه بداند در هنگام فشار دادن لباس، قسمت نجس گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسئله ۱۹۱. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۹۲. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر ظرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۹۳. زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ماسه

باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود، اما زیرشن و ماسه‌ها به علت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسأله «۴۰» گذشت. مسأله ۱۹۴. اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بريزنده که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از مجرایی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا، باید آب جمع شده را با شیء پاکی مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده‌ای جمع کنند.

۲۰. زمین

مسأله ۱۹۵. زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: زمین پاک باشد؛

دوم: زمین خشک باشد؛ ولی وجود تری و رطوبتی در زمین که سرایت کننده نیست، اشکال ندارد؛

سوم: بنابر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد؛^۱

چهارم: اگر عین نجس مانند خون و ادرار، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلًاً عین نجاست برطرف شده باشد - مثل ته کفسی که آلوده به ادرار گردیده و قبل از تماس با زمین، خشک شده - بنابر احتیاط لازم با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین، پاک نمی‌شود.

پنجم: زمین، خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد. بنابراین، کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، پاک نمی‌شود.

۱. احتیاط لازم آن است که در تطهیر نجاستی که از غیرزمین به کف پا یا ته کفش رسیده، به راه رفتن روی زمین اکتفا نشود.

مسئله ۱۹۶. کف پا و ته کفش نجس، بنابر احتیاط واجب، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷. برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است مقدار پانزده ذراع^۱ یا بیشتر راه بروند، هرچند نجاست به کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین، برطرف شود.

مسئله ۱۹۸. لازم نیست کف پا و ته کفش ترباشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۹۹. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به خاک یا گل آلوده می‌شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰. کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنابر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی‌شود؛ این حکم در مورد ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها نیز جاری است.

مسئله ۲۰۱. اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم برطرف شود.

مسئله ۲۰۲. داخل کفش با راه رفتن پاک نمی‌شود و کف جوراب نیز بنابر احتیاط واجب، با راه رفتن پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز معمول باشد.

۳۰. آفتاپ

مسئله ۲۰۳. آفتاپ، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می‌کند:
اول: شیء نجس، تری سرایت کننده داشته باشد؛ پس اگر خشک باشد، باید به

۱۵. ذراع حدوداً برابر با ۷ متر است.

وسیله‌ای آن را ترکند تا آفتاب آن را خشک کند، هرچند آن تری با آب مضاف یا آب نجس ایجاد شود؛

دوم: عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد؛

سوم: چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

چهارم: آفتاب به تنها یی شیء نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً شیء نجس به وسیله باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرفاً به آفتاب نسبت داده شود، اشکال ندارد؛

پنجم: آفتاب، مقداری از بناء و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگریک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۲۵۴. اشیاء منقولی (غیر ثابت) که در اصل از زمین بوده، ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی‌گویند - مانند کوزه و تسیح و مهر - با آفتاب پاک نمی‌شود؛

اما آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می‌شود - مانند پاره سنگ - با آفتاب پاک می‌شود، هرچند منقول و قابل نقل و انتقال باشد؛ اما اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی‌شود، مانند آجریا گچی که روی زمین موزاییک فرش یا سنگ فرش یا آسفالت یا قیر شده و... افتاده است.

مسئله ۲۵۵. آفتاب، حصیر و بوریای نجس را پاک می‌کند؛ ولی اگر با نخ بافته شده باشد، نخ‌ها را پاک نمی‌کند.

مسئله ۲۵۶. درختان و برگ‌ها و میوه‌های آنها، گیاهان و سبزی‌ها، در پنجه و

میخ و چوب‌های بکار رفته در ساختمان، بنابر احتیاط واجب، با آفتاب پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تربوده یانه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یانه، یا عین نجاست از آن برطرف شده یانه، آن زمین، نجس محسوب می‌شود؛ اما اگر شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یانه، بنابر احتیاط واجب پاک به حساب نمی‌آید.

مسأله ۲۰۸. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعيد نیست هردو طرف پاک شود؛ ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را و روز دیگر باطن آن را خشک کند، فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

۴. استحاله

مسأله ۲۰۹. اگر حقیقت شیء نجس - عرفاً - طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر - که از اعیان نجس^۱ نیست - درآید، پاک می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، تبدیل صورت نوعی شیء - عرفاً - به شیء پاک دیگر، استحاله نام دارد. برای استحاله چند مثال ذکرمی‌شود:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستریا دود گردد.

۲. سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود.

۳. گیاه، آب و املال نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گل یا برگ یا میوه نماید.

۴. حیوان حلال گوشت، آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

۱. «اعیان نجس»، یعنی چیزهایی که عین نجس هستند.

اما اگر تغییر و تبدیل به گونه‌ای باشد که جنس شیء عوض نشود، بلکه تنها اسم یا صفت آن عوض شود، پاک نمی‌گردد. برای نمونه چند مورد ذکرمی شود:

۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی، استحاله محسوب نمی‌شود و نان یا آرد مذکور نجس است.

۲. اگر آب مطلق یا مضارف نجس یا عین نجس مثل ادرار را تبخیر نموده، سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند، مایع پدید آمده نجس است؛ البته اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید، آنها را نجس نمی‌کند.

مسئله ۲۱۰. کوزه گلی و مانند آن - که از گل نجس ساخته شده - نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده، چنانچه هیچ یک از خواص چوب در آن نباشد، پاک است و اگر گل نجس براثر آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس می‌باشد.

مسئله ۲۱۱. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۰.۵ انقلاب

مسئله ۲۱۲. اگر خمر (شرابی) که از انگور تهیّه شده، خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد و آن را انقلاب گویند.

مسئله ۲۱۳. شرابی که از انگور نجس و مانند آن به دست آید، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۱۴. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس به دست آید، نجس است.

مسئله ۲۱۵. اگر پوشال ریزانگور داخل دانه‌های انگور باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد. همین طور، اضافه نمودن شیء پاکی که باعث شود سرکه زودتر ساخته شود، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند

اینها هنگام تهیّة سرکه به همراه دانه‌های انگور اشکال ندارد؛ البته چنانچه در فرآیند سرکه‌سازی، انگور یا آب انگور به جوش آمده و مسکرو مست کننده شده باشد، نجس می‌گردد و صیفی جات مذکور نیز به تبعیت نجس می‌شوند، ولی پس از تبدیل شدن انگور یا آب انگور به سرکه، آنها نیز به تبعیت پاک می‌شوند.

مسأله ۲۱۶. آب انگوری که به وسیله آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و یک قسمت آن (یک سوم) باقی بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید، مسکرو مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌گردد.

شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «۱۳۲» گذشت، آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود؛ مگر آنکه شراب شود.

مسأله ۲۱۷. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، در صورتی که عرفاً به آن آب انگور بگویند - نه شیره - بنابر احتیاط لازم حرام است.

مسأله ۲۱۸. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردن آن حلال است، ولی اگر جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۱۹. اگر دانه انگور در مایع یا غذایی که با آتش می‌جوشد، بیفتد و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنابر احتیاط لازم حرام است.

مسأله ۲۲۰. اگر بخواهند در چند دیگ شیره پیزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۲۱. آب غوره حکم آب انگور را ندارد. بنابراین، اگر به جوش آید، پاک و

حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور، چنانچه جوش باید حلال می باشد.

همین طور، اگر مثلاً در یک خوشة غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و آن آب بجوشد، خوردنش حلال است.

• ٦. انتقال

مسأله ۲۲۲. اگر حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد - طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - مانند پشه‌ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می‌مکد، آن خون مکیده شده، پاک می‌شود و این را «انتقال» می‌گویند؛ اما خونی که زالواز انسان برای معالجه می‌مکد، چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود یا نه، نجس است.

مسأله ۲۲۳. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته، بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است، زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود، هرچند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، احکام خون نجس در مورد آن جاری شود.

• ٧. اسلام

مسأله ۲۲۴. اگر کافرشاهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدای متعال و نبوت خاتم الانبیاء ﷺ شهادت بدهد، به هرزبانی که باشد، مسلمان می‌شود و چنانچه قبلًا حکم نجس را داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛

البته اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید آن را بطرف

کند و جایش را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۲۵. اگر فردی که کافر غیر اهل کتاب بوده، در زمان کافربودن، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد، چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آن لباس را برای اموری که پاک بودن در آن شرط است، تطهیر نماید.

مسئله ۲۲۶. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، مسلمان محسوب می شود. همین طور، اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده، ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سرنزند، در حکم مسلمان می باشد.

۸. تبعیت •

مسئله ۲۲۷. تبعیت، آن است که شیء نجسی به سبب پاک شدن شیء دیگر پاک شود. تبعیت در موارد خاصی، باعث پاک شدن چیز نجس می شود که عمدۀ موارد آن در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله ۲۲۸. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می گردد و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذاردند اگر با آن نجس شده، پاک می گردد؛ ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب با تبعیت پاک نمی شود.

مسئله ۲۲۹. بچه کافر در دو مورد با تبعیت پاک می شود که توضیح آن به صورت ذیل است:

۱. کافری که مسلمان می شود، طفل او در پاک بودن تابع اوست. همچنین، اگر پدر بزرگ طفل یا مادر یا مادر بزرگ او مسلمان شوند، ولی حکم به پاک بودن در این مورد، مشروط به آن است که:

الف. پیش از این، بچه نابالغ به تبعیت از فرد تازه مسلمان (پدریا مادریا...) محکوم به نجاست باشد:^۱

ب. بچه، همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد.

ج. کافری نزدیک ترازو، همراه آن بچه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیرمی گردد و پدریا یکی از اجدادش همراه او نباشد، در پاک بودن تابع آن مسلمان است و در این مورد، پاک شدن طفل با تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیزبودن،^۲ اظهار کفر ننماید. مسئله ۲۳۰. تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، تمامی این موارد - به مقداری که معمولاً موقع غسل، با میت و آب هایی که بر او ریخته، در تماس است - بعد از تمام شدن غسل، پاک می شوند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد.

اما لباس و بدن غسال و سایر وسایل غسل دادن - حتی بنابر احتیاط واجب در مواردی که معمولاً هنگام غسل میت نجس می شوند - به تبعیت پاک نمی شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسئله ۲۳۱. کسی که شیء نجسی را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن شیء، دست او هم که وسیله شستن شیء بوده - به مقداری که معمولاً موقع شستن، با شیء نجس و یا آب هایی که از آن می ریزد در تماس است - پاک می شود؛

همین طور، در تطهیر لباس با ماشین های لباسشویی، چنانچه لباس مطابق با دستور شرعی شسته شده باشد، بعد از پاک شدن لباس، محفظه گردان ماشین و قسمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشو به حساب می آیند) با تبعیت پاک می شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

۱. بنابراین، اگر بچه نابالغ ممیز باشد و با اختیار خویش اظهار کفر ننماید، با مسلمان شدن مثلاً پدرش، پاک محسوب نمی شود.

۲. معنای ممیز در مسئله ۴ ذکر شد.

مسئله ۲۳۲. اگر جایی از بدن یا لباس با آب قلیل آب کشیده شود، از آنجا که غساله آب قلیل نجس می‌باشد،^۱ ممکن است در بعضی از موارد، اطراف آن محل به سبب برخورد با این غساله نجس، نجس شده باشد؛ در چنین مواردی برای پاک شدن اطراف - که متصل به قسمت نجس است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب به آنها سرایت می‌کند - لازم نیست تطهیر جداگانه صورت گیرد؛ بلکه پس از ریخته شدن آب بر قسمت نجس و جدا شدن غساله و پاک شدن آن، اطراف آن هم - برفرض نجس شدن با غساله نجس - پاک می‌شود.

این حکم، در مواردی که چیزپاکی را کنار چیزنجس گذاشته و روی هردو آب بریزند نیز جاری است. بنابراین، اگر برای آب کشیدن انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، طوری که آب از انگشت نجس روی انگشتان دیگر بریزد، نیاز به شستن جداگانه انگشتان دیگر نیست؛ بلکه با جدا شدن غساله و پاک شدن انگشت نجس، آنها نیز - که محل عبور آب بوده‌اند - پاک می‌شوند.

مسئله ۲۳۳. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشنند و به اندازه معمول فشار دهنند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آب کمی که پس از پاک شدن آن شیء در آن می‌ماند، پاک است.

مسئله ۲۳۴. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشنند، بعد از آنکه سه مرتبه، هر بار مقداری آب در ظرف ریخته و آن را گردانده و بیرون ریختند (یا آنکه ظرف را سه مرتبه پر کرده و خالی نمودند) و ظرف پاک شد، آب کمی که در ظرف می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۳۵. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند (هرچند آب قلیل باشد)، پاک می‌شود و ظرف آن هم به تبعیت پاک می‌گردد و چند بار شستن لازم نیست؛

۱. در بعضی از موارد بنابر فتوی و در برخی از موارد، بنابر احتیاط واجب.

اما اگر آن را در ظرف نجس بگذارند، با آب قلیل و بنابر احتیاط واجب با آب کر یا جاری، باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاک می‌شود.

٩٠. بروطوف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۶. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بروطوف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

بنابراین، اگر مثلاً سطح بدن حیوان مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولد، بدنش آلوده به خون باشد، با بروطوف شدن عین خون و رطوبت آن، پاک می‌شود و نیز، اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد، با بروطوف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن، پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

مسأله ۲۳۷. باطن غیرمحض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاستی از بیرون نجس می‌شود و با از بین رفتن آن پاک می‌گردد.

بنابراین، اگر فرد انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و با این کار داخل دهان نجس شود، با بروطوف شدن عین خون، دهان پاک به حساب می‌آید و نیاز به شستن آن نیست.

مسأله ۲۳۸. باطن غیرمحض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاست داخلی، نجس نمی‌شود. بنابراین، خونی که از لثه بیرون می‌آید، موجب نجس شدن دندان‌ها یا لثه نمی‌شود.

مسأله ۲۳۹. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ‌های بدن در انسان یا حیوانات، با برخورد به نجاستی از داخل یا بیرون نجس نمی‌شود.

بنابراین، فردی که غذای نجس می‌خورد یا آب نجس می‌آشامد^۱، معده و روده او نجس نمی‌شود. همین طور مدفعه موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی‌شود و نیز خون موجود در قلب و رگ‌ها باعث نجاست آنها نمی‌گردد.

مسئله ۲۴۰. مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید، حکم باطن را دارد؛ پس چنانچه با نجاستی از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱. جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با نجاستی از بیرون برخورد کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۲. جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۳. مسائلی که ذکر شد (۲۳۷ تا ۲۴۲)، درباره پاک شدن و نجس شدن خود باطن بدن بود؛

اما اگر شیء پاکی در باطن بدن با شیء نجسی برخورد کند، حکم نجس شدن یا نجس نشدن شیء پاک، به این صورت است:

۱. اگر برخورد در باطن محض مثل معده یا روده باشد، نجاست از شیء نجس به شیء پاک منتقل نمی‌شود و فرقی نمی‌کند:

الف. شیء پاک و نجس هردو از داخل بدن باشند، مثل برخورد «ودی»^۲ که در باطن با ادرار برخورد کرده باشد.

ب. هردو از بیرون بدن باشند، مثل هسته خرمای بلعیده شده که با آب نجس آشامیده شده در باطن برخورد کرده باشد.

ج. یکی از داخل و دیگری از بیرون باشد، مثل آمپولی که در رگ، با خون برخورد

۱. البته خوردن یا آشامیدن عمدی شیء نجس، برای فرد مکلف جایزنیست.

۲. «ودی» یکی از ترشحات پاک بدن است که گاهی بعد از ادرار خارج می‌شود.

کرده یا اسباب اماله یا آب آن، که در مخرج مدفوع، با مدفوع برخورد کرده باشد. پس در تمام این موارد، شیء پاک - که با شیء نجس در باطن برخورد کرده - در صورتی که موقع بیرون آمدن آلدۀ به نجاست نباشد، پاک می‌باشد.

۲. اگر برخورد در باطن غیرمحض، مانند داخل دهان یا بینی باشد، چند صورت دارد:

الف. هردو از داخل بدن باشند، مانند آب دهان یا بینی که با خونی از باطن بدن، برخورد کرده؛

ب. شیء پاک از بیرون و نجاست از داخل باشد، مانند دندان عاریه‌ای که در دهان با خون بیرون آمده از بین دندان‌های دیگر برخورد کند و یا انگشتی که در دهان با خون مربوط به لثه برخورد کرده یا غذای بین دندان‌ها که با خون مربوط به بین لثه‌ها برخورد کرده؛

در این دو صورت (الف و ب)، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سراست نمی‌کند؛ البته به شرطی که موقع بیرون آمدن، شیء پاک آلدۀ با آن نجاست - مثلاً خون - نباشد.

ج. نجاست، خارجی باشد و شیء پاک داخلی باشد، مثل آب دهان یا بینی؛ در این صورت، نجاست مذکور موجب نجس شدن آب دهان یا بینی می‌شود و با برطرف شدن خون، آب دهان یا بینی، پاک می‌گردد.

د. شیء پاک و نجس هردو از بیرون باشند و در داخل بدن با هم برخورد کنند، مثل دندان عاریه‌ای که در دهان با غذایی که با نجاستی از بیرون نجس شده برخورد کرده؛

در این صورت، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سراست کرده و آن را نجس می‌گرداند.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۴۴. ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت

کرده، به گونه‌ای که عرفًا تنها غذای او به حساب می‌آید، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام می‌باشد و حکم عرق آن در مسأله «۱۳۵» ذکر شد؛ ادرار و مدفوع چنین حیوانی، در صورتی پاک می‌شود که آن را «استبراء» کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهنند که بعد از آن مدت، دیگر به آن حیوان «نجاست خوار» نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج یا هفت روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند قبل از گذشت این مدت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله ۲۴۵. غذایی که در مدت استبراء به حیوان می‌دهند، لازم نیست پاک باشد و غذای متنجس یا عین نجاست غیرمدفوع انسان - مثل خون - هم کافی می‌باشد.

۱۱۰. غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۶. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد - است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه انسان احتمال معقول دهد که او آن را آب کشیده، آن شیء پاک محسوب می‌شود.

بنابراین، اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا اشیائی که او بعد از غایب شدن با تری سرایت کننده با آنها بخورد کرده، سروکار داشته باشد، وی و آن اشیاء، پاک به حساب می‌آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیز نیست هم جاری می‌شود، زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولی امرا و است.

شايان ذكر است، تاريکي و كوري، در حكم غایب شدن است. بنابراین، اگر بدن یا لباس مسلمان نجس شود و فرد، تطهير آن را به جهت كوري یا تاريکي

نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده، حکم به پاکی آن شئ می شود.

۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

مسئله ۲۴۷. هرگاه حیوان حلال گوشت (غیرشتر) را طبق دستور شرع سربُرند یا شتر را طبق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند - همان طور که در مسئله «۱۱۴» ذکر شد - پاک است، و این حکم بنابر احتیاط واجب در حیوان حرام گوشت، جاری نیست.

راههای ثابت شدن پاکی اشیاء متنبّجس

مسئله ۲۴۸. پاک شدن اشیاء متنبّجس، از چند راه اثبات می گردد:

۱. یقین یا اطمینان به پاک شدن شئ.

۲. شهادت دادن دو مرد عادل برپاک شدن شئ با ذکر سبب پاک شدن، مثل آنکه شهادت دهنده لباس آلوده به ادرار دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یک مرد عادل، بنابر احتیاط واجب کافی نیست، مگر آنکه باعث اطمینان گردد.

۳. خبر دادن کسی که چیزی در اختیار اوست به پاک شدن شئ، به شرط آنکه مورد اتهام نباشد که نجاست و پاکی را رعایت نمی کند.

۴. غایب شدن مسلمان با توضیحی که در مسئله «۲۴۶» گذشت.

۵. حمل عمل مسلمان بر صحت؛ به این معنا که هرگاه مسلمانی شئ نجسی را برای پاک شدن آب کشیده باشد، هرچند معلوم نباشد درست آب کشیده یانه، آن شئ، پاک به حساب می آید؛ مثلاً اگر فرد لباسی به خشک شوی مسلمان داده تا آن را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس، معلوم باشد که شسته شده، ولی کیفیّت شستن و اینکه به شیوه شرعی و صحیح بوده یانه، برای انسان مشکوک باشد، آن لباس پاک به حساب می آید.

مسئله ۲۴۹. کسی که وکیل شده تا لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آن را آب کشیدم، در صورتی گفتار او پذیرفته می‌شود که یکی از موارد پنج گانه مسئله قبل شامل او گردد.^۱

وسواس

مسئله ۲۵۰. انسان وسوسایی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی‌کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می‌کشند رفتار نماید، کافی است و احتیاط زیاد از حد در مسئله نجس و پاکی، از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست.

به طور کلی، فرد - چه وسوسایی و چه غیر وسوسایی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یا نه و نیز لازم نیست دقّت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یا نه و یا اگر برخورد کرده، تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد، حکم به پاکی اشیاء مذکور می‌شود.

مسئله ۲۵۱. برای درمان بیماری وسوس، راه نجات بخشی جزبی اعتمایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن برآن برای مدت طولانی نیست و هرچه زمان این بیماری بیشتر باشد، درمان آن نیازمند بی اعتمایی به وسوسه برای مدت طولانی تراست و فرد وسوسایی باید توجه داشته باشد که اگر به وسوسش اعتمان نکند و برآن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عذاب نخواهد شد، هرچند مخالف با واقع عمل کرده باشد.

قطعاً یکی از عواملی که شخص وسوسایی را به عمل بر طبق وسوسه فرامی خواند، ترس او از باطل بودن عمل است و این که او ممکن است مستحق عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی اعتمایی به آن، ابدأ هیچ گناهی ندارد، هرچند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است؛

۱. حکم موردي که بچه نابالغ بگويد: چيزی را آب کشیده‌ام، در مسئله «۱۵۶» ذكر شد.

مثلاً زمانی که فرد، شک در پاکی بدنش داشته و بنا بر پاکی گذاشته و وضو بگیرد و نماز بخواند، ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بوده و وضو و نمازش باطل باشد، در پیشگاه الهی مسؤولیتی نخواهد داشت؛ زیرا او با اعتنا نکردن به وسوس، بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه برای مکلف حجّت است؛ یعنی اگر مکلف طبق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد، فرد بر آن عذاب و سرزنش نخواهد شد؛ مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الكل داد و مکلف هم بر اساس این فتوای از الكل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الكل وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در واقع، الكل نجس باشد، در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده عذاب نمی شود، زیرا در محضر پورده کار حجّت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می کند «ای پورده کار من، تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتوی به پاکی الكل داد ولذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحق عذابم؟» و مطمئناً به او خطاب می شود «عذر تو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست»؛

حال فرد وسوسی نیز چنین است، زیرا همه فقهای بزرگوار - رضوان الله تعالى عليهم - به روشنی و بر اساس روایات معتبر فتوای می دهند که وظیفه فرد وسوسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شک در طهارت آن دارد می باشد؛ بلکه اگر انسان وسوسی شیئی رانجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به وسوس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی شود، در این حال، فرد وسوسی به یقین خود اعتنا نمی کند و بنا بر طهارت آن شیء می گذارد؛

اگر فرد وسوسی به این فتوای شرعی عمل کند، در پیشگاه الهی معذور است، هر چند مخالف واقع رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسوسی بیاید که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدن نجس است، خطاب به

شیطان بگوید «برای من اهمیت ندارد، زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او مرا عذاب نمی‌کند».

مسئله ۲۵۲. نکات مهم برای درمان وسواس - با محوریت «بی‌اعتنایی به وسوسه» که در مسئله قبل ذکر شد - عبارتند از:

۱. عزم راسخ و تصمیم جدی بر بی‌اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثرباره از آن برای مدت طولانی، تا زمانی که معلوم شود از حالت وسواس خارج شده است.
۲. اطلاع صحیح از مسائل احکام و آشنایی بیشتر با دستورات دینی والتزام به عمل برطبق آن و ترک ذوق و سلیقه‌های شخصی و روش‌های اشتباه گذشته.
۳. عمل برطبق عمل مردم معمولی و همان طوری که افراد متدين غیروسواس، در اعمال عبادی و غیرعبادی رفتار می‌کنند.
۴. اکتفا در اعمال به مقداری که شرع دستور داده و بسند کردن به آن و ترک احتیاط‌های بی‌مورد در مسائل شرعی.
۵. قرار دادن زمان محدود برای انجام اعمال و تقیید به رعایت آن.
۶. عدم تحقیق از موضوعات و کنکاش در آنها و پرهیز از تفکر و تدقیق عقلی در ارتباط و پیوند موضوعات با یکدیگر.
۷. عادت براستفاده از اصول عملیه رخصت دهنده مانند اصل طهارت.^۱
۸. دعا در پیشگاه حق متعال و توسل و کمک خواستن از ابواب هدایت - ائمه معصومین علیهم السلام - و خواندن دعاهای نقل شده برای رفع وسواس.
۹. مراجعه به پزشک در مواردی که احتمال می‌رود منشأ آن، بیماری‌های جسمی یا روانی باشد.
۱۰. توجّه به این امر که وسوسه از القاءات شیطان است و در روایات معصومین علیهم السلام، آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرفی نموده‌اند. در روایت است

۱. منظور آن دسته از قواعد شرعی است که برای مکلف رخصت ایجاد کرده و کار را بروی آسان می‌کند، مثل اینکه وقتی شک در نجس شدن شیئی نمود، از اصل طهارت استفاده کرده و آن را پاک بداند.

که عبدالله بن سنان می‌گوید در محضر امام صادق علیه السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلا به وسوس بود نام بردم و گفتم «او شخص عاقلی است»، حضرت فرمودند «چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می‌کند؟». عرض کردم «چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟» فرمودند «از خودش سوال کن و پرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است».^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۳، باب ۱۰، از ابواب مقدمه العبادات، ح ۱.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۵۳. ظرف و مَشْكى که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی با تری سرایت کننده تماس پیدا کند، آن مایع و شیء، نجس می‌شود.

براین اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به سبب تماس با آن ظرف، نجس شده حرام است و همین طور وضو و غسل با آب درون این ظرف‌ها باطل است؛ ولی استفاده از آنها برای کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها پاک بودن نیست، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسئله ۲۵۴. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب هرگونه استفاده معمول و متعارف از آنها، مانند استعمال آنها برای وضو و غسل یا تطهیر اشیاء نجس، جایز نیست؛

اما زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگه داشتن آنها اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همین طور ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها، در صورتی که دارای منفعت یا انتفاع حلال باشد، هرچند به خودی خود جایز است، ولی احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله ۲۵۵. استعمال واستفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلزبه قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۷. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب معمول، واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر به آن «ظرف» گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر به آن «ظرف» گفته نشود، استفاده از آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹. استعمال غلاف شمشیروکارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن «ظرف» گفته نمی‌شود، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمدهان طلا و نقره استفاده نشود.

مسأله ۲۶۰. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، به مقداری که ضرورت از بین بود، اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۶۱. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۶۲. در وضو واجب است انسان، صورت و دست‌ها را بشوید و جلوی سر و روی پاهای را مسح کند.

احکام شستن صورت و دست‌ها

مسئله ۲۶۳. صورت از جهت طول، باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - تا آخر چانه و از جهت عرض، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، شسته شود و اگر فرد، مختصراً از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و در صورتی که انسان یقین یا اطمینان نکند این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان به شستن مقدار لازم پیدا کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید.

همین طور، شستن صورت بنابر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد^۱ و همین که در عرف گفته شود از بالا به پایین شسته شده، کافی است. بنابراین، اگر آب را بر ابتدای پیشانی - محل روییدن مو- بریزد، سپس

۱. اگر کسی صورت را از پایین به طرف بالا بشوید، بنابر احتیاط واجب وضویش صحیح نیست، مگر آنکه جا هل قاصر باشد.

آن را برهاردو طرف صورت به طور معمول به صورت خَطّ منحنی جاری نماید،
شستن از بالا به پایین صورت گرفته است؛

اما اگر فرد آب وضوراً برابتادی پیشانی نریزد، بلکه بر قسمتی پایین تراز آن
مانند پایین پیشانی و محل ابروها بریزد، سپس بلا فاصله قسمت بالای پیشانی را
که خشک مانده، دست بکشد تا ترشود و بعد بر محل ریختن آب و پایین تراز آن
دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفاً صدق
شستن نماید، کافی است و در غیراین صورت، بنابر احتیاط واجب چنین
وضویی صحیح نیست.

مسئله ۲۶۴. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلند تراز مردم معمولی باشد، لازم
است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او موروبیده یا جلوی سرش
موندارد، باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می‌شویند، او هم
از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید؛

اما شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن درجهت عرض، یا به
سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت مناسب و معمولی ندارد، باید
انگشتانی را که مناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و
شست چنین دستی را بشوید.

مسئله ۲۶۵. صورت و دست‌ها باید طوری شسته شود که آب به پوست بدن برسد
و اگر مانع وجود دارد، فرد باید آن را برطرف کند؛ حتی اگر احتمال دهد چرک یا
چیز دیگری در ابروها و گوش‌های چشم و لب او هست که مانع از رسیدن آب به
پوست می‌شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (احتمال معقول) باشد، باید
پیش از وضو بررسی کند که اگر مانع هست آن را برطرف نماید.

مسئله ۲۶۶. اگر پوست صورت از بین موپیدا نباشد، واجب است ظاهر موشته
شود و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان
باشد و نیاز به دقّت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته

شود، مانند سبیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می‌توان آن را کنار زد؛

اما در صورتی که پوست صورت از بین موپیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و شستن موهای نازک نیز لازم می‌باشد، بلکه بنابر احتیاط واجب موهای درشت وزبر نیز شسته شود.

مسئله ۲۶۷. اگر شک کند پوست صورت از بین موپیدا است یا نه، باید مورا بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۶۸. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست ولی اگر انسان شک کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده یا نه، واجب است برای آنکه یقین به شستن مقدار لازم پیدا کند، مقداری از آنها را هم بشوید؛

البته کسی که این امر را نمی‌دانسته، چنانچه احتمال معقول دهد در وضوی که گرفته مقدار لازم را شسته، نمازهایی را که با آن وضو خوانده، صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹. بعد از شستن صورت، ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان بشوید و اگر انسان شک کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند مقدار لازم را شسته، مقدار کمی بالاتراز آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۷۰. کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در هنگام وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط دست‌ها را تا مچ بشوید، وضوی او باطل است.

مسئله ۲۷۱. دست‌ها باید با رعایت ترتیب از بالا به پایین شسته شود و همین که عرفاً بگویند از بالا به پایین شسته کافی است. بنابراین، اگر فرد مثلاً ابتدا قسمت بیرونی دست را از آرنج تا پایین دست بشوید و بعد قسمت داخلی آرنج و پایین تراز

آن را دست بکشد و بشوید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته و لازم نیست
قسمت بیرونی و داخلی هم زمان شسته شود؛^۱

اما اگر دست را از پایین به بالا بشوید - هرچند از روی ندانستن مسأله - وضو
باطل است. همین طور، اگر مثلاً از نصف ساعد تا سر انگشتان را به نیت وضو
 بشوید، سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید، وضو
 صحیح نیست؛

البته در صورتی که آب را بر پایین تراز آرنج برباریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای
 آرنج را که خشک مانده دست بکشد تا ترشود و بعد بر محل ریختن آب و پایین تر
 از آن دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفًا
 صدق شستن نماید، کافی است، و گرنه بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به این وضو
 اکتفا نماید.

مسأله ۲۷۲. اگر انسان دست را ترکند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری
 دست به قدری باشد که با کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و عرفًا شستن (غسل)
 صدق کند، کافی است و در این صورت، لازم نیست آب بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۷۳. در وضوشستن صورت و دست‌ها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم
 مستحب و مرتبه سوم حرام است؛

منظور از «شستن مرتبه اول»، آن است که به قصد وضو، صورت یا دست را
 کاملًا بشوید. بنابراین، اگر با یک مرتبه یا چند مرتبه آب ریختن - به کمک دست
 کشیدن یا بدون آن - عضو کاملًا شسته شود، مرتبه اول محقق شده و شستن بعد از
 آن هرچند به نیت شستن اول هم باشد، جزو شستن اول محسوب نمی‌شود.
 بنابراین، در تحقیق شستن اول، دو مطلب شرط است:

۱. در وضو، همین مقدار که عرفًا صدق کند که شستن از بالا به پایین انجام شده کافی است. بنابراین،
 اگر پس از شستن از بالا به پایین در دست یا صورت مقدار اندکی نشسته باقی بماند، به عنوان مثال
 مساحت یک بند انگشت یا کمتر، شستن همان نقطه کافی است و نیاز نیست برای رعایت ترتیب،
 موازات همان نقطه را به طرف پایین مجددًا شست.

اول: آنکه شستن به قصد وضو باشد؛

دوم: آنکه آب تمام عضوراً کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد.

در شستن بعدی، اگر این دو شرط موجود باشد «شستن مرتبه دوم» محقق می‌شود؛ ولی اگر شرط اول موجود نباشد، یعنی بعد از شستن اول، بدون قصد وضو عضوراً بشوید، لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضوراً بشوید.^۱

احکام مسح سروپاها

مسئله ۲۷۴. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سربا تری آب وضو که در دست مانده (نه با آب دیگر)، مسح شود؛

مسح سربا کلیه قسمت‌های هر یک از دو دست که در وضو شسته می‌شود - از آرنج تا سرانگشتان - جایز است، هرچند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست باشد. همین طور، احتیاط مستحب است مسح از بالا به پایین انجام شود.

مسئله ۲۷۵. یک قسمت از چهار قسمت سرکه مقابله پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هرجای این قسمت به هر اندازه مسح شود کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه عرض سه انگشت بسته مسح شود.

مسئله ۲۷۶. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛

ولی کسی که موی جلوی سراو به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سرمی‌رسد، باید قسمتی از موها را که پس از

۱. در این مورد، مسح کردن با این آب (آب مرتبه دوم که بدون قصد برعضاو، ریخته شده) نیز خلاف احتیاط واجب است.

شانه کردن از محدوده جلوی سرخارج نمی‌شود، مسح کند. همین طور، می‌تواند فرق سررا باز کرده و بُن موها یا پوست سررا مسح کند؛ اماً اگر موها یی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سرمی‌رسد، جلوی سر جمع کند و برآنها مسح نماید، یا برموی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۷۷. بعد از مسح سرواجب است با تری آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر، مسئله ۲۷۴ ذکر شد)، روی پاها از سریکی ازانگشتان پاتا مفصل مسح شود و بنابر احتیاط واجب، مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست.

بنابراین، فردی که می‌داند مسح پای خوبیش را در وضوتا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای واجبی را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی به جا آورده، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛^۱ اماً اگر احتمال معقول می‌دهد در وضویی که برای نمازهایش گرفته مسح پا را - هرچند به طور اتفاقی - به قصد وضوتا مفصل کشیده، آن نمازها صحیح می‌باشد و لازم نیست آنها را دوباره خوانده یا قضا نماید.

شایان ذکر است، مسح مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء روی پا^۲ محسوب می‌شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء روی پا شمرده نمی‌شود،^۳ لازم نیست و در صورت شک، بنابر احتیاط لازم مقدار مشکوک را مسح نماید.

مسئله ۲۷۸. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و

۱. شایان ذکر است در این احتیاط - همانند بقیه موارد احتیاط واجب - می‌توان با رعایت الأعلم فالاعلم به مجتهد جامع الشرایط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می‌داند، رجوع کرد و در این صورت، نمازهای گذشته فرد نیز صحیح محسوب می‌شود.

۲. در لغت عربی به آن «ظاهر قدم» گفته می‌شود.

۳. بنابراین، مسح قسمتی از پا که در لغت عربی به آن «باطن قدم» گفته می‌شود، لازم نیست.

پای چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سرانگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد، هرچند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسئله ۲۷۹. عرض مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد؛ بلکه بهتر است تمام روی پا با تمام کف دست^۱ مسح شود.

مسئله ۲۸۰. در مسح پا لازم نیست فرد کف دست را برسانگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام کف دست را روی پا گذاشته و کمی بکشد.

مسئله ۲۸۱. در مسح سرور روی پاهای باید دست روی آنها کشیده شود و اگر انسان دست رانگه دارد و سریا پا را به آن بکشد، مسح باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می‌کشد، سریا پا مختصراً حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری ترباشد که تری دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر مختصراً رطوبت داشته باشد، طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح، از بین رفته به حساب آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳. اگر برای مسح، رطوبت و تری در دست‌های وضوگیرنده نماند، باشد، به گونه‌ای که از آرچ تا سرانگشتان هر دو دست خشک شده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج از اعضای وضوت رکند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

بنابراین، گرفتن رطوبت از سایر نقاط صورت (غیر از ریش) مثل ابرو یا گونه‌ها، چه برای کسانی که ریش دارند و چه افرادی که ریش ندارند، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۱. کف دست شامل انگشتان هم می‌شود.

مسئله ۲۸۴. اگرتری دست فقط به اندازه مسح سرباشد، احتیاط واجب آن است که فرد سررا با همان تری مسح کرده، سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگرانسان به علت سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمّم نیز بنماید و اگر تدقیقیه خوفیه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش کافی است.

مسئله ۲۸۶. اگر موضع مسح نجس باشد و انسان نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۷. وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دست‌ها را به قصد وضود رآب فروبرد و اگر صورت و دست‌ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۲۸۸. در وضوی ارتماسی نیز، باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.^۱

مسئله ۲۸۹. اگر وضوی بعضی از اعضاء ارتماسی و بعضی غیرارتاماسی انجام شود، اشکال ندارد.

شرایط صحّت وضو

صحیح بودن وضو چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر و توضیح آنها پرداخته می‌شود.

۱. شستن صورت از بالا به پایین، بنا بر احتیاط واجب است.

• شرط اول و دوم: آب و ضو پاک و مطلق باشد

مسئله ۲۹۰. آبی که با آن وضو گرفته می‌شود، باید پاک باشد و نیز، بنابر احتیاط واجب آلوده و متغیر با چیزی که طبع انسان از آن متنفس است - مثل ادرار حیوانات حلال گوشت یا مردار پاک یا چرک زخم - نباشد، هرچند آن چیز شرعاً پاک باشد.

مسئله ۲۹۱. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، هرچند انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۲۹۲. اگر فرد غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضوندارد، چنانچه وقت نماز کم باشد، طوری که برای وضو و خواندن واجبات نماز وقت نداشته باشد، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضوبگیرد و آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن، آب گفته نشود.

• شرط سوم: آب و ضو غصیبی نباشد

مسئله ۲۹۳. وضو با آب غصیبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر قبلًاً صاحب‌ش راضی بوده و انسان نمی‌داند از رضایتش برگشته یا نه، وضو با آن صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۹۴. اگر مکان یا فضا یا ظرف یا محل ریزش آب وضومباح نباشد، وضو صحیح است، هرچند فرد به علت تصرف غصیبی معصیت کرده است.

بنابراین، اگر مکان یا فضا یا محل ریزش آب وضو، غصیبی باشد و انسان بتواند در مکان دیگر که غصیبی نیست وضوبگیرد، باید به آن جا برود و اگر نتواند، وظیفه او تیمم است؛ ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، هرچند معصیت کرده، اماً وضوی او صحیح می‌باشد؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسئله ۲۹۵. وضوگرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی‌داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده‌اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلاب آن مدرسه دارد، جایز نیست، مگر در صورتی که معمولاً مردم از آب آنجا وضو می‌گیرند و کسی هم آنان را منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۶. کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگرنداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در آنجا وضوبگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو می‌گیرند و کسی آنان را منع نمی‌کند، وضوگرفتن از آنجا اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷. وضوگرفتن از آب مسافرخانه‌ها و هتل‌ها و پاساژها و مکان‌های تجاری دیگر و رستوران‌های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این مکان‌ها وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۸. کسی که جزء طلاب مدرسه‌ای نیست، ولی مهمان طلاب آن مدرسه شود، وضوگرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی برخلاف شرایط وقف نباشد. این حکم، در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۲۹۹. اگرآبی برای استفاده درجهت خاصی اجازه داده شود، استفاده از آن در غیرآن جهت جایز نیست؛ مثلاً وضوگرفتن از آب آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست و حکم وضوگرفتن با آب غصبی را دارد.

مسئله ۳۰۰. وضوگرفتن بدون اجازه مالک، از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاب جایز بودن تصریف واستفاده از آنهاست، اشکال ندارد، هرچند انسان نداند صاحب آنها راضی است یا نه؛ بلکه اگر صاحب آنها از وضوگرفتن نهی کند یا

اینکه انسان بداند مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیریا دیوانه باشد، باز هم تصریف در آن جایز است.

مسئله ۳۰۱. اگر انسان فراموش کند آب غصبی است و با آن وضوبگیرد، وضویش صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضوبگیرد، وضوی او بنابر احتیاط واجب، اشکال دارد.

همین طور، اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضوبگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری می‌باشد، وضوی او صحیح است و در هردو صورت، ضامن آب مصرفی برای مالک آن می‌باشد.

مسئله ۳۰۲. اگر آب مباح (غیر غصبی) در ظرف غصبی باشد و فرد غیر از آن، آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به صورتی شرعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف)، آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است این کار را انجام داده و بعداً وضوبگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمّم کند و اما اگر آب دیگری دارد، لازم است با آن وضوبگیرد.

شایان ذکر است، در هردو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، هرچند معصیت کرده، اما وضویش صحیح می‌باشد.

مسئله ۳۰۳. وضو گرفتن از حوضی که مثلاً یک آجریا یک سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب عرفاً، تصریف در آن آجریا سنگ حساب نشود، اشکالی ندارد و در صورتی که تصریف در آن آجریا سنگ محسوب شود، برداشتن آب از آن حرام است ولی وضو با آن آب صحیح می‌باشد.

این حکم در جایی که شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب غصبی باشد، ولی خود آب غصبی نباشد نیز جاری است.

مسئله ۳۰۴. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السلام که قبله قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد؛ اما اگر معلوم است زمین را

برای خصوص دفن اموات وقف کرده‌اند، ساختن وضوخانه یا احداث حوض آب در آن جایزنیست و وضوگرفتن از آن حرام می‌باشد.

• شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسئله ۳۰۵. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است اعضای وضودرنگام شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند به این صورت که در حال وضو، قبل از شستن یا مسح کردن عضونجس، آن را تطهیر نماید؛

البته اگر عضو متنجس با یک بار شستن پاک می‌گردد و آب، کریا جاری باشد، در این صورت با فروبردن عضودرنگ به نیت وضویا با شستن عضوزیرشیر متصل به آب کریا جاری، هم عضوتطهیر می‌شود و هم شستن وضویی محقق می‌گردد.

مسئله ۳۰۶. اگر قبل از تمام شدن وضو، جایی را که فرد شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۷. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸. اگریکی از اعضای وضوی فرد، نجس باشد و بعد از وضوشک کند که قبل از وضوانجرا آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی جایی را که نجس بوده، برای کارهای بعدی که لازم است با طهارت باشد، باید آب بکشد؛ مگر آنکه بداند در صورتی هم که قبل از وضوان عضورا آب نکشیده باشد با شستن وضویی، خود به خود آن عضوآب کشیده شده است.

مسئله ۳۰۹. اگر در صورت پا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب و به نیت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب کریا جاری فروبرد یا

زیرشیرآب کربگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیرآب از بالا به پایین بکشد تا آب برآن جاری شود، سپس قسمت‌های پایین تراز آن را بشوید و با انجام این روش، وضوی صحیح صورت گرفته است.

• شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسئله ۳۱۰. انسان برای آنکه وضوراً با قصد قربت و اخلاص گرفته باشد، همین که آن را به قصد اطاعت از امر خداوند متعال انجام دهد، کافی است و اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۳۱۱. انسان لازم نیست وضوراً با زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام کارهای وضو، به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کافی است.

• شرط ششم: کارهای وضوراً به ترتیب به جا آورده

مسئله ۳۱۲. در وضو واجب است انسان اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سرو بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، پای چپ را زودتر از پای راست مسح نکند و احتیاط مستحب آن است که اول پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هرچند مسح هردو پا به طور همزمان جایز است.

بنابراین، اگر فرد ترتیب بین اعضا را رعایت نکرده، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد، باید به صورتی که ترتیب حاصل شود، قسمت‌های مربوط را دوباره وضو دهد و اگر موالات به هم خورده، وضوراً از سر بگیرد.

شایان ذکر است، کسی که در وضوهای قبلیش به علّت ندانستن مسئله، دست چپ را قبل از دست راست در وضو می‌شسته یا دست‌ها را قبل از صورت می‌شسته یا مسح پا را قبل از مسح سرانجام می‌داده، وضویش باطل است.

• شرط هفتم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۳۱۳. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است فرد کارهای وضوراً پشت سر هم انجام دهد و این امر «موالات» نام دارد. بنابراین، اگرین کارهای وضوبه قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند، وضو باطل است؛

ولی در صورت پیش‌آمد عذر عرفی برای شخص، مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست، بلکه وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و در غیر این صورت وضویش صحیح است. بنابراین، اگر مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت ترباشد یا برعکس، وضویش صحیح می‌باشد.

مسئله ۳۱۴. اگر کارهای وضوراً پشت سرهم به جا آورد، ولی به علت گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای قبلی خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۵. راه رفتن در بین وضواشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سروپا را مسح کند، وضوی او صحیح است؛ مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفانگویند کارهای وضوراً پشت سرهم انجام می‌دهد.

• شرط هشتم: کارهای وضوراً در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۳۱۶. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است شستن صورت و دست‌ها و مسح سروپاها را خود انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضودهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سروپاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۳۱۷. انسان تا می‌تواند، در کارهای وضونباید از دیگری کمک بگیرد، مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را حرکت دهد، برای شستن صورت از دست چپ کمک بگیرد یا صورت را به نیت وضوزیرشیرآب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلابیان شد، بشوید و بعد از وضو دادن دست راست، دست چپ را به نیت وضوبا مراعات ترتیب، زیرشیرآب یا داخل حوض بشوید، سپس مسح سروپاها را با دست چپ بکشد.

مسئله ۳۱۸. کسی که نمی‌تواند به تنها یی وضوبگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد و در صورت امکان، مسح کشیدن با مشارکت هردو باشد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضوبدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هردو، نیت وضونمایند و اگر ممکن باشد باید نایبیش دست او را بگیرد و به محل مسح وی بکشد و چنانچه این کارهم ممکن نباشد، باید نایب از دست او رطوبت و تری بگیرد و با آن رطوبت، سروپای او را مسح کند.

شایان ذکر است، اگر نایب مzd بخواهد، در صورتی که بتواند وازنظرمالی به حالش ضرر نداشته باشد، باید پردازد.

مسئله ۳۱۹. هر کدام از کارهای وضوراکه فرد می‌تواند انجام دهد، باید در آن از دیگری کمک بگیرد.

مسئله ۳۲۰. کمک گرفتن برای انجام مقدمات وضومانند آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضوگیرنده، اشکال ندارد، هرچند مورد آخر، مکروه است.

• شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد

مسئله ۳۲۱. کسی که یقین یا اطمینان یا گمان دارد که اگر وضوبگیرد برای وی ضرر قابل توجه دارد، مثلاً بیمار می‌شود یا اینکه بیماریش طول می‌کشد یا موجب

تشدید بیماری شده یا بیماریش به سختی معالجه می‌شود یا آنکه احتمال عقلایی چنین ضرری را بدهد،^۱ نباید وضوبگیرد و باید تیمّ کند؛
البته اگر به شیوه‌ای می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد - مثلًاً با آب گرم وضوبگیرد - باید این کار را بکند.

مسئله ۳۲۲. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضوبگیرد.

مسئله ۳۲۳. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضوگرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضوی او باطل است؛ اما چنانچه با اعتقاد یا خوف به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضوبگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

مسئله ۳۲۴. اگر فرد در غیرمورد ضرر از موارد انجام تیمّ (مانند تنگی وقت) وضو بگیرد - با رعایت شرایط صحیح آن - وضویش صحیح است.

بنابراین، مثلًاً اگر وقت به قدری کم است که اگر وضوبگیرد، تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّ کند؛ ولی چنانچه در این مورد به قصد طهارت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضوبگیرد، وضویش صحیح می‌باشد؛ بلکه اگر برای خواندن همان نماز وضوبگیرد، باز هم وضویش صحیح است؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود؛
البته در هر صورت، به دلیل ترک عمدى تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شایان ذکر است، اگر برای وضو و تیمّ به یک اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضوبگیرد.

۱. از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرر یا ترس از ضرر می‌شود.

• شرط دهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۳۲۵. اگرچیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که مانع از رسیدن آب باشد، مانند لاک، چسب و زنگ روغنی، باید آن را بطرف کند و در صورتی که مانع نباشد، مانند زنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۲۶. اگر زیرناخن فرد، چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به بدن است، چنان‌چه ناخن کوتاه باشد، وضواشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن بلند باشد، باید چرک زیر آن مقدار از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می‌شود، برطرف نماید؛ اما اگر ناخن را بگیرد و چرک در ظاهر انگشت باشد، باید برای وضو آن چرک را بطرف کند.

مسئله ۳۲۷. اگر تاتوی صورت^۱ یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که ماده زنگی زیرپوست تزریق شده، وضو و غسل با وجود آن اشکال ندارد؛ چه اینکه تاتو دائم باشد یا موقّت.

شایان ذکر است، کم زنگ یا بی‌زنگ شدن تاتو با رسیدن آب به پوست صورت در روزهای اولیه یا بعد از آن و اموری از این قبیل، مجوّز ترک وضو و اقدام به تیمّم نمی‌باشد.^۲

البته اگر تاتو موجب ایجاد زخم و جراحت در اعضای وضو گردیده و طوری است که آب برای آن ضرر قابل توجه دارد، وضوی جبیه کافی است؛^۳ اما اگر آب برای زخم ضرر ندارد، ولی موضع نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، باید تیمّم کند؛ مگر آنکه نجاست مذکور مانع محسوب شود و در اعضای تیمّم (مانند پیشانی) باشد که در

۱. مانند تاتوی ابرو یا چشم یا لب.

۲. البته اگر تاتو در ایام عادت ماهانه - هر چند اواخر آن - صورت گیرد که زن وظیفه‌ای برای وضو (یا غسل یا تیمّم) ندارد، مشکل مذکور رفع می‌شود.

۳. احتیاج به انجام آن در ایام عادت ماهانه نیست.

این صورت، لازم است هم وضوگرفته و هم تیم کند و در هنگام وضودر صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره برمانع مسح نماید.^۱

مسئله ۳۲۸. اگر تاتوی صورت یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که مادّه رنگی در سطح پوست می‌باشد، چنانچه مانند رنگ حنا و امثال آن باشد که مانع محسوب نمی‌شود، اشکال ندارد و لازم است فرد برای نماز، وضو (یا غسل) انجام دهد.

اما اگر تاتو مانع محسوب شود یا مانع بودن آن مشکوک باشد و در اعضای وضو (یا غسل) باشد، باید آن را برای وضو (یا غسل) برطرف کند.

بنابراین، اگر برداشتن آن مستلزم هزینه‌ای باشد که پرداخت آن ممکن است، فرد باید هزینه کند تا مانعی که ایجاد شده، برطرف گردد؛

ولی اگر برطرف کردن آن مانع، موجب ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد، مانند اینکه پوست صورت یا بدن کنده می‌شود و عذرش تا آخر وقت باقی است، چنانچه مانع مذکور در اعضای تیم (مانند پیشانی) است، باید هم تیم نموده و هم وضو بگیرد و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره برمانع مسح نماید واما اگر مانع مذکور در اعضای تیم نیست، تیم کافی می‌باشد^۲ و پس از انجام آنچه وظیفه وی است (تیم یا جمع بین وضوی جبیره و تیم) نمازرا در وقت بجا می‌آورد؛ ولی در هر حال نسبت به مواردی که فرد در ارتکاب عمل مذکور شرعاً معدور محسوب نمی‌شود،^۳ احتیاط لازم است که قضای آن را نیز بجا آورد، مگر آنکه از کارش پشیمان شده باشد که در این صورت، قضای نمازهایی که بعد از پشیمانی خوانده واجب نیست.

۱. توضیح بیشتر در مسئله «۳۶۸» خواهد آمد.

۲. همان.

۳. منظور مواردی است که فرد عمداً یا از روی جهل تقصیری، اقدام به عمل مذکور نموده است؛ اما اگر در مورد جهل قصوري که فرد در ارتکاب عمل شرعاً معدور بوده، چنانچه حسب وظیفه (تیم یا جمع بین وضوی جبیره و تیم) عمل کرده و نماز خوانده، نمازش صحیح محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، انجام عمل تاتویی که مانع دراعضای وضو (یا غسل) محسوب شده وقابل برطرف کردن نیست، اگر وقت نماز داخل شده جائز نیست، بلکه قبل از وقت نماز نیز بنابر احتیاط واجب جائز نمی باشد.^۱ همچنین، کلیه احکام فوق در مورد کاشت ناخن مصنوعی یا مرثه و مانند آن نیز جاری است.

مسئله ۳۲۹. تأولی که مثلاً بر اثر سوتگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نمی باشد و اگر قسمتی از آن کنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی بوده و لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛

اما پوستی که کنده شده و هنوز متصل به عضو است و گاه به بدن می چسبد و گاه نمی چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاتاً تابع بدن به حساب نمی آید که شستن آن لازم نیست و نیز لازم است آب را به زیر آن هم - چنانچه از ظاهر به حساب می آید - برساند.

شایان ذکر است، این حکم در صورتی است که آب برای آن قسمت ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد، احکام مربوط به آن دروضوی جبیره خواهد آمد.

مسئله ۳۳۰. اگر انسان شک کند به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید برسی کند یا به قدری دست بکشد که اطمینان پیدا کند اگر مانع بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۳۱. اگر جایی را که فرد باید بشوید یا مسح کند، چرک باشد، ولی آن چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. همین طور، اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید، بر دست

۱. تفصیل مطلب از این قرار است که اگر وقت نماز فرا رسیده و فرد وضویا غسل نداشته باشد (محض باشد) یا تازمان نماز خواندن وضویا غسلش باطل می شود، اقدام به تاتوی مذکور برای فرد بنابر فتوی جائز نیست و اگر وقت نماز فرا رسیده یا (فرا رسیده و فرد با وضو و غسل است، ولی وضویا غسل وی برای نمازهایی که بعداً وقت آن فرا می رسد، باطل می شود)، اقدام به تاتوی مذکور برای چنین فردی، بنابر احتیاط واجب جائز نیست.

بماند، برای وضوی اشکال است؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۳۲. اگر انسان قبل از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضوشک کند در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۳۳. اگر در بعضی از اعضای وضو مانع باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد، مثل انگشت‌تر، دست‌بند، النگو و فرد بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است؛ ولی در این صورت، چنان‌چه بداند موقع وضومتوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۴. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانع در اعضای وضو مشاهده نماید، مثل چسب، لак و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو می‌باشد، وضوی او باطل است، هرچند قبل از وضو اعضای وضویش را بررسی کرده باشد و اگر با این وضونماز خوانده، باید آن را در وقت دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۳۳۵. اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضومتوجه آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۶. اگر بعد از وضوشک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و بررسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

احکام دیگر وضو

مسئله ۳۳۷. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو دارد وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۸. اگر انسان در بین نماز شک کند و ضوگرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفا کند و باید وضوگرفته و نماز را دوباره بخواند و احتیاط مستحب است نماز را رها نکند، بلکه آن را تمام کند، سپس به دستوری که ذکر شد رفتار نماید.

مسئله ۳۳۹. اگر بعد از نماز شک کند برای نماز وضوداشته یا بدون وضونماز خوانده، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضوبگیرد.

مسئله ۳۴۰. کسی که می‌داند وضوگرفته و باطل کننده وضوهم انجام داده، مثلاً ادرار کرده، اگر نداند کدام زودتر انجام شده، باید برای کارهایی که وضولازم دارد، وضوبگیرد و اگر در بین نماز چنین یقین و شکی برایش پیش آید، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفا نماید؛ اما اگر بعد از نماز چنین یقین و شکی حاصل شود، نمازی که خوانده صحیح است و باید برای نمازها و کارهای بعدی که وضولازم دارد وضوبگیرد.

مسئله ۳۴۱. اگر شک کند عملی که وضوراً باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا می‌گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از ادرار، استبراء نکرده و وضوگرفته باشد و بعد از وضور طوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل می‌باشد که توضیح آن در مبحث «استبراء»، مسئله «۸۸» گذشت.

مسئله ۳۴۲. اگر بعد از نماز بفهمد وضوی او باطل شده، ولی شک کند قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۴۳. اگر انسان بعد از وضویا در بین آن یقین کند بعضی از قسمت‌ها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طولانی شدن مدت، خشک شده، باید دوباره وضوبگیرد؛

اما اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه را بعد از آن است بشوید یا مسح کند.

مسئله ۳۴۴. اگر در بین وضع، در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضع شک کند، در صورتی که موالات به هم نخورده، باید به شک خود اعتماد کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضعورا از همانجا ادامه دهد؛

اما اگر بعد از وضع در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضع شک کند، در صورتی که عرف‌آز وضع خارج (فارغ) شده است به شک خود اعتماد نکند، مثل اینکه از وضع خانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده باشد.

مسئله ۳۴۵. کسی که در کارهای وضع، مثل کشیدن مسح سریا شستن صورت یا دست‌ها و شرایط وضع، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضع زیاد شک می‌کند و کثیر الشک است، باید به شک خود اعتماد نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسوس باشد؛ ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف است.^۱

شايان ذكر است، اين حكم در غسل و تيمم نيز جاري است.

مواردی که وضع را باطل می‌کند

مسئله ۳۴۶. هشت چیز، وضعورا باطل می‌کند:

اول: ادرار و نيزرطوبت مشکوکی که از مرد بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء نمودن خارج می‌شود و در حکم ادرار است؛

دوم: مدفوع؛

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود؛

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضع باطل نمی‌شود؛

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی؛

ششم: استحاضه زنان، خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متواتر یا

۱. توضیح بیشتر معنای کثیر الشک، در مسئله «۱۵۹۲» ذکر شده است.

کثیره باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می شود؛

هفتم: جنابت؛

هشتم: حیض و نفاس.

مستحبات وضو

مسئله ۳۴۷. موارد ذیل در وضو مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از شروع وضو «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید.

۲. مسواك بزند.

۳. قبل از آنکه برای وضوآب بردارد، دودست را بشوید.

۴. قبل از شروع در وضوسه مرتبه مضمضه نماید، یعنی آب در دهان بگرداند و خالی کند.

۵. سه مرتبه استنشاق کند، یعنی آب را داخل بینی بکشد.

۶. دعاهای نقل شده برای وضورا به ترتیب ذیل بخواند:

- هنگامی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الماءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ تَجْسًا».

- هنگامی که قبل از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

- در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقَنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَالَكَ وَأَطْلُقْ لِساني بِذِكْرِكَ».

- در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کشیدن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحِرِّمْ عَلَيَّ ريح الجنة، واجعلني ممن يشم ريحها ورؤوها وطپها».

- هنگام شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوِدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ».

۱. یا آنکه به جای «لَقَنِي» بگوید: «لَقِنِي».

- هنگام شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتابِي يِمْبَنِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ يِسَارِي وَحَاسِبِنِي حِسَابًا يِسِّيرًا».
- هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتابِي بِشَمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّبِرَانِ».
- هنگامی که سررا مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».
- هنگام مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثِبِّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرْزِّلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرِضِّيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».
٧. بعد از وضو بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و نیز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ».
٨. هنگام وضویا بعد از آن سوره مبارکه قدر را بخواند.

مواردی که به سبب آنها وضو گرفته می‌شود (غایات وضو)

مسأله ٣٤٨. وضو گرفتن به لحاظ غایات (اهداف) آن، گاه شرط «صحت عمل» است، یعنی اگر آن عمل بدون وضوانجام شود، صحیح نیست، مثل نماز خواندن - چه واجب باشد و چه مستحب - و گاه شرط «جازی بودن عمل» و حرام نبودن آن است، یعنی اگر آن عمل بدون وضوانجام گیرد، حرام است، مثل متن خط قرآن و گاه شرط «کمال عمل» است، یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میست، طوف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نمازو گاهی هم «برطرف کننده کراحت عمل» است، مانند خوایدن در حال جنابت، که با وضو، کراحت آن رفع می‌شود.

مسأله ٣٤٩. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اول: نمازهای واجب - چه ادا و چه قضا - غیراز نماز میست؛

نماز مستحبی نیز برای آنکه صحیح خوانده شود، باید با وضو انجام شود.

دوّم: قضای سجده و تشهید فراموش شده،^۱ چنانچه بین آنها و نماز، باطل کننده وضو انجام شده، مثلاً فرد ادارار کرده باشد؛

اما سجدة سهو، وضولازم ندارد و در این حکم، فرقی بین موارد سجدة سهو نیست.

سوم: طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: عمل به نذر یا عهد شرعی یا قسم به خداوند متعال، در جایی که فرد نذر یا عهد شرعی نموده یا قسم خورده باشد که وضوبگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: عمل به نذر، در جایی که فرد نذر کرده آیات قرآن را مثلاً به قصد تبریز ببوسد.

ششم: آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ البته اگر معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی و هتك به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب تیمّم نموده (در صورتی که تیمّم، زمان کمتری نسبت به وضو نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتك به قرآن باشد، باید بدون وضو تیمّم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسئله ۳۵۰. انسان هر وقت وضوبگیرد، چه قبل از وقت نماز - نزدیک به آن یا با فاصله - و چه بعد از فرارسیدن وقت، اگر به قصد یکی از مواردی که به سبب آن وضوگرفته می شود مانند نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هرانگیزه دیگری که به قصد قربت باشد، صحیح است.

بنابراین، اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضوبگیرد، اشکال ندارد.

۱. قضای تشهید فراموش شده، واجب نیست و مطابق با احتیاط مستحب است، ولی واجب است برای تشهید فراموش شده، سجدة سهو انجام داد.

همین طور، اگر برای نماز ظهر و عصر و ضوبگیرد، در صورتی که وضویش باطل نشود، می‌تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسئله ۳۵۱. لازم نیست هنگام نیت، مشخص کند وضوی که می‌گیرد، واجب است یا مستحب؛ بلکه اگر اشتباه‌های نیت وضوی واجب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده، وضویش صحیح است؛ مثلاً کسی که یقین دارد وقت فرا رسیده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت نماز نشده، وضویش صحیح است.

مسئله ۳۵۲. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضوبگیرد و کسی که وضو دارد مستحب است برای هر نماز دوباره وضوبگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب.

بعضی از فقهاء رضوان الله تعالى عليهم فرموده‌اند: «مستحب است انسان برای نماز میت وزیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و متن حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد»؛ ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست؛ البته اگر فرد به احتمال مستحب بودنش وضوبگیرد، وضویش صحیح است و می‌تواند با آن وضو، هر کاری که باید با وضو انجام شود را به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضونماز بخواند.

بنابراین، کسی که برای خواندن قرآن یا لمس حاشیه قرآن وضو گرفته و وضویش تا هنگام نماز باقی است، می‌تواند با همان وضونماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسئله ۳۵۳. اگر انسان مرضی دارد که بی اختیار ادرار او قطره قطره می‌ریزد که به وی «مسلسلوس» گفته می‌شود یا نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند که به وی «مَبْطُون» گفته می‌شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری

کند یا بیماری دارد که بی اختیار از او منی خارج می شود یا مواردی مانند آن،^۱ باید به «احکام دائم الحدث» عمل نماید.

به طور اجمالی، چنین فردی نسبت به اینکه از اول وقت نماز تا آخر وقت به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن نماز مهلت پیدا می کند یا نه، چهار حالت دارد:

الف. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای تمام نماز دارد؛

ب. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای قسمتی از نماز دارد؛

ج. احتمال مهلت پیدا کردن برای همه یا قسمتی از نماز می دهد؛

د. یقین یا اطمینان دارد حتی برای قسمتی از نماز هم مهلت پیدا نمی کند.

حکم هر کدام از موارد در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله ۳۵۴. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن، به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در آن مهلت بخواند، چه آن مهلت، اول وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت.

شایان ذکر است، اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۵۵. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و پس از آن در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه، ادرار یا مدفوع یا باد یا منی از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو یا غسل یا تیمّم را به جا آورده و نماز بخواند.

۱. مثل کسی که مبتلا به بیماری است که بی اختیار خوابش می برد.

فرد مذکور لازم نیست در بین نمازیا بعد از نماز، به سبب ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده، دوباره وضویا غسل یا تیمّم را انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛ مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است ازو سرزند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست ازو سرزند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع به طور طبیعی ازو خارج شود، که در این دو صورت، باید وضویا غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۵۶. دائم الحدث، چنانچه احتمال می‌دهد ازا اول وقت نمازتا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضویا غسل یا تیمّم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نمازیا قسمتی از آن مهلت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید، هر چند می‌تواند در اول وقت نماز را بخواند؛ اما اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث ازو سرنمی زند و آن مهلت، به اندازه انجام طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. این حکم، در مورد کسی که به اعتقاد آنکه مهلت پیدا نمی‌کند نماز را در اول وقت خوانده نیز جاری است.

مسئله ۳۵۷. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، به گونه‌ای پی در پی ازو خارج می‌شود که به مقدار انجام طهارت (وضویا غسل یا تیمّم، هر کدام وظیفه اوست) و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، وضویا غسل یا تیمّم (هر کدام وظیفه اوست) را انجام دهد و نماز بخواند و به ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتمنا نکند و لازم نیست وضو، غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛ البته احتیاط مستحب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهید قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست.

شایان ذکر است، این فرد بروضویا غسل یا تیمّم خود باقی است؛ مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است، از او سریزند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست، از او سریزند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع یا باد یا منی به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید دوباره وضویا غسل یا تیمّم را انجام دهد.

مسئله ۳۵۸. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب است که چنین کند.

مسئله ۳۵۹. کسی که ادرار یا مدفوع و مانند آن، پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است نوشته قرآن را المس نماید، هرچند در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۶۰. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او بیرون می‌آید، باید در صورت امکان از رسیدن نجاست به قسمت‌های دیگر جلوگیری نماید (مثل آنکه با کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری وجود دارد، از رسیدن ادرار به قسمت‌های دیگر جلوگیری کند و یا در مورد مدفوع، به صورتی از سرایت نجاست جلوگیری کند) و احتیاط واجب آن است که اگر سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست ندارد، قبل از هر نماز مخرج را تطهیر نماید.

مسئله ۳۶۱. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خودداری کند، اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۶۲. دائم الحدث، بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در هنگام بیماری طبق وظیفه اش خوانده، قضا نماید؛ ولی اگر در بین وقت نماز مریضیش خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

مسئله ۳۶۳. شیئی که با آن زخم یا دُمل یا شکستگی را می‌بندند مانند باند، گچ، پارچه، آتیل، دوا و مَرَهمی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، «جبیره» نامیده می‌شود.

• شرایط وضوی جبیره

در وضوی جبیره، رعایت شرایطی لازم است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می‌شود.

◦ شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دُمل یا شکستگی یا مَرَهم وجود داشته باشد

مسئله ۳۶۴. وضوی جبیره‌ای، وقتی انجام می‌شود که در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا دُمل یا شکستگی یا مَرَهم وجود داشته باشد.

مسئله ۳۶۵. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده، در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است.

همین طور، دوا و مَرَهمی که به علت درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن برای معالجه روی عضو قرار می‌دهند، احکام جبیره را دارد، هرچند آن عضوزخم یا دُمل یا شکستگی نداشته باشد.

اما اینکه از بند دررفتگی، حکم شکستگی را داشته باشد، محل اشکال است؛ پس بنابر احتیاط واجب باید طوری عمل شود که مقتضای احتیاط رعایت گردد؛ مگر آنکه در محل از بند دررفتگی به جهت بهبودی و درمان، مَرَهم و دوا قرار داده باشند که در این صورت، حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۶۶. اگر در اعضای وضوی فرد، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مَرَهم وجود نداشته، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر داشته باشد، مثل بعضی از بیماری‌های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن، باید تیم کند.

مسئله ۳۶۷. اگر زخم یا دُمل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از قسمت‌های

مربوط به وضو باشد، اما طوری است که استعمال آب در موضع وضو، برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضواسط ضرر داشته باشد، در این صورت فرد باید تیمّم نماید.

همین طور، اگر زخم یا دُمل یا شکستگی در قسمتی از موضع وضو باشد، ولی طوری باشد که شستن جزء دیگر برای قسمت صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد - نه اینکه معمولاً این طور باشد - مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد، ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخم انگشت آسیب برسد، در چنین موردی فقط تیمّم کافی است.

مسئله ۳۶۸. هرگاه در اعضای وضو، چیزی مانند رنگ، چسب، قیر چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نیست یا سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست، وظیفه مکلف تیمّم است؛

مگر آنکه آن چیز در موضع تیمّم باشد که در این صورت، باید هم وضوبگیرد و هم تیمّم نماید و در هنگام وضودر صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، برمانع مسح نماید؛

اما اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست^۱ باشد و در پشت دست‌ها و پیشانی مانع نباشد، طوری که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمّم کافی است.^۲

شایان ذکر است، «آژیوکت»^۳ که به علّت ضرورت به بدن بیمار متصل می‌شود و این در حالی است که در محل، زخم یا دُمل یا شکستگی وجود ندارد، حکم مانع را دارد.

۱. کف دست همان طور که قبلًا ذکر شد، شامل انگشتان نیز می‌شود.

۲. حکم نمازهای چنین فردی در موردی که رفع مانع حرجی یا ضرری است، ولی مکلف در ایجاد مانع مذکور در اعضای وضو یا تیمّم شرعاً معذور محسوب نمی‌شود، در مسئله «۳۶۸» ذکر شد.

۳. آژیوکت، قطعه‌ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متصل می‌گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

◦ شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد

مسئله ۳۶۹. وضوی جبیره در مواردی انجام می‌شود که آب برای قسمت آسیب دیده ضرر قابل توجه داشته یا باز کردن جبیره‌ای که بر قسمت صدمه دیده گذاشته شده، مضر بوده یا همراه با سختی فوق العاده زیاد (حرج) باشد، هرچند آب برای محل، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد، ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی، باز کردن گچ برای قسمت آسیب دیده مضر بوده یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمل نیست.

مسئله ۳۷۰. در مورد ضرری که سبب وضوی جبیره‌ای می‌شود، فرقی بین این نیست که آب به مقدار شستن وضوی، برای آن ضرر قابل توجه داشته باشد یا اینکه ضرر قابل توجه، به علت تغییر نجاست قسمت صدمه دیده باشد؛ پس اگر در اعضای وضو، زخم یا دُمل یا شکستگی باشد که آب به مقدار شستن وضوی برای آن ضرر ندارد، ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون بوده و برطرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان داشته باشد و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرری باشد، چنانی موردی نیاز از موارد وضوی جبیره‌ای است.

شایان ذکر است، یقین یا اطمینان یا گمان به ضرر لازم نیست، بلکه اگر فرد احتمال عقلایی ضرر بدهد، طوری که چنانی احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود^۱ کافی است؛

اما در مورد حرج (سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست)، یقین یا اطمینان لازم است و ترس از آن کافی نمی‌باشد.

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشاً خوف برایش شود.

مسئله ۳۷۱. تازمانی که برای انسان یقین یا اطمینان یا گمان یا ترس از ضرر- به توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - باقی باشد، حکم جبیره جاری می‌شود، هرچند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد؛ اما اگر ترس از ضرر بر طرف شود و یقین یا اطمینان داشته باشد که آب ضرر ندارد، در صورت امکان، برداشت جبیره برای وضو لازم است.

مسئله ۳۷۲. هرگاه در یکی از اعضای وضوزخم یا دُمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی قسمت آسیب دیده، باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد یا روی آن بسته باشد، ولی باز کردن آن، بدون سختی فوق العاده امکان پذیر بوده و آب هم برای آن بی ضرر باشد، فرد باید به طور معمول وضو بگیرد.

همین طور، اگر بتواند زیر جبیره را با فروبردن جبیره در آب، به صورت ارتماسی بشوید، همین کار را انجام می‌دهد و در صورتی که این روش را انجام دهد، لازم نیست عضوراً از بالا به پایین بشوید. بنابراین، در هیچ یک از صورت‌های این مسئله، وضوی جبیره‌ای انجام نمی‌شود.

مسئله ۳۷۳. اگر آب برای عضو، ضرر داشته باشد، ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن (طوری که شستن بر آن صدق کند)، ضرر بر طرف می‌شود، باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسئله ۳۷۴. اگر آب برای عضو ضرر ندارد، خواه عضو سالم باشد یا آنکه زخم یا شکستگی داشته باشد، اما نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، هرچند عدم امکان تطهیر، به علت تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن بوده، ولی سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، در تمام این موارد، وظیفه فرد تیم است.

◦ شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد

مسئله ۳۷۵. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست^۱

۱. اکتفا به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنابر احتیاط واجب جایزنیست و بنابراین مبنی، روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

و نیز عضوی که جبیره دارد، هنگام مسح کشیدن - حتی بنابر احتیاط واجب اعضاء شستنی (صورت و دست‌ها) - باید ثابت باشد.

مسئله ۳۷۶. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرر از آب برای مسح صورت و دست‌ها به نیت وضوی جبیره، مانعی ندارد و این حکم در غسل جبیره نیز جاری است.

مسئله ۳۷۷. اگر جبیره در اعضای مسحی (سر و پاها) باشد، باید با تری باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی‌توان از آب دیگری برای مسح استفاده نمود.

◦ شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی، خشک باشد

مسئله ۳۷۸. جبیره در اعضای مسحی (روی سرو و پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح برآن غلبه کند و آن رطوبت عرفاً از بین رفته به حساب آید.

اما جبیره‌ای که در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) است، خشک بودن روی آن هنگام مسح برآن لازم نیست.^۱

◦ شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبه باشد

مسئله ۳۷۹. جبیره باید پاک باشد و اگر نجس باشد باید آن را شسته یا عوض نمود یا اینکه چیزی پاکی مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه‌ای که کاملاً به جبیره چسبیده و عرفاً جزء آن حساب آید و اگر روی جبیره، پاک بوده و لایه‌های زیرین جبیره، نجس باشد، اشکال ندارد.

۱. هرچند رعایت این امر در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۳۸۰. جبیره نباید غصبی باشد و اگر انسان بر جبیره غصبی مسح نماید، معصیت کرده و وضوی او، بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۳۸۱. جبیره، شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است. بنابراین، اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی فرد ضرر نمی‌زند؛ آنچه به صحّت وضوی جبیره ضرر وارد می‌نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است، که حکم آن، در مسائل قبل ذکر شد.

◦ شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد

مسئله ۳۸۲. جبیره باید به مقدار معمول باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول بوده و برداشتن مقدار اضافه بدون سختی فوق العاده ممکن باشد، باید مقدار اضافی را بردارد.

اما اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نبوده یا سختی فوق العاده داشته که معمولاً تحمل نمی‌شود یا برای قسمت سالم ضرر داشته باشد، چنانچه جبیره خارج از مواضع تیم (پیشانی و دست‌ها) باشد، وظیفه فرد تیم است و اگر جبیره در اعضای تیم باشد، فرد باید بنابر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیم نماید؛

البته اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر قابل توجه برای خود قسمت آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است، هرچند جبیره در مواضع تیم باشد.

مسئله ۳۸۳. اگر جبیره‌ای که روی جراحت قرار دارد، به صورت معمول باشد، سبک کردن آن لازم نیست؛

همین طور، قرار دادن شیء دیگر - به صورت معمول - روی جبیره، چنانچه عرفًا بعد از قرار گرفتن، جزء جبیره به حساب آید، اشکال ندارد.

◦ شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسئله ۳۸۴. همچنان که در وضوی معمولی، دست و همین طور، بنابر احتیاط واجب صورت از بالا به پایین شسته می‌شود، در وضوی جبیره‌ای هم باید روی جبیره‌ای که روی این اعضا می‌باشد را از بالا به پایین، با رعایت ترتیب مسح نمود. بنابراین، کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است، ابتدا قسمت بالا را که باز است می‌شوید و بعد، روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می‌کند، سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می‌شوید.

مسئله ۳۸۵. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

◦ کیفیت وضوی جبیره‌ای در صورت‌های مختلف

مسئله ۳۸۶. هنگامی که زخم یا دمل یا شکستگی، شرایط ذکر شده در فصل قبل را دارا باشد، وضوی جبیره در صورت‌های مختلف به شیوه ذیل انجام می‌شود:

صورت اول:

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء شستنی (صورت یا دست‌ها) باشد:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت فرد باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

ب. روی آن باز است:

۱. زخم یا دمل؛ چه اینکه شکستگی هم داشته باشد یا نه؛ در این صورت، فرد باید اطراف آن را بشوید و لازم نیست قسمت زخم یا دمل را وضودهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی^۱ روی آن گذاشته و روی پارچه دست تربکشد.^۲

۱. یا پلاستیک پاک و مانند آن.

۲. البته اگر زخم یا دمل که آب برای آن ضرر دارد، تمام عضوشستنی مانند صورت (یا تقریباً تمام آن) را فراگرفته باشد، وظیفه فرد تیقم است؛ ولی اگر تیقم بدون حائل برایش ضرر داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن قرار داده و هم وضوگرفته و هم تیقم کند.

۲. شکستگی بدون زخم و جراحت؛ در این صورت فرد باید تیمّم نماید.

صورت دوم:

زخم یا دُمل یا شکستگی در اعضاء مسحی است:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت، فرد باید روی جبیره را برای وضع مسح کند.^۱

ب. روی آن باز است و جای سالمی برای مسح کردن به مقدار واجب نباشد؛ در این صورت، فرد باید تیمّم کند و احتیاط مستحب است و ضوی جبیره‌ای هم بگیرد، به این صورت که پارچه پاکی^۲ روی آن گذاشته و روی پارچه را با تری آب وضوکه در دست مانده، مسح نماید.

البته، اگر تیمّم بدون حائل برایش ضرر داشته باشد - مثل اینکه مسح پیشانی یا پشت دست‌ها به سبب آسیب دیدگی، به طور مستقیم و بدون قراردادن پارچه یا پلاستیک در موضع ممکن نباشد - احتیاط واجب آن است که پارچه یا پلاستیک یا حائل پاک دیگری روی آن قرار داده و بین تیمّم و ضوی جبیره جمع کند.

مسئله ۳۸۷. اگر جبیره تمام عرض روی پای فرد را گرفته، ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز باشد، باید روی قسمت‌های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسئله ۳۸۸. کسی که در دست و انگشت‌هایش جبیره دارد و در هنگام وضع دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سروپا را با همان رطوبت مسح کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که مسح را با قسمتی انجام دهد که جبیره ندارد.

مسئله ۳۸۹. اگر جبیره بعضی از اعضای وضوراً فراگرفته باشد - مانند تمام صورت یا تمام یک دست - وضوی جبیره‌ای کافی است؛ ولی اگر جبیره تمام

۱. البته این در صورتی است که جایی برای مسح کردن به مقدار واجب، باز نباشد، و گرنه لازم است مسح بر همان قسمت انجام شود.

۲. یا پلاستیک پاک و مانند آن.

اعضای وضوی فرد یا نزدیک به تمام اعضای وضوراً فراگرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیم نماید و هم وضوی جبیره‌ای بگیرد.

مسأله ۳۹۰. اگر فرد جایی از اعضای وضوراً رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر داشته باشد، حکم آن، حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل ذکرشد؛

ولی اگر با اینکه آب برای آن ضرر ندارد، نمی‌تواند آن را به دلیل نجاست عضویاً بند نیامدن خون، آب بکشد، باید تیم نماید.

مسأله ۳۹۱. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او وَرَم کرده و ملتهب است، اگر استعمال آب به طور کلّی برای صورتش ضرر داشته باشد، باید تیم نماید؛

ولی چنانچه شستن اطراف چشم ممکن بوده و ضرر برای چشم نداشته باشد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد، وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیم نماید.

• احکام دیگر وضوی جبیره‌ای

مسأله ۳۹۲. کسی که وظیفه او وضویاً غسل جبیره‌ای است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، هرچند بداند عذر او تا آخر وقت برطرف می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می‌شود، صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد، باید نماز راتا آخر وقت با وضویاً غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ۳۹۳. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شده و ببهودی یافت، وضوی او باقی است و می‌تواند با آن وضو، کارهایی را که نیاز به وضو دارد - مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن - انجام دهد.

شایان ذکر است، در مواردی که وظیفه فرد، هم وضوی جبیره و هم تیم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضوبگیرد و این مسأله، در مورد غسل جبیره‌ای نیز جاری است.

مسأله ۳۹۴. اگر انسان به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دُمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد، به دستور وضویا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود زخم یا دُمل یا شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته، وضویا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده، باید اگر وقت باقی است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛ اما اگر در اعضای وضو، واقعاً زخم یا دُمل یا شکستگی وجود داشته باشد، ولی فرد به جهت آنکه معتقد بوده آب برایش ضرر دارد، وضویا غسل جبیره‌ای انجام داده و بعد معلوم شود آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته است، وضو و غسلش صحیح می‌باشد.

مسأله ۳۹۵. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضویا غسل ضرر ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضویا غسل بفهمد آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضویا غسل جبیره‌ای بوده است، بنابر احتیاط واجب باید وضویا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۹۶. اگر انسان با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره‌ای را ترک نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده، بنابر احتیاط واجب باید وضویا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۹۷. کسی که نمی‌داند وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است یا تیم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

مسأله ۳۹۸. انجام عملی که باعث شود وظیفه فرد از وضوی عادی به وضوی

جبیره‌ای تغییرکند - مانند تاتویی که موجب ایجاد زخم و جراحت در صورت گردیده و آب برایش ضرر داشته باشد^۱ - به خودی خود اشکال ندارد، هرچند این کار در وقت نماز واجب انجام گردد.

اما انجام عملی - مانند کاشت ناخن یا تاتویی که مانع دراعضای وضو (یا غسل) محسوب شده و قابل رفع نباشد - که باعث می‌شود وظیفه فرد برای رفع حدث از وضوی عادی به تیمّ تغییرکند یا وظیفه اش، جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمّ شود، چنین عملی در وقت نماز فریضه جایزن است؛ بلکه قبل از وقت نماز فریضه نیز، بنابر احتیاط واجب جایزنی باشد.^۲

• احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسئله ۳۹۹. احکام و شرایط غسلی که به صورت جبیره‌ای انجام می‌شود (به جز غسل میّت)،^۳ همانند احکام و شرایط وضوی جبیره‌ای است، ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و توضیح موارد آن چنین است:

۱. زخم، دُمل یا شکستگی همراه با جراحت وزخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن بازو چه بسته باشد؛ در این صورت، مکلف مخیّر بین غسل جبیره‌ای و تیمّ است و اگر غسل را انتخاب کند:

الف. روی قسمت صدمه دیده بسته است؛ در این صورت، باید روی آن را مسح کند.

ب. روی قسمت صدمه دیده باز است؛ در این صورت، باید اطراف آن را شسته و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی قسمت صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید.

۱. اما اگر آب ضرر ندارد، ولی موضع نجس است و بطرف کردن نجاست ممکن نباشد، حکم صورت بعد را دارد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد در مسئله «۳۲۸» ذکر شد.

۳. به مسئله «۷۵۷» رجوع شود.

۲. شکستگی بدون جراحت بوده و آب برای آن ضرر داشته باشد:

الف. روی آن باز است؛ در این صورت، باید تیمّم بدل از غسل کند.

ب. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن است؛ در این صورت، باید غسل کند و روی جبیره را مسح نماید.

ج. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن نیست؛ در این صورت، اگر جبیره خارج از اعضای تیمّم است، باید تیمّم کند و اگر در اعضای تیمّم است، بنابر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیمّم نماید.

• حکم تیمّم جبیره‌ای

مسئله ۴۰۰. اگر وظیفه مکلف تیمّم بوده و در اعضای تیمّم وی هم جبیره وجود داشته باشد، مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست هایش زخم یا دُمل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به همان کیفیّت وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

قرآن و اسماء متبّكه

مسأله ۴۰۱. میں نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و... به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد،^۱ حرام است و فرقی در حرام بودن لمس قرآن بدون وضو، بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسأله ۴۰۲. میں خط قرآن بدون وضو با موهای کوتاهی که عرفًا تابع پوست بدن محسوب می شوند، جایز نیست و با موهایی که چنین نیست، جایز است، هرچند احتیاط مستحب ترک آن می باشد.

مسأله ۴۰۳. لمس نقطه، مدد، تشدید، حرکات اعرابی، سکون و آنچه مربوط به ماده یا هیأت کلمات قرآن می باشد، بدون وضو حرام است، ولی لمس علائم وقف و مانند آن اشکال ندارد.

همین طور، لمس حروفی که در قرآن خوانده نمی شود، ولی در نگارش عربی نوشته می شود، مانند حروف والی یا (الف) در قالُوا و آمُنوا، بدون وضو جایزنیست؛ «الف» در کلماتی مانند «الرَّحْمَن» و «لُقْمَن» یا «الرَّحْمَان» و «لُقْمَان»، حکم حروف قرآنی را دارد.

مسأله ۴۰۴. در الفاظ و کلمات مشترک بین قرآن و غیر قرآن، ملاک آن است که

۱. این مسأله و مسائل بعد، شامل کسی که وظیفه اش غسل است و غسل را انجام نداده نیز می شود.

مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن اثری ندارد؛

البته بعد از جدایی این کلمات یا حروف قرآنی از هم، لازم است احتیاط شود، یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الان به سبب قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم فرد بدون وضع، بدن را به آن نرساند.

مسئله ۴۵۴. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زرورق قرار داده باشند و خط قرآن از زیر آن نمایان باشد، مس آن بدون وضع اشکال ندارد.^۱

مسئله ۴۵۵. در حکم مس قرآن، جنس چیزی که قرآن بر آن نوشته شده فرقی ندارد. بنابراین، دست زدن بدون وضع به کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و... حتی بنابر احتیاط واجب درهم و دینارها و اسکناسها و پولهایی که بر آن قرآن نوشته شده، اشکال دارد.

همین طور، در حکم مذکور فرقی بین انواع خط‌ها^۲ حتی خط‌هایی که اکنون مرسوم نیست، مثل خط کوفی و همچنین اقسام نوشتن، مثل آنکه با قلم باشد یا چاپ، حکاکی، برش، نوشتن بر جسته، گلدوزی و... وجود ندارد.

مسئله ۴۵۷. لمس غیر خط قرآن مانند بین سطوح، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضع حرام نیست، ولی کراحت دارد. همین طور، آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضع مکروه است.

۱. لمس قرآن و اسماء متبرکه از صفحه موبایل، تبلت و مانند آن بدون وضع جایز است؛ زیرا روی صفحه LCD (صفحه‌ای که تصویر روی آن تشکیل می‌شود)، صفحه دیگری قرار دارد که اصطلاحاً به آن تاج (Touch) می‌گویند و علاوه بر آن در معمول گوشی‌ها، یک لایه محافظ به نام گلس (Glass) وجود دارد که روی تاج چسبیده شده است. بنابراین، لمس به طور مستقیم صورت نگرفته و از روی حائل است.
۲. این حکم شامل مس قرآنی که با خط بر جسته معروف به «خط بریل» نگارش شده و نایابنایان بالمس انگشتان از آن استفاده می‌نمایند نیز می‌شود.

مسئله ۴۰۸. حکم حرام بودن مس خط قرآن، مخصوص افراد مکلف است.

بنابراین، جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی و هتک حرمت قرآن باشد - مثل اینکه سبب نجس شدن خط قرآن به عین نجاست شود - باید از آن جلوگیری کنند و این حکم، نسبت به سایر اموری که هتک محسوب می شود، مانند پاره کردن یا نشستن روی قرآن نیز جاری است؛

اماً دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی اشکال است، هرچند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می کنند، بلکه سبب شدن در مس خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورتی که هتک نباشد، جایز است.

مسئله ۴۰۹. نجس کردن خط و ورق قرآن - حتی بنابر احتیاط واجب، در صورتی که موجب هتک حرمت و توهین نباشد - حرام است و اگر نجس شود، باید (حتی بنابر احتیاط واجب، در صورتی که هتک نباشد) فوراً تطهیر شود و اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشنند.

مسئله ۴۱۰. گذاشتن قرآن روی عین نجسی که تری سرايت کننده ندارد، مانند خون خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده و خشک است، در صورتی که موجب هتک و بی احترامی باشد، حرام است و برشاشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

مسئله ۴۱۱. نوشتن قرآن با مرکب نجس، هرچند یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد، یعنی در صورتی که مستلزم هتک و بی احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود، باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند، طوری که عین مرکب نجس از بین برود.

مسئله ۴۱۲. پاک کردن ورق قرآن و تطهیر آن، فقط وظيفة کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه واجب کفایی است و چنانچه یک نفر این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود؛

البته اگر قرآنی که نجس شده مال دیگری باشد، تطهیر آن بدون اذن مالک آن، محل اشکال است، مگر آنکه ترک تطهیر، هتك و توهین به قرآن کریم باشد و اجازه گرفتن از مالک آن ممکن نباشد یا مالک آن از اجازه دادن امتناع ورزد و خود نیز آن را تطهیر ننماید.

مسأله ۴۱۳. اگر فرد، قرآنی را که مال دیگری است، نجس نماید، نسبت به کم شدن قیمت آن - که در اثر نجس شدن حاصل می‌گردد - ضامن است.

مسأله ۴۱۴. فروش قرآن به کافر، بنابر احتیاط واجب صحیح نیست و دادن قرآن به کافر، چنانچه هتك و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتك باشد، حرام می‌باشد؛ اما اگر دادن قرآن به کافر، مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتك و توهینی هم به آن صورت نمی‌گیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۱۵. اگر قرآن به صورت غیر عمد، از دست انسان به زمین بیفتاد، کفاره ندارد، ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسأله ۴۱۶. کسی که وضون دارد، بنابر احتیاط لازم جایزنیست اسم ذات خداوند متعال را به هرزبانی که نوشته شده باشد (الله، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین طور است لمس صفات مخصوص الهی به هرزبانی که نوشته شده باشد.

توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:

صفاتی که برای خداوند متعال به کار می‌رود، دونوع می‌باشد:

نوع اول: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی‌شود، مانند «الرَّحْمَن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیت ویژگی را دارد، مانند «مُقْلِبُ الْقُلُوب»؛ لمس این موارد، بنابر احتیاط واجب، بدون وضو جایزنیست.

نوع دوم: بعضی از صفات، معناش به گونه‌ای است که غیر خداوند متعال هم می‌تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می‌رود؛ این صفات، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر مطلق و بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن، خداوند متعال می‌باشد، مانند «زبّ» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه‌ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب، لمس آن بدون وضو جایز نیست؛ در غیراین دو صورت، لمس این گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می‌رود، طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند «رحیم» و «عظمیم»؛ لمس این صفات، چنانچه نشانه‌ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه‌ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه‌ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد. احتیاط مستحب است که فرد، اسم مبارک پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم بدون وضولمس ننماید.

مسئله ۴۱۷. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس‌ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدن فرد بدون وضوت ماس نداشته باشد یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی (هر چند نازک) باشد، تا مانع از تماس مستقیم آن با بدن فرد بی وضو گردد.

مسئله ۴۱۸. اگر قرآن به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه شود، لمس آن در غیر اسم ذات و صفات مخصوص خداوند متعال، بدون وضوشکال ندارد.

مسئله ۴۱۹. لمس «ا...» که به جای اسم «الله» نوشته می‌شود و نیز لمس ضمیری که به «الله» برمی‌گردد، مثل «ه» در «باسم‌ه تعالی» یا «هو» در «هو الباقي»، بدون وضو جایز است.

مسائله ۴۲۰. متن لفظ جلاله بدون وضو، بنابر احتیاط واجب جایزنیست، هرچند جزئی از یک اسم دو یا چند جزئی باشد مثل عبدالله و حبیب الله.

مسائله ۴۲۱. اگرورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین علیهم السلام یا القاب و کنیه‌های آن بزرگواران برآن نوشته شده در مستراح بیفتند، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هرچند خرج داشته باشد، واجب فوری است؛

اما اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، ولی اعلام به دیگران واجب نیست.

همین طور، اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتند و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسائله ۴۲۲. نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که از قبر مبارک حضرت به قصد تبرک برداشته شده است، چنانچه هتك و توهین به آن محسوب شود جایزنیست و نیز در صورتی که باقی ماندن نجاست، عرفًا هتك شمرده شود، برطرف کردن آن واجب است.

شایان ذکر است، در تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از بیرون آورده و به قصد تبرک واستشفا بر قبر مطهر گذاشته باشند.^۱

مسائله ۴۲۳. تربت و خاک قبر پیامبر خدا علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام که از قبور منوره ایشان به قصد تبرک برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.

مسائله ۴۲۴. بی احترامی و هتك حرمت - مانند زیر پا قرار دادن یا در زباله دانی

۱. ملاک در حرام بودن نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که به قصد تبرک برداشته شده، آن است که عرفًا هتك محسوب شود. بنابراین، اگر تربتی باشد که مربوط به خاک قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام و محدوده نزدیک آن نیست، بلکه از اماکن دور از قبر مقدس به قصد تبرک برداشته شده و عرفًا به آن «تربت حسینی» گفته شود و مورد احترام باشد، این حکم در مورد آن جاری است.

انداختن - نسبت به اسمامی مکان‌های همنام اهل بیت علیهم السلام همچون خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهرا و مسجد موسی بن جعفر و... جایز نیست.

مسئله ۴۲۵. اسمامی اشخاص عادی که همنام اسمامی حضرات معصومین علیهم السلام است و نیز فامیل‌های آنان مانند موسوی، رضوی و حسینی، حکم اسماء متبرکه را ندارد.^۱

مسئله ۴۲۶. حگاکی آیات قرآن و اسماء مقدس مانند آن، برروی سنگ مزار و قبرهایی که در معرض رفت و آمد قرار دارد، به خودی خود اشکال ندارد؛ ولی مؤمنین باید رعایت قداست و احترام آنها را بنمایند.

مسئله ۴۲۷. انسان می‌تواند اوراقی را که حاوی قرآن یا اسماء متبرک است، در اختیار دیگران قرار دهد؛ البته اگر معلوم باشد که نسبت به آنها هتك صورت می‌گیرد، جایز نیست.^۲

مسئله ۴۲۸. حفظ احترام اسماء متبرکه واجب است و قراردادن آنها در مکان‌هایی که عرفًا هتك حرمت واهانت به حساب می‌آید، جایز نیست.

بنابراین، بهترین راه این است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از مدتی، محتوای آن را در گوشه‌ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کنند یا اینکه در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محونوشته‌ها، هرچند با بعضی از مواد شیمیایی پاک، جایز است، ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن‌های ورق ورق شده یا اسمامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم السلام به طور کلی جایز نیست.

۱. نیز کلمه رضوی در عباراتی مانند محصولات رضوی، لبنتیات رضوی حکم اسمای متبرکه را ندارد، ولی واژه رضوی در عباراتی مانند محصولات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، بنابر احتیاط لازم حکم اسمای متبرکه را دارد.

۲. مانند اینکه اوراق مذکور در اختیار فردی گذاشته شود که احترامشان را حفظ نکرده و آنها را در زیر پا یا در زباله‌دانی می‌اندازد.

غسل

غسل‌های واجب

مسأله ۴۲۹. غسل‌های واجب، هشت مورد است:

اول: غسل جنابت؛

دوم: غسل حیض؛

سوم: غسل نفاس؛

چهارم: غسل استحاضه؛

پنجم: غسل مس میت؛

ششم: غسل میت؛

هفتم: غسل مستحبی که به سبب نذر و عهد و قسم شرعی و مانند اینها واجب می‌شود؛

هشتم: بنابر احتیاط واجب، غسل برای قضای نماز آیات؛ در صورتی که کسوف کلی، یا خسوف کلی شود و مکلف عمدتاً نماز آیات را نخواند تا قضا شود.

أحكام جنابت

• مواردی که بر اثر آن فرد جنب می‌شود

مسئله ۴۳۰. در دو مورد، انسان جنب می‌شود:

اول: جماع (آمیزش)؛ دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۴۳۱. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادراریا غیراینها، چنان‌چه با شهوت و جهش بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد؛

ولی در مریض (در موارد شک)، لازم نیست آن رطوبت با جهش بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسئله ۴۳۲. رطوبتی که زنان در موقع ملاعبة یا تصوّرات شهوت انگیز در موضع فرج احساس می‌کنند و آن رطوبت به اندازه‌ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضوراً نیز باطل نمی‌کند؛

اما اگر این رطوبت زیاد باشد، به حدی که عرفاً صدق «إنزال» کند و لباس‌ها را آلوده نماید، در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است؛ بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنابر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می‌باشد و در مواردی که زن، شک داشته باشد به این حد رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج آب داشته باشد، غسل براو واجب نیست و وضو و غسل او هم باطل نمی‌شود و هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود، غسل برزن واجب نمی‌شود؛ ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس برسد، آن را نجس می‌کند.

مسئله ۴۳۳. اگر از مردی که مريض نیست، آبی بیرون آید که نداند منی است یا آب‌های دیگرو یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله ۴۳۱ ذکر شد را داشته باشد، ولی نداند نشانه‌های دیگر را داشته یانه، جنب محسوب نمی‌شود و غسل براو واجب نیست.

مسئله ۴۳۴. مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند و این کار، استبراء از منی می‌باشد و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می‌شود؛ اما برای زنان، استبراء نیست و رطوبت مشکوکی که از آنان خارج می‌شود، حکم منی را ندارد.

مسئله ۴۳۵. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبل باشد یا در دُبُر، هرچند منی بیرون نیاید، هردو جنب می‌شوند و در این حکم، فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و دیوانه و اینکه قصد این کار را داشته باشد یا نه، وجود ندارد و اما اگر شک کند به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یانه، جنب به حساب نمی‌آید.

مسئله ۴۳۶. اگر فرد - نعوذ بالله - با حیوان یا مرد یا پسری نزدیکی نماید و منی بیرون آید، برای نمازو و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۷. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یانه، حکم جنب را ندارد؛ همچنین است اگر خواب ببیند که منی از او بیرون آمده، ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبینند.

مسئله ۴۳۸. کسی که نمی‌تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد، ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با همسر خود

نزدیکی کند؛ اما بنا بر احتیاط واجب جنب شدن به غیر نزدیکی - مثل جنب شدن به سبب ملاعبة - جایز نیست.

مسأله ۴۳۹. اگر فرد در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان داشته باشد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، جنب می‌باشد و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، باید در صورتی که وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

• مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می‌شود

مسأله ۴۴۰. غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای اموری انجام می‌شود:

۱. مواردی که غسل جنابت واجب است:

برای انجام واجباتی که شرط آنها با طهارت بودن (وضو یا غسل) است، مثلاً برای خواندن نماز واجب و اجزای فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده - هر چند جزء حج یا عمره مستحبی باشد - غسل جنابت واجب است؛ اما برای نماز میّت، سجدۀ سهو، سجدۀ شکر، سجدۀ واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست و این اعمال بدون غسل جنابت صحیح می‌باشد.

۲. مواردی که غسل، باعث جایز شدن عمل است:

در بعضی از موارد، برای آنکه انجام عملی حرام نباشد، باید غسل انجام شود؛ یعنی اگر بدون غسل انجام پذیرد حرام است، مثل مس خط قرآن در حال جنابت و موارد دیگری که در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۳. مواردی که غسل جنابت، باعث صحیح بودن عمل می‌شود:

بعضی از اعمال هر چند خود واجب نیستند، اما برای آنکه آن عمل صحیح انجام شود، لازم است با غسل جنابت انجام شود مثل نماز مستحبی.

۴. مواردی که غسل جنابت، باعث کامل ترشدن عمل می‌شود:

بعضی از اعمال برای آنکه ثواب بیشتری داشته باشد، با غسل جنابت انجام می‌شود، مثل نماز میت، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز که اگر بدون غسل انجام شوند نیز صحیح می‌باشد.

۵. مواردی که غسل جنابت، باعث برطرف شدن کراحت می‌گردد:

در بعضی از موارد، انجام غسل جنابت باعث می‌شود مکروه بودن عملی از بین برود، مثل خوابیدن در حال جنابت که غسل (یا وضو) کراحت آن را برطرف می‌سازد.

مسئله ۴۴۱. لازم نیست انسان در هنگام غسل جنابت، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند؛ بلکه اگر فقط به قصد قربت غسل کند کافی است.

• کارهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۴۴۲. هفت چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن.

دوم: بنابر احتیاط واجب، رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارک ذات خداوند متعال، به هرزبانی که باشد و صفات مخصوص او^۱ احتیاط مستحب آن است که فرد، اسماء پیامبر ﷺ، امامان و حضرت زهرا علیها السلام را هم در حالت جنابت لمس ننماید.

سوم: وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از مسجد عبور کند، مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

مشاهد مشرفة معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم، در این رابطه،

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که توضیح آن، در مسئله ۴۱۶ ذکر شد.

حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضهٔ منوره است، یعنی قسمتی که ضریح مقدس یا قبر مطهر در آن قرار دارد و رواق‌ها و صحن‌های متبرکه و نیز تمام حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشترفهٔ معصومین علیهم السلام را ندارند؛ مگر جایی که مسجد بودنش ثابت باشد.

شایان ذکر است، نمازخانه‌های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همین طور حسینیه‌ها، مزار شهداء، قبرستان مؤمنین و مانند آنکه مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: وارد شدن به مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: وارد شدن به مسجد برای گذاشتن چیزی؛ البته این حکم در صورتی که قرار دادن شیء در مسجد، در حال عبور از آن باشد یا فرد خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد، بنابر احتیاط واجب است.

هفتم: خواندن هریک از آیاتی که دارای سجدةٌ واجب هستند و آن در چهار سوره است:

۱. سورهٔ سی و دوّم قرآن، سجدهٔ (الْمِنْزِيل) آیهٔ پانزدهم؛
۲. سورهٔ چهل و یکم قرآن، فصلت (حُم سجدهٔ) آیهٔ سی و هفتم؛
۳. سورهٔ پنجاه و سوّم قرآن، (وَالنَّجْم) آیهٔ آخر؛
۴. سورهٔ نود و ششم قرآن، عَلَقَ (إِثْرًا) آیهٔ آخر.

احتیاط مستحب آن است که فرد، سایر آیات این چهار سوره سجده‌دار را هم نخواهد.

• مواردی که بر جنب مکروه است

مسئلهٔ ۴۴۳. نه چیز بر جنب، مکروه شمرده شده است:
اول و دوّم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه کند، مکروه نیست و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراحت کمتر می‌شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجدۀ واجب ندارد.^۱

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به دلیل نداشتن آب، بدل از غسل، تیمّم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کرم‌ها به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی ازا و بیرون آمده است.

• کیفیت غسل

مسئله ۴۴۴. غسل جنابت و سایر غسل‌ها را - چه واجب و چه مستحب به جز غسل میّت - به دو صورت می‌توان انجام داد: «ترتیبی» و «ارتماسی»؛ البته غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، بهتر از غسل ارتماسی است، اما در مورد غسل میّت، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند.

◦ غسل ترتیبی

مسئله ۴۴۵. در غسل ترتیبی انسان باید به نیّت غسل، بنابر احتیاط لازم، اول تمام سرو گردن و بعد بدن را بشوید و احتیاط مستحب آن است که اول طرف راست و بعد، طرف چپ بدن را بشوید^۲ و چنانچه فرد، ترتیب مذکور را عمداً یا از

۱. کراحت خواندن قرآن برای جنب - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.

۲. مگر در غسل میّت که لازم است طرف راست را قبل از طرف چپ بشوید و توضیح آن در احکام غسل میّت ذکر می‌شود.

روی ندانستن مسأله رعایت نکرده، بنابر احتیاط واجب غسل وی صحیح نیست؛ مگر آنکه جا هل قاصر محسوب شود.

مسأله ۴۴۶. اگر فرد بدن را در غسل ترتیبی قبل از سربشوید، لازم نیست غسل را دوباره انجام دهد؛ بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۴۴۷. غسل ترتیبی را می‌توان با فرو رفتن در آب هم انجام داد. بنابراین، اگر فرد دوبار در آب فرو رود، یک بار به نیت سرو گردن و بار دوم به نیت بدن، غسل او صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیت سرو گردن، بار دوم به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ.

مسأله ۴۴۸. چنانچه فردی تمام یا قسمتی از بدنش، قبل از اینکه آن قسمت را به نیت غسل ترتیبی بشوید زیرآب باشد و بخواهد با حرکت دادن یا بدون حرکت دادن آن در زیرآب نیت غسل کند، بنابر احتیاط واجب غسلش صحیح محسوب نمی‌شود؛

بنابراین، اگر فرد داخل حوض یا استخر آب است و می‌خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل محلی را که می‌خواهد غسل دهد از آب بیرون آورد و بعد به قصد غسل ترتیبی وارد آب نماید. همین طور، اگر سریا بدن فرد زیردوش بوده و آب بر آن جریان داشته باشد، بنابر احتیاط لازم، محلی را که می‌خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعد به قصد غسل زیردوش قرار دهد.

شایان ذکر است، کسی که این مسأله را نمی‌دانسته و آن را در غسل‌های گذشته مرااعات نمی‌کرده، از آنجا که حکم مذکور بنابر احتیاط واجب است، می‌تواند - مانند سایر موارد احتیاط واجب - به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر روی رعایت این نکته را لازم نمی‌دانست، در این مسأله از او تقلید نماید تا غسل‌هایی که بدون رعایت این نکته انجام داده و از این به بعد به این گونه انجام می‌دهد، بدون اشکال باشد.

◦ غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو روش انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسئله ۴۴۹. در غسل ارتماسی دفعی، باید در یک لحظه آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی لازم نیست قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد؛ بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود، کافی است.

مسئله ۴۵۰. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن به نیت غسل، تدریجاً در آب فرو برده شود طوری که فاصله بین فرو بردن اعضا زیاد نباشد و موالات در شستن اعضا رعایت گردد به گونه‌ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و در این صورت لازم است هر عضو، قبل از غسل دادن آن عضو، بیرون آب باشد.

شایان ذکر است، در این نوع غسل لازم نیست تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد. بنابراین، فرد می‌تواند پس از فرو بردن بعضی از اعضا به نیت غسل در آب، آن قسمت را بیرون بیاورد و بعد قسمت دیگری را فرو برد.

مسئله ۴۵۱. اگر انسان بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۴۵۲. اگر انسان برای غسل ترتیبی وقت نداشته، ولی برای ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۴۵۳. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

◦ شرایط صحیح بودن غسل

مسئله ۴۵۴. غسل از نظر شرایط صحّت، مانند وضومی باشد، به جز در برخی موارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

اول: در غسل، لازم نیست سرو گردن یا بدن از بالا به پایین شسته شود.

دوم: در وضو، اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی

صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست،^۱ اما در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

سوم: موالات در غسل ترتیبی شرط نیست. بنابراین، لازم نیست بعد از شستن سرو گردن، فوراً بدن شسته شود؛

پس اگر فرد بعد از شستن سرو گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سرو گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سررا شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید؛ مگر در چند مورد که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۴۵۵. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادراریا مدفوع خودداری کند، اگر فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادراریا مدفوع از او بیرون نمی‌آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند.

همین طور، زن مستحاضه قلیلیه بعد از وضو و مستحاضه متواتر بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو موردی که در مسائل «۶۴۲» و «۶۴۶» خواهد آمد؛

علاوه بر موارد فوق، در صورتی که وقت نماز کم باشد و فرد تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت داشته باشد، لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و (در مواردی که وضو لازم است و ضوبگیرد) و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۵۶. در غسل ارتقاسی یا ترتیبی، پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست؛ بلکه اگر با فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل انجام می‌شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند، از پاک بودن خارج نشود؛ مثلاً با آب کریا جاری غسل کند.

مسئله ۴۵۷. انسان باید چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر قبل از آنکه از برطرف شدن آن اطمینان پیدا کند غسل نماید، چنانچه غسل

۱. با توضیحی که در مسئله «۲۶۶» ذکر شد.

ارتماسی باشد، غسل او باطل است، و اگر غسل ترتیبی کرده، حکم ش در مسائل «۴۶۷ و ۴۶۸» خواهد آمد.

همین طور، اگر فرد در هنگام غسل احتمال معقول دهد چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانع وجود ندارد.

• احکام دیگر غسل

مسئله ۴۵۸. انسان در غسل، باید موهای کوتاه را - که عرفً از توابع بدن محسوب می شود - بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که شسته شود.

بنابراین، اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها ترنشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر ساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسئله ۴۵۹. اگر انسان در غسل ترتیبی، یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت، یعنی سرو گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هر قسمتی را که می شوید، مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۴۶۰. اگر در غسل، مختصراً از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسائل «۴۶۷ و ۴۶۸» خواهد آمد، ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفً از باطن بدن شمرده می شود، واجب نیست.

مسئله ۴۶۱. جایی را که انسان شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبل از ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبل از ظاهر نبوده یا حالت قبلی آن معلوم نباشد، باز هم بنابر احتیاط لازم شستن آن لازم است.

مسئله ۴۶۲. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری باز باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید شسته شود، و گرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۴۶۳. کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند، هرچند

عرق کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (ولرم) غسل نماید تا عرق نکند.

مسأله ۴۶۴. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هردو بر عهده اوست، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد؛

مگر در غسل‌هایی که به سبب برخی از کارهایی که مکلف انجام داده براو مستحب شده، مانند غسل به جهت مس میتی که غسل داده شده؛ که شمول حکم مذکور (تدخل اغسال) نسبت به این غسل‌ها در صورت متعدد بودن سبب اختلاف در نوع محل اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۴۶۵. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هردو بر عهده اوست، چنانچه فقط یک غسل معین از آنها را قصد نماید^۱ از بقیه غسل‌ها نیز کفایت می‌کند مگر در موارد ذیل:

الف. غسل استحاضه متوسطه؛ که بنابر احتیاط واجب چنانچه فقط این غسل را به جا آورد، آن را نسبت به سایر غسل‌ها کافی به حساب نیاورد.^۲

ب. تمام غسل‌ها (غیر از غسل جمعه) نسبت به غسل جمعه بنابر احتیاط واجب؛ به این معنا که اگر فرد غسل یا غسل‌های دیگری غیر از غسل جمعه را نیت کند، بنابر احتیاط واجب نسبت به غسل جمعه کفایت نمی‌کند.

ج. تمام غسل‌ها بنابر احتیاط واجب، نسبت به غسل‌هایی که برای انجام عمل خاص یا وارد شدن به مکان خاص مستحب است؛ مانند غسل احرام یا غسل برای ورود به حرم مکه یا حرم مدینه یا مسجد پیامبر اکرم ﷺ؛ با توضیحی نظری آنچه در مورد «ب» گفته شد.

۱. شایان ذکر است این حکم شامل غسل‌های مذکور در مواردی که استحباب آن به دلیل معتبر ثابت نشده - مانند موارد «١٠ تا ٤٨٢» از مسأله «٤٨٢». - در صورتی که مکلف بخواهد برای درک واقع به قصد رجاء غسل را انجام دهد، نیز می‌شود؛ همچنین، این حکم با تحقق شرایط مذکور در متن، شامل غسل برای قضای نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی - که توضیح آن در مسائل «٤٢٩ و ٢٥٤٠» ذکر شده - نیز می‌گردد.

۲. بدون اینکه سایر غسل‌ها را قصد کند.

۳. این احتیاط در بعضی از مواردی که انجام غسل بنابر احتیاط می‌باشد، مثل موارد مسائل «٦٨٨ و ٦٨٩» نیز جاری می‌باشد.

د. غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده براو ثابت شده، بنابر احتیاط واجب؛ توضیح این غسل‌ها در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله ۴۶۶. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ البته انسان با غسل‌های واجب دیگر (غیراز غسل استحاضه متوجه) ^۱ و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسأله «۴۸۱» ذکر می‌شود نیز، می‌تواند بدون وضونماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.^۲

مسأله ۴۶۷. اگر فرد بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید؛

اما اگر آن مقدار، در سروگردن باشد، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله ۴۶۸. اگر انسان بعد از غسل ترتیبی بفهمد جایی از بدن، غیراز سروگردن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سروگردن لازم نیست و باید بدن را به نیت غسل بشوید؛

اما چنانچه قسمتی که نشسته از سروگردن باشد و نداند کدام قسمت از آن است، باید سروگردن را به نیت غسل شسته، سپس بنابر احتیاط واجب تمام بدن را بشوید و اگر اصلاً نمی‌داند قسمتی که شسته نشده از سروگردن است یا سمت راست یا سمت چپ بدن، باید دوباره غسل کند.

۱. همان طورکه در مسأله «۴۲۹» ذکر شد، غسل قضای نماز آیات در صورتی که کسوف کلی یا خسوف کلی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند، بنابر احتیاط، لازم است، و این غسل مجری از وضو است و با آن می‌توان بدون وضونماز بخواند.

۲. شایان ذکر است فرد نمی‌تواند با غسل‌های مستحبی که استحباب آن شرعاً ثابت نشده، بدون وضو نماز بخواند، هرچند غسل مذکور با نذر یا قسم یا عهد - با رعایت شرایط صحّت آن - بروی واجب شده باشد.

شایان ذکر است، در هر سه فرض چنانچه غسل فرد ارتماسی بوده، غسلش باطل است.

مسئله ۴۶۹. اگر فرد قبل از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، باید آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سرو گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسئله ۴۷۰. اگر انسان شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ اما اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفًا غسل به پایان رسیده، شک کند قسمتی از سرو گردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می‌داند بخش عمدہ‌ای از اعضای غسل را شسته، به شکش اعتنا نکند.

مسئله ۴۷۱. اگر بعد از غسل بداند سرو گردن و بدن را شسته، ولی شک کند غسلش درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح محسوب می‌شود، هرچند هنگام غسل متوجه شرایط صحیح بودن غسل نبوده و غافل باشد؛

بلکه اگر در بین غسل بعد از شستن هر عضوی شک کند شرایط صحیح بودن غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنا بر صحیح بودن می‌گذارد، هرچند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسئله ۴۷۲. کسی که جنب شده، اگر بعد از نماز شک کند غسل کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است؛ مگر آنکه نماز مذکور دارای وقت بوده - مانند نمازهای واجب پنج گانه - و شک فرد در وقت ایجاد شده و بعد از نماز کاری که وضوراً باطل می‌کند انجام داده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده دوباره بخواند و لازم است برای هر عملی که صحّت یا جواز آن نیاز به پاکی از حدث اکبر (جنابت) دارد - مثل نماز، طواف و مس خط قرآن - غسل نماید.

شایان ذکر است این غسل دو صورت دارد:

الف. می‌داند که غسل مذکور بروی واجب است - مثل اینکه بعد از نماز دوباره جنب شده - یا شرعاً مستحب می‌باشد - مانند اینکه در روز جمعه غسل جمعه بجا آورد - در این صورت می‌تواند با آن غسل، هر عملی که مشروط به غسل یا وضواسرت را انجام دهد.

ب. این چنین نباشد و غسل را فقط برای رفع جنابت احتمالی که شک در انجام آن قبل از نماز دارد بجا آورد، در این صورت می‌تواند با آن غسل اموری را که مشروط به پاکی از حدث اکبر است - مانند توقف در مسجد - انجام دهد؛ ولی چنانچه کاری که وضوراً باطل می‌کند ازوی سرزده، لازم است برای نماز و سایر اموری که نیاز به وضودارد، وضوبگیرد.

مسئله ۴۷۳. اگر فرد در بین غسل، کاری که وضوراً باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً ادرار کند یا باد ازاو خارج شود - لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید؛ بلکه می‌تواند غسل خود را تمام کند و بنابر احتیاط لازم برای انجام کارهایی که نیاز به وضودارد، باید وضو هم بگیرد؛

البته اگر از ادامه غسل ترتیبی صرف نظر کرده و دوباره غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد یا اینکه از ادامه غسل ارتماسی صرف نظر کرده و از ابتدا به غسل ترتیبی بپردازد، لازم نیست علاوه بر غسل وضوبگیرد.

مسئله ۴۷۴. اگر کسی بخواهد تمام یا بخشی از پول حمامی را - بدون اینکه بداند حمامی راضی است - نسیه بگذارد، هر چند بعداً او را راضی کند، غسلش باطل است؛ مگر آنکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به جایز بودن استفاده و تصریف در آب، قربةٰ إِلَى اللَّهِ غسل کند، که در این صورت غسلش صحیح است.^۱

۱. حکم مذکور در این مسئله و دو مسئله بعد، مربوط به مورد متعارف و مرسوم از رفتن به حمام عمومی است که نوعی «اباحه مشروط» در ازای پرداخت مبلغ نقدی محسوب می‌شود.

مسئله ۴۷۵. اگر صاحب حمام راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که تمام یا بخشی از طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسلش باطل است.

مسئله ۴۷۶. اگر فرد پولی را که به آن خمس تعلق گرفته و خمسش را نداده به صاحب حمام بددهد، هرچند مرتكب حرام شده، اماً غسلش صحیح است و باید خمس را پردازد.

مسئله ۴۷۷. کسی که در شستن سروگردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع براعضا زیاد شک می‌کند و کثیرالشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همین طور، اگر فرد مبتلا به وسوس باشد.

مسئله ۴۷۸. اگر انسان یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که قبل از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

همین طور، اگر به نیت نماز واجب ادا، غسل کند و بعد معلوم شود در آن زمان، وقت گذشته و نماز قضا بوده، غسل او صحیح است.

مسئله ۴۷۹. اگر وظیفه فرد به جهت تنگی وقت، تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازهٔ غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، چنانچه قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است، هرچند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

• مستحبات غسل جنابت

مسئله ۴۸۰. موارد ذیل در غسل جنابت، مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از غسل دست‌ها را سه مرتبه تا آرنج بشوید، هرچند شستن تامیج دست یا نصف ساعد نیز کافی است.^۱

۲. بعد از شستن دست‌ها قبل از شروع در غسل، سه مرتبه مضمضه^۲ و سه

۱. البته شستن دست‌ها قبل از غسل، کفايت از شستن واجب در غسل نمی‌کند و لازم است به هنگام غسل، مجدداً به نیت غسل شسته شوند.

۲. آب در دهان گرداندن و خالی کردن آن.

- مرتبه استنشاق^۱ نماید، هرچند یک بار نیز کافی است.
۳. در غسل ترتیبی هریک از اعضای سه‌گانه (سروگردن، طرف راست بدن، طرف چپ بدن) را سه دفعه بشوید.
۴. در غسل ترتیبی بعد از شستن سروگردن، بهتر است شستن طرف راست بدن را بر شستن طرف چپ مقدم نماید.
۵. در غسل ترتیبی، موالات را رعایت نماید.^۲
۶. در غسل ترتیبی، در شستن هریک از اعضاء، از بالا شروع کند و به قسمت‌های پایین عضو ختم کند.
۷. به جهت احتیاط بیشتر در رساندن کامل آب به تمام بدن، بر اعضاء بدن دست بکشد.^۳
۸. در هنگام شروع در غسل، نام خداوند متعال را ببرد به این صورت که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِهٗ رَحْمَنٍ وَرَحِيمٍ».
۹. در حال انجام غسل، دعا‌هایی که نقل شده را بخواند:
- الف. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبِّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».
- ب. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرِحْ صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَذْحَثَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي ظُهُورًا وَشَفَاءً وَنُورًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
- اگر این دعا را بعد از پایان غسل نیز بخواند، بهتر است.
۱۰. بعد از غسل بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَعِنُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَشْهُدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ آن لازم است.

۱. آب داخل بینی کشیدن.
۲. رعایت موالات در غسل ارتماسی لازم است، که توضیح آن در غسل ارتماسی ذکر شد.
۳. البته اگر رسیدن آب به بدن به جهت وجود مانع و مانند آن، بدون دست کشیدن ممکن نباشد، انجام آن لازم است.

وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ وَأَنَّ أُولَيَاءَهُ خُلَفاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ». ۱۱. آب در غسل ترتیبی به مقدار «یک صاع» باشد که گفته شده تقریباً معادل سه کیلوگرم (سه لیتر) می‌باشد.

غسل‌های مستحب

مسئله ۴۸۱. در شرع مقدس اسلام، غسل‌های مستحب زیاد است، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

۱. غسل جمعه؛

- وقت غسل جمعه از اذان صبح جمعه شروع شده و پایان وقت ادای آن بنابر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز جمعه می‌باشد^۲ و بهتران است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتران است که بدون نیت ادا و قضا، تا غروب به جا آورده شود.

- اگر فرد روز جمعه تا پایان روز غسل نکند، مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه قضای آن را به جا آورد و پایان وقت قضای آن بنابر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز شنبه است، هرچند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد.

۱. خواندن این دعا برای بعد ازوضونیزروایت شده است.

۲. شایان توجه است انتهای وقت ادای غسل جمعه، پایان روز جمعه و انتهای وقت قضای غسل جمعه، پایان روز شنبه است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب جمعه، غسل جمعه انجام می‌دهد، بنابر احتیاط واجب آن را بدون نیت ادا یا قضا به قصد ما فی الذمہ به جا آورد؛

البته، غسل مذکور کفایت ازوضومی کند. همین طور، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب شنبه، قضای غسل جمعه انجام می‌دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاءً انجام دهد و غسل مذکور در این زمان بنابر احتیاط واجب کفایت ازوضونمی کند؛ معنای غروب و مغرب، در فصل اوقات نماز ذکر می‌شود.

- کسی که می‌داند روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجاءً انجام دهد، ولی این غسل جمعه که رجاءً انجام می‌شود، کفایت از وضو نمی‌کند.

- مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید:

«أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُنَتَطَهِّرِينَ».

۲. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان، وقت آن از اذان صبح شروع می‌شود و پایان وقت آن بنابر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز عید است^۱ و بهتر آن است پیش از نماز عید به جا آورده شود.

۴. غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر آن است که در وقت ظهر به جا آورده شود.

۵. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن می‌تی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۶. غسل احرام.

۷. غسل وارد شدن به حرم مکه.

۸. غسل وارد شدن به مکه.

۹. غسل زیارت خانه کعبه.^۲

۱۰. غسل وارد شدن به کعبه.

۱۱. غسل برای نَحْر و ذبح (در مناسک حج).

۱. انتهای وقت ادائی غسل عید فطر یا قربان، پایان روز عید است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است و مرااعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب عید فطر یا قربان، غسل روز عید انجام می‌دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاءً انجام دهد و غسل مذکور در این زمان، بنابر احتیاط واجب کفایت از وضو نمی‌کند.

۲. احتیاط واجب آن است که فرد اکتفا نماید به موردي که قصد طواف کعبه را دارد.

۱۹. غسل برای سرتراشیدن (حلق در مناسک حج).
۲۰. غسل برای وارد شدن به حرم مدینه منوره.
۲۱. غسل برای وارد شدن به مدینه منوره.
۲۲. غسل برای وارد شدن به مسجد پیامبر ﷺ.
۲۳. غسل وداع قبر مطهر پیامبر ﷺ.
۲۴. غسل برای مباھله با خصم (دشمن).
۲۵. غسل برای نماز استخاره.^۱
۲۶. غسل برای نماز استسقا و طلب باران.^۲

شايان ذكر است، غسل های مذكور به ادله معتبر، مستحب بودن آنها ثابت شده است.

- مسئله ۴۸۲.** فقهای عظام - رضوان الله تعالى عليهم - موارد زیادی را جزء غسل های مستحبی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:
۱. غسل تمام شب های فرد ماه رمضان، غسل تمام شب های دهه آخر آن (غیر از موارد مذکور در بند ۲ تا ۷ مسئله ۴۸۱) و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم ماه رمضان نزدیک طلوع فجر، غسل روز اول ماه رمضان و غسل شب عید فطر.
 ۲. غسل روز عید نوروز.
 ۳. غسل روز نهم و هفدهم ربیع الأول.
 ۴. غسل اول و نیمه و آخر ماه رجب و روز مبعث (بیست و هفتم ماه رجب).
 ۵. غسل روز پانزدهم شعبان.
 ۶. غسل روز بیست و چهارم و بیست و پنجم ذی القعده.
 ۷. غسل روز هجدهم و بیست و چهارم ذی الحجه.
 ۸. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
 ۹. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوى خوش استعمال کرده است.

۱. توضیح نماز استخاره در مسئله (۲۰۷۷) ذکر می شود.

۲. توضیح نماز استسقا و طلب باران در مسائل (۲۰۷۳ تا ۲۰۷۱) ذکر می شود.

۱۰. غسل کسی که برای تماشای دارآویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً^۱ یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای گواهی و شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۱۱. غسل برای ورود به مسجد الحرام.

۱۲. غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

۱۳. غسل اعمال امّ داود در نیمة ماه رجب.

شایان ذکر است، مستحب بودن این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد، باید به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۴۸۳. انسان می‌تواند با غسل‌هایی که مستحب بودن آنها شرعاً ثابت شده، مانند موارد مسئله «۴۸۱»، بدون اینکه وضوبگیرد، کاری مانند نماز را - که وضو لازم دارد - انجام دهد؛

اماً غسل‌هایی که رجاء به جا آورده می‌شود - مانند موارد مسئله «۴۸۲» - چنین نیست. بنابراین، برای انجام کاری که وضو لازم دارد، نمی‌توان به این غسل اکتفا نمود؛ بلکه باید وضو گرفته شود.^۱

۱. هرچند غسل مستحبی مذکور با نذر یا قسم یا عهد - بارعایت شرایط صحّت آن - بروی واجب شده باشد.

خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان)

حیض

«حیض» که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می‌شود، خونی است که غالباً در هرماه، چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و وزن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، «حائض» می‌گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۴۸۴. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه ورنگ آن سیاه یا سرخ تیره یا قهوه‌ای تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید که به این موارد، «نشانه‌های حیض یا صفات حیض» گفته می‌شود و در بعضی از موارد، برای تشخیص حیض بودن خون از آنها استفاده می‌شود و توضیح موارد آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، این نشانه‌ها، نشانه‌های غالبی می‌باشد و ممکن است در بعضی از موارد، خونی که دارای «شرایط حیض»^۱ است، حیض محسوب شود، هرچند چنین نشانه‌هایی را نداشته باشد.

۱. شرایط خون حیض، در ضمن مسائل بعد خواهد آمد.

• شرایط خون حیض

مسئله ۴۸۵. خونی که از زن خارج می‌شود، در صورتی حیض محسوب می‌شود که دارای شرایط خون حیض باشد و اگریکی از آنها را هم نداشته باشد، حیض به حساب نمی‌آید. در مسائل بعد، به توضیح شرایط خون حیض پرداخته می‌شود.

◦ شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسئله ۴۸۶. اولین شرط خون حیض آن است که بعد از بلوغ باشد. بنابراین، خونی که دختر قبل از تمام شدن نه سال قمری^۱ می‌بیند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسئله ۴۸۷. دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض^۲ نباشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است؛

البته اگر حیض بودن آن خون مورد اطمینان باشد، هرچند این اطمینان با استفاده از وسائل علمی جدید حاصل شده باشد، در این صورت معمولاً اطمینان پیدا می‌شود که نه سال او تمام شده است.

◦ شرط دوم: قبل از یائسگی باشد

مسئله ۴۸۸. دومنین شرط خون حیض آن است که قبل از یائسگی باشد. بنابراین، خونی که زنان بعد از یائسگی می‌بینند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه؛

«سنّ یائسگی» در زنان، شصت سال قمری است^۳ و خونی را که زنان پس از

۱. چگونگی تبدیل نه سال قمری به سال شمسی در مسئله «۱» ذکر شد.

۲. نشانه‌های حیض در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

۳. سال قمری تقریباً برابر با ۵۸ سال و ۷۷ روز شمسی است؛ البته به علت وجود موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال و نیز تقریبی بودن

تمام شدن شصت سال قمری می‌بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سال قمری، چه قُرشیّه^۱ باشد و چه غیر قرشیّه، حیض می‌بیند و زن‌هایی که قرشیّه نیستند، چنانچه در این فاصله (پنجاه تا شصت سالگی) خونی مشاهده نمایند که اگر قبل از این سن مشاهده می‌شود، حیض به حساب می‌آمد، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کنند و احتیاط مستحب است وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند.^۲

مسئله ۴۸۹. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

مسئله ۴۹۰. زن حامله و زنی که بعچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیردادن با حیض شدن، هم زمان امکان پذیراست و احکام زن حامله و غیر حامله فرقی ندارد؛

ولی زن حامله‌ای که عادت وقتیه دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد، لازم است بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را هم انجام دهد.

◦ شرط سوم: از رحم باشد

مسئله ۴۹۱. سومین شرط خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین، خونی

محاسبه مذکور و عدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن وجهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که بر اساس این محاسبه به دست می‌آید، یک یا دور روز متغیر است. بنابراین، تا حد دور روز احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق تراز این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

۱. باید توجه داشت که زنان سیده، یکی از اقسام زنان قرشیّه می‌باشند.
۲. شایان ذکر است، سن یائسگی که موجب ساقط شدن عده طلاق است با سن یائسگی در امور عبادی متفاوت است و توضیح آن در جلد چهارم، فصل «طلاق» ذکر می‌شود.

که از رحم نیست مانند خون بکارت و زخم داخل مجرأ، حکم حیض را ندارد. همچنین، زنی که رحم خود را برداشته و رحم ندارد، خونی که می‌بیند، حیض نیست؛

اما اگر فقط قسمتی از رحم قطع شده و اصل رحم باقی است یا آنکه فقط تخدمان‌ها قطع شده (نه رحم)، خونی که می‌بیند چنانچه دارای سایر شرایط حیض باشد، حیض محسوب می‌شود.

◦ شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسئله ۴۹۲. خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم - هرچند کم - بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۴۹۳. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید - هرچند کم باشد - و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیرآن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج (مهبل) ریخته، حکم حیض برآن جاری نمی‌شود؛

اما پس از خارج شدن اوّلیّه خون، در ادامه حیض، خارج شدن خون به بیرون مجرأ شرط نمی‌باشد و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و منظور از بودن خون در باطن فرج، آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود، هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختص‌تری پاک شود - طوری که در بین همه یا برعی از زنان معمول است - باز هم حیض می‌باشد.

◦ شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسئله ۴۹۴. پنجمین شرط خون حیض آن است که مدت آن کمتر از سه روز نباشد و اگر مدت خون حیض مختص‌تری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست، هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد.

بنابراین، هرگاه زن پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد.
مسئله ۴۹۵. مراد از «روز» در این مسئله و سایر مسائل فصل حیض و نفاس، بیست و چهار ساعت نیست، بلکه از اذان صبح (فجر صادق)^۱ تا انتهای روز^۲ است؛

بنابراین، اگر زن از اذان صبح روز اول تا پایان روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، سه روز خون دیدن که کمترین مقدار حیض می‌باشد، محقق شده و لازم نیست شب اول و شب چهارم را هم خون ببیند؛ ولی شب‌های وسط یعنی شب دوم و سوم تابع روزها می‌باشند و باید خون در آنها قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده – هرچند آن را حیض قرار می‌دهد – ولی آن را در محاسبه سه روز حیض در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است.

اما زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، لازم است نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند؛
مثلًاً اگر خون از اذان ظهر روز اول شروع شود، برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد، لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.
مسئله ۴۹۶. اگر کمتر از سه روز خونی ببیند و پاک شود و بعد، خونی ببیند که حداقل سه روز باشد^۳ و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از

۱. منظور از فجر صادق در مسئله ۹۶۲ «خواهد آمد.

۲. در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، زنی که از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز سوم پشت سر هم خون دیده، ولی خون تا مغرب ادامه پیدا نکرده، در اینکه خون مذکور خون حیض محسوب شده یا استحاضه، مسئله محل اشکال است و چنانچه در این ایام نماز نخوانده، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورده؛ معنای غروب و مغرب در مبحث «اوقات نماز» ذکر می‌شود.

۳. با وجود سایر شرایط نه گانه خون حیض.

زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اول - هرچند در روزهای عادتش باشد - حیض نیست.

◦ شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسئله ۴۹۷. ششمین شرط خون حیض آن است که مدت آن بیشتر از ده روز نباشد. بنابراین، خونی که مدت آن از ده روز می‌گذرد، نمی‌توان همه آن را حیض قرار داد و احکام مربوط به تعیین مقدار حیض از این خون، بعداً ذکر می‌گردد.

مسئله ۴۹۸. روش محاسبه «ده روز حیض» یا «دهه حیض» که بیشترین مقدار حیض می‌باشد، مشابه محاسبه «سه روز حیض» که کمترین مقدار حیض است، می‌باشد؛ و مراد از «روز» در «دهه حیض» بیست و چهار ساعت نیست، بلکه از اذان صبح (فجر صادق) تا انتهای روز^۱ است و زیاده در شب ضرر ندارد؛ بنابراین، زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی اش آغاز شده است، چنانچه تا اذان صبح روز یازدهم^۲ یا بعد از آن ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد که در ضمن مسائل حیض بیان خواهد شد.

اما اگر خونریزیش تا انتهای روز دهم به پایان برسد یا تا شب یازدهم ادامه پیدا کند، ولی قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شده وزن پاک شود، حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی‌شود و خونی که در شب یازدهم دیده نیز، حکم حیض را دارد.^۳

۱. در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است و مراجعات مقتضای اختیاط در این مورد ترک نشود، مشابه آنچه در مسئله «۴۹۵» در مورد سه روز حیض بیان شد.

۲. ورود به روز یازدهم (اذان صبح یا طلوع فجر صادق).

۳. بنابراین، زنی که عادت وقتیه و عددیه^۴ روز در اول هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اول ماه یا شب اول ماه خون بییند و خونریزیش در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می‌باشد؛ اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد. بنابراین، خون روز اول تا پایان شب یازدهم را حیض قرار داده و خونی که در روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۴۹۹. زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، در صورتی که ده شبانه روز-معادل دویست و چهل ساعت - خون ببیند، ده روزش به پایان می‌رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می‌شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

◦ شرط هفتم: سه روز اول پشت سرهم باشد

مسئله ۵۰۰. هفتمین شرط خون حیض آن است که سه روز اول حیض باید متوالی و پشت سرهم باشد. بنابراین، اگر سه روز اول، خون دیدن پشت سرهم نباشد، مثلًاً دور روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست، هرچند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۵۰۱. شرط پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و نسبت به روزهای بعد (چهارم تا دهم) چنین شرطی وجود ندارد. بنابراین، اگر زن مثلًاً سه روز خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۵۰۲. اگر زن سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است؛

ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده - که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند - کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد، یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است - مثل مسّ خط قرآن و توقف در مسجد - را ترک کند.

◦ شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسئله ۵۰۳. هشتمین شرط خون حیض آن است که در سه روز اول، خون استمرار

داشته باشد و مجارا آلوده به خون باشد؛ به این معنا که هرگاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود، هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصراً در باطن پاک شود - طوری که در بین همه یا بعضی از زنان معمول و متعارف است^۱ - باز هم حیض محسوب می‌شود.

بنابراین، خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدتی که بین زنان معمول نیست، قطع شده سپس ادامه پیدا می‌کند، حیض نیست.

◦ شرط نهم: بین دو حیض، حدّاقل ده روز پاک باشد

مسئله ۵۰۴. نهمین شرط خون حیض آن است که بین دو حیض، همواره حدّاقل ده روز فاصله است که این مقدار «حدّاقل پاکی بین دو حیض»^۲ نامیده می‌شود. بنابراین، خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول، در فاصله زمانی حدّاقل پاکی دیده می‌شود، حیض نیست، مثلاً اگر زن ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی‌تواند خون دوم را حیض قرار دهد، هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۵۰۵. روش محاسبه «ده روز پاکی بین دو حیض» (أقل الطهر)، از شیوه محاسبه ده روز حیض فهمیده می‌شود.

بنابراین، اگر زنی - مثلاً - قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام) از خون حیض پاک شده باشد، برای محاسبه ده روز مذکور، ملاک اذان صبح روز اول

۱. قطع استمرار خون و پاکی در ظاهر و باطن در اثنای سه روز نخست به مدت اندک، مانند یک ربع یا نیم ساعت اشکال ندارد و اما به مدت چند ساعت مضراست، مانند اینکه دو روز خون ببیند و نصف روز یا پنج ساعت پاک شود، سپس مجدداً یک روز یا دو روز خون ببیند و پاک شود؛ که در این صورت، خون‌های مذکور حیض نیست و استحاضه محسوب می‌شود. به طور کلی، اگر زن شک نماید که فترت و فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن در سه روز اول قطع شده به مقدار متعارف و معمول است یا غیر متعارف محسوب می‌شود، خون مذکور حکم حیض را ندارد، هرچند مراجعات مقتضای احتیاط امری پسندیده است.

۲. أقل الطهر.

است؛ اما اگر زن بعد از اذان صبح، مثلاً ساعت ۱۰ روز اول ماه از خون حیض پاک شده باشد، ده روز مذکور، ساعت ۱۰ صبح روز یازدهم ماه به پایان می‌رسد و نقص روز اول ماه، از شب یازدهم محاسبه نمی‌شود.

مسئله ۵۵. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، حداقل پاکی بین دو حیض، ده روز است؛ اما حدّاً کثری برای آن نمی‌باشد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا، پاکی از خون حیض است، نه پاکی از هر خونی. بنابراین، ممکن است بین دو حیض، ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و اما در پاکی بین یک حیض، همان طور که در مسئله «۵۰۲» ذکر شد، بنابر احتیاط واجب باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد.

• احکام خون و لکه‌های مشکوک

مسئله ۵۵۷. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمل و زخم است یا خون حیض و هردو احتمال معقول باشد، در این صورت، حکم زن غیر حائض را دارد و باید عبادت‌های خود را انجام دهد؛ مگر آن که قبل از بیرون آمدن این خون مشکوک، حائض بوده که در این صورت، تا مقداری که مجموع خون قبلی (وقتی حائض بوده) و خون مشکوک، ممکن است شرعاً حیض باشد (به این معنا که شرایط نه گانه حیض را داشته باشد)، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۵۸. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنان‌چه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۵۵۹. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند، یعنی کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر

حائض واجب است راهم انجام دهد و یا خود را بررسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است، سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می‌باشد.

مسأله ۵۱۰. اگرزن بداند خونی که ازاو خارج می‌شود، خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردّ بین خون استحاضه و حیض و نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد،^۱ باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا هریک از خون‌های دیگر، چنانچه نشانه و شرایط آن خون‌ها (خون‌های دیگر) را نداشته باشد، بنابر احتیاط لازم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۵۱۱. اگرزن ترشحات یا لگه یا لگه‌هایی را بینند که از مجرماً (مهبل) خارج شده و شک نماید که خون است یا نه، پاک بوده و خون حیض یا استحاضه محسوب نمی‌شود؛

مگر آنکه زن حائض در اواخر ایام حیض، آنها را بینند و نداند خون است یا آنکه عفونت یا چیز دیگر، چنانچه آن ترشحات یا لگه‌های تا قبل از گذشت ده روز از ابتدای حیض قطع شده واستمرار پیدا نکند،^۲ حکم خون را دارد و شرعاً ادامه حیض محسوب می‌شود؛

شایان ذکر است چنانچه ترشحات مذکور به طور مستمر نبوده و بین خون حیض روزهای عادت ولگه یا لگه‌های بعد از آن - که حکم حیض داشته - پاکی واقع شده، در پاکی یا پاکی‌های مذکور بنابر احتیاط واجب، کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک نماید و کارهایی که برزن غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۱. توضیح خونی که شرعاً حکم حیض یا نفاس را دارد و خونی که حکم حیض و نفاس را ندارد در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۲. زن در ظاهر و باطن پاک شود.

اما اگر رؤیت ترشحات یا لکه‌های مشکوک تا بعد از ده روز از ابتدای حیض تکرار شود، دو صورت دارد:

الف. ترشحات بعد از ده روز، عرفًا پیوسته به ترشحات قبل از اتمام ده روز باشد: اگر ترشحات و لکه‌هایی که زن بعد از ده روز می‌بیند، عرفًا متصل و پیوسته به ترشحات واقع شده در انتهای ده روز باشد^۱ و در صدق خون بودن آنها شک داشته باشد، این ترشحات حکم خون را دارد، و حکم حیض یا استحاضه بودن این ترشحات از آنچه در مسأله «۶۰۷» ذکر خواهد شد، روشن می‌شود.^۲

ب. ترشحات بعد از ده روز، عرفًا پیوسته به ترشحات قبل از اتمام ده روز نباشد: اگر ترشحات و لکه‌هایی که زن بعد از ده روز می‌بیند، عرفًا متصل و پیوسته به ترشحات واقع شده در انتهای ده روز نباشد و در صدق خون بودن آنها شک داشته باشد، ترشحات بعد از ده روز حکم خون را ندارد، و ترشحات قبل از ده روز حکم خون را دارد؛

مثالًا زنی که عادت عددیه هشت روزه دارد، چنانچه در پایان روز هشتم پاک شود، ولی در روز نهم لکه یا لکه‌های زردی را ببیند که شک در خون بودن آن داشته باشد و مجددًا در ظاهر و باطن پاک شود و این اتفاق در روز یازدهم هم تکرار شود، ترشحات مشکوک روز نهم خون و حیض به حساب می‌آید و ترشحات مشکوک روز یازدهم، خون به حساب نمی‌آید و پاک می‌باشد.^۳

۱. ملاک اتصال و پیوستگی ترشحات بعد از ده روز به ترشحات آخرده روز است، طوری که عرفًا احتمال تفکیک بین ترشحات مذکور به اینکه آنچه پس از ده روز آمده خون محسوب نشده و آنچه قبل ده روز آمده خون محسوب شود، نباشد.

۲. مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه هفت روزه دارد و در ایام عادت، از اول تا هفتم ماه خون دیده، در صورتی که پس از ایام عادت ماهانه، ترشحات و لکه‌های زرد رنگ مشکوکی مشاهده کند که تا بعد از ده روز از ابتدای حیضش به طور مستمر ادامه پیدا کرده و منقطع نشود، ترشحات مذکور خون محسوب می‌شود؛

بنابراین در مثال مذکور خونی که از اول تا هفتم ماه دیده حیض به حساب می‌آید و ترشحات مشکوک پس از آن (لکه‌های زرد رنگ)، حکم استحاضه را دارد.

۳. به عبارتی، آنچه بعد از ده روز آمده عرفًا لکه‌های مشکوک جدید و مستأنف به حساب می‌آید و ادامه لکه‌های قبلی نمی‌باشد.

چنین زنی نسبت به پاکی‌های واقع شده بین خون یا خون‌هایی که شرعاً حیض محسوب می‌شوند، مطابق حکمی که در صدر مسأله ذکر شد، عمل می‌کند، و اما نسبت به پاکی آخری که استمرار یافته و متصل به ترشحات مشکوک روز یا زدهم شده، این حکم جاری نیست وزن در پاکی مذکور، حکم زنان پاک را دارد.

شایان ذکر است حکم ذکر شده درباره تشخیص «خون بودن» یا «خون نبودن» ترشحات مشکوک، اختصاص به زنان صاحب عادت - اعم از عادت عددیه، عادت وقتیه و عادت وقتیه و عددیه - ندارد و در مورد زنی که عادت ندارد - مثلاً مضطربه یا مبتده است - نیز جاری است، هر چند حکم حیض یا استحاضه بودن این ترشحات در صورتی که حکم خون را داشته باشند با هم متفاوت است، که در فصل مربوط به هر کدام ذکر خواهد شد.^۱

مسأله ۵۱۲. زنی که مبتلا به عفونت رحم است، عفونت‌های مذکور در صورتی که با خون مخلوط نباشد پاک است و موجب باطل شدن وضو یا غسل نمی‌شود.

• احکام حائض

مسأله ۵۱۳. چند مورد بر حائض، حرام است:

اول: عبادت‌هایی مانند نماز که باید با وضو یا غسل یا تیمّ به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عملی که شرعاً نیکو و صحیح است، انجام دهد، کار حرامی انجام داده، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّ برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.

سوم: جماع کردن در فرج (نژدیکی) که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هر چند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود.

۱. برخی از احکام لکه‌بینی بانوان در موردی که خون بودن لکه‌های مشاهده شده مُحرز است، در مسأله ۶۰۷ ذکر می‌شود.

مسأله ۵۱۴. نزدیکی کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به توضیحی که بعداً ذکرمی‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۵۱۵. اگر شوهر با همسر خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند؛ ولی پرداخت کفّاره واجب نیست، هرچند پرداخت آن احتیاط مستحب می‌باشد، به این صورت که اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفّاره آن در قسمت اول حیض، یک مثقال شرعی طلای مسکوک (سکّه طلا) و در وسط آن، نصف مثقال شرعی و در آخر آن، یک چهارم مثقال شرعی طلای مسکوک (سکّه طلا) است؛^۱

مثالاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، احتیاط مستحب است که چنانچه شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او نزدیکی کند، وی یک مثقال شرعی سکّه طلا، و در شب و یا روز سوم و چهارم، نصف مثقال سکّه طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، یک چهارم مثقال سکّه طلا به عنوان کفّاره به فقیر پردازد.

شایان ذکر است، کفّاره مذکور بر عهده زوجه نیست، هرچند در صورتی که زوجه از روی اختیار، بدون اکراه و اجبار حاضر به نزدیکی شده باشد، گناهکار است و باید توبه نماید.

مسأله ۵۱۶. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و چنانچه جدا نشود، گناهکار است و احتیاط مستحب است کفّاره بدهد.

مسأله ۵۱۷. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر بھره‌های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبة نمودن مانعی ندارد، هرچند چنین کارهایی از ناف تا زانوی زن از زیرپوشش و لباس مکروه است.

مسأله ۵۱۸. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد - هرچند غسل نکرده باشد -

۱. مقدار مثقال شرعی به گرم در جلد چهارم، «فصل دیات» ذکرمی‌شود.

شوهرش می‌تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد؛

البته جماع قبل از غسل مکروه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل، خصوصاً در جایی که شدت میل به جماع نباشد، از آن خودداری نماید؛ اما کارهای دیگری که در هنگام حیض به دلیل طهارت نداشتن (وضو، غسل، تیمم، هرکدام وظیفه‌اش باشد) برزن حرام است - مانند مسح خط قرآن - تا غسل نکند، برای زن حلال نمی‌شود و کارهایی که در هنگام حیض حرام است، اما معلوم نیست (ثابت نشده) حرام بودن آنها بر حائض به دلیل طهارت نداشتن زن در ایام حیض باشد - مانند توقف در مسجد - بنابر احتیاط واجب نباید قبل از غسل انجام شود.

مسأله ۵۱۹. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد - حتی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معین واجب شده باشد - ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همین طور بنابر احتیاط لازم، روزه‌هایی را که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۵۲۰. همان طور که نماز و روزه زن حائض - چه واجب و چه مستحب - صحیح نیست، اعتکاف و طوف، حتی بنابر احتیاط واجب طوف مستحبی حائض نیز صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۵۲۱. اگر زن در بین نماز، حائض شود - حتی بنابر احتیاط واجب اگر حیض بعد از سجدۀ آخر و قبل از آخرين حرف سلامی باشد که با آن نماز تمام می‌شود - نمازش باطل است.

مسأله ۵۲۲. اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتنا نمی‌کند؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است و حکم آن مانند وقتی است که در بین نماز بفهمد حائض شده است.

مسئله ۵۲۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نمازو امور دیگری که باید با وضویا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است.

شایان ذکر است، کسی که غسل حیض به جا آورده، تا وقتی مبطل وضوانجام نداده، لازم نیست برای کارهایی که باید با وضو باشد، وضوبگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که قبل از غسل یا بعد از آن وضوهم بگیرد و بهتر آن است که قبل از غسل، وضوبگیرد.

مسئله ۵۲۴. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمّم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضوبگیرد و باید بدل از غسل، تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل، تیمّم کند و بهتر آن است که بدل از وضونیز تیمّم نماید.

مسئله ۵۲۵. طلاق دادن زن در حال حیض با توضیحی که در احکام طلاق ذکر می‌شود، باطل است؛

اما اگر زن در پاکی بین دو خون که معنای آن در مسئله «۵۰۲» ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محل اشکال است. بنابراین، لازم است احتیاط شود به این شیوه که صیغه طلاق دوباره اجرا شود.

شایان ذکر است، بعد از آن که زن از خون حیض کلّاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج - چه دائم و چه موّقت - پاک بودن از حیض شرط نیست.

مسئله ۵۲۶. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، چنانچه مورد اتهام نباشد، باید حرف اورا قبول کرد؛ ولی اگر مورد اتهام باشد، قبول حرف او محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۵۲۷. اگر زن حائض جنب شود یا میّت را بعد از سرد شدن بدنش مسّ

نماید، می‌تواند در همان حال حیض، غسل جنابت یا مس میت انجام دهد و غسل مذکور صحیح است.

همین طور، انجام وضوی مستحبی و غسل‌های مستحبی در حال حیض صحیح است؛ البته صحیح بودن غسل جمعه قبل از پاک شدن از حیض، محل اشکال می‌باشد، هرچند انجام آن رجاءً اشکال ندارد.

• احکام کم بودن وقت نماز برای حائض

مسئله ۵۲۸. هرگاه وقت نماز فرارسد وزن بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر احتمال دهد چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود.

مسئله ۵۲۹. اگر زن، در بین وقت نماز حائض شود و تا آن وقت نماز بخواند، در صورتی لازم است آن نماز را قضا کند که از اول وقت به اندازه وضو گرفتن (اگر وظیفه اش انجام غسل (اگر وظیفه اش انجام غسلی بود) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفا شود، فرصت داشته و آن را نخوانده تا حائض شده باشد، هرچند بنابر احتیاط واجب فرصت برای انجام مقدمات دیگر نماز مانند فراهم کردن لباس پاک و غیر غصبی و تعیین جهت قبله، نبوده باشد.

بنابراین، زنی که مقدمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بر حسب وظیفه اش بگذرد و در حالی که هنوز نماز را نخوانده حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است؛ بلکه اگر وقت نماز شده، در حالی که زن می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل (بر حسب وظیفه) بخواند و نخوانده، ولی وقت برای فراهم کردن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی

نبوده، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

همین طور، اگر وقت به اندازهٔ غسل یا وضو (اگر وظیفه‌اش غسل یا وضو بوده) نداشته، اما می‌توانسته یک نماز با تیمم قبل از حائض شدن بخواند، ولی آن را نخوانده باشد - چه وقت برای فراهم کردن سایر شرایط کافی بوده یا نه - بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

شایان ذکر است، اگر به جهت دیگری - غیراز کمی وقت - تکلیف زن تیمم بوده، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حائض شدن، با تیمم بخواند و نخوانده باشد، چنانچه وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند؛ بلکه در صورتی که وقت برای انجام سایر شرایط فراهم نبوده نیز، بنابر احتیاط واجب باید قضای نماز را بخواند.

شایان توجّه است، زن در تند خواندن و کند خواندن نماز یا سلامتی و مریضی و یا سفر و غیرسفر و چیزهای دیگر، باید وضعیت خود را در نظر بگیرد؛ مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او فوق العاده سخت است و زنی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید حال خود را در نظر بگیرند. همچنین، زنی که غیراز طهارت از حدث (وضو یا غسل حسب وظیفه) سایر مقدمات برایش فراهم بوده، چنانچه مسافر نباشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه‌اش) از اول ظهر بگذرد، سپس حائض شود و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دور رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه‌اش) کافی است.

مسأله ۵۳۰. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازهٔ غسل و خواندن نماز - هر چند یک رکعت آن - وقت داشته باشد، حتّی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر شرایط نماز مثل تعیین جهت قبله یا لباس پاک نداشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد و همین حکم، بنابر احتیاط واجب در وقتی که به اندازهٔ

غسل وقت ندارد، اما می‌تواند با تیمّم تمام یا قسمتی از نماز - هرچند یک رکعت آن را - در وقت بخواند، نیز جاری می‌باشد، هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی نباشد.

شایان ذکر است، اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمّم باشد، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته باشد و بتواند هرچند یک رکعت نماز را در وقت بخواند - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر مقدمات وجود نداشته باشد - باید تیمّم کرده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۵۳۱. زنی که در آخر وقت نماز از خون حیض پاک شده و اگر بخواهد غسل کند، قسمتی از نمازش بعد از وقت واقع می‌شود، اما اگر تیمّم نماید می‌تواند تمام نماز را در وقت بخواند، باید تیمّم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که قبل از نیمه شب پاک شده نیز جاری است، مثلاً چنانچه طوری باشد که اگر زن، غسل نماید، فقط به اندازه پنج رکعت نماز تا نیمه شب وقت داشته باشد، ولی در صورتی که تیمّم نماید به اندازه هفت رکعت نماز وقت داشته و می‌تواند نماز مغرب و عشاء را قبل از نیمه شب بخواند، در این صورت وظیفه اش تیمّم و انجام هر دو نماز در وقت (قبل از نیمه شب) می‌باشد.

مسئله ۵۳۲. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و فرصتی حتی برای تیمّم و خواندن یک رکعت نماز در وقت نداشته باشد، نماز براو واجب نیست؛ البته چنانچه تا نیمه شب فرصت برای غسل یا تیمّم و خواندن نماز مغرب و عشاء نداشته باشد، مضطر محسوب شده و حکمی که در مسئله «۹۵۸» بیان خواهد شد، در مورد وی جاری است.

مسئله ۵۳۳. اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه - هرچند به این اندازه که یک رکعت آن در وقت خوانده شود - باید نمازش را بخواند.

مسئله ۵۳۴. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همین طور، در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب لازم است قضای آن نماز را به جا آورد.

• مستحبات و مکروهات برای حائض

مسئله ۵۳۵. مستحب است زن حائض در وقت نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجب وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضوبگیرد و اگر نمی‌تواند وضوبگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز، رو به قبله بشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیرآیات سجده‌دار) شود و بهتر آن است که در این حال، تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسئله ۵۳۶. خواندن قرآن هرچند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خطاهای قرآن و نیز خضاب کردن به هنا (هنا بستن) و مانند آن، برای حائض - به گفته جمعی از فقهاء رضوان الله تعالى عليهم - مکروه است؛^۱ ولی خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده‌دار را هم نخواند.

• اقسام عادت در حیض

مسئله ۵۳۷. به دوره منظم قاعده‌گی زنان، «عادت»^۲ گفته می‌شود و آن، سه قسم است:

۱. کراحت خواندن قرآن برای زن حائض - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.
۲. فرق زنان دارای عادت با زنانی که عادت ندارند، در احکامی است که در مسائل آینده ذکر می‌شود، مثلاً از نی که خون دیده و نمی‌داند، حیض است یا استحاضه، اگر عادت داشته باشد، در بعضی از موارد احکام ویژه‌ای دارد که با دیگران متفاوت است.

۱. عادت وقیّه و عددیّه: عادتی که هم از نظر وقت حائض شدن و هم از نظر تعداد روزهای آن، منظم است.
۲. عادت وقیّه: عادتی که تنها از نظر وقت، منظم است.
۳. عادت عددیّه: عادتی که تنها از نظر تعداد روزهای حیض، منظم است.

◦ انواع عادت عددیّه و شرایط محقق شدن آن

مسئله ۵۳۸. عادت عددیّه دونوع است:

۱. عادت عددیّه تامه: این عادت، مربوط به زنی است که دو بار حیض شده و این دو حیض از نظر تعداد روزها مثل هم هستند.
 ۲. عادت عددیّه ناقصه: این عادت، مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض شده است و این حیض‌ها یکی از سه حالت زیر را دارا بوده‌اند:
 - الف. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یک حد معین بیشتر نمی‌شود، مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی‌بیند، ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد. در یک دفعه هفت روز خون می‌بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می‌کند و...
 - ب. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یک حد معین کمتر نیست، مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند.
 - ج. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند بین دو حد زیاد و کم است؛ مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی‌شود، ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حد در تغییر است. در یک دفعه شش روز خون می‌بیند، در دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می‌کند و گاه هشت روز خون می‌بیند.
- مسئله ۵۳۹. برای اینکه «عادت عددیّه تامه» صورت پذیرد، لازم است دو حیض در تعداد روزها، مساوی بوده و هر یک از آنها حتی نصف روز یا کمتر از آن، از حیض دیگر بیشتر نباشد.
- بنابراین، اگر زنی پنج روز در ماه اول خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا

ثلث (یک سوم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تامه محسوب نمی‌شود؛ بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تامه محسوب نمی‌شود، مگر آنکه در عرف بانوان با وجود این مقدار زیادی، باز هم دو حیض مثل هم شمرده شود. همچنین، اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۵۴۰. در تحقیق عادت عددیه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر تعداد روزهایی که زن خون دیده، در دو ماه متوالی مساوی باشد، ولی در یکی از آن دو، علاوه بر روزها، مقداری از شب اول یا آخر را نیز خون ببیند، باز هم عادت عددیه تامه محقق می‌شود، هرچند تعداد ساعات خون دیدن دو ماه با هم متفاوت است.

مثال^۱ زنی که در ماه نخست، از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوم، قبل از اذان صبح روز سوم ماه (شب هنگام) خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت عددیه هفت روز است و همین طور است حکم، اگر زن مذکور در ماه دوم از اذان صبح روز سوم^۲ خون دیده و در شب دهم قبل از اذان صبح، خونریزی وی قطع شده باشد.^۲

مسأله ۵۴۱. برای اینکه «عادت عددیه تامه» صورت پذیرد، کافی است زن دوبار حیض ببیند که از نظر تعداد روزها مثل هم باشد که در این صورت، صاحب عادت می‌گردد؛

ولی در محقق شدن «عادت عددیه ناقصه»، دوبار خون دیدن کافی نیست و لازم است دیدن خون به طوری که در مسأله «۵۳۸» ذکر شد، زیاد تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است، مثل اینکه دیدن خون به طوری که ذکر شد، (۵ یا ۶) بار تکرار گردد.

۱. یا قبل از آن، شب هنگام.

۲. این حکم در مورد عادت عددیه تامه و ناقصه - هردو - جاری می‌شود.

◦ شرایط محقق شدن عادت وقتیه و انواع آن

مسئله ۵۴۲. برای آنکه عادت وقتیه صورت پذیرد، باید وقت دو حیض در عرف بانوان مثل هم محسوب شود. بنابراین، اگرزنی - مثلاً - در ماه اول از ظهر روز سوم ماه خون دیده و در ماه دوم به اندازه یک سوم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتریا دیرتر خون حیض او آغاز شده است - به گونه‌ای که این مقدار تفاوت در عرف بانوان معمول است - عادت وقتیه محقق می‌شود و تفاوت مذکور تأثیری ندارد.

مسئله ۵۴۳. در تحقیق عادت وقتیه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر زنی - مثلاً - در ماه نخست از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوم، قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام) خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت وقتیه است.

مسئله ۵۴۴. زنانی که عادت وقتیه دارند، گاهی ابتدای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی از روز اول ماه خون حیض بییند، هرچند انتهای ایام حیض در دو ماه، متفاوت باشد و گاهی انتهای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی در روز هشتم ماه از خون حیض پاک شود، هرچند ابتدای ایام حیض در دو ماه، متفاوت باشد، مثلاً در ماه نخست از روز اول ماه و در ماه بعد، از روز سوم آن باشد.

مسئله ۵۴۵. منظور از «ماه» در محقق شدن عادت وقتیه، ماه شمسی یا قمری نیست، بلکه منظور سی روز است.

بنابراین، در محقق شدن عادت وقتیه، چه عددیه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه دوم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایام خون دیدن زن در این دو ماه، مطابق با روز معینی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دوبار مشاهده خون با کیفیتی که ذکر شد، دارای عادت وقتیه خواهد شد.

مسئله ۵۴۶. اگر در زنی زمان‌های مشاهده خون حیض نزدیک به سی روز باشد، مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز خون می‌بیند، که در عرف بانوان معمول است، در این حال هم با دوبار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیه محقق می‌شود، مثل آن که در ماه اول، آغاز حیض او روز دهم آن ماه و آغاز حیض دوم او روز هشتم ماه دوم بوده است، که چنین زنی از ماه دوم، دارای عادت شده و می‌تواند از ماه سوم به بعد مطابق عادت تشکیل شده عمل نماید؛^۱

اما زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجه، کمتریا زیادتر از سی روز است، به گونه‌ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان معمول نیست، مثل اینکه هر پانزده روز یک بار، خون حیض می‌بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یک بار حاضر می‌شود، در این صورت با دوبار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیه نمی‌شود و لازم است دیدن خون به آن کیفیت، با فاصله زمانی معین بسیار تکرار شود، به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، زمان عادت اوست که در این حال، همان را عادت خود در نظر می‌گیرد.^۲

◦ عادت مرگب و حکم آن

مسئله ۵۴۷. اگر زن مثلاً در ماه اول، سه روز و در ماه دوم، چهار روز و در ماه سوم، سه روز و در ماه چهارم، چهار روز خون ببیند، با این فرض، در ماه فرد، سه روز و در ماه زوج، چهار روز صاحب عادت نخواهد شد و عادت شرعی مرگب ثابت نیست، بلکه حکم آن زن، حکم مضطربه است که بعداً ذکر می‌شود؛

۱. مثل آنکه در ماه اول، ۱۰ مهرماه و در ماه دوم، ۸ آبان‌ماه حیض او آغاز شده است. چنین زنی از این به بعد، عادتش هر ۲۸ روز یکبار است. بنابراین، ۶ آذرماه، روز آغاز عادت وی به حساب می‌آید.
۲. مثلاً زنی که هر چهل روز یک بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز اول ماه بوده و آغاز حیض دوم او روز دهم ماه دوم بوده و آغاز حیض سوم او روز بیستم ماه سوم باشد و این امر دفعات مکرر تکرار شود به گونه‌ای که در عرف، عادت او شمرده شود، می‌تواند در دفعات بعد خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقیق عادت برای چنین زنی مشاهده دوبار خون، کافی نیست.

البته اگر دیدن خون به کیفیت مذکور یا شبیه آن بسیار تکرار شود، به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، روزهای عادت او است، باید همان را به عنوان روزهای عادت قرار دهد، مثل اینکه کیفیت مذکور^۵ یا ۶ بار تکرار گردد که حدوداً ده ماه یا یک سال طول می‌کشد.

◦ عدم تحقق عادت از روی نشانه‌های حیض

مسئله ۵۴۸. عادت، با تفاوت خون در نشانه‌ها محقق نمی‌شود و مراد از تفاوت، آن است که خون در بعضی از روزها به نشانه‌های حیض^۱ و در بعضی از روزها به نشانه‌های استحاضه باشد؛

پس مثلاً زنی که به طور مستمر خون می‌بیند، اگر از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه‌های حیض خون ببیند و در روزهای دیگر ماه، خونش دارای نشانه‌های استحاضه باشد و در ماه دوم هم، از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه‌های حیض خون ببیند و خون در بقیه ماه دوم، دارای نشانه‌های استحاضه باشد، این زن صاحب عادت وقتیه و عددیه محسوب نمی‌شود، بلکه دارای عادت نیست و در این هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش، رجوع به نشانه‌ها (صفات حیض) می‌باشد. بنابراین، در این مثال از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می‌دهد.

◦ چگونگی از بین رفتن عادت

مسئله ۵۴۹. زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگردو مرتبه پشت سر هم دیگر حیض ببیند و آن دوبار، مخالف با حیض‌های قبلی و مثل یکدیگر

۱. نشانه‌های حیض در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

باشند، در این صورت، عادت این زن از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید

آمده از این دو حیض می‌شود؛

مثالاً زنی که در هرماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است، هرگاه دو ماه پشت سرهم از دهم تا هفدهم خون ببیند، عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هرماه تبدیل می‌شود.^۱

مسأله ۵۵۰. عادت شرعی زن، با مشاهده یک حیض مخالف (غیرمماثل)، از بین نمی‌رود، مثلاً زنی که در هرماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است، هرگاه یک بار برخلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی‌خورد و همچنان از اول تا هفتم در هرماه خواهد بود.

مسأله ۵۵۱. هرگاه زن دوبار حیض ببیند که با عادت قبلیش مخالف است، ولی خود آن دو حیض هم با یکدیگر متفاوت (غیرمماثل) باشند، عادت قبلیش از بین رفته وزن، صاحب عادت به حساب نمی‌آید؛

مثالاً زنی که در هرماه دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه است، اگر دو ماه پشت سرهم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا چهاردهم و ماه دوم از بیست و پنجم، در این حال عادت قبلی اش از بین رفته و صاحب عادت محسوب نمی‌شود.^۲

اما اگر مثلاً زنی که در هرماه دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه

۱. شایان ذکر است در مثال فوق، که زن دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا پنجم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا پانزدهم خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اول تا پنجم ماه را حیض قرار می‌دهد - هرچند دارای نشانه‌های حیض نباشد - و روزهای ششم تا پانزدهم ماه را استحاضه قرار می‌دهد، هرچند دارای نشانه‌های حیض باشد.

۲. شایان ذکر است در مثال فوق که زن دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سرهم، بیشتر از ده روز خون ببیند و مدت آن متفاوت باشد، مثلاً در یک ماه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و در ماه دوم، از اول تا پانزدهم ماه خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اول تا هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد - هرچند دارای نشانه‌های حیض نباشد - و روزهای بعد را استحاضه قرار می‌دهد، هرچند دارای نشانه‌های حیض باشد.

است، دو ماه پشت سر هم به طور متفاوت در وقت برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا شانزدهم و ماه دوم از بیست تا بیست و ششم، در این حال عادت وقتیه قبلی اش از بین رفته، ولی عدد عادتش تغییر نکرده ولذا عادت عددیه اش همچنان باقی است، بنابراین زن مذکور صاحب عادت عددیه غیر وقتیه می‌گردد.

همین طور اگر مثلاً زنی که در هر ماه دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه است، دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند بدین صورت که ماه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیست تا بیست و ششم، در این حال عادت وقتیه قبلی اش از بین رفته است، اما نسبت به عدد عادت، هر چند عدد مذکور در ماه اول تغییر کرده و شش روز شده ولی در ماه دوم باز همان هفت روز بوده است، و با یک بار تغییر عدد، عادت عددیه به هم نمی‌خورد؛ بنابراین عادت عددیه اش همچنان باقی است وزن در این حال صاحب عادت عددیه غیر وقتیه محسوب می‌شود.

• چند حکم کلی در مورد حیض

مسئله ۵۵۲. زنی که در هر ماه یک بار خون می‌بیند، چنانچه خون مذکور کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، تمام آن حیض است و در این امر فرقی نمی‌کند زن دارای عادت باشد یا نه؛ چه اینکه خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه و نیز فرقی ندارد که خون، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسئله ۵۵۳. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند، چنانچه خون اول کمتر از سه روز نباشد و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب باید کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن غیر حائض واجب است را انجام دهد.

شایان ذکر است، در حکم مذکور فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۵۵۴. اگرزنی در ماه دوبار خون ببیند، چنانچه هر یک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، ولی پاکی بین آن دو، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض جداگانه قرار داده می‌شوند؛ در حکم مذکور، فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون رؤیت شده مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.^۱

مسئله ۵۵۵. اگرزنی در ماه دوبار خون ببیند و دارای عادت نباشد، در صورتی که هر یک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد، و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دیگر دارای نشانه‌های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه‌های حیض است را حیض قرار می‌دهد و خونی که فاقد نشانه‌های حیض است استحاضه محسوب می‌شود؛

اما اگر هر دو خون دارای نشانه‌های حیض باشند یا هر دو خون فاقد نشانه‌های حیض باشند، خون اول را حیض قرار می‌دهد و خون دوم استحاضه محسوب می‌شود، هر چند احتیاط مستحب است مرااعات مقتضای احتیاط را بنماید. بدین صورت که در مورد هر دو خون، کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر زن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشند.

۱. البته، فاصله شدن حداقل ده روز پاکی بین حیض سابق و لاحق لازم است، که توضیح بیشتر در مورد آن در مسئله ۵۰۴ ذکر شد.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که دارای عادت وقتیه غیر عددیه است، ولی در وقت عادت خون ندیده و هردو خون مذکور را در غیر وقت عادت مشاهده نموده نیز، جاری می شود.^۱

• اقسام زنان حائض

مسئله ۵۵۶. زنان حائض، شش قسم اند:

اول: دارای عادت وقتیه و عددیه؛

دوم: دارای عادت وقتیه غیر عددیه؛

سوم: دارای عادت عددیه غیر وقتیه.

سه قسم فوق، زنان دارای عادت می باشند؛ چگونگی محقق شدن این عادت‌ها در مسائل قبل ذکر شد.

چهارم: مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه؛ یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه؛ یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

این سه دسته، دارای عادت نیستند و هر کدام از این شش قسم، احکامی دارند که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

۱۰. دارای عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۵۵۷. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم

۱. آگر زن دارای عادت وقتیه محض باشد و در وقت عادت خون دیده، یا دارای عادت عددیه - چه وقتیه و چه غیر وقتیه - باشد، احکام ویژه‌ای دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده ازده روز بیشتر نشود. همچنین، همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیه و عددیه می‌باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده، نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است؛

مثالاً اگر در دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن، شش روز پراکنده می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط لازم، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد^۱ و اماً اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده، بیشتر یا کمتر باشد، این زن دارای عادت وقتیه است نه عددیه.

مسأله ۵۵۸. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت خویش یا یک یا دو روز یا بیش از آن، زودتر خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلوافتاده - هرچند آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد^۲ - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعداً به فهم مد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد؛

۱. در مثال مذکور، چنانچه زن اتفاقاً در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، حکم آن در فراز آخر مسأله ۵۵۹^۳ ذکر خواهد شد.

۲. شایان ذکر است در این مورد و موارد مشابه، انجام عمل استبراء که در مسأله ۶۰۶^۴، خواهد آمد لازم نیست و وجوب استبراء، شامل اوائل دوره عادت ماهانه نمی‌شود.

اما در غيراین دو صورت، مثل اينکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگويند عادتش جلوافتاده، بلکه بگويند در غير وقت خود خون دیده و يا آنكه بعد از گذشت ايم عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون داراي نشانه هاي حيض - که در مسئله «۴۸۴» ذكر شد - باشد، به احكامي که برای زنان حائض گفته شد عمل نماید، هرچند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حيض نبوده، مثل اينکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادات هايي را که به جانيارده، قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنين، اگر خون مذكور داراي نشانه هاي حيض نباشد، ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پيدا مي کند، باید آن را حيض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پيدا مي کند يانه، احتياط واجب آن است که هم کارهایي که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایي را که بر حائض حرام است، ترك نماید.
مسئله ۵۵۹. زنى که عادت وقتیه وعدديه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل از عادت و بعد از عادت، خون ببیند؛

ب. يا اينکه همه روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت، خون ببیند؛

ج. يا اينکه همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند؛

ودر هر يك از سه مورد الف، ب و ج، خون هايي که دیده، روی هم از ده روز بيشتر نشود، همه حيض است، هرچند آن خون نشانه هاي حيض را - که در مسئله «۴۸۴» ذكر شد - نداشته باشد.

اما اگر (در هر يك از سه مورد) خون هايي که دیده از ده روز بيشتر نشود، فقط خونی که در روزهای عادت دیده حيض است، هرچند آن خون نشانه هاي حيض را نداشته باشد و خونی که قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت دیده استحاضه می باشد، هرچند نشانه هاي حيض را داشته باشد و هرچند يك یا دور روز قبل از

عادتش باشد، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلوافتاده است و باید عبادت‌هایی که در روزهای قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت به جانیاورده را قضا نماید؛ حتی اگرزن همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و خون روزهای عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می‌کند، با نشانه‌های حیض باشد و بقیه با نشانه‌های استحاضه باشد، باز هم تنها خون روزهای عادت، حیض و بقیه استحاضه می‌باشد.^۱

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روزیا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر، خون ببیند، خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه می‌باشد؛ مگر آنکه نشانه‌های خون بعد از گذشت ده روز از حیض سابق (حداقل پاکی بین دو حیض) تفاوت نماید، به اینکه زن ده روزیا بیشتر خون با نشانه استحاضه ببیند، سپس خون دارای نشانه حیض شود، که در این صورت خون مذکور حیض محسوب می‌شود، به شرط آنکه حداقل سه روزیا بیشتر باشد و بین آنچه از این خون، حیض به حساب می‌آید و حیض بعدی ده روز (حداقل پاکی بین دو حیض) فاصله باشد.

به عنوان مثال اگر عادت ماهانه زنی از اول تا پنجم ماه باشد و خون بعد از ایام عادت تا بیستم ماه ادامه پیداکند، و خون از روز ششم تا پانزدهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و از روز شانزدهم تا بیستم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و پس از آن تا ابتدای ماه بعد و عادت ماهانه جدید به مددت ده روز پاک باشد، در این صورت خون روزهای ششم تا پانزدهم ماه استحاضه و خون روزهای شانزدهم تا بیستم ماه حیض می‌باشد؛

۱. فرض مسأله در مروری است که خون از اول تا آخر پیوسته باشد و خون مذکور از ده روز بگذرد (زن مستمرة الدم باشد) و امکان قراردادن بخشی از ادامه خون به عنوان حیض جدید نباشد؛ اما اگر در بین خون، پاکی (نقاء متخلّل) کمتر از ده روز باشد حکم آن در مسائل «۵۶۴ تا ۵۶۲» و نیز مسأله «۶۰۷» ذکر می‌شود، و اگر پاکی بین دو خون ده روزیا بیشتر باشد حکم آن در مسائل «۵۵۴» و «۵۵۳» بیان شده؛ و نیز حکم صورتی که امکان قراردادن بخشی از ادامه خون به عنوان حیض جدید باشد، در همین مسأله، بند (د) ذکر می‌شود.

اما اگر خون از روز ششم تا سیزدهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و از روز چهاردهم تا بیستم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت خون روزهای ششم تا بیستم استحاضه محسوب می‌شود.

ه. اگر عادت وقتیه و عددیه او از نوع دوّمی است که در مسأله «۵۵۷» گذشت، مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می‌بیند، سپس روز چهارم تا ششم به مدت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می‌بیند، چنان‌چه در یک ماه بیشتر از ده روز مستمر خون ببیند، مثلاً از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون‌های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام می‌دهد و خون‌های دهم تا پانزدهم ماه، استحاضه است.

مسأله ۵۶. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز قبل از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اول (ابتدا) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۶۱. زنی که - مثلاً - عادت وقتیه عددیه هفت روز در اول هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اول ماه خون ببیند و خونریزیش در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می‌باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی‌شود؛

اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری می‌شود. بنابراین، خون روز اول ماه تا پایان شب هشتم را حیض قرار داده و خون روز هشتم تا روز یازدهم استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۵۶۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون بینند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم به تنها یی از ده روز بیشتر نباشد، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد و خارج از محدوده عدد عادت واقع شود؛ در این صورت، باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛ مگر آنکه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامه خون، نشانه‌های استحاضه را داشته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اول، بخشی از خون دوم که دارای نشانه‌های حیض است، را نیز حیض قرار می‌دهد، هر چند بیشتر از محدوده عدد عادت باشد؛^۲ در این مورد، دو مثال ذکر می‌شود:

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اول و پاکی بین آن دو، از ده روز نگذرد.
۲. حکم اخیر (یعنی تبدل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون متأخر) در مورد مسائل مشابه (مانند عادت وقتیه محسض) نیز جاری می‌شود؛ بنابراین، اگر عادت وقتیه غیر عددیه زنی از پنجم ماه باشد، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا هفدهم خون بینند و خون طرف دوم از یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و خون روزهای چهاردهم تا هفدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، حکم آن مانند عادت وقتیه و عددیه است. البته، در عادت عددیه و وقتیه در فرض مسئله فوق (که خون دوم در ایام عادت نبوده و خارج از محدوده عدد عادت است)، اگر تبدل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون دوم پیش نیاید و همه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، باید تمام خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛ ولی در عادت وقتیه محسض چنانچه همه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت، خون اول و نیز قسمتی از خون دوم که به علاوه خون اول و پاکی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر ننمی‌شود، حیض است و بقیه، استحاضه می‌باشد. توضیح بیشتر در این مورد، در مسئله «۵۷۵» ذکر می‌شود.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون‌هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم پاک می‌باشد.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم در روز یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و از روز چهاردهم تا شانزدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده و همچنین خون روزهای یازدهم تا سیزدهم، حیض است و خون‌هایی که از چهاردهم تا شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

۲. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاک است.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (۱) و (۲) این مسأله، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قراردادن خون، مراجعات وقت است نه عدد عادت.

بنابراین، خونی که در وقت دیده، حیض است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد.

۳. آنکه هردو خون در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت، اگریکی دارای نشانه‌های حیض باشد و دیگری دارای نشانه‌های حیض نباشد، خونی که صفات حیض را دارا می‌باشد، حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد، اما اگر هردو خون، نشانه‌های حیض را دارا باشند یا هیچ یک از دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشند، باید خون طرف اول را حیض و خون طرف دوم را استحاضه قرار دهد، هرچند احتیاط مستحب است که در هردو خون احتیاط کند، خصوصاً در صورتی که هردو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.
مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دوروزپاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خون طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم، صفات حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون‌هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می‌باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است.

شایان ذکر است، در مورد حکم فوق فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قرار دادن خون، تشخیص از روی نشانه‌های حیض است نه عدد عادت. بنابراین، خونی که نشانه‌های حیض را دارد، حیض محسوب می‌شود، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خونی که نشانه‌های حیض را ندارد استحاضه است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش باشد؛ اما اگر تشخیص از روی نشانه‌های حیض ممکن نباشد، خون اول حیض است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خون دوم استحاضه است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش باشد.

البته اگرخونی که - حسب ضابط ذکر شده - حیض قرارداده شده، مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، در صورتی که الحاق بخشی از خون دیگر جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دیگر حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است؛ توضیح این مطلب مشابه تفصیلی است که در عادت عددیه، مسأله «۵۸۲» ذکر خواهد شد.

صورت‌های دیگر مسأله، در دو مسأله بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۵۶۳. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم، به تنها یی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت‌های مسأله قبل):

۱. اگر مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت، آن مقدار از هر دو خون که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلوافتاده، حکم حیض را دارد، مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

در مورد این حکم، سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدت هشت روز بوده، در صورتی

که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اول تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام می‌دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدت نه روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد، از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد، زیرا باعث می‌شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت، از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اول است.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدت ده روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده، یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد، زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اول است.

شایان ذکر است اگر خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از محدوده عدد عادت بیشتر بوده ولی از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامه خون،

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اول و پاکی بین آن دوازده روز نگذرد.

نشانه‌های استحاضه را داشته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن مقداری از خون اول که توضیح آن در صدر مسأله گذشت، بخشی از خون دوم که دارای نشانه‌های حیض است، را حیض قرار می‌دهد، هرچند بیشتر از محدوده عدد عادت باشد؛

به عنوان مثال زنی که دارای عادت وقتیه و عددیه هفت روزه از سوم تا نهم ماه است، چنانچه از دوم تا ششم ماه خون ببیند و روز هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا سیزدهم ماه خون ببیند، و خون روزهای هشتم تا دهم دارای نشانه‌های حیض و خون روزهای یازدهم تا سیزدهم دارای نشانه‌های استحاضه باشد، خون روزهای دوم تا ششم ماه و خون روزهای هشتم تا دهم ماه را حیض قرار داده و خون روزهای یازدهم تا سیزدهم ماه استحاضه است و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.^۱

۲. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده، به ضمیمه مقداری از خون قبل که روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید همه خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلوافتاده - حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین، مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده حیض است، به شرط آنکه مجموع خون‌ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون قبل از طرف اول که کمترین مقدار

۱. حکم اخیر (یعنی تبدل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون متأخر) در مورد بند (۲) این مسأله نیز جاری است.

حیض یعنی سه روز را کامل می‌کند، ازده روز بیشتر نشود و بقیه آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکرمی شود:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دور روز پاک بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون‌های روز اول تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دور روز پاک بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون‌های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد، زیرا باعث می‌شود قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم، ازده روز حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاک بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون‌های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خون روز اول و دوم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد و این زن نمی‌تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد، زیرا باعث می‌شود تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده، یعنی روز یازدهم و دوازدهم، ازده روز حیض خارج شود.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (۱) و (۲) این مسأله و مسأله بعد، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قراردادن خون، مراعات وقت است، نه عدد عادت.

مسأله ۵۶۴. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم به تنها یی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت‌های دو مسأله قبل):

۱. اگر تمام خون اول (که از سه روز کمتر نیست)^۱ و مقداری از خون دوم در روزهای عادت باشد و خون اول با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد؛
در این صورت، تمام خون اول و مقداری از خون دوم که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا هشتم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا چهارم ماه خون ببیند و روزهای پنجم و ششم ماه پاک باشد و مجدهاً از روز هفتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای اول تا چهارم ماه و نیز خون روزهای هفتم و هشتم ماه حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است و نسبت به پاکی روزهای پنجم و ششم ماه، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر غیر حائض

۱. اما اگر خون اول از سه روز کمتر باشد، در این صورت، خون اول استحاضه است و خون دوم حیض محسوب می‌شود و این صورت از فرض مسأله خارج است.

واجب است را انجام داده و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک می‌کند.

البته، اگر خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از محدودهٔ عدد عادت بیشتر بوده، ولی از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامهٔ خون، نشانه‌های استحاضه را داشته واز ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اول، بخشی از خون دوم که دارای نشانه‌های حیض است را نیز حیض قرار می‌دهد، هر چند بیشتر از محدودهٔ عدد عادت باشد؛

به عنوان مثال، اگر عادت زنی از پنجم تا دوازدهم ماه به مدت هشت روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا هفدهم خون ببیند و خون طرف دوم از یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و خون روزهای چهاردهم تا هفدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، در این صورت خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده، و همچنین خون روزهای یازدهم تا سیزدهم، حیض است و خون‌هایی که از چهارهم تا هفدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر‌حائض واجب است انجام دهد.

۲. اگر تمام خون دوم و مقداری از خون اول در روزهای عادت باشد و مقداری از خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، تمام خون دوم و مقداری از خون اول که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که بر غیر‌حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلوافتاده، حکم حیض را دارد؛ مگر آنکه

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اول و پاکی بین آن دوازده روز نگذرد.

حیض قراردادن آن باعث شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

مثال: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا هفتم ماه خون ببیند و روز هشتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز نهم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای چهارم تا هفتم ماه و نیز خون روزهای نهم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوم قبل عادت، خون حیض محسوب می‌شود و خون روزهای اول و دوم ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز هشتم ماه، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می‌کند.

۳. آنکه تمام خون دوم و مقداری از خون اول در روزهای عادت باشد و مقداری از خون اول که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد؛

در این صورت، خون دوم حیض است و خون اول که در ایام عادت واقع شده، به علاوه مقداری از خون قبل از آن که روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید مقدار بیشتر از سه روز از خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلوافتاده - نیز حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

مثال اول: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون‌های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون‌های روز هشتم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوم قبل عادت، خون حیض محسوب می‌شود و خون روز اول و دوم ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می‌کند.

مثال دوم: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هشتم تا یازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون‌های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون‌های روز هشتم تا یازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز دوم و سوم قبل عادت، خون حیض محسوب می‌شود و خون روز اوّل ماه استحاطه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می‌کند.

مسأله ۵۶۵. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به تعداد روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه قبل از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.^۱

مسأله ۵۶۶. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و تعداد روزهای آن کمتریاً بیشتر از روزهای عادت او باشد، ولی از ده روز بیشتر نشود و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به تعداد روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون، پاکی فاصله شود، در این مورد که وقت و عدد با هم تعارض دارند، چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود؛ در این صورت، مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد؛ در این صورت، هر کدام از

۱. فرض مسأله در مردمی است که بین خون مذکور که آن را حیض قرار داده با حیض سابق یا لاحق آن، حداقل پاکی بین دو حیض (ده روز) فاصله شده باشد، که توضیح بیشتر در مورد آن در مسأله «۵۰۴» ذکر شد.

آنها حیض جداگانه قرار داده می‌شوند، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.^۱

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در بین، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، وقت بر عدد مقدم می‌شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض قرار دهد و حکم خونی که خارج وقت دیده، در مسأله «۵۶۲» صورت اول و دوم بیان شد.

۲۰. دارای عادت وقتیه غیر عددیه

مسأله ۵۶۷. زن‌هایی که عادت وقتیه غیر عددیه دارند و اول عادت آنان معین می‌باشد، دو دسته هستند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًاً دو ماه پشت سرهم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده ازده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتریاً بیشتر از ماه اول باشد، مثلًاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد که این زن هم، باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده، حیض است و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

مسئله ۵۶۸. زنانی که عادت وقتیه غیر عددیه دارند و آخر عادت آنان معین باشد، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معین پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً ماه اول، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود؛ این زن، باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت این است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معین پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتریاً بیشتر از ماه اول باشد، اما وقت انتهای آن در هر دو ماه یکی باشد، مثلاً در ماه اول از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یک روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است؛

این زن، باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت آن است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط، برابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۶۹. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن زودتر خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند

عادتش جلوافتاده - هرچند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلًاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد - باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جانیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد.

اما در غیراین دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلوافتاده، بلکه بگویند در غیروقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد، باید به احکامی که برای زنان حائض ذکر شد، عمل نماید، هرچند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جانیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۷۰. زنی که عادت وقتیّه غیر عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمزتیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد، مثلًاً زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند،

تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن خویشاوند، مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد^۱ و مخالفت در مقدار حیض، مثل آن است که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً^۲ کم می‌شود و یا عکس این صورت و نیز مثل زنی که علاوه بر عادت وقتیه، دارای عادت عددیّه ناقصه^۳ هم هست و مثلاً در هر ماه از دهم ماه یا به مددت پنج روز خون می‌بیند و یا هفت روز، چنین زنی اگر در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، نمی‌تواند به عادت بعضی از خویشاونش که کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز خون می‌بیند، رفتار کند.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشاونش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً^۴ به حساب نیاید، اشکال ندارد.

اگر این کار (مراجعةه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مختار است که از سه روز تا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتران است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند؛ البته همان طور که ذکر شد، اگر زن دارای عادت عددیّه ناقصه^۳ هم هست، مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مددت پنج روز خون می‌بیند یا شش روز، چنین زنی نمی‌تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد. شایان ذکر است، عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به

۱. به این معنا که یا بداند مقدار عادت آن زن مخالف با مقدار حیض خودش نیست یا اینکه در این امر تردید داشته باشد. به عبارت دیگر، احتمال معقول بددهد عادت او مخالف با عادت خویش نمی‌باشد.

۲. عادت عددیّه ناقصه، در مسأله «۵۳۸» توضیح داده شد.

۳. همان.

عنوان حیض برمی‌گریند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش، ده روز فاصله شده باشد. همچنین، باید تعداد روزهایی را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن گونه که در مسألهٔ بعد خواهد آمد.

مسألهٔ ۵۷۱. زنی که عادت وقتیهٔ غیر عددیه دارد، چنانچه روزهایی که خون دیده بیشتر از ده روز باشد و نتواند از روی نشانه‌های حیض - با توضیحی که در مسألهٔ بعد بیان می‌شود - ایام حیض را معین نماید، باید تعداد روزهایی را که - حسب مسألهٔ ۵۷۰ - حیض قرار می‌دهد، مطابق با وقت عادت خویش لحاظ نماید و نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد.

بنابراین، اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد، مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض، تعداد آن را معین نماید، باید روز اول مشاهدهٔ خون، یعنی اول ماه را حیض قرار دهد و در تعداد روزها، به آنچه در مسألهٔ ۵۷۰ ذکر شد، عمل نماید و نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهدهٔ خون، مثلاً روزدهم انتخاب نماید.

همچنین، اگر زنی که صاحب عادت وقتیه است و آغاز آن یازدهم ماه است، چنانچه یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد؛

همین گونه، زنی که عادت وقتیه‌ای دارد که آخر آن معلوم می‌باشد و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند آخر عادت خود را مثلاً روزدهم ماه قرار دهد، بلکه باید تعداد آن را طوری قرار دهد که آخر آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسألهٔ ۵۷۲. زنی که عادت وقتیهٔ غیر عددیه دارد، چنانچه در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز شود - مثلاً از آغاز وقت عادتش اول ماه

تا پانزدهم خون ببیند - باید روزهای حیض خود را از اول وقت عادت قرار دهد، هرچند که خون در اول وقت عادت نشانه‌های حیض را نداشت، و خون بعد از آن دارای نشانه‌های حیض باشد.

اما برای تعیین عدد روزهای حیض، مسأله چند صورت دارد:
الف. همه خونی که دیده، دارای نشانه‌های حیض باشد و یا همه خون مذکور، فاقد نشانه‌های حیض باشد؛

در این صورت، تعداد روزهای حیض را با یکی از دو راهی که توضیح آن در مسأله «۵۷۰» ذکر شده (رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین می‌کند و اگر دارای عادت عددیّه ناقصه باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.^۱

ب. خون در بعضی از روزها که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد دارای نشانه‌های حیض باشد - هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قمزیه باشد - و بقیّه روزهای نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلًاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد؛ این فرض دو صورت دارد:

۱. خون دارای نشانه‌های حیض، در اول وقت عادت واقع شده باشد؛
در این صورت، خون دارای نشانه‌های حیض، فقط حیض محسوب می‌شود و بقیّه استحاضه است؛

مثلًاً، اگر خون روز اول تا هفتم ماه دارای نشانه‌های حیض و پس از آن بدون نشانه‌های حیض باشد، خون روز اول تا هفتم ماه را حیض و خون روز هشتم تا پانزدهم ماه را استحاضه قرار می‌دهد.

البته، اگر عدد روزهایی که آن را حیض قرار داده، خلاف عادت عددیّه ناقصه وی باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.

۱. منظور از عادت عددیّه ناقصه، در مسأله «۵۳۸» ذکر شد.

۲. خون دارای نشانه‌های حیض، در اول وقت عادت واقع نشده باشد؛

در این صورت، اگر تمام خون دارای نشانه‌های حیض در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد^۱ (بالحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، خون حیض حساب می‌شود؛

بنابراین، در مثال فوق اگر خون از سوم تا هفتم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه باشد، خون اول تا هفتم ماه حیض، و خون هشتم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

همین طور، اگر بعضی از این روزها که خون دارای نشانه‌های حیض است، در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب (بالحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، باقی حیض محسوب می‌شود؛ مگر آنکه حیض قرار دادن باقی ممکن نباشد.

بنابراین، در مثال فوق اگر خون از سوم تا هشتم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه حیض، و خون نهم تا پانزدهم ماه استحاضه است؛^۲

و اگر خون دارای نشانه‌های حیض کلّاً از محدوده روزهای عادت خویشاوندان یا عدد منتخب خارج باشد، حیض محسوب نمی‌شود و خون حیض منحصر به همان محدوده ایام عادت خویشاوندان یا عدد منتخب از اول وقت عادت می‌شود.^۳

۱. همان‌طور که گذشت توضیح رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب در مسأله «۵۷۰» ذکر شد.

۲. اما اگر خون از سوم تا یازدهم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه باشد، خون اول تا دهم ماه حیض است، و نمی‌تواند خون روز یازدهم را حیض قرار دهد؛ زیرا موجب می‌شود حیض از ده روز بستر شود.

۳. شایان ذکر است در تعارض بین وقت و نشانه‌های حیض در عادت وقتیه، وقت مقدم می‌شود؛ بنابراین، در مثال فوق اگر خون روز اول تا دهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و خون روزهای یازدهم تا پانزدهم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد، باید روزهای عادت خود را از همان روز اول ماه قرار دهد و برای تعیین عدد آن، مطابق آنچه در متن ذکر شده عمل نماید.

ج. خون دارای نشانه‌های حیض، کمتر از سه روز باشد:

اگر تمام خون دارای نشانه‌های حیض در محدوده روزهای عادت خویشاوندان و یا عدد منتخب واقع شود، در این صورت حکم صورت (الف) را دارد؛ و در این جهت فرقی نیست که خون دارای نشانه‌های حیض در اول وقت عادت باشد یا

نه؟

همین طور، اگر بعضی از این روزها که خون دارای نشانه‌های حیض است، در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب (بالحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، باقی حیض محسوب می‌شود؛ مگر آنکه حیض قرار دادن باقی ممکن نباشد.

بنابراین، در مثال فوق اگر روزهای عادت خویشاوندان وی از اول تا نهم ماه باشد و خون مذکور در روز نهم و دهم فقط دارای نشانه‌های حیض باشد، خون روز اول تا دهم ماه حیض است.^۱

واگر خون دارای نشانه‌های حیض کلّاً خارج از محدوده روزهای عادت خویشاوندان و یا عدد منتخب باشد، حیض محسوب نمی‌شود و خون حیض منحصر به همان محدوده روزهای عادت خویشاوندان یا عدد منتخب از اول وقت عادت می‌شود.

مسئله ۵۷۳. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، چنانچه در وقت عادت به کلّ خون نبیند، ولی در غیر آن وقت خونی ببینند که بیشتر از ده روز باشد، چند صورت دارد:

الف. خون در بعضی روزها که کمتر از سه روز بیشتر از ده روز نباشد دارای نشانه حیض باشد - هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بقیه روزها نشانه حیض را

۱. اما اگر خون مذکور در روز دهم و یازدهم دارای نشانه‌های حیض باشد، نمی‌تواند روز یازدهم را نیز حیض قرار دهد؛ زیرا موجب می‌شود حیض از ده روز بشتر شود.

نداشته باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، روزهایی که خون دارای نشانه حیض است، حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است.

ب. همه خون دارای نشانه حیض باشد یا همه خون دارای نشانه استحاضه باشد، در این صورت تعداد روزهای حیض را با یکی از دوراهی که توضیح آن در مسأله «۵۷۰» ذکر شده (رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین می‌کند.

ج. خون دارای نشانه حیض، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، تعداد روزهای حیض خود را با یکی از دوراهی که در مسأله «۵۷۰» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و آن تعداد روز را از ابتدای خون دارای نشانه حیض، حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.^۱

د. خون دارای نشانه حیض از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت، آن را حیض قرار داده و تعداد روزهای آن را با یکی از دوراهی که در مسأله «۵۷۰» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد روزها در صورت امکان، از خونی که قبل از خون دارای نشانه حیض است، انجام می‌شود.

شایان ذکر است اگر زن دارای عادت عددیّه ناقصه باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.^۲

مسأله ۵۷۴. زنی که عادت وقتیّه غیر عددیّه - مثلاً اول هرماه - دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد بدین صورت که از اول تا چهارم ماه به مدد چهار روز خون با نشانه حیض، سپس چهار روز با نشانه

۱. بنابراین، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض در صورت امکان، از آخر آن انجام می‌شود و روزهای عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

۲. منظور از عادت عددیّه ناقصه در مسأله «۵۳۸» ذکر شد.

استحاضه و دوباره چهار روز با نشانهٔ حیض مشاهده کند، فقط خون اول تا چهارم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.^۱

اما اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانهٔ حیض، سپس ده روز با نشانهٔ استحاضه و دوباره چهار روز با نشانهٔ حیض ببیند، خون اول و آخر را که دارای نشانهٔ حیض است، حیض قرار می‌دهد و ده روز خون وسط که دارای نشانهٔ استحاضه می‌باشد، استحاضه است.^۲

مسئله ۵۷۵. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنها یی از ده روز بیشتر نشود، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام (غیر از مورد استثنایی که در ادامه ذکر می‌شود) مشابه زنی است که عادتش وقتیه و عددیه است که در مسائل «۵۶۴ تا ۵۶۲» ذکر شد؛

بنابراین، اگر خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛
اما اگر تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت،

۱. البته، اگر زن دارای عادت عددیه ناقصه باشد، لازم است آن را نیز لاحظ نماید؛ بنابراین اگر عادت عددیه ناقصه زن اقتصاء دارد روز پنجم و ششم ماه را نیز حیض قرار دهد، لازم است مطابق آن عمل نماید، هر چند خون در این دوروز دارای نشانه‌های حیض نباشد؛ لذا خون روزهای اول تا ششم ماه حیض بوده و تمام خون پس از آن استحاضه محسوب می‌شود.

۲. همان.

۳. نسبت به خونی که بعد از عادت ادامه داشته باشد و از ده روز تجاوز کند، زیاده‌اش حیض محسوب نمی‌شود، هر چند بشود ده روز یا بیشتر استحاضه در وسط در نظر گرفت؛ مگر آنکه خون در ده روز فاصله (أقل ظهر) دارای نشانهٔ حیض نباشد و بعد از آن، دارای نشانهٔ حیض شود و حداقل سه روز ادامه پیدا کند، که توضیح آن در مسئله «۵۵۹» بند (د) ذکر شد.

باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

البتّه، این حکم مورد استثنای دارد که از قرار ذیل است:

اگر تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای نشانه‌های حیض باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت، خون اول و نیز قسمتی از خون دوم که به علاوه خون اول و پاکی بین آنها، روی هم ازده روز بیشتر نمی‌شود، حیض است و بقیه، استحاضه می‌باشد؛^۱
به عنوان مثال، اگر زمان آغاز عادت وقتیه غیر عددیه زنی پنجم هرماه باشد، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در روزهای عادت دیده و همچنین، خون‌هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده، حیض است و خون‌هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.^۲

۳۰. دارای عادت عددیه غیر وقتیه

مسئله ۵۷۶. زنانی که عادت عددیه غیر وقتیه دارند و تعداد روزهای آن معین است دو دسته هستند:

۱. اما در عادت «وقتیه و عددیه»، که خون اول در وقت واقع شده، چه همه خون دوم دارای نشانه حیض باشد و چه همه آن دارای نشانه استحاضه باشد، در صورتی که خون اول مطابق عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد والحق بخشی از خون دوم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار «کامل شدن عدد» از خون دوم حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است. توضیح این مطلب، مشابه تفصیلی است که در عادت عددیه، مسئله «۵۸۲» ذکر خواهد شد.

۲. شایان ذکر است در مسئله فوق که بین دو خون در عادت وقتیه غیر عددیه پاکی واقع شده و عدد ایام عادت مشخص نیست، برای تعیین عدد روزهای عادت، رجوع به مقدار عادت خویشاوندان یا عدد منتخب - که توضیح آن در مسئله «۵۷۰» آمده - نمی‌شود، بلکه مطابق آنچه در متن ذکر شده عمل می‌شود.

اول: زنی که تعداد روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت، هرچند روزی که خون دیده عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت، اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و تعداد روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود و بنابر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاک بوده، احتیاطاً کارهایی که برزن غیرحائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیّه او شش روز می‌شود و در پاکی بین، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام دهد.

اما اگر در یک ماه، مثلاً سه روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه، مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن دارای عادت عددیّه نیست، بلکه مضطربه حساب می‌شود که حکم‌ش بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۵۷۷. زنی که عادت عددیّه تنها دارد وقت آن مشخص نیست، همین که خونی را مشاهده کرد که دارای نشانه‌های حیض است، آن را حیض قرار می‌دهد و به

۱. نشانه‌های حیض، در مسئله ۴۸۴ ذکر شد.

احکام زن حائض رفتار می‌کند^۱، هرچند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جانیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد. همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند سه روز ادامه پیدا می‌کند یانه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۷۸. زنی که عادت عددیّه غیروقتیّه دارد، اگر کمتریاً بیشتر از تعداد روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد، هرچند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

مسئله ۵۷۹. زنی که عادت عددیّه غیروقتیّه دارد، اگر خون او از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده، تنها دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمزتیه باشد، یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون، به تعداد روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد؛

اما اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، سه صورت دارد:

الف. چنانچه روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با تعداد روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و در این حال، عدد عادت را از ابتدای

۱. بدیهی است فرض مسئله در موردی است که از حیض سابقش، حداقل ده روز گذشته باشد.

خون دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و در این حالت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض در صورت امکان، از آخران انجام می‌شود و ایام عادت از ابتدای آن لحظه می‌شود.

ج. اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است، هرچند کمتر از سه روز باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که قبل از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد؛ مثلاً زنی که صاحب عادت عددیّه غیروقتیّه هفت روز است، اگر یک ماه از روز اول تا ششم، خون فاقد نشانه‌های حیض، و از روز هفتم تا دهم، خون دارای نشانه‌های حیض ببیند و از روز یازدهم تا پانزدهم، خون فاقد نشانه‌های حیض ببیند، خون روزهای هفتم تا دهم حیض است و به جهت تکمیل عدد عادت، خون روزهای چهارم تا ششم را نیز حیض قرار می‌دهد.

بنابراین، در صور مذکور با کمک نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیّه را معین نمود.

شایان ذکر است، زنی که مثلاً عادت عددیّه پنج روزه دارد، اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد^۱ و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

۱. زیرا در مورد خون دوم سیاه، از طرفی، به دلیل آن که حداقل پاکی (ده روز) از خون اول فاصله نشده، نمی‌توان تمام آن را حیض قرار داد و از طرفی چون خون در تمام پنج روز، نشانهٔ یکسانی دارد (سیاه است)، در این مبحث (تشخیص به وسیلهٔ صفات)، نمی‌توان در آن قائل به تبعیض شد و بعضی از آن را حیض و بعضی دیگر را استحاضه قرار داد.

مسأله ۵۸۰. زنی که - مثلاً - عادت عددیه هفت روز دارد، اگر از اذان صبح روز اول خون بینند و خونریزیش در شب یازدهم قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می‌باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی‌شود؟

اما چنانچه خونریزی وی تا اذان صبح روز یازدهم یا بعد از آن - مثلاًتا ظهر روز یازدهم - ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز - که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد - در مورد آن جاری می‌شود.

مسأله ۵۸۱. همان طور که در مسأله «۵۳۸» ذکر شد، زن می‌تواند عادت عددیه ناقصه داشته باشد. با توجه به این نکته، مثلاً زنی که عادت ناقصه او بین شش و هفت روز است، در صورتی که خونش از ده روز بیشتر شود، نمی‌تواند با نشانه‌های حیض یا در نظر گرفتن عادت بعضی از خویشانش و یا به انتخاب عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین، اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد؛ بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عددی که احتمال می‌رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۸۲. زنی که در هر ماه دو بار خون می‌بیند و دارای عادت عددیه غیر وقته است، در صورتی که هریک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، دو صورت دارد:

الف. چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دیگر دارای

نشانه‌های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه‌های حیض است را حیض قرار می‌دهد - هرچند مطابق با عدد عادت نباشد - و خونی که فاقد نشانه‌های حیض است استحاضه محسوب می‌شود - هرچند مطابق با عدد عادت باشد - در این مورد دو مثال ذکر می‌شود:

۱. اگرزنی عادت عددیه اش هفت روز باشد، چنانچه از اول تا پنجم ماه به مدد پنج روز خون دارای نشانه‌های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدد هفت روز خون بدون نشانه‌های حیض ببیند، خون اول تا پنجم ماه را حیض قرار می‌دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می‌شود.

۲. اگرزنی عادت عددیه اش هفت روز باشد، چنانچه از اول تا هفتم ماه به مدد هفت روز، خون بدون نشانه‌های حیض ببیند، سپس روز هشتم و نهم پاک باشد و از روز دهم تا چهاردهم به مدد پنج روز خون دارای نشانه‌های حیض ببیند، خون اول تا هفتم ماه را استحاضه قرار می‌دهد و خون دهم تا چهاردهم ماه حیض محسوب می‌شود.

البته، در صورتی که خون اول دارای نشانه حیض بوده، ولی مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، چنانچه الحق بخشی از خون دوم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دوم حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است.

به عنوان مثال، زنی که عادت عددیه اش هفت روز است، چنانچه از اول تا چهارم ماه خون دارای نشانه حیض ببیند، و روز پنجم پاک باشد و روز ششم تا یازدهم ماه خون فاقد نشانه حیض ببیند، خون اول تا چهارم و نیز خون ششم و هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

همین طور، اگر خون دوم دارای نشانه حیض بوده، ولی مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، در صورتی که الحاق بخشی از خون اول جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون اول حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است.

به عنوان مثال، زنی که عادت عددیه اش هفت روز است، چنانچه از اول تا ششم ماه خون فاقد نشانه حیض ببیند، و روز هفتم پاک باشد و روز هشتم تا یازدهم ماه خون دارای نشانه حیض ببیند، خون هشتم تا یازدهم و نیز خون پنجم و ششم ماه را حیض قرار می دهد و خون روزهای اول تا چهارم ماه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

ب. چنانچه هردو خون دارای نشانه های حیض باشند یا هردو خون فاقد نشانه های حیض باشند، خون اول را حیض قرار می دهد - هرچند مطابق با عدد عادت نباشد - و خون دوم استحاضه محسوب می شود - هرچند مطابق با عدد عادت باشد - ولی احتیاط مستحب آن است که مراعات مقتضای احتیاط را بنماید؛ به این صورت که در مورد هردو خون، کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هردو خون نشانه های حیض را نداشته باشند.

مثلاً اگر زنی عادت عددیه اش هفت روز باشد، چنانچه از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدت هفت روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، خون اول تا پنجم ماه را حیض قرار می دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می شود، هرچند نسبت به خون اول احتیاط مستحب است کارهایی که برزن مستحاضه واجب است را احتیاطاً انجام دهد، و نسبت به خون دوم احتیاط مستحب است کارهایی را که برزن حائض حرام است، ترک نماید.

البته، در صورتی که خون اول مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، چنانچه الحق بخشی از خون دوم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دوم حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است. به عنوان مثال، زنی که عادت عددیه اش هفت روز است، چنانچه از اول تا چهارم ماه خون ببیند، و روز پنجم پاک باشد و روز ششم تا یازدهم ماه خون ببیند، و هردو خون دارای نشانه حیض یا فاقد آن باشد، خون اول تا چهارم و نیز خون ششم و هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

۴۰. مبتدئه

مسئله ۵۸۳. «مبتدئه»، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست. حکم زن مبتدئه، در اینکه با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسئله «۵۷۷» ذکر شد.

مسئله ۵۸۴. اگر زن مبتدئه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه؛ اما چنانچه سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به انضمام پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۸۵. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده، به یک شکل باشد - هرچند درجات و مراتب آنها با هم متفاوت باشد - مانند اینکه همه

۱. نشانه‌های حیض، در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

بانشانه‌های حیض^۱ باشد، هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد، یا آن که همه خون‌ها با ویژگی استحاضه یعنی زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید عدد عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه اینکه آن خویشاوند، تنها از طرف پدریا مادریه او منسوب باشد یا از هردو طرف، چه زنده باشد و چه مرده؛ البته با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد،^۲ مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشاونش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً به حساب نیاید، ضرر ندارد.

اگراین کار (مراجعةه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مخیر است از سه روز تا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد؛ البته در صورتی که آن را مناسب خود بینند.

شایان ذکر است، عددی را که زن مبتدئه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض بر می‌گریند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد.

مسئله ۵۸۶. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی بینند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و بقیه استحاضه محسوب می‌شود؛

ولی اگراین زن، مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی بینند که آن هم نشانه خون حیض داشته

۱. همان.

۲. توضیحی که در ذیل صفحه ۲۳۹، پاورقی «۱» ذکر شد، در این قسمت نیز جاری می‌باشد.

باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببینند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببینند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۸۷. مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببینند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دوراهی که توضیح آن در مسئله ۵۸۵ ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است، صورت بگیرد نه از خون قبل.

همین طور، اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز باشد، قسمتی از آن را با یکی از همین دوراه که توضیح آن ذکر شد، حیض قرار دهد و در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد؛ پس در این صورت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض، در صورت امکان از آخر آن انجام می‌شود و ایام عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

۵. مضطربه

مسئله ۵۸۸. «مضطربه»، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده، ولی عادت معینی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده^۱ یا عادتش از بین رفته و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.^۲

۱. مثل اینکه زن مذکور دو ماه پشت سر هم خون دیده، ولی آن دوبار، هم از جهت وقت و هم از جهت عدد با یکدیگر تفاوت داشته‌اند.

۲. به مسئله ۵۵۱ «مراجعة شود.

حکم زن مضطربه در اینکه با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددیّه تنها دارد که در مسأله «۵۷۷» ذکر شد.

مسأله ۵۸۹. اگر زن مضطربه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوهٔ پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

مسأله ۵۹۰. اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد - با توضیحاتی که برای مبتدئه در مسأله «۵۸۵» ذکر شد - حکم‌ش مانند مبتدئه است، با این تفاوت که رجوع به خویشان در اینجا بنابر احتیاط واجب است؛

پس چنین زنی، بنابر احتیاط واجب عدد عادت یکی از خویشان خود را - با رعایت دو شرطی که در زن مبتدئه بیان شد - حیض و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد و اگر این کار (مراجعةه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیّراً است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند. شایان ذکر است، الف. عددی را که زن مضطربه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض بر می‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش ده روز فاصله شده باشد.

ب. این مطلب در زمانی است که زن مضطربه، اصلاً دارای عادت نباشد، اما اگر دارای عادت ناقصهٔ عددیّه باشد - که توضیح آن در مسأله «۵۳۸» ذکر شد - وقتی می‌خواهد روزهای حیض خویش را طبق قاعده‌هایی که ذکر شد (رجوع به

۱. نشانه‌های حیض، در مسأله «۴۸۴» ذکر شد.

خویشان یا انتخاب عدد)، تعیین نماید، جایز نیست عددی را انتخاب کند که با عادت ناقصه اش سازگار نباشد.

به عنوان مثال، زنی که همواره بیشتر از هفت روز (هشت یا نه یا ده روز) خون می‌بیند و دارای عادت ناقصه بیش از هفت روز است، نباید اعداد سه تا هفت روز را برای حیضش انتخاب کند، یا زنی که همواره کمتر از شش روز (سه یا چهار یا پنج روز) خون می‌بیند و دارای عادت ناقصه کمتر از شش روز است، نباید اعداد شش تا ده روز را برای حیضش انتخاب نماید، یا زنی که دارای عادت ناقصه از هر دو طرف کمی و زیادی است، مانند اینکه همواره خونی که می‌بیند کمتر از پنج روز و بیشتر از هشت روز نیست، در این حال جایز نیست اعداد سه یا چهار یا نه یا ده روز را برای حیضش برگزیند.

مسأله ۵۹۱. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهٔ حیض و چند روز دیگر نشانهٔ استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئ در مسائل «۵۸۶ و ۵۸۷» ذکر شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه باشد، نکته‌ای را که در مسأله قبیل بیان شد، رعایت نماید.

۶۰. ناسیه

مسأله ۵۹۲. «ناسیه»، یعنی زنی که عادت داشته، ولی مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است.

«ناسیه»، همین که خون دارای نشانه‌های حیض را مشاهده نمود،^۱ آن را حیض قرار می‌دهد و به احکام زن حائض رفتار می‌کند،^۲ هرچند شک در استمرار آن برای مددت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادات‌هایی را که به جانیاورده، قضانماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

۱. نشانه‌های حیض، در مسأله «۴۸۴» ذکر شد.

۲. بدیهی است فرض مسأله، در مردمی است که از حیض سابقش حداقل ده روز گذشته باشد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید؛ البته زن ناسیه‌ای که دارای عادت وقتیه و عددیه بوده و تنها عدد آن را فراموش کرده وقت عادتش را می‌داند، حکم آن همانند زنی است که دارای عادت وقتیه است که در مسأله «۵۶۹» بیان شد.

مسأله ۵۹۳. اگرزن ناسیه که مقدار یا زمان عادت خود یا هردو را فراموش کرده است، خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

اما اگرزن ناسیه خون ببیند و خون مذکور ادامه یافته و از ده روز بگذرد، سه صورت دارد:

الف. ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است؛

ب. ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است؛

ج. ناسیه‌ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است.

حکم هریک از این موارد، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

■ ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است

مسأله ۵۹۴. اگرزن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیه باشد، ولی آن را

۱. نشانه‌های حیض، در مسأله «۴۸۴» ذکر شد.

به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، تعداد روزهای آن را به یاد نمی‌آورد، چنانی زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» ذکر شد؛ ولی اگر عدد آن را به طور اجمالی به یاد می‌آورد، دو تفاوت با زن مبتدئه دارد:

الف. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) ^۱ معین نماید، تعداد روزهای حیض، کمتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش می‌شود، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش از هشت روز کمتر نیست و احتمال می‌دهد که نه یا ده روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را طبق معیارهای سه‌گانه تعیین شده، هفت روز قرار دهد، بلکه باید مقدار مورد اطمینان از عادت خود را که عدد هشت است، حیض قرار دهد.^۲

ب. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) معین نماید و تعداد روزهای حیض، بیشتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش باشد، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش بیشتر از هفت روز نیست و احتمال می‌دهد که عادتش کمتر از آن باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را طبق معیارهای سه‌گانه تعیین شده، هشت

۱. همان‌طور، که از مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» روشن می‌شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه‌گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسأله «۴۸۴» ذکر شد) را حیض حساب کند؛ اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می‌بیند، انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

۲. همین‌طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و پنج روز اول آن، صفات حیض و بقیه، صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هفتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.^۱

در غیردو مورد مذکور، عدد فراموش شده اثربندارد و باید به حکم مبتدئه عمل نماید، ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می‌باشد، احتیاط مستحب است که کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد.

▪ ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است

مسئله ۵۹۵. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد، ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، زمان آن را به یاد نمی‌آورد، چنین زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» ذکر شد؛ ولی اگر زمان آن را به طور اجمالی به یاد می‌آورد، در تعیین روزهای حیضش باید طوری عمل نماید که زمان مذکور را جزء ایام عادتش قرار دهد، هرچند خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

بنابراین، زنی که زمان عادت وقتیه ماهانه خویش را فراموش کرده، ولی می‌داند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلًاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیه او بوده، چنانچه بخواهد حسب وظیفه^۲ با معیار اول از معیارهای

۱. همین طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و نه روز اول آن صفات حیض و بقیه صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود رانه روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هشتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

۲. همان طور که از مسائل «۵۸۷ تا ۵۸۵» روشن می‌شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه‌گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسئله «۴۸۴» ذکر شد) را حیض حساب کند. اما اگر به این روش خون قبل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می‌بیند انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

سه‌گانه، یعنی با مراجعه به نشانه‌های خون، روزهای حیض خود را مشخص نماید، باید خونی که نشانه‌های حیض را داراست و در این زمان هم واقع شده، حیض قرار دهد؛

اما اگر خونی که نشانه‌های حیض را دارد، در زمان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند آن را حیض قرار دهد، مثلاً اگر زن ناسیه بداند روز سوم ماه جزء عادت او بوده و اکنون از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه‌های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، نمی‌تواند عادت خود را در ده روز دوم ماه قرار دهد، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در مسئله «۵۸۵» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان زمان باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هفت روز باشد، از اول ماه تا هفتم را حیض قرار می‌دهد و از هشتم تا بیستم ماه استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۵۹۶. اگر زن ناسیه، زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیه او باشد را نداند، ولی به طور اجمالی بداند که زمان عادت او تنها در قسمتی از ماه واقع شده، در این صورت نمی‌تواند ایام حیضش را از روزهای قسمت دیگر ماه انتخاب کند، مثلاً زن ناسیه‌ای که به طور اجمالی می‌داند زمان حیض او در ده روز اول ماه بوده، چنانچه از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه‌های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، حق ندارد خون ده روز دوم ماه را حیض قرار دهد یا نمی‌تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از ده روز دوم ماه برگزیند، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در

مسئله «۵۸۵» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان ده روز اول ماه باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هشت روز باشد، از اول ماه تا هشتم را حیض قرار داده و بقیه استحاضه است.

همین طور، مثلاً زنی که از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و به طور اجمالی می‌داند وقت عادت او در دهه دوم ماه بوده، نه دهه اول ماه و روز اول عادتش را در دهه دوم نمی‌داند، در این صورت نمی‌تواند عادت خود را در ده روز اول ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه‌های آن در دهه دوم ممکن نباشد و عدد خویشاوندان وی در حیض مثلاً هفت روز باشد، وی از روز یازدهم^۱ تا هفدهم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.

▪ ناسیه‌ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است

اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد، این صورت سه حالت دارد که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.

مسئله ۵۹۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد وقت عادت خویش را فراموش کرده، ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را طبق عدد عادت خویش قرار می‌دهد و در تعیین وقت به نشانه‌های خون مراجعه می‌کند و خونی را که نشانه‌های حیض دارد با توضیحی که در مسائل «۵۹۵» و «۵۹۶»، پیرامون عادت وقتیه ذکر شد، حیض قرار می‌دهد و اگر با نشانه‌ها، امکان تعیین زمان حیض نباشد، عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار می‌دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد، مثل اینکه از حیض قبلی، حدّاقل پاکی (ده روز) فاصله شده باشد، و گرنه حیضش را بعد از فاصله شدن حدّاقل پاکی - با مراعات احکامی که قبلًاً ذکر شد - انتخاب می‌کند.

۱. اولین زمانی که حیض قراردادن آن شرعاً ممکن باشد.

همچنین، زنی که مثلاً از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و عدد عادتش را که هفت روز بوده به یاد دارد، اما وقت آن را فراموش کرده، ولی به طور اجمالی می‌داند وقت عادت او در دهه دوم ماه بوده، نه دهه اول ماه و روز اول عادتش را در دهه دوم ماه نمی‌داند، در این صورت نمی‌تواند عادت خود را در ده روز اول ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه‌های آن در دهه دوم ممکن نباشد، وی از روز یازدهم^۱ تا هفدهم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.

مسئله ۵۹۸. اگرزن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد و عدد عادت خویش را فراموش کرده، ولی وقت آن را به یاد داشته باشد، در این صورت، خونی را که در ایام عادتش می‌بیند حیض قرار می‌دهد، هرچند نشانه‌های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به نشانه‌های حیض مراجعه می‌کند و اگر امکان تعیین عدد با نشانه‌ها نبود، به خویشاوندان خویش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نباشد، مختار است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد؛ البته در دو مورد که بیان آنها در مسئله ۵۹۴ «گذشت، هیچ یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسئله ۵۹۹. اگرزن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد، ولی وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، هرچند از مسائل قبل معلوم می‌شود، ولی برای توضیح بیشتر در ضمن این مسئله و مسئله بعد، چند مورد بیان می‌شود:

الف. اگرزن به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون حیض قابل تعیین از روی نشانه‌های حیض نباشد (مثل اینکه همه خون یک جور باشد)، وقت عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار

۱. اولین زمانی که حیض قراردادن آن شرعاً ممکن باشد.

می‌دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد^۱ و در تعیین تعداد روزهای آن به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر ممکن نبود، عددی بین سه تا ده را حیض قرار می‌دهد؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «۵۹۴» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ب. اگرزن به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون قابل تعیین از روی نشانه‌های حیض باشد، مثل اینکه چند روز که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست، دارای نشانه‌های حیض باشد و بقیه خون به نشانه‌های استحاضه باشد و مجموع آنها از ده روز تجاوز نماید، خونی را که دارای نشانه‌های حیض است، حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه محسوب می‌شود؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «۵۹۴» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ج. اگرزن به طور اجمالی بداند که زمان دیدن خون با روزهای عادتش مصادف است، در صورت امکان باید خونی که نشانه‌های حیض را داراست و در زمان مذکور هم واقع شده، حیض قرار دهد و اگر ممکن نباشد، به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نیست، باید عددی بین سه و ده را انتخاب نماید و در تعیین وقت عادت آنچه را که در مسائل «۵۹۵» و «۵۹۶» گذشت، پیرامون زنی که عادت وقتی‌اش را فراموش کرده مرااعات می‌کند و در تعیین عدد اگر به طور اجمالی عدد آن را به یاد می‌آورد، باید دونکته‌ای را که در مسأله «۵۹۴» گذشت، رعایت نماید.

• استبراء و استظهار در حیض

مسأله ۶۰۰. «استبراء از خون حیض»، عمل خاصی است که زن برای آگاهی از

۱. توضیح آن در مسأله «۵۹۵» و «۵۹۶» بیان شد.

وضعیت باطن مجرأ و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می‌دهد؛ این استبراء در موردی انجام می‌شود که زن دارای دو شرط باشد:

۱. خونی که شرعاً حیض محسوب می‌شود، قبل ازده روز در ظاهر قطع شده باشد.
۲. زن حائض یقین یا اطمینان به پاکی باطن مجرأ نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرأ پاک شده است. بنابراین، اگر زن بداند باطن مجرأ همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرأ برخلاف ظاهر آن پاک نیست، نیازی به استبراء نمی‌باشد.

این استبراء، کیفیت خاص واجبی ندارد و به هرشیوه‌ای بتواند از وضعیت باطن مجرأ و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطلاع کند کافی است؛

مثالاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدت کوتاهی در بین حیض قطع می‌شود - همچنان که در بعضی زنان گفته شده است - باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لگه زرد رنگی - هرچند بسیار کوچک - آلوده باشد، هنوز حیض محسوب می‌شود و احکام مربوط به آن در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۱۶. اگر زن حائض قبل ازده روز شک کند از حیض پاک شده یا نه و از روی عذر، مانند فراموشی استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

همین طور، اگر عمداً استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده و قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

مسئله ۱۷. اگر زن حائض مثلًا در اول وقت نماز استبراء نماید و ببیند خون حیض در باطن باقی است، چنانچه احتمال عقلایی می‌دهد که در مدت باقیمانده از وقت نماز از حیض پاک شود، لازم نیست جهت استبراء بیدار بماند و

می‌تواند بخوابد؛ ولی اگر بیدار باشد و بتواند استبراء نماید، در صورتی که احتمال دهد از حیض پاک شده، لازم است استبراء نماید.

مسئله ۳۶. اگرزن حائض قبل از ده روز شک کند که از حیض پاک شده یا نه و به جهت عذری - مانند نایینایی^۱، تاریکی ویماری^۲ - نتواند استبراء نماید، باید بنا بر باقی بودن حیض بگذارد، هرچند احتیاط مستحب است بین کارهایی که بر زن غیرحائض واجب است (از جمله انجام غسل حیض برای نماز) و کارهایی که برزن حائض حرام است جمع نماید، تا آنکه اطمینان به پاکی از حیض کند و پس از حصول اطمینان، باید غسل حیض نماید و چنانچه ایام مذکور مصادف با ماه مبارک رمضان بوده، باید قضای روزه‌ها رانیزانجام دهد.

مسئله ۳۷. اگرزن حائض قبل از ده روز پاک شود و احتمال عقلایی بدهد که در باطن خون باشد، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جائز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند؛ پس اگر استبراء نموده و پاک بود، غسل کرده و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - هرچند به خون اندک زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت نداشته باشد یا مبتدئه باشد یا عادت او ده روز باشد، باید صبر کند تا اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هروقت شک کند خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را دوباره انجام می‌دهد و حکم صورتی که در آن، زن عادتش کمتر از ده روز است، در مسئله بعد ذکرمی شود.

مسئله ۳۸. اگر عادت زن حائض کمتر از ده روز باشد، چنانچه قبل از گذشت ایام عادت شک داشته باشد که خون در باطن قطع شده یا نه، استبراء می‌کند و در

۱. در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بروی مشقت فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج). همچنین، منظور از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیرممکن یا حرجی باشد.

۲. از این قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

صورت آلودگی، بر حیض بودن باقی می‌ماند تا اینکه ایام عادت سپری گردد؛ مگر آنکه قبل از آن پاک شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شک در پاکی باطن داشته باشد، استبراء می‌کند و چنانچه آلودگی باقی بود - هرچند به شکل لئه خون زرد کم رنگ - سه حالت پیش می‌آید:

الف. در صورتی که بداند قبل از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و تا پاکی صبر می‌کند.

ب. اگر می‌داند خون از ده روز بیشتر می‌شود، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است. بنابراین، غسل نموده و وظایف مستحاضه را انجام می‌دهد.

ج. در صورتی که شک دارد و احتمال می‌دهد که آن خون، قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود، مستحب است یک روز یا دو روز یا تا کامل شدن ده روز، در صورتی که شک نسبت به وضعیت خون همچنان باقی باشد، عبادت راترک نماید، بلکه رعایت حکم مذکور مطابق با احتیاط استحبابی نیز می‌باشد.

بنابراین، در فرض مذکور زن می‌تواند یک روز عبادت را ترک نماید، سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد، هرچند می‌تواند در صورتی که شک نسبت به وضعیت خون همچنان باقی است، بیشتر از یک روز (تا کامل شدن ده روز)، عبادت را ترک نماید.

این ترک عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را، اصطلاحاً «استظهار» می‌نامند. شایان ذکر است اگر زن استظهار کند و بنا را بر حیض گذاشته و عبادت را ترک کند، مثلاً نمازهای فریضه شبانه روزی را نخواند، در صورتی که بعداً خون از ده روز بگذرد و معلوم شود که خون پس از روزهای عادت استحاضه بوده است، لازم است عبادات مذکور را قضا نماید.

مسئله ۶۴. «استظهار»، به معنای ترک عبادت و ترک سایر کارهایی است که در حال حیض بر حائض حرام می‌باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد؛ اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن مستحب، بلکه احتیاط

مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می‌رود؛ استظهار در موردی انجام می‌شود که زن دارای پنج شرط است:

۱. دارای عادت عددیه باشد، خواه عادتش وقتیه هم باشد یا نباشد؛

۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد؛

۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند، چه اینکه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه؛

۴. نداند خون بعد از آیام عادت از ده روز می‌گذرد یا نه؛

۵. حکم استظهار مخصوص زنی است که خون دیدن او، پس از آیام عادت ادامه پیدامی‌کند و در مورد زنی که قبل از آیام عادتش خونی مشاهده می‌کند که حکم استحاضه را دارد، سپس خون ادامه پیدا کرده واژ عادتش بیشتر می‌شود، جاری نیست. مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد و در ماه اول و ماه دوم ایام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در آیام عادت خون ببیند، ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدامی‌کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می‌دهد و بعد از تمام شدن ایام عادت، یعنی پانزدهم ماه در صورت شک در وضعیت خون، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و نمی‌تواند استظهار نموده و عبادت را ترک نماید.

• احکام لگه‌بینی بانوان

مسئله ۶۷. زنی که دارای عادت است، چنانچه بعد از سپری شدن ایام عادت^۱ و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش، لگه‌بینی داشته باشد و معلوم باشد که لگه‌ها خون است،^۲ دو صورت دارد:

۱. منظور ایامی است که شرعاً باید آن را حیض قرار می‌داده است.

۲. حکم ترشحات و لگه‌های مشکوک در مسئله ۵۱۱ ذکر شد.

الف. لگه‌بینی، مستمر باشد:

اگر لگه‌بینی به صورت مستمر باشد، یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت، خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می‌کند، پنبه آلوده به خون - هرچند لگه‌های قهوه‌ای یا صورتی یا زرد رنگ خون - می‌شود: در این صورت، اگر لگه‌بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود، حیض محسوب می‌شود، و اگر بعد از ده روز قطع شود، احکام مربوط به زنی که بیشتر از ده روز خون دیده، در مورد وی جاری می‌شود.

مثالاً اگر زن دارای «عادت وقتیه و عددیه» یا «عددیه» بوده، خونی که پس از ایام عادت دیده و تا بعد از ده روز ادامه پیدا کرده، - خواه به شکل لگه باشد یا زیاد استحاضه محسوب می‌شود، و چنانچه زن مذکور نداند لگه‌بینی مستمر بعد ایام عادت، قبل از ده روز قطع می‌شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسائل «۶۰۵ و ۶۰۶» بیان شد، عمل می‌نماید.

ب. لگه‌بینی مستمر نباشد:

اگر لگه‌بینی مستمر و پیوسته نباشد، و خون‌ها منقطع از هم باشد - هرچند به این صورت که زن تنها یک یا چند لگه قهوه‌ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید و در بقیه ایام پاک باشد - چنانچه لگه‌بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود و دیگر ادامه پیدا نکند، همه لگه‌ها و خون‌های منقطع، حیض محسوب می‌شود.

شايان ذكر است پاکی های واقع شده بين لگه ها و خون ها، حکم «پاکی بين دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد.
اما اگر لگه‌بینی و خون‌های منقطع قبل از ده روز و بعد از آن تکرار شود، حسب نوع عادت، احکام ویژه‌ای دارد که در ادامه ذکر می‌شود:

۱. لَكَه بینی بعد عادت وقتیه غیر عددیه:

زن صاحب عادت وقتیه غیر عددیه باشد و لَكَه ها (ترشحات قهقهه ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ) و خون های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم ساعته، یک ساعته، نصف روزه، یک روزه) بعد از عادت، قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرض:

الف. لَكَه ها و خون های منقطع قبل از ده روز حیض محسوب می شود، چه دارای نشانه حیض باشد و چه نباشد.

ب. خون اخیر قبل از ده روز، در صورتی که تا بعد از ده روز استمرار یافته و ادامه پیدا کند، چنانچه دارای نشانه استحاضه باشد، استحاضه است و اگر دارای نشانه حیض باشد، تا انتهای ده روز حیض وبعد از آن استحاضه به حساب می آید.

البته، اگر تبدیل وصف از استحاضه به حیض در عادت وقتیه غیر عددیه فرض شود به اینکه خون اخیر، قبل از ده روز دارای نشانه استحاضه باشد و پیش از سپری شدن ده روز، خون دارای نشانه حیض شده و ادامه یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت نیز خون مذکور تا انتهای ده روز حیض وبعد از آن استحاضه به حساب می آید.^۱

اما اگر عکس آن فرض شود به اینکه خون اخیر قبل از ده روز دارای نشانه حیض باشد و پیش از سپری شدن ده روز، خون دارای نشانه استحاضه شده و ادامه یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت خون مذکور به مقداری که دارای نشانه حیض است، حیض محسوب می شود، و ادامه آن تا پس از ده روز استحاضه است.

شایان ذکر است نسبت به پاکی های واقع شده بین لَكَه ها و خون هایی که شرعاً حیض محسوب می شوند، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط

۱. به عبارت دیگر، چنانچه خون لاحق به جهت دارا بودن نشانه حیض، شرعاً حیض محسوب شود، خون های قبل از آن - هر چند دارای نشانه استحاضه باشد - حیض به حساب می آید.

واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد؛

و اما نسبت به پاکی آخری که استمرار یافته و متصل به ترشحات بعد از ده روز شده یا متصل به خون اخیری شده که از ده روز تجاوز کرده واستحاضه محسوب می‌شود، این حکم جاری نیست وزن در پاکی مذکور، حکم زنان پاک را دارد. لکه‌ها و خون‌های منقطع بعد از ده روز استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد.

۲. لکه‌بینی بعد عادت عددیه، چه وقتیه و چه غیر وقتیه:

زن صاحب عادت عددیه - چه وقتیه و چه غیر وقتیه - باشد و لکه‌ها (ترشحات قهوه‌ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ) و خون‌های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم ساعته، یک ساعته، نصف روزه، یک روزه) بعد از عادت، قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرص:

الف. اگر خون اخیر قبل از ده روز ادامه پیدا نکرده و از ده روز تجاوز نکند، تمام لکه‌ها و خون‌های قبل از ده روز حیض به حساب می‌آید، ولکه‌ها و خون‌های بعد از ده روز استحاضه است؛ و در این حکم فرق نمی‌کند که لکه‌ها و خون‌های قبل از ده روز یا بعد از ده روز دارای نشانه حیض باشد یا دارای نشانه استحاضه باشد.

ب. اگر خون اخیر قبل از ده روز استمرار یافته و از ده روز بگذرد، تمام لکه‌ها و خون‌های بعد از عدد عادت، استحاضه محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه حیض باشد، چه این لکه‌ها و خون‌های منقطع قبل از ده روز واقع شده باشد و چه بعد از آن باشد؛

البته، اگر تبدیل وصف از حیض به استحاضه رخ دهد به اینکه خون یا خون‌های منقطع بعد از عادت دارای نشانه حیض باشد و خون دارای نشانه حیض از ده روز تجاوز نکند و ادامه خون، نشانه استحاضه داشته و استمرار یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قراردادن خون روزهای عادت، بخشی از

خون یا خون‌های منقطع که دارای نشانهٔ حیض است - هرچند بیشتر از محدودهٔ عدد عادت باشد - نیز حیض محسوب شده و به روزهای عادت ضمیمه می‌شود. بلکه اگرفرض شود در حکم اخیر، خون لاحق به جهت دارا بودن نشانهٔ حیض و انضمam به ایام حیض، حیض محسوب شود، خون یا خون‌های قبل از آن - هرچند دارای نشانهٔ استحاضه باشد - حیض به حساب می‌آید.

بنابراین، اگرزنی که صاحب عادت عددیه - چه وقتیه و چه غیروقتیه - هفت روز است، به عدد روزهای عادت خون ببیند و پاک شود و دوباره در روز هشتم خون ببیند و پاک شود و در روز نهم برای بار سوم خون ببیند و خون اخیر که دارای نشانهٔ استحاضه است تا روز یازدهم ادامه پیدا کند، خونی که به عدد ایام عادت دیده حیض است و خون اخیر استحاضه است، و خون دوم نیز مانند خون سوم استحاضه است؛ مگرآنکه خون دوم دارای نشانهٔ حیض باشد، که در این صورت حیض محسوب شده و به مقدار عدد در عادت عددیه ضمیمه می‌شود.

همچنین، اگرزنی که صاحب عادت عددیه - چه وقتیه و چه غیروقتیه - هفت روز است، به عدد روزهای عادت خون ببیند و پاک شود و دوباره در روز هشتم خون ببیند و پاک شود و در روز نهم برای بار سوم خون ببیند و تا روز یازدهم ادامه پیدا کند و خون اخیر در روز نهم دارای نشانهٔ حیض و در روز دهم و یازدهم دارای نشانهٔ استحاضه باشد، خونی که به عدد ایام عادت دیده حیض است و خون روز نهم که دارای نشانهٔ حیض است، حیض محسوب شده و به ایام عادت عددیه ضمیمه می‌شود، و خون روز هشتم نیز حیض است، هرچند دارای نشانهٔ استحاضه باشد.

شایان ذکر است حکم پاکی واقع بین لگّه‌ها و خون‌ها از آنچه در مبحث لگّه‌بینی بعد از عادت وقتیه غیرعددیه ذکر شد، روشن می‌شود.

لگّه‌بینی در موردی که زن صاحب عادت نیست یا دارای عادت وقتیه غیر عددیه بوده، ولی در غیر وقت عادت خون ببیند:

اگرزن صاحب عادت نباشد - مانند زن مضطربه - یا دارای عادت وقتیه غیر

عددیه باشد، ولی در غیر وقت عادتش خون ببیند، چنانچه خون مذکور از سه روز کمتر نباشد و از ده روز بیشتر نشود^۱ و پس از آن، قبل از گذشت ده روز از ابتدای رؤیت خون، لگه‌بینی داشته باشد و معلوم باشد که لگه‌ها خون است، اگر لگه‌بینی به صورت مستمر که در صدر مسأله در بند (الف) ذکر شده باشد، و قبل از سپری شدن ده روز قطع شود، همه خون مذکور و لگه‌ها حیض محسوب می‌شود، و چنانچه بعد از ده روز قطع شود، احکام مربوط به زنی که بیشتر از ده روز خون دیده، در مورد وی جاری می‌شود.^۲

ولی اگر لگه‌بینی مستمر نباشد به توضیحی که در صدر مسأله در بند (ب) ذکر شده، در صورتی که لگه‌بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود و دیگر ادامه پیدا نکند، خون اولی که مشاهده کرده و همه لگه‌ها و خون‌های منقطع پس از آن حیض محسوب می‌شود.

شایان ذکر است پاکی‌های واقع شده بین لگه‌ها و خون‌ها، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد. اما اگر لگه‌بینی و خون‌های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم ساعت)، یک ساعته، نصف روزه، یک روزه) قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرض:

الف. خونی اولی که مشاهده کرده و نیز لگه‌ها و خون‌های منقطع قبل از ده روز

۱. فرض مسأله موردي است که از حیض سابق زن، ده روز (حداقل پاکی بین دو حیض) سپری شده باشد، یعنی زن بعد از حیض سابق ده روز یا بیشتر پاک بوده و اکنون خون ببیند، و نیز اگر دارای عادت وقتیه غیر عددیه بوده و در غیر وقت خون دیده، بین آنچه فعلًاً حیض قرار می‌دهد با حیض لاحقش که در وقت عادت می‌بیند، حداقل ده روز پاکی فاصله باشد.

۲. حکم صاحب عادت وقتیه غیر عددیه که در غیر وقت بیشتر از ده روز خون دیده در مسأله «۵۷۳»، و حکم زن مبتدئه در مسائل «۵۸۶ و ۵۸۷»، و حکم زن مضطربه در مسائل «۵۹۰ و ۵۹۱» بیان شد.

حیض محسوب می‌شود، چه دارای نشانهٔ حیض باشد و چه نباشد.
ب. خون اخیر قبل از ده روز، در صورتی که تا بعد از ده روز استمرار یافته و ادامه پیدا کند، چه دارای نشانهٔ حیض باشد و چه دارای نشانهٔ استحاضه، استحاضه است.

البته، اگر تبدیل وصف از حیض به استحاضه رخ دهد به اینکه خون یا خون‌های منقطع واقع شده بعد از ایامی که شرعاً حیض محسوب می‌شود (خون اول)، دارای نشانهٔ حیض باشد و خون دارای نشانهٔ حیض از ده روز تجاوز نکند و ادامه خون، نشانهٔ استحاضه داشته و استمرار یافته واژد روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اول، بخشی از خون یا خون‌های منقطع که دارای نشانهٔ حیض است نیز حیض محسوب می‌شود.

بلکه اگر فرض شود در حکم اخیر، خون لاحق به جهت دارا بودن نشانهٔ حیض و انصمام به ایام حیض، حیض محسوب شود، خون یا خون‌های قبل از آن - هر چند دارای نشانهٔ استحاضه باشد - حیض به حساب می‌آید.

ج. لگه‌ها و خون‌های منقطع بعد از ده روز استحاضه است، هر چند دارای نشانهٔ حیض باشد.

شایان ذکر است حکم پاکی واقع بین لگه‌ها و خون‌ها از آنچه قبلاً ذکر شد، روشن می‌شود.

مثال‌های لگه‌بینی:

مثال‌های دیگری از باب نمونه برای احکام فوق در ادامه ذکرمی‌شود:
مثال اول: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مددت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید، سپس در روز نهم ماه، زن یک لگه خون بیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم، فقط یک لگه خون مشاهده نماید و قطع شود، لگه خونی که در روز نهم دیده، حیض محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانهٔ

استحاضه باشد و لگّه خونی که روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می‌شود، هرچند دارای نشانه حیض باشد، و پاکی بین روز ششم تا نهم، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد، و اما زن در پاکی بین روز نهم تا یازدهم، حکم زنان پاک را دارد.

بنابراین، چنین زنی بعد از مشاهده لگّه خون در روز نهم و قطع شدن آن، باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می‌شود و لگّه خون روز یازدهم، استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می‌کند.^۱

مثال دوم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک لگّه خون ببیند و قطع شود، لگّه خون روزهای هفتم، هشتم، نهم حیض محسوب می‌شود، هرچند دارای نشانه استحاضه باشد و لگّه خون روز یازدهم استحاضه است، هرچند دارای نشانه حیض باشد، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می‌شود.

مثال سوم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک یا دو ساعت یا نصف روز خون ببیند و قطع شود، خون روزهای هفتم، هشتم و نهم حیض محسوب می‌شود، هرچند دارای نشانه استحاضه باشد و خون روز یازدهم، استحاضه است، هرچند دارای نشانه حیض باشد، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می‌شود.

۱. چنانچه زن در روز هفتم و هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده، واجب است و اما روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هفتم، هشتم یا نهم در پاکی بین دو خون، طلاق داده باشد، بنابر احتیاط واجب این طلاق، صحیح محسوب نمی‌شود و صیغه طلاق دوباره خوانده شود؛ اما اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق صحیح است.

مثال چهارم: زنی که دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه در اول هر ماه قمری است، چنان‌چه از اول ماه تا ششم ماه خون ببیند و در انتهای مدت شش روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم هر روز یک لگه خون یا یک یا دو ساعت یا نصف روز خون دارای نشانه حیض یا بدون آن ببیند و قطع شود و در روز دهم و یازدهم به طور مستمر خونی به نشانه استحاضه ببیند، خون روزهای اول تا ششم ماه و نیز خون روزهای هفتم و هشتم و نهم حیض محسوب می‌شود و خون روز دهم و یازدهم استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیازار مثال اول روشن می‌شود.

مثال پنجم: زنی که دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه در اول هر ماه قمری است، چنان‌چه از اول ماه تا ششم ماه خون ببیند و در انتهای مدت شش روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم هر روز یک لگه خون یا یک یا دو ساعت یا نصف روز خون دارای نشانه حیض یا بدون آن ببیند و قطع شود و در روز دهم و یازدهم نیز به طور مستمر خونی به نشانه حیض ببیند، خون روزهای اول تا ششم ماه و خون روزهای هفتم و هشتم و نهم و نیز خون مستمر روز دهم ماه حیض محسوب می‌شود و ادامه آن، یعنی خون روز یازدهم استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیازار مثال اول روشن می‌شود.

مثال ششم: زنی که دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه در اول هر ماه قمری است، چنان‌چه یک ماه در غیر وقت عادت خویش خون ببیند، به این صورت که از یازدهم ماه تا شانزدهم به طور مستمر خونی با نشانه حیض ببیند و در انتهای روز شانزدهم، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفدهم و هجدهم و نوزدهم، هر روز یک لگه خون یا یک ساعت یا دو ساعت یا نصف روز خون ببیند و قطع شود و در روز بیست و یکم به طور مستمر مجدداً خونی با نشانه حیض یا نشانه استحاضه ببیند، خون روزهای یازدهم تا شانزدهم ماه و نیز خون‌های منقطع روزهای هفدهم و هجدهم و نوزدهم ماه حیض محسوب می‌شود

و خون روز بیستم و بیست و یکم ماه استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیاز امثال اول روشن می‌شود.^۱

مسئله ۶۰۸. اگرزن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هرچند گمان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بینند؛

اما چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، هرچند به شکل لگه‌بینی و مشاهده خون زرد کم رنگ (حتی مثل اینکه بداند یک بار این لگه را خواهد دید)، همچنان که ذکر شد، در فاصله پاکی بین، بنابر احتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است را ترک نماید.

• مسائل متفرقه حیض

مسئله ۶۰۹. در تمیز و تشخیص خون حیض از استحاضه، در مواردی که خون از ده روز بیشتر می‌شود، شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه‌های حیض^۲ و بعضی دیگر از روزها، نشانه‌های استحاضه^۳ را دارا باشد، اما شرط نیست خون دارای نشانه‌های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد، بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است؛

ولی اگر بعضی از روزها، خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر، خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می‌شود، همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر، دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد، چنین خونی بدون نشانه است.

۱. حکم مثال‌ها و فروض دیگر نیز، از آنچه در متن ذکر شده، قابل استفاده است.

۲. نشانه‌ها یا همان صفات حیض، در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

۳. نشانه‌های استحاضه، در مسئله «۶۳۵» ذکر می‌شود.

همچنین، در خونی که از ده روز می‌گذرد، اگر خونی که به صفت حیض است سه روز پراکنده در ضمن ده روز اول باشد، این خون بدون نشانه محسوب می‌شود. مسأله ۶۱۰. زنی که دارای عادت نبوده و دیدن خون در او استمرا پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه مختلف بودن نشانه‌های خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و پس از آن ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی با نشانه‌های حیض ببیند و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و مجموع خون‌های مشاهده شده مستمر و متصل به هم باشد، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است؛

به عنوان مثال، اگر از اول تا پنجم ماه خونی به نشانه حیض ببیند و از ششم تا پانزدهم ماه خونی با نشانه استحاضه ببیند و از شانزدهم تا بیستم خونی با نشانه حیض ببیند، خون اول تا پنجم و نیز خون شانزدهم تا بیستم را حیض قرار می‌دهد؛ اما اگر زن دارای عادت «وقتیه و عددیه» باشد، رجوع به وقت عادتش می‌نماید؛ بنابراین، در مثال فوق چنانچه روزهای عادتش از یازدهم تا پانزدهم ماه باشد، آن را حیض قرار می‌دهد، هر چند خون روزهای مذکور دارای نشانه استحاضه باشد و خون قبل و بعد از آن استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد؛ اما اگر روزهای عادتش در مثال فوق از اول تا پنجم ماه باشد، آن را از باب رجوع به وقت عادت، حیض قرار می‌دهد و در این حال مانعی از حیض قراردادن خون روزهای شانزدهم تا بیستم که دارای نشانه حیض است نیست، بنابراین آن را نیز حیض قرار می‌دهد.^۱

مسأله ۶۱۱. اگر زن چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزهای واجبی که در آن روزها به جانیاورده را قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند و بعد بفهمد حیض

۱. جهت توضیح بیشتر به مسأله «۵۵۹» بند (د) و نیز مسأله «۵۷۴» مراجعه شود.

بوده، چنانچه آن روزها، روزهایی بوده که باید روزه می‌گرفته، واجب است قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۶۱۲. استفاده از داروهایی که عادت ماهانه زن را از وقت عادی خود به عقب می‌اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و غیرآن - جایز است، مشروط به اینکه این کار برای زن ضرر فوق العاده و مهم نداشته باشد^۱ و چنانچه زن در اثر استفاده از این داروها، خونی ببیند که شرایط حیض را ندارد، هرچند در ایام عادتش باشد، احکام حیض شامل آن نمی‌شود.

نفاس

مسئله ۶۱۳. خونی که مادر از وقتی اوّلین جزء بچه از شکم او بیرون می‌آید تا فاصله ده روز می‌بیند، «خون نفاس» است؛ به شرط آنکه خون زایمان برآن صدق کند و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند.

بنابراین، زنی که از زایمان خون نمی‌بیند نفاس ندارد و نیز زنی که بعد از فاصله شدن مدت طولانی از زایمان خون می‌بیند به گونه‌ای که عرفانمی‌گویند آن خون، خون زایمان است - مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند - نفاس ندارد.

مسئله ۶۱۴. در محاسبه ده روز نفاس، توجه به سه نکته لازم است:

۱. ابتدای محاسبه ده روز، خون خارج شده بعد از زایمان است، هرچند خون خارج شده در هنگام زایمان بعد از ظاهر شدن اوّلین جزء بدن نوزاد هم نفاس است، ولی در شمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست.

۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه فقط زایمان. بنابراین، اگر

۱. شایان ذکر است، زنی که ازدواج کرده، اگر بخواهد با استفاده از دارو دوره حیض خود را افزایش دهد، چنانچه این امر به قصد فرار از تمکین خاص (نژدیکی) باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن بدون جلب رضایت زوج است.

خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خارج شدن خون ابتدای محاسبه ده روز است.

۳. ابتدای محاسبه ده روز نفاس، روز است. بنابراین، اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است که در مسائل «۴۹۸ و ۴۹۹» ذکر شد.

مسأله ۶۱۵. خونی که زن قبل از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسأله ۶۱۶. خون نفاس حداقل معینی ندارد و ممکن است یک لحظه باشد، ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسأله ۶۱۷. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین بیرون می‌آید، نفاس است.^۱

مسأله ۶۱۸. لازم نیست خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خلقت ناتمام نیز باشد، در صورتی که عرفًا ولادت صدق نماید، خون خارج شده حکم نفاس را دارد. بنابراین، اگر آنچه سقط شده به صورت «نطفه» یا «علقه» که خون بسته است یا «مضغه» که قطعه گوشت است بوده، خونی که می‌بیند، خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسأله ۶۱۹. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست بررسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسأله ۶۲۰. اگر زن نفاسه خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بیشتر نشود، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شود، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد.

۱. اما خون خارج شده از موضع جراحی (شکم یا پهلو)، ارتباطی به خون نفاس ندارد.

مسئله ۶۲۱. اگرزن نفسae خون مستمرّی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه، استحاضه است. اما اگر عادت عددیه خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد و احتیاط مستحب است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که برنساء حرام است، ترک کند؛ اما اگر عادت عددیه ندارد، مانند زنی که مبتدئه یا مضطربه است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می‌باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت قبلی خویش در نفاس، یا به تشخیص خون نفاس از استحاضه از روی نشانه‌های آن دور جو نمی‌کند.

مسئله ۶۲۲. اگرزن نفسae خون مستمرّی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه عادت عددیه وی در حیض مثلاً هفت روز باشد و ابتدای خون نفاس از اذان صبح یا قبل از آن (شب هنگام) باشد، تا پایان شب هشتم را نفاس قرار داده، و خونی که در روز هشتم و بعد از آن می‌بیند استحاضه محسوب می‌شود. اما اگر ابتدای خون نفاس در مثال فوق، بعد از اذان صبح باشد، لازم است نقص و کمی روز اول را از روز هشتم تکمیل نماید. بنابراین، چنانچه خون نفاس از اذان ظهر روز اول شروع شده، تا اذان ظهر روز هشتم را نفاس قرار داده و بعد از آن، خونی که می‌بیند استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۶۲۳. اگرزن نفسae در دهه زایمان، بیشتر از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر، خون ببیند و پاکی بین آنها هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون‌هایی که دیده نفاس است و بنابر احتیاط واجب در روزهایی که پاک بوده که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که برزن نفسae حرام است را ترک نماید و

کارهایی که بروزن پاک (غیرنفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد.
مسأله ٦٢٤. اگرزن نفساء بیش از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون ازده روز بیشتر شود، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد، یعنی مقداری از خون‌ها که ازده روز بیشتر نمی‌شود، نفاس است و در روزهای پاک وسط آن خون‌ها، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بروزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی که بروزن پاک (غیرنفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد و مقداری از خون آخر که ازده روز بیشتر می‌شود، استحاضه محسوب می‌شود.

۲. زن دارای عادت عددیه در حیض باشد، در این صورت خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خونی که بعد از تعداد روزهای عادتش تمام ده روز دیده، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بروزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بروزن مستحاضه واجب است، احتیاطاً انجام دهد^۱ و خونی که پس از روز دهم مشاهده می‌کند، نفاس نیست و استحاضه محسوب می‌شود.

مسأله ٦٢٥. اگرزن نفساء قبل ازده روز از خون نفاس در ظاهر پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید «استبراء» کند و استبراء از خون نفاس، همانند استبراء از خون حیض است و کیفیّت استبراء در مسأله ٦٥٠ ذکر شد و جایز نیست زن عبادت‌ها را بدون انجام استبراء ترک کند.

مسأله ٦٢٦. اگرزن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض - که آن عادت کمتر از ده روز است - خون ببیند و نداند خون، قبل ازده روز قطع می‌گردد یا ازده روز

۱. در روزهای پاک وسط آن خون‌ها، قبل از اتمام ده روز، بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بروزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بروزن پاک (غیرنفساء) واجب است، احتیاطاً انجام دهد.

می‌گذرد، حکم «استظهار و ترک عبادت» برای او، همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسائل «۶۰۵ و ۶۰۶» گذشت.

مسئله ۶۲۷. همان طور که در مسئله «۵۰۴» بیان شد، یکی از شرایط خون حیض آن است که از حیض قبلی، حدّاقل ده روز (حدّاقل پاکی) گذشته باشد و در مورد حیضی که بعد از نفاس می‌باشد نیز، لازم است حدّاقل ده روز پس از نفاس باشد. بنابراین، اگرزن بعد از تمام شدن نفاس تا فاصله ده روز خونی ببیند، آن خون استحاضه می‌باشد، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه و چه اینکه در روزهای عادت باشد یا نه و از این ده روز، به «دهه استحاضه» تعبیر می‌شود.

مسئله ۶۲۸. خونی که زن حامله قبل از زایمان می‌بیند نفاس نیست و خونی که زن حامله در حال درد زایمان و قبل از ولادت نوزاد^۱ می‌بیند، اگرband براثر زایمان است، حکم خون زخم و جراحت را دارد، هرچند احتیاط مستحب است که حکم خون استحاضه را برآن جاری نماید و اگرنداند که خون مذکور مستند به زایمان است یا خون مربوط به قبل از زایمانش باشد، چنانچه شرایط حیض راندارد استحاضه است و اگر شرایط حیض را دارا باشد حیض محسوب می‌شود، هرچند بین حیض مذکور و نفاس واقع بعد از آن فاصله نباشد. بنابراین، فاصله شدن ده روز بین نفاس و حیض، اختصاص به نفاس و حیض بعد از آن دارد و شامل حیض قبل از آن نمی‌شود.

مسئله ۶۲۹. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد - چه اینکه وقتیه هم باشد یا وقتیه نباشد - اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت اول نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند، هرچند عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است.

مثالاً زنی که عادت حیض او از بیست هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر

۱. قبل از ظاهر شدن اولین جزء بدن نوزاد.

روز دهم ماه زایمان نموده و تا یک ماه یا بیشتر، پسی در پی خون ببیند، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیست و هفتم است می‌بیند - استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتیه داشته باشد^۱ و خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود، هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد و هرچند خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد.

اما اگر زن مذکور عادت وقتیه ندارد، ولی صاحب عادت عددیه تنها است، باید مطابق دستوری که در مسئله «۵۷۷» بیان شد، ایام حیض خود را مشخص نماید و اگر اصلاً صاحب عادت نیست، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند که روش آن در مبحث «حیض» ذکر شد.^۲ بنابراین، گاهی حکم به حیض بودن خونی که بعد از ده روز استحاضه می‌بیند می‌شود و گاهی نیز حکم به حیض بودن خون در آن ماه نمی‌شود.

در صورتی که تعیین ایام حیض با رجوع به نشانه‌ها ممکن نباشد، مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند، از لحاظ رنگ یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را با توضیحی که در مبحث «حیض» ذکر شد، برای خویش حیض قرار دهد و اگراین امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می‌داند انتخاب نماید و توضیح آن نیز در مبحث «حیض» بیان شد.

مسئله ۶۳۰. زنی که در حیض، عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است

۱. چه اینکه عادت او فقط وقتیه باشد یا اینکه وقتیه عددیه باشد.

۲. شایان ذکر است نسبت به تشخیص خون حیض از استحاضه، بعد از سپری شدن ایام نفاس از روی نشانه‌های خونی که مشاهده می‌شود، ملاک آن فقط تفاوت در رنگ خون می‌باشد و نشانه‌های دیگر مانند سوزش و فشار، معیار در تشخیص نیست.

استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد عمل نماید.

• احکام نفساء

مسأله ۶۳۱. آنچه بر حائض واجب است مانند قضای روزه‌های ماه مبارک رمضان، بر نفسae هم واجب می‌باشد.

مسأله ۶۳۲. «رساندن جایی از بدن به خط قرآن»، بر نفسae حرام است و موارد زیر نیز بنابر احتیاط واجب، بر نفسae حرام می‌باشد:

۱. مسّ نام خداوند متعال و صفات مخصوص او؛^۱

۲. خواندن آیاتی که سجدّه واجب دارند؛

۳. توقّف در مساجد؛

۴. داخل شدن در مسجد بدون آنکه عبور نماید، ولی اگر از مسجد (غیر مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ) عبور کند، مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانع ندارد؛

۵. وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛

۶. داخل شدن در مسجد برای برداشتن شیئی؛

۷. گذاشتن چیزی در مسجد، هر چند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از بیرون شیئی را در مسجد بگذارد؛

مسأله ۶۳۳. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس حرام می‌باشد، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۶۳۴. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می‌باشد. همین طور، اگر زن در پاکی بین دو خون، که معنای آن در مسأله ۵۰۲ ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محل اشکال است. بنابراین، مراعات مقتضای

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که در مسأله ۴۱۶ توضیح داده شد.

احتیاط ترک نشود به این صورت که دوباره صیغه طلاق اجرا شود؛ مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاک بوده و در آن حال طلاق داده شده است، سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می‌کند یا آنکه در روز ششم تنها لگه‌ای خون مشاهده می‌کند که حکم به نفاس بودن آن می‌شود، صحیح بودن طلاق او محل اشکال است؛ اما بعد از آنکه زن از خون نفاس کلّاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، «مستحاضه» می‌گویند. مسئله ٦٣٥. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا صورتی یا قرمزروشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، ولی ممکن است گاه سیاه یا قهوه‌ای یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید؛

خون استحاضه، حداقل یا حداقل معینی ندارد و نیز قبل از بلوغ، استحاضه محقق نمی‌شود و در محقق شدن آن بعد از (٦٥) سال قمری اشکال است و احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسئله ٦٣٦. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هرچند در یک گوشه آن باشد، ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند، نرسد.

۳. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سراحت خون می‌بندند، برسد.

شایان ذکر است، در انتخاب اندازه پنبه، شیوه معمول در بین بانوان عمل شده و در هنگام استعمال، از پنجه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می‌گردد و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز، کافی است؛ ولی دستمال کاغذی‌های رایج، که بافت ظرفی داشته و قابلیت جذب و نفوذ آن بیشتر و سریع‌تر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنجه طبیعی، ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت ذکر شده نداشته باشد، اشکال ندارد.

کیفیت شناسایی نوع استحاضه به این صورت است که زن پنبه را داخل مجا رده و کمی صبر می‌کند، سپس آن را خارج کرده و نوع استحاضه اش را مشخص می‌نماید؛ مقدار زمانی که زن صبر کرده، سپس پنبه را خارج می‌کند، دو صورت دارد:
الف. زن نمی‌داند استحاضه اش قلیله است یا متوجه است؛ در این صورت، باید به اندازه‌ای باشد که معمولاً در عرف بانوان برای فرو رفتن خون در پنبه کفايت می‌کند؛

ب. استحاضه، مردّد بین متوجه و کثیره باشد؛ در این صورت، باید مقدار بیشتری منتظر بماند به اندازه‌ای که معمولاً در عرف بانوان برای نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمالی که بانوان برای جلوگیری از سراحت خون می‌بندند کافی باشد؛

البته اگر خون استحاضه طوری است که در باطن برای مدتی قطع شده، سپس دوباره باطن آلوده می‌شود، باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد؛ ولی به هر حال برای مدت مذکور، حد شرعی به «دقیقه» یا «ثانیه» ذکر شده است.
مسئله ۶۳۷. ملاک در نوع استحاضه، حالت فعلی خون است. بنابراین، اگر خون

خارج شده از زن مثلاً به حالت لخته شده باشد و در پنبه فرو نرود، استحاضه قلیله محسوب می‌شود، هرچند طوری باشد که اگر خون لخته نبوده و رقیق می‌بود، در پنبه فرومی‌رفت؛

همین حکم در مورد رسیدن یا نرسیدن خون به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند نیز جاری است.

• احکام استحاضه

مسئله ۶۳۸. در استحاضه قلیله، زن باید برای هرنمازیک وضو بگیرد، هرچند بخواهد نماز ظهر و عصریا نماز مغرب و عشاء را پشت سرهم بخواند - مگر موردی که در مسئله «۶۴۶» ذکرمی‌شود - و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسئله ۶۳۹. زنی که نمی‌دانسته در استحاضه قلیله باید برای هرنمازیک وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سرهم با یک وضو می‌خوانده، نماز عصرش باطل است، هرچند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را در صورتی که وقت هست، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛ مگر صورتی که در مسئله «۶۴۶» ذکرمی‌شود.

مسئله ۶۴۰. در استحاضه متوسطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هرنماز صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله که در مسئله «۶۳۸» ذکر شد را هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسطه قبل از نمازی غیر از نماز صبح - مثل نماز ظهر - برایش پیش آید، برای آن نماز غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۴۱. اگر استحاضه متوسطه قبل از نماز صبح یا در بین نماز صبح حاصل شود، باید بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر

غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف دیگر مستحاضه خوانده، باطل است و باید آن را در صورتی که وقت باقی است دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.^۱

چنین زنی اگر برای نماز ظهر و عصر نیز غسل نکند، بنابر احتیاط لازم باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید یا اینکه قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف دیگر خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۴۲. در استحاضه کثیره، بنابر احتیاط واجب، باید زن برای هرنماز، پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر و عشاء دوباره غسل کند؛

همه موارد فوق در صورتی است که خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند برسد؛ اما چنانچه نفوذ خون در پنbe و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی (فُثُرَت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، یک غسل کافی است، مثل اینکه یک ساعت مانده به غروب، فترت مذکور برای زن پدید آید و اوی غسل استحاضه کثیره کرده و بتواند علاوه بر خواندن نماز ظهر، قبل از آنکه خون دوباره در پنbe نفوذ کرده و به دستمال برسد نمازهای عصر و مغرب و عشاء را بخواند، در این صورت، برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء لازم نیست غسل دیگری بکند؛

۱. شایان ذکر است باطل بودن نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده، ولی وظایف دیگر را انجام داده است، بنابر احتیاط واجب می‌باشد و این حکم، در مورد ادامه مسئله نیز جاری است.

ولی اگرزن مذکور غسل استحاضه کثیره نماید و مثلانماز ظهر را بخواند و قبل از نماز عصریا در بین آن، مجدها خون در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنابر احتیاط واجب باید برای نماز عصر دوباره وظایف مستحاضه کثیره را انجام دهد، یعنی بنابر احتیاط واجب پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل استحاضه کثیره کرده و نماز عصر را بخواند و اکتفا به غسل نماز ظهر ننماید.

در هر صورت، زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل، مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست وضوبگیرد.

مسئله ۶۴۳. در مواردی که غسل برزن واجب می‌شود، اگرچند بار غسل کردن برای او ضرر قابل توجه داشته یا باعث سختی زیادی باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، می‌تواند به جای آن تیم نماید.^۱

مسئله ۶۴۴. مستحاضه متوسطه که باید وضوبگیرد وهم بنابر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اقل به جا آورد و بعد وضوبگیرد؛ ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضوبگیرد.

مسئله ۶۴۵. در ابتدای استحاضه تا وقتی خون در باطن است و بیرون نیامده، غسل یا وضو و نیز سایر احکام استحاضه واجب نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست، هرچند بیرون نیاید، ولی در محلی است که اگر پنبه را داخل کند آلوهه به خون می‌شود، واجب است به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسئله ۶۴۶. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست (پاکی بین استحاضه)، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که

۱. توضیح آن در فصل تیم، مورد سوم و چهارم از موارد انجام تیم ذکر می‌شود.

می‌تواند نمازهای بعدی را در این فاصلهٔ زمانی بدون اینکه دوباره غسل کند یا وضو بگیرد، بخواند.

مسئلهٔ ۶۴۷. اگر زن قبل از وقت نماز، مستحاضهٔ متوسطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است بین غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از فرا رسیدن وقت نماز انجام دهد؛

مگر آنکه غسل را برای خواندن همان نماز یا به جهت دیگری مثل مس خط قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلا فاصله بعد از آن، وقت شرعی نماز فرا رسید و نماز را بخواند، به گونه‌ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سر هم انجام گردد؛ اما اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود، مثل اینکه منتظر رسیدن وقت نماز شود، آن غسل برای خواندن نماز کافی نیست و باید برای نماز دوباره غسل نماید.^۱

مسئلهٔ ۶۴۸. در مستحاضهٔ قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی، چه نماز یومیّه و چه نماز غیر یومیّه (مانند نماز طوف)، چه نماز واجب و چه نماز مستحب (مانند نوافل)، باید وضو بگیرد و خواندن دو نماز با یک وضو جائز نیست، هر چند دو نماز را پشت سر هم و بدون فاصله بخواند؛^۲

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز اقل تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست. بنابراین، در این فاصلهٔ زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده (پاکی بین استحاضه)، جائز است زن چند نماز را با یک وضو بخواند.

همین طور، اگر بخواهد نماز یومیّه‌ای را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام

۱. همان طور که قبلًاً ذکر شد، واجب بودن غسل استحاضهٔ متوسطه بنابر احتیاط لازم می‌باشد.

۲. البته در استحاضهٔ متوسطه، چنانچه غسل روزانه‌ای که بنابر احتیاط بروی لازم است را انجام داده، انجام غسل دیگری لازم نیست.

کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، مگر مورد استثنایی که ذکر شد؛ اما برای خواندن نماز احتیاط و سجدۀ فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و برای سجدۀ سهو، در هر حال لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۶۴۹. مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیراز نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلًاً بخواهد طوف واجب انجام دهد یا قرآن را مسّ کند، باید برای آن وضوبگیرد؛^۱ البته چنانچه برای نماز وضو گرفته، این حکم بنابر احتیاط واجب می‌باشد. بنابراین، اگر بخواهد بعد از نماز مثلاً قرآن را مسّ نماید، بنابر احتیاط واجب باید برای آن وضوبگیرد و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به وضویی که برای نماز گرفته اکتفا نماید؛

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز، در ظاهر و باطن پاک باشد و این پاکی در اثنای نماز و بعد از آن نیز استمرار یابد و بتواند در پاکی بین استحاضه، سایر اعمال مانند طوف یا مسّ خط قرآن را انجام دهد، که در این صورت، می‌تواند برای انجام این کارها به وضوی نماز اکتفا کند.

مسأله ۶۵۰. اگر زن مثلاً برای نماز یا طوف واجب وضو گرفته، در حال انجام نماز یا طوف می‌تواند خط قرآن را مسّ نماید، اما چنانچه بخواهد بعد از انجام نماز یا طوف، خط قرآن را مسّ نماید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره وضوبگیرد. همچنین، برای تکرار مسّ خط قرآن، بنابر احتیاط واجب یک وضو کافی نیست.^۲

مسأله ۶۵۱. مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیراز نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلًاً طوف واجب انجام دهد یا خط قرآن را مسّ کند،

۱. همان.

۲. البته اگر خون استحاضه از ابتدای وضو در ظاهر و باطن به طور موقت قطع شده (پاکی بین استحاضه) و این پاکی استمرار داشته باشد، می‌تواند در پاکی مذکور هرچند بار بخواهد قرآن را مسّ نماید.

چنانچه خون پی در پی در پنجه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً با نوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند می‌رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای آن کار (مثل طوف واجب یا مس خط قرآن) نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند؛ البته در صورتی که باطل کنندهٔ وضواز او سرزده باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد)، باید وضوبگیرد.

اما چنانچه نفوذ خون در پنجه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی (فُثُرت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و علاوه بر خواندن نماز یومیه، طوف واجب یا مس خط قرآن را نیز انجام دهد، همان یک غسل دیگری انجام دهد؛ نیست برای آن کار (مثل طوف واجب یا مس خط قرآن) غسل دیگری انجام دهد؛ ولی اگر چنین زنی غسل استحاضهٔ کثیره نماید و نماز را بخواند، ولی قبل از انجام عمل (طوف واجب یا مس خط قرآن) مجدداً خون در پنجه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به غسلی که برای نماز انجام داده اکتفا نماید و بنابر احتیاط واجب لازم است برای انجام عمل مذکور دوباره غسل استحاضهٔ کثیره نماید.^۱

مسئله ۶۵۲. مستحاضهٔ قلیله بعد از وضو و مستحاضهٔ متواتر بعد از غسل و وضو و مستحاضهٔ کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو مورد استثنایی که در مسائل «۶۴۲ و ۶۴۶» به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای واردہ قبل از تکبیرة الاحرام که به دلیل معتبر، مستحب بودن آن ثابت شده، اشکال ندارد.

همچنین، کارهایی که برای خواندن نماز لازم است انجام شود، مثل تهیهٔ مهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است و کارهایی که معمولاً قبل از نماز انجام می‌شود، مثل رفتن به محل نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند

۱. البته در هر صورت، زنی که غسل استحاضهٔ کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل مبطل و ضوابط انجام نداده، لازم نیست برای عملی که شرط صحت آن طهارت از حدث اصغر است وضوبگیرد.

کارهای مستحب مثل قنوت و غیرآن را به جا آورد.

همین طور، اگرزن مستحاضه نمازی به جا آورد که معلوم شود باطل است - مثلاً به دلیل به جانیاوردن رکن یا پدید آمدن یکی از شکهای باطل کننده بفهمد نمازش باطل بوده - چنانچه متوجه باطل شدن نماز در بین آن یا بعد از آن بدون فاصله قابل توجّه شود، این امر موجب باطل شدن غسل یا وضوی اونمی شود و می‌تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله دوباره بخواند.

مسئله ۶۵۳. زن مستحاضه، اگر وظیفه اش این باشد که میان وضویا غسل و نماز فاصله نیندازد، ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند و فاصله بیندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۶۵۴. اگر خون استحاضه زن جریان داشته و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هرچند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرأ و بستن آن قسمت باشد و بنابر احتیاط واجب، جلوگیری از خارج شدن خون، قبل از وضویا غسل انجام شود و اگر کوتاهی کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خواند، باید دوباره آن را به جا آورد، ولی فاصله شدن این نماز باطل، باعث باطل شدن وضویا غسل نمی‌شود و می‌تواند فوراً بدون اینکه بار دیگر وضویا غسل را انجام دهد، نماز را دوباره بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضویا غسل را انجام دهد، سپس نماز را بار دیگر بخواند.

• احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسئله ۶۵۵. اگرزن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب لازم است در صورت امکان، خود را بررسی کند؛ مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم

دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، قبل از فرا رسیدن وقت هم می‌تواند خود را بررسی کند. شایان ذکر است، این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند، اما اگر زن می‌تواند مطابق با احتیاط عمل نماید، لازم نیست خود را بررسی نماید؛ مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متواتر، به گونه‌ای احتیاطاً رفتار می‌کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متواتر را انجام داده باشد.

مسئله ۶۵۶. زن مستحاضه، اگر قبل از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه هنگام نماز، قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسئله ۶۵۷. زن مستحاضه، اگر نتواند خود را به جهت عذری - مانند نایینایی^۱، تاریکی، بیماری^۲ - بررسی نماید، انجام حداقل وظایف مستحاضه براو واجب است؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متواتر، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه‌اش متواتر است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متواتر را انجام دهد؛ ولی اگر بداند قبل‌آمد یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید، مثلاً اگر قبل‌آمد متواتر بوده و آن نمی‌داند قلیله شده یا نه، باید به وظیفه استحاضه متواتر عمل کند.

۱. در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بر روی مشقت فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج). همچنین، مراد از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیرممکن یا حرجی باشد.

۲. از همین قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

• احکام تغییر نوع استحاضه

مسئله ۶۵۸. اگر استحاضه قلیلۀ زن، بعد از نماز صبح متواتر شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متواتر شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متواتر ادامه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح روزهای بعد نیز غسل نماید.

مسئله ۶۵۹. اگر استحاضه قلیلۀ زن، بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله «۶۴۲» شرح آن ذکر شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء رعایت نماید.

مسئله ۶۶۰. اگر استحاضه قلیلۀ زن قبل از نماز، متواتر یا کثیره شود، باید کارهای متواتر یا کثیره را انجام دهد و اگر استحاضه متواتر، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متواتر غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

مسئله ۶۶۱. اگر در هنگام غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متواتر، کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۶۶۲. اگر در بین نماز، استحاضه متواتر زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند^۱ و وظایف دیگر مستحاضه کثیره را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند؛

البته در صورتی که برای غسل وقت نداشته باشد، باید بدلاً از غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند و با همان حال تمام کند؛ ولی لازم است بعد از وقت آن را قضا نماید.

۱. احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی لازم است - همان طور که در مسئله «۶۴۴» بیان شد - وضو را قبل از غسل انجام دهد.

مسئله ۶۶۳. اگرزن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفا کند، بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسطه رفتار می‌کند و اگر استحاضه قلیله زن در بین نماز کثیره شود، باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسئله ۶۶۴. اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه متوسطه را انجام دهد؛ مثلاً اگر قبل از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء فقط وضوبگیرد؛

ولی اگر برای نماز ظهر، عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و در هر صورت، نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده، باید اگر وقت باقی است، دوباره بخواند و چنانچه وقتیش گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۶۵. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۶۶. اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه قلیله گردد انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

• احکام قطع شدن خون استحاضه

مسئله ۶۶۷. اگر خون استحاضه قبل از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود،

باید برای نماز، وظایف مستحاضه را انجام دهد که توضیح بیشتر آن در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۶۶۸. مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد، باید برای اولین نماز غسل کند؛

البتہ اگر استحاضه کثیره از قسم اول باشد که خون پی در پنهان نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند برسد، ولی خون مذکور تا بعد از نمازی که حسب وظیفه برای آن غسل نموده استمرار پیدا نکند یا استحاضه کثیره از قسم دوم باشد که نفوذ خون در پنهان و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله صورت گیرد و خون از زمان شروع در غسل سابق به دستمال نرسیده باشد، در این دو صورت، وجوب غسل بنابر احتیاط لازم می‌باشد؛ اما در مستحاضه متوسطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده، غسل نماید، به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسئله ۶۶۹. اگر مستحاضه بداند که قبل از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز، خون بند می‌آید، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند - هرچند با وضو و غسل باشد - کافی نیست؛ مگر آنکه در هنگام نماز و غسل و وضو، قصد قربت داشته و خون هم اتفاقاً در زمان پیش‌بینی شده قطع نشود که در این صورت، نیاز به دوباره خواندن نماز نیست؛

اما اگر زن مستحاضه احتمال بدهد قبل از گذشتن وقت نماز به طور کلی پاک می‌شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می‌آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند، ولی اگر در وقت پیش‌بینی شده پاک شد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۶۷۰. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند

اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلی پاک می‌شود وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می‌ماند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقت نماز پاک شود فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، باید تیمّم نموده و نماز بخواند.

مسئله ۶۷۱. اگر خون استحاضه قطع شود، سه صورت دارد:
یا خون به طور کلی قطع شده یا قطع شدن آن موقّت است یا معلوم نیست که به طور کلی قطع شده یا موقّت و در هرسه صورت، یا قبل از شروع در اعمال و وظایف آن زن قطع شده یا بعد از شروع در اعمال و یا بعد از نماز؛
پس اگر خون استحاضه به طور کلی قطع شود (نه به طور موقّت و یا مشکوک)، در صورتی که قبل از انجام وظایف مستحاضه باشد، واجب است وظایف مستحاضه را انجام دهد، مثلاً اگر استحاضه کثیره بوده، واجب است فقط غسل نماید و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متواتر بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متواتر را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اوّل، غسل نماید و وضو کافی است؛
اما اگر بعد از شروع در وظایف مستحاضه و قبل از پایان نماز باشد، باید وظایف را از سربگیرد؛

اگر بعد از نماز باشد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون، اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب است نماز را بعد از انجام وظایف، دوباره به جا آورد.

حکم قطع شدن موقّت و موارد مشکوک، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۶۷۲. اگر خون به طور موقّت قطع شده و به اندازه‌ای پاک باشد که برای انجام وظایف و نماز، هرچند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید احکام قطع شدن کامل خون که در مسئله قبل ذکر شد را انجام دهد و

اگر فرصت به اندازه‌ای نیست که برای انجام وظایف و قسمتی از نماز پاک باشد، انجام دوباره وظایف واجب نیست؛

اما اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شک داشته باشد که پاکی به اندازه وضو، غسل (هر کدام وظیفه‌اش می‌باشد) و قسمتی از نماز باقی می‌ماند یانه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلی است یا موقت، بنابر احتیاط واجب در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل عمل نماید.

مسأله ۶۷۳. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یانه، چنانچه نماز را رجاء تمام نماید و بعد از نماز خود را بررسی نموده و بفهمد خون به طور کلی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب لازم است طبق وظیفه‌اش وضویاً غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند و در وسعت وقت می‌تواند نماز را بشکند و بررسی نموده تا وظیفه‌اش معین گردد.

مسأله ۶۷۴. زن مستحاضه بعد از آن که خونش به طور کلی قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلًاً ذکر شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

مسأله ۶۷۵. اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که براو واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب برمستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

• احکام دیگر مستحاضه

مسأله ۶۷۶. زن مستحاضه (چه کثیره، چه متوسطه و چه قلیله)، در مورد صحیح بودن روزه، حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش،^۱ به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۱. هر چند احتیاط مستحب است که زن در استحاضه متوسطه یا کثیره، غسل‌های روزانه خود برای نماز را انجام داده باشد.

همین طور، اجیرشدن زن مستحاضه برای روزه قضای ماه رمضان اشکال ندارد؛ مگر آنکه عقد اجاره از مثل وی عرفًا انصراف داشته باشد که در این صورت، برای اجیرشدن باید به مستأجر اطلاع دهد.

مسئله ۶۷۷. برزن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه‌داری از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هرچند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می‌تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۶۷۸. اگر زن بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسئله ۶۷۹. مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهرها او حلال است، هرچند کارهای دیگری را که برای نمازانجام می‌دهد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است، هرچند احتیاط مستحب است غسل کند.

مسئله ۶۸۰. اگر زن در استحاضه کثیره یا متواتر بخواهد قبل از وقت نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا به مسجد برود، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است که برای انجام آن غسل نماید؛ همچنین است حکم، چنانچه شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ۶۸۱. نمازآیات برمستحاضه، واجب است و باید برای نمازآیات، همه کارهایی را که برای نمازیومیه ذکر شد، انجام دهد و هرگاه در وقت نمازیومیه، نمازآیات برمستحاضه واجب شود، هرچند بخواهد هردو را پشت سرهم به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند برای نمازآیات به کارهایی که برای نمازیومیه انجام داده اکتفا نماید.^۱

۱. بلکه در مورد مستحاضه قلیله یا متواتر، همان طور که در مسئله «۶۴۸» بیان شد، باید برای هر نماز وضوبگیرد.

مسئله ۶۸۲. اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هرنماز کارهایی را که برای نماز ادا براو واجب است به جا آورد و هرگاه در وقت ادائی نماز یومیّه بخواهد نماز قضا بخواند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند^۱ و احتیاط مستحب است زن، خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاک گردد؛ مگر آنکه وقت انجام آن ضيق باشد، مانند زنی که به بیماری مبتلا شده و می‌ترسد قبل از خواندن نماز قضا بمیرد.

احکام اموات

غسل مسّ میّت

مسئله ۶۸۳. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود دو شرط باید غسل مسّ میّت نماید:

الف. تمام بدن میّت سرد شده باشد؛

ب. میّت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد.

در حکم مذکور، فرقی نیست بین آن که میّت مسلمان باشد^۱ یا کافر، بزرگ باشد یا کوچک؛ حتی شامل جنین سقط شده‌ای که روح در او دمیده شده نیز می‌شود؛ چه اینکه در خواب مسّ کند یا در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن یا دندان فرد به ناخن یا دندان یا استخوان میّت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم «مو» در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۶۸۴. اگر فرد، موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل مسّ میّت واجب نیست.

مسئله ۶۸۵. برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هرچند جایی را که سرد شده مسّ نماید؛

۱. در این حکم بنابر احتیاط واجب، فرقی بین میّت مسلمانی که غسلش واجب است و میّت مسلمانی که غسل ندارد - مانند شهید در معركة - نیست.

ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سراحت کننده است با بدن می‌تی که او را غسل نداده‌اند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده تماس پیدا کند، نجس می‌شود؛ بلکه در صورتی که تماس بدون رطوبت سراحت کننده بوده نیز، احتیاط مستحب است که آن را آب بکشد.

مسئله ۶۸۶. اگر انسان، می‌تی را که سه غسل او کاملاً تمام شده می‌نماید، غسل براو واجب نمی‌شود، هرچند در این صورت انجام غسل می‌ت میت مستحب است؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را می‌نماید کند، هرچند غسل سوم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل می‌ت میت نماید.

مسئله ۶۸۷. اگر فرد، حیوان مرده‌ای را می‌نماید کند، غسل براو واجب نمی‌شود؛ البته چنانچه دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سراحت کننده است با بدن حیوان مرده‌ای که مردار آن نجس محسوب می‌شود تماس پیدا کند، نجس می‌شود.

مسئله ۶۸۸. اگر بچه‌ای که روح در او دمیده شده، مرده به دنیا بیاید و به هنگام خارج شدن، بدنش سرد شده باشد و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل می‌ت میت کند.

مسئله ۶۸۹. اگر مادر مرده باشد و بچه از او متولد شود و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، چنانچه هنگام خارج شدن، بدن مادر سرد شده باشد بنابر احتیاط واجب، لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل می‌ت میت کند.

مسئله ۶۹۰. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را می‌نماید کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل شده یا بچه، بالغ گردید، باید غسل می‌ت میت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیز باشد و غسل می‌ت میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۶۹۱. اگر از بدن انسان زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را می‌نماید، لازم نیست غسل می‌ت میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد؛ البته احتیاط مستحب آن است که در این صورت غسل کند؛

ولی اگر میتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا بیشتر آن قطعات را میت کند، غسل میت میت واجب است.

مسئله ۶۹۲. برای میت استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و این حکم در مورد میت دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد نیز جاری است.

مسئله ۶۹۳. غسل میت، مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می‌کند.

مسئله ۶۹۴. اگر چند میت را میت کند یا یک میت را چند بار میت نماید، یک غسل میت کافی است.

مسئله ۶۹۵. برای کسی که بعد از میت غسل نکرده، توقف در مسجد و خواندن آیه‌هایی که سجدة واجب دارد، مانعی ندارد و نیز نزدیکی با همسر در صورتی که هردو یا یکی از آنها میت را میت کرده باشند اشکال ندارد؛ ولی برای نماز و میت آیات قرآن و مانند آن، باید غسل کند.

احکام محتضر

مسئله ۶۹۶. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که «محتضر» است، یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنابر احتیاط واجب لازم است؛

یعنی در صورت امکان، بنابر احتیاط باید اورا به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، ازولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از اولی او بنابر احتیاط لازم است.

مسئله ۶۹۷. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خود محتضر واجب نیست،

هرچند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسئله ۶۹۸. بهتران است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، میّت را طوری که در مسئله «۶۹۶» گفته شد، رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتران است که او را مثل حالتی که براونماز می خوانند، بخوابانند.

مسئله ۶۹۹. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیؑ و سایر عقائد حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسئله ۷۰۰. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعاصِيكَ، وَاقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبِلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُوَ عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ»، ونیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد ازان، این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۷۰۱. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره های مبارکه نیس و صافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۷۰۲. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۷۰۳. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و نیز حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام کلی مربوط به تجهیز میت

مسئله ۷۰۴. بعد از مرگ، مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را بینندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت شده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛

ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزنند و تفصیل حکم آن در مسئله «۸۲۸» خواهد آمد.

مسئله ۷۰۵. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هرچند شیعه دوازده امامی نباشد، در ابتدا بروی شرعی او واجب است، ولی میت باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسئله ۷۰۶. تجهیز میت اعم از غسل میت، کفن، حنوط، نماز و دفن میت واجب است با اجازه ولی شرعی میت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه ولی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود؛

البته در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن، چنانچه فردی بدون اجازه ولی، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود و لازم نیست دوباره انجام شود؛

اما در مواردی که قصد قربت معتبر است، مثل غسل و نماز میت، چنانچه فردی بدون اجازه ولی آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسئله ۷۰۷. اجازه ولی لازم نیست به طور صریح باشد، بلکه اگر غیر صریح باشد، مثل آنکه از مضمون حرف یا عمل ولی، معلوم شود که اجازه داده کافی است و نیز اگر از طریق دیگری یقین یا اطمینان پیدا شود که ولی، راضی به تجهیز میت توسط فرد یا افرادی هست، کافی می‌باشد.

مسئله ٧٥٨. ولی زن، شوهر اوست و در موارد دیگر، وارت به ترتیبی که در طبقات ارت خواهد آمد، ولی میّت می باشد و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدم هستند؛ به این معنا که مثلاً اگر در طبقه اول مادر و پسر (با وجود شرایطی که بعداً ذکر می شود) باشند، ولایت با پسر است، اما اگر میّت، پسر (دارای شرایط) نداشته باشد، مادر ولی میّت است و نوبت به طبقه بعد نمی رسد؛

اما اگر میّت، هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است، صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد، مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل بر سد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میّت ثابت نیست و چنین میّتی بدون ولی شرعی محسوب می شود، هرچند احتیاط مستحب است از حاکم شرع و در صورت عدم دسترسی به وی، از مؤمن عادلی برای تجهیز میّت اجازه بگیرند.

شایان ذکر است، در مقدم بودن پدر میّت بر پرسش و جد او ببرادرش و عمومی او بر دایی اش، اشکال است. همچنین، مقدم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به میّت منسوب است، نسبت به برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از طرف مادر به وی منسوب می باشد و مقدم بودن برادری که تنها از طرف پدر به وی منسوب می باشد، نسبت به برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محل اشکال است. پس در چنین مواردی، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ٧٥٩. اگر ولی میّت بیش از یک نفر باشد، مثل اینکه میّت چند پسر یا چند برادر داشته باشد، اجازه گرفتن از یکی از آنان در تجهیز میّت کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسئله ٧٦٠. فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میّت را به عهده بگیرد، در تجهیز میّت ولایت ندارند.

مسئله ٧٦١. در موارد زیر، اجازه ولی ساقط است و تجهیز میّت بر بقیه مکلفین واجب کفایی می باشد:

الف. ولی شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میت، شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر امتناع ورزد؛

ب. ولی، غایب گردد به گونه‌ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم، ولی شرعی برای میت نباشد؛

ج. ولی، دیوانه شود و در مراتب بعد هم، ولی شرعی برای میت نباشد؛

د. میت، ولی شرعی نداشته باشد.

مسئله ۷۱۲. اگر انسان به فرد معینی غیر از ولی، وصیت کند که آن فرد، خودش شخصاً فرد وصیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بربدنش نماز بخواند یا او را دفن کند، برآن شخص، قبول واجب نیست؛ ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولی ندارد.

مسئله ۷۱۳. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولی، نسبت به غسل و کفن و نمازو دفن وصیت کند که ولایت این امور با او باشد و او عهده‌دار و سرپرست امر تجهیز میت باشد، طوری که آن شخص بتواند تجهیز میت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص، وصیت را تا وقتی که سختی فرق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود نداشته باشد، قبول کند؛ مگر اینکه وی در حال زنده بودن وصیت کننده، وصیت را رد کرده باشد و خبر ردهم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند، که در این صورت، قبول برآ واجب نیست.

مسئله ۷۱۴. اگر کسی بگوید: «من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم» یا بگوید: «راجع به امور تجهیز میت، من وصی او می‌باشم»، چنانچه به حرف او یقین یا اطمینان دارند یا میت در تصرف اوست یا اینکه دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۷۱۵. اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، دیگران باید تمام کنند.

مسأله ۷۱۶. اگر انسان اطمینان کند دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۷۱۷. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان به باطل بودن آن داشته یا شک داشته باشد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۷۱۸. فرد مسلمانی را که فوت شده چه مرد باشد، چه زن، بالغ باشد یا نابالغ، نوزاد باشد یا غیرآن، باید غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کنند و براو نماز میت خوانده و او را دفن نمایند. (حکم نماز بر میت زیرشش سال قمری و احکام بچه سقط شده، بعداً ذکرمی شود).

مسأله ۷۱۹. اگر بچه سقط شده (که در حکم مسلمان است)، چهار ماه قمری یا بیشتر داشته باشد، باید مانند افراد مکلف، غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کرده و دفن نمایند؛

بلکه اگر چهار ماه هم ندارد، ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنابر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد مکلف غسل میت بدھند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند.

بنابراین، بچه سقط شده مذکور را نمی‌توان در الکل یا محلول‌های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه‌ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسأله ۷۲۰. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هرچند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله ۷۲۱. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافرو اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست، ولی اگر بچه کافر، ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان به حساب می‌آید و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله ۷۲۲. در چند مورد، غسل و کفن و حنوط میّت واجب نیست:

۱. شهید معرکه جنگ، غسل و کفن و حنوط ندارد و براونماز خوانده شده و با همان لباس‌ها دفن می‌شود؛ البته اگر برجهنه باشد باید او را کفن نمایند. شایان ذکر است، غسل و حنوط و کفن در صورتی ساقط است که مسلمانان فرد را در حالی که هنوز زنده است و رمقی در بدن دارد درک نکرده باشند؛ در غیر این صورت، غسل دادن او واجب است و باید وی را حنوط کرده و کفن نمایند؛ منظور از «جنگ» و «جهاد» این است که در رکاب امام معصوم ع یا نایب خاص حضرتش به شهادت برسد یا در دفاع از اسلام شهید گردد، هرچند در دوران غیبت امام زمان ع باشد.

۲. کسی که واجب است او را به رَجْم (سنگسار) یا قصاص بکشند، غسل و کفن و حنوط او با توضیحاتی که در کتاب‌های مفصل‌تر آمده، قبل از اجرای حکم، توسط خودش انجام می‌شود و پس از اجرای حکم براونماز خوانده شده و دفن می‌گردد.

۳. بچه سقط شده (که در حکم مسلمان است)، چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقت بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میّت ندارد و بنابر احتیاط واجب، باید او را در پارچه‌ای بپیچند و سپس وی را دفن کنند.

۴. در بعضی از موارد که اعضای بدن میّت، جدا شده و بعضی از آن موجود نیست، غسل و کفن و حنوط انجام نمی‌شود؛ توضیح کامل‌تر آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۷۲۳. اگر از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً به آن بگویند: «بدن میّت است»، در صورت امکان باید در مورد آن تمام مواردی که در تجهیز اموات ذکر شده رعایت گردد؛ مانند موارد ذیل:

الف. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سرو دست و پای او کاملاً یا قسمتی از آنها بریده شده و جدا از بدن موجود باشد.

ب. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سرودست و پای او کاملاً یا قسمتی از آنها مفقود باشد.

ج. تمام استخوان‌های میّت (اسکلت میّت) بدون گوشت موجود باشد.

د. بیشتر (معظم) استخوان‌های میّت موجود باشد، به شرط آنکه در ضمن استخوان‌های میّت، استخوان‌های سینه نیز موجود باشد.

بنابراین، باید بدن فرد مذکور را غسل میّت داد، سپس بدن وی را با سرتاسری و پیراهنی و لنگ کفن نمود؛

البته چنانچه قسمتی از اسافل (قسمت‌های پایینی) بدن که باید آنها را با لنگ پوشاند موجود نباشد، قسمت باقیمانده را باید با لنگ بپوشانند. همین طور، اگر تمام مواضع سجده یا بعضی از آنها موجود باشد، باید آنها را حنوط نموده و بربدن اونماز میّت بخوانند سپس او را مطابق دستور شرع دفن نمایند.

مسئله ٧٢٤. اگر از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً صدق نکند «بدن میّت است»، بلکه بگویند: «بعضی از بدن میّت است»:

الف. مقدار باقیمانده، قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است - باشد، خواه همراه با آن عضو دیگری هم باشد یا نه؛ در این صورت، باید مقدار مذکور را غسل میّت داد و آن را با سرتاسری و پیراهنی کفن نمود؛ بلکه چنانچه قسمتی از مواضعی که پوشش آن با لنگ لازم است موجود باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را با لنگ نیز بپوشانند و کفن نمایند. همین طور، اگر بعضی از مواضع سجده موجود باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را حنوط نمایند، سپس واجب است بربدن اونماز میّت بخوانند و بعد از آن لازم است او را مطابق دستور شرع دفن کنند.

ب. مقدار باقیمانده، تمام یا معظم استخوان‌های قسمت فوقانی بدن باشد؛

این صورت، بنابر احتیاط واجب، حکم صورت «الف» را دارد.

ج. قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است - موجود نباشد و تنها مثلاً تمام سرو دست و پاهای میّت یا قسمتی از آنها موجود باشد (خواه اعضای مذکور با گوشت باشد یا بدون گوشت باشد) یا تنها بعضی از استخوان‌های میّت پیدا شود، هرچند در ضمن آن تعدادی از استخوان‌های سینه هم باشد؛

در این صورت، غسل و کفن و حنوط و نماز میّت واجب نیست و بنابر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.

د. تنها قسمت‌هایی از بدن میّت که مشتمل بر استخوان نیست موجود باشد، هرچند درین آنها قلب نیز باشد؛

در این صورت نیز، غسل و کفن و حنوط و نماز میّت واجب نیست و بنابر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.

غسل میّت

• شرایط غسل میّت

مسئله ۷۲۵. غسل میّت دارای شرایطی است، از جمله اینکه:

- غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود؛

- آب غسل پاک باشد و بنابر احتیاط واجب، آلوده به آنچه انسان از آن متنفر است - مثل چرک زخم - نباشد؛

- آب غسل، سdro و کافور غصبی نباشد؛

- در اعضای غسل، مانعی از رسیدن آب نباشد؛

- عین نجاست، از اعضای بدن میّت برطرف شود؛

- غسل دادن، موجب متلاشی شدن بدن میّت نشود؛

- غسل، با اجازه ولیٰ شرعیٰ میّت باشد؛

- غسل دهنده، دارای شرایطی که بعداً ذکر می‌شود باشد.

مسأله ۷۲۶. مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، بنابر احتیاط لازم حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد - طوری که با قصد قربت سازگاری نداشته باشد - آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غیر واجب مانند شستن بدن میّت قبل از غسل به جهت رعایت نظافت، حرام نیست.

مسأله ۷۲۷. اگر فرد، میّت را با آبی که اعتقاد دارد پاک است غسل دهد و بعد از غسل متوجه شود آب غسل نجس بوده، غسل میّت باطل است.

مسأله ۷۲۸. از آنجایی که بدن میّت تا قبل از پایان غسل سوم نجس است، در هنگام غسل دادن میّت باید دقّت شود آب غسل نجس نگردد.

بنابراین، اگر عَسال آب غسل را از داخل تشتنی که آب آن قلیل است، با کاسه برداشته و بر بدن میّت می‌ریزد، در صورتی که لبّه کاسه با بدن میّت تماس پیدا کند، لازم است ابتدا آن را آب کشیده، سپس وارد تشتن آب قلیل نماید یا اگر دستش با رطوبت به بدن میّت تماس پیدا کند، باید مراقب باشد با تماس قسمت نجس دستش با آب قلیل درون کاسه یا تشتن، باعث نجاست آب غسل نگردد.

همین طور، در صورتی که لباس‌های غَسال در اثر تماس با بدن میّت یا ترّشح آب به هنگام غسل نجس شده، چنانچه آن لباس‌ها دارای رطوبت سرایت کننده است، مراقب باشد پس از تمام شدن غسل و پاک گردیدن بدن میّت، قسمت نجس لباس‌ها با رطوبت سرایت کننده به بدن یا کفن وی تماس پیدا نکند و موجب نجس شدن آن نشود.^۱

مسأله ۷۲۹. فرد غسل دهنده، باید یقین یا اطمینان کند آب غسل به تمام

۱. برخی از توضیحات مربوط به این موضوع، در مسأله «۲۳۰» ذکر شده است.

اعضای بدن میّت رسیده است. بنابراین، اگر در اعضای بدن میّت مانعی از رسیدن آب - مثل چسب، رنگ، لاک - باشد باید قبل از غسل یا در بین غسل دادن آن عضو بطرف گردد.

مسئله ۷۳۰. اگر عین نجاست مانند خون در اعضای بدن میّت وجود داشته باشد و طوری است که مانع از رسیدن آب محسوب گردد یا موجب شود آب غسل، رنگ یا بویا مزء عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدنه، آن را بر طرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میّت این کار انجام شود.

• شرایط فرد غسل دهنده

مسئله ۷۳۱. کسی که میّت را غسل می دهد باید عاقل و مسلمان^۱ بوده و نیاز از نظر جنسیّت (مذکرو و مؤنث بودن) مثل میّت باشد (مگر مواردی که بعداً ذکر می شود) و همین طور مسائل غسل را - هرچند با راهنمایی و آموزش دیگران در بین غسل - بداند و بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد؛

البته اگر میّت، مسلمان غیر شیعه دوازده امامی باشد و او را فردی هم مذهب با خودش بر طبق مذهب وی غسل دهد، تکلیف از شیعیان دوازده امامی برداشته شده و دوباره غسل دادن لازم نیست، مگر آنکه شیعه دوازده امامی، ولی میّت باشد که در این صورت، تکلیف از او برداشته نمی شود.

مسئله ۷۳۲. مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل میّت بدهد. همچنین، زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل میّت بدهد؛ مگر موردی که در مسئله «۷۳۴» خواهد آمد.

مسئله ۷۳۳. اگر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میّت است، برای غسل دادن

۱. شرط مسلمان بودن، تنها در یک مورد خاص که در مسئله «۲۷۷» جلد اول منهج الصالحین آمده است، وجود ندارد.

وجود داشته باشد، مَحْرُمَهَايِّ مَيْتَ بِنَابِرِ احتِيَاطِ واجِبٍ نَبَيِدُ أَوْ رَغْسِلَ دَهْنَدَ؛ مَكْرُمَوَارِدِيَّ كَه در مسائل «٧٣٤ و ٧٣٥» خواهد آمد؛

اَمَا چنانچه شیعَةٌ دوازده امامی و هم جنس با مَيْتَ بِرَأْيِ غَسْلِ دَادَنَ پِيدَا نَشَودَ، مَحْرُمَهَايِّ مَيْتَ مَىْ تَوَانَدَ وَيِّ رَغْسِلَ مَيْتَ دَهْنَدَ وَدَرَائِنَ حَالَ، نُوبَتَ بَه غَسْلِ دَادَنَ تَوَسُّطَ غَيْرِ شِيَعَةٍ دوازده امامی كَه هم جنس با مَيْتَ اَسْتَ، نَمَى رَسَدَ. شایان ذکر است، مَحْرُمَهَايِّ مَيْتَ فَرْقَى نَدارَدَ كَه مَحْرُمَهَايِّ نَسْبَى مَثَلَ مَادَرَ وَخَواهِرَ بَاشَنَدَ يَا آنَكَه بَا شَيْرَ خَورَدَنَ يَا اَذْدَوَاجَ مَحْرَمَ شَدَه بَاشَنَدَ وَدَرَهْنَگَامَ غَسْلَ دَادَنَ مَتَوْفَقَّى تَوَسُّطَ مَحَارِمَ وَيِّ، بَهْتَرَاسَتَ اَوْ رَبَهْنَه نَكَنَنَدَ، بَلْكَه اَوْ رَبَهْنَه لَبَاسَهَايِشَ غَسْلَ دَهْنَدَ.

مسائله ٧٣٤. مرد مَىْ تَوَانَدَ دَخْتَرَ بَچَهَ اَيِّ رَا كَه مَمِيزَنِيَّسَتَ، غَسْلَ مَيْتَ دَهْنَدَ وَزَنَ هَمَ مَىْ تَوَانَدَ پَسْرَ بَچَهَ اَيِّ رَا كَه مَمِيزَنِيَّسَتَ، غَسْلَ مَيْتَ دَهْنَدَ؛ ولَى در هَرَدَو صَورَتَ، احتِيَاطَ مَسْتَحَبَ آنَ اَسْتَ كَه سَنَّ بَچَهَ غَيْرَ مَمِيزَازَسَه سَالَ قَمَرِيَ بِيَشْتَرَنَبَاشَدَ وَفَرْقَى نَدارَدَ بَچَهَ غَيْرَ مَمِيزَ، اَزْ مَحَارِمَ فَرَدَ بَه حَسَابَ آيَدَ يَا نَامَحْرَمَ باشَدَ.

مسائله ٧٣٥. زَنَ وَ شَوَهَرَ مَىْ تَوَانَنَدَ يَكْدِيَگَرَ رَغْسِلَ مَيْتَ بَدَهَنَدَ، هَرَچَنَدَ فَرَدَى كَه هَمَ جَنْسَ با مَيْتَ باشَدَ وَجَوْدَ دَاشْتَه باشَدَ وَنِيزَنَ وَشَوَهَرَ شَرْعَى، بَافَوتَ بَه هَمَ نَامَحْرَمَ نَمَى شَونَدَ وَلَمَسَ بَدَنَ هَمَسَرَ وَهَمِينَ طَورَنَگَاهَ بَه بَدَنَ وَيِّ در حَالَى كَه فَوتَ شَدَه، بَدَنَ شَهَوْتَ وَقَصْدَ لَذَّتَ مَانَعِي نَدارَدَ.

مسائله ٧٣٦. نَگَاهَ كَرَدَنَ بَه عَورَتَ مَيْتَ (در غَيْرِ زَنَ وَشَوَهَرَ وَبَچَهَ غَيْرَ مَمِيزَ) حَرَامَ اَسْتَ، هَرَچَنَدَ فَرَدَ اَزْ مَحَارِمَهَايِّ مَيْتَ باشَدَ وَچَنَانَچَهَ كَسَى كَه مَيْتَ رَغْسِلَ مَىْ دَهْنَدَ، بَه عَورَتَ اوْنَگَاهَ كَنَدَ، گَناهَ كَرَدَه، ولَى غَسْلَ مَيْتَ باطَلَ نَمَى شَوَدَ؛ اَمَا نَگَاهَ كَرَدَنَ زَنَ يَا شَوَهَرَ بَه عَورَتَ هَمَ در هَنَگَامَ غَسْلَ جَايِزَ اَسْتَ، هَرَچَنَدَ كَراهَتَ دَارَدَ. هَمَچَنَينَ، نَگَاهَ كَرَدَنَ بَه عَورَتَ بَچَهَ غَيْرَ مَمِيزَ در حَالَ غَسْلَ جَايِزَ اَسْتَ.

مسائله ٧٣٧. اَگَرْ فَرَدَى كَه مَيْتَ رَغْسِلَ مَىْ دَهْنَدَ اَطْمِينَانَ دَاشْتَه باشَدَ در هَنَگَامَ

غسل نظرش به عورت میّت نمی افتد، پوشش عورت میّت واجب نیست و اما اگر به این امر اطمینان نداشته باشد و در معرض آن است که عورت میّت را ببیند (در غیرزن و شوهر و بچه غیرممیّز)، واجب است عورت میّت را پوشاند.

همین طور، لمس کردن عورت میّت در هنگام غسل (در غیرزن و شوهر و بچه غیرممیّز) حرام است، هرچند فرد از محارم متوفی باشد؛ مگر آنکه لمس مستقیم نبوده و برای این امر از دستکش و مانند آن استفاده شود.

مسئله ۷۳۸. اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد، هردو مرد بالغ یا هردو زن بالغ باشند، جایز است غیراز عورت، قسمت های دیگر بدن میّت برخene باشد؛ ولی بهتر آن است که میّت از زیرلباس غسل داده شود.

این حکم در صورتی که میّت، بچه نابالغ ممیّز باشد و مرد یا زن بالغی که هم جنس اوست بخواهد وی را غسل دهد نیز جاری است.

مسئله ۷۳۹. در غسل میّت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیّز بتواند غسل میّت را به طور صحیح انجام دهد، کافی است.

• کیفیّت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسئله ۷۴۰. واجب است میّت را سه غسل، به ترتیب ذیل بدھند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد؛

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوم: با آب خالص.

مسئله ۷۴۱. غسل میّت، مانند غسل جنابت است؛ البته احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میّت، رعایت موالات لازم نیست؛ ولی لازم است طرف راست بدن میّت را قبل از طرف چپ بشوینند.

مسئله ۷۴۲. سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشد که آب را مضارف کند و نباید به اندازه‌ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.^۱

مسئله ۷۴۳. اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بروزند.

مسئله ۷۴۴. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن غیرمجاز - مثلاً غصبی - باشد، بنابر احتیاط واجب باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص به قصد بدلت از غسلی که ممکن نیست، غسل بدھند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میت را یک بار تیمّم هم بدھند.

مسئله ۷۴۵. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل بدھند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدھند؛ مگراینکه در احرام حج تمّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج «قرآن» یا «إفراد» بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت، باید با آب کافور غسل بدھند.

مسئله ۷۴۶. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدھند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۷۴۷. چیدن ناخن میت، بنابر احتیاط واجب جایزنیست، هرچند بلند باشد.

همین طور، از بین بدن موی بدن میت (مانند موی سریا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن، بنابر احتیاط واجب جایزنیست.

مسئله ۷۴۸. هرگاه میت در زمان حیات ختنه نشده باشد، جایزنیست اورا بعد از موت ختنه کنند.

۱. برای تحقیق امر مذکور، ریختن حدود ۴ تا ۶ گرم سدر یا کافور در هر ۱ لیتر آب کافی است.

• مستحبات غسل میت

مسئله ۷۴۹. موارد ذیل، به عنوان مستحبات غسل میت شمرده شده است:

۱. میت را ببروی مکان بلندی بگذارند و بهتر است اندکی شیب باشد، به گونه‌ای که طرف سر میت بالاتراز طرف پاهای باشد.
۲. غسل را در مکان مسقف یا دارای سایه‌بان و مانند آن انجام دهند، نه زیر آسمان.
۳. میت را رو به قبله، مثل حالت احتضار بگذارند.
۴. عورت میت را بپوشانند، هرچند از مواردی باشد که بر غسل دهنده و حاضرین، نگاه به آن حرام نباشد.^۱
۵. بهتر آن است که میت را در هنگام غسل بر هننه نکنند، بلکه او را با لباس‌هایش غسل دهند.
۶. بعد از تمام شدن غسل، پیراهن میت را از جانب پاهای بیرون آورند، هرچند مستلزم پاره کردن آن باشد؛ البته این در صورتی است که پسر بزرگ تر که «حَبْوَه»^۲ به او اختصاص دارد، پاره کردن پیراهن را اجازه بدهد و چنانچه متوفی پسر بزرگ تر ندارد و ورثه اول بالغ و رشید هستند، از ورثه اجازه گرفته شود و در صورتی که بین ورثه، فرد نابالغ یا مجنون باشد، از ولی شرعی اجازه گرفته شود.
۷. در صورت امکان، انگشتان و مفصل‌های بدن میت را آهسته بمالند تا نرم شود.
۸. آب غسل، به مقدار «هفت مشک» باشد.
۹. دست‌های میت را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع، سه دفعه بشویند و بهتر این است که در غسل اول با آب سdro در غسل دوم با آب کافرو در غسل سوم با آب خالص باشد.^۳

۱. حکم نگاه و پوشش عورت میت، در مسائل «۷۳۶ و ۷۳۷» ذکر شد.

۲. توضیح «حَبْوَه» در جلد چهارم، فصل ارت، خواهد آمد.

۳. البته شستن مذکور، غیراز شستن واجب هنگام غسل میت است و دست‌های میت در هنگام غسل، باید مجدد غسل داده شود.

۱۰. قبل از غسل، عورتین میّت راسه دفعه با آب سدریا اشنان بشویند و بهتر این است که فرد غسل دهنده، بالیف یا پارچه‌ای که آن را به دست پیچده، عورت میّت را بشوید.
۱۱. پیش از غسل، میّت را - مانند وضوی نماز - وضودهند.
۱۲. پیش از غسل، سرمیّت را با کف سدریا خطمی بشویند و مراقب باشند که کف مذکور داخل بینی یا گوش میّت نشود.
۱۳. فرد غسل دهنده، در جانب راست میّت بایستد.
۱۴. در هر غسلی از غسل‌های سه‌گانه، غسل را از طرف راست سرمیّت آغاز نمایند.
۱۵. در هر کدام از غسل‌های سه‌گانه، هریک از اعضای سه‌گانه غسل (سر، نیمة راست بدن، نیمة چپ بدن) راسه دفعه بشویند.
۱۶. فرد غسل دهنده بعد از هر غسلی، دو دست خود را سه دفعه تا آرنج، بلکه تا شانه بشوید.
۱۷. در دو غسل اول با مدارا و آرامی شکم میّت را بمالند؛ مگر اینکه زن حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد، که در چنین صورتی این کار مکروه است.
۱۸. فرد غسل دهنده در حال غسل، مشغول به ذکر خداوند متعال واستغفار باشد و بهتر این است که مکرر بگوید: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ»؛ یا در صورتی که متوفی مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدْنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْ بَدْنِهِ وَفَرَقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ» و اگر زن باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدْنُ امْتِكَ الْمُؤْمِنَةِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهَا مِنْ بَدْنِهَا وَفَرَقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ»، خصوصاً در وقتی که بدن میّت را، به جهت غسل دادن از یک طرف به طرف دیگر بر می‌گرداند.
۱۹. فرد غسل دهنده، جهت اطمینان بیشتر نسبت به رسیدن آب بر بدن، دست بر بدن میّت بکشد؛ مگر آنکه بترسد با دست کشیدن چیزی از بدن میّت کنده شود، که در این صورت به ریختن آب بر او طوری که به همه بدن میّت بر سد اکتفا می‌کند.

۲۰. بعد از پایان غسل، بدن میّت را با حولهٔ پاک و مانند آن، خشک کنند.
۲۱. چنانچه فرد غسل دهنده بخواهد میّت را کفن کند، قبل از کفن نمودن پاهای خود را تا زانوها بشوید.
۲۲. چنانچه فرد غسل دهنده عیبی در بدن متوفّی ببیند، آن را بپوشاند و به کسی خبر ندهد.

• مکروهات غسل میّت

مسئلهٔ ۷۵۰. موارد ذیل، به عنوان مکروهات غسل میّت شمرده شده است:

۱. ناخن میّت را خالل نمایند؛ البته چنانچه ناخن میّت بلند باشد وزیر آن چرکی که عرفًا از ظاهر محسوب می‌شود وجود داشته باشد که مانع از رسیدن آب است، برطرف کردن چرک لازم می‌باشد؛ البته با رعایت آنچه در مسئلهٔ «۷۴۷» بیان شد.
۲. موی میّت را شانه کنند.^۱
۳. میّت را با آبی که با آتش گرم شده غسل دهنند، بلکه غسل دادن میّت با مطلق آب گرم کراحت دارد؛ مگر در حال اضطرار.
۴. میّت را در هنگام غسل بنشانند.^۲
۵. فرد غسل دهنده میّت را، میان دو پای خود قرار دهد.
۶. فرد غسل دهنده در حال غسل، قدم پایش را ببروی میّت بگذارد.^۳
۷. دست مالیدن بر شکم میّت در موردی که میّت، زن حامله‌ای باشد که طفل در شکم او مرده است.

۱. شایان ذکر است شانه کردن موهادر صورتی که موجب کنده شدن موگردد - همان طور که در مسئلهٔ «۷۴۷» ذکر شد - بنابر احتیاط واجب جایزنیست.

۲. البته، اگر این امر موجب آسیب به بدن میّت می‌شود، جایزنیست.

۳. البته، اگر عرفًا این امر هنگام حرمت میّت محسوب شود، باید ترک گردد.

تیمّم میت

مسأله ٧٥١. اگر آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد؛ مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان میت گردد، میت باید تیمّم داده شود؟

شایان ذکر است، چنانچه در این مورد - که وظیفه، تیمّم دادن میت است - او را غسل دهنده، غسل باطل است. همین طور، در مواردی که وظیفه شرعی غسل دادن میت میباشد، تیمّم دادن میت کافی نیست.

مسأله ٧٥٢. تیمّم - در مواردی که میت تیمّم داده میشود - باید با دستهای کسی که میت را تیمّم میدهد صورت بگیرد، نه دستهای میت، هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان علاوه بر تیمّم با دستهای تیمّم دهنده، با دست میت هم او را تیمّم بدهند.

تیمّم دهنده بنابر احتیاط واجب، مسح پشت دست راست میت را بر مسح پشت دست چپ میت مقدم نماید و نیز احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، مسح پشت دست راست میت را، با کمک دست چپ خویش و مسح پشت دست چپ میت را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

شایان ذکر است، تیمّم دادن میت از رو برو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست میت را بغل کنند و دستها را از پشت به پیشانی او بکشند یا از رو برو دستها را برعکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشند.

مسأله ٧٥٣. در مواردی که غسل دادن میت ممکن نیست و وظیفه، تیمّم دادن او است، یک بار تیمّم دادن میت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که میت را سه تیمّم بدهند، بدل از غسلهای سهگانه و در یکی از سه تیمّم، نیت ما فی الذمّه نمایند.

مسأله ٧٥٤. در تیمّم میت، علاوه بر شرایطی که در تیمّم خود انسان - در فصل تیمّم - ذکر خواهد شد، نکات و شرایط دیگری نیز وجود دارد؛ همچون موارد ذیل:

تیمّم دهنده، نیت و قصد قربت داشته باشد؛ تیمّم دادن میّت امکان‌پذیر باشد؛ از پیدا نمودن آب یا توانایی برغسل دادن میّت نامید و مأیوس باشند؛ تیمّم با اجازهٔ ولیٰ شرعیٰ میّت انجام شود و تیمّم دهنده دارای شرایط غسل دهنده باشد. توضیح هریک از این شرایط، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

مسئله ۷۵۵. اگر دست‌های فرد تیمّم دهنده متنجّس، ولی خشک باشد، می‌تواند میّت را تیمّم بدهد؛ اما در هنگام تیمّم دادن میّت لازم است خاک تیمّم یا شیئی که تیمّم برآن انجام می‌شود، نجس نشود.

بنابراین، اگر دست‌های تیمّم دهنده متنجّس و دارای رطوبت سرایت کننده باشد، باید ابتدا دست‌های خود را خشک نموده، سپس میّت را تیمّم دهد. همچنین، از آنجا که بدن میّت نجس است، در صورتی که اعضای تیمّم میّت ترباشد، گرد و غباری که از خاک تیمّم و مانند آن بر دست تیمّم دهنده مانده، به هنگام مسح اعضای مذکور نجس می‌شود. بنابراین، لازم است در این صورت، اعضای تیمّم میّت به هنگام مسح خشک باشد.

مسئله ۷۵۶. اگر در اثر آتش‌سوزی یا تصادف و مانند آن، اعضای تیمّم میّت باقی نماند باشد، تیمّم ساقط می‌شود و چنانچه تنها بعضی از اعضای تیمّم میّت یا قسمتی از یک عضو تیمّم باقی باشد، باید همان را تیمّم دهند.

مسئله ۷۵۷. اگر در بدن میّت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست - ماند چسب، رنگ، لاک و قیر - وجود داشته باشد، در صورت امکان باید بر طرف شود و اگر بر طرف کردن آن غیر ممکن بوده یا سختی فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، باید تیمّم داده شود، هرچند احتیاط مستحب است علاوه بر تیمّم، احتیاطاً میّت را غسل هم بدهند، خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میّت - که امکان بر طرف کردن آن نیست - جزئی باشد.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد در صورتی است که مانع در اعضای تیمّم میّت نباشد، و گرنه واجب است بین تیمّم و غسل میّت جمع نمایند و در این فرض، در

هنگام غسل دادن میّت، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضویا غسل جبیره، برمانع موجود در بدن میّت، مسح نمایند.

احکام کفن میّت

مسئله ٧٥٨. میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها رالنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند که آنها را «قطعات واجب کفن» می نامند.

مسئله ٧٥٩. سه پارچه اصلی مخصوص کفن، عبارتند از:

۱. «لنگ»؛ بنابر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. «پیراهنی»؛ بنابر احتیاط واجب، باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. «سرتاسری»؛ باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که از نظر طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و از نظر عرض به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ٧٦٠. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم، طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میّت از سرتاقدم پا از زیر آنها نمایان نباشد؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به تنها یی به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ٧٦١. هر یک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین، اگر پارچه ای که می خواهد آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچک باشد، قرار دادن پارچه دیگر در کنار آن - که با هم بدن میّت را بپوشاند - کافی نیست؛ مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متصل نمایند به گونه ای که عرفاً یک قطعه محسوب شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت کافی است.

مسئله ٧٦٢. تماس مستقیم پارچه کفن با بدن میّت لازم نیست. بنابراین، اگر

بدن میّت را در پلاستیک قرار داده سپس کفن نمایند، این کار به خودی خود، اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۳. در کفن کردن میّت، قصد قربت شرط نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۷۶۴. مقدار واجب کفن که در مسائل «۷۵۸ و ۷۵۹» ذکر شد، از اصل مال میّت برداشته می‌شود؛ بلکه مقدار مستحب کفن رانیز - در حدود معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میّت - می‌توان از اصل مال او برداشت، هرچند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون یا سفیه است ببرندارند.

بنابراین، اگر میّت وصیّت نکرده باشد کفن وی را از ثلث مال او بدارند و بخواهند از اصل مال بدارند، نباید زیادتر از مقدار فوق، از اصل مال بدارند؛ اما برداشتن مقدار اضافی از سهم ورثه بالغ ورشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۵. سایر مخارج تجهیز و دفن میّت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل میّت و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) رانیز در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت می‌توان از اصل مال میّت برداشت، هرچند نسبت به آن وصیّت نکرده باشد؛

اما اگر بخواهند بیشتر از قیمت معمول برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن میّت پیردازند، نباید زیادی آن را از اصل مال بدارند و برداشتن از سهم ورثه بالغ ورشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسئله ۷۶۶. اگر مقدار واجب یا مستحب در حدود معمول و متعارف با در نظر گرفتن شأن میّت در کفن و سایر مخارج تجهیز که از اصل مال برداشته می‌شود، مصادیق متعددی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که در بین مصادیق مذکور، فقط موردی از اصل مال برداشته شود که کمترین قیمت را دارد.

بنابراین، اگر مثلاً قیمت بازاری کفن‌های متعارف و مناسب شأن میّت بین

۳۰۰ هزار تومان تا ۶۰۰ هزار تومان باشد، احتیاط واجب آن است که از اصل مال، فقط ۳۰۰ هزار تومان برای تهیه کفن برداشته شود.

همچنین، اگر دفن در بعضی از مکان‌هایی که متعارف و مناسب شأن می‌ست است، مجانی باشد و در جاهای دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، هزینه دفن در غیر مکانی که مجانی است، بنابر احتیاط واجب از اصل مال کسر نشود؛ البته از سهم ورثه بالغ ورشید، با اجازه آنان می‌توانند میت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است، دفن نمایند.

مسأله ۷۶۷. اگر فردی کفن یا سایر مخارج تجهیز را در حد معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میت به طور مجانی می‌پردازد، نمی‌توان چیزی از اصل مال برای کفن یا سایر مخارج تجهیز برداشت.

مسأله ۷۶۸. اگر کسی وصیت کرده باشد مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بدارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هر چند بیش از مقدار معمول باشد، از ثلث مال او بدارند.^۱

مسأله ۷۶۹. کفن زن بر عهده شوهر است، هر چند زن نابالغ یا دیوانه باشد یا به او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و یا عقد موقّت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است.

شایان ذکر است، اگر زن را با توضیحی که در جلد چهارم فصل طلاق ذکر می‌شود، طلاق رجعی بدھند و قبل از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. همین طور، چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسأله ۷۷۰. در واجب بودن کفن زن بر شوهر، شرط است که فوت زن همزمان یا

۱. همچنین، اگر وصیت کرده واجبات و مستحبات کفن، هر دو را از ثلث مالش بدارند و ثلث مال متوفی برای عمل به وصایای او کافی باشد، وصیت صحیح است و باید مطابق آن عمل شود.

بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مجبانًا کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج سختی فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود، نداشته باشد.

بنابراین، اگر شوهر برای کفن دادن مجبور شود قرض بگیرد یا مالش را از گروآزاد کند و انجام این امور بر او سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً قابل تحمل نیست - نداشته باشد، انجام این کار بر او واجب است؛

البته اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیّه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر برداشته می‌شود.

مسئله ۷۷۱. کفن میت بر خویشاوندان او واجب نیست، هرچند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی برآنان واجب بوده است.

مسئله ۷۷۲. اگر میت، مالی برای تهیّه کفن نداشته باشد، جایزنیست بر هنر دفن شود؛ بلکه بنابر احتیاط، بر مسلمانان واجب است اورا کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسئله ۷۷۳. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن - هرچند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشد - جایزنیست و چنانچه کفن میت، غصبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هرچند اورا دفن کرده باشند؛ مگر در بعضی موارد که توضیح آن در کتاب‌های مفصل تر آمده است.

مسئله ۷۷۴. کفن کردن میت با پارچه نجس - هرچند دارای نجاستی باشد که در نماز مورد عفو است - جایزنیست. همچنین، کفن کردن میت با پارچه ابریشمی خالص جایزنیست، هرچند میت زن یا بچه نابالغ باشد و کفن کردن میت با پارچه‌ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب جایزنی باشد، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۷۷۵. کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایزنیست؛ بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار جایزنیست؛ ولی اگر

کفن از م Woo پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میّت را کفن نمایند.

مسأله ٧٧٦. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود - هرچند نجاستی که در نماز مورد عفو است - باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی شود بپرند، هرچند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

همچنین، اگر بدن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، هرچند نجاستی که در نماز مورد عفو است و بخشیده شده، در صورتی که تطهیر بدن بدون مشقت زیاد - که معمولاً قابل تحمل نیست - ممکن باشد و مستلزم هتك هم نباشد، باید بدن را بشویند؛

البته چنانچه نجس شدن بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر باشد، واجب بودن تطهیر بدن میّت، بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسأله ٧٧٧. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سرو صورتش اشکال ندارد.

• مستحبات کفن

مسأله ٧٧٨. موارد ذیل به عنوان مستحبات کفن شمرده شده است که بعضی از آنها، مشترک بین مذکور و مؤتث و برخی، مختص هر کدام از آنهاست؛ مستحبات مشترک عبارتند از:

۱. **لّفافه بالای سرتاسری:** با این پارچه، تمام بدن میّت پوشانده می شود و بهتر است برد یمانی باشد؛

لّفافه دیگری نیز (لّفافه سوّم)، خصوصاً برای زنان مستحب است.

۲. **کمریند؛ پارچه‌ای است که با آن وسط میّت را بینندند.** این کمریند، زیرهمه قطعات کفن چسبیده به بدن بسته می شود.

۳. ران پیچ؛ پارچه‌ای است که آن را دور کمر می‌ست می‌بندند و محکم بر ران‌های او می‌پیچند تا به زانو برسد، طوری که چیزی از دوران، نمایان نباشد، سپس سر پارچه را از زیر پا در جانب راست فرو می‌برند.^۱ بهتر است عرض آن یک و جب یا بیشتر باشد و طول آن به اندازه‌ای باشد که دوران را با هم کاملاً بپوشاند.

۴. بندهای کفن؛ دو طرف و میانه کفن با آن بسته می‌شود.

مسئله ۷۷۹. قطعات مستحب اختصاصی مردان و زنان عبارت است از:

الف. قطعه مستحب اختصاصی مردان: «عمامه» می‌باشد و بهتر است به اندازه‌ای باشد که دور سر می‌ست پیچند و دو طرف آن را از زیر گردن می‌ست رد نمایند و طرف راست را به طرف چپ سینه و طرف چپ را طرف راست سینه اندازند (حالت ضربدری).

ب. قطعات مستحب اختصاصی زنان:

۱. مقنעה یا روسری برای زنان به جای عمame.

۲. سینه بند برای زنان که روی پستان‌های زن بگذارند و دو طرف آن را به پشت ببندند.

مسئله ۷۸۰. مستحبات دیگر مربوط به کفن کردن می‌ست عبارتند از:

۱. مقداری پنبه ما بین پاهای می‌ست بگذارند، طوری که عورتین را بپوشاند و مقداری حنوط برآن بپاشند و اگر احتمال بدنه که از منافذ بدن (مثل دُبر، قُبل، بینی، دهان) چیزی بیرون آید، مقداری پنبه داخل آنها کنند.

۲. کفن مرغوب و خوب باشد؛ در حدیث است که اموات به کفن خوب در قیامت به هم فخر و مبارکات می‌کنند و با همان کفن خوب محسور می‌شوند.

۳. کفن از پنبه باشد.

۴. کفن سفید باشد نه رنگین؛ البته «بُرْد» از این حکم استثنای می‌شود که اگر سرخ باشد اشکال ندارد.

۱. پیچیدن پارچه ران پیچ بر هر یک از دوران پا، به صورت جداگانه صحیح نیست.

۵. از حلال ترین و پاک‌ترین مال که از هرشبهه‌ای خالی است، تهییه شود و تهییه کفن از مال حرام یا غصبی جایزنیست.
۶. لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده، باشد.
۷. قدری کافور برآن بربیزند.
۸. با تربت حضرت امام حسین سید الشهداء ارواحنا فداه و نیز مالیدن آن به ضریح آن حضرت ﷺ یا ضریح سایر ائمه هدی ﷺ بعد از شستن با آب فرات یا زمزم، متبرک شود.
۹. اگر جایی از کفن محتاج به دوختن باشد، با رشته نخ‌های خود کفن بدوزند.
۱۰. بر حاشیه پارچه‌های کفن حتی مثل عمامه، اسم میّت و پدرش را بنویسند؛

اگر میّت مرد است، بنویسند: فُلَانُ بْنُ فُلَان (وبه جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) «يَسْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحَسَنَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُؤْسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحَسَنَيْنَ الْقَائِمَ أُولَئِكُمُ اللَّهُ وَأَوْصِيَاءُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ وَأَئِمَّتِي وَأَنَّ الْبَعْثَ وَالثَّوَابَ وَالْعِقَابَ حَقٌّ».

و اگر میّت زن است، بنویسند: فُلَانَةُ بْنُتُ فُلَان (وبه جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) تَسْهُدُ.... .

۱۱. تمام قرآن یا قسمتی از آن، دعای جوشن صغیر و دعای جوشن کبیر را بر کفن بنویسند.

۱۲. حدیث معروف «سلسلة الذهب» امام رضا علیه السلام با ذکر سند آن بر کفن نوشته شود.^۱

۱۳. برنگین انگشت‌تر عقیق، شهادتین و اسماء ائمه اطهار علیهم السلام و اقرار به امامتشان

۱. به عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، باب ۳۷، ص ۱۳۴ مراجعه شود و نیز نوشتن دعا یی که مرحوم کنفعمی در البلد الامین والدرع الحصین، ص ۳۵۰ آن را ذکر کرده، رجاء برکفن پسندیده است.

را بنویسند، بلکه هرچه نفع در آن باشد - بدون قصد ورود - پسندیده است.^۱

البته اگر نوشتن دعاها مذکور با تربت حضرت امام حسین سید الشهداء علیه السلام باشد یا قادری تربت با مرگ مخلوط نمایند، بهتر است و اگر نباشد با تربت سایر ائمه اطهار علیهم السلام بنگارند.

۱۴. شخص، کفن و نیز سدر و کافوری را که در تجهیز می‌یست از آن استفاده می‌شود، قبل از مرگ در حال سلامتی آماده کند؛ در حدیث نقل شده است که هر کس کفتش را مهیا کند، او را از غافلین ننویسند و هر زمان به آن نظر کند برایش حسنی نویسند. همچنین، بذل کفن می‌یست مؤمن مستحب می‌باشد.

۱۵. می‌یست را در وقت کفن کردن مثل حال احتضار، رو به قبله بخواباند و بهتر است اورا مانند حال نماز قرار دهند.

۱۶. کفن کننده پاک از حادث باشد، یعنی با غسل یا وضو (حسب وظیفه) باشد.

۷۸۱. آیات کریمه قرآن و اسماء محترمه باید در قسمت‌هایی نوشته شود که از نحس شدن یا آلوده شدن در امان باشد و باید از نوشتن آنها در قسمت‌هایی از کفن که بعد از متلاشی شدن بدن مورد اصابت نجاست واقع می‌شود، پرهیز گردد. همین طور، عبارات مذکور باید در محل‌هایی از کفن که عرفًا خلاف ادب و احترام است و اهانت به اسماء متبرکه محسوب می‌شود، نوشته شود؛ بلکه در قسمت‌هایی مثل حاشیه سرتاسری یا بر دیمانی از طرف سرمیت یا جلوی پیراهنی نوشته شود و اگر رجاء قرآن و دعاها را بر پارچه‌ای بنویسند و بالای سینه یا بالای سر می‌یست بگذارند نیز مطلوب است.

۱. سید بن طاووس رحمة الله عليه در فلاح السائل می‌گوید: جدم وزام بن ابی فارس قدس الله روحه، وصیت نمود که بعد از وفاتش، در دهانش نگین عقیقی که اسماء ائمه علیهم السلام حکم بود، قرار دهند. من هم بر نگین عقیق نقش کردم «الله زبی و محمد نبی و علی والحسن والحسین و علی و محمد و جعفر و مؤسی و علی و محمد و علی والحسن والحجۃ القائم ایتمی و سپلی» و وصیت می‌کنم آن را بعد از مرگ در دهانم گذارند تا این شاء الله جواب ملکین در قبر، هنگام سؤال آسان شود.

• مکروهات کفن

مسأله ٧٨٢. موارد ذیل، به عنوان مکروهات کفن کردن شمرده شده است:

١. با آهن، مثل قیچی آهنی بریده شود.
٢. آستین و تکمه داشته باشد؛ ولی اگر متوفی را در پیراهنی که در زمان حیات می‌پوشیده کفن کنند و تکمه‌های پیراهن را بگنند، آستین داربودن آن اشکال ندارد، ولی لازم است پیراهن مذکور طوری باشد که مقدار واجب را پوشاند.
٣. نخ‌هایی که با آن کفن را می‌وزند با آب دهان ترکند؛ ولی اگر با غیرآب دهان مرتقب شود، کراحت ندارد.
٤. کفن با بوهای خوش، بخورداده شود؛ بلکه خوشبو کردن آن با عطر مکروه است، ولی خوشبو کردن آن با کافور، مستحب است.
٥. رنگ کفن، سیاه باشد.
٦. بارنگ سیاه بر کفن نوشته شود.
٧. پارچه کفن از جنس کتان - چه خالص، چه ممزوج - باشد.
٨. عمامه را بدون تحت الحنک بر سر میّت بپیچند.
٩. کفن کثیف باشد.
١٠. در خرید کفن برای کم کردن بهای آن چانه زده شود.
١١. پارچه‌های کفن را بوزند.^۱

• جریده

مسأله ٧٨٣. یکی از مستحبات مؤکد تجهیز اموات، قرار دادن دو جریده با میّت

١. الگوی برش کفن در ادامه خواهد آمد که در آن، برای هر یک از مرد یا زن دو الگو، یکی با عرض ٢ مترو دیگری با عرض ٣ متر ارائه شده است؛ البته افراد می‌توانند اندازه‌های ذکر شده را با تناسب اندام و قامت خویش کم یا زیاد نمایند. شایان ذکر است شکافی که در وسط پیراهنی برای ورود سرمیت ایجاد می‌شود، مناسب است حلقوی یا عمودی نباشد؛ بلکه به صورت افقی، در راستای دوشانه میّت ایجاد شود.

است؛ «جريدة» چوب درخت است که برگ‌هایش قطع شده باشد. قرار دادن آن با هرمیتی - بالغ یا نابالغ، مذکر یا مؤنث، نیکوکار یا گناهکار مستحب است. ویژگی‌های چوب جريده، از قرار ذيل است:

۱. بهتر است از درخت خرما باشد و اگر امکان نداشت، از چوب سدریا انار باشد و اگر ممکن نبود، از چوب بید، و گرنه هر چوب تری کافی است.

۲. چوب خشک برای جريده کافی نیست.

۳. بهتر است طول جريده به مقدار یک ذراع باشد و در قطر نیز ضخیم باشد که دیرتر خشک شود.

۴. بهتر است یکی از دو جريده را چسبیده به بدن، در طرف راست میّت، نزد استخوان ترقوه^۱ او بگذراند تا هرجا برسد و جريده دیگر را بالای پیراهن وزیر سرتاسری کفن، در طرف چپ، نزد استخوان ترقوه او قرار دهند تا هرجا برسد؛ البته دو جريده را به هر کیفیتی با میّت در قبر بگذارند، عمل به این مستحب محقق می‌شود.

۵. هرگاه جريده به جهت فراموشی یا نبودن چوب، با میّت قرار داده نشد، بالای قبر او قرار دهند، طوری که یک جريده را بالای سر میّت و دیگری را نزد پاهای او روی قبر قرار دهند.

۶. بهتر است روی دو جريده آنچه که بر حواشی کفن می‌نویسند، نوشته شود و در این صورت، لازم است از آلوه شدن دو جريده به آنچه موجب هتك و بی‌احترامی است جلوگیری شود، هرچند به اینکه آن دورا در پنبه و مانند آن قرار دهند.

۱. «ترقوه»، نام دو استخوان بالای سینه وزیرگردن در سمت راست و چپ است که از طرفی، به شانه واژ طرف دیگر، به جناغ سینه متصل است و هردو را «ترقوتان» می‌گویند.

الکوی کفن زانه طول ٩٥٠ cm عرض ٢٠٠ cm

بندھائی	بلدھ براہی نوشن ادھیہ کفن	طول ١٦٠ cm عرض ١٠ cm بریک ١٦ cm بند ٥ cm گھنی ١٨ cm	ران پیچ طول ٤٠ cm عرض ٥٥ cm کمر بند ٣ cm	سرتاسری	طول ٢٧٠ cm عرض ٢٠٠ cm شیل ١٨٠ cm سینہ بند ٣ cm
رسوری	لنگ	طول ١٦٠ cm عرض ١٦ cm عرض ١١٠ cm	پیڑاہنی	طول ٣٦٠ cm عرض ١٢٠ cm طول ٣٦٠ cm	طول ٢٧٠ cm عرض ١٢٠ cm شیل ١٨٠ cm

الکوی کفن مردانہ طول ٩٠٠ cm عرض ٢٠٠ cm

سرتاسری	بلدھ براہی نوشن ادھیہ کفن	طول ٢٨٠ cm عرض ٢٠٠ cm شیل ١٨٠ cm سینہ بند ٣ cm	ران پیچ طول ٤٠ cm عرض ٣٦٠ cm کمر بند ٣ cm	رسوری	بلدھ براہی نوشن ادھیہ کفن	طول ٣٦٠ cm عرض ١٢٠ cm شیل ١٨٠ cm سینہ بند ٣ cm
سرتاسری	بلدھ براہی نوشن ادھیہ کفن	طول ٢٨٠ cm عرض ٢٠٠ cm شیل ١٨٠ cm سینہ بند ٣ cm	ران پیچ طول ٤٠ cm عرض ٣٦٠ cm کمر بند ٣ cm	رسوری	بلدھ براہی نوشن ادھیہ کفن	طول ٣٦٠ cm عرض ١٢٠ cm شیل ١٨٠ cm سینہ بند ٣ cm

الگوی کفن مردانه: طول ۴۰ cm عرض ۳۰ cm

عرض cm ۲۰	عرض cm ۴۰	عرض cm ۶۰	عرض cm ۱۰
عماده	بندی کفن	شش بند هر یک cm ۱۳ در ۲۸۰ عرض cm ۴۰ «	شش بند هر یک cm ۱۳ در ۲۸۰ عرض cm ۴۰ «
بندی کفن	بندی کفن	بندی کفن	بندی کفن
عرض cm ۲۰	عرض cm ۴۰	عرض cm ۶۰	عرض cm ۱۰
سرتاسری	زنشن ادعیه کفن پارچه برای	زنشن ادعیه کفن پارچه برای	زنشن ادعیه کفن پارچه برای
طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰
طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰	طول cm ۱۹۰
پیراهنی			

الگوي كفن زنانه : طول cm ٤٠ عرض cm ٣٠

عرض cm ۴	عرض cm ۱۷	عرض cm ۱۸
ارتفاع cm ۲۰	ارتفاع cm ۲۰	ارتفاع cm ۲۰
پارچه برای نوشتن اندیشه کنن	پند کفن : طول cm ۱۶۰ عرض cm ۱۰	پیش‌اهنگ
طول cm ۱۲۰ عرض cm ۶۰	سینه بند طول cm ۱۶۰	لنك
سر تاسرى طول cm ۲۸۰	راسی طول cm ۱۶۰	پیش‌اهنگ
پیش‌اهنگ طول cm ۳۶۰		

احکام حنوط

مسئله ۷۸۴. بعد از غسل دادن میّت، واجب است او را «حنوط» کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سردوانگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، طریقی که مقداری از کافور در آنها باقی بماند، هرچند این کار بدون مالیدن کافور باشد.

مسئله ۷۸۵. کافوری که برای حنوط میّت استفاده می‌شود باید غصبی نباشد، ساییده شده و نرم باشد و نیز تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست. همین‌طور، کافور باید پاک باشد، هرچند بنابر احتیاط واجب باعث نجس شدن بدن میّت هم نشود.

مسئله ۷۸۶. حنوط کردن میّت باید بعد از غسل یا تیمّم میّت و قبل از خواندن نماز میّت انجام شود و مخیر هستند که میّت را قبل از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن، قبل از خواندن نماز میّت حنوط نمایند.

مسئله ۷۸۷. قصد قربت در حنوط کردن شرط نیست. همین‌طور، اگر حنوط را بپّهۀ نابالغ - هرچند غیر ممیّز - انجام دهد، کافی است.

مسئله ۷۸۸. مستحب است به سریبینی میّت هم کافور بزنند. همین‌طور، مستحب است مفصل‌ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاهای و پشت دودست را نیز کافور بزنند.

مسئله ۷۸۹. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیبی نیست. همین‌طور، احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست، بلکه با گودی کف دست به محلّهای ذکر شده بمالند و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط میّت، هفت مثقال بازاری^۱ باشد.

مسئله ۷۹۰. مکروه است کافور را داخل چشم یا بینی یا گوش میّت وارد کنند.

۱. مقدار مثقال به گرم، در جلد چهارم، فصل دیات ذکر می‌شود.

مسئله ۷۹۱. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست؛ مگر در دو صورتی که در مسئله ۷۴۵ گذشت.

مسئله ۷۹۲. کسی که در اعتکاف به سرمی برد وزنی که شوهر او مرده و هنوز عدهٔ وفاتش تمام نشده، هرچند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسئله ۷۹۳. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبونکنند و نیز، آنها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسئله ۷۹۴. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز، باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط گردید، عرفًا به آن کافور نگویند.

مسئله ۷۹۵. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازهٔ غسل میّت باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه کافور از غسل میّت زیاد بیاید، ولی برای حنوط تمامی هفت عضو کافی نباشد، اصل حنوط واجب است، ولی احتیاط مستحب آن است که حنوط پیشانی بر حنوط سایر قسمت‌ها مقدم گردد.

نماز میّت

• مواردی که نماز میّت واجب است

مسئله ۷۹۶. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بچه‌ای که در حکم مسلمان است و «شش سال قمری» او تمام شده، واجب است.

مسئله ۷۹۷. بنا بر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز براور جاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

• شرایط صحیح بودن نماز میت

مسئله ۷۹۸. صحیح بودن نماز میت، چند شرط دارد که عبارتند از:
اول: نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میت خوانده شود و اگر
قبل از این امور، یا در بین آنها نماز بخوانند - هرچند از روی فراموشی یا ندانستن
مسئله باشد - کافی نیست.

دوم: واجب است میت را به پشت بخوابانند، طوری که سراوه به طرف راست
نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

سوم: میت، مقابل نمازگزار از قسمت پیش رو باشد، پس اگر میت پشت سر
نمازگزار باشد، نماز میت صحیح نیست.

همچنین، اگر میت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد، نماز میت صحیح
نیست؛ مگر در مورد مأمورین در وقتی که نماز میت به جماعت برگزار گردد و
صفها طولانی شود که در این صورت، نماز کسانی که مقابل میت نیستند،
اشکال ندارد. همچنین، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند - به
توضیحی که در مسئله «۸۰۵» ذکر خواهد شد - و فرد بخواهد برای تمام آنها یک
نماز میت بخواند، اینکه بعضی از جنازه‌ها مقابل او قرار ندارند، اشکال ندارد.

چهارم: نمازگزار باید به اندازه‌ای از میت دور نباشد که صدق ایستادن در نزد
میت نکند، ولی در جماعت چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، دور بودن
مأمور اشکال ندارد. همین طور، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند و
فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه‌ها
اشکال ندارد.

پنجم: بین میت و نمازگزار، باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد؛ ولی اگر میت
در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

ششم: باید جای نمازگزار از جای میت به مقدار زیاد پست تریا بلندتر نباشد؛
ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

هفتم: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را هرچند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، پوشانند.

هشتم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید عاقل باشد و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیردوازده امامی بر بدن میّتی که غیردوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند، مگر آنکه ولیّ میّت باشد.

نهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد.

دهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید نماز میّت را ایستاده بخواند، ولی اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته براو نماز خواند.

یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

دوازدهم: نمازگزار در هنگام نیّت - هرچند به طور اجمالی - میّت را معین کند؛ مثلاً نیّت کند (نماز می خوانم براین میّت «قربة إلى الله») یا در صورتی که نماز میّت به جماعت برگزار می شود، مأمور قصد نماید (نماز می خوانم بر میّتی که امام جماعت آن را قصد نموده است).

سیزدهم: استقرار رعایت شود؛ به این معنا که نمازگزار اضطراب زیادی که با صدق ایستادن در نماز میّت ناسازگار است، نداشته باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیّه معتبر می باشد، لازم است در نماز میّت رعایت شود.

چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعا های نماز میّت رعایت گردد، به گونه ای که آن قدر بین تکبیرات و دعا های نماز میّت فاصله نیندازد که صورت نماز از بین برود.

پانزدهم: در نماز میّت، از هر کاری که صورت نماز را به هم می زند باید دوری

شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن به طور کلی پرهیز گردد.

شانزدهم: نماز میت، با اذن ولی شرعی میت خوانده شود و بدون اذن او نماز میت صحیح نیست. توضیحات مربوط به ولی شرعی و اذن وی، قبلاً ذکر شد.

هفدهم: نماز میت به کیفیتی که گفته خواهد شد، خوانده شود.

مسئله ۷۹۹. کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست باوضویا غسل یا تیمم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد؛

بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نمازگزار غصبی باشد یا مکانی که میت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میت صحیح است، هرچند غاصب به علت غصب گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی که در نمازهای دیگر معتبر است را در نماز میت رعایت کند.

مسئله ۸۰۰. در نماز میت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد. بنابراین، نماز میت بچه نابالغ ممیز که نماز را به طور صحیح می خواند، کافی است.

مسئله ۸۰۱. اگر میت وصیت کرده باشد شخص معینی براونماز بخواند، لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، هرچند این کار بهتر است؛ اما چنانچه میت وصیت کرده باشد ولی شرعی او، شخص معینی را برای نماز میت دعوت نماید، اجازه ولی ساقط نمی شود و لازم است آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسئله ۸۰۲. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجه شوند نماز میت باطل بوده، باید آن را دوباره بخوانند.

مسئله ۸۰۳. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که براو خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن براو قبرش را نبیش کنند؛ ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، رجاءً با شرط هایی که برای نماز میت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

• کیفیت خواندن نماز میت

مسئله ۸۵۴. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از نیت، پنج تکبیر به ترتیب ذیل بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

۲. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

۴. بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهِذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهِذِهِ الْمَيِّتَةِ».

۵. بعد از تکبیر پنجم، ذکریا دعا واجب نیست.

بهتر است نمازگزار در نماز میت، بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ يَسِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّدِيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، ثَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسْجِنِي قُدْمَا نَا عَنْدَكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنَّتَ خَيْرٌ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنَّتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَوَّرْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلَيْيِنَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِيَّنَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ولی اگر میت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: **(اللَّهُمَّ إِنْ هُنْدِهِ الْمُسْجَاهَةُ قُدْلَامَنَا أَمْتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمْتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ حَيْرٌ مَنْزُولٌ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنَّتِ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُخْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسْبِئَةً فَتَجَاوِزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَاعْفُرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلَيْيْنَ وَأَخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ).**

بعد، تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

شایان ذکر است، دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد، اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ - مثل اطفال مؤمنین - بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: **(اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبْوَيْهِ وَلَنَا سَلَفاً وَفَرَطاً وَأَجْرًا).**

مسئله ۸۰۵. هرگاه چند جنازه حاضر باشد و فرد بخواهد یک نماز میت برهمه بخواند، اشکال ندارد و به دو روش قابل انجام می باشد:

الف. همه جنازه ها را جلوی روی نمازگزار بگذارند به گونه ای که در مقابل یکدیگر قرار گیرند (شبیه یک ردیف عمودی) و چنانچه میت مرد و میت زن هردو با هم باشند، بهتر است مرد نزدیک تر به نمازگزار قرار داده شود و سینه زن مقابل وسط مرد قرار گیرد، سپس بر آنها یک نماز خوانده می شود.

ب. جنازه ها را در یک صفت طوری قرار دهند که سر هر جنازه را، رو بروی نیم تنه (نشیمن گاه) دیگری گذارند شبیه پلے و نمازگزار در وسط صفت باشد، سپس بر آنها یک نماز بخواند و در هر حال، در دعای بعد از تکبیر چهارم، جمع یا تثنیه بودن ضمیرها و مذکریا مؤثث بودن آنها را مراعات نماید.

مسئله ۸۰۶. نماز میت، اذان و اقامه و تکبیرهای افتتاحیه و دعاها مربوط به آن را ندارد. همچنین، نماز میت حمد و سوره وركوع و سجود و قنوت و تشہد و سلام ندارد.^۱.

۱. ولی نمازگزار در نماز میت می تواند رجاء بعد از تکبیر پنجم بگوید: **(رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ يَا بَغْوَيْد: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اعْفُرْ لِلْمُؤْمِنِينَ**

مسئله ۸۰۷. مستحب است نماز میت به جماعت خوانده شود و بنابر احتیاط واجب، امام جماعت در نماز میت باید دارای تمام شرایط امامت، مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیراین موارد باشد،^۱ ولی لازم نیست عادل باشد، هرچند احتیاط مستحب است چنین باشد؛

اما در مورد شرایط صحّت جماعت، آنچه در محقق شدن اقتدا و تشکیل جماعت عرفان نقش دارد، رعایت آن لازم است، مثل اینکه فاصله مأمور از امام جماعت و همچنین فاصله بین مأمور با مأمور دیگر که واسطه اتصال او به امام جماعت است، زیاد نباشد.

مسئله ۸۰۸. کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، هرچند مأمور باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حدّاقل به مقدار واجب آن بخواند و آن دعاها حکم حمد و سوره نمازهای یومیه را که به جماعت برگزار می شود - و در آن تنها امام جماعت حمد و سوره را می خواند - ندارد.

• مستحبات نماز میت

مسئله ۸۰۹. موارد ذیل در نماز میت، مستحب شمرده شده است:

۱. آنکه نمازگزار در نماز میت با وضویا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا احتمال بدهد که اگر وضوبگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد؛
البته در صورتی که وضو و غسل ممکن است وقت برای رسیدن به نماز میت هم باقی است، فرد می تواند رجاءً تیمّم نماید.
۲. اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی براونماز می خواند،

وَالْمُؤْمِنَاتِ، اللَّهُمَّ أَلِفْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَتَوَفَّنِي عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلَا حُوَانِّا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تُجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غَلَّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنَا إِنَّكَ رَوُوفٌ رَّحِيمٌ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ».
۱. شایان ذکر است در صورتی که مأمورین مرد باشند، امام آنان نمی تواند زن باشد.

مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

۳. پا بر هنه نماز بخواند.

۴. در هر تکبیر، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بلند کند، به گونه ای که در تکبیره الاحرام نمازهای یومیّه در مسأله «۱۲۴۷» خواهد آمد.

۵. فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

۶. نماز میّت را به جماعت بخواند.

۷. امام جماعت، تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

۸. در جماعت، هر چند مأمور یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

۹. نمازگزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

۱۰. پیش از نماز در جماعت، سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاةُ».

۱۱. نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند.

۱۲. زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

• مکروهات نماز میّت

مسأله ۸۱۰. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسأله ۸۱۱. به نظر بعضی از فقهاء رضوان الله تعالى عليهم، مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست. بنابراین، جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقویٰ باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

مسئله ۸۱۲. شرکت مردان در تشییع جنازه متوفی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده و برای تشییع جنازه، مستحباتی شمرده شده، که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. اولیاء میّت، مؤمنین را از وفات متوفی مطلع سازند تا در تشییع جنازه او حاضر شوند.

۲. روی جنازه را با پارچه‌ای پوشانند و پارچه مذکور فاخر و تزئینی نباشد.

۳. وقتی نگاه فرد به جنازه می‌افتد، بگوید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمُؤْمِنَةِ».

شایان ذکر است، خواندن این دعا اختصاص به فرد تشییع کننده ندارد، بلکه برای هر کسی که نگاهش به جنازه می‌افتد، مستحب است.

۴. حمل کننده جنازه در وقت برداشتن آن و حمل جنازه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

۵. تشییع کننده به دنبال جنازه، پیاده راه برود نه سواره.

۶. جنازه را بر شانه‌های خود حمل کنند، نه روی وسایل نقلیه؛ مگر در هنگام ضرورت مثل دوری راه.

۷. حمل کنندگان جنازه، حدائق چهار نفر باشند.

۸. تشییع کننده از چهار گوشۀ جنازه آن را حمل کند و هر چهار گوشۀ را بردارد که به این کارتیریع گفته می‌شود و بهتر در کیفیت آن چنین است که از گوشۀ جلوی تابوت در طرف راست میّت شروع کند و آن را بر شانه راست خود بگذارد و بعد گوشۀ عقب تابوت در طرف راست میّت را روی شانه راست خود حمل کند، سپس گوشۀ عقب تابوت در طرف چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل کند و

- بعد به جلوی تابوت برود و سمت چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل نماید.
۹. تشییع کننده از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود، نه جلوی آن و پشت سر راه رفتن افضل است.
۱۰. تشییع کننده خاشع باشد و تدبیر و تفکر نماید و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و خود را به منزله آن میّت فرض کند و خیال کند که او را به دنیا برگردانده‌اند، پس در فکر آخرت خود باشد.
۱۱. شایسته است جنازه با سرعتی میانه و معتل حرکت داده شود.
۱۲. صاحبان عزا پا بر همه راه بروند یا تغییر وضعی بدھند که معلوم باشد صاحبان مصیبت هستند.
۱۳. برای شرکت در تشییع جنازه حدّ معینی نیست و بهتر آن است که فرد تا هنگام نماز، بلکه تا هنگام دفن میّت صبر کرده و در تشییع جنازه حضور داشته باشد.
- مسئله ۸۱۳. موارد ذیل، از مکروهات تشییع جنازه شمرده شده است:
۱. فرد تشییع کننده بخندید یا مشغول انجام کاری گردد که له و لعب محسوب می‌شود.
۲. تشییع کننده به غیر ذکر و دعا و استغفار و مانند آن سخن بگوید، حتی در روایت نقل شده است که بر فرد تشییع کننده جنازه، سلام نکنند.
۳. تشییع کننده، دست بر ران پای خویش یا پشت دست دیگر ش بزند.
۴. تشییع کننده بگوید «بر متوفی ترحم کنید، برای او طلب آمرزش کنید، با او مدارا کنید».
۵. تشییع کننده سواره باشد، مگر به جهت عذری؛ البته در هنگام مراجعت از تشییع جنازه، سوار بودن مکروه نیست.
۶. تشییع کننده، جلوی جنازه راه برود.
۷. جنازه را با سرعت و تند ببرند.

دفن میت

• واجبات دفن میت

مسئله ۸۱۴. دفن میت مسلمان یا در حکم مسلمان، واجباتی دارد که در ادامه به ذکر آنها پرداخته می شود:

۱. واجب است میت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند، به گونه ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

۲. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد؛

ولی اگر میت در مکانی مانند بیابان دفن شده و در آنجا کسی وجود نداشته باشد که از بوی میت اذیت شود، دفن کردن در زمین کافی است، هرچند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه ای دفن شود که از انتشار بوی او به بیرون جلوگیری گردد.

۳. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند؛

ولی اگر میت در مکانی دفن شده که در آنجا درنده ای وجود ندارد، لازم نیست قبر را محکم بسازند، هرچند احتیاط مستحب است که باز هم قبر، محکم ساخته شود.

۴. واجب است میت را در قبر به پهلوی راست، طوری بخوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد؛

این حکم در جایی که بدن میت بدون سرباشد نیز جاری است؛ بلکه در مورد سرتنهای سینه یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به همان کیفیت دفن شود.

مسئله ۸۱۵. قرار دادن میّت در سردهخانه و مانند آن برای مدت طولانی، بدون آنکه ضرورتی اقتصادی آن را داشته باشد، اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب این کارتگی شود.^۱

مسئله ۸۱۶. در مورد دفن میّت، اکتفا به اینکه میّت را در سرداداب قرار داده و درب ورودی آن را قفل نمایند، هرچند بدن میّت با تابوت یا صندوق و مانند آن پوشیده باشد، کافی نیست؛

مگر آنکه درب سرداداب با آجر و مانند آن مسدود و بسته شود؛ لکن در این صورت، گشودن درب سرداداب جهت وارد کردن میّت دیگر در آن بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ چه این امر موجب شود بدن میّت اوّل نمایان گردد یا نه.

مسئله ۸۱۷. اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند؛ البته لازم است سایر شرایط مذکور در مسئله «۸۱۴» را رعایت نمایند.

مسئله ۸۱۸. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و ماندن او در کشتی مانع ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند.

در غیر این صورت، باید در کشتی غسلش داده و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خُمّره یا محفظه ای بگذارند و درش را محکم بینند و به دریا بیندازند یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، شیوه اوّل را انتخاب نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۸۱۹. اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسئله پیش ذکر شد، او را به دریا بیندازند.

۱. حکم صورت ضرورت، در مسئله «۸۳۶» خواهد آمد.

مسئله ۸۲۰. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبرمیت را - در صورتی که لازم باشد - می‌توانند از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۸۲۱. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه، مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخواباند که روی بچه به طرف قبله باشد و این حکم بنابر احتیاط مستحب، در مورد بچه‌ای که هنوز روح در بدنش داخل نشده نیز جاری است.

مسئله ۸۲۲. واجب است مکان دفن مباح باشد. بنابراین، دفن میت در جای غصبی حرام است.

مسئله ۸۲۳. دفن میت در زمینی مانند مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی - که برای غیر دفن کردن وقف شده - در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایزنیست؛

بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنابر احتیاط واجب جائز نمی‌باشد؛ مگر اینکه ازاول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثنای کنند.

مسئله ۸۲۴. دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می‌ریند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسئله ۸۲۵. دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایزنیست.

مسئله ۸۲۶. دفن میت در قبر مردۀ دیگر، در صورتی که باعث تصرف در حق دیگری یا نبیش قبرمیتی که از بین نرفته یا هتک میت باشد، جایزنیست و در غیر این صورت‌ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته یا قبر نبیش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسئله ۸۲۷. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را بینندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۸۲۸. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدت کوتاهی باشد، باید فوراً هرجایی را که برای زنده ماندن و سلامتی بچه بهتر است، بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره آن محل را بدوزنند و اگر شکافتن دویا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچه یکسان است، در

این صورت، می‌توانند هریک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند؛ اما اگریقین یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می‌میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی‌شود، شکافتن بدن مادر جایز نیست.

مسئله ۸۲۹. اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند؛ اما اگر این کارت‌توسط او ممکن نباشد، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد و مادر بچه می‌تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد، هرچند آن فرد، نامحرم باشد.

مسئله ۸۳۰. هرگاه از بدن میّت چیزی مانند گوشت یا پوست یا مویاناخرن یا دندان جدا شده باشد و قبل از دفن پیدا شود، واجب است آن را در کفن میّت بگذارند^۱ و با او دفن نمایند و همین طور اگر در هنگام غسل، قطعه یا جزئی از بدن میّت جدا شود و در همان هنگام یا تا قبل از دفن متوجه آن گردند، واجب است آن را در کفن میّت بگذارند و با او دفن نمایند؛

ولی اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میّت بعد از دفن پیدا شود، باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میّت قرار دهند، لازم است به گونه‌ای باشد که موجب نبیش قبر نباشد.

۱. شایان ذکر است، چنانچه بخواهند اجزای روح داری را که شرعاً نجس محسوب می‌شود در کفن میّت بگذارند، باید به گونه‌ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد، مثلاً در صورت وجود تری سرایت کننده، آن را در پلاستیک قرار داده، سپس در کفن بگذارند.

شایان ذکر است، واجب بودن دفن مویا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میّت پیدا شده، بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسئله ۸۳۱. اگر از انسان زنده عضوی مانند دست یا پا جدا شود، دفن آن لازم است، بلکه چنانچه قطعهٔ جدا شده، قابل توجه باشد، بنابر احتیاط واجب آن را در پارچه‌ای پیچیده و دفن نمایند؛ ولی دفن قطعهٔ کوچک از پوست یا گوشت یا زوائد بدن لازم نیست.

مسئله ۸۳۲. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن مستحب می باشد.

• مستحبات دفن

مسئله ۸۳۳. موارد ذیل، به عنوان مستحبات هنگام دفن میّت و قبل و بعد آن شمرده شده است:

۱. قبر را به اندازهٔ قد انسان متوسط یا تا ارتفاع شانهٔ وی گود کنند.

۲. در زمین سست در وسط قبر، یک گودی شبیه به نهر حفر کنند و میّت را در آن قرار داده، سپس با گذاشتن سنگ‌های لَحد، بر آن سقف بزنند و بعد قبر را از خاک پر کنند؛

اما در زمین سخت، برای قبر لَحدی در طرف قبلهٔ قبر قرار دهنده و در عرض و طول به قدری باشد که میّت در آن بگنجد و در عمق به اندازه‌ای باشد که بتوان در آن نشست، سپس میّت را در آن گذاشته و سنگ‌های لَحد را در دیوارهٔ قبر در طرف قبله قرار دهنده و بعد قبر را از خاک پر کنند.

۳. میّت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحهٔ اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرفه باشد.

۴. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.

۵. جنازه را در چند ڈراغی قبر، زمین بگذارند و تاسه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت‌های آن این است که میّت، خود را برابی ورود به قبر آماده کند.
۶. چنانچه میّت مرد است، در دفعه سوم میّت را طوری زمین بگذارند که سراو طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سروارد قبر نمایند و اگر میّت زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.
۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا، آهسته وارد قبر کنند.
۸. چنانچه میّت زن است، در موقع وارد کردن در قبر پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
۹. اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.
۱۰. کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا بر هنّه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.
۱۱. بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سرمیّت را باز کنند.
۱۲. تنها صورت میّت را از کفن بیرون آورده و گونه میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سراو بسازند.^۱
۱۳. پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت بزنگردد.
۱۴. به اندازه یک خشت، تربت حضرت سید الشهداء علیهم السلام مقابل روی میّت در قبر بگذارند به گونه‌ای که وقتی میّت از هم متلاشی شد، از آلوده شدن محفوظ بماند، بلکه اگر مقداری از تربت حضرت سید الشهداء علیهم السلام را هم در قبر قرار دهند، پسندیده است.
۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میّت نریزد

۱. بر هنّه کردن غیر صورت، مانند سریا گردن میّت محل اشکال است.

و بهتراین است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سرمیت شروع کنند و اگر خشت را با گل محکم کنند بهتر است.

۱۶. غیراز خویشاوندان میت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۱۷. قبررا چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند.

۱۸. روی قبررا پهن و مسطوح بسازند.

۱۹. اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سرمیت نصب کنند تا اشتباه نشود.

۲۰. قبررا محکم بسازند تا زود خراب نشود.

۲۱. مستحب است دعاها یی را که قبل از دفن و موقع دفن و دیدن قبر در کتاب های روایت نقل شده بخوانند، این دعاها در کتاب های مفصل ترآمده است. از جمله آنها، دعای تلقین میت هنگام دفن است که در این قسمت ذکر می شود:

قبل از آنکه لحد را پوشانند، فردی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد، سپس سه مرتبه بگوید:^۱

«إِسْمَعْ إِفْهَمْ (إِسْمَعِي إِفْهَمِي) يا فُلانَ بْنَ فُلان (يا فُلانَةَ بِنَتَ فُلان)» و به جای فُلان بن فُلان یا فُلانة بنت فُلان، اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعْ إِفْهَمْ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيْ» (و اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعِي إِفْهَمِي يا فاطمة بِنَتَ عَلَيِّ»).

پس از آن بگوید: «هَلْ أَنْتَ (أَنْتِ) عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا (فارَقْتِنَا) عَلَيْهِ، مِنْ

۱. در صورتی که میت زن است، قسمت های داخل پرانتر جایگزین شود.

شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَّ عَلَيْهِ أَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحَسِينَ وَعَلَيَّ بْنَ الْحَسَينِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلَيِّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلَيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلَيِّ وَعَلَيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلَيِّ وَالْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحْجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخُلُقِ أَجْمَعِينَ وَأَئِمَّتُكَ (أَئِمَّتِكَ) أَئِمَّةُ هُدَى أَبْرَارًا».

«يا فُلانَ بْنَ فُلان» وبه جاي فلان بن فلان (يا فلانة بنت فلان) اسم ميت وپدرش را بگويد وبعد بگويد: «إِذَا أَتَاكَ (أَتَاكَ) الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ (سَأَلَاكَ) عَنْ رَبِّكَ (رَبِّكَ) وَعَنْ نَبِيِّكَ (نَبِيِّكَ) وَعَنْ دِينِكَ (دِينِكَ) وَعَنْ كِتَابِكَ (كِتَابِكَ) وَعَنْ قِبْلَتِكَ (قِبْلَتِكَ) وَعَنْ أَئِمَّتِكَ (أَئِمَّتِكَ)، فَلَا تَخْفَ وَلَا تَحْزَنْ (فَلَا تَخْفَ وَلَا تَحْزَنْ) وَقُلْ (وَقُلْ) فِي جَوابِهِما:

اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلَيِّ الْمُجْتَبَى إِمامِي وَالْحَسِينُ بْنُ عَلَيِّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءِ إِمامِي وَعَلَيِّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمامِي وَمُوسَى الْكَاظِمُ إِمامِي وَعَلَيِّ الرِّضا إِمامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمامِي وَعَلَيِّ الْهَادِي إِمامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمامِي هُوَلَاءُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوْلَى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

«ثُمَّ اغْلَمْ (اغْلَمِي) يا فُلانَ بْنَ فُلان» (يا فلانة بنت فلان) وبه جاي فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را بگويد، وبعد بگويد: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْأَثْنَيْنِ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالُ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورُ

حُقُّ الصِّرَاطِ حُقُّ وَالْمِيزَانَ حُقُّ وَطَابِرُ الْكُتُبِ حُقُّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حُقُّ وَالنَّارَ حُقُّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَّةٌ لَا رَيْبٌ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ.

سپس بگوید: «أَفَهِمْتَ يَا فُلَانُ» (أَفَهِمْتَ يَا فَلَانَهُ) و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «تَبَّاتَكَ اللَّهُ (تَبَّاتَكَ اللَّهُ) بِالْقُولِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ (هَدَاكَ) اللَّهُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ (بَيْنَكَ) وَيَئِنْ أُولَيَائِكَ (أُولَيَائِكَ) فِي مُسْتَقِيمٍ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيْهِ (جَنَبِيْهَا) وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ (بِرُوحِهَا) إِلَيْكَ وَلَقِيْهِ (لَقِيْهَا) مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوًا».

واگر زبان میت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میت، او را تلقین دهند.

۲۲. بعد از دفن میت روی قبرآب پاشند و بهتر این است که رو به قبله کرده و از طرف سرمیت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میت بریزد، سپس دور بدهد تا به سرمیت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بروسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز، هر روز یک مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سرمیت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فروبرند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيْهِ (جَنَبِيْهَا)^۱ وَاصْعَدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ (رُوحِهَا) وَلَقِيْهِ (لَقِيْهَا) مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ (قَبْرِهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيْهِ (تُغْنِيْهَا) بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ» یا بگوید: اللَّهُمَّ ارْحُمْ غُرْبَتَهُ (غُرْبَتَهَا) وَصِلْ وَحْدَتَهُ (وَحْدَتَهَا) وَأَنِسْ وَحْشَتَهُ (وَحْشَتَهَا) وَأَمِنْ رُؤْعَتَهُ (رُؤْعَتَهَا) وَأَفْضِ عَلَيْهِ (عَلَيْهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ (إِلَيْهَا) مِنْ بَرِدِ عَفْوِكَ وَسَعْةَ غُفرَانِكَ وَرَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِيْ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَاحْسُرْهُ (وَاحْسُرْهَا) مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّهُ (يَتَوَلَّهَا).

شایان ذکر است، این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مؤمنی را زیارت کند، خواندن هفت مرتبه «إِنّا أَنْزَلْنَاكَ» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است.

۲۴. چهل نفریا پنجاه نفر برای میت به خیر شهادت دهند، به این که بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ (مِنْهَا) إِلَّا خَيْرًا وَأَنَّ أَعْلَمُ بِهِ (بِهَا) مِنْنَا».

۲۵. تلقین در سه موضع انجام شود (در این سه موضع تلقین مستحب است): الف. در حال احتضار؛ ب. بعد از گذشتن میت در قبر؛ ج. بعد از پرکردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است:

پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میت را که در هنگام دفن خوانده می‌شود بر فراز قبر میت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سرمیت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با دو کف خود بگیرد و تلقین را با صدای بلند بخواند.

در حدیث نقل شده است که بعد از دفن خوانده می‌شود، باعث می‌شود که نکiro منکراز میت سؤال قبر پرسند و بر میت آسان بگیرند.

۲۶. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند، چه در حال بیماری و چه در حال صحّت وسلامتی و سزاوار است خود، داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند. همچنین، بدل زمین برای دفن میت مؤمن، مستحب می‌باشد.

۲۷. برای میت در شب اول دفن، صدقه داده شود.

۲۸. برای میت، نماز لیلة الدفن که آن را نماز وحشت با نماز شب اول قبر نیز می‌نامند خوانده شود، که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبی، مسأله «۲۰۶۶» ذکر می‌شود.

• مکروهات دفن

مسئله ۸۳۴. موارد ذیل، به عنوان مکروهات دفن میّت شمرده شده است:

۱. داخل کردن میّت در قبر به طور ناگهانی، بدون آن که جنازه راتا سه دفعه بگذارند و بردارند که توضیح آن گذشت، زیرا قبر هول‌های بزرگ و وحشت‌های بسیار دارد.
۲. خاک ریختن توسط خویشان میّت در قبر، که موجب قساوت دل است.
۳. رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا بجزع کند و اجر او ضایع شود.
۴. بلند کردن روی قبر، زیادتر از چهار انگشت باز.
۵. ساختن روی قبر به شکل محدّب و پشت‌هه مانند (قوس‌دار).
۶. فرش کردن داخل قبر به «چوب درخت ساج» یا «آجر» یا «سنگ» و مانند آن؛ مگر آنکه زمین قبر، نمناک باشد، ولی پوشاندن روی قبر به موارد مذکور اشکال ندارد.
۷. پرکردن و پوشاندن قبر یا گل‌کاری آن به غیر خاک خود.
۸. دفن کردن دو میّت با هم در یک قبر در حال اختیار.
۹. انتقال میّت از مکان مرگ او به شهر دیگر برای دفن؛ مگر آنکه نقل به مشاهد مشرفه و مکان‌های مقدسه و مواضع محترمه، مثل انتقال به نجف اشرف یا کربلا و کاظمین و سایر قبور ائمه علیهم السلام باشد و در روایت نقل شده کسی که در نجف دفن شود، عذاب قبر و سؤال ملکین ازوی برداشته شود.

برخی از احکام تجهیز اموات مبتلا به بیماری واگیردار و مانند آن

مسئله ۸۳۵. اگر فرد مبتلا به بیماری مسری و واگیردار بمیرد، در تجهیزوی توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. در صورتی که غسل دادن او با رعایت اصول بهداشتی واستفاده از وسائل و تجهیزات حفاظتی ممکن باشد، باید این کار را انجام دهنده؛

اما اگر خوف انتقال ویروس به غسل دهنده وجود داشته باشد و راهی برای غسل دادن بی خطر نباشد - هرچند با تأخیر انداختن غسل تا زمان فراهم سازی تدارکات لازم برای آن^۱ - غسل لازم نیست و واجب است میّت تیّم داده شود و همان طور که در مسأله «۷۵۲» بیان شد، تیّم باید با دست های تیّم دهنده باشد و در صورتی که تیّم بدون حائل مانند دستکش خطر داشته باشد، تیّم دادن با دستکش و مانند آن اشکال ندارد.

۲. اگر خوف انتقال ویروس به تیّم دهنده وجود داشته باشد و راهی برای تیّم دادن بدون خطر نیز نباشد - هرچند با تأخیر انداختن تیّم تا زمان فراهم سازی امکانات لازم برای آن - غسل و تیّم هردو ساقط می شود و میّت را بعد از انجام سایر واجبات تجهیز، با همان حال دفن نمایند.

۳. اگر زدن حنوط به مواضع هفت گانه به جهت خوف انتقال ویروس به حنوط کننده، ممکن نیست و راهی - با توضیحی که گذشت - برای حنوط کردن بی خطر نباشد، حنوط ساقط است و جایگزینی برای آن نیست.

۴. واجب است با سه پارچه مخصوص - که توضیح آن در مسأله «۷۵۹» بیان شد - میّت را هرچند از روی پلاستیک یا کاوری که میّت در آن قرار دارد کفن نمایند و اگر تکفین میّت به طور کامل ممکن نیست، به اندازه ای که ممکن است او را کفن نمایند، مانند اینکه با سرتاسری تمام بدن وی را پوشانند.

شایان ذکر است، برولی میّت لازم است تا حدّ امکان او را مطابق دستور شرع، تجهیز نماید و چنانچه تجهیز متوفّی - هرچند به صورت هایی که ذکر شد - ممکن باشد، نمی تواند اجازه دفن میّت را بدون اجرای تجهیز شرعی بدهد، بلکه باید تا حدّی که حرج محسوب نشود، برانجام آن اصرار ورزد.

مسأله ۸۳۶. اگر تجهیز کردن میّت مبتلا به بیماری مسری و واگیردار اعم از غسل،

۱. البته تأخیر مذکور در این مورد و موارد مشابه، تا وقتی (حسب مورد) جایزیا لازم است که موجب پوسیده یا فاسد شدن جسد متوفّی و هتك حیثیت وی نگردد.

کفن، حنوط، نماز میّت و دفن وی به صورت شرعی، متوقف برنگه داشتن او در سرداخانه باشد، - هرچند برای مدت نسبتاً طولانی - این کار اشکال ندارد، بلکه لازم است.

مسأله ۸۳۷. دفن میّت مبتلا به بیماری مسری و واگیردار زیر خاک به همراه تابوت یا صندوقی که در آن قرار دارد، بی اشکال است؛ ولی باید در صورت امکان میّت را به پهلوی راست و رو به قبله درون تابوت یا صندوق بخوابانند و امّا سوزاندن جسد میّت مسلمان مبتلا به بیماری واگیردار، جایزن است.^۱

مسأله ۸۳۸. برخی از مستحبات یا مکروهاتی که برای محترض ریا میّت بیان شده،^۲ چنانچه رعایت آن نسبت به شخصی که دارای بیماری مسری و واگیردار است، همراه با خوف ابتلا به بیماری و قوع در ضرر شدید باشد، باید ترک شود.

احکام و آداب مراسم تعزیه

مسأله ۸۳۹. گریستان در عزای میّت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است، ولی احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را زیاد بلند نکند.^۳

مسأله ۸۴۰. نوحه کردن بر میّت به شعریا به غیر شعر، تا وقتی که در بردارنده دروغ و حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب شامل «ویل» و «ثُبور» نباشد.^۴

۱. برولیت میّت و سایر افراد مطلع لازم است از این کار، در صورت امکان ممانعت کنند و نسبت به دفن میّت طبق موازین شرع اصرار ورزند.

۲. مانند برخی از موارد مذکور در مسائل «۷۰۲ تا ۷۰۴» و مسائل «۷۴۹ و ۷۵۰» و نیز مسأله «۸۰۹» مورد پنجم، همچنین مسأله «۸۳۳» مورد دهم و یازدهم و نیز آنچه نسبت به برخی آداب تلقین در مورد بیست و یکم از همان مسأله ذکر شده است.

۳. حکم عزاداری برای معصومین علیهم السلام در جلد دوم، احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی ذکر می شود.

۴. مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم، نابود شدم، وای هلاک شوم، نابود شوم، الهی بمیرم، خدا مرا بکشد و سایر جملاتی که شامل نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش باشد.

مسئله ۸۴۱. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سراسر سلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکر بایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سراسر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است.

مسئله ۸۴۲. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند.

مسئله ۸۴۳. بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد و موی خود را قطع کند، ولی به سرو صورت زدن جایز است.

مسئله ۸۴۴. پاره کردن یقه در مرگ غیرپدر و برادر، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم، یقه پاره نکند.

مسئله ۸۴۵. اگر زن در عزای میت، موی خود را بچیند، احتیاط مستحب است کفاره‌ای همانند کفاره افطار عمدى ماه مبارک رمضان پردازد^۱ و چنانچه موی خود را بگند یا صورت خود را بخرشد و خونین کند، احتیاط مستحب است که کفاره‌ای همانند کفاره قسم پردازد.^۲ این حکم، در مورد مردی که در مرگ زوجه یا فرزندش، یقه یا لباس خود را پاره کند نیز جاری است.

مسئله ۸۴۶. در مراسم تعزیه، لازم است از اسراف و تبذیرو کارهای خلاف شرع پرهیز گردد.

مسئله ۸۴۷. مستحب است انسان از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری خویش وصیت نماید و چنانچه میت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد، عمل به این وصیت لازم است.

۱. یعنی یک بندۀ آزاد کند یا شخصت روز روزه بگیرد یا شخصت فقیر را طعام دهد.

۲. یعنی یک بندۀ آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و در صورتی که فرد نسبت به سه مورد فوق ناتوان باشد، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۸۴۸. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.^۱

مسئله ۸۴۹. مناسب است مراسم تعزیه و مجلس فاتحه، ساده برگزار گردد و از تحمیل مخارج سنگین بر صاحبان عزا که از تحمل آن به زحمت و حرج می‌افتد و غالباً رجحان شرعی ندارد، خودداری شود؛ علاوه بر اینکه این امر منافات با ابراز همدردی و فراهم نمودن موجبات تسلی خاطر و رفع هم و غم آنان - که از جمله دستورات دینی است - دارد.

بنابراین، مقتضی است مؤمنین سیره و روش حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام و راهنمایی‌های اخلاقی و اسلامی را سرمشق قرار دهند و به اقتصاد و میانه روی عمل نمایند و حتی کسانی که اهل تمکن و توانایی مالی هستند نیز در این قبیل مراسم، میانه روی را مراعات نمایند تا کسانی که ممکن نیستند به ملاحظه عرف معمول گرفتار زحمت نشوند و مخصوصاً اگر این مراسم برای رقابت و هم‌چشمی‌های دنیایی باشد، هرگز موجب اجر برای زنده و مرده نخواهد شد.

در مجموع، فرهنگ‌سازی برگزاری مراسم تعزیه به صورت سبک، ساده، بی‌آلیش و دور از تشریفات و اسراف و تبذیر و توجه دادن بیشتر شرکت کنندگان به مرگ و قیامت می‌تواند آثار مثبتی برای جامعه و اجتماع به همراه آورد.

زيارت اهل قبور

مسئله ۸۵۰. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است، مثل اینکه:

- فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَا» بخواند؛

۱. در بسیاری از موارد، رعایت این ادب اسلامی موجب پیشگیری از ایجاد زحمت اضافه بر صاحبان عزا و پرهیز از دغدغه تأمین هزینه‌های مرتبط با آن می‌شود، علاوه بر اینکه در بعضی از موارد، نوعی تکریم صاحبان عزا محسوب می‌شود.

- یازده مرتبه سوره «توحید» را بخواند؛
 - «آیة الکرسی» و سوره‌های «یس» و «ملک» را قرائت نماید؛
 - از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت برای اموات نماید؛
 - نزد قبرپدر و مادر خویش از خداوند متعال حاجت بخواهد؛
- شایان ذکر است، زیارت اهل قبور در روز دوشنبه و پنج شنبه، خصوصاً عصر پنج شنبه و همین طور صبح شنبه بیشتر سفارش شده است؛
موارد دیگر در این زمینه، در کتاب‌های مفصل تر ذکر شده است.

نبش قبر

مسئله ۸۵۱. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او - هرچند طفل یا دیوانه باشد - حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت واستخوان هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد؛ مگر آنکه نبش قبر موجب هتك حرمت می‌شود یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۸۵۲. خراب کردن قبر امام زاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر، هتك شمرده شود، هرچند سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از بین رفته باشد، حرام است.

مسئله ۸۵۳. شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:
اول: آنکه می‌شود در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛ به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن می‌شود مفسدۀ مهم‌تری مانند قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد، و گرنه نبش قبر جایز نیست؛

بلکه جایز بودن نبش در موردی که موجب هتك حرمت می‌شود باشد و خود می‌شود هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محل اشکال است و در مثل چنین موردی، بنابر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که می‌شود

مذکور در زمین او باقی بماند، هرچند با بخشیدن مال زیادتری به مالک باشد.
شایان ذکر است، چنانچه نبیش قبر، هتک میّت محسوب نشود و مفسدة
مهمتری هم نداشته باشد، ولی موجب سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمل
نیست - باشد، نبیش قبر واجب نیست؛ مگر برخود غاصب.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن
راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به
ورثه اورسیده، با اودفن شده باشد و ورثه اوراضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛
ولی اگر میّت وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشت‌تری را با اودفن کنند و
وصیّت او صحیح باشد، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

شایان ذکر است، در این مورد (مورد دوم از موارد جایز بودن نبیش قبر) نیز،
استثنایی که در مورد اول ذکر شد، جاری می‌باشد.

سوم: آنکه میّت بدون غسل یا بی‌کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد یا بفهمند
غسلش باطل بوده یا به غیر روش شرعی کفن شده یا در قبر او را رویه قبله
نگذاشته‌اند و این در حالی باشد که شکافتن قبر، موجب هتک حرمت نگردد.
چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقیّی که مهم‌تر از نبیش قبر باشد، بخواهند بدن
میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفاريا
جایی که کثافت و خاکرویه می‌ریند، دفن کرده باشند.

ششم: برای امری شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را
 بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون
 آورند.

هفتم: آنکه بترسند در نده‌ای بدن میّت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن
بیرون آورد.

هشتم: آنکه میّت وصیّت کرده باشد اورا به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه

نقل دادن او مفسده‌ای^۱ نداشته باشد، ولی عمدًاً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد که در این صورت، می‌توانند چنانچه موجب هتك حرمتش نشود و مفسدۀ دیگری نداشته باشد، قبر او را نبیش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهنده، بلکه در این صورت نبیش و انتقال واجب است.

اما اگر وصیت نموده پس از دفن او، در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرّفه فراهم شد، قبر را نبیش نمایند و او را به مشاهد مشرّفه منتقل کنند، صحّت چنین وصیتی محل اشکال است.

۱. مثل اینکه انتقال میت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میت مبتلا به بیماری خطرناک ُمسرى بوده و انتقال او موجب انتشار آن بیماری بین مردم گردد و راه چاره‌ای نیز برای پیشگیری از مفسدۀ مذکور نباشد.

تیمّم

موارد انجام تیمّم

در هفت مورد،^۱ باید به جای وضو و غسل تیمّم کرد. توضیح این موارد، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

• مورد اول: نداشتن آب

مسئله ۸۵۴. اگر انسان در آبادی باشد، یا مانند چادرنشینان در بیابان اقامت داشته باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به اندازه‌ای جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسئله ۸۵۵. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد، باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند بوده یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار باشد، در منطقه‌ای گردآگرد خود به اندازه پرتاپ یک تیر که در قدیم با کمان پرتاپ می‌کردند^۲ در جستجوی آب برود و در زمین هموار، در هر طرف به اندازه پرتاپ دو تیر جستجو نماید.

۱. البته در مبحث وضوی جبیه و غسل جبیه‌ای موارد دیگری نیز برای وجوب تیمّم ذکر شده است.
۲. در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است؛ بیشترین مقداری که گفته شده ۴۸۰ ذراع است که حدوداً برابر با ۲۲۰ متر می‌باشد.

مسأله ۸۵۶. اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۸۵۷. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب وجود دارد، باید برای تهیه آب به آنجا برود؛ مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را قادر آب بشمارند و اگر گمان به وجود آب در آنجا داشته باشد، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۸۵۸. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به حرفش اطمینان دارد، اکتفا کند.

مسأله ۸۵۹. اگر انسان احتمال دهد مثلاً داخل بار و توشہ سفر خود یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب وجود داشته باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود؛ مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسأله ۸۶۰. اگر انسان قبل از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۸۶۱. اگر فرد بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۸۶۲. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی‌کنند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۸۶۳. اگر انسان در جستجوی آب نزود تا وقت نمازنگ شود، اگر طوری باشد که چنانچه می‌رفت آب پیدا می‌کرد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیم صحیح است.

مسئله ۸۶۴. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نزود و با تیم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجوی آب پیدا می‌شد، بنابر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۶۵. اگر انسان بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۶۶. کسی که یقین دارد وقت نمازنگ است، اگر بدون جستجو با تیم نماز بخواند و بعد از نماز و قبل از گذشتن وقت بفهمد برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۸۶۷. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از فرا رسیدن وقت؛

البته می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند، هرچند بداند امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیم می‌شود و این حکم، بنابر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر برهه‌های جنسی نمی‌شود و اماً چنانچه بداند تیم هم برایش مقدور نخواهد بود، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسئله ۸۶۸. کسی که فقط به مقدار وضویا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز فرا رسیده باشد، ریختن آن حرام می‌باشد و احتیاط واجب آن است که قبل از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۸۶۹. کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند یا آبی

که دارد بزیزد، هرچند معصیت کرده، اما نمازش با تیم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را نیز بخواند.

• مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۸۷۰. اگر انسان به علت پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند آینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیم کند.

مسئله ۸۷۱. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، باید آنها را تهیه کند، هرچند قیمت آن چند برابر معمول باشد و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشنند؛ ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا باعث می‌شود وی در سختی فوق العاده - که معمولاً تحمل نمی‌شود - قرار گیرد، واجب نیست موارد ذکر شده را تهیه نماید.

مسئله ۸۷۲. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۸۷۳. کسی که دسترسی به آب ندارد، چنانچه کندن چاه سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً تحمل نمی‌شود - ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بگند.

مسئله ۸۷۴. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند؛ مگر آنکه متّقی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا طوری باشد که آبروی شخص برود.

• مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب

مسئله ۸۷۵. اگر استعمال آب موجب مرگ فرد باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیوبی در او پدید آید و موجب ضرر قابل توجّه به وی شود، یا بیماری اش طول

بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیم نماید؛ ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند - مثل اینکه آب را گرم کند - باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسئله ۸۷۶. انسان لازم نیست یقین یا اطمینان یا گمان نماید که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال عقلایی دهد که آب برای او ضرر قابل توجه دارد،^۱ باید تیم کند.

مسئله ۸۷۷. اگر انسان با یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر - با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - تیم کند و قبل از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیم او باطل است؛

اما اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضویا غسل بخواند؛ مگر در صورتی که وضویا غسل در حالت یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده، که معمولاً تحمیلش فوق العاده سخت (حرجی) باشد که این صورت، جزء چهارمین مورد از موارد تیم می شود.

مسئله ۸۷۸. کسی که یقین یا اطمینان داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز واجبی را که با آن وضویا غسل خوانده، باید اگر وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

• مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج)

مسئله ۸۷۹. اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای انسان سختی فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود (حرج)، می تواند تیم کند؛ ولی اگر تحمل

۱. از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرر یا ترس از ضرر می شود و ملاک در این مورد، خوف شخصی است، نه خوف نوعی. بنابراین، اگر فرد خودش از وضو گرفتن خوف ضرر ندارد باید وضو بگیرد، هرچند این امر معمولاً منشأ خوف برای اهل عرف محسوب شود.

کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است و در این مورد، یقین یا اطمینان به حرج لازم است و ترس از آن کافی نیست.

• مورد پنجم: ترس از تشنگی

مسئله ۸۸۰. اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد، باید فرد تیمّم نماید و تیمّم به جهت تشنگی در دو مورد است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، بترسد خودش فعلایا بعداً به تشنگی مبتلا خواهد شد و آن تشنگی طوری است که باعث تلف یا بیماریش می‌شود یا موجب مشقّت و سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً تحمل نمی‌شود - گردد.

۲. آنکه از تشنگی غیر خود - از کسانی که به او وابسته‌اند - بترسد هر چند آن غیر، از کسانی که جانشان محترم است، نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه امور زندگی او برایش اهمیّت داشته باشد، چه از جهت علاقه‌شده باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش داشته باشد، یا اینکه رعایت حال او عرفًا لازم باشد، مانند دوست و همسایه، به گونه‌ای که ترک آن عرفًا موجب کسر شان انسان گردد، به حدّی که معمولاً افراد حاضر نباشند چنین کسر شانی را تحمل کنند؛

اما اگر از تشنگی کسانی که به او وابسته نیستند و شؤون زندگی آنان برای او اهمیّتی ندارد بترسد، ممکن است باز هم مجوز تیمّم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که جزء مورد ششم از موارد تیمّم است، یا از این جهت که مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب سختی فوق العاده فرد - که معمولاً قابل تحمل نیست - خواهد شد، هر چند این سختی به جهت نگرانی قلبی و ناراحتی روحی انسان باشد که در این صورت، جزء مورد چهارم از موارد تیمّم می‌باشد و چنانچه جزء هیچ یک از موارد تیمّم نباشد، واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسئله ۸۸۱. اگر انسان غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم

به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیم نماز بخواند؛

ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواهد، می‌تواند با آب پاک وضوبگیرد یا غسل نماید، هرچند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند؛ بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همین طور، اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

• مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم‌تر یا مساوی

مسئله ۸۸۲. اگر فرد به واجب مهم‌تر از وضو یا غسل یا مساوی با آن به لحاظ اهمیت مکلف باشد، و آب کمی داشته باشد که اگر آن را برای وضو یا غسل استفاده کند، دیگر نمی‌تواند واجب مذکور را انجام دهد، باید تیم کند و آب را برای انجام آن واجب استفاده نماید.

به عنوان مثال، اگر مسجد نجس شده و برای تطهیر آن نیاز به آب دارد و آب کمی دارد که اگر آن را صرف وضو یا غسل نماید، نمی‌تواند مسجد را تطهیر کند، باید با تیم نماز بخواند و آب را صرف تطهیر مسجد نماید.

همچنین، کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوبگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباسش آب باقی نمی‌ماند، باید بدن یا لباسش^۱ را آب بکشد و با تیم نماز بخواند.^۲

۱. البته این حکم، مربوط به غیر مواردی است که لازم نیست بدن یا لباس نمازگزار پاک باشد (مسائل «۱۰۲۶» به بعد) و نیز در صورتی است که فرد، لباس دیگری برای تعویض نداشته باشد و بیرون آوردن لباس نیز موجب برخene ماندن عورت یا آنچه در حکم عورت است گردد یا بیرون آوردن آن موجب ضرر یا حرج باشد.

۲. البته، اگر چیزی نداشته باشد که برآن تیم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

شایان ذکر است، اگر فرد در دو مثال فوق با آب وضوبگیرد یا غسل کند و دیگر آبی برای تطهیر مسجد یا بدن و لباسش باقی نماند، مرتکب معصیت شده است، ولی وضو یا غسلش صحیح است.

مسئله ۸۸۳. اگر فرد آب مباح داشته باشد، ولی داخل ظرفی که استعمال آن حرام است - مثلاً غصبی است - باشد و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمّم نماید، ولی اگر با آن آب وضوبگیرد یا غسل نماید، وضو یا غسلش صحیح است، هرچند به جهت استفاده از ظرف غصبی مرتکب معصیت شده است.

• مورد هفتم: کمبود وقت

مسئله ۸۸۴. هرگاه وقت به قدری کم باشد که اگر فرد وضوبگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسئله ۸۸۵. اگر فرد در تنگی وقت، وضو یا غسل انجام دهد، فقط یک رکعت از نمازش در وقت واقع می‌شود، ولی چنانچه تیمّم نماید می‌تواند دورکعت یا بیشتر از نمازش را در وقت بخواند، باید تیمّم نماید تا دورکعت یا بیشتر از نمازش در وقت واقع شود.

مسئله ۸۸۶. اگر انسان عمدتاً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۸۷. کسی می‌ترسد اگر وضوبگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمّم نماید.

مسئله ۸۸۸. کسی که به علت تنگی وقت تیمّم کرده و بعد از نماز می‌توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آنکه آب از دستش رفته یا عذر دیگری برایش پیش آمده، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمّم نماید،

هرچند از او حدثی سرنزده و تیم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۸۸۹. کسی که آب دارد، اگر به واسطهٔ تنگی وقت با تیم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیم کند، هرچند بهتر است چنین کند.

مسئله ۸۹۰. اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضوبگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضوبگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازهٔ سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوبگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیم برآنها صحیح است

مسئله ۸۹۱. چیزهایی که تیم برآنها صحیح است، سه مرحله دارد:

۱. آنچه «زمین» نامیده می‌شود، مانند خاک یا «ملحق به زمین» به حساب می‌آید، مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن، به گونه‌ای که خاک نرم به حساب آید؛

۲. «گل»؛

۳. «شیئی که گرد و غبار دارد»، اما گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه‌ای نیست که خاک نرم به حساب آید.

شایان ذکر است، تا وقتی تیم بر اشیای مرحلهٔ اول ممکن باشد، نوبت به مرحلهٔ دوم نمی‌رسد و تا مرحلهٔ دوم ممکن است، نوبت به مرحلهٔ سوم نمی‌رسد و توضیح هر کدام در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۸۹۲. تیم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیم بر آن انجام می‌شود، دارا باشد؛ البته احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، انسان با چیز دیگر تیم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسهٔ بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند، تیم

نماید و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۸۹۳. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکرمی شود، صحیح است.

مسأله ۸۹۴. تیمم بر گچ و آهک پخته، آجر و سفال پخته و نیز برگرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود، سنگ‌های قیمتی مثل سنگ عقیق و عرف خاک نرم به حساب آید و همین طور، سنگ‌های قیمتی مثل سنگ عقیق و فیروزه، در صورتی که هریک از این موارد شرایطی که در فصل بعد ذکرمی شود را دارا باشد، صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمم نشود.

مسأله ۸۹۵. تیمم بر دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکرمی شود، صحیح است. همچنین، تیمم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می‌باشد، هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۸۹۶. تیمم بر اشیائی که اسم زمین بر آنها عرفًا صدق نمی‌کند، باطل است. بنابراین، تیمم بر گیاهان و گل‌ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسأله ۸۹۷. اگر اشیائی که در مرحله اول تیمم است - یعنی خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم به حساب می‌آید - پیدا نشود، انسان باید بر آنچه عرفًا «گل»^۱ نامیده می‌شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می‌آید، تیمم کند.

شايان ذكر است، بطرف کردن تمام گل از دست، به گونه‌ای که چیزی از آن به دست نچسبیده باشد، جائز نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از

۱. آنچه در زبان عربی «طین» نامیده می‌شود.

گلی را که به دست چسبیده بطرف نکند، مگر مقداری که اگر آن را پاک نکند، عرفاً مسح با دست صدق نمی‌نماید.

مسئله ۸۹۸. اگر گل نیز پیدا نشود، باید بروی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار درین آنها می‌باشد، یا آنکه بروی آنها نشسته، ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک به حساب آید، تیم کند.

مسئله ۸۹۹. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیّه کند، در این صورت، تیم بر گل و شیء گرد آلود، باطل است. همچنین، اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، در این صورت نیز تیم به گل، باطل می‌باشد.

مسئله ۹۰۰. اگر هیچ یک از مراحل سه‌گانه‌ای که ذکر شد، پیدا نشود، فرد «فاقد الطهورین» نامیده می‌شود که نماز در وقت ازاو ساقط می‌شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چنین فردی نماز را بدون تیم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

شایان ذکر است، کسی که مُحدث^۱ است و با وجود آب یا خاک، به جهت عذری^۲ قادر به انجام وضو، غسل، تیم (معمولی یا جبیره‌ای، بر حسب وظیفه) هرچند با کمک گرفتن از نائب نمی‌باشد، یا این امر بروی مشقت فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، چنین شخصی در حکم «فاقت الطهورین» می‌باشد.

مسئله ۹۰۱. کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ اما اگر این کار ممکن نباشد و چیزی هم که تیم بر آن صحیح است نداشته

۱. «مُحدث»، یعنی کسی که وضو یا غسل یا تیم (هر کدام وظیفه شخص می‌باشد)، ندارد.

۲. مانند مريضی شدید یا سوختگی زیاد بدن، طوری که از انجام وضو، غسل و تیم عاجز باشد یا انجام آن حرجی محسوب شود.

باشد، باید نماز خود را بعد از وقت، قضانماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضویا غسل رانمایی کند و در وضو با رطوبت دست، سرو پاها را مسح نماید و اگراین کار نیز ممکن نباشد، احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمّم نماید و در وقت، نماز را بخواند و در هردو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسئله ۹۰۲. اگر انسان چیزی نداشته باشد که برآن تیمّم کند، چنانچه ممکن است و حرجی نیست، باید با خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

شرایط چیزی که برآن تیمّم انجام می‌شود

شیئی که برآن تیمّم انجام می‌شود، چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر آنها پرداخته می‌شود:

• شرط اول: بنابر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد

مسئله ۹۰۳. چیزی که انسان برآن تیمّم می‌کند، باید بنابر احتیاط واجب مانند خاک و ماسه‌های نرم یا سنگی که روی آن غبار نشسته، طوری باشد که با زدن یا قرار دادن دست برآن مقداری از آن بر دست بماند و بعد از زدن دست برآن، بنابر احتیاط واجب نباید دست را به شدت بتکاند که همهٔ خاک یا گرد و غبار آن بریزد.

بنابراین، اگر بر روی سنگ یا ریگ و مانند آن غباری نباشد که به دست بچسبد، تیمّم با آن بنابر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ چیز دیگری که تیمّم برآن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب با آن شیء تیمّم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت ورفع اضطرار، قضای نماز را نیز به جا آورد.^۱

۱. شایان ذکر است، اگر تنها می‌تواند مثلاً بر سنگ بدون غبار یا گل تیمّم کند و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هردو تیمّم نماید و در این صورت، نمازی که می‌خواند صحیح است.

مسئله ۹۰۴. اگر هنگام تیم در اثر مسح پیشانی، گرد و غباری که در دست بوده از بین بود و برای مسح پشت دست‌ها چیزی از گرد و غبار در کف دست‌ها باقی نمانده باشد یا شک شود که گرد و غبار در کف دست‌ها باقی مانده یانه، در این دو مورد به جهت رعایت شرط چسبندگی گرد و غبار به دست، بنابر احتیاط واجب لازم است فرد دست‌ها را دوباره برخاک زده، سپس پشت دست‌ها را به نیت تیم مسح نماید.

• شرط دوم: پاک باشد

مسئله ۹۰۵. شیئی که انسان برآن تیم می‌کند باید پاک باشد و این لزوم پاک بودن، در موردی که نوبت به تیم به شیء غباردار رسیده، بنابر احتیاط واجب می‌باشد. بنابراین، اگر فرد شیء پاکی که تیم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز براو واجب نیست؛ ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیم نماز بخواند؛ مگر در موردی که نوبت به تیم بر شیء غباردار مثل فرش گرد آلود رسیده باشد که اگر متنجس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

• شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفًا پاکیزه و نظیف باشد

مسئله ۹۰۶. خاک تیم یا شیء دیگری که تیم برآن صحیح است، بنابر احتیاط لازم باید عرفًا پاکیزه و نظیف باشد؛ یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفس است مانند زباله و کثیفی‌های دیگر نباشد، هرچند آن چیز، نجس محسوب نشود.

• شرط چهارم: غصبی نباشد

مسئله ۹۰۷. خاک تیم یا شیء دیگری که تیم برآن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطلاع از اینکه خاک غصبی است برآن تیم کند، تیم او باطل است.

مسئله ٩٥٨. تیمّم در فضای غصبی باطل نیست؛ پس اگر فرد در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بدون اجازه وارد ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او صحیح می‌باشد، هرچند گناه کرده است.

مسئله ٩٥٩. تیمّم بر شیء غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است؛ ولی اگر انسان چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند غصب کرده، تیمّم او با آن شیء بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ٩٦٥. کسی که در محل غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هردو غصبی باشد، باید با تیمّم نماز بخواند؛^۱ ولی لازم است هنگام تیمّم دست‌ها را به زمین نزنند، بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفا نماید.

• شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسئله ٩١١. لازم است چیزی که تیمّم بر آن صحیح است، مانند خاک با شیء دیگری که تیمّم بر آن صحیح نیست، مخلوط نباشد؛ مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً از بین رفته به حساب آید.

بنابراین، اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمّم کند؛ مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلك محسوب شود که در این صورت، تیمّم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

• احکام دیگر چیزی که بر آن تیمّم می‌شود

مسئله ٩١٢. تیمّم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

۱. البته در صورتی که آب قیمتی نداشته باشد، لزوم ترک وضو و غسل با آن آب، بنابر احتیاط واجب است.

مسئله ۹۱۳. اگر انسان یقین داشته باشد که تیم به چیزی صحیح است و با آن تیم نماید، بعد بفهمد تیم برآن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیم خوانده، باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۹۱۴. در تیم بدл از وضو یا غسل، واجب است کارهای ذیل انجام شود:

۱. فرد باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیم برآن صحیح است، بزند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.
شایان ذکر است، کف دست شامل انگشتان نیز می‌شود.

۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سرمی روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

۳. با کف دست چپ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

۴. با کف دست راست خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست‌های خویش را بر زمین یا چیزی که تیم برآن صحیح است، بزند یا بگذارد و پشت دست‌های خویش را به ترتیبی که در بند (۳ و ۴) گذشت مسح نماید و در این مورد، فرق ندارد تیم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد.^۱

مسئله ۹۱۵. مسح مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء

۱. شایان ذکر است اگر فرد در تیم، پس از زدن دست‌ها به خاک و مسح پیشانی، مجدداً دست‌های را به خاک بزند، سپس پشت دست‌ها را به صورتی که در بند (۳ و ۴) ذکر شد، مسح نماید نیز کافی است؛ ولی احتیاط مستحب است که تیم مطابق با آنچه در متن آمده، انجام شود.

پشت دست محسوب می‌شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفًا جزء پشت دست شمرده نمی‌شود، لازم نیست^۱ و در صورت شک، بنابر احتیاط واجب، فرد باید مقدار مشکوک را مسح نماید.^۲ همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمّم (پشت دست) را مسح نموده است، باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحیح بودن تیمّم

صحیح بودن تیمّم دارای شرایطی می‌باشد، که رعایت آنها هنگام تیمّم لازم است و در مسائل بعد به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

• شرط اول: نیت تیمّم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسئله ۹۱۶. فرد باید هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌ها، بلکه بنابر احتیاط واجب هنگام زدن یا گذاشتن دست‌ها بر زمین، نیت تیمّم داشته باشد و لازم است نیت، با قصد قربت و اخلاص انجام شود و با قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن نباشد.

مسئله ۹۱۷. انسان لازم نیست در نیت، معین کند تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ ولی در مواردی که باید دو تیمّم انجام دهد، باید به گونه‌ای هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمّم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، هرچند در تشخیص اشتباه کند، تیمّمش صحیح است.

• شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسئله ۹۱۸. در تیمّم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و

۱. بنابراین، مسح قسمتی از دست که در لغت عربی «باطن» آن شمرده می‌شود، لازم نیست.
۲. البته کسی که ناخن بلند دارد، لازم نیست سرانگشتان دست که زیر ناخن واقع شده را مسح نماید یا جهت مسح قسمت زیر ناخن، آن را کوتاه نماید.

مرااعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنابر احتیاط واجب می باشد.

• شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیم را از بالا به پایین مسح نماید

مسئله ۹۱۹. انسان باید در تیم - بنابر احتیاط لازم - پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید؛ یعنی مسح پیشانی را از محل روییدن موآغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید. همچنین، مسح پشت دست ها را از مچ دست شروع کرده و به سرانگشتان پایان دهد.^۱

• شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد

مسئله ۹۲۰. در هنگام مسح پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید. همچنین، در هنگام مسح پشت دست ها، دستی که مسح می شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد.

بنابراین، اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد، مسح باطل است. شایان ذکر است، اگر هنگامی که دست را می کشد، پیشانی یا دستی که مسح می شود مختصراً حرکت کند، اشکال ندارد.

• شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۹۲۱. فرد باید کارهای تیم را پشت سر هم انجام دهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفانگویند تیم می کند، تیممش باطل است و در این مورد، فرقی بین تیم بدل از وضو و تیم بدل از غسل نیست.

۱. چنانچه فرد پیشانی و پشت دست ها را مسح کرده، ولی ترتیب از بالا به پایین در مسح پیشانی و پشت دست ها را به جهت ندانستن حکم رعایت نکرده، بنابر احتیاط واجب تیممش صحیح نیست، مگر آنکه جا هل قاصر باشد، که در این صورت تیممش صحیح است.

• شرط ششم: کارهای تیمّم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۹۲۲. انسان باید کارهای تیمّم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمّم دهد یا در مسح اعضای تیمّم به او کمک نماید، تیمّم باطل است.

مسئله ۹۲۳. اگر وظیفه فرد تیمّم باشد و نتواند به تنها یی، به طور معمول تیمّم کند:

۱. باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را برقیزی که تیمّم برآن صحیح است بزند، سپس آنها را برپیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را برپیشانی و برپشت دستها بکشد.

۲. اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خود او (منوب عنه) تیمّم دهد.^۱

۳. اگر روش دوم نیز ممکن نباشد، چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دستهایش را برخاک بکشد، واجب است همین گونه تیمّم نماید و در این صورت، نوبت به مرتبه بعد نمی‌رسد.

۴. اگر روش سوم هم ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنابر احتیاط لازم هردو، نیت تیمّم نمایند؛ ولی در صورت اول و سوم، نیت خود مکلف کافی است.

مسئله ۹۲۴. فردی که می‌خواهد تیمّم نماید، هر کدام از کارهای تیمّم را که می‌تواند به تنها یی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد. برای این مسئله، چند مثال ذکرمی‌شود:

الف. کسی که دست راست او شکسته و به هیچ صورتی نمی‌تواند آن را حرکت

۱. در صورتی که تنها یکی از این دو امر ممکن باشد: ۱. فرد پیشانی خویش را خود به خاک بکشد؛

۲. نایب با دستهای منوب عنه پیشانی وی را تیمّم دهد، باید مورد دوم انجام شود و حکم مذکور، در مورد مسح پشت دستها نیز جاری می‌باشد.

دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می‌دهد، سپس با دست چپ، پشت دست راست را مسح کرده و بعد از آن پشت دست چپش را برخاک می‌کشد و در این صورت، نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد نمی‌رسد. ب. کسی که دست چپ او شکسته و به هیچ صورت نمی‌تواند آن را حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می‌دهد، سپس پشت دست راستش را برخاک می‌کشد و بعد از آن با دست راست، پشت دست چپش را مسح می‌کند و در این صورت، نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد.

ج. کسی که هردو دست او شکسته و به هیچ صورتی نمی‌تواند آنها را حرکت دهد، ولی می‌تواند پیشانی خویش را برخاک بکشد، همین کار را انجام می‌دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی‌رسد، سپس چون دست‌ها را به هیچ صورت نمی‌تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست‌های او را تیم می‌دهد، به این گونه که نایب به نیت تیم دادن منوب عنه، دو دست خود را برخاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید.

شايان ذكر است، در موارد فوق، توجه به نکات ذيل لازم است:

۱. در مورد (الف) و (ب)، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان مسح پیشانی و دو طرف آن به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه انجام شود، هرچند به این صورت که انگشت شست را از چهار انگشت دیگر جدا نموده، طوری که بین انگشت شست و اشاره، فاصله (زاویه‌ای شبیه عدد ۷) ایجاد شود، سپس پیشانی و دو طرفش را با آن از بالا به طرف پایین مسح نماید.

همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، کشیدن پشت دست برخاک در یک دفعه انجام شود، هرچند به این صورت که خاک را فرو رفته و مقعر کرده، سپس پشت دست را ببروی خاک گود شده قرار داده و آن را برخاک بکشد، طوری که پشت دست از مچ به طرف سرانگشتان برخاک کشیده شود.

۲. در مورد (ج) نيز، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان، فرد پیشانی و دو

طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه برخاک بکشد، هرچند به این صورت که خاک را فرو رفته و مقعر کرده، سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را برخاک بکشد، طوری که پیشانی و دو طرف آن از رستنگاه موبه طرف ابروها، از بالا به طرف پایین برخاک کشیده شود.

همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و نیز مسح

پشت دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش انجام دهد.^۱

مسئله ۹۲۵. در تیمّم نیابتی، تیمّم دادن منوب عنه از رویرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست نایب دست‌ها را از پشت سرِ منوب عنه به پیشانی او بکشد یا از رویرو دست‌ها را بر عکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشد.

• شرط هقتم: در اعضای تیمّم مانع نباشد

مسئله ۹۲۶. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانع باشد، مثلاً چسب، رنگ، لак، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را بر طرف نماید و اگر مانع در کف دست‌ها باشد، در صورتی که با قسمت بدون مانع، عرفًا مسح با کف دست صدق کند، همان کافی بوده و لازم نیست کلّ عضو مسح کننده بدون مانع باشد.

به طور کلّی، در تیمّم لازم نیست کلّ عضو مسح کننده، کلّ عضو مسح شده را مسح نماید؛ بلکه اگر مسح کلّ عضو با بعضی از عضو مسح کننده انجام شود، چنانچه عرفًا صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین، اگر پیشانی با دو کف دست - بدون مسح با انگشتان - مسح گردد کافی است، ولی

۱. همچنین، نایب شرایطی را که در تیمّم خود فرد، رعایت آن بنابر قتوی یا احتیاط واجب لازم است، رعایت نماید؛ از جمله اینکه بنابر احتیاط واجب، نائب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ منوب عنه (شخص معذور) مقدم نماید و نیز، بنابر احتیاط واجب نائب مسح را از بالا به پایین انجام دهد، به این صورت که پیشانی منوب عنه را از محل روییدن موبه طرف ابروان مسح کند و دست منوب عنه را از مچ دست به طرف سرانگشتان مسح نماید.

در هر صورت لازم است کل پیشانی و پشت دست‌ها مسح شود.
مسئله ۹۲۷. انسان باید هنگام مسح کشیدن برپشت دست‌ها، انگشتراز دستی که مسح می‌شود بیرون آورد، ولی وجود انگشت‌در عضو مسح کننده اشکال ندارد. بنابراین، وجود انگشت‌در دست به هنگام زدن دو دست برخاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسئله ۹۲۸. اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار معمول موداشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سرروی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۹۲۹. اگر انسان احتمال دهد در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند مانعی نیست.

مسئله ۹۳۰. اگر نجاستی که عرفًا مانع محسوب می‌شود، مانند لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیم یا در هنگام تیم، قبل از مسح عضو بطرف نمود.

• شرط هشتم: نجاست سراحت کننده، در اعضای تیم نباشد

مسئله ۹۳۱. در تیم لازم است نجاستی در اعضای تیم نباشد که به خاک تیم (یا چیز دیگری که تیم برآن صحیح است) سراحت کند، اما پاک بودن اعضای تیم شرط نیست.

بنابراین، اگر پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها، متنبّجس اما خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعضای تیم به طور کلی پاک باشد.

احکام دیگر تیم

مسئله ۹۳۲. اگر زدن کف دو دست^۱ یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و

۱. کف دست از نظر طولی، شامل انگشتان نیز می‌شود.

مسح اعضای تیم ممکن نباشد، باید این کارها با پشت دو دست انجام شود؟

همین طوراًگر کف دست، متنجنس و دارای رطوبتی باشد که موجب می‌شود نجاست به آنچه با آن تیم انجام می‌گردد - همچون خاک و مانند آن - سرایت کند و پیشگیری از آن هرچند با خشک کردن ممکن نباشد، باید کارهای تیم با پشت دو دست انجام شود؛

اما چنانچه خشک کردن اعضای تیم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضا موجود نباشد، باید تیم به شیوه معمول آن انجام شود و در این حال، نجس بودن اعضای تیم اشکالی در صحّت تیم ایجاد نمی‌کند.

مسئله ۹۳۳. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانع باشد، مثل اینکه آن محل زخم بوده و جبیره داشته باشد و پارچه یا چیز دیگری را که برآن بسته، نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛

همین طوراًگر جبیره یا مانع، در کف^۱ دست باشد و نتواند آن را بطرف کند، در صورتی که تمام کف را فرا نگرفته باشد، مسح را با باقیمانده کف که مانع ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام کف را فرا گرفته باشد، مسح با آن کافی است.

مسئله ۹۳۴. اگر انسان مختصّی هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا آنکه مسئله را ندانند یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده، کافی است.

مسئله ۹۳۵. اگر انسان یقین نکند تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتراز مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۱. کف دست همان طور که قبلًا ذکر شد، شامل انگشتان نیز می‌شود.

مسئله ۹۳۶. کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند؛

ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید صبر کند و با وضویا غسل نماز بخواند؛ بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد، نمی‌تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمّم کند و نماز بخواند؛ مگر آنکه احتمال عقلایی دهد که اگر زودتر با تیمّم نماز نخواند، نتواند تا آخر وقت - حتی با تیمّم - نماز بخواند.

مسئله ۹۳۷. کسی که وظیفه اش تیمّم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، می‌تواند قبل از وقت نماز تیمّم کند؛ بلکه اگر می‌داند چنانچه تیمّم را به تأخیر بیندازد نمی‌تواند در وقت نماز، تیمّم کند، واجب است قبل از وقت نماز، تیمّم نماید^۱ و در صورتی که برای کار واجب دیگریا مستحبی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسئله ۹۳۸. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمّم نماید و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمّم نماید.

مسئله ۹۳۹. کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، می‌تواند کارهایی را که باید با وضویا غسل انجام شود، به جا آورد.^۲ همین طور، کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمّم نموده، در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد. بنابراین، می‌تواند در همان حال، قرآن را مسّ

۱. و در غیراین دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند قبل از وقت نماز تیمّم نماید، بلکه اگر بداند یا امید داشته باشد که پس از دخول وقت تا آخر وقت نماز عذر او برطرف می‌شود - همان طور که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد - باید صبر کند.

۲. مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیمّم می‌خواند، می‌تواند تا وقتی عذرش باقی است و تیمّمش باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشترفه برود.

نماید؛ ولی این تیمّم، برای کارهایی که بعد از نماز پیش آمده‌اند و نیاز به وضویا غسل دارند - مثل آنکه بعد از نماز بخواهد قرآن را متن کند - کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۹۴۰. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و نیز اگر تیمّم بدل از غسل‌های دیگر - غیر از غسل استحاضه متوجه - باشد هم، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، هرچند در این صورت، احتیاط مستحب است که وضوهم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید؛

ولی در تیمّم بدل از غسل استحاضه متوجه، لازم است وضوهم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۹۴۱. مواردی که وضوراً باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضوراً هم باطل می‌کند و مواردی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۹۴۲. تیمّم با بطرف شدن عذر باطل می‌شود. بنابراین، اگر فرد به علت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از بطرف شدن عذر، تیمّم او باطل می‌شود.

مسئله ۹۴۳. اگر انسان بدل از غسل، تیمّم کند و بعد کاری که وضوراً باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمّم نیز بکند و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از آن، تیمّم کند.

مسئله ۹۴۴. کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمّم بدل از غسل نموده، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز، باطل کننده وضواز او سربزند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و چنانچه حادث قبل از نماز باشد، باید برای آن نماز نیز وضو بگیرد.

مسئله ۹۴۵. حکم تداخل تیمّم‌ها مانند حکم تداخل غسل‌ها^۱ است. بنابراین، کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر مثلاً غسل جنابت و مس میت براو واجب باشد، جایز است یک تیمّم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هریک از آنها، یک تیمّم نماید.

مسئله ۹۴۶. اگر انسان در بین تیمّم شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته،^۲ به شک خود اعتنا نکند و اگر محل آن نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۹۴۷. اگر فرد بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند؛ مگر آنکه عرفًا از تیمّم خارج (فارغ) شده باشد، مثل اینکه وارد عملی شده که شرط آن عمل، طهارت داشتن است و یا عرفًا موالات از بین رفته باشد.

مسئله ۹۴۸. در چند مورد، بهتر است انسان نمازهایی را که با تیمّم خوانده، قضا نماید:

۱. از استعمال آب ترس داشته و عمدًا خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۲. می‌دانسته یا گمان داشته که تا آخر وقت نماز آب پیدا نمی‌کند و عمدًا خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

۳. تا آخر وقت، عمدًا در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجوی آب پیدا می‌شد.

۴. عمدًا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمّم نماز خوانده است.

۵. می‌دانسته یا گمان داشته آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته، ریخته و با تیمّم نماز خوانده است.

۱. تداخل غسل یا تیمّم به این معنا است که با انجام یک غسل یا یک تیمّم به نیت همه، بقیه غسل‌ها یا تیمّم‌ها انجام شده و نیاز به غسل یا تیمّم جداگانه نیست.

۲. یعنی وارد جزئی از تیمّم شده که اگر قسمت مشکوک را انجام نداده بود، شرعاً نمی‌توانست وارد آن شود، مثل اینکه هنگام مسح دست چپ، شک کند دست راست یا صورت را مسح کرده یا نه.

کلیات نماز

فضیلت نماز و اهمیت آن

نماز از عبادات بزرگ اسلامی وستون دین است که خداوند منان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش، در آیین اسلام مقرر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیت ممتاز و حساس تری برخوردار است.

نماز، بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است. نماز، پرچم عبادات و ترسیم گر راه رسیدن به رستگاری است. نماز، مهم‌ترین عبادتی است که نفس را ترکیه می‌کند و او را به والاترین درجات کمال، ارتقا می‌دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در حقیقت نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله‌ای محکم تر و دائمی تراز آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه‌ای را برای نماز و نمازگزاران ترسیم می‌کنند. در نهج البلاغه نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن توصیه‌هایی که در مورد نماز به اصحاب داشتند، بیان فرمودند: «پیامبر اکرم علیه السلام نمازهای پنج گانه را به نهر

آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد، چیزی از آلودگی در اونمی ماند...».^۱

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نماز ستون دین است و مثل آن همانند ستون خیمه است تا وقتی که ستون آن پابرجا باشد، میخ ها و طناب ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ ها و طناب ها ثابت نمی مانند». ^۲

در حدیث نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هر چیزی را چهره ای است و چهره و سیمای دین شمانماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را نزشت نکنید». ^۳

روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «نماز، پیمانه یا وزنه (ترزازو و میزان سنجش) است، هر کس تمام بیاورد، تمامش می دهند و هر کس کم گذارد، می دانید که خداوند متعال درباره کم فروشان چه نازل کرده است؟». ^۴

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و بازخواست می شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می گردد». ^۵

روایت شده که رسول اکرم ﷺ به اباذر فرمودند: «ای اباذر، همانا خداوند متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده است و آن را محبوب من ساخته، همان طور که غذا برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا می باشد، همانا فرد گرسنه پس از خوردن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، أهمیّة الصلاة و فوائده.

۲. وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب ۶، ح ۱۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، باب ۶، تحریم الاستخفاف بالصلاۃ، ص ۲۶، ح ۵.

۴. الصلاۃ فی الكتاب والسنّة، ص ۳۴، ح ۸۲.

۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، باب عقاب من صلى الصلاة لغير وقتها، ص ۲۷۳، ح ۱.

غذا سیر شده و فرد تشنه پس از نوشیدن آب سیراب می‌گردد، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم...».^۱

پرهیز از سبک شمردن نماز و تضییع آن

اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ در احادیث بسیاری، مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته‌اند.

روایت شده امیر المؤمنین ﷺ فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند محبوب تراز نمازنیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: «الذین هم عن صلاتهم ساهُون» یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی می‌کردند».^۲

روایت شده که امیر المؤمنین ﷺ به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به جا می‌آورد، فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدت. حضرت فرمودند: شخصی چون تونزد خداوند همانند کلاع است که نوک بر زمین می‌زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمد ﷺ مرده‌ای. سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزد».^۳

نیز روایت شده که ابوبصیر می‌گوید: «برأَمْ حَمِيدَهُ (همسر امام صادق ﷺ) وارد گشتم تا او را به خاطر رحلت حضرت صادق ﷺ تسلیت دهم؛ پس ایشان گریست و من نیز از گریه او گریستم. سپس گفت: ای ابا بصیر، اگر امام صادق ﷺ را در هنگام ارتحال می‌دیدی، به شگفت می‌آمدی، چشمانشان را باز کردند و فرمودند: هر کس بین من و او خویشاوندی است جمع کنید. أَمْ حَمِيدَهُ گفت: هیچ کس

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها و ماینابهها، باب ۱۰، ص ۴۱ و ۴۲، ح ۵.

۲. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۳. المحسن، ج ۱، فصل عقاب الأعمال، عقاب من تهاون بالصلة، ص ۸۲، ح ۱۱.

باقی نماند مگراینکه او را حاضر کردیم. پس حضرتش ﷺ به آنان نگریست و فرمودند: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک می‌شمارد، نخواهد رسید». ^۱

اهتمام به اوقات نماز

نقل شده که امیر المؤمنین ﷺ در نامه خود به محمد بن ابی بکر- وقتی که وی را به حکمرانی مصر گماردند - فرمودند: «... نماز را در وقت مقرّش بخوان و به خاطر فراغت و بی‌کاری (یا آسوده شدن) آن را جلو نیانداز (قبل از وقت نخوان) و همچنین به جهت اشتغال به کاری آن را از وقتش به تأخیر نیانداز... و بدان همه کارهایت تابع نمازت می‌باشد و کسی که نماز را ضایع و تباہ می‌کند، نسبت به غیر نماز تباہ کننده تراست...». ^۲

از عبدالعظیم الحسنی از امام هادی ^ع روایت شده است که حضرت فرمودند: «زمانی که خداوند متعال با موسی بن عمران ^ع سخن گفت، موسی ^ع عرض کرد: خدای من، پاداش آن کس که نماز را در وقتش خوانده چیست؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی، خواسته و حاجتش را به او می‌دهم و بهشت را بر او مباح می‌سازم». ^۳

از امام صادق ^ع روایت شده که پیامبر اکرم ^ص فرمودند: «تا هنگامی که فرزند آدم، نمازهای پنج گانه را در وقت خود می‌خواند، شیطان از او ترسان و گریزان است، ولی همین که آنها را ضایع کرد (و خواندن آنها را در وقت مقرّشان ترک نمود)، شیطان بر او جرأت پیدا می‌کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می‌کشاند». ^۴ از امیر المؤمنین ^ع روایت شده که پیامبر خدا ^ص فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نمازو جایگاه‌های خورشید اهمیّت دهد، مگراینکه برای اوراحتی

۱. أمالی شیخ صدق، مجلس الثالث والسبعون، ص ٤٨٤، ح ١٠.

۲. وسائل الشیعه، ج ٤، ابواب المواقیت، باب ١٥، ص ١٦١، ح ١٢.

۳. أمالی شیخ صدق، مجلس السابع والثلاثون، ص ٢٥٧، ح ٨.

۴. وسائل الشیعه، ج ٤، ابواب المواقیت، باب ١، ص ١١١، ح ١٢.

هنگام مرگ و از بین رفتن پریشانی‌ها و غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را ضمانت می‌کنم...».^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «پیامبر خدا علیه السلام نزد مردی از اصحابش که در حال احتضار بود حاضر شدند و فرمودند: ای ملک الموت (عزراeil) با وی مدارا کن که او فردی مؤمن است. ملک الموت عرض کرد: بشارت باد بر شما ای محمد علیه السلام همانا من با هر مؤمنی مدارا می‌کنم و بدان ای محمد علیه السلام من جان فرزند آدم را می‌گیرم و چون خانواده‌اش بی‌تابی و جَنَع می‌کنند، در طرفی از منزلشان می‌ایستم و می‌گویم: این بی‌تابی و جَنَع برای چیست؟ به خدا سوگند (در گرفتن جانش) بر اجلش پیشی نگرفته‌ایم و ما در قبض روح او مرتکب گناهی نشده‌ایم، پس اگر برای رضای خداوند متعال جَنَع نکنید و صبر نمایید پاداش داده می‌شوید و اگر بی‌تابی و جَنَع نمایید، نافرمانی کرده‌اید و مرتکب گناه شده‌اید و بدانید برای ما در مورد شما بازگشتی پس از بازگشتی است (برای قبض روح به سراغ شما نیز خواهم آمد)، پس بترسید و هوشیار باشید که نه در شرق زمین و نه در غرب آن، هیچ اهل خانه‌ای - چه خانه‌های خشتشی و گلی (در شهر و روستا) و چه خیمه‌های چادرنشینان (در بیابان‌ها) - نیست، مگر آنکه هر روز پنج مرتبه به ایشان نظر می‌کنم و من به کوچک و بزرگ آنان از خودشان داناتر هستم و اگر بخواهم پشه‌ای را قبض روح کنم توانایی برآن ندارم، مگر آنکه پروردگارم به آن امر فرماید.

سپس، رسول خدا علیه السلام فرمودند: ملک الموت به مردم در اوقات نمازشان نظر می‌کند و اگر آن فرد از کسانی باشد که بر اوقات نماز مواضعت می‌کنند، ملک الموت در هنگام مرگ شهادت و گواهی به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» را به او تلقین می‌کند و ابلیس را از اودور می‌نماید».^۲

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ابواب المواقیت، باب ۳۲، ص ۱۴۸، ح ۱.

۲. فروع کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، باب إخراج روح المؤمن والكافر، ص ۱۳۶، ح ۲.

فضیلت نماز اول وقت

در روایات، سفارش زیادی به نماز اول وقت شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت، همچون فضیلت آخرت بر دنیاست».^۱

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان به فرزندش گفت:... پسر عزیزم، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، به خاطر چیزی آن را به تأخیر نینداز و از آن آسوده خاطر شو که نماز دین است...».^۲

روایت شده امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و با رعایت حدود و شرایطش بربپا داشته می‌شوند، از شاخه بریده شده درخت آس^۳ با همه عطر و بو و تازگی اش خوشبوتر هستند، پس برنماز اول وقت مداومت ورزید».^۴

«در اثنای مناظرة معروف امام رضا علیه السلام با عمران صابی از متکلمان معروف، در باب توحید و خداشناسی، وقت نماز فرا رسید. امام رضا علیه السلام روبه مأمون کردند و فرمودند وقت نماز فرا رسیده است.

عمران صابی عرض کرد: مولای من، جواب مرا قطع نکن که قلبم نرم و آماده پذیرش شده است. امام رضا علیه السلام فرمودند: نماز می‌خوانیم و باز می‌گردیم. پس از اقامه نماز، امام رضا علیه السلام را ادامه دادند و در پایان مناظره، عمران صابی شهادتین را بربازان جاری کرد و مسلمان شد».^۵

۱. ثواب الأفعال و عقاب الأفعال، باب فضل الوقت الأول على الآخر، ص ٥٨، ح ٢.

۲. فروع کافی، ج ٨، نصایح لقمان لابنه، ص ٣٤٩، ح ٥٤٧.

۳. درختی است شبیه درخت انار، برگ‌هایش سبز و خوشبو و گل‌های سفید و معطری دارد.

۴. تهذیب الأحكام، ج ٢، باب ٤، اوقات الصلاة، ص ٤٠، ح ٧٩.

۵. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، باب ١٢، ص ١٧٢، ح ١.

موقع قبولی نماز و رعایت آداب آن

باید توجه نمود بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان، مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌گردد؛ کسانی که دارای خوی حسد، تکبیر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست کننده‌ها، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست، هرچند واجب است نماز را بخوانند، وگرنه در زمرة ترک کنندگان نمازنیز محسوب می‌شوند و باید نمازگزار از گناهان خودش توبه نماید و هرگناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترک کند، تا این عبادت مهم، مورد قبول قرار بگیرد.

سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، متوجه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و ازاو درخواست می‌کند.
همچنین، سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جانیاورد؛ مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد؛ مثلاً انگشت‌تر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسوک کند، از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ

دوران کودکی، بهترین و مناسب‌ترین زمان اثراگذاری در عقل و اندیشه و روح و روان انسان است، بذر هویت دینی و مذهبی و ارتباط معنوی با خداوند متعال در بستر کودکی کاشته می‌شود و با گذشت زمان و رشد سنی کودک، ثمره می‌دهد و ریشه‌هایش استوارتر می‌شود.

براین اساس، سزاوار است پدر و مادر، فرزندان خود را از همان دوران قبل از

بلغ به تدریج با اهمیت نماز و کیفیت انجام آن آشنا سازند و آنان را به خواندن نماز عادت دهند تا پس از رسیدن به سن تکلیف، آمادگی کامل برای خواندن نماز صحیح به طور مرتب داشته باشند و در این زمینه، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی^۱ به نماز خواندن امر کنید...».^۲

همچنین، در تمرین نماز به کودکان، شایسته است مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن و سایر مقدمات، مقارنات و مبطرات نمازنیز به تدریج به آنان یاد داده شود. شایان ذکر است، خواندن نمازهای یومیه برای بچه‌های نابالغ ممیز - معنای ممیز در مسئله «۴» بیان شد - مشروع، بلکه مستحب است و با رعایت شرایط صحبت نماز، صحیح نیز می‌باشد.

اقسام نمازها

نمازها، به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می‌شود. در مسائل بعد، به اقسام نمازهای واجب اشاره می‌شود و اقسام نمازهای مستحبی و احکام مربوط به آنها، در فصل نمازهای مستحبی خواهد آمد.

• نمازهای واجب

مسئله ۹۴۹. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر علیه السلام چند مورد است:

اول: نمازهای شبانه روزی (یومیه)؛

دوم: نماز آیات؛

سوم: نماز میت؛

چهارم: نماز طوف واجب خانه کعبه؛

۱. منظور هفت سال قمری است.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، باب ۵۳، الحد الذى يؤمر فيه الصبيان بالصلاه، ص ۱۶۰، ح ۱.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر بنابر احتیاط، واجب است؛
ششم: نمازی که با اجاره و نذر و قسم و عهد و مانند آن واجب می‌شود.
«نماز جمعه» از نمازهای روزانه، یعنی قسم اول به حساب می‌آید که احکام آن
بعداً ذکر می‌شود.

• نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیه)

مسئله ۹۵۰. نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیه) پنج مورد است: ظهر و عصر،
هر کدام چهار رکعت؛ مغرب، سه رکعت؛ عشاء، چهار رکعت و صبح، دور رکعت.
مسئله ۹۵۱. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو
رکعت خواند.

مقدمات نماز

مسئله ۹۵۲. «مقدمات نماز» شش مورد است: رعایت وقت؛ رعایت قبله؛ با غسل، وضویاً تیمّم بودن (هر کدام وظیفه فرد می‌باشد)؛ پاک بودن بدن و لباس؛ رعایت شرایط لباس؛ رعایت شرایط مکان.

بنابراین، کسی که می‌خواهد نماز بخواند، چنانچه هر کدام از این مقدمات را دارا نباشد، باید آنها را قبل از خواندن نماز فراهم سازد.

مقدمه اول: رعایت وقت

• اوقات نمازهای یومیه

اوقات نمازهای واجب پنج گانه (یومیه) به این شرح می‌باشد:

۱۰. وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۹۵۳. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شرعی (زوال) آغاز می‌شود؛ «ظهر شرعی» یا «زوال»، عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است؛

مثالاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت «۶» بامداد و غروب آفتاب ساعت «۲۰»

باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، «۱۴» ساعت می‌باشد که نصف آن «۷» ساعت است. بنابراین، پس از گذشت «۷» ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است که ساعت «۱۳» (۱) بعد از ظهر) می‌شود.^۱ مسئله ۹۵۴. تعیین ظهر شرعی با استفاده از «شاخص» نیز امکان‌پذیر است. بنابراین، اگر چوب یا چیزی مانند آن را که «شاخص» می‌نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود؛

در ایران و بسیاری از کشورها، سایه در اول ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می‌رسد؛ ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بلندتر می‌شود. بنابراین، زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می‌رسد، سپس دوباره رو به زیاد شدن می‌گذارد، معلوم می‌شود زمان ظهر شرعی فراسیده است؛^۲

ولی در بعضی از مناطق که گاه هنگام ظهر، سایه شاخص به کلی از بین می‌رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می‌شود، در این وقت است که معلوم می‌شود ظهر شرعی فراسیده است.

مسئله ۹۵۵. پایان وقت نماز ظهر و عصر، انتهای روز می‌باشد و در اینکه انتهای روز غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود؛

۱. بنابراین، همیشه ساعت ۱۲، ظهر شرعی نیست؛ بلکه در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی همچون قم و تهران، چند دقیقه قبل از ساعت ۱۲ و گاه چند دقیقه بعد از ساعت ۱۲ است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

۲. شایان ذکر است، حرکت ظاهري خورشید از دید ناظر زمیني و تغيير سایه شاخص در حوالى ظهر، بسيار کند و آهسته است، به گونه‌ای که مثلاً بلند شدن سایه شاخص ۵۰ سانتيمتری به اندازه یک ميليمتر چند دقیقه طول می‌کشد و اين امر با اندازه‌گيري دقیق سایه امكان‌پذیر است. بنابراین، تشخيص زمان ظهر شرعی با استفاده از شاخص بعد از سپری شدن دقايقي امكان‌پذير می‌باشد، البته اين زمان در طول اين سال متفاوت می‌باشد.

بنابراین، فردی که زمان غروب را می‌داند، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمان پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، آن را بدون نیت ادا و قضا، در فاصله زمانی بین غروب و مغرب بخواند؛ اما کسی که شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بین نرفته، وقت برایش باقی است.

مسئله ۹۵۶. اگر انسان نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است؛ مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد که در این صورت، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند؛

اما اگر کسی قبل از این وقت، اشتباه‌اً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نماز عصرش صحیح است و حال که متوجه شده، باید نماز ظهر را بخواند، هرچند احتیاط مستحب است نمازی را که به نیت عصر خوانده، نماز ظهر لحظه نموده، سپس چهار رکعت نماز به قصد ما فی الذمہ^۱ به جا آورد.

۲۰. وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۹۵۷. وقت نماز مغرب، بنابر احتیاط واجب از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود (حُمْرَة مشرقیه)، از بین برود؛^۲

۱. بدون معین نمودن آن به عنوان نماز ظهر یا عصر.
۲. بعد از غروب آفتاب، در آسمان افق شرقی (مقابل محلی که خورشید غروب کرده است) سرخی ملایم و کم رنگی دیده می‌شود، پس از آنکه خورشید کمی پایین ترمی رود، آسمان تاریک ترشده و این سرخی واضح تر گردیده و زنگ آن تندتر می‌شود، سپس پهناهی این نوار سرخ زنگ از نزدیکی افق، شروع به کم شدن می‌کند و در واقع از لبِ افق شرقی تیرگی خاصی به زنگ آبی - خاکستری به وجود آمده و بالا می‌آید. در نهایت، این تیرگی افزایش یافته و سرخی افق شرقی جای خود را به این تیرگی می‌دهد تا آنکه سرخی به طور کامل تا بالای سرمحومی شود (البته غالباً پهناهی سرخی به اندازه‌ای نیست که به بالای سریا حتی نزدیک آن برسد)، در این هنگام است که حُمْرَة مشرقیه از بین رفته و می‌توان نماز مغرب را به جا آورد.

البته، احتیاطی بودن آن در مورد وقتی است که فرد، زمان غروب آفتاب را می‌داند که در این صورت، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب به جا آورد؛ اما اگر در غروب آفتاب به علت احتمال مخفی شدن خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان، شک داشته باشد، بنابر فتوی نمی‌تواند قبل از اینکه سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سرانسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۵۸. وقت نماز مغرب و عشاء برای شخص مختار (غیر مضطرب) تا نیمه شب (نصف شب) ادامه دارد و اما برای شخص مضطرب، یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علت خواب ماندن یا حیض و مانند اینها نماز را قبل از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر (اذان صبح) ادامه دارد؛

ولی در هر صورت، در حال توجه و عدم غفلت، ترتیب بین آن دو لازم است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب، سپس نماز عشاء به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشاء قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است؛ مگر اینکه بیش از مقدار انجام نماز عشاء از وقت باقی نمانده باشد؛ که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۹۵۹. اگر کسی اشتباه^۱ نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۹۶۰. آخر وقت نماز عشاء برای شخص مختار (غیر مضطرب)، همان طور که ذکر شد، نصف شب است و بنابر احتیاط واجب برای محاسبه نصف شب بین دو وقت ذیل، احتیاط رعایت شود:

الف. نصف مدت زمان غروب خورشید تا اذان صبح.

ب. نصف مدت زمان از بین رفتن حرمه مشرقیه (اذان مغرب) تا اذان صبح.

۱. به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸ و اذان مغرب ساعت ۲۰:۱۸ و طلوع فجر ساعت ۴ با مدداد باشد، با توجه به احتیاط مذکور، در مورد اینکه نیمه شب ساعت ۲۳ است یا ساعت

مسئله ۹۶۱. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، آن نماز را به جا آورد؛

البته اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح کم باشد، مثلاً برای کسی که مسافر نیست، فقط به اندازهٔ خواندن چهار رکعت یا کمتر وقت باشد، بنابر احتیاط واجب نماز عشاء را به قصد ما فی الذمّه بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و احتیاطاً بار دیگر نماز عشاء را هم به جهت رعایت ترتیب قضا نماید.

۳۰. وقت نماز صبح

مسئله ۹۶۲. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر کاذب» یا «فجر اوّل» گویند، زمانی که پس از فجر کاذب، نوار کاملاً سفید رنگی به صورت عرضی در افق شرقی پهن گردید، «فجر صادق» یا «فجر دوم» و اوّل وقت نماز صبح است.

برای محقق شدن فجر صادق، دو ویژگی لازم است:

۱. آنکه روشنایی و نور گستردۀ شده، به مقداری باشد که سیاهی افق را کاملاً شکافته و مانند رودی هرچند باریک برای مشاهده کننده نمایان شود؛
۲. آنکه روشنایی و نور نمایان شده، کاملاً سفید باشد.

اما آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب طلوع نماید، یعنی اوّلین جزء از خورشید در افق هموار آشکار گردد.

شایان ذکر است، در مورد زمان طلوع فجر، فرقی بین شب‌های مهتابی و غیر مهتابی نیست. بنابراین، در شب‌های مهتابی که نور مهتاب بر نور سپیده غلبه دارد، لازم نیست صبر کنند تا سپیده محسوس گردد و چنانچه نور فجر طوری

۱۰: ۲۳، احتیاط رعایت شود؛ مثلاً اگر فرد عذری ندارد، بنابر احتیاط واجب نماز مغرب و عشاء را طوری به جا آورد که تا ساعت ۲۳ تمام شود؛ ولی اگر نماز را تا این ساعت نخواند، بنابر احتیاط واجب آن را تا قبل از ۲۳ به جا آورد.

باشد که برفرض، نور ماه (مهتاب) نبود، ظاهرمی شد، کافی است، هرچند صبر نمودن مطابق احتیاط مستحب می باشد.

مسئله ۹۶۳. بعضی از مناطقی که عرض جغرافیایی آنها نزدیک به قطب می باشد، همچون تعدادی از کشورهای شمال اروپا، وضعیت افق در آنها به گونه ای است که روشنایی پس از غروب خورشید (شَفَق) و روشنایی قبل از طلوع خورشید (فلَق) در بعضی شب ها به یکدیگر متصل می شوند؛

در این شب ها، آسمان کاملاً تاریک نمی شود و پس از رسیدن به حدی از تاریکی به تدریج از تاریکی آسمان کاسته می شود و آسمان روشن و روشن تر می شود تا آنکه آفتاب طلوع می کند. در این گونه مناطق، آغاز فجر صادق (اذان صبح) زمانی است که روشنایی و نور به طور محسوس زیاد شده و در سطح افق گستردگی و پهنه شود. شایان ذکر است، ملاک طلوع فجر در این مناطق، هر زیاد شدن نوری نیست، بلکه باید زیاد شدن نور با چشم عادی قابل تشخیص باشد.

• اوقات فضیلت نمازهای یومیه

مسئله ۹۶۴. مستحب است نمازگزار، نماز خویش را در وقت فضیلت آن بخواند و در خواندن نماز در وقت فضیلت نیز عجله نماید و هر چه نمازش را نزدیک تر به اول وقت فضیلت به جا آورد، بهتر است؛ مگر آنکه موارد مهم تری مانند انتظار برای برگزاری نماز جماعت در وقت فضیلت، پیش آید.

شرح اوقات فضیلت نمازهای پنج گانه، در مسائل آینده خواهد آمد.

◦ وقت فضیلت نماز صبح

مسئله ۹۶۵. وقت فضیلت نماز صبح، از اذان صبح است تا زمانی که سپیده صبح، آسمان و جوانبش و همه اطراف افق را روشن کند و تاریکی در سمتی از افق باقی نماند و ظاهر آن است که زمان مذکور قبل از پیدایش سرخی طرف مشرق (حُمرَة مشرقيّه) می باشد.

وقت فضیلت نماز ظهر و عصر

مسئله ۹۶۶. وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام ظهر شرعی آغاز می‌شود و تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر،^۱ به اندازه چهار هفت طول شاخص اضافه شود، ادامه دارد و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفت طول شاخص اضافه می‌شود، نماز ظهر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد.^۲

وقت فضیلت نماز عصر، از زمانی آغاز می‌شود که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفت طول شاخص اضافه شود و تا موقعی ادامه دارد که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه شش هفت طول شاخص اضافه شود و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه چهار هفت طول شاخص اضافه می‌شود، نماز عصر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد.^۳

۱. از آنجا که در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی، سایه شاخص به کمترین مقدار خود می‌رسد - واز بین نمی‌رود - متن مذکور براین اساس نگارش شده است؛ اما در شهرهایی مانند مکه که در بعضی از اوقات سال، سایه در هنگام ظهر شرعی به کلی از بین نمی‌رود، در آن روزها کافی است سایه شاخص به اندازه چهار هفت طول شاخص برسد. بنابراین، سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی در محاسبات مذکور نسبت به چنین مواردی، صفر در نظر گرفته می‌شود و همین مطلب، در رابطه با وقت فضیلت نماز عصر نیز جاری است.

۲. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر تا زمانی است که به اندازه چهار هفت طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر برسد، انتهای وقت فضیلت نماز ظهر می‌باشد.

۳. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز عصر از زمانی آغاز می‌شود که به اندازه دو هفت طول شاخص (۲۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر برسد، آغاز وقت فضیلت نماز عصر است و زمانی که به اندازه شش هفت طول شاخص (۶۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود، یعنی طول سایه شاخص ۷۰ سانتیمتر گردد، وقت فضیلت نماز عصر به انتها می‌رسد.

مسئله ۹۶۷. توضیحات مسئله قبل در مورد وقت فضیلت نماز ظهر و عصر، مربوط به غیر زمان شدّت گرما (قیظ) می باشد؛

اما در هنگام شدّت گرما، فرد می تواند خواندن نماز ظهر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه خود شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز ظهر را بخواند و در این صورت، نماز را در وقت فضیلت آن خوانده است.

همین طور، فرد می تواند خواندن نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه دو برابر شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز عصر را بخواند و در این صورت، نماز عصر را در وقت فضیلت آن انجام داده است.

◦ وقت فضیلت نماز مغرب

مسئله ۹۶۸. وقت فضیلت نماز مغرب برای شخصی که مسافرنیست، از اذان مغرب تا زمان از بین رفتن سرخی سمت مغرب که آن را «حُمْرَة مغْرِبِيَّة» (شفق) می نامند، ادامه دارد؛

اما نسبت به مسافر، وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب تا یک چهارم شب ادامه پیدا می کند.

◦ وقت فضیلت نماز عشاء

مسئله ۹۶۹. وقت فضیلت نماز عشاء، از هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب (حُمْرَة مغْرِبِيَّة) آغاز می شود و تا یک سوم شب ادامه دارد.

◦ احکام دیگر اوقات نماز

مسئله ۹۷۰. انسان زمانی می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت فرا رسیده یا

دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبردهند، بلکه به خبر و به اذان شخصی که مکلف بداند شدیداً مرااعات فرا رسیدن وقت را می‌کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۹۷۱. اگر فرد به علت مانع شخصی - مانند نایینایی یا در زندان بودن - نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین یا اطمینان کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند وقت فرا رسیده است. همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسئله ۹۷۲. اگر وقت نماز به قدری کم باشد که به سبب به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، فرد باید آن مستحب را به جا نباورد؛

مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند، در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۹۷۳. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمدتاً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۷۴. کسی که مسافرنیست، اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید، به اندازه پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند؛

اما اگر کمتر از پنج رکعت وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید:

احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، سپس نماز ظهر را در فاصله

زمانی غروب تا مغرب، بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، سپس برای رعایت ترتیب، دوباره نماز عصر را بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

همین طور، اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر، نماز ظهر و عصر را بنابر احتیاط واجب در همان فاصله زمانی، بدون نیت ادا و قضا بخواند؛ اما اگر کمتر وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بدون نیت ادا و قضا بخواند، بعد نماز ظهر را قضا نموده، سپس احتیاطاً نماز عصر را هم برای رعایت ترتیب دوباره به جا آورد.^۲ مسئله ۹۷۵. تمام احکامی که در مسئله قبل ذکر شد، برای مسافرنیز جاری است؛ با این تفاوت که ملاک در زمان باقیمانده تا غروب یا مغرب در اینجا سه رکعت است، نه پنج رکعت.

مسئله ۹۷۶. کسی که مسافرنیست، اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت داشته باشد، باید ابتدا نماز عشاء را بخواند.

مسئله ۹۷۷. کسی که مسافراست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند؛

۱. شایان ذکر است، در این صورت اگر نماز اول را بدون اینکه تعیین کند ظهراست یا عصر (ما فی الذمہ از جهت نوع نماز) و به قصد ادا خوانده، سپس در فاصله بین غروب تا مغرب نماز دیگری، باز هم بدون تعیین اینکه ظهراست یا عصر و نیز بدون نیت ادا و قضا (ما فی الذمہ هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا) بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

۲. شایان ذکر است اگر تا مغرب کمتر از پنج رکعت وقت دارد، نماز اول را بدون اینکه نیت کند ظهراست یا عصر و بدون نیت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمہ، هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا بودن) بخواند، سپس نماز دیگری را بعداً (ما فی الذمہ از جهت نوع) قضا نماید، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

اما اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد، باید ابتدانماز عشاء را خوانده، سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت ادا بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دورکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید ابتدانماز عشاء را بخواند.

مسئله ۹۷۸. هرگاه بچه نابالغ در بین وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ، بعد از فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است که آن را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۷۹. هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است آن را با تیمّم به جا آورد، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن عذر باشد، یا احتمال عقلایی دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمّم هم ناتوان شود، می‌تواند در اول وقت، تیمّم کند و نماز بخواند؛

ولی اگر مأیوس نباشد، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می‌تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

حکم هر کدام از عذرها دیگر- غیر از موارد تیمّم - در فصل‌های مربوطه بیان شده است.

مسئله ۹۸۰. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن، آن را به طور صحیح انجام دهد یا شگایت و سهویات را نمی‌داند و احتمال معقول می‌دهد یکی از آنها در نماز پیش آید و به علت یاد نگرفتن با حکم الزامی مخالفت

نماید - مانند اینکه حرامی را مرتکب شود - باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۸۱. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی‌داند، چنانچه به امید آنکه به طور صحیح، نماز را به جا آورد، مشغول نماز بشود و در بین نماز مسئله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است؛

اما اگر مسئله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد - به امید آنکه وظیفه او باشد - عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست.

مسئله ۹۸۲. اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار هم طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده و بدھکار توانایی پرداخت آن را دارد، ازوی مطالبه نماید، بدھکار در صورت امکان باید اول بدھی خود را بدھد، بعد نماز بخواند.

همین طور، اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتفاق بیفتد - مثلاً ببیند مسجد نجس است - باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند؛ البته در هر دو صورت، چنانچه عمداً اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۸۳. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و چنانچه عمداً نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسئله وجهل به حکم، نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را قبل از نماز مغرب می‌خواند، در صورتی که در یادگیری مسئله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر بوده، بنابر احتیاط واجب نماز عصر و عشاء او باطل است و چنانچه جاهل قاصر بوده و معذور باشد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۴. اگر انسان قبل از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند: «آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد»، ولی نباید این نیت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسئله ۹۸۵. اگر فرد قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، نماز عشاء را تمام کند و این نماز صحیح می‌باشد و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۸۶. اگر انسان به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز، حکم چنین است.

مسئله ۹۸۷. اگر فرد در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده، می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند؛

البته این حکم در صورتی است که بعضی از اجزای نماز را به نیت ظهر به جا نیاورده باشد یا آنکه اگر به جا آورده، دوباره به نیت عصر آن را به جا آورد؛ ولی اگر آن جزء، «رکعت» باشد، نماز او در هر صورت باطل است و همین طور، اگر «رکوع» یا «دو سجده از یک رکعت» باشد، نمازش بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسئله ۹۸۸. اگر انسان در بین نماز عصر شک کند نماز ظهر را خوانده یانه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک

ركعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز ظهر را قضا کند.

مسئله ۹۸۹. اگر فرد در بین نماز عشاء شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه - چه وارد رکوع رکعت چهارم شده و چه نشده - باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را به جا آورد؛^۱ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضا کند.

مسئله ۹۹۰. اگر انسان قبل از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز به نیت نمازی که براو واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

همین طور، اگر قبل از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند نماز مغرب خوانده یا نماز عشاء به جا آورده است، باید نماز مغرب و عشاء - هردو - را بخواند و چنانچه در وقت اختصاصی عشاء باشد، باید نماز عشاء را بخواند و بعداً قضای نماز مغرب را نیز بنابر احتیاط واجب انجام دهد.

مسئله ۹۹۱. اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید قبل از آن بخواند نخوانده، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً هنگامی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۹۹۲. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایزنیست. همین طور، جواز عدول از نماز قضای بعدی به نماز قضای قبل از آن، محل اشکال است، هرچند هردو نماز قضای مربوط به ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشاء یک شب باشد.

مسئله ۹۹۳. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز،

۱. در این مسئله و مسئله قبل، نمازگزار نمی‌تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشا را به نماز مغرب برگرداند.

چنانچه یادش بباید که نماز قضا برذمه دارد، نیت را به نماز قضا برگرداند؛ بلکه در این صورت، چنانچه وقت فضیلت نماز ادایی وسعت داشته باشد، عدول از نماز ادا به نماز قضا، مستحب نیز می‌باشد؛

البته باید برگرداندن نیت به نماز قضا، ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد.

مسأله ۹۹۴. بیدار کردن فرد خواب برای نماز امری پسندیده است، بلکه گاهی به جهت امر به معروف واجب، لازم می‌باشد، مانند جایی که خوابیدن فرد از روی سهله‌انگاری و سبک شمردن نماز باشد؛ البته اگر بیدار کردن فرد مريض و مانند آن موجب اذیت وی می‌شود، باید برای اقدام به آن مجوز شرعی داشته باشد.

مقدمه دوم: رعایت قبله

مسأله ۹۹۵. مکان خانه کعبه شرّفها اللہ تعالیٰ که در مکّه معظمه می‌باشد، قبله محسوب می‌شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سربزیدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۹۹۶. اگر فرد در فاصله‌ای از خانه کعبه قرار دارد که با مشاهده می‌تواند جهت قبله را به طور دقیق تشخیص دهد، مانند شخصی که در صحن مسجد الحرام قرار دارد و خانه کعبه را می‌بیند، باید مراعات جهت دقیق را بنماید و انحراف عمدى از آن، در حال نماز - هرچند به مقدار کم - جایزنیست.

اما اگر فرد در موقعیتی قرار دارد که جهت قبله حقیقی را با مشاهده تشخیص نمی‌دهد، مانند کسی که از مکان کعبه دور است، چنانچه طوری بایستد که عرفان بگویند: «رو به قبله نماز می‌خواند»، یعنی مراعات جهت قبله عرفی را بنماید، کافی است و بین همه نقاط این جهت عرفی که احتمال عقلایی وقوع قبله حقیقی در آن است مخیر می‌باشد و تحقیق و پرسش برای دانستن قبله حقیقی لازم نیست.

همین طور، لازم نیست با استفاده از ابزار و سایل موقعیت یاب - مانند قبله‌نما یا سامانه موقعیت یاب جهانی (GPS) یا نرم افزار گوگل ارث (Google Earth) - جهت قبلهٔ حقیقی را بیابد یا سمت آن را محدودتر نماید و رعایت همان جهت عرفی قبله کافی است.

ولی در صورتی که تحقیق نموده و مطلع شود قبلهٔ حقیقی چند درجه‌ای به سمت راست یا چپ انحراف دارد، مثلاً بداند که قبلهٔ حقیقی «۱۵» درجه به راست انحراف دارد یا قبلهٔ حقیقی حداقل «۱۵» درجه و حداً کثر «۲۰» درجه به سمت راست انحراف دارد، هر چند مقدار دقیق آن را نداند، وی نمی‌تواند با این حال رو به جهت مستقیم نماز بخواند، هرچند در عرف، ایستادن مستقیم را رو به قبله به حساب آورند.

بنابراین، اگر از قبله‌نما یا ابزاری استفاده کرده که دقّت موقعیت یابی آن صد درصد دقیق نیست و احتمال عقلایی خطأ در آنچه به عنوان قبله نشان می‌دهد، مثلاً در حدود ۱۰ درجه به سمت راست یا چپ وجود دارد، در این صورت ایستادن در نماز به سمتی که عرفاً رو به قبله محسوب شده واطمینان به مخالفت با قبلهٔ حقیقی نداشته باشد اشکال ندارد؛ ولی نمی‌تواند طوری بایستد که می‌داند قبلهٔ حقیقی آن سمت نیست.

مسئله ۹۹۷. کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او روبرو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. همچنین، شخصی که باید نشسته نماز بخواند، لازم است در هنگام نماز، سینه و شکم او روبرو به قبله باشد؛ بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله ۹۹۸. کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او روبرو به قبله باشد و تا وقتی ممکن است به پهلوی راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او روبرو به قبله باشد.

مسئله ۹۹۹. نماز احتیاط و سجدۀ فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط مستحب، سجدۀ سهونیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسئله ۱۰۰۰. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد؛ مثل شهادت دو مرد عادل که شهادتشان مستند به حسن و آنچه در حکم آن است^۱ باشد و برآن اساس، جهت قبله را تشخیص دهد. همین طور، اطمینان حاصل از منشأ عقلایی - مثل خبردادن فرد مورد اعتماد - کافی است؛ بلکه گفتار فرد مورد اعتمادی (ثقه) که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می باشد، حجّت است، هرچند موجب گمان یا اطمینان نباشد؛

اما اگر از این راهها نتواند جهت قبله را معین نماید، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راههای عقلایی دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفتهٔ فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند، در چنینی صورتی کافی است.

مسئله ۱۰۰۱. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید؛ مثلاً اگر مهمان از گفتهٔ صاحب خانه یا مسافراز گفتهٔ مسؤول هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر مثلاً - قبله نما - گمان قوی تری پیدا کند، در این صورت گفتهٔ آنها برای او حجّت نیست و نمی تواند به حرف آنها عمل نماید.

البته، همان طور که در مسئلهٔ قبل ذکر شد، چنانچه فردی که از جهت قبله خبر می دهد ثقه وا اهل خبره باشد، می توان به گفتهٔ وی اعتماد نمود، هرچند موجب گمان یا اطمینان نشود.

مسئله ۱۰۰۲. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می دهد قبله است

۱. مانند استفاده از قبله نمای معتبریا GPS، که معمولاً موجب اطمینان به جهت قبله می شود.

کافی می باشد و احتیاط مستحب است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد، احتیاط مستحب است به هرچند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۵۳. اگر انسان یقین یا اطمینان یا چیزی که در حکم آن است^۱ یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هردو طرف نماز بخواند.

مسئله ۱۰۵۴. کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دونماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۱۰۵۵. کسی که نتواند یقین یا اطمینان یا آنچه در حکم آن است^۲ به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیراز نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام شود، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نباشد، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۰۵۶. احتیاط واجب آن است که داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که فرد بر بام کعبه نماز بخواند، باید در همهٔ حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مسئله ۱۰۵۷. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده یا با انحراف به حد راست یا چپ قبله - طوری که خط فرضی قبله با خط فرضی که نمازگزار در راستای آن نماز خوانده، عرفاً دو خط عمود برهم به حساب آید - یا بیشتر از حد مذکور به جا آورده است، در صورتی که وقت نماز نگذشته - هرچند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد - باید آن را دوباره بخواند؛

۱. مانند شهادت دو مرد عادل.

۲. همان.

اما اگر وقت نماز گذشته باشد، چنانچه نسبت به جهت قبله مردّ بوده و در یافتن آن سهل‌انگاری کرده یا به خاطرندانستن مسأله در مواردی که جاهل مقصّر محسوب می‌شود، این گونه نماز خوانده، قضای آن لازم است و در غیر موارد مذکور - مانند موردی که با یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگر مثل شهادت دو مرد عادل، یا براساس گمان در مواردی که وظیفه شرعی او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطرندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می‌شود این گونه نماز خوانده - قضا لازم نیست.

مسأله ۱۰۵۸. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده، ولی انحرافش از قبله کمتر از مقداری باشد که در مسأله قبل بیان شد، چنانچه در انحراف از قبله عذر نداشته، مانند اینکه در جستجوی سمت قبله سهل‌انگاری کرده یا به خاطرندانستن مسأله در مواردی که جاهل مقصّر محسوب می‌شود این گونه نماز خوانده، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را اگر وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر معذور بوده مانند موارد ذکر شده در مسأله قبل، لازم نیست نماز را در وقت دوباره بخواند یا بعد از وقت قضا نماید و چنانچه درین نماز است فوراً رو به قبله کرده و در حال حرکت، قرائت یا اذکار واجب نماز را نخواند، سپس نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

مقدمه سوم: طهارت از حَدَث

مسأله ۱۰۵۹. هریک از نمازهای واجب و مستحب لازم است با وضو یا غسل یا تیمّم (هر کدام وظیفه فرد می‌باشد) انجام شود. در غیر این صورت، نماز باطل است و توضیح هر کدام از طهارت‌های سه‌گانه (وضو، غسل و تیمّم) در فصل‌های قبل ذکر شد.

مقدمهٔ چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار

مسألهٔ ۱۰۱۰. بدن^۱ و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسألهٔ ۱۰۱۱. اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراغیری مسألهٔ شرعی نمی‌دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی‌دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضانماید؛

اما اگر در فراغیری مسألهٔ کوتاهی نکرده و با بدن یا لباس نجس نماز خوانده، لازم نیست نماز را دوباره بخواند یا قضانماید.

مسألهٔ ۱۰۱۲. کسی که یقین یا اطمینان دارد بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسألهٔ ۱۰۱۳. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، جستجو و تحقیق براو لازم نیست؛ ولی چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است؛ اما اگر جستجو نکرده باشد و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضانماید.

شایان ذکر است، این حکم در موردی است که فرد یقین (یا آنچه در حکم یقین است) به نجاست قبلی بدن یا لباس خویش نداشته باشد، و گرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده، باید آن را تطهیر نماید.

مسألهٔ ۱۰۱۴. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدن یا لباسش نجس شده، دو صورت دارد:

الف. بداند یا احتمال عقلایی دهد بعد از شروع در نماز نجس شده، هر چند

۱. حتی قسمت‌هایی مثل مووناخن از اعضای بدون روح بدن.

قسمتی از نماز را قبل از متوجه شدن - بناجاست - خوانده باشد.

در این صورت، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، عرفًا صورت نماز را به هم نمی‌زند، درین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است^۱ را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛

ولی چنانچه طوری باشد که هریک از این کارها صورت نماز را به هم می‌زند، یا اگر لباس را بیرون آورد، عورت وی یا آنچه در حکم عورت است برخنه می‌ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

ب. بداند نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است؛

در این صورت، باید بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسئله ۱۰۱۵. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدنش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است، در این مسئله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز، بدنش نجس شده یا بداند که نجاست بدن، مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسئله ۱۰۱۶. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛

۱. منظور، قسمت‌هایی است که لازم می‌باشد زنان هنگام نمازان قسمت‌ها را پوشانند و در مسئله «۱۰۴۹» ذکر شده است.

اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشاند و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

شایان ذکر است، در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز لباسش نجس شده است یا بداند که نجاست لباس مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۱۰۱۷. اگر انسان فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر در بین نماز یادش بیاید، حکم مش مانند وقتی است که از نجاست اطلاع نداشته و در بین نماز می‌فهمد بدن یا لباسش نجس شده است که در مسائل «۱۰۱۴ تا ۱۰۱۶» ذکر شد.

مسأله ۱۰۱۸. اگر فرد، نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن بر سد و متوجه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده و در همین حال فراموشی و عدم توجه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده‌اند، نمازش صحیح است؛

البته اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده بر سد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند یا وضع بگیرد و نماز بخواند، غسل یا وضع و نمازش باطل است؛ مگر طوری باشد که با غسل نمودن یا وضع گرفتن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب کریا جاری غسل کند یا وضع بگیرد.

مسأله ۱۰۱۹. اگر انسان لباس نجس را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً اطمینان کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱. اگر فرد یقین یا اطمینان کند خونی که در بدن یا لباسش می‌باشد، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دُمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۰۲۲. اگر دو قسمت از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، مخیر است هر کدام را که می‌خواهد آب بکشد؛ مگر آنکه نجاست یکی بیشتریا شدیدتر باشد یا متعدد العنوان^۱ باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو قسمت از لباس نجس باشد نیز همین طور است. برای نمونه، دو مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر نجاست یک قسمت بدن ادرار باشد که اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دوبار آن را بشوید و نجاست قسمت دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این صورت، فرد باید بنابر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به ادرار است، تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک قسمت آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست قسمت دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون قسمت دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی «نجاست»، دوّم از «اجزای حیوان حرام گوشت بودن»؛ در این صورت، فرد باید بنابر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

۱. دارای دو یا چند عنوان.

مسئله ۱۵۲۳. کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هردو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و بالباس نجس نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب جایزنیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند؛

ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتریا شدیدتر باشد - مثل آنکه نجاست لباس ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد، باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است - یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آنکه نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این صورت ها فرد مخیّر است هر کدام را می خواهد آب بکشد.

مسئله ۱۵۲۴. کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری تا انتهای وقت نماز ندارد، باید بالباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است در صورتی که در آوردن آن ممکن است، نماز دیگری بدون لباس به دستوری که در مسئله «۱۵۶۳» خواهد آمد، بخواند.

مسئله ۱۵۲۵. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛

ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر نجاست و امثال آن بر دیگری برتری نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است؛ اما چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا یکی از آنها برفرض نجس بودن، نجاستش بیشتریا شدیدتر باشد یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست که در لباس نمازگزار ممنوع است داشته باشد، باید در لباس دیگر نماز بخواند.

• مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۱۰۲۶. در پنج صورت ذیل، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نمازش

صحیح است:

۱. نجاست به خون کمتراز درهم باشد؛
۲. نجاست مربوط به خون زخم یا دُمل باشد؛
۳. نجاست در لباس‌های کوچک نمازگزار باشد؛
۴. نجاست در چیزی که همراه نمازگزار است باشد (محمول نجس)؛
۵. نجاست در حال اضطرار و ناجاری باشد.

شرح این موارد، در مسائل بعد ذکر می‌شود:

○ نجاست بدن یا لباس به خون کمتراز درهم

مسئله ۱۰۲۷. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار «کمتراز درهم» به خون آلوده باشد، فرد می‌تواند با شرایط زیر نماز بخواند:

- الف. بنابر احتیاط واجب، «درهم» به اندازه بند سرانگشت شست حساب شود، نه بیشتر.
- ب. خون، خالص باشد. بنابراین، اگر خون کمتراز درهم باشد، ولی با چرك یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، نماز با آن - با توضیحی که در مسائل بعد ذکر می‌شود - صحیح نیست.
- ج. از خون‌های ممنوع مثل خون حیض نباشد (توضیح مطلب در مسائل بعد ذکر می‌شود).

شایان ذکر است، خون کمتراز درهم که شرایط سه‌گانه فوق را دارا می‌باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکم‌ش باقی است و نماز با آن صحیح می‌باشد؛ این نکته نیز قابل توجه است که خون کمتراز درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاک بودنش نیست.

مسئله ۱۰۲۸. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد، ولی به سبب رسیدن - با رطوبت و تری - به خون، نجس شود، مثل اینکه دست تربا لخته خون خشک تماس پیدا نماید - هرچند مقداری که نجس شده کمتراز درهم باشد - نماز با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۲۹. اگر خون بدن یا لباس کمتراز درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است، هرچند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۰. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتراز درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلای قطره ادرار روی آن ببریزد - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که به قسمت‌های پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۱. خون حیض، هر اندازه که در بدن یا لباس نمازنگار باشد - حتی کمتر از یک درهم - نماز با آن باطل است و بنابر احتیاط واجب خون نفاس، خون استحاضه، خون حیوان نجس العین مثل خون سگ و خوک، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون انسان کافر غیرکتابی نیز همین حکم را دارد. ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان غیرکافر، چه متعلق به خود او باشد یا متعلق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت، هرچند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، کمتراز درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۲. اگر انسان می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتراز درهم می‌باشد، ولی احتمال می‌دهد از خون‌هایی باشد که بخشیده نشده، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۱۰۳۳. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتراز درهم باشد و فرد از این

موضوع که آن خون، از خون‌هایی است که نماز با آنها صحیح نمی‌باشد، بی‌اطلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، لازم نیست دوباره نماز بخواند.

همین طور است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتراز درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسئله ۱۰۳۴. اگر فرد نداند مقدار خون، کمتراز درهم می‌باشد که در نتیجه نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که نماز با آن صحیح نیست، می‌تواند با این خون، نماز بخواند؛ مگر آنکه قبلًا به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسئله ۱۰۳۵. خونی که به لباس بی‌آستر ریخته و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد باید آن را محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود و در این صورت، اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتراز درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۱۰۳۶. اگر خون، روی لباسی که آستردارد بربیزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بربیزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید؛ پس اگر روی هم کمتراز درهم باشد، نماز صحیح بوده، وگرنه باطل است؛

مگر در صورتی که متصل به هم باشند، به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتراز درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل می‌باشد.

۲۰. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دمل

مسئله ۱۰۳۷. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دُمل باشد، تا

وقتی که زخم یا جراحت یا دُمل خوب نشده می‌تواند با شرایط زیر نماز بخواند، هرچند آن خون بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجه بوده و ثبات واستقرار داشته باشد و عرفًا از زخم‌های جزئی به حساب نیاید.

ب. خون از زخم یا دُمل و اطراف آن - که عرفًا تابع زخم یا دُمل به حساب می‌آید - به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقهاء - رضوان الله تعالیٰ عليهم - این شرط را هم ذکر کرده‌اند که تطهیر بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون، به گونه‌ای باشد که در نظر عرف سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود؛ اما این شرط، ثابت نیست و رعایت آن لازم نمی‌باشد، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست چنانی خونی خالص باشد، بلکه اگر با چرک یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی آن گذاشته‌اند یا مواد ضد عفونی کننده مخلوط شده باشد، باز هم می‌توان با آن نماز خواند.

مسئله ۱۰۳۸. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است (جراحت‌های جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۳۹. اگر جایی از بدن یا لباس فرد که با زخم فاصله دارد، به خون یا رطوبت زخم نجس شود، جایزنیست با آن نماز بخواند. بنابراین، اگر مثلاً آرچ فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن صحیح نیست؛

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانع ندارد و اگر زخم یا دُمل در قسمتی باشد که معمولاً آن را می‌بندند تا مانع از سرایت خون به اطراف آن شود، بستن آن لازم نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۰۴۰. اگر از بواسیریا زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس فرد برسد، با تحقق شرایط مذکور در مسئله «۱۰۳۷» می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیریرون باشد یا اندرون باشد.

مسئله ۱۰۴۱. خون دماغ همانند خون زخم و دُمل به حساب نمی‌آید و بخشیده نشده، مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد؛ ولی اگر داخل بینی، زخم یا دُملی باشد که خون از آن خارج می‌شود و این خون شرایط خون زخم و دُمل را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسئله ۱۰۴۲. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی به اندازه درهم یا بیشتر ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۱۰۴۳. اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آب بکشد، مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳۰. نجاست لباس‌های کوچک نمازگزار

مسئله ۱۰۴۴. اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، نماز صحیح است؛^۱ مگر آنکه از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ یا خوک درست شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب نماز در آن باطل است.

۱. البته باید در نظر داشت که نجاست آن با تری سرايت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که پاک بودن آن لازم است، سرايت نکند و این حکم، در مورد ادامه مسئله نیز جاری است.

بنابراین، اگر فرد با انگشت‌نجس که به دست نموده یا زن با زیور‌آلات طلای نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

٤٠. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)

مسئله ۱۵۴۵. اگر شیء نجس مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه، کلید نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد.^۱

همچنین، اگر لباس نجسی که فرد آن را نپوشیده، همراه او باشد، ضرری به نمازنمی‌رساند، هرچند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد؛ همین گونه، همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح‌دار مردار نجس تهیّه شده یا از اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده اشکال ندارد؛ البته در مورد اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند، نباید چیزی از آن بربدن یا لباس نمازگزار - که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد - باشد، که تفصیل آن در مسئله «۱۵۷۶» خواهد آمد.

٥. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطرار و ناچاری

مسئله ۱۵۴۶. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین، اگر فرد توانایی تطهیر بدن یا لباس یا تهیّه لباس پاک نداشته باشد - هرچند از این جهت که چنین کاری سختی فوق العاده‌ای برایش دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) - می‌تواند با همان حال نماز بخواند، هرچند در وسعت وقت باشد؟

البته نماز خواندن در این حال، در وسعت وقت در غیر مورد تقیّه، مشروط به آن است که فرد یقین یا اطمینان نداشته باشد تا انتهای وقت نماز، می‌تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می‌تواند لباس پاک برای نماز تهیّه نماید، و گرنه باید صبر کند.

شایان ذکر است، اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است بالباس یا بدن نجس نماز بخواند، در اول وقت نماز را به جا آورد، سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود، لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدمهٔ پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار

مسئلهٔ ۱۰۴۷. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن، مخصوص مردان می‌باشد.

الف. شرایط مشترک:

۱. لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند؛
۲. پاک باشد؛
۳. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد؛
۴. از اجزای مردان نباشد؛
۵. از حیوان درنده، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی مردان:

۱. لباس طلاباف نباشد؛ ۲. لباس ابریشم خالص نباشد.

• شرایط مشترک لباس نمازگزار

◦ شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسئلهٔ ۱۰۴۸. مرد باید در حال نماز، هرچند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانورها هم بپوشاند.

مسئلهٔ ۱۰۴۹. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و موی خود را بپوشاند، هرچند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد،^۱ ولی پوشاندن سه قسمت در حال نماز واجب نیست:

۱. بنابراین، تمام بدن زن به جزء مورد استئنا شده، در حکم عورت محسوب می‌شود که پوشش آن در نماز واجب است.

الف. صورت به مقداری که روسربی معمولاً آن را نمی‌پوشاند (با اینکه روسربی را برگریبان زده است)؛ ب. دست‌ها از مچ تا سرانگشتان؛ ج. پاهای از مچ پا به پایین. شایان ذکر است، برای آنکه زن اطمینان کند مقدار واجب را پوشانده، باید مقداری از اطراف صورت و مقداری پایین‌تر از مچ‌ها را هم بپوشاند. همچنین، پوشش خود مچ دست یا مچ پا واجب است.

مسأله ۱۰۵۰. اگر دختر بیچه نابالغ بخواهد نماز بخواند، پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است؛ مگر در سرو مووگردن که پوشش آنها در حال نماز بردختر بیچه نابالغ لازم نیست.

مسأله ۱۰۵۱. برزن بالغ لازم است در حال نماز، گردن و زیرچانه خویش را بپوشاند؛ ولی پوشش مقداری از چانه زن که معمولاً روسربی - با اینکه آن را برقیان زده است - آن را نمی‌پوشاند، لازم نیست.

مسأله ۱۰۵۲. نمازگزار - چه مرد و چه زن - بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثنای) حتی از خودش نیز بپوشاند؛

پس اگر مثلاً زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی‌پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری پوشد که کسی بدن او را نبیند، ولی به علت آنکه صورتش را زیر چادر برد، خودش اعضای برهنه بدنش را ببینند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۱۰۵۳. بنا بر آنچه در مسأله «۱۰۴۹» ذکر شد، خانم‌ها لازم نیست از مچ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند، اما باید توجه داشت که پوشاندن مچ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است.

بنابراین، چنانچه وضعیت به گونه‌ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از مچ پا به پایین) در حالی که مشغول نماز است نگاه می‌کند، برزن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به علت حضور نامحرم می‌باشد، نه برای اصل نماز. بنابراین، اگر زن گناه کرده و قدم پا را از مچ پا به پایین از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۵۴. پوشاندن زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سر انگشتان در نماز، در جایی که نامحرمی نیست، لازم نمی‌باشد و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشاندن آن از دید نامحرم واجب باشد وزن آن را پوشاند گناهکار است، ولی نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۰۵۵. در مورد شرط بودن پوشش، فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب نیست؛ البته شرط بودن آن در نماز میت، بنابر احتیاط لازم است.

مسئله ۱۰۵۶. هنگامی که انسان قضای سجدۀ فراموش شده را به جا می‌آورد، باید خود را مانند موقع نماز پوشاند؛

اما پوشاندن بدن در هنگام سجدۀ سهو واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است که در موقع به جا آوردن سجدۀ سهو نیز خود را پوشاند.

همچنین، پوشاندن بدن در هنگام انجام سجدۀ تلاوت (سجدۀ واجب قرآن) و سجدۀ شکر لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۰۵۷. اگر انسان عمداً در نماز عورتش^۱ را پوشاند، نمازش باطل است؛ ولی چنانچه به علت فراموشی یا غفلت، عورتش را پوشاند و بعد از نماز متوجه گردد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است؛

اما اگر به علت ندانستن مسئله، آن را پوشانده، چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فرآگیری مسائل بوده، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند، اما اگر چنین نبوده و جا هل قاصر به حساب آید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸. اگر شخصی در بین نماز بفهمد عورت او یا آنچه در حکم عورت می‌باشد، نمایان شده، باید آن را فوراً پوشاند و در این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی در حالی که فهمیده عورت او یا آنچه در حکم عورت است

۱. شایان ذکر است در این مسئله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثنای شده در مسئله «۱۰۴۹»، حکم عورت را دارد.

پیداست، بنابر احتیاط واجب چیزی از اجزای نماز را به جا نمایورد؛ و نیز اجزایی از نماز را که در حال عدم التفات انجام داده، در صورتی که مستلزم زیادی مبطل نباشد، بنابر احتیاط واجب اعاده نماید.

مسئله ۱۰۵۹. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می‌خواهد عورت خود یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، فرد به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۱۰۶۰. انسان می‌تواند در نماز در حال اختیار (غیر اضطرار)، خود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن - که صدق عنوان لباس نمی‌کند - به گونه‌ای بپوشاند که نگویند بدنش برخene است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او طوری باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید.^۱

مسئله ۱۰۶۱. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گل - در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدن فرد برخene است - کافی می‌باشد؛ ولی تنها آغشته کردن پوست به گل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست، هرچند در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن ندارد، باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند، هرچند حجم آنها نمایان باشد.

مسئله ۱۰۶۲. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه از پیدا کردن آن نامید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و چنانچه چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند؛ اما اگر نامید باشد، می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش - هرچند برخene - نماز

۱. البته چنانچه فرد دسترسی به پوششی که صدق عنوان لباس نماید، نداشته باشد، باید خود را در حال نماز با موارد مذکور و مانند آن بپوشاند.

بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتفاقاً عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۶۳. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و نامید باشد که تا آخر وقت چیزی برای پوشاندن خود پیدا کند، در صورتی که اطمینان داشته باشد کسی - که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، ازو واجب می‌باشد (ناظر محترم) - او را نمی‌بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند؛

اما چنانچه احتمال دهد ناظر محترم او را می‌بیند، باید طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد؛ مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید، ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند، یعنی در هرسه حالت دیده می‌شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر تنها ناچار است یکی از سه چیز را ترک کند همان را ترک نماید، پس در این حال اگر می‌تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدم است، هر چند در این صورت احتیاط مستحب است دوبار نماز بخواند، یک بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یک بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برنه در حال نماز، عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود - مثل دو رانش در حال نشسته و دو دست در حال ایستاده - پوشاند.

شایان ذکر است، نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطرار به جا آورده می‌شود «نماز عریان» یا «نماز برهنگان» می‌نامند.

◦ شرط دوم: پاک باشد

مسئله ۱۵۶۴. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس

نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن و نیز استثنایات مربوط به آن در مقدمهٔ چهارم مبحث پاک بودن بدن و لباس نمازگزار ذکر شد.

◦ شرط سوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئلهٔ ۱۰۶۵. لباسی که نمازگزار با آن عورتین خود را می‌پوشاند، بنابر احتیاط واجب، باید غصبی نباشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر و کوتاهی حکم مسئله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است؛

ولی در «اشیای کوچکی که به تنها یی عورتین را نمی‌پوشاند» و همچنین «اشیائی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده» و محمول محسوب می‌شود، مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده^۱ - هرچند بتوان با آنها عورت را پوشانید - همین طور «لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده، ولی ساتر (لباس) مباح دیگری زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد»، در تمام این صورت‌ها، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط مستحب در ترک موارد مذکور است.

شایان ذکر است، نسبت به بانوان، جاها یی که واجب است در نماز آن را بپوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسئلهٔ ۱۰۶۶. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند - به تفصیلی که در مسئلهٔ قبل ذکر شد - نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئلهٔ ۱۰۶۷. اگر انسان نداند که لباسش غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب

۱. همچنین، کسی که مال گمشده‌ای را پیدا کرده، چنانچه مال مذکور موقع نماز خواندن (یا وضویا غسل) «همراه او» باشد، نمازش (یا وضو و غسلش) باطل نمی‌شود، حتی اگر حسب وظایف شرعی مربوط به مال گمشده رفتار نکند یا قصد داشته باشد مال را به صاحب‌ش تحويل ندهد.

نماید و فراموش کند که غصب کرده و با آن نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۰۶۸. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباسش غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده باشد و بتواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی بودن اجزای نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید موظب باشد که از قبله منحرف نشود و در حال حرکت ذکر نگوید؛ اما اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده و بیرون آوردن لباس، باعث کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می‌شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و بالباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور «نماز بر هنگان» که در مسئله «۱۰۶۳» ذکر شد انجام دهد.

مسئله ۱۰۶۹. اگر کسی برای حفظ جانش بالباس غصبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت بالباس دیگری نماز بخواند، یا اینکه بتواند، اما اضطرار فعلی او به پوشیدن لباس غصبی به علت سوء اختیار خودش در گذشته نبوده است - مثل اینکه خودش لباس را غصب نکرده باشد - نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار فعلی او به دلیل سوء اختیار خودش در گذشته بوده، نمازش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛

ولی اگر برای اینکه دارد، لباس غصبی را نبرد، مجبور باشد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت بالباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۰. اگر فرد، لباس را با پولی که به آن خمس تعلق گرفته و خمس آن را نداده خریداری نماید، دو صورت دارد:

الف. قیمت معامله (ثمن) به صورت کلی در ذمّه باشد، یعنی قیمت کالا رادر ذمّه بدهکار شود؛

در این صورت، معامله در هر حال^۱ صحیح است و فرد مالک لباس می‌شود و استفاده از آن برای او جایز است؛ ولی به علت تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن، گناهکار است و باید خمس پولی را که به فروشنده داده است، پردازد.^۲

ب. با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، یعنی ثمن (قیمت) معامله به صورت شخصی باشد؛^۳

در این صورت، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و پول را مالک شده و خمس از پول به لباس منتقل می‌شود^۴ و حکم نماز خواندن در آن لباس قبل از پرداخت خمس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد؛^۵

اما چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، صحیح بودن معامله در یک پنجم مشاع آن، بستگی به اجازه حاکم شرع دارد؛ اگر حاکم شرع اجازه دهد، حکم نماز خواندن در آن لباس مانند حالت قبل (فروشنده شیعه دوازده امامی باشد) است و اگر اجازه ندهد، معامله نسبت به یک پنجم، باطل می‌باشد و در این حالت، چنانچه فروشنده با وجود اطلاع از باطل بودن یک پنجم معامله، باز هم راضی به تصرف خریدار در لباس باشد، نماز خواندن در آن لباس جایز است و اگر رضایت فروشنده معلوم نباشد، نماز خواندن در این لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

۱. چه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد و چه نباشد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۷» ذکر می‌شود.

۳. توضیح در مورد معامله بذمّه و برعین (شخصی)، در جلد دوم، فصل خمس، صفحه «۳۴۳»، پاورقی «۲» ذکر می‌شود.

۴. توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۵» ذکر می‌شود.

۵. حکم استفاده دیگران از شیعیان دوازده امامی از لباس مذکور، با اجازه صاحب لباس، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۹» ذکر می‌شود.

◦ شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسئله ۱۰۷۱. لباس نمازگزار - حتی بنابر احتیاط واجب، لباس‌های کوچکی که به تنها بی نمی‌توان با آن عورتین را پوشانید - باید از اجزای روح‌دار مردار حیوانی که خون جهنده دارد (حیوانی که اگر رگش را ببُزند، خون از آن می‌جهد) نباشد و احتیاط مستحب است انسان بالبسی که از اجزای روح‌دار مردار حیوان حلال گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد (مانند ماهی پولک‌دار)، نماز نخواند.^۱

مسئله ۱۰۷۲. هرگاه چیزی مانند گوشت و پوست از مردار نجس که روح داشته، به عنوان محمول (چیزی که نمازگزار آن را با خود حمل می‌کند) همراه نمازگزار باشد، مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۳. اگرچیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد یا بالبسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۴. کاپشن چرمی و مانند آن، که چرمش از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد تهیه شده، در صورتی که احتمال معقول داده شود مربوط به حیوانی است که ذبح شرعی شده، پاک می‌باشد و نماز خواندن با آن جائز است، هرچند نشانه‌های ذبح شرعی را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیراسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن هم در زمینه ذبح شرعی و عدم ذبح شرعی آن تحقیق نکرده باشد؛

اما چنانچه فرد یقین یا اطمینان دارد از حیوانی است که ذبح شرعی نشده، نجس و مردار محسوب می‌شود.

مسئله ۱۰۷۵. نماز خواندن با چرم‌های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن

۱. حکم نماز بالبسی که از مردار حیوان حرام گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد - مثل مار - در شرط پنجم ذکر می‌شود.

ساخته می شود، اشکال ندارد. همچنین، هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردارتهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

◦ شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام

گوشت دارای خون جهنده نیز - نباشد

مسئله ۱۰۷۶. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی همچون جوراب که به تنها بی عورتین رانمی پوشاند) باید از اجزای درنده‌گان - بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز - نباشد و این حکم، اختصاص به حیوانات حرام گوشتی دارد که دارای خون جهنده می‌باشند و در این حکم فرقی بین اجزای روح‌دار مانند پوست حیوان و اجزای بی‌روح مانند پشم، مو، کرک بدن حیوان نیست؛

همین طور، لباس مذکور و نیز بدن نمازگزار نباید به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده باشد، ولی اگر موی حیوان حرام گوشت بسیار کم و ناچیز باشد، مثلاً یک یا دو یا سه موی کوچک حیوان بر لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۷. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه - که پاک می‌باشند - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه ترباشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۱۰۷۸. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، جایز است انسان با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۱۰۷۹. اگر فرد شک داشته باشد که لباس از اجزای حیوان حلال گوشت

تهیّه شده یا حرام گوشت،^۱ چه در کشور اسلامی تهیّه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند، به شرط آنکه معلوم نباشد آن لباس، از اجزای روح دار مردار نجس تهیّه شده است^۲ که در این صورت، حکم نماز خواندن با آن لباس، در شرط چهارم لباس نمازگزار ذکر شد.

مسئله ۱۰۸۰. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می‌شود مانند تکمّله صدفی، جایز است.

مسئله ۱۰۸۱. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.^۳

مسئله ۱۰۸۲. اگر بالباسی که انسان نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح می‌باشد.

• شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

◦ شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسئله ۱۰۸۳. پوشیدن لباس طلا و همین طور پوشیدن طلا و زیورآلات آن - هرچند در عرف ما به آن لباس نگویند - مثل حلقة طلا یا انگشتر طلا به دست کردن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نمازو چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی

۱. منظور از شک در اینجا، موارد شک در حکم نیست؛ مثلاً اگر فرد می‌داند لباسش از گُرک بدن خرگوش تهیّه شده، ولی نمی‌داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مسئله شامل وی نمی‌شود و باید یا احتیاط نماید یا مسئلهٔ شرعی آن را که خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، یاد بگیرد؛ اما اگر نمی‌داند لباسش از خرگوش تهیّه شده یا گوسفند (شک در موضوع)، این مسئله شامل او می‌شود و جایز است با شرایط ذکر شده در مسئله با آن نماز بخواند.

۲. مثل آنکه فرد نمی‌داند چرم از گاو تهیّه شده یا فیل، ولی اطمینان دارد که آن حیوان ذبح اسلامی نشده است.

۳. مشروط به آنکه احراز نشود لباس مذکور از اجزای روح دار مردار سنجاب که نجس می‌باشد، تهیّه شده است که در این صورت، حکم نماز خواندن در آن، در شرط چهارم لباس نمازگزار گذشت.

برای زنان در نمازو غیرنماز، اشکال ندارد و شرح احکام زیورآلات طلا در جلد دوم، مبحث شناخت بعضی از گناهان ذکر می‌شود.

مسأله ۱۰۸۴. نماز مردی که دندان طلا دارد یا لباسی به تن کرده که تکمه‌هایش از طلامی باشد، باطل نیست؛ البته مرد بنابر احتیاط واجب نباید تکمه‌های لباس خود یا دندان‌های جلوی خویش را از طلاقرار دهد که این کار عرفًا زینت به حساب می‌آید.^۱

مسأله ۱۰۸۵. اگر مردی نداند یا فراموش کند که لباس، زنجیر و گردنبند، حلقه یا انگشتراو از جنس طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند و بعداً متوجه شود که از جنس طلابوده، نمازش صحیح است.

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله، با موارد مذکور نماز می‌خواند، در صورتی که جاهل قاصر بوده (در جهل خود معذور بوده)، نمازهای گذشته‌اش صحیح است؛ اما اگر جاهل مقصّر بوده (در جهل خود معذور نبوده)، نمازهای گذشته‌اش را باید اگر وقت هست، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند.

◦ شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسأله ۱۰۸۶. لباس مرد نمازگزار که به تنها یی می‌توان با آن عورتین را پوشاند، باید ابریشم خالص نباشد و در غیرنماز هم، پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۱۰۸۷. اگر تمام آسترلباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

۱. توضیح مطلب از این قرار است که حرمت استفاده از طلا برای مردان، مربوط به دو عنوان است:
اول: در زبان عربی، عنوان «لُبْسُ الدَّهَبِ» عرفًا صدق نماید، یعنی پوشیدن طلا (مانند مثال‌هایی که در مسئله ۱۰۸۳ ذکر شده است)، که این مورد بنابر فتوی حرام است و موجب بطلان نماز می‌شود؛
دوم: در زبان عربی عنوان «التَّزِينُ بِالذَّهَبِ» عرفًا صدق نماید، یعنی زینت کردن به طلا (مانند مثال‌هایی که در مسئله ۱۰۸۴ ذکر شده است)، که حرمت این مورد بنابر احتیاط واجب است، ولی موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسئله ۱۰۸۸. اگر لباس‌های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق‌چین یا کمریند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است که آنها را در نماز نپوشد.

مسئله ۱۰۸۹. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب است که عرض آن بیشتر از «چهار انگشت بسته» نباشد. همچنین، اگر تکمه لباس و نخ‌ها یا قیطان‌هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد، اشکال ندارد هرچند زیاد باشد.

مسئله ۱۰۹۰. لباسی را که انسان نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۱. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۰۹۲. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نمازو غیرنماز، اشکال ندارد و همین طور ولی پسر بچه نابالغ می‌تواند لباس ابریشمی به تن اونموده و نماز پسر بچه نابالغ بالباس ابریشمی صحیح است.

• برخی از احکام لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۹۳. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلاباف در حال ناچاری مانع ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیراز اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۱۰۹۴. اگر فرد غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز بخواند.

مسئله ۱۰۹۵. اگر انسان غیر از لباسی که از حیوان درنده تهییه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطرار باقی باشد،

می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر در زنده تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دوبار نماز بخواند، یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان ذکر شد.

مسأله ۱۰۹۶. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است تهیّه نماید، هرچند با کرایه کردن یا خریدن باشد؛

ولی اگر تهیّه آن موجب سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود، می‌گردد - هرچند از جهت فقر و تنگ‌دستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیّه آن لازم نیست و می‌تواند به دستوری که برای برهنگان در مسأله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز بخواند؛ ولی چنانچه تحمل ضرر نموده و با پوشش فراهم شده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۷. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او بیخشید یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) نداشته باشد، باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۱۰۹۸. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هنگ حرمت و خواری او باشد، حرام است؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، هرچند پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۹. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نمی‌باشد؛

ولی بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت و زی و شمائیل زن درآورد یا زن خود را به هیأت و زی و شمائیل مرد درآورد.

مسئله ۱۱۰۵. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می‌کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد؛ مگر طوری باشد که برآن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

• مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۱۱۰۶. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مستحب شمرده شده است:

۱. مرد، عمامه با تحت الحنک بپوشد؛
۲. مرد، عبا وزن، چادر بپوشد؛
۳. لباس سفید بپوشد؛
۴. پاکیزه‌ترین لباس‌ها را بپوشد؛
۵. بدن را با چند لباس بپوشاند؛
۶. عطر و بوی خوش استعمال کند؛^۱
۷. انگشت‌تر عقیق به دست کند؛
۸. زن در حال نماز، قدم پا از مچ پا به پایین، و دختر بچه نابالغ در حال نماز، سر خود را بپوشاند.

مسئله ۱۱۰۷. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مکروه شمرده شده است:

۱. پوشیدن لباس سیاه؛^۲
۲. پوشیدن لباس کشیف؛
۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد؛

۱. در مورد این مستحب، فرقی بین عطرهای طبیعی و عطرهایی که به روش‌های شیمیایی ساخته شده نیست.

۲. پوشیدن لباس سیاه از مواردی است که کراحت آن ثابت نیست و در فرض ثابت بودن، عبا، چادر، عمامه سادات و موردی که تعظیم شعائر محسوب می‌شود، مثل عزاداری امام حسین علیهم السلام استشنا می‌شود.

٤. پوشیدن لباس شراب خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد؛
٥. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیزنمی کند، به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد؛
٦. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد؛
٧. دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد؛
٨. بازبودن تکمه های لباس؛
٩. نجس بودن لباس های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار

مسئله ۱۱۰۳. مکان نمازگزار، هفت شرط دارد:

۱. بنابر احتیاط واجب، غصبی نباشد؛
۲. استقرار داشته باشد؛
۳. جایی باشد که فرد احتمال بدهد نماز را تمام می کند؛
۴. توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد؛
۵. اگر نجس است، موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود؛
۶. محل نمازن جلو تریا مساوی مرد نباشد (بنابر احتیاط واجب)؛
۷. مسطح باشد.

◦ شرط اول: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۱۰۴. کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها - که مال خودش است - باشد و نیز کسی که در ملک خودش نماز می خواند، اما فرش یا تخت و مانند اینها که بر روی آن نماز می خواند، غصبی باشد، در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۰۵. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است؛ مثلاً اگر مالک خانه اجاره‌ای (موجر) یا فرد دیگری، بدون اجازه مستأجر در آن نماز بخواند، نماش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۱۰۶. اگر فردی که از دنیا رفته است وصیت‌هایی داشته^۱ و برای عمل به وصایای خویش مال مشخصی از اموالش را تعیین کرده باشد، مانند اینکه وصیت کرده تمام خانه مسکونی اش را در امور خیر صرف نمایند، در این صورت، تصرف ورثه و دیگران در مال مذکور جایزنیست و اگر منزل و مانند آن باشد، نماز خواندن در آن بنابر احتیاط واجب باطل است؛

مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان‌آوری وجود داشته باشد که متوفی اجازه چنین تصرفاتی را در آن تا هنگام عمل به وصیت داده است.

مسئله ۱۱۰۷. اگر فردی وصیت کرده کسر مشاععی از اموالش - مانند ثلث آن - را در اموری صرف نمایند، تصرفاتی همچون نماز خواندن در منزلش که موجب کم شدن ارزش مالی آن نمی‌شود و منافات با حق متوفی در اموالش ندارد جایز است؛^۲ مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان‌آوری باشد براینکه خواسته و مقصد وی کسر مشاع معین از عین اموالش بوده^۳ که در این صورت، حکم مسئله قبل در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۰۸. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه‌اش در آنجا نماز بخواند، نماش صحیح می‌باشد، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۱۱۰۹. اگر انسان در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از

۱. با رعایت شرایط وصیت.

۲. در فرض مذکور، حق متوفی به صورت شرکت در مالیت اموالش بوده و در عین اموال سهمی ندارد.

۳. به صورت شرکت در عین اموال به طور مشاع.

نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛

ولی اگر کسی که خودش جایی را غصب کرده، فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۱۱۰. اگر انسان بداند جایی غصبی و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که نماز خواندن در جای غصبی اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابر احتیاط واجب باطل می‌باشد.

مسئله ۱۱۱۱. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غصبی بودن آن ماشین و صندلی آن، که فرد ببروی آن نماز می‌خواند و نیز چرخ‌های آن، حکم غصبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسئله ۱۱۱۲. کسی که در عین ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب باطل است.

بنابراین، هریک از وراث بدون اجازه سایر وارثین نمی‌تواند در ملکی که با سایر ورثه در عین آن شریک است تصرف کند و در این صورت، نماز در آن بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۱۱۳. اگر فرد ملکی (زمین، منزل ویلایی، آپارتمان، مغازه و مانند آن) را با پول خمس نداده خریداری نماید، اقسام و احکام کسی را دارد که با پول خمس نداده لباسی خریده که به طور مفصل در مسئله «۱۰۷۰» ذکر شد.^۱

مسئله ۱۱۱۴. اگر صاحب ملک با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبًاً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایزنمی‌باشد و در این صورت،

۱. حکم تصرفات دیگران از شیعیان دوازده امامی در ملک مذکور با اجازه صاحب ملک، در جلد دوم، فصل خمس، مسئله «۷۲۹» ذکر می‌شود.

چنانچه شک داشته باشد که قلبًاً راضی است یا نه، نماز او صحیح است؛ اما اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلبًاً راضی است، نماز خواندن در آن جایز می‌باشد و در این صورت، چنانچه شک داشته باشد که قلبًاً راضی است یا نه، نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

مسئله ۱۱۱۵. تصرف در اموال میّتی که به مردم بدهکاری دارد، چنانچه طوری باشد که با ادائی بدھی منافات نداشته باشد - مانند نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد.

همین طور، چنانچه بدھی او را بپردازنند یا ضامن شوند که قرض هایش را بپردازنند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ماترک به مقدار بدھی او باقی بگذارند - حتی اگر تصرف موجب تلف شدن مال گردد - تصرف در مال او، با اجازه ورثه اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶. میّتی که ذمّه اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول و بدهکار بوده است، تصرف در مال وی، چنانچه با ادائی بدھی او منافات نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد؛

اما اگر میّت، خمس بدهکار بوده، در صورتی که از کسانی بوده است که اهل پرداخت خمس بوده یا وصیّت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکم مش مانند صورت قبل است و اما اگر از کسانی بوده که از روی معصیت یا اعتقاد به واجب نبودن خمس، خمس نمی‌داده اند و وصیّت هم به پرداخت خمسی که بدهکار بوده، ننموده است، بروزه‌ای که شیعهٔ دوازده امامی باشند، پرداخت بدھی خمسی میّت واجب نیست و برای آنان، تصرف در ماترک او جایز است.

همچنین، اگر ورثه بدھی شرعی میّت را بپردازنند یا با قبول حاکم شرع،^۱ ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۱۷. اگر میّت، قرض و بدھی نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه میّت نابالغ

۱. در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می‌تواند اجازه دهد.

یا دیوانه یا سفیه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه از ولی شرعی آنها^۱ حرام است و نماز در آن جایزنمی باشد؛ ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز می‌ست است، اشکال ندارد.

شایان ذکر است، چنانچه می‌ست در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدت چهل روز، هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می‌گیرد، یا از اموال وی در آنجا مصرف می‌گردد، از ثلث مال او باشد، در این صورت، چنین وصیتی تا حد ثلث صحیح است.

مسئله ۱۱۱۸. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که انسان یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد.

بنابراین، اگر مالک آن صریحاً اجازه برای خواندن نماز بدهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً سبّاجاده نماز را برای نماز خواندن وی پنهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است.

همین طور، اگر مالک اجازه در تصرفی بدهد که از آن، عرفًا اجازه در نماز خواندن هم فهمیده می‌شود، مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد و فرد از این اجازه، بفهمد که به نماز خواندن وی هم راضی است، همین مقدار برای صحیح بودن نماز کافی می‌باشد.

مسئله ۱۱۱۹. نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است، هرچند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد. همین طور، فرد می‌تواند در باغها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند، بدون اجازه از مالک نماز بخواند، ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست، نباید تصرف کند و نیز اگر مالک نابالغ یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و در آنجا نماز نخواهند.

۱. توضیحات مربوط به ولی شرعی، در جلد سوم، فصل «حجر» ذکر می‌شود.

◦ شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسئله ۱۱۲۰. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنابر احتیاط لازم، باید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد؛

البته اگر فرد به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی - مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی، قطار و هوایپیما - نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلف است به طرف قبله برگردد^۱ و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد، سعی کند که اختلاف کمتر از حد راست یا چپ قبله باشد و اگر این هم ممکن نباشد، فقط در تکبیره الاحرام قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، رعایت قبله لازم نیست.^۲

مسئله ۱۱۲۱. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در حال اختیار، هنگامی که ایستاده‌اند، اشکال ندارد. همچنین، در وقتی که حرکت می‌کنند، چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسئله ۱۱۲۲. اگر فرد روی تپه‌ای از ریگ و رمل و مانند اینها که نمی‌تواند بی‌حرکت بماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز بخواند - با توضیحی که گذشت - نمازش باطل است؛ اما اگر حرکت کم باشد به گونه‌ای که بتواند نماز را با رعایت شرایط آن، از جمله استقرار و آرامش بدن بخواند، اشکال ندارد.

۱. و چنانچه نمازگزار رو به قبله مشغول نماز شود و در اثنای نماز به سبب حرکت وسیله نقلیه شک نماید که از قبله منحرف شده است یا نه، بنا می‌گذارد که هنوز رو به قبله است.

۲. توضیح بیشتر در مورد رعایت قبله، در مسئله «۱۴۹۶» ذکر می‌شود.

◦ شرط سوم: تمام کردن نماز در آن محل ممکن باشد

مسئله ۱۱۲۳. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که ممکن باشد در آن محل، نماز را به اتمام برساند.

البته اگر انسان در جایی که به علت باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجاءً نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کند، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر اطمینان داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، ولی احتمال ضعیف به تمام کردن نماز بدهد، می‌تواند رجاءً نماز را بخواند و چنانچه اتفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسئله ۱۱۲۴. اگر انسان در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلًاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز بخواند، هرچند گناه کرده، ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسئله ۱۱۲۵. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

◦ شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسئله ۱۱۲۶. سقف مکان نمازگزار باید به اندازه‌ای کوتاه باشد که فرد نتواند در آنجا راست بایستد و همین طور مکان نمازگزار باید به قدری کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسئله ۱۱۲۷. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را نیز ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسئله ۱۱۲۸. پشت کردن به قبر پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار ؑ در صورتی که بی احترامی و هتك حرمت به آنان محسوب شود، در نمازو غیر نماز حرام است،

هرچند اگر فرد در آن حال نماز بخواند در صورتی که از او قصد قربت حاصل شود، نمازش صحیح است.

اما اگر به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل درودیوار، پشت کردن عرفه هتک و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد. همچنین، نماز خواندن موازی قبر مطهریا ضریح مقدس که پشت کردن به قبر مطهر محسوب نمی‌شود^۱ اشکال ندارد و نماز صحیح است.

◦ شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود مسئله ۱۱۲۹. اگر مکان نمازگزار نجس است، نباید طوری ترباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر آنکه نجاستی باشد که در نماز بخشیده شده است و مبطل نمازنیست:

ولی اگر چیزی که پیشانی را برای سجده برآن می‌گذارد - مانند مهر - نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است؛ البته اگر فقط قسمتی از سطح مهر نمازگزار نجس باشد و نجاست آن به بدن نمازگزار سراحت نکند و پیشانی به مقداری که سجده صدق نماید بر قسمت پاک مهر قرار گیرد اشکال ندارد و اما نجس بودن بقیه مهرها پشت مهرها فرش و زمین زیر مهر اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

◦ شرط ششم: بنابر احتیاط واجب، زن جلوتریا مساوی مرد نماز نخواند مسئله ۱۱۳۰. اگر زن و مرد بخواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنابر احتیاط لازم، باید زن عقب تراز مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او، برابر جای دوزانوی مرد در حال سجده باشد.

۱. البته، فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن انداخته‌اند یا ضریح مطهر، برای برطرف شدن بی‌ادبی، کافی نیست.

۲. قسمت بالای سریا پایین پای مضجع شریف حضرات معصومین علیهم السلام.

شایان ذکر است، حکم مذکور اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هردو نماز بخوانند، اما اگریکی از آنان نماز نمی‌خواند، نماز دیگری صحیح است، هرچند زن هم ردیف یا جلوتراز مرد باشد.

مسئله ۱۱۳۱. اگر زن برابر هم ردیف مرد یا جلوتراز مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، یعنی هم زمان تکبیرة الاحرام را بگویند، بنابر احتیاط واجب، هردو نفر باید نماز را دوباره بخوانند، مگر از مواردی باشد که در مسئله ۱۱۳۹ خواهد آمد.

مسئله ۱۱۳۲. اگر زن هم ردیف مرد یا جلوتراز مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نمازنفری که دیتر تکبیرة الاحرام را گفته، بنابر احتیاط واجب باطل است؛

اما نمازنفر اول که زودتر تکبیرة الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند در بین نماز، مثلاً حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار مترونیم از نفر دیگر فاصله بگیرد^۱ یا اگر مرد است، راه رفته و از زنی که در بین نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتربایستد و اگر زن است، عقب آمده و از آن مرد عقب ترقرار گیرد - برای آن که نمازش صحیح باشد - باید این کار را انجام دهد، و گرنه نمازنفر اول هم، بنابر احتیاط واجب باطل است؛ اما اگر این کارها امکان پذیر نیست، نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نمازنفر اول صحیح است.

شایان ذکر است، در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگویید؛ ب. از قبله منحرف نشود؛ ج. این کار عرفاً صورت نماز را برهمن نزند.

مسئله ۱۱۳۳. حکم ذکر شده در این شرط (شرط ششم) همانند سایر شروط^۲ مکان

۱. فاصله چهار مترونیم بین زن و مرد، از محل ایستادن یکی تا محل ایستادن دیگری محاسبه می‌شود؛ حتی در صورتی که زن نمازگزار، روی رو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

۲. البته در نماز مستحبی با توضیحاتی که در محل خود ذکرمی شود، شرایطی مانند استقرار، توانایی ایستادن و قبله دارای استثنائاتی می‌باشد.

نمازگزار، شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و مستحبی، فرادی و جماعت و نیز شامل همه مکان‌ها می‌شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرّفه نیست؛ البته این حکم یک استثنای دارد و آن هنگام شلوغی جمعیت در «مکّه مکّه» است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر مکان‌ها این حکم را ندارند. مسأله ۱۱۳۴. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی‌شود؛ مثلاً اگر زن و مردی در مکان کوچکی حبس و زندانی شده وقت نماز نیز تنگ باشد، نماز هردو نفر صحیح است؛ اما اگر وقت وسعت داشته باشد، ابتدا یکی از دونفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۳۵. در حکم ذکر شده (شرط ششم) فرقی بین محرم و نامحرم نیست. پس در مورد زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است؛ البته حکم مذکور اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین، اگر در صفت نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۶. حکم ذکر شده (شرط ششم) اختصاص به نماز صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می‌شود هرچند آن نماز، از جهت دیگری غیر از این حکم (شرط ششم) باطل باشد، نیز می‌گردد.

بنابراین، اگر مثلاً همسرانسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر، عمداً بدون رعایت مواردی که در مسأله «۱۱۳۹» ذکر می‌شود، عقب ترازو نماز را بینند، نماز مرد هم بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۱۳۷. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجه شود زنی جلوی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است؛ اما اگر در بین نماز متوجه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به توضیح مسأله «۱۱۳۲» عمل نماید.

مسأله ۱۱۳۸. اگر کسی به علّت ندانستن حکم شرعی، مسأله مربوط به محل

ایستادن مرد وزن (شرط ششم) را رعایت نمی‌کرده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاھل مقصرا بشد، حکم فردی را دارد که عمدًاً این حکم را رعایت نکرده است یعنی نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است؛

اما اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاھل قاصر است، نمازهایی را که با چنین جهله خوانده، صحیح است و لازم نیست آن را دوباره خوانده یا قضا نماید.

مسأله ۱۱۳۹. اگر بین مرد وزنی که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفًا حائل و مانع محسوب شود، هر چند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند هم دیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است.

بنابراین، اگر جنس حائل از شیشه شفاف باشد یا آنکه ارتفاع آن به اندازه قد آنها نباشد - مثل پرده‌ای که عرفًا زن و مرد را از هم جدا کرده و حدوداً یک متر ارتفاع داشته باشد - نماز هر دو صحیح می‌باشد، هر چند بهتر است حائل به گونه‌ای باشد که مرد وزن نمازگزار یکدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین، اگر فاصله بین مرد وزن نمازگزار که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده، بیش از ده ذراع^۱ باشد یا اینکه محل آنها عرفًا دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب تراز مرد باشد - اقلًا به مقداری که جای سجده او برابر جای دوزانوی مرد در حال سجده باشد - نماز هر دو صحیح است.

◦ شرط هفتم: مکان نمازگزار مستطح باشد

مسأله ۱۱۴۰. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دوزانو و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پایین تریا بالاتر باشد؛ تفصیل این مسأله در احکام سجده ذکر می‌شود.

۱. ده ذراع، تقریباً چهار مترو نیم است.

• احکام دیگر مکان نمازگزار

مسئله ۱۱۴۱. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت، اگر احتمال به گناه افتادن را بدھند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسئله ۱۱۴۲. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می خوانند یا موسیقی حرام می نوازند، باطل نیست، هرچند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت می باشد.

• مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسئله ۱۱۴۳. در شرع مقدس اسلام سفارش بسیاری به خواندن نماز در مسجد شده و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر ﷺ و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هرشهر و بعد از آن، مسجد محله و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسئله ۱۱۴۴. برای زنان بهتر است نماز خود را در جایی بخوانند که از جهت محفوظ بودن از نامحرم، از جاهای دیگر مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسئله ۱۱۴۵. نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطہر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۱۱۴۶. نماز خواندن در چند جا مکروه شمرده شده است و از آن جمله است:

۱. حمام.

۲. زمین نمکزار.

۳. مقابله انسانی که ایستاده یا نشسته است.

۴. مقابله دری که باز است.

۵. در جاده و خیابان و کوچه و معابر عمومی، در صورتی که مزاحم عبور و مرور

- مردم نباشد و چنانچه مزاحم باشد، حرام است.^۱
- ۶. مقابل آتش و چراغ.
 - ۷. در آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد.
 - ۸. مقابل چاه و چاله‌ای که محل ادرار باشد.
 - ۹. روی روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
 - ۱۰. در جایی که عکس یا مجسمه جاندار باشد، هرچند روی روی نمازگزار نباشد.
 - ۱۱. در اتاقی که جنب در آن باشد.
 - ۱۲. مقابل قبر. ۱۳. روی قبر. ۱۴. بین دو قبر. ۱۵. در قبرستان.
 - ۱۶. نماز خواندن همسایه مسجد، در غیر مسجد، اگر عذری نداشته باشد.
- مسئله ۱۱۴۷. کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روی روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمان یا کتابی هم باشد کافی است.

مساجد و مشاهد مشرفه

احكام الزامي مسجد ولوازم آن

مسئله ۱۱۴۸. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می‌شود مانند درها و پنجره‌ها، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده، باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و برطرف کند؛

البته احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست؛ ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد، حرام است و برطرف کردن آن به مقداری که هتک حرمت رفع شود، لازم می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۹. نجس کردن آنچه جزء شوون مسجد حساب می‌شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرش‌ها یا موکت‌ها یا حصیرهایی که در مسجد پنهن می‌باشد یا پرده‌هایی که آویزان است، حرام و تطهیر آنها واجب است؛ اما آنچه جزء شوون مسجد حساب می‌شود؛ ولی فعلاً در مسجد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می‌شود، نجس کردن آن حرام

است، ولی تطهیر آن واجب نیست؛ مگر آنکه باقی ماندن نجاست هتك حرمت محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و کم شدن قیمتیش گردد.

مسئله ۱۱۵۰. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد براو واجب نیست؛ ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتك حرمت باشد، چنانچه بداند یا بنابر احتیاط واجب احتمال معقول بدهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد، باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۱۱۵۱. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه برای رفع هتك حرمت، چاره‌ای جز کندن یا خراب کردن به مقدار قابل توجه و بیشتری نباشد، باید آنجا را بگندید یا خراب نمایند، و گرنه خراب کردن محل اشکال است.

همچنین، اگر برای تطهیر مسجد چاره‌ای جز خراب کردن تمام آن نباشد، مثل آنکه با آب و گل و مصالح نجس بنا شده باشد، جایز بودن آن محل اشکال است، هرچند افرادی حاضر باشند هزینه بازسازی آن را پردازنند؛ ولی واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسئله ۱۱۵۲. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است، پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست، هرچند مطابق با احتیاط استحبابی است، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از تطهیر به جای اولش بگذارند.

مسئله ۱۱۵۳. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر فرض شود بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند؛ ولی بریدن مقدار قابل توجّه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محل اشکال است؛ مگراین که ترک آن باعث هتك حرمت باشد که باید برای رفع هتك حرمت، موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمایند.

مسئله ۱۱۵۴. بردن عین نجس و متنجس به مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ مگر آنکه عین نجس از توابع فردی شمرده شود که وارد مسجد می شود؛ مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس فرد می باشد.

مسئله ۱۱۵۵. نجس کردن حرم معصومین علیهم السلام حرام است و اگریکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیرش واجب است؛

بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و منظور از «حرم» در ابتدای مسئله، «روضه منوره» است، یعنی قسمتی که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد و اما سایر رواق‌ها یا صحن‌ها، اگر مسجد نباشند، در صورت هتك حرمت، نجس کردن آنها حرام و تطهیر آنها واجب می باشد.

مسئله ۱۱۵۶. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلازینت نکنند و احتیاط مستحب است به صورت اشیائی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسئله ۱۱۵۷. ورود غیر مسلمانان اعم از مشرکین، کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب به مسجد، در صورتی که موجب هتك حرمت یا نجاست مسجد گردد، جائز نیست و لازم است از آن جلوگیری شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب مطلقاً از ورود آنان به مسجد در صورت امکان جلوگیری شود.

مسئله ۱۱۵۸. مساجدی که در زمین‌های استیجاری ساخته می شوند و همچنین مساجدی که در زمین‌های وقفی (مثل زمین‌هایی که وقف حضرت رضا علیه السلام شده است) با اجازه کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می شود، حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می شوند.

مسئله ۱۱۵۹. فروختن در و پنجره و وسایل و لوازمی که بر مسجد وقف شده - مانند فرش، پرده، کتاب، لوازم روشنایی، گرمایشی، سرمایشی، ظرف - تا وقتی که امکان استفاده از آن در همان مسجد وجود داشته باشد، جائز نیست، هرچند

امکان استفاده اولیه‌ای که برای آن وسیله یا شیء وجود داشته، از بین بود، اما بتوان به گونه دیگری آن را در محل مذکور به کار گرفت؛ پس اگر مثلاً مسجد به فرش قدیمی که برآن وقف شده احتیاج نداشته یا نیازش بطرف شده باشد، ولی بتوان از آن فرش به عنوان پرده - برای جلوگیری از سرما و گرما - در همان مسجد استفاده نمود، لازم است این کار انجام شود؛ اما اگر نیاز مسجد به طور کلی از وسیله‌ای که برایش وقف شده بطرف گردد - طوری که نگه داشتن و باقی گذاردن آن وسیله، هدر دادن آن به حساب می‌آید - باید از آن، در مسجد دیگری استفاده کنند.

شايان ذكر است، اگر مكان مشابهی نباشد که به آن شیء نياز داشته باشد، آن را در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصالح عامه)، مانند حسینیه‌ها یا تکایا استفاده نمایند.^۱

مسأله ۱۱۶۰. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردنش، حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی‌باشد.

مسأله ۱۱۶۱. اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده و خیابان نمایند و تبدیل به احسن نمودن، مجوزی شرعی برای این امر محسوب نمی‌شود.

مسأله ۱۱۶۲. آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد و تبدیل آن به راه، مثل سنگ و چوب و آهن و وسائل آن مانند در و پنجره و لوازم روشنایی و گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است صرف مسجد دیگری شود و اگر این کار ممکن نباشد، در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصالح عامه) مثل حسینیه‌ها و تکایا مصرف گردد و اگر نتوان جزبا فروشان از آنها

۱. توضیح بیشتراین مسأله، در جلد چهارم، فصل «وقف»، مسائل «۹۳۳ تا ۹۳۱» ذکر می‌شود.

استفاده کرد، باید متولی - یا کسی که مانند او شرعاً حق تصریف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری نماید.

اما در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملک آن باشد، مثل آنکه از منافع عین وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است متولی - یا کسی که مانند او شرعاً حق تصریف دارد - در صورت صلاح دید، آنها را بفروشد و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

حکم مذکور درباره آثار بجا مانده وقف‌های عام، مانند مدارس و حسینیه‌ها که در راه‌ها قرار می‌گیرند، نیز جاری است.

مسئله ۱۱۶۳. اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده و به دلیل احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند؛ البته در این زمینه توجه به چند نکته لازم است:

الف. اگر برای توسعه مورد احتیاج در مسجد، لازم نباشد همه آن را خراب کنند، باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود؛ مثلاً اگر می‌خواهند زمینی را که کنار مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتی دیوار بین مسجد و زمین کنار، کافی در توسعه مسجد است، نمی‌توان تمام مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می‌شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد، موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا معمول است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ‌گونه سهل‌انگاری که موجب تعطیلی بیش از حد معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدت معمول تأمین می‌شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه‌های

ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدت معمول بنا شود، خراب کردن مسجد جایز نیست.

د. بنای‌هایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می‌آیند، اجازه تخریب آنها داده نمی‌شود.

ه. تمام قسمت‌هایی که قبلًاً جزء محدوده اصلی مسجد بوده، پس از بازسازی نیز جزء محدوده اصلی مسجد باشد.

بنابراین، اگر بخواهند متعلقات مسجد - مانند آبدارخانه یا سرویس بهداشتی - را گسترش داده یا محل آن را تغییر دهند، نباید قسمتی که قبلًاً از محدوده اصلی مسجد بوده را جزء متعلقات آن قرار دهند.^۱

شایان ذکر است، مکانی که به عنوان محدوده مسجد شرعاً وقف شده، فضای فوقانی و قسمت تحتانی آن نیز به تبعیت عرفی جزء مسجد محسوب می‌شود؛ مگر آنکه هنگام انشای وقف جزء متعلقات مسجد^۲ لحاظ شده باشد؛ لذا حکم فوق علاوه بر طول و عرض، نسبت به ارتفاع و عمق محدوده مسجد نیز جاری است و لازم است در هنگام بازسازی، ارتفاع یا عمق طبقات را طوری قرار دهند که قسمت تحتانی یا فوقانی محدوده اصلی مسجد جزء متعلقات آن قرار نگیرد.

همچنین، اگر - مثلاً - آپارتمان دو طبقه‌ای، طبقه همکف آن به عنوان مسجد و طبقه فوقانی آن به عنوان مدرسه علمیه وقف شده باشد، در هنگام بازسازی مجدد، فضایی که متعلق به مسجد است جزء مدرسه قرار نگیرد و فضای مدرسه به مسجد ملحق نشود و این حکم در صورتی که بنای مذکور طبقه تحتانی داشته که به عنوان دیگری وقف شده نیز جاری است.

۱. به عنوان مثال، مسجدی را که زیرزمین آن نیز به عنوان مسجد (محدوده اصلی مسجد) وقف شده، نمی‌توان هنگام بازسازی مجدد، زیرزمین آن را تبدیل به سرویس بهداشتی نمود و اگراین تخلف به هر سبب صورت گرفته، لازم است محل به حالت سابق برگردد.

۲. نه محدوده اصلی مسجد.

مسئله ۱۱۶۴. اگر بخواهند متعلقات مسجد را تغییر دهند، مثلاً قسمتی را که آبدارخانه بوده تبدیل به سرویس بهداشتی نمایند یا از آبدارخانه کم کرده و به وضو خانه اضافه کنند یا به بخش هایی که جزء متعلقات مسجد بوده، اتاق خادم اضافه نمایند، اشکال ندارد؟

مگر اینکه در وقف اولیه، هر قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص وضو خانه مسجد^۱ وقف کرده باشد که در این صورت، تبدیل آن قسمت به آبدارخانه یا عنوان دیگری از متعلقات مسجد جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۵. اگر بخشی از متعلقات مسجد - مانند حیاط مسجد^۲ یا آبدارخانه - را بخواهند به محدوده اصلی مسجد اضافه کنند، اشکال ندارد؛ ولی آن قسمت که قبل از متعلقات مسجد وقف شده و اکنون به محدوده اصلی مسجد اضافه شده، مسجد شرعی محسوب نمی شود.

البته اگر در وقف اولیه، قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص آبدارخانه یا وضو خانه مسجد (نه استفاده دیگر) وقف کرده باشد، در این صورت ملحق کردن آن به محدوده اصلی مسجد جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۶. اگر ثابت شود متعلقات مسجد مانند وضو خانه یا اتاق خادم، وقف بر مسجد نیست، بلکه ملک طلاق مسجد می باشد، چنانچه مصلحت مسجد اقتضا کنند، می توان آن را به مسجد اضافه کرد و در صورتی که به قصد مسجد وقف شود حکم مسجد را دارد.^۳

مسئله ۱۱۶۷. اگر متعلقات مسجد به عنوان خاص مانند وضو خانه وقف شده

۱. نه کاربری دیگر.

۲. فرض آن است که وقف حیاط به عنوان «محدوده اصلی مسجد» نبوده است.

۳. معمولاً متعلقات مسجد وقف بر مسجد است؛ البته اگر احراز نشود که ملک طلاق است یا وقف بر مسجد، مراجعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

باشد، خراب کردن آن برای توسعه مسجد جایز نیست، مگر آنکه در مکان نزدیک مسجد، وضوخانه‌ای برای مسجد احداث شده، طوری که وضوخانه قدیم در ایام سال کلّاً بدون استفاده باشد، در این صورت - با رعایت آنچه در جلد چهارم فصل وقف مسأله «٩١٩» ذکرمی شود - الحاق زمین آن به مسجد اشکال ندارد، ولی حکم مسجد را ندارد.

همچنین، اگر وضوخانه مذکور خراب شده، هنگام تجدید بنا باید به همان عنوان وضوخانه ساخته شود، مگر آنکه مسجد نیازی به وضوخانه نداشته باشد، با توضیحی که در فوق ذکر شد.

مسأله ١١٦٨. متولی شئون مسجد مجاز است در بعضی از موارد، نسبت به باز بودن درب مسجد محدودیت ایجاد نماید:

الف. مصلحت مسجد چنین امری را اقتضا نماید، مانند اوقاتی که افرادی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند، با درنظر گرفتن هزینه‌هایی که باید جهت خادم مسجد و مانند آن در این مدت صرف شود، تعداد کمی محسوب شوند یا اینکه تصریفاتی در مسجد صورت گیرد که شایسته این مکان مقدس نیست یا باز بودن درب مسجد موجب شود اموال مسجد در معرض سرقت قرار گیرد.

ب. باز بودن درب مسجد برای زمان بیشتر از اوقات نماز، نیاز به خادم داشته باشد و برای متولی مقدور نباشد فردی را برای این امر، هرچند در مقابل پرداخت اجرتی از اموال مسجد بگمارد. همچنین است اگر مستلزم هزینه‌های دیگری باشد، که تأمین آن برای متولی مقدور نیست.

مسأله ١١٦٩. متولی شئون مسجد نمی‌تواند در ازای استفاده از خود مسجد (مثلاً جهت اقامه مجالس تعزیه) مبلغی را دریافت کند، هرچند این امر در غیر اوقات نماز انجام شود؛

البته اگر اموالی مانند فرش، ظروف، بخاری، کولرو... وقف بر مسجد باشد و

کیفیّت وقف آنها^۱ طوری است که شامل کرایه دادن به افراد و صرف اجاره بها برای هزینه‌های مسجد می‌گردد، این کار جایز است.

همچنین، اگر اموالی ملک مسجد باشد، مثلاً به مسجد اهدا شده باشد، متولّی می‌تواند در صورت وجود مصلحت آنها را کرایه دهد و درآمدش را صرف هزینه‌های مسجد نماید؛ مگر آنکه در ضمن هبه و مانند آن شرط شده باشد اموال مذکور به صورت می‌جانی در خود مسجد مورد استفاده قرار گیرد؛^۲ همچنان که متولّی شؤون مسجد می‌تواند هزینه‌های مصرفی آب و برق و گاز را در مدت برگزاری مجلس تعزیه، از برگزار کننده آن دریافت نماید.

مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد

مسئله ۱۱۷۰. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین، تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است.

مسئله ۱۱۷۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاست یا آلودگی در آن نباشد و هنگام وارد شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. همچنین، مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون ببرود.

هنگام رفتن به سمت مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِيَنِي وَالَّذِي هُوَ يُطِعِّمُنِي وَيَسْقِيَنِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيَنِي وَالَّذِي يُمْيِتُنِي ثُمَّ يُحْيِنِي وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَعْفَرَلِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، رَبِّ

۱. وقف منفعت یا اعم از وقف منفعت و انتفاع باشد.

۲. توضیحات بیشتر در مورد اجاره دادن اموال مسجد، در جلد چهارم، مسائل «۹۲۸ و ۹۳۰» ذکر می‌شود.

هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَاغْفِرْ لِأَبِي».
هنگام ورود به مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لَهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ وَأَعْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوَارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَمِمَّنْ يُنَاجِيَكَ بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْخُرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَحُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ».

و نیز مناسب است بگوید:

«إِلَهِي صَيْفُكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، فَتَجَاهُرْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ». .

مسأله ۱۱۷۲. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دورکعت نماز به قصد تحيت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۱۱۷۳. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسأله ۱۱۷۴. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی اعتمایی در مسجد حاضرنمی شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و ازا وزن نگیرد و به او زن ندهد.

مسأله ۱۱۷۵. خوایدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است.

همین طور، مکروه است فرد آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ بلکه در بعضی موارد، حرام می باشد و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب

کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.
مسئله ۱۱۷۶. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن
بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای
نمایزگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند؛
اما در غیراین صورت، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی،
اولویت داشته و کار پسندیده‌ای است، مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد
با علّاقه‌مندی آنان به نمازو و مسجد گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها
خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

جاگرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده‌های دیگر از آنها

مسئله ۱۱۷۷. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نمازو و مانند آن
بپردازد، مگر آنچه که مناسب مسجد نیست؛
همه مسلمانان در استفاده از مسجد مساوی هستند؛ پس اگر کسی برای نماز یا
عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا موعظه و غیراینها از هدف‌های خوب به
جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی‌تواند او را از آن
مکان بیرون کند و در این حکم فرقی ندارد که هدف و غرض فردی که زودتر آمده با
فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از مکان را دارد، مشترک باشد یا مشترک نباشد؛
البته احتمال دارد که هنگام تزاحم، عمل طوف بر غیر طوف در مکان طوف از
مسجد الحرام و نماز بر سایر کارها و استفاده‌های حلال در سایر مساجد مقدم
باشد. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیزنه،
مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسئله ۱۱۷۸. اگر کسی در جایی از مسجد جهت خواندن نماز فرادی سبقت
بگیرد، چنانچه فرد یا افراد دیگری بخواهند در آنجا نماز جماعت بخوانند، بهتر
است فردی که می‌خواهد نماز فرادی بخواند در صورتی که جای دیگری در مسجد

برای او پیدا می شود، جا را برای برگزاری نماز جماعت خالی کند و دیگران را از فیض نماز جماعت محروم نکند.

مسئله ۱۱۷۹. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک کند و از نشستن در آنجا اعراض نماید، شخص دیگر می تواند در آن مکان بنشیند و چنانچه فرد مذکور مجدداً به آنجا برگردد، حق ایجاد مزاحمت با آن شخص را ندارد و نمی تواند وی را از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۱۸۰. گذاشتن علامت و نشانه در مسجد جهت نشستن و سایر انواع استفاده - طوری که سبقت گرفتن بر مکان صدق نماید - حق اولویت برای صاحب آن ایجاد می کند و فرد دیگر نمی تواند آن را کنار زده و خود از مکان استفاده نماید.

شایان ذکر است، در صدق این علامت و نشانه، هر شیئی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده - مانند پهن کردن سجاده یا گذاشتن تسبیح یا مهریا کتاب یا یک دستمال - کافی است.

همچنین قرار دادن علامت و نشانه برای فرد دیگر، در صورتی که به درخواست و طلب او باشد، موجب ثابت شدن حق برای فردی که طلب نموده، می شود و چنانچه بدون درخواست او بوده، موجب ثابت شدن حق نمی شود.

مسئله ۱۱۸۱. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک نماید، ولی قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، چنانچه علامت و نشانه ای برای خود در آن مکان قرار داده، برای شخص دیگر جایز نیست آن را کنار زده و در آنجا برای خود جا گرفته و بنشیند؛

اما چنانچه در آنجا نشانه ای برای خود قرار نداده، این کار بدون رضایت فرد سابق محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است، خصوصاً در موردی که خارج شدن وی به جهت ضرورتی - مانند تجدید وضو یا تخلی یا برطرف کردن نجاست - باشد؛

ولی در هر حال، اگر شخص مذکور مرتکب معصیت شد و بدون اجازه از فرد قبلی در آن مکان نشست، برای فرد مذکور جایز نیست هنگام بازگشت، اورا از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۱۸۲. اگر فرد، علامت و نشانه‌ای برای خود در مسجد جهت جاگرفتن بگذارد و مثلاً برای وضع گرفتن مکان را ترک نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، شخص دیگر در صورتی می‌تواند در آنجا نماز جماعت بخواند که اطمینان داشته باشد صاحب علامت و نشانه تا وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است - هرچند در رکعات دیگر - برنمی‌گردد و در چنین صورتی، اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز بعد بیاید، حق سبقت برای او ثابت نیست؛ اما اگر فرد اطمینان داشته باشد یا احتمال دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد، حق او باقی است.^۱

مسئله ۱۱۸۳. اگر فرد، علامت یا نشانه‌ای برای خود در مسجد جهت جاگرفتن بگذارد و بین گذاشتن نشانه در مسجد و آمدن وی، زمان طولانی فاصله شود - طوری که مکان مذکور در آن مدت خالی و بدون استفاده باقی بماند - شخص دیگر حق دارد در آن مکان نمازو مانند آن انجام دهد و آنجا را قبل از آمدن فرد سابق، بگیرد و چنانچه علامت و نشانه مذکور جا را اشغال کرده، طوری که استفاده از آنجا بدون برداشتن آن ممکن نباشد، می‌تواند آن را بردارد و در این صورت شیء مذکور امانت نزد وی محسوب می‌شود و باید آن را به صاحبش برگرداند و چنانچه در حفظ و نگهداری از آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست؛ شایان ذکر است، این حکم در مورد فردی که مکان خود در مسجد را ترک کرده و از نشستن در آنجا اعراض نموده، ولی علامت و نشانه اش را در آنجا جاگذاشته، نیز جاری می‌شود.

۱. البته، چنانچه شخص مذکور مرتکب معصیت شده و جای وی را اشغال نماید، حکمی که در مسئله قبل بیان شد در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۸۴. مشاهد مشرّفه در همهٔ احکامی که در این بخش ذکر شد، مانند مساجد می‌باشند؛ ولی احتمال دارد در زیارتگاه‌ها در هنگام تراحم، زیارت کردن و خواندن نماز زیارت، مقدم بر سایر کارها و استفاده‌های حلال باشد. بنابراین، شایسته است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و فرد سبقت گیرنده که به کار دیگری غیر از زیارت و نماز زیارت مشغول است، مکان را برای فردی که بعداً آمده و قصد زیارت یا خواندن نماز زیارت دارد خالی نماید.

مسئله ۱۱۸۵. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در مسجد ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۸۶. به طور کلی باید از انجام کارهایی در مسجد که عرفًا هتك حرمت مسجد به حساب می‌آید، پرهیز شود، هرچند این کارها به خودی خود جایز باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از انجام اموری که هتك محسوب نمی‌شود، ولی متدينین از اهل عرف آن را مناسب با شأن و منزلت مسجد نمی‌دانند اجتناب گردد؛ مثل نمایش بعضی از فیلم‌های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش‌ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود، که از موارد فوق در صورت هتك، بنابر فتویٰ و در غیر آن، بنابر احتیاط واجب باید اجتناب شود.

اذان و اقامه

مسئله ۱۱۸۷. برای مرد وزن مستحب است قبل از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیه)، اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی، خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است.

همچنین، گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده؛ بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسئله ۱۱۸۸. اذان و اقامه گفتن برای نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات و نیز برای نمازهای مستحب، شرعی نیست؛ ولی قبل از نماز عید فطرو قربان در صورتی که به جماعت خوانده شود، گفتن سه مرتبه «الصلوة» مستحب است.

مسئله ۱۱۸۹. اذان گفتن برای اینکه به دیگران اعلام شود وقت نماز داخل شده، جایز است و آن را «اذان اعلام» می‌نامند، اذان اعلام لازم است در اول وقت گفته شود و مؤذن آن مرد باشد، ولی قصد قربت در آن لازم نیست.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسئله ۱۱۹۰. اذان هیجده جمله دارد: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»، «حَمِّيَ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَمِّيَ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَمِّيَ

علی خیرِ العمل، «اللہ اکبر»، «لا إله إلا الله» هریک دو مرتبه؛ اقامه هفده جمله دارد، یعنی دو مرتبه «اللہ اکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا إله إلا الله» از آخران کم می شود و بعد از گفتن «حیی علی خیرِ العمل»، باید دو مرتبه «قد فَامِتَ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۱۱۹۱. عبارت های «أشهُد أَنَّ عَلَيَّاً وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أشهُد أَنَّ عَلَيَّاً أمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» یا «أشهُد أَنَّ عَلَيَّاً أمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» یا «أشهُد أَنَّ عَلَيَّاً أمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان واقامه نیست، هرچند شهادت و گواهی به ولایت و إمارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. بنابراین، خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أشهُد أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» به نیت قربت گفته شود.

مسأله ۱۱۹۲. برای فرد مسافرو کسی که عجله دارد، جایز است هر کدام از جمله های اذان واقامه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱۹۳. تکرار «حیی علی الصَّلَاةُ»، «حیی علی الفَلَاحِ» بیشتر از دو بار در اذان به جهت اجتماع مردم برای نمازو همچنین، تکرار شهادتین اذان یا سایر قسمت های اذان بیشتر از تعداد ذکر شده، محل اشکال است و احتیاط لازم در ترک آن می باشد.

ترجمه اذان و اقامه

«اللہ اکبر»؛ یعنی خدای متعال بزرگ تراز آن است که او را وصف کنند.
 «أشهُد أَنَّ لا إله إلا الله»؛ یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.
 «أشهُد أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله علیہ السلام پیغمبر و فرستاده خداست.
 «أشهُد أَنَّ عَلَيَّاً أمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت

علیٰ امیر مؤمنان و ولیٰ خدا بر همهٗ خلق است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ یعنی بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ یعنی به تحقیق نماز برقا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی خدایی سزاوار پرسش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

شرایط اذان و اقامه

اذان و اقامه نماز، دارای شرایطی می‌باشد که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می‌شود.

شایان ذکر است، ویژگی‌های مربوط به اذان اعلام در مسأله «۱۱۸۹» ذکر شد.

• شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می‌گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد

مسأله ۱۱۹۴. فردی که اذان و اقامه می‌گوید، در صورتی اذان و اقامه اش صحیح است که عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و اگر برای نماز جماعت مردان اذان و اقامه می‌گوید، مرد باشد.^۱

مسأله ۱۱۹۵. در اذان، بلوغ شرط نیست و اگر انسان اذان بچه نابالغ ممیز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ ممیز برای نماز جماعت اذان بگوید، می‌توان به آن اکتفا نمود، ولی بنابر احتیاط واجب نمی‌توان به اقامه بچه نابالغ ممیز اکتفا کرد.^۲

۱. شایان ذکر است اگر زنی که با مردان محروم است، برای نماز جماعت آنان اذان و اقامه بگوید، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۲. توضیح موارد اکتفا به اذان و اقامه دیگران در مسائل بعد ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، اذان و اقامه بچه نابالغ ممیز برای نماز خودش، بی اشکال و کافی است.

- شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید
- مسئله ۱۱۹۶. تمام جملات اذان و اقامه نماز باید «با قصد قربت» و «اخلاص» و نیز «به عربی صحیح» گفته شود.

همین طور، اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد، باید «معین» شود که برای کدام نماز گفته می‌شود؛ مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد، باید معین کند اذان و اقامه‌ای که می‌گوید برای کدام نماز است یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معین کند اذان و اقامه‌ای که می‌گوید برای کدام نماز قضا است.

• شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

مسئله ۱۱۹۷. اقامه باید بعد از اذان گفته شود. بنابراین، اگر فرد، اقامه را عمدآ یا سهوآ یا به علت ندانستن مسئله، قبل از اذان بگوید، برای عمل به این مستحب (اذان و اقامه)، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگوید.

مسئله ۱۱۹۸. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است. بنابراین، اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «**حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ**» را قبل از «**حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ**» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید، مگر آنکه موالات از بین بود که در این صورت اذان یا اقامه از سرگرفته می‌شود.

• شرط هشتم: موالات را رعایت کند

مسئله ۱۱۹۹. بین جمله‌های اذان یا اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود - طوری که صورت اذان و اقامه به هم

بخورد و عرفان نگویند فرد اذان یا اقامه می‌گوید - چنین اذان و اقامه‌ای کافی نیست.

مسئله ۱۲۰۰. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کافی نیست؛ ولی فاصله شدن مواردی که در مسئله «۱۲۱۹» خواهد آمد، موالات را به هم نمی‌زند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه‌ای آن نماز محسوب نشود، کافی نیست.

• شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد

مسئله ۱۲۰۱. اذان و اقامه باید بعد از فرا رسیدن وقت نماز گفته شود و اگر عمدآً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در بین نماز فرا رسید، حکم به صحّت آن نماز می‌شود که در مسائل «۱۵۶۳ و ۱۵۶۴» توضیح آن ذکر خواهد شد.

• شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید

مسئله ۱۲۰۲. برای صحیح بودن اقامه در صورت امکان، فرد باید آن را در حال قیام و ایستادن بگوید؛ اما رعایت قیام در هنگام اذان مستحب می‌باشد.

• شرط یازدهم: اقامه را بنابر احتیاط واجب با طهارت بگوید

مسئله ۱۲۰۳. فرد در هنگام گفتن اقامه بنابر احتیاط واجب، باید با غسل، وضویا تیمّم (هر کدام وظیفه اش هست) باشد؛ اما در اذان رعایت این نکته، مستحب می‌باشد.

• شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد

مسئله ۱۲۰۴. اگر در اذان و اقامه، صدرا در گلوبه گونه‌ای بگرداند که غنا

محسوب شود، یعنی به طور آوازخوانی که در مجالس لھومعمول است، اذان واقمه را بگوید، حرام و باطل است و اگر غنا نشود، مکروه میباشد.^۱

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسئله ۱۲۰۵. در همه مواردی که انسان، دونماز را که یک وقت مشترک دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشاء) پشت سرهم میخواند،^۲ اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه پشت سرهم خواندن دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد؟

مثلاً جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (روزنهم ماه ذی حجه)، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد، مستحب میباشد، هرچند در عرفات نباشد و همچنانی است، جمع بین نماز مغرب و عشاءی عید قربان در وقت فضیلت نماز عشاء، برای کسی که در «مشعر الحرام» باشد.

شایان ذکر است، چنانچه فرد در موارد فوق، بین دونماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجاء گفته و به قصد مشروعیت نگوید؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام - با شرایطی که ذکر شد - بدون قصد مشروعیت و به عنوان رجاء هم نگوید.

البته ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دونماز نباشد؛ ولی فاصله شدن نافل و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسئله ۱۲۰۶. اگر برای نماز جماعتی، اذان واقمه گفته باشند، کسی که با آن

۱. احکام مربوط به غنا، در جلد دوم، مبحث «شناخت بعضی از گناهان» خواهد آمد.

۲. پشت سرهم خواندن دونماز را، اصطلاحاً «جمع بین دونماز» میگویند.

جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه از او ساقط می شود، هرچند اذان و اقامه را نشنیده باشد.

در این مسأله، فرقی نیست بین این که نماز جماعت برپا شده باشد یا در شُرُف برگزاری باشد و نیز در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد، فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأمور وارد جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نمازگزار نباید به قصد مشروعیت، برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.^۱

مسأله ۱۲۰۷. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفات هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند - با شرایطی که در مسأله بعد می آید - برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکّد نیست؛

بلکه اگر بخواهد اذان بگوید، بهتر است آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۲۰۸. ساقط شدن اذان و اقامه در مورد مسأله قبل، شش شرط دارد که عبارت است از:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد و این حکم شامل غیر مسجد نمی شود.

دوم: برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد؛ مثلاً اگر امام جماعت عادل نباشد و مأمورین نیز این امر اطلاع داشته باشند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

چهارم: نماز فرد و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

۱. مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأمور باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتدا به او صحیح نیست، که در این حال، اذان و اقامه از نمازگزاری که بر جماعت مذکور وارد شده، ساقط نمی شود.

پنجم: نماز جماعت و نماز فرد، هردو ادا باشد. بنابراین، اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا هردو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود؛ البته بعید نیست فردی که فرادی نماز می‌خواند اذان از او ساقط شود، هرچند نمازی که می‌خواند نماز قضا باشد.^۱

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هردو نماز ظهریا هردو نماز عصر بخوانند، یا اینکه نماز جماعت، ظهر بوده و او نماز عصر بخواند یا بر عکس؛

اما اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صفاتی آن نماز جماعت، به هم نخورده و فرد بخواهد نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۲۰۹. اگر در شرط سوم از شرط‌های مسئله قبل شک کند، یعنی شک کند^۲ که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می‌شود (نماز صحیح به حساب می‌آید) و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است؛

ولی اگر دریکی از پنج شرط دیگر شک کند یا اینکه شک کند صفات، عرفابه هم خورده یا نه، احتیاط واجب آن است که اذان و اقامه را بگوید، ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید اذان و اقامه به قصد رجاء گفته شود.

مسئله ۱۲۱۰. کسی که اذان و اقامه دیگری را که برای نماز گفته شده، ^۳ شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد

۱. بنابراین، اگر نماز جماعت ادایی باشد و فرد در حالی که صفوف نماز جماعت در مسجد به هم نخورد، بخواهد در همان جا نماز قضا را به شکل فرادی بخواند، اذان از او ساقط می‌شود و مستحب است برای خواندن نماز قضا اقامه بگوید.

۲. منظور از شک در اینجا، شک در حکم مسئله نیست؛ بلکه مواردی است که فرد به دلیل اینکه از خصوصیات نماز برگزار شده اطلاع نداشته، شک در صحیح بودن آن دارد.

۳. فرقی ندارد نمازی که برای آن اذان و اقامه گفته شده، فرادی باشد یا جماعت.

بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته، می‌تواند به اذان و اقامه اواکتفا کند؛

البته اگر نمازی که در آن به شنیدن اذان و اقامه مذکور اکتفا می‌شود جماعت باشد، چنانچه امام و مأمور هردو اذان و اقامه را شنیده باشند کافی است، ولی اگر فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمورین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین، اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود، جایز است جمله‌هایی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه‌ای اکتفا نماید، به شرط آنکه ترتیب معتبرین اذان و اقامه و جمله‌های آنها مراعات شود.

شایان ذکر است، در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سمع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست. مسأله ۱۲۱۱. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی‌شود، بلکه احتیاط واجب آن است که به شنیدن اذان و اقامه زن بدون قصد لذت هم اکتفا نکند. همچنین - همان طور که قبلًا ذکر شد - بنابر احتیاط واجب نمی‌توان به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم هستند، اکتفا نمود.

احكام دیگر اذان و اقامه

مسأله ۱۲۱۲. اگر انسان قبل از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۱۲۱۳. اگر فرد درین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید، شک کند که قسمت قبل از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شک کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مستحبات اذان و اقامه

موارد ذیل، به عنوان مستحبات اذان و اقامه شمرده شده است.

مسئله ۱۲۱۴. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معین می‌کنند، عادل وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله ۱۲۱۵. کسی که اذان دیگری را - که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید - بشنود، مستحب است هر قسمی را که می‌شنود، آهسته تکرار کرده و بگوید، که به این کار «حکایت اذان» گویند.

همچنین، حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می‌گوید، مستحب است، اما سزاوار است هنگامی که فرد اقامه‌گو «قدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» می‌گوید، شنونده بگوید: «اللَّهُمَّ أَقِمْهَا وَأَدْمِهَا وَاجْعُلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا عَمَلًا» و مستحب بودن حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادی نماز می‌خواند، خالی از اشکال نیست، ولی حکایت آن رجاءً مانع ندارد.

مسئله ۱۲۱۶. مستحب است کسی که صدای مؤذن را می‌شنود که می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» بگوید: «وَأَنَا أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكْتَفِي بِهَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبَى وَجَحَدَ وَأَعْنَ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ».^۱

مسئله ۱۲۱۷. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله باشد و با وضویا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۱۲۱۸. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

۱. مستحب است انسان در هنگام زوال (آغاز ظهر شرعی) بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَخَذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلِدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلُلِ وَكَبِيرًا».

مسئله ۱۲۱۹. مستحب است فرد بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به این صورت که یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید مثلاً «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساكت باشد یا حرفی بزند یا دورکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسئله ۱۲۲۰. اگر نمازگزار برای فاصله انداختن بین اذان و اقامه، سجده را انتخاب کند، مستحب است در سجده بگوید: «رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا» یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي، سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا»^۱ اگر نشستن را انتخاب کند، مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَرِزْقِي ذَارًا وَعَمَلِي سَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَارًا وَمُسْتَقْرَارًا»؛ اگر قدم برداشت را انتخاب کند، بگوید: «بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَبْرِحُ وَأَتَوَجَّهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِهَةً فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبَيْنَ».

نیز مستحب است بین اذان و اقامه نماز مغرب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَاقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَائِكَ وَتَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ».

و بین اذان و اقامه نماز صبح بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَاقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَائِكَ وَتَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ».

مسئله ۱۲۲۱. گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب مستقل است. بنابراین، نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی شود نمازشان مرتبه عالی کمال را نداشته باشد؛

همچنین، برای بانوان جایز است از اذان، تنها اکتفا به گفتن تکبیر و شهادتین

۱. یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي، سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا».

نمایند؛ بلکه اکتفا به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه به گفتن «الله أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» اکتفا نمایند، هرچند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مقدّمهٔ ورود به مسائل نماز

مسائله ۱۲۲۲. مسائل مربوط به نماز، از یک دیدگاه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مقدمات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید؛ تعداد و عنوانین مقدمات نماز، در مسأله «۹۵۲» و احکام آنها، در مسائل گذشته بیان گردید.

۲. مقارنات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که مربوط به اصل نماز می‌باشد؛ از نیت و تکبیرة الاحرام تا سلام نماز؛ برخی از آنها واجب هستند و به آنها «واجبات نماز» می‌گویند و بعضی مستحب و برخی، مکروه می‌باشند؛ احکام هریک از آنها در بخش مربوط به خود ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، بعضی از مستحبات مربوط به نماز، قبل از نمازانجام می‌شود که مهم‌ترین آنها اذان و اقامه است و توضیح آن گذشت و برخی نیز مربوط به بعد از نماز هستند مانند تعقیب و سجدۀ شکر که در بخش بعد از واجبات نماز، ذکر می‌شود.

۳. مبطلات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معروفی می‌کند.

۴. شکیات و سهویات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که احکام مربوط به شک‌های نماز و سهوهایی که در آن پیش می‌آید را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واجبات نماز

مسئله ۱۲۲۳. واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیره الاحرام (گفتن اللّٰهُ أَكْبَرُ در اول نماز)؛
 ۴. قرائت؛ ۵. ذکر؛ ۶. رکوع؛ ۷. سجود؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات
- (پی در پی بودن اجزای نماز)؛

واجبات به دو دسته «رکن و غیررکن» تقسیم می شود.^۱

مسئله ۱۲۲۴. بعضی از واجبات نماز «رکن» است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهوای اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر سهوای اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود.

«ارکان نماز» پنج مورد است:

۱. نیت؛

۲. تکبیره الاحرام؛

۳. قیام متعلق به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیره الاحرام؛

۱. شایان ذکر است، واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و... به عنوان واجباتی در ضمن واجبات شمرده شده در متن، لحاظ شده‌اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده‌اند و توضیح هریک، در فصل مربوط به خود ذکر می‌شود.

۴. رکوع؛

۵. دو سجده از یک رکعت.

همچنین «موالات» به معنای اینکه فرد بین کارهای نماز آن قدر فاصله نیندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می‌باشد. بنابراین، اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل است.

نیز رعایت «ترتیب بین دور肯 نماز»، ملحق به ارکان حساب می‌شود. بنابراین، اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود از روی فراموشی در رکعت اول نماز دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنابر احتیاط واجب، دوباره انجام دادن دو سجده بعد از رکوع، کافی نیست.

مسأله ۱۲۲۵. اگر نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهوا باشد، چنانچه زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز بنابر احتیاط لازم، باطل می‌باشد،^۱ و گرنه باطل نیست.

بنابراین، تکبیرة الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و چنانچه کسی سهواً دوبار تکبیرة الاحرام بگوید، نمازش باطل نمی‌شود و قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع ممکن نیست؛ در نیت هم، زیادی معنا ندارد.

مسأله ۱۲۲۶. اگر کسی به جهت ندانستن مسأله، دوبار تکبیرة الاحرام گفته، در صورتی که جاهل مقصّر باشد، نمازش باطل است و باید آن را در وقت اعاده و

۱. البته اگر یک رکعت به نماز اضافه کرده - مثلاً نماز سه رکعتی را چهار رکعتی خوانده است - نمازش بنابر فتوی باطل است، هرچند این کار غیر عمدی باشد.

خارج وقت قضا نماید؛ بلکه اگر جا هل قاصر هم باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز را در وقت اعاده و خارج وقت قضا نماید؛

البته، اگر فرد در ابتدای نماز دو تکبیر گفته و تنها به تکبیر اول قصد افتتاح نماز نموده و تکبیر دوم را به قصد افتتاح نماز و تکبیره الاحرام نگفته، بلکه به توهم اینکه در نماز غیر از تکبیره الاحرام، تکبیر دیگری هم واجب است و از اجزای نماز است گفته، این مورد از قبیل زیادی ذکر است که نماز را باطل نمی‌کند.

همچنین، کسی که به جهت ندانستن حکم شرعی رکن اضافه کرده است، مثلاً در یک رکعت دو بار رکوع انجام داده، در صورتی که جا هل مقصّر باشد نمازش باطل است؛ بلکه اگر جا هل قاصر نیز باشد نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می‌باشد.^۱

۱. نیت

مسئله ۱۲۲۷. انسان باید نماز را به نیت «قربت» یعنی برای کوچکی، گُرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد؛
البته، لازم نیست را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید «چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قُربةٌ إِلَى اللَّهِ».

مسئله ۱۲۲۸. اگر انسان در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که «چهار رکعت نماز می‌خوانم» و معین نکند ظهر است یا عصر، نمازش باطل می‌باشد؛ ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، در نیت معین کند.

مسئله ۱۲۲۹. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین

نماز، طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه می‌کند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۰. انسان باید فقط برای کوچکی، گُرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند؛ پس چنانچه نمازگزار ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۲۳۱. اگر فرد قسمتی از نماز را - هرچند اندک - برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، چنانچه آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است؛ مثلاً اگر فردی قنوت نمازش را از روی ریا بخواند و قصدش آن باشد که با خواندن قنوت ریایی، نماز خود را به مردم نشان دهد نمازش باطل است، چراکه قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است.

همین طور، چنانچه ریا کردن در جزئی از اجزای نماز طوری باشد که از جهت دیگری موجب باطل شدن نماز گردد، مثل آنکه فرد رکوع یا یک سجدۀ نمازش را عمداً از روی ریا به جا آورد - هرچند قصد ریا به اصل نمازش سرایت نکند - نمازش باطل است، زیرا آنچه انجام داده باطل محسوب می‌شود و اگر بخواهد آن را دوباره به قصد قربت به جا آورد، موجب افزودن رکوع یا سجدۀ می‌شود و این امر مبطل نماز است.

مسئله ۱۲۳۲. اگر نمازگزار در ویژگی‌هایی غیر از اصل نماز که آن را همراه با نماز انجام می‌دهد ریا نماید، در صورتی نمازش باطل می‌شود که ریا در آن ویژگی به اصل نماز سرایت کند؛

مثلاً اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلًا با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است؛ اما اگر ریا

تنها در ویژگی باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۳. اگر فرد در هنگام انجام کارهای نماز، علاوه بر قصد انجام امر خداوند متعال به نماز، انگیزه دیگری نیز - که آن انگیزه ریا یا نیت حرام دیگری نیست - داشته باشد، مثل آنکه انگیزه اش از خواندن نماز علاوه بر انجام فرمان خداوند، آموزش نماز به فرزندش هم باشد، اگر در این انگیزه ضمیمه (مثل آموزش) قصد قربت داشته باشد، نمازش در هر صورت^۱ صحیح است؛

اما اگر در انگیزه ضمیمه، قصد قربت نداشته باشد، نمازش - در بعضی از صورت‌ها بنابر احتیاط واجب و در بعضی، بنابر فتوی - باطل می‌باشد.

مسئله ۱۲۳۴. اگر نمازگزار درین نماز تصمیم بگیرد نمازش را - هرچند در رکعات بعد - قطع کرده و رها نماید یا مردّ شود که نمازش را ادامه بدهد یا نه یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات نماز را - با اینکه متوجه مبطل بودن آن هست - انجام دهد، چنان‌چه پشمیمان شود و قبل از ارتکاب مبطل به نیت اوّلش برگردد، چهار صورت دارد:

الف. در آن حال، هیچ یک از اجزای نماز را انجام نداده باشد؛ در این صورت نماز را به نیت اوّلش ادامه داده و صحیح است.

ب. بعضی از اجزای نماز را در آن حال، به نیت جزء نماز و به قصد قربت انجام داده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ج. بعضی از اجزای نماز را در آن حال به نیت آنکه جزء نماز باشد، بدون قصد قربت انجام داده باشد و به همان اکتفا نماید، در این صورت نمازش باطل است؛ البته اجزایی مانند رکوع یا سجود که با انجام دوباره آنها زیادی مبطل محقق می‌شود، قابل تدارک نیستند.

د. بعضی از اجزای نماز را در آن حال بدون قصد جزئیت به جا آورده باشد، در این مورد در صورتی نمازش باطل می‌شود که عمل مذکور عرفان فعل کثیری محسوب

۱. فرق ندارد که انگیزه، ضمیمه‌ای مستقل باشد یا غیرآن.

گردد که صورت نماز را به هم می‌زند یا زیادی آن بدون قصد جزئیت هم مبطل باشد، مثل آنکه عمدتاً بدون نیت جزئیت، رکوع برود یا سجده انجام دهد.

مسأله ۱۲۳۵. اگر نمازگزار به نیت نماز معینی مانند نماز واجب مشغول خواندن نماز شود، سپس سایر اجزای نماز را از روی غفلت و اشتباه به نیت نماز دیگری مانند نماز نافله انجام دهد، نمازش براساس آنچه ابتدا و در اول نیت نموده است، محسوب می‌شود و صحیح است.

در این حکم، فرقی نیست که در بین نماز متوجه اشتباه خود گردد یا بعد از پایان نماز متوجه شود؛ مثلاً اگر فرد مشغول خواندن نماز صبح شود، سپس اشتباهآخیال کند نافله صبح می‌خواند و نماز را به نیت نافله صبح تمام نماید، نماز خوانده شده، نماز صبح محسوب شده و صحیح است و چنانچه در بین نماز ملتفت اشتباه و غفلت خویش گردد و نماز را به نیت اولش یعنی نماز صبح ادامه دهد، صحیح خواهد بود.

۲. تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۳۶. گفتن «الله أَكْبَر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و انسان باید در آن مولات را رعایت نماید؛ یعنی حروف «الله» و حروف «أَكْبَر» و دو کلمه «الله» و «أَكْبَر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی - مثلاً به فارسی - بگوید، کافی نیست.

مسأله ۱۲۳۷. نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می‌خواند، در صورتی که اشتباه در ماده و هیأت تکبیرة الاحرام باشد، مثل اینکه می‌گفته «الله أَكْبَر» یا «الله أَكْبَر» یا «اللَّهُ أَكْبَر» یا «الله أَكْبَر»، نمازش باطل است و فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر نیست؛

اما اگر اشتباه در إعراب کلمه باشد، مثل این که حرکت را در هاء «الله أَكْبَر» از ضمّه به فتحه یا کسره تغییر می‌داده و تکبیرة الاحرام را «الله أَكْبَر» یا «الله أَكْبَر» تلفظ

می‌کرده، در صورتی که جاهم مقصّربوده، بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر جاهم قاصر بوده، نمازش صحیح است.

شايان ذكر است، مراد از اعراب در اينجا، تغيير حرکت آخر کلمه است و تغيير حرکات در حروف ما قبل آخر کلمه، در حکم تغيير در ماده وهيات محسوب می‌شود مثل اينکه تكبيرة الاحرام را «الله أَكْبُر» تلفظ می‌کرده است که در اين صورت، نمازش در هر حال باطل است.

مسئله ۱۲۳۸. احتیاط مستحب آن است که فرد تكبيرة الاحرام نماز را به چيزی که قبل از آن می‌خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پيش از تكبیر می‌خواند - نچسباند.

مسئله ۱۲۳۹. اگر نمازگزار بخواهد «الله أَكْبُر» را به چيزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بچسباند، چنانچه «ر» را ساكن تلفظ نماید و بگويد: «الله أَكْبُر»، کافي است؛ ولی بهتر آن است که «ر» أَكْبُر را با حرکت ضمه (۵) تلفظ نماید و بگويد: «الله أَكْبُر»، هر چند احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «الله أَكْبُر» را به چيزی که بعد از آن می‌خواند نچسباند.

مسئله ۱۲۴۰. بدن باید در هنگام گفتن تكبيرة الاحرام در نماز واجب، استقرار داشته و آرام باشد و اگر فرد عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تكبيرة الاحرام را بگويد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۴۱. برای اينکه نمازگزار يقين یا اطمینان کند که تكبيرة الاحرام را در حال ايستادن و آرامش بدن گفته، واجب است پيش از گفتن تكبيرة الاحرام و بعد از آن لحظه‌اي بايستد؛

البته، چنانچه نمازگزار يقين یا اطمینان داشته باشد تكبيرة الاحرام را در حال ايستادن و آرامش بدن می‌گويد، مکث و درنگ قبل و بعد از تكبير، لازم نیست.

مسئله ۱۲۴۲. نمازگزار باید تكبير و حمد و سوره و ذكر و دعا را طوري بخواند که

خودش حدّاًقل هَمْهَمَهُ خود را بشنود. بنابراین، لب خوانی آنها بدون رعایت این شرط صحیح نیست و اگر به علّت سنگینی یا کری گوش یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانع نباشد، بشنود.

مسأله ۱۲۴۳. کسی که به علّت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «الله أَكْبَر» را بگوید، باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر اصلاً نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن، طوری که مناسب گفتن «الله أَكْبَر» باشد با انگشت‌ش اشاره کند و اگر می‌تواند، زبان و لبس را هم حرکت دهد؛

اما کسی که لال مادرزاد است، باید زبان و لبس را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می‌گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشت‌ش نیز اشاره نماید و این حکم، در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می‌باشد.

مسأله ۱۲۴۴. اگر انسان شک کند تكبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» - که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است - شده، به شک خود اعتمنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تكبیرة الاحرام را بگوید؛

همین طور، اگر مأمور در نماز جماعت شرکت کرده و شک کند که تكبیرة الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می‌بیند که از وظایف مأمور در نماز جماعت است - هرچند وظیفة مستحبی - به شک خود اعتمنا نکند؛ مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأمور چنانچه صدای حمد و سورة امام را می‌شنود، سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فراده؛ اکنون چنانچه فرد، خود را مشغول انجام همین وظیفه ببیند، در این صورت به شک خوبیش اعتمنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که تكبیرة الاحرام را گفته است.

مسأله ۱۲۴۵. اگر نمازگزار بعد از گفتن تکبیر شک نماید که آنچه گفته

تکبیرة الاحرام نماز بوده یا تکبیر رکوع، چنانچه در حال رفتن به رکوع یا در رکوع باشد به شک خویش اعتنا نمی کند و اگر هنوز ایستاده و برای رکوع خم نشده است بنا می گذارد که تکبیرة الاحرام است و خواندن حمد و سوره راشروع می کند. مسأله ۱۲۴۶. اگر فرد بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

• مستحبات تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۲۴۷. مستحب است نمازگزار هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابله گوش‌ها یا صورت بالا ببرد و بهتر آن است که با گفتن همزه «الله أَكْبَر» دست‌ها از ران پا جدا شود و با گفتن «راء» «الله أَكْبَر» دست‌ها به مقابله گوش‌ها یا صورت برسد، سپس دست‌ها را بدون فاصله بیندازد.

مسأله ۱۲۴۸. برای افتتاح نماز، گفتن یک «الله أَكْبَر» کافی است و گفتن هفت تکبیر مستحب می باشد که آنها را «تکبیرات افتتاحیه» می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیت إحرام نمازو ورود به نماز را می نماید، هرچند احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجاءً شش تکبیر بدون نیت إحرام نمازو ورود به نماز بگوید، سپس تکبیر هفتم را تکبیرة الاحرام قرار دهد.

این حکم، اختصاص به نمازهای شب‌انه روزی (یومیه) ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبی هم می شود.

مسأله ۱۲۴۹. جایز است نمازگزار هفت تکبیر افتتاحیه را بدون خواندن دعا‌هایی که وارد شده، پشت سر هم به جا آورد؛ ولی بهتر آن است ابتدا سه تکبیر اول از تکبیرات افتتاحیه را بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند:
 «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبُ إِلَّا أَنْتَ».

سپس دو تکبیر بعدی تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا را بخواند:

«لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدِيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ،
لَامْلَجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانَكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبَّ
الْبَيْتِ».

سپس دو تکبیر آخر تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا بخواند:

«وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَالَمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا
مُسْلِمًاً، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذِلِّكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

سپس بعد از آن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و خواندن سوره حمد را شروع کند.

مسأله ۱۲۵۰. خوب است نمازگزار قبل از تکبیرات افتتاحیه، به قصد رجاء بگوید:
«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَنَاكَ الْمُسِيْءُ وَقَدْ أَمْرَتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاهَزَ عَنِ الْمُسِيْءِ، وَأَنْتَ
الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيْءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَتَجَاهَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمْ مِنِّي»؛

ونیز مناسب است به قصد رجاء این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْدِمُهُمْ بَيْنَ يَدِيْ صَلَاتِي وَأَنْقَرَبُ
بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ، مَنْتَ عَلَيَّ
بِمَعْرِفَتِهِمْ، فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوَلَّا تِنْهِمْ، فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِهَا،
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از اتمام نماز نیز بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَشْوِيٍّ وَمُنْقَلِبٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَاهُمْ مَحْيَايَ وَمَمَاتِي
مَمَاتِهِمْ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَلَا تُفْرِقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳. قیام

مسئله ۱۲۵۱. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز، در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در هنگام گفتن تکبیره الاحرام؛
۲. قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متعلق به رکوع» می‌گویند؛
۳. قیام در هنگام قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبيحات اربعه)؛
۴. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم، علاوه بر اینکه واجب است، رکن نمازنیز می‌باشد و اما قیام در مورد سوم و چهارم، هر چند واجب است، اما رکن نمازنیمی‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۲. منظور از «قیام متعلق به رکوع» آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برسد. بنابراین، اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بشینند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید باشند و از حالت ایستاده به رکوع برسد و اگر بدون اینکه باشند، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متعلق به رکوع را به جا نیاورده، کافی نیست.

شایان ذکر است، قیام متعلق به رکوع، به معنای مکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

مسئله ۱۲۵۳. انسان هنگامی که برای قیام واجب ایستاده (همهٔ چهار نوع قیام که در مسئله ۱۲۵۱ ذکر شد)، باید موارد مذکور در این مسئله و مسائل بعد را رعایت نماید:

۱. راه نرود و جابجا نشود؛
۲. صاف باشند و به طرفی خم نشود؛
۳. بنابر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند؛
۴. بنابر احتیاط واجب طمأنینه و آرامش خود را حفظ نماید.

البته، اگر این موارد از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۴. نمازگزار باید بنابر احتیاط واجب در هنگام قیام، هردو پا را روی زمین بگذارد؛ مثلاً در حال خواندن حمد بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند پای خود را - هرچند برای لحظه‌ای - از زمین بردارد؛ ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت می‌باشد، از این جهت مانعی ندارد. همچنین، لازم نیست سنگینی بدن نمازگزار روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۵. کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که ایستادن و قیام براو عرفًا صدق نکند، نمازش باطل است؛ بلکه بنابر احتیاط لازم نباید پاها را زیاد باز بگذارد، هرچند ایستادن و قیام صدق کند.

مسئله ۱۲۵۶. اگر نمازگزار هنگامی که برای قیام واجب ایستاده - هرچند قیام‌های رکنی - از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه ببرود یا جا به جا شود به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود، طوری که با صدق قیام و رو به قبله بودن سازگار باشد یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۷. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشینند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه‌ای که در این موارد ایستادن عرفًا صدق می‌کند، باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛

ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشینند و نشسته نماز بخواند. بنابراین، نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری (مثل موارد ذکر شده)، مقدم برنماز خواندن نشسته است.

مسئله ۱۲۵۸. نمازگزار باید در صورت امکان، هر چهار قیام واجب را که در مسئله «۱۲۵۱» گذشت انجام دهد و چنانچه نتواند هر چهار قیام را رعایت نماید،

هر کدام را می‌تواند باید انجام دهد و در صورت تزاحم، رعایت قیام رکنی بر رعایت قیام غیر رکنی مقدم می‌شود، هرچند قیام رکنی از نظر زمانی مؤخر باشد و در غیر این مورد، مطلقاً رعایت قیامی که از نظر زمانی جلوتر است مقدم می‌شود، مگر در تزاحم بین رعایت قیام متصل به رکوع و قیام هنگام تکبیره الاحرام، که رعایت قیام متصل به رکوع مقدم می‌گردد. بنابراین:

- در صورت تزاحم بین هر چهار قیام، رعایت قیام متصل به رکوع، مقدم بر رعایت سه قیام دیگر است؛

- در صورت تزاحم بین قیام هنگام تکبیره الاحرام و قیام هنگام قرائت و قیام بعد از رکوع، رعایت قیام هنگام تکبیره الاحرام مقدم بر رعایت دو قیام دیگر است؛

- در صورت تزاحم بین قیام هنگام قرائت با قیام بعد از رکوع، هر کدام را که از نظر زمانی مقدم است باید مرااعات نماید؛ مثلاً اگر امردایر شود بین رعایت قیام بعد از رکوع در رکعت اول و قیام هنگام حمد و سوره رکعت دوم، باید قیام بعد از رکوع در رکعت اول را رعایت نماید. همچنین، اگر امردایر شود بین قیام هنگام حمد و سوره و قیام بعد از رکوع و هر دو قیام مربوط به یک رکعت باشد، باید رعایت قیام هنگام حمد و سوره را مقدم نماید؛

- در صورت تزاحم بین قیام هنگام حمد و سوره در رکعت اول و دوم، قیام رکعت اول مقدم می‌شود؛

- در صورت تزاحم قیام متصل به رکوع در رکعت اول و رکعت دوم، قیام رکعت اول مقدم می‌گردد.

مسئله ۱۲۵۹. تا انسان می‌تواند بنشینند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشینند، باید هر طور که می‌تواند بنشینند؛

اما آگر به هیچ صورت نمی‌تواند بنشینند، باید به گونه‌ای که در احکام قبله مسئله «۹۹۸» گفته شد، به پهلو بخوابد، طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوی

چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد، طوری که کف پاهای اورو به قبله باشد.

مسئله ۱۲۶۰. کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد به علت ایستادن - هرچند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن باشد - مريض شود یا ضرر قابل توجهی به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسئله «۱۲۶۵» خواهد آمد.

شایان ذکر است، فردی که نماز ایستاده برای وی ضرر دارد، در صورتی که ضرر را تحمل کرده و ایستاده نماز بخواند، چنانچه ضرر مذکور به حدّی نباشد که تحملش حرام است،^۱ نمازش صحیح است، و گرنه محل اشکال می‌باشد.

همچنین فردی که خواندن نماز به صورت ایستاده برای وی مشقت فوق العاده دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج)، چنانچه حرج را تحمل نموده و ایستاده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز ایستادن ناتوان شود، در صورتی که از برطرف شدن ناتوانی خویش تا آخر وقت نماز ناالمید باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم ناتوان شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسئله «۹۹۸»^۲ بیان شد به جا آورد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب رانگوید و حکم گفتن ذکرهای مستحبی در حال حرکت در مسئله «۱۳۱۴»^۳ خواهد آمد؛

اما چنانچه فرد می‌داند یا اطمینان دارد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز باقی نمی‌ماند و قبل از سپری شدن وقت می‌تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند.

۱. منظور از ضرر حرام، ضررهای کلی و شدید است که موجب هلاکت انسان یا نقص اعضای بدن مثل قطع پا می‌باشد.

همچنین، اگر نامید نبوده و احتمال معقول بدهد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز برطرف می شود، می تواند رجاء آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند، نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد، باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۲. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۳. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرها واجب را نخواند؛ اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۲۶۴. کسی که طبق وظیفه اش خواهید نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشینند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند، اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۲۶۵. اگر انسان نامید نباشد از اینکه بتواند در آخر وقت ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی برایستاندن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد؛ ولی اگر نامید از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند و در اول وقت نماز را بخواند، سپس قدرت برایستاندن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۶. اگر وضعیت فرد به گونه ای است که چنانچه نماز را نشسته بخواند، وضوی او تا آخر نماز حفظ می شود و حدثی ازوی سرنمی زند، ولی اگر ایستاده بخواند، حدث ازوی خارج می شود، چنانچه امر بین دو صورت مذکور منحصر

باشد، باید نماز را نشسته بخواند تا ازوی حدث سرنزند؛ اما اگر فرد برای مبتلا نشدن به حَدَثِ، وضعیت‌ش طوری است که یا باید نماز را ایستاده با رکوع و سجود اشاره‌ای انجام دهد و یا نماز را نشسته با رکوع و سجود عادی به جا آورد، باید نماز را ایستاده با رکوع و سجود اشاره‌ای انجام دهد.

• مستحبات قیام

مسأله ۱۲۶۷. موارد ذیل در حال ایستادن و قیام نماز، مستحب شمرده شده است:

۱. نمازگزار در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد^۱ و شانه‌ها را پایین بیندازد؛
۲. دست‌ها را روی ران‌ها مقابل زانو بگذارد؛
۳. انگشت‌های دست را به هم بچسباند؛
۴. در حال قیام نگاهش به سمت محل سجده باشد؛
۵. پاها را جلو و عقب نگذارد؛
۶. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛
۷. اگر مرد است، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند؛
۸. با خضوع و خشوع باشد.

۴. قرائت

مسأله ۱۲۶۸. یکی از واجبات نماز قرائت است که احکام آن، به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

الف. احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز، که در آن حمد و سوره خوانده می‌شود.

۱. این حکم، در موردی است که صاف ایستادن لازم در قیام که در مسأله «۱۲۵۳» گذشت، رعایت شده باشد؛ مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست، در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش رانیز صاف و راست نگه دارد.

ب. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز، که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می‌شود و توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده ذکر می‌شود.

• احکام قرائت رکعت اول و دوم

مسئله ۱۲۶۹. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان واجب است اول، حمد و بعد از آن، بنابر احتیاط واجب سوره دیگری غیر از حمد بخواند و بنابر احتیاط لازم، سوره‌ای که می‌خواند سوره کامل باشد و سوره «الصُّحْيٌ» و «اللَّمَّ نَسْرَحُ» و همچنین سوره «فِيلٌ» و «قُرْيَشٌ» در نماز، بنابر احتیاط واجب، یک سوره حساب می‌شود و با هم خوانده می‌شوند و حکم خواندن سوره‌های سجده‌دار در مبحث «سجده‌های واجب قرآن» خواهد آمد.

مسئله ۱۲۷۰. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کاری داشته باشد که عرفاً ضروری حساب می‌شود، می‌تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۱۲۷۱. اگر انسان سوره را به قصد اینکه خواندن آن بخشی از نماز است (قصد جزئیت)، عمداً قبل از حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر اشتباهآمیزه را قبل از حمد بخواند و درین آن یادش بیاید، باید سوره را راه‌ها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.^۱

مسئله ۱۲۷۲. اگر فرد در نماز واجب، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد و احتیاط مستحب است بعد از نماز سجدۀ سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۷۳. اگر قبل از آنکه فرد برای رکوع خم شود، بفهمد حمد و سوره را

۱. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله ۱۲۶۹^۱ بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد بنابر احتیاط واجب، لازم است.

نخوانده، باید هر دو را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛

ولی اگر بفهمد سوره را نخوانده، اما حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید باشد و به همین دستوری که بیان شد، عمل نماید.^۱

مسأله ۱۲۷۴. در نماز جمعه و نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «منافقون» را بخواند و اگر مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن را راه‌آورد و سوره دیگری را بخواند، هرچند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسأله ۱۲۷۵. اگر فرد بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را راه‌آورد و سوره دیگری را بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره «جمعه» و «منافقون» را داشته باشد و از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقون»، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یا سوره دیگری را بخواند، می‌تواند آن را راه‌آورد و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند، هرچند بعد از رسیدن به نصف سوره باشد.

مسأله ۱۲۷۶. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه، عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند، هرچند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند راه‌آورد و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند.

مسأله ۱۲۷۷. اگر انسان در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تازمانی که به نصف سوره نرسیده می‌تواند آن را راه‌آورد و

سورة دیگری بخواند (مگر در موارد مسأله ۱۲۷۴) و پس از رسیدن به نصف، بنابر احتیاط واجب رها کردن آن و خواندن سورة دیگر جایزن است.

مسأله ۱۲۷۸. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده است و به علت تنگی وقت نتواند سورة مذکور را تمام نماید، ولی فرصت برای خواندن سوره کوتاه دیگری دارد، بنابر احتیاط لازم باید آن سوره را رها کرده و سورة دیگر را بخواند، هرچند به نصف هم رسیده باشد؛ این حکم در موارد اضطرار و ناچاری نیز جاری است.

مسأله ۱۲۷۹. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده، ولی مقداری از سوره را فراموش کند، می‌تواند آن سوره را رها کرده و سورة دیگری را بخواند، هرچند به نصف هم رسیده باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد، همچنان که می‌تواند به همان مقدار که خوانده است، اکتفا نماید.

مسأله ۱۲۸۰. تعیین سوره هنگام خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، لازم نیست و نمازگزار می‌تواند ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بدون معین کردن سوره خاص بگوید، سپس سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند معین کند؛ اما اگر نمازگزار ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به نیت سوره خاص بگوید، چنانچه بخواهد سوره‌ای غیر از آن را بخواند،^۱ احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بگوید.

مسأله ۱۲۸۱. بر مرد بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند.^۲

مسأله ۱۲۸۲. بر مرد وزن بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و

۱. در مواردی که عدول از یک سوره به سوره دیگر شرعاً جایز است.

۲. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت، وظیفه مأمور خواندن حمد و سوره باشد، باید آن را آهسته بخواند، هرچند نماز صبح و مغرب و عشاء و نمازگزار مرد باشد.

عصر را آهسته بخوانند؛ به جز موارد استثنایی که در مسأله «۱۲۸۵» ذکر می‌شود. مسأله ۱۲۸۳. مرد بنابر احتیاط واجب، باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواطن باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. مسأله ۱۲۸۴. زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنوید و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است،^۱ باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۲۸۵. مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود و نیز مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و اما حمد و سوره نماز جمعه بنابر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسأله ۱۲۸۶. ملاک در بلند و آهسته خواندن، ظاهر شدن یا ظاهر نشدن جوهره صدا نیست، بلکه ملاک، «بلند یا آهسته بودن از نظر عرف» است. بنابراین، اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشاء توسط مردان، جوهره صدا اظهار نشود، ولی عرف آن را صدای بلند حساب کند، کافی است.

مسأله ۱۲۸۷. اگر انسان در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است؛

ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نماز صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر نیست و نیز فرقی ندارد که نمازگزار اصل لروم بلند یا آهسته خواندن را نمی‌دانسته - مثل آنکه نمی‌دانسته سوره نماز صبح را باید بلند بخواند - یا اینکه نسبت به بعضی از مسائل بلند یا آهسته خواندن اطلاع

۱. مثل اینکه زن، قرائت نمازش را با صدای لطیف و ظریف، به گونه‌ای که معمولاً برای شنونده مهیج است، بخواند.

نداشته، مثل اینکه نمی‌دانسته ملاک در بلند یا آهسته بودن، نظر عرف است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، هرچند دوباره خواندن آن مطابق احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۲۸۸. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۸۹. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ صورت نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان صورت که می‌تواند، بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می‌خواند، قابل توجه باشد؛ ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند؛

اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۰. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمدانگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا فتحه یا کسره یا ضممه (ـ ـ ـ ـ) حروف را رعایت نکند، به گونه‌ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۲۹۱. کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را - هرچند به یکی از صورت‌هایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود - انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شک؛ البته اگر وقت تنگ شده، چنانچه مقداری از حمد را که صحیح می‌خواند، مقدار قابل توجه باشد که عرفاً صدق قرائت قرآن نماید، خواندن همان مقدار کافی است، و گرنه واجب است مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند و عرفاً

صدق قرائت قرآن می‌نماید، بخواند و اگراین امر نیز مقدور نیست، کافی است به جای آن تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) بگوید و در این صورت نمازش صحیح است، ولی چنانچه در یاد گرفتن کوتاهی کرده اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۲۹۲. اگر فرد فتحه یا کسره یا ضممه (ـ ـ ـ ـ) کلمه‌ای را نداند یا اینکه نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص»، باید وظیفه خود را به گونه‌ای که شرعی باشد، انجام دهد، مثل آنکه یکی از کارهای ذیل را انجام دهد:

الف. طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد.

ب. نمازش را به جماعت بخواند.

ج. آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند آنچه در واقع صحیح است جزء نماز باشد؛ البته این کار در صورتی صحیح است که شکل غیر صحیح کلمه، عرفًا ذکر غلط یا قرآن غلط شمرده شود، مثل آنکه در «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، **المُسْتَقِيم** رایک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که اطمینان کند صحیح آن را خوانده است و در این صورت نماز او صحیح است.

د. آن راتنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده، نمازش صحیح است و اگر غلط باشد، باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است دوباره بخواند؛ اما چنانچه این امر به علت فراموشی آنچه یاد داشته، باشد دوباره خواندن نماز واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۳. مناسب آن است که قرائت حمد و سورة نماز بر اساس یکی از قرائت‌های معروف هفتگانه باشد و مناسب تراز آن، انتخاب قرائتی از قرائت‌های معروف هفتگانه است که در زمان معاصر معمول و مرسوم است؛ ولی انتخاب قرائت‌هایی غیر از آنچه در زمان ائمه علیهم السلام نسبت به بعضی از حروف و کلمات، معمول و مرسوم بوده است، جایز نیست.

مسئله ۱۲۹۴. در سوره شریفه حمد، خواندن «مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ» به صورت «مَلِكٍ يَوْمِ الدِّینِ» جایز است؛

همچنین خواندن «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به صورت «اَهْدِنَا السِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» جایز است؛ و نیز خواندن «صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» به صورت «سِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» جایز است؛

همین طور «كُفُواً» در سوره شریفه توحید، آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ» را می‌توان «كُفُواً» یا «كُفُواً» تلفظ نمود، هرچند احتیاط مستحب است «كُفُواً» تلفظ نشود.

• احکام قرائت رکعت سوم و چهارم

مسئله ۱۲۹۵. نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

شایان ذکر است، انسان می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند؛

ولی مستحب بودن دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر بخواهد آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوّم به عنوان ذکر مطلق بگوید، مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۹۶. در تنگی وقت، انسان باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسئله ۱۲۹۷. بر مرد وزن بنابر احتیاط، واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخواند - چه در نماز ظهر و عصر و چه مغرب و عشاء - و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسئله بلند بخواند، حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلًا ذکر شد.

مسئله ۱۲۹۸. اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید؛ مگر آنکه مأمور در نماز جماعت باشد که

در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۲۹۹. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسأله ۱۳۰۰. اگر نمازگزار در دورکعت اول نماز به خیال اینکه دورکعت آخر نماز است، تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه قبل از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۰۱. اگر نمازگزار در دورکعت آخر نماز به خیال اینکه در دورکعت اول است حمد بخواند، یا در دورکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دورکعت آخر است حمد بخواند، چه قبل از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۰۲. اگر نمازگزار در دورکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخودآگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند؛

ولی اگر خالی از قصد نبوده، مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۰۳. کسی که عادت دارد در دورکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد ادای وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کافی است و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۳۰۴. در دورکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید، مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» یا بگوید «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي» و حکم آهسته یا بلند خواندن این استغفار مانند حکم مذکور در مسأله «۱۲۹۷» است.

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را گفته یا آنکه در مقدار آنچه خوانده شک دارد، مثلاً نمی‌داند تسبیحات اربعه را دوبار گفته یا سه بار، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و نسبت به شک در تعداد تسبیحات، بنا را برعدد کمتر گذارد و تسبیحات را کامل نماید، یعنی در مثال بالا بنا را بردو گذاشته و یک تسبیحات دیگر بگوید و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع یکی از شک‌های ذکر شده پیش آید، همین حکم بنابر احتیاط واجب، جاری است.

مسئله ۱۳۰۵. اگر انسان در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یا آنکه شک در تعداد گفتن تسبیحات کند، به شک خود اعتنا نکند، هرچند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسئله ۱۳۰۶. اگر نمازگزار هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی اختیار، قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

• مستحبات و مکروهات قرائت نماز

مسئله ۱۳۰۷. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود.^۱

مسئله ۱۳۰۸. مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۳۰۹. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس، مکروه است.

۱. بلکه اگر خواندن سوره‌ای را در نماز قصد کرده، ولی به جهت فضیلت خواندن سوره قدر و توحید در نماز، آن سوره را نخوانده و سوره قدر و توحید را بخواند، پاداش هردو به وی داده می‌شود.

مسئله ۱۳۱۰. سوره‌ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ اما اگر این گونه عمل نماید، نمازوی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دورکعت بخواند، مکروه نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۱۱. موارد ذیل در قرائت نماز مستحب شمرده شده است:

۱. نمازگزار در رکعت اول، قبل از خواندن حمد بگوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بهتر است آن را آهسته بگوید.

۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید.

۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.

۴. در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

۵. در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجّه داشته باشد.

۶. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از اتمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۱

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذِيلَكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذِيلَكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید.

۸. بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر قبل از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می‌خواند، در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پرسرو صدا یا محل وزش باد پرهیز نماید.

۱. گفتن ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» برای مأمورین بعد از اتمام سوره حمد امام، به صورت دسته جمعی و با صدای بلند - آن چنان که در برخی از نماز جماعت‌ها مشاهده می‌شود - وارد نشده است، علاوه بر اینکه مکروه است مأمور اذکار واجب یا مستحب نماز را طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۱۳۱۲. قرائت سوره‌های ذیل در نمازها سفارش شده است:

۱. قرائت سوره «النَّبَأُ» یا «الإِنْسَانُ» یا «الْغَاشِيَةُ» یا «الْقِيَامَةُ» و مانند آنها^۱ در نماز صبح.

۲. قرائت سوره «الْأَعْلَىٰ» یا «الشَّمْسُ» و مانند آنها در نماز ظهر و نماز عشاء.

۳. قرائت سوره «النَّصْرُ» یا «الْتَّكَاثُرُ» در نماز عصر و نماز مغرب.

۴. قرائت سوره «جَمِيعَهُ» در رکعت اول و «مَنَافِقِينَ» در رکعت دوم نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه و نماز عشای شب جمعه.

۵. قرائت سوره «جَمِيعَهُ» در رکعت اول و سوره «تَوْحِيدٍ» در رکعت دوم نماز مغرب شب جمعه.

۶. قرائت سوره «الإِنْسَانُ» در رکعت اول و سوره «الْغَاشِيَةُ» در رکعت دوم نماز صبح دوشنبه و صبح پنج شنبه.

۵. ذکر

یکی از واجبات نماز «ذکر»^۲ است. درین ذکرهای نماز، ذکرتکبیره الاحرام رکن می‌باشد و سایر ذکرها مانند قرائت، تشہید، سلام، ذکر رکوع، ذکر سجده و... غیر رکن می‌باشند.

بعضی از ذکرهای نماز، مسائل ویژه‌ای دارند که هر کدام در فصل مربوط به خود بیان شده است؛

اماً ذکرها احکام مشترکی هم دارند که در این فصل به بیان آنها پرداخته می‌شود.

مسئله ۱۳۱۳. هنگامی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیره الاحرام و قرائت

۱. منظور سوره‌هایی است که به لحاظ مقدار سوره (از جهت طولانی یا متوسط یا کوتاه بودن) مانند سوره‌های مذکور است.

۲. شایان ذکر است، از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز مشترک می‌باشد، از بیان مستقل آن در مبحث «قرائت» صرف نظر شده و در این مبحث مطرح شده است.

(حمد و سوره) و تسبيحات اربعه یا ذکرواجب رکوع یا سجود یا سایر ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و باید در وقتی که می خواهد کمی جلوی عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، چیزی نگوید.

مسئله ۱۳۱۴. اگر نمازگزار ذکرهای مستحبی نماز را به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، باید آنها را در موضوعی که برای آنها معین گردیده، بگوید و هنگام گفتن آنها بنابر احتیاط لازم، باید بدنش آرام باشد.

شایان ذکر است، اگر نمازگزار مثلاً در حال خم شدن برای رکوع یا سجده یا هنگام سربداشتمن از سجده قبل از اینکه بنشیند، تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست؛ بلکه صحبت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر بوده یا در حال نسیان یا غفلت این کار را انجام داده باشد.

البته ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَفْوُمْ وَأَفْعُدُ» را باید در حال برخاستن برای قیام رکعت بعد بگوید.

مسئله ۱۳۱۵. حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبيحات اربعه یا تشہد و سلام اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۱۳۱۶. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و سوره ندارد و شامل تمام ذکرهای واجب نماز مثل تسبيحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشہد و سلام نیز می شود.

مسئله ۱۳۱۷. نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد وتلفظ اشتباه آنها موجب تغییر معنای کلمه یا بی معنا شدن آن می گردد، دقیقت نماید که آنها را به عربی صحیح اداماید؛ این حروف، «نه حرف» می باشند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث)؛

اماً حرفی که تلفظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (أ، إ، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ك، ل، م، ن، و، ه، ي) چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفظ نماید، کافی است، هرچند تلفظ فصیح عربی آنها مناسب تر است.

شایان ذکر است، مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به کیفیتی که در کتاب‌های تجوید بیان شده رعایت گردد؛ بلکه کافی است صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می‌شود، عرف‌مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفظ آن حرف شنیده می‌شود.

مسئله ۱۳۱۸. خواندن حمد و سوره و سایر ذکرها، باید طوری باشد که در عرف، به آن «سخن گفتن» صدق کند؛

سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد، صدای خود را بشنو و شنیدن هم‌همه صدا نیز کافی است و لازم نیست به گونه‌ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفظ می‌کند، تشخیص دهد؛

اماً تناهياً تصوّر الكلمات در ذهن، بدون أنكَه زبان ولبها حركت كند كافي نیست. همچنین، حركت دادن زبان ولبها (لب خوانی) بدون أنكَه صدا از مخارج معمول آن خارج شود، کافی نمی باشد.

شایان ذکر است، این حکم در غیرنماز، هنگام خواندن قرآن و دعاها نیز جاری است.

مسئله ۱۳۱۹. علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه، ضمّه (۲) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سُوء»، باید فرد آن واو را مدد بدهد، یعنی آن را بکشد. همچنین، اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، فتحه (۱) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» یا «ملائِكَة» باید فرد الف آن

را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه کسره (ـ) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جيءَ»، باید فرد «ی» را با مّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو الف وی» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن یا تشیدیدار است، باز هم باید فرد این سه حرف را با مّ بخواند؛ ولی ظاهراً صحیح بودن قرائت در چنین مواردی نیاز به مّ ندارد و کشیدن و مّ دادن لازم نیست؛ پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است؛

البته در مثل «وَلَا الصَّالِّيْنَ» که برای درست ادا شدن تشیدید والف، نیاز به مقداری مّ می‌باشد، باید فرد به همان مقدار که الف و تشیدید لام تلفظ شود، آن را مّ بدهد، ولی اگر آن را «وَلَا الصَّالِّيْنَ» (بدون الف) یا «وَلَا الصَّالِّيْنَ» (بدون تشیدید لام) بخواند، صحیح نیست.

مسئله ۱۳۲۰. اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف «یرملون» قرار گیرد، ادغام واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب رعایت ادغام است؛ مثلاً در آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ» نون (وَلَمْ يَكُنْ) را در لام (لَهُ) ادغام نماید، یا در ذکر شریف «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» تنوین (مُحَمَّدٍ) را - در صورت وصل کردن «علَى مُحَمَّدٍ» به «وَآلِ مُحَمَّدٍ» - در واو ادغام نماید.

ولی چنانچه مورد مذکور در یک کلمه واقع شود و ادغام موجب اشتباه گردد، مثل «صِنْوَانَ» یا «قِنْوَانَ» ادغام جایزن نیست.

مسئله ۱۳۲۱. «إشباع حروف» در قرائت واذکار نماز که باعث می‌شود حرکت تبدیل به حرف گردد، در موارد شایع و متداول در گویش عرب زبان اشکال ندارد، اما در غیر این موارد، احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۱۳۲۲. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار هنگام خواندن هریک از ذکرها نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛ معنای «وقف به حرکت» آن است که فرد، فتحه، کسره و ضمه (ـ ـ ـ) آخر

کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدده؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (۲) بدده و بعد، قدری فاصله بیندازد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛^۱

معنای «وصل به سکون»، آن است که فرد فتحه، کسره و ضمّه (۳) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (۴) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید، یا در ذکر شریف صلواتِ تشہد بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ) و «دال» مُحَمَّد را ساکن تلفظ نماید و فوراً بقیة ذکر شریف صلوات یعنی (وَآلِ مُحَمَّد) را بگوید.

مسئله ۱۳۲۳. هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای، شک کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتماناً نکند؛

ولی اگر آن آیه یا کلمه را احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد^۲ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به حدّ وسوس برسد، در وسعت وقت نماز، بهتر است تکرار نکند و در وقت کم که تکرار موجب شود قسمتی از نماز بعد از وقت خوانده شود، جایز نیست.

مسئله ۱۳۲۴. اگر انسان کلمه‌ای را (از هریک از حمد و سوره و ذکرها) واجب نماز^۳ که یاد گرفته، صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند، هرچند احتیاط مستحب است نماز را در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

مسئله ۱۳۲۵. مزدگرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنابر احتیاط واجب، حرام است؛ ولی مزدگرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز می‌باشد.

۱. شایان ذکر است، تکرار سلام‌های نماز احکام خاصی دارد که در مسئله ۱۴۴۲ «ذکرمی شود.

۲. در این حکم فرق ندارد نمازگزاری که معتقد به صحّت قرائت یا ذکر بوده، در یادگیری تلفظ صحیح آن کوتاهی کرده باشد یا نه.

٦. رکوع

مسأله ۱۳۲۶. نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کند؛ یعنی طوری که در مسائل بعد ذکر می‌شود، خم شود.

• واجبات رکوع و احکام آن

◦ خم شدن

مسأله ۱۳۲۷. خم شدن باید به اندازه‌ای باشد که بتواند سرهمهه انگشت‌ها از جمله انگشت شست را به زانوبگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۳۲۸. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع به حساب آورد؛ بلکه باید باشید و دوباره برای رکوع خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۳۲۹. هرگاه فرد رکوع را به طور غیرمعمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود یا زانوها را به جلو بیاورد، هرچند دست‌های او به زانوبرسد، کافی نیست؛ اما اگر به اندازه رکوع به طور معمول خم شود، ولی سرانگشتان را به زانونگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۳۰. کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد - مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانومی رسد، یا زانوی او پایین تراز مردم دیگر است که باید زیاد خم شود تا دستش به زانوبرسد - باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۳۳۱. کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابله زانوها برسد و احتیاط مستحب است به اندازه‌ای که صورت مقابل جای سجده برسد، خم شود.

مسئله ۱۳۳۲. اگر بعد از آنکه فرد به حد رکوع رسیده، عمداً سراز رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

◦ قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)

مسئله ۱۳۳۳. قیام متصل به رکوع که از ارکان نماز می‌باشد آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود. بنابراین، اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به جهتی مثل برداشتن چیزی از روی زمین لحظه‌ای بنشیند، لازم است دوباره بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته بدون اینکه بایستد به رکوع برود، نمازش باطل است. بنابراین، قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ قبل از رکوع نیست.

◦ ذکر رکوع

مسئله ۱۳۳۴. نمازگزار واجب است در رکوع، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیر اضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»^۱ بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ اما گفتن سایر ذکرها از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست. شایان ذکر است، کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید. در موارد مذکور در این مسئله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست و در تنگی وقت یا حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

۱. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بگوید.

مسئله ۱۳۳۵. در ذکرواجب رکوع شرط است: الف. فرد مولات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید. ب. آن را به عربی صحیح بگوید، یعنی مخارج حروف و حرکات را در هنگام تلفظ رعایت کند.

◦ استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۳۳۶. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقر و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار، طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن واستقرار خارج شود؛ حتی بنابر احتیاط واجب، زمانی که مشغول به ذکرواجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز بنابر احتیاط واجب، باطل است؛ حتی اگر ذکر را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۳۳۷. اگر انسان در حال رکوع بی اختیار حرکت کند، طوری که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است، هرچند بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید؛

ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسئله ۱۳۳۸. مکث به مقدار گفتن ذکرواجب در رکوع واستقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکرواجب، لازم است. بنابراین، اگر فرد پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد، عمداً ذکرواجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است؛

اما اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار، بعد از رسیدن به حد رکوع گفته باشد، لازم نیست آن را دوباره بگوید، هرچند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۳۳۹. اگر فرد پیش از تمام شدن ذکرواجب، عمداً سراز رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ حتی در صورتی که از حد رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به دلیل ترک عمدى استقرار لازم در رکوع، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛

اما اگر سهواً قبل از تمام شدن ذکرواجب سربردار و از حد رکوع خارج شود، نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۳۴۰. اگر فرد به سبب بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حد رکوع خارج شود، ذکرواجب را بگوید؛

اما چنانچه نتواند به مقدار ذکرواجب - هرچند یک «سبحان الله» و هرچند بدون آرامش - در حد رکوع بماند، گفتن ذکرواجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید، هرچند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید (یعنی خصوص ذکرواجب نماز را نیت نکند، بلکه به این قصد که این ذکر به طور کلی مطلوب و دارای ثواب است بگوید) و یا اینکه قبل از رسیدن به حد رکوع به قصد قربت مطلقه آن را شروع کند.

○ قیام بعد از رکوع

مسئله ۱۳۴۱. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است نمازگزار راست بایستد و بنابر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. همچنین، اگر بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد، ولی عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

۱. اگر هنوز از حد رکوع خارج نشده است، در صورتی که ذکر رکوع را در حال سهو گفته باشد، لازم نیست ذکر را دوباره بگوید و نمازش صحیح است.

• احکام دیگر رکوع

مسئله ۱۳۴۲. هرگاه نتواند فرد به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعي هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته می‌شود، خم شود؛

اما اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلی از ایستادن در نماز عاجز باشد، باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسئله ۱۳۴۳. کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سراشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

شایان ذکر است، چنانچه وظیفه نمازگزار نماز ایستاده با رکوع اشاره‌ای بوده، اما وی به علت ندانستن مسئله، نمازهایش را نشسته خوانده، باید اگر وقت هست آنها را دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۴۴. کسی که برای رکوع باید با سراشاره کند، اگر نتواند با سراشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را ببرهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را بازکند و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید؛

البته در این صورت آخر، اگر نمازگزار می‌تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره با سرانجام دهد، باید بنابر احتیاط واجب، نماز را هم ایستاده (که رکوع آن با نیت در قلب و همراه با اشاره دست و امثال آن باشد) بخواند و هم نشسته (که رکوع آن با اشاره با سرانجام شود) به جا آورد.

مسئله ۱۳۴۵. هرگاه کسی براثر پیری پشتیش خمیده شده یا از نظر خلقت یا به

جهت عارضه‌ای مثل بیماری به حالتی شبیه رکوع درآمده باشد، در این صورت چنانچه می‌تواند قبیل از رکوع به طور کامل راست بایستد، واجب است این کار را بکند، هرچند با کمک گرفتن از عصا یا تکیه دادن به دیوار بکند؛

اما اگر این کار ممکن نباشد، ولی بتواند مقداری کمر را راست کند که به خم شدن بعد از آن، عرفاً عنوان «رکوع کردن» صدق کند، هرچند صدق این عنوان در خصوص افرادی باشد که پشتیبان خمیده است، باید همین کار را بکند؛ ولی چنانچه این مقدار هم ممکن نیست، برای رکوع با سرش اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمانش برای رکوع اشاره نماید.

شایان ذکر است، رعایت راست ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت نیز بر فرد مذکور، به قدر امکان واجب است.

مسئله ۱۳۴۶. اگر فرد رکوع را فراموش کند و قبل از آنکه به سجدہ برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کافی نیست.

مسئله ۱۳۴۷. اگر فرد بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجدة دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

مسئله ۱۳۴۸. اگر انسان، راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کند تا آنکه سر بر مهر گذاشته و مشغول سجده شود یا در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است اگر قبل از سجده (سر بر مهر گذاشتن) یادش بیاید، به حالت قیام برگردد و راست بایستد، سپس به سجده روید؛

اما اگر در سجدة اول (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یا بین دو سجده یادش

باید، بزنگردد و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

اگر در سجدة دقم یا بعد از آن یادش باید، محل تدارک قیام بی اشکال گذشته است. بنابراین، نمازش را ادامه دهد و صحیح می باشد و چیزی بر عهده او نیست.

• مستحبات رکوع

مسئله ۱۳۴۹. موارد ذیل در مورد رکوع، مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و هنگام گفتن تکبیر، دست‌ها را بالا آورد، همانند آنچه در تکبیره الاحرام گفته شد.

۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه‌ای که پاهای صاف شود و پشتیش را صاف نگهداشد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد و انگشتان دست را باز کند، طوری که کاسه زانورا در برگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست‌ها را بالای زانوبگذارد و زانوها را به عقب ندهد و پشت خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.

۳. کف دست راست را زودتر از کف دست چپ بر زانو قرار دهد.

۴. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهداشد.

۵. در حال رکوع بین دو قدم رانگاه کند و در حال قیام بعد از رکوع، نگاهش به سمت محل سجده باشد.

۶. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

۷. قبل از ذکریا بعد از آن، صلووات بفرستد.

۸. پیش از گفتن ذکر رکوع بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكِعْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، حَسْنَعَ لَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَري»

وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُحَّيٍ وَعَصَبِيٍ وَعِظَامِيٍ وَمَا أَفْلَثَهُ قَدَمَاهُ، غَيْرُ مُسْتَنِكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَخِسِرٍ».

۹. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۱ و نیز اضافه کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یا آنکه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

• مکروهات رکوع

مسئله ۱۳۵۰. در رکوع، سررا به زیرانداختن یا سربلند کردن به نحوی که مساوی پشت نباشد، همچنین خواندن قرآن، مکروه شمرده شده است.

۷. سجده

مسئله ۱۳۵۱. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و سجده این طور محقق می شود که پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال، به شکل مخصوص بر زمین بگذارد؛ واجبات و احکام سجده در مسائل زیر ذکر می شود.

• واجبات سجده

○ قرار دادن قسمت‌های هفتگانه بر زمین

مسئله ۱۳۵۲. در حال سجده در نماز، واجب است نمازگزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دوزانو و دوانگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ منظور از «پیشانی» در مورد سجده، بنابر احتیاط واجب، وسط آن است و آن،

۱. مستحب بودن گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز نشسته ثابت نیست؛ ولی گفتن آن رجاءً مانعی ندارد.

شبیه مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دوابرو در وسط پیشانی تا محل روییدن موی سربه دست می‌آید.

مسئله ۱۳۵۳. در سجده واجب نیست نمازگزار تمام پیشانی (منظور از پیشانی در مسئله قبل گذشت) را بر زمین یا مُهریا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مُهریا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هرچند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۳۵۴. انسان در سجده باید دو کف دست (که شامل انگشتان هم می‌شود) را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد؛

ولی در حال ناچاری و اضطرار، پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرزو هرجارا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نباشد، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۳۵۵. انسان در هنگام سجده باید دوزانوی دو پا را روی زمین بگذارد و گذاشتن کاسه زانو بر زمین لازم نیست؛ بلکه کافی است ابتدای زانوی پا، یعنی محل اتصال کاسه زانو به انتهای استخوان ساق پا را روی زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۵۶. در سجده باید فرد دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سردو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد؛ بلکه گذاشتن پشت یا روی یا کناره دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

مسئله ۱۳۵۷. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت‌ها را هم بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛

اما چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را

۱. منظور از ابتدای دوابرو، طرفی از ابروان است که نزدیک تیغه بینی قرار دارد.

برزمین بگذارد یا به دلیل بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به علت ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در فراغیری مسأله کوتاهی کرده و مقصربوده باید دوباره بخواند و اگر در فراغیری مسأله کوتاهی ازاو سرنزده و جاهم قاصربوده، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۱۳۵۸. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده، باید بقیه آن را برزمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا چنانچه مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه برزمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده برزمین بگذارد، کافی است.

مسأله ۱۳۵۹. کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمدتاً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، هرچند جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۳۶۰. اگر فرد به طور غیر معمول سجده کند، مثلًاً سینه و شکم را برزمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه عرفًاً بگویند: «سجده کرده»، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بگویند: «دراز کشیده» و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

◦ ذکر سجده ◦

مسأله ۱۳۶۱. نمازگزار واجب است در سجده، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیر اضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»^۱ بگوید، هرچند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند

۱. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

متعال باشد، کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد؛ مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.^۱

اما گفتن سایر ذکرها، از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال، به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید؛

شایان ذکر است، در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست.

مسأله ۱۳۶۲. در ذکر واجب سجده شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید؛ ب. آن را به عربی صحیح بگوید؛ یعنی مخارج حروف و حرکات در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسأله ۱۳۶۳. در وقت کم و در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در سجده کافی است.

◦ نشستن بین دو سجده و بنابر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم

مسأله ۱۳۶۴. نمازگزار بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۳۶۵. اگر فرد نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دوم رود یا در حال رفتن به سمت سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دادش بیاید که راست نشستن بعد از سجده اول را فراموش کرده است، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است اگر قبل از سر نهادن بر مهر در سجده دوم یادش بیاید، به حالت نشسته برگردد و راست بنشینند سپس به سجده دوم بروند.

۱. اگر در سجده، ذکر مخصوص رکوع «سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را بگوید یا در رکوع ذکر مخصوص سجده «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را بگوید و بدان اکتفا نماید، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۱۳۶۶. در رکعت اول و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء، احتیاط واجب آن است که فرد بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را «جلسه استراحت» می‌نامند؛ البته اگر آن را فراموش کند و بعد از آنکه شروع به برخاستن کرد یادش بیاید، تدارک آن واجب نیست.

◦ استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۳۶۷. بدن نمازگزار در حال سجود باید آرام باشد و نباید بدن خود را، با اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود؛ حتی بنا بر احتیاط واجب زمانی که مشغول ذکر واجب نیست.

مسئله ۱۳۶۸. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است. بنابراین، اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانیش به زمین برسد و بدنش آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و نیز اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سراز سجده بردارد، نمازش باطل می‌شود؛

ولی در هردو مورد، چنانچه به علت ندانستن مسئله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹. اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سراز سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال استقرار و آرامش بگوید؛ ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید، تکرار آن در حال استقرار لازم نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۳۷۰. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند آن را دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر

جهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۳۷۱. اگر انسان در حال سجده - هرچند مشغول گفتن ذکر نباشد - یکی از هفت عضورا به جز پیشانی، عمداً و بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجده لازم است (ودر مسئله «۱۳۶۷» ذکر شد) سازگار نباشد، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می شود و حکم برداشتن پیشانی، از مسئله «۱۳۶۸» معلوم می شود.

مسئله ۱۳۷۲. اگر نمازگزار روی تُشك پریا ابریا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است؛ بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند، سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترک این کار است؛

مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندک باشد، یا این کار سهولی انجام شده باشد.

بنابراین، سجده بر مُهرهایی که تعداد سجده‌ها و رکعات نماز را نشان می‌دهد و وقتی سر روی آن قرار می‌گیرد، اندکی در حدود (۲ یا ۳) میلی‌متر پایین می‌رود، سپس سر ثابت شده و نمازگزار ذکر را می‌گوید، اشکال ندارد.

○ هم‌سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو

مسئله ۱۳۷۳. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتریا پایین تر نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتریا پایین تر نباشد.

مسئله ۱۳۷۴. در زمین شیبدار، هرچند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از «چهار انگشت بسته» بلندتریا پایین تر باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست؛ همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش، بیش از چهار انگشت بسته، اختلاف سطح داشته باشد.

مسئله ۱۳۷۵. اگر نمازگزار پیشانی را استباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سررا بردارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد.

مسئله ۱۳۷۶. اگر نمازگزار پیشانی را استباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که عرفاً بگویند در حال سجده است، دو صورت دارد:

الف. پس از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت می‌تواند سراز سجده بردارد و نماز را تمام کند و دوباره خواندن آن لازم نیست؛

ب. قبل از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت، باید پیشانی را از روی آن برروی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایزنیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند، هرچند وقت وسعت داشته باشد.

○ قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده برآن صحیح است

مسئله ۱۳۷۷. نمازگزار واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده برآن شرعاً صحیح است. همین طور، اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه اش سجده با قسمت‌های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد (که حکم‌ش بعده ذکر می‌شود)، باید آن قسمت را بر چیزی که سجده برآن صحیح است، قرار دهد؛ اما سایر موضع سجده یعنی کف دودست، دوزانو، دو انگشت بزرگ پا هرچند باید بر زمین قرار داده شود، ولی لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده برآن صحیح است. همچنین، تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست؛ بنابراین، فردی که دستکش در دست یا جوراب به پا دارد، می‌تواند با همان حال سجده

نماید و همین قدر که عرفًّا دودست یا دوانگشت بزرگ پایش روی زمین باشد، کافی است.

• شرایط چیزی که سجده برآن صحیح است

چیزی که برآن سجده انجام می‌شود، باید دارای شرایطی باشد که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می‌شود.

◦ شرط اول و دوم: پاک باشد و بنابر احتیاط واجب غصیبی نباشد

مسئله ۱۳۷۸. مُهر یا چیز دیگری که فرد برآن سجده می‌کند، به مقداری که سجده برآن صحیح است، باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مُهر پاک را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مُهر، پاک باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۷۹. مُهر یا چیز دیگری که فرد برآن سجده انجام می‌دهد، بنابر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصیبی نباشد. بنابراین، اگر نمازگزار عمداً بر مُهر غصیبی سجده نماید، معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

◦ شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی برآن ثابت شود

مسئله ۱۳۸۰. چیزی که سجده برآن انجام می‌شود، باید شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقر و ثابت شود؛ پس سجده بر گل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، صحیح نیست و اگر پس از آنکه پیشانی، قدری به طرف پایین حرکت کرد، ثابت شود، حکم آن در مسئله ۱۳۷۲ «ذکر شد».

البته اگر فرد، شیء دیگری غیر از گلی که پیشانی برآن ثابت نمی‌شود، نداشته باشد، باید پیشانی خود را بر همان بگذارد و سنگینی خود را برآن نیندازد.

◦ شرط چهارم: مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفًا سجده صدق گند

مسئله ۱۳۸۱. مُهریا چیزدیگری که پیشانی برروی آن برای سجده گذاشته می‌شود، همان طور که قبلًا ذکر شد باید به اندازه‌ای باشد که عرفًا صدق سجده نماید، هرچند این مقدار، به اندازه‌یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۳۸۲. لازم نیست مقداری که در مسئله قبل ذکر شد، در یک جا جمع باشد و پراکنده بودن آن اشکالی ندارد.

بنابراین، سجده بردانهای تسبیح که از هم جداست، جایز می‌باشد، به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی برروی آن قرار می‌گیرد، طوری باشد که عرفًا بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

◦ شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که برآن سجده می‌کند مانع نباشد

مسئله ۱۳۸۳. باید بین پیشانی و آنچه سجده برآن صحیح است، چیزدیگری فاصله نباشد؛

پس اگر مُهر چرک باشد یا موهای سرفد و یا چادر یا مقنعه و یا چیزهای دیگر روی پیشانی را گرفته باشد، به گونه‌ای که مانع به حساب آید و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که برآن سجده انجام می‌شود، تماس پیدا کند، در این صورت سجده با وجود آن باطل است و باید مانع قبل از انجام سجده ببرطرف شود؛ ولی اگر مثلاً زنگ مُهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۴. اگر در سجدة اول، مُهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجدة دوم مُهر را بردارد، سپس برآن سجده نماید.

همین طور، در صورتی که مقداری از آنچه سجده برآن صحیح است در سجده اول به پیشانی بچسبد - به گونه‌ای که مانع حساب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با چیزی که برآن سجده انجام می‌شود تماس پیدا کند - فرد باید برای سجدة بعد آن را ببرطرف کند.

◦ شرط ششم: جنس محل سجده رعایت شود

مسئله ۱۳۸۵. نمازگزار هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و یا اشیای غیر خوارکی و پوشاشکی انسان که از زمین می‌روید - مانند چوب و برگ درختان - قرار دهد.

مسئله ۱۳۸۶. سجده بر چیزهایی که خوارکی انسان حساب می‌شود و خام یا پخته آن را می‌خورند (مثل گندم، سبزیجات و میوه‌ها) - چه از زمین بروید یا از جای دیگر تهیّه شود - و نیز چیزهایی که پوشاشک انسان حساب می‌شود، یعنی چیزی که معمولاً پوشیده می‌شود (مثل انواع لباس) یا چیزهایی که پوشش از آن تهیّه می‌شود، هرچند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد (مثل پنبه، نخ و پارچه) صحیح نیست.

مسئله ۱۳۸۷. سجده بر آنچه از اجزای زمین شمرده نمی‌شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزات و آنچه از فلزیا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست؛ ولی قیر و زفت (نوع پستی از قیر) در موقع ناچاری، بر اشیای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشند.

مسئله ۱۳۸۸. سجده کردن بربرگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایزنیست و در غیراین صورت، سجده کردن بر آن اشکال ندارد و نیز سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوارک حیوانات است، مثل علف و کاه و یونجه، صحیح است.

مسئله ۱۳۸۹. سجده بر گیاهانی که بر سطح آب می‌روید صحیح نیست.

مسئله ۱۳۹۰. سجده بر گل‌هایی که خوارکی نیستند مثل گل رُز، مریم، شمعدانی و مانند آن صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوارکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آب آن را می‌نوشند، مانند گل بنفسه و گل گاو زبان یا ختمی نیز صحیح است.

مسئله ۱۳۹۱. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به جهتی معمول نیست هم، آن گیاه خوردنی به حساب می‌آید، سجده برآن صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنابر احتیاط واجب، صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۹۲. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زرد آلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز، جایز است؛ همچنین سجده بر هسته خرما جایز می‌باشد.

مسئله ۱۳۹۳. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، بلکه گچ و آهک پخته و نیز گل پخته و آجر و کوزه گلی صحیح است.

مسئله ۱۳۹۴. سجده بر انواع سیمان - در صورتی که با اشیائی که از زمین محسوب نمی‌شوند و سجده بر آنها صحیح نیست، به مقدار قابل توجهی مخلوط نباشد - صحیح است.

مسئله ۱۳۹۵. سجده بر سنگ‌های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد.

همچنین، سجده بر انواع مختلف سنگ، اعم از زینتی و غیرزینتی، مانند سنگ مرمر، سنگ‌های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ‌های دیگر صحیح است.

مسئله ۱۳۹۶. اگر کاغذ را از چیزی که سجده برآن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می‌توان برآن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد؛^۱ ولی اگر از حریر(ابریشم) و مانند اینها ساخته شده باشد، سجده برآن صحیح نیست؛

اما دستمال کاغذی، فقط در صورتی می‌توان برآن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده که سجده به آن صحیح است.

۱. حکم پنبه و کتان در این مورد (کاغذ)، از آنچه در مسئله «۱۳۸۶» ذکر شد، استثنای شده است.

مسئله ۱۳۹۷. اگر انسان چیزی ندارد که سجده برآن صحیح باشد یا اگر دارد به علت سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند برآن سجده کند، سجده بر قیرو زفّت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست؛

ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هرشیء دیگر که در حال اختیار سجده برآن جایز نیست، سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسئله ۱۳۹۸. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد^۱ و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

• احکام دیگر سجده

مسئله ۱۳۹۹. اگر در بین نماز، چیزی که نمازنگار برآن سجده می‌کند، گم شود و چیز دیگری که سجده برآن صحیح است، نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسئله «۱۳۹۷» گفته شد، عمل نماید؛ بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه اش آن است که به ترتیب مذکور در مسئله «۱۳۹۷» عمل نموده و نماز را تمام کند و در این مورد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند و نیمه تمام رهانماید.

اما اگر شیئی که سجده برآن صحیح است در اطراف او باشد و می‌تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه‌ای زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد.

۱. قدر متیقّن از تربت حضرت امام حسین علیه السلام - به صورت مُهر یا غیر مُهر - که به قصد تبریک اخذ شده و سجده برآن مستحب است، خاک قبر مقدس و اطراف آن است که عرفاً ملحق به قبر مطهّر می‌باشد و خاکی که از گرد و غبار روی قبر و اطراف ملحق به آن به قصد تبریک تهیّه شده نیز، همین حکم را دارد.

مسئله ۱۴۰۰. اگر نمازگزار عمداً و بدون عذر بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست، مثل فرش سجده نماید، نمازش باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسئله در نمازهایی که خوانده، پیشانی را بروجیزی که سجده بر آن صحیح نیست می‌گذاشته است، چنانچه جاهل مقصراً باشد نمازش باطل است و اما اگر جاهل قاصر باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است.^۱

مسئله ۱۴۰۱. هرگاه نمازگزار در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بروجیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود می‌تواند سراز سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد؛

اما اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود، باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و برداشتن پیشانی جایزن نیست؛ ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هردو صورت صحیح است.

مسئله ۱۴۰۲. اگر انسان بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۳. جایی که انسان باید تقیّه کند، می‌تواند برفش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر ببرود یا نماز را به تأخیر بیندازد؛ ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیریا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیّه نکرده باشد، باید برفش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۴۰۴. اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده را اضافه کند، نمازش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهوبه جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً یک سجده را کم کند، نمازش باطل نمی‌شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل «۱۵۵۷ تا ۱۵۵۵» خواهد آمد.

۱. فرض مسئله در موردی است که عنوان سجده عرفًا محقق شده باشد.

مسئله ۱۴۰۵. دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است؛

این حکم بنابر احتیاط لازم، در جایی که نمازگزار دو سجده را در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری^۱ اضافه کند، نیز جاری است.

مسئله ۱۴۰۶. اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؟

اما اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده‌ای است که در مرتبه اول انجام داده و برگشتن بی اختیار، جزء سجده نیست؛ ولی اگر ذکر نگفته باشد، احتیاط مستحب است که آن را بگوید؛ البته نه به قصد اینکه جزء نماز است، بلکه آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.^۲

مسئله ۱۴۰۷. اگر در پیشانی (به معنایی که در مسئله ۱۳۵۲ ذکر شد) دُمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را، هر چند بدون فشار، بر زمین بگذارد، چنانچه آن دُمل مثلاً همه پیشانی را فرانگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر برای سجده کردن با جای سالم پیشانی لازم باشد زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد، باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۴۰۸. اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسئله ۱۳۵۲ گذشت) را فراگرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید بقیه پیشانی (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن) را هر طور که می‌تواند بر زمین بگذارد؛

۱. جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد.

۲. شایان ذکر است، اگر در نماز جماعت پیشانی مأمور بی اختیار از جای سجده بلند شود، موظف است بنابر احتیاط واجب، در صورتی که زمان برای متابعت از امام جماعت باقی باشد، به قصد متابعت از امام جماعت به سجده برگردد.

اگر نتواند قسمت باقیماندهٔ پیشانی را بزمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان، به چانه سجده کند و اگر نمی‌تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را «جبین» یا «شقیقه» می‌نامند، سجده نماید و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، به یک قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند؛ اماً چنانچه سجده کردن با صورت، به هیچ وجه - هرچند با معالجه - ممکن نباشد، باید برای سجده با سریا چشممش با توضیحی که در مسألهٔ ۱۴۱۰^{۱۵} می‌آید اشاره کند.

مسألهٔ ۱۴۰۹. کسی که می‌تواند بنشینند، ولی نمی‌تواند پیشانی را بزمین برساند، اگر بتواند به اندازه‌ای خم شود که عرفًا سجده برآن صدق کند، باید به آن مقدار خم شود و مُهریا چیز دیگری را که سجده برآن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را برآن بگذارد؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بزمین بگذارد؛

البته اگر در این صورت، مکان بلندی نباشد که مُهریا شیء دیگری که سجده برآن صحیح است را روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مُهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص برآن سجده نماید، باید مُهریا شیء دیگر را با دست بلند کرده و برآن سجده نماید.

مسألهٔ ۱۴۱۰. کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند بزمین بنشینند و سجده نماید، یا آنکه می‌تواند بنشینند و مقداری خم شود، ولی برآن مقدار، عرفًا سجده صدق نکند، کافی است برای سجده در همان حال ایستاده با سراشاره کند و چنانچه بتواند بر صندلی نشسته و بر مُهری که روی میز جلوی اوست سجده نماید این کار افضل است؛

اماً چنانچه اصلاً نتواند برای سجده با سراشاره نماید، باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

حکم مذکور، در مورد فردی که وظیفه اش نماز خواندن نشسته، یا خوابیده - به پهلویا پشت - می باشد، نیز جاری است.

مسئله ۱۴۱۱. فردی که به سبب بیماری،^۱ پیری و مانند آن بلند شدن و نشستن روی زمین برای او ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) دارد، ولی می‌تواند نماز را ایستاده بخواند - هرچند با تکیه دادن به دیوار یا کمک گرفتن از عصا، واکر^۲ و هرچند با انجام رکوع و سجود اشاره‌ای - باید نماز را ایستاده بخواند و نمی‌تواند نماز را نشسته بخواند، هرچند بتواند رکوع و سجود را در حال نشسته به طور معمول انجام دهد؛

مثالاً اگر فرد مذکور قصد دارد نماز ظهر بخواند، باید تکبیرة الاحرام و قرائت را در حال ایستاده به جا آورد و چنانچه می‌تواند به اندازه واجب حد رکوع خم شود - هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکر و مانند آن - لازم است به طور معمول رکوع را انجام دهد، سپس از رکوع سربرداشته و بایستد و اگر این امر مقدور نیست باید رکوع را با اشاره سرانجام دهد؛

سپس برای سجود می‌تواند سجده را با اشاره سرانجام دهد، ولی چنانچه ممکن است سجدة نماز را ببروی میزو و صندلی انجام دهد، افضل آن است که روی صندلی نشسته و بر مُهربی که روی میز قرار داده سجده نماید و در این حال، قرار دادن دو دست روی میز یا گذاشتن انگشت بزرگ پا ببروی زمین لازم نیست، هرچند احتیاط مستحب است.

سپس برای رکعت دوم - هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکر و مانند آن - ایستاده و رکعت دوم نماز را مشابه آنچه در رکعت اول ذکر شد به جا می‌آورد و از آنجا که نشستن روی زمین برای وی ضرری یا حرجي است، باید در صورت امکان

۱. مانند آرتروز و دیسک کمر.

۲. حکم تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا و مانند آن در مسائل «۱۲۵۳ و ۱۲۵۷» ذکر شد.

بر روی صندلی بنشینند و تشہد بخواند و چنانچه نمی تواند، تشہد را درحال ایستاده به جا آورد.^۱

سپس برای رکعت بعد ایستاده و نماز را به کیفیت سابق ادامه می دهد و در رکعت چهارم برای سجده و تشہد و سلام، در صورت امکان روی زمین می نشیند و اگر ممکن نیست، به کیفیت سابق عمل می نماید.

مسئله ۱۴۱۲. فردی که می تواند نماز را هرچند با اکتفا به واجبات آن و هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکرو مانند آن^۲ و بالا آوردن محل سجده به مقداری که عرفًا صدق سجود نماید^۳ به طور معمول به جا آورد، چنانچه نماز را نشسته یا روی صندلی یا ویلچر انجام دهد باطل است و باید آن را چنانچه وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

شایان ذکر است، نمازگزار در هنگام تشہد و سلام و بین دو سجده، می تواند چهار زانوبنشیند یا پا را روی زمین دراز کند.

مسئله ۱۴۱۳. کسی که نمی تواند بایستد - هرچند با تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا یا واکرو مانند آن - وظیفه او نماز خواندن نشسته است، چنانچه می تواند نماز را نشسته روی زمین بخواند و برای سجود به قدری خم شود که عرفًا صدق سجود نماید - هرچند این کار با بالا آوردن محل سجده گاه انجام شود - باید نماز را نشسته بخواند و نمی تواند آن را روی صندلی به جا آورده و برای سجود بر مُهری که روی میز روبرویش قرار داده، سجده نماید.

۱. البته اگر می تواند برای سجده و تشہد بروی زمین بنشیند و سجده را طوری که عرفًا صدق سجود نماید انجام دهد، سپس تشہد بخواند، لازم است بنشیند، مگر آنکه بداند چنانچه روی زمین بنشیند نمی تواند برای قیام رکعات بعد بربخیزد.

۲. البته تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن در قیام‌های واجب نماز از روی اختیار، به جهت اینکه نماز خواندن بدین شیوه آسان تر است، بنابر احتیاط واجب جایزنیست و توضیح بیشتر آن در مسئله «۱۲۵۳» ذکر شد؛ اما کمک گرفتن از عصا و مانند آن تنها برای نشستن و برخاستن در نماز - هرچند از روی اختیار - اشکال ندارد.

۳. مثلًاً محل مُهر را ۲۰ سانتیمتر بالا آورد.

مسئله ۱۴۱۴. اگر انسان ناچار شود در زمینی که در آن گل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او سختی فوق العاده - که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) - ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر چنین سختی دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سراشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۱۵. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، ایرادی ندارد، و گرنه اشکال دارد.

• مستحبات سجده

مسئله ۱۴۱۶. چند کار برای نمازگزار در سجده، مستحب شمرده شده است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آنکه سرازركوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.

۲. هنگام سجده رفتن، مرد اوّل دست‌ها وزن، اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴. دو کف دست (که شامل انگشتان نیز می‌شود) را بدون وجود فاصل و حائلی روی زمین بگذارد.^۱

۵. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابرگوش بگذارد، طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۶. در حال سجده نگاهش به سمت نوک (گوشة) بینی باشد و هنگامی که بین

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که یکی از شما سجده می‌کند، دو کف دستش (کف شامل انگشتان می‌شود) را بر زمین قرار دهد، امید است خداوند متعال غل و زنجیرهای جهنمی را در روز قیامت از اودور گرداند. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب السجود، باب ۲۶، ص ۳۸۴، ح ۱.

دو سجده یا بعد از آن نشسته، به دامان خود نگاه کند (مراد، قسمت دوران پا واقع در بالای زانومی باشد).

۷. ذکر سجده را تکرار نماید.

۸. ذکر سجده را به عدد فرد، مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه، ختم کند.

۹. پیش از شروع در ذکر سجده این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمْتَثُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي حَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

۱۰. در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يا خَيْرَالْمَسْؤُلِينَ وَيا خَيْرَالْمُعْطِينَ، ازْفُنْيَ وَازْرُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی «ای بهترین کسی که ازا درخواست می کند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تداری فضل بزرگی هستی».

۱۱. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.

۱۲. بعد از سجده، بران چپ بنشیند و روی پای راست را برکف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را «تُورُك» می نامند.

۱۳. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۱۴. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيْ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید. و بین دو سجده بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَجِزْنِي وَادْفِعْ عَنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

۱۵. در هنگام نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۶. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللَّهُ أَكْبَر» بگوید و مستحب است موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند، همچنان که در تکبیره الاحرام گذشت.

۱. در نسخه کافی عبارت به صورت «مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ» آمده است.

۱۷. در سجده‌ها صلوات بفرستد.
۱۸. مردان آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند و زنان آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
۱۹. مردان در هنگام بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارند.
۲۰. در وقت برخاستن برای قیام رکعت بعد، انگشتان را مشت نکرده، بلکه باز کرده و بر زمین پهن کند.
۲۱. زنان هنگامی که برای قیام بلند می‌شوند از حال نشسته به طور مستقیم و راست، بلند شوند بدون آنکه خود را خم کنند و کمانی بسازند.
۲۲. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوُمُ وَأَفْعُدُ»^۱ یا بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوُمُ وَأَفْعُدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ».^۲

• مکروهات سجده

- مسئله ۱۴۱۷. در سجده، چند امر مکروه شمرده شده است:
۱. قرآن خواندن در سجده؛^۳
 ۲. فوت کردن جای سجده برای برطرف کردن گرد و غبار؛ البته اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنابر احتیاط لازم نماز باطل است.
 ۳. بین دو سجده دست‌ها را بر زمین باقی گذاشته و برندارد و با همان حال به سجدۀ دوم برود؛ البته این در صورتی است که با نشستن بین دو سجده، به گونه‌ای که در مسئله «۱۳۶۴» گذشت، منافات نداشته باشد.
- مکروهات دیگر، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

-
۱. استحباب ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوُمُ وَأَفْعُدُ» در نمازن شسته ثابت نیست، ولی گفتن آن رجائے مانعی ندارد.
 ۲. گفتن ذکر «یا حَسْنٌ یا فَیْمٌ» هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، وارد نشده است.
 ۳. کراحت خواندن قرآن در سجده، به معنای ثواب کمتر است.

• سجده واجب قرآن

پس از ذکر احکام سجده، مناسب است در این قسمت احکام سجده واجب قرآن (سجدة تلاوت) نیز ذکر شود.

مسئله ۱۴۱۸. در هریک از چهار سوره «وَالنَّجْمٍ» و «اَقْرَأً» و «الْمَتَّبِلُ» و «خُمَّ سَجْدَة» یک آیه سجده دار است^۱ که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند و آن را «سجدة تلاوت» می‌گویند؛

البته اگر به جا آوردن سجده را فراموش کند، باید هر وقت یادش آمد، سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست، هرچند سجده نمودن بهتر است.

مسئله ۱۴۱۹. اگر فرد آیه سجده را تکرار نماید، سجدة تلاوت نیز مکرر می‌شود؛ مثلاً اگر آن را دوبار بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۰. اگر انسان موقعی که آیه سجده دار را گوش می‌دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۱. سبب واجب شدن سجده تلاوت، مجموع آیه است. بنابراین، اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هرچند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجدة تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۲۲. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می‌خواند گوش دهد، به گونه‌ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده به حساب آورد، باید سجدة تلاوت انجام دهد.

مسئله ۱۴۲۳. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصویر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی‌شود. همچنین، اگر فرد تنها

۱. سوره نجم، آیه ۶۲؛ سوره اقرأ (علق)، آیه ۱۹؛ سوره الْمَتَّبِلُ (سجده)، آیه ۱۵؛ سوره خُم سجده (فصلت)، آیه ۳۷.

ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۲۴. اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد،

آیه سجده دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛

ولی اگر صدای ضبط شده آن را از طریق دستگاه پخش گوش کند، سجده

واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلًا ضبط شده و

پخش می‌شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیویا تلویزیون

آیه سجده دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده

واجب است.

مسئله ۱۴۲۵. اگر نمازگزار در نماز واجب، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده

دارد و در مسئله «۱۴۱۸» ذکر شد، عمدًاً بخواند، هرچند این کار جایز می‌باشد، ولی

واجب است پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را

به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره

بخواند، مگراین که سهواً سجده کند؛

البته اگر فرد سجده تلاوت را عمدًاً به جانیاورد و نماز را ادامه دهد، نمازش

صحیح است، هرچند به علت ترک سجده گناه کرده است.

مسئله ۱۴۲۶. اگر در نماز واجب، مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب

دارد، چه عمدًاً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده دار

بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه

سجده دار بفهمد، باید طوری که در مسئله پیش ذکر شد، عمل کند.

مسئله ۱۴۲۷. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در

حال نماز، آیه سجده دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب

باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده

تلاوت را به شکل معمول به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۸. در سجده واجب قرآن، چند شرط معتبر است:

۱. قراردادن پیشانی بر زمین، به نیت سجدۀ تلاوت باشد.
۲. طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجدۀ کرد.
۳. بنابر احتیاط واجب، مکان سجدۀ تلاوت غصبی نباشد.
۴. بنابر احتیاط واجب، فرد پیشانی را بر مُهرِ یا شیء دیگری که سجدۀ برآن صحیح است بگذارد.

احتیاط مستحب آن است که فرد در سجدۀ واجب قرآن، سایر مواضع سجدۀ (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجدۀ نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد. همچنین، احتیاط مستحب آن است که در حال سجدۀ، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشت بسته، بلندتریا پایین تر نباشد.

مسئله ۱۴۲۹. در سجدۀ تلاوت لازم نیست فرد با وضویا غسل یا تیمّم باشد. بنابراین، اگر فرد جنب یا حائض هم آیه سجدۀ دار را بخواند یا گوش دهد، واجب است سجدۀ تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۴۳۰. در سجدۀ واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را پوشاند یا زن، موی سرو بدنش را پوشاند؛ همچنین، لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

○ کیفیت سجدۀ واجب قرآن

مسئله ۱۴۳۱. هرگاه انسان برای به جا آوردن سجدۀ واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجدۀ بر زمین بگذارد، هر چند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجدۀ تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَيْمَانًا وَتَصْدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودَيَةً وَرِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّي تَعَبِّدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدُ ذَلِيلٍ ضَعِيفٍ خَائِفٌ مُسْتَجِرٌ».

مسئله ۱۴۳۲. سجدۀ واجب قرآن، تکبیرة الاحرام، تشهد وسلام ندارد ومستحب است بعد از سربرداشتن از سجدۀ تلاوت، تکبیر بگوید.

مسئله ۱۴۳۳. در مواردی که فرد باید دو بار یا بیشتر سجدۀ تلاوت به جا آورد، پس از انجام سجدۀ تلاوت اول، برداشتن پیشانی از مُهر و گذاشتن آن به نیت سجدۀ تلاوت دوم کافی است و لازم نیست برای انجام سجدۀ تلاوت دوم بنشیند یا سایر اعضای سجده (غیر از پیشانی) را نیز از زمین بردارد، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

○ مواردی که به جا آوردن سجدۀ تلاوت قرآن مستحب است

مسئله ۱۴۳۴. انجام سجدۀ تلاوت، در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سوره مبارکه «الأعراف»، هنگام رسیدن به عبارت «وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۰۶)؛

سوره مبارکه «الرعد»، هنگام رسیدن به عبارت «بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ» (آیه ۱۵)؛

سوره مبارکه «النحل»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَعْلُمُونَ مَا يُؤْمِرُونَ» (آیه ۵۰)؛

سوره مبارکه «الإسراء»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (آیه ۱۰۹)؛

سوره مبارکه «مریم»، هنگام رسیدن به عبارت «وَخَرُّوا سُجَّدًا وَبُكَيًّا» (آیه ۵۸)؛

سوره مبارکه «الحجّ»، هنگام رسیدن به عبارت «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آیه ۱۸)؛

سوره مبارکه «الحجّ»، هنگام رسیدن به عبارت «إِفْعَلُوا الْخَيْرَ» (آیه ۷۷)؛

سوره مبارکه «الفرقان»، هنگام رسیدن به عبارت «وَزَادَهُمْ نُفُورًا» (آیه ۶۰)؛

سوره مبارکه «النمل»، هنگام رسیدن به عبارت «رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (آیه ۲۶)؛

سوره مبارکه «ص»، هنگام رسیدن به عبارت «وَخَرَّاكِعًا وَأَنَابَ» (آیه ۲۴)؛

سوره مبارکه «الانشقاق»، هنگام رسیدن به عبارت «لَا يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۱).

بلکه بهتر آن است که انسان هنگام رسیدن به هر آیه‌ای که در آن ذکر سجود باشد، سجدۀ تلاوت انجام دهد.

۸. تشهید

مسئله ۱۴۳۵. انسان باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهید بخواند؛

یعنی بگوید: «أَشْهُدُ أَنَّ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ همچنین اگر بگوید: «أَشْهُدُ أَنَّ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» نیز کافی است.

شایان ذکر است، در نماز و تر هم خواندن تشهید لازم است.

مسئله ۱۴۳۶. فرد هنگام تشهید در صورت امکان، باید هر طور که عرفان نشستن بر آن صدق می کند، بنشیند و هنگام گفتن ذکر، استقرار و آرامش بدن را رعایت نماید و نیز کلمات تشهید را به عربی صحیح و طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات بگوید؛ البته فاصله شدن بین عبارت های تشهید، به ذکرها و دعا هایی که وارد شده است اشکال ندارد.

• مستحبات تشهید

مسئله ۱۴۳۷. چند مورد، در حال تشهید مستحب شمرده شده است:

۱. بران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را «تُرُك» می نامند.

۲. دست ها را بران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند.

۳. به دامان خود نگاه کند (مراد، قسمت دوران پا واقع در بالای زانو می باشد).

۴. پیش از تشهید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ».

۵. بعد از صلوات در تشهید اول بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتُهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۶. بعد از تشهید اول، هفت مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، سپس برخیزد.

٧. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ» یا بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ وَأَرَكَعُ وَأَسْجُدُ».

٨. هنگام خواندن تشہد، زنان ران‌های دو پا را به هم بچسبانند.

مسئله ۱۴۳۸. تشہد اول و دوم را مطابق آنچه نقل شده بخواند، بدین گونه که در تشہد رکعت دوم بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَزْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدِي الشَّاعِةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»

و بعد از آن دو مرتبه یا سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگوید.

سپس برای رکعت بعد برخیزد و در تشہد رکعت آخر بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَزْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدِي الشَّاعِةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ، التَّحْيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَواتُ الظَّاهِرَاتُ الطَّيِّباتُ الْإِيمَانُ الْغَادِيَاتُ الْإِئْحَاثُ السَّابِعَاتُ التَّاعِمَاتُ مَا طَابَ وَزَكِيَ وَطَهَرَ وَخَلَصَ وَصَفَا فَلَلَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَزْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدِي الشَّاعِةِ، أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الشَّاعِةَ آتِيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَا لِخَوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَالَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبِّنَا

إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَعَافِنِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلَا تَزِدِ الطَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا۔^۱

۹. سلام نماز

مسئله ۱۴۳۹. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است نمازگزار «سلام» بگوید.

مسئله ۱۴۴۰. «سلام» دارای سه عبارت است:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۲. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ».

۳. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می شود، سلام سوم است و نمازگزار می تواند به گفتن آن اکتفا کند و مقدار واجب در آن، گفتن «السلام علیکم» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «ورحمة الله وبركاته» را به آن اضافه کند؛

اما بنابر احتیاط واجب به سلام دوم نمی تواند اکتفا نماید؛ پس اگر نمازگزار سلام دوم را بگوید، بنابر احتیاط، واجب است سلام سوم را هم به جا آورد؛ ولی سلام اول از مستحبات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی شود و محل گفتن این سلام مستحب، بعد از تشهد و قبل از دو سلام دیگر می باشد و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید، مطابق با احتیاط مستحب رفتار نموده است.

۱. سپس، بعد از آن سلام نماز را این گونه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَبَرِيلَ وَمِنِّيَّا، وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّنَ لِأَنَّهُ بَعْدُهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ» وبعد آن، سلام آخر نماز یعنی «السلام علیکم ورحمة الله وبركاته» را بگوید.

مسئله ۱۴۴۱. فرد باید در صورت امکان در هنگام سلام، مانند حالت تشهد نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و آن را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید.

شایان ذکر است، رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در ذکرهای مستحبی را دارد که در مسئله «۱۳۱۴» ذکر شد.

مسئله ۱۴۴۲. اگر نمازگزار وقتی نماز را سلام می‌دهد، بخواهد سلامی را که گفته، احتیاطاً یا به دلیل دیگری تکرار کند، حکم آن در هریک از سلام‌ها به صورت ذیل است:

- در مورد سلام اول، این تکرار بعید نیست اشکال نداشته باشد.^۱

- در مورد سلام دوم، اگر آن را صحیح گفته، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند و اگر غلط گفته، تکرار آن اشکال ندارد و در صورتی که شک در صحیح گفتن آن دارد، اگر قبل از تمام شدن کلمه مشکوک، در آن شک کرده، می‌تواند آن را دوباره بگوید، اما اگر بعد از تمام شدن کلمه مشکوک، شک در صحیح گفتن آن نموده، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند.

- در مورد سلام سوم، اگر آن را غلط گفته یا شک در صحیح بودن آن، قبل از تمام شدن کلمه مشکوک پیش آمده، لازم است آن را دوباره بگوید و اگر آن را درست گفته و یا شک، بعد از تمام شدن کلمه مشکوک بوده، تکرار آن اشکال ندارد؛ مگر آنکه بخواهد نماز احتیاط بخواند.

مسئله ۱۴۴۳. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و مرتكب عملی هم نشده باشد که انجام آن - چه به طور عمدى و

۱. شایان ذکر است، گفتن عمدى این سلام در غیرموضع آن مثل قنوت (هر چند برای یک مرتبه)، اگر به عنوان تحييت بدون قصد دعا باشد، بنابر فتوی و اگر به قصد دعا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

چه سه هوی - نماز را باطل می کند (مثل پشت به قبله کردن)، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده یا آنکه کاری انجام داده باشد که انجام آن چه به طور عمدى و چه سه هوی، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - نمازش صحیح است.

• مستحبات سلام

مسئله ۱۴۴۵. چند کار در حال سلام، مستحب شمرده شده است:

۱. نشستن در هنگام سلام و نیز قرار دادن دست ها طوری که در تشهید ذکر شد.
۲. کسی که فرادی نماز می خواند و همچنین امام جماعت در سلام سوم، با گوشة چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خویش اشاره کند به گونه ای که چهره اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.
۳. مأمور در نماز جماعت، در صورتی که در جانب چپ او کسی نباشد، در سلام سوم، با گوشة چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خود اشاره کند، طوری که چهره اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد و اگر در طرف چپ او مأموری باشد، سلام سوم را یک بار دیگر بگوید و در همان حال با گوشة چشم یا بینی یا غیر آنها اشاره به طرف چپ خویش کند، طوری که با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.

۱۰. ترتیب

مسئله ۱۴۴۶. اگر انسان عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را قبل از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۴۴۷. اگر انسان به جهت ندانستن مسئله، ترتیب را در مورد اجزای واجب نمازهایی که خوانده رعایت نکرده باشد، چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازی که خوانده باطل است؛

اما اگر جا هل قاصر باشد و به هم خوردن ترتیب در مورد غیر در کن باشد، در این صورت نمازش صحیح است، مثلاً اگر فرد در نمازهای گذشته ابتدا سوره، سپس حمد می خواند است یا حمد را بعد از رکوع می خواند یا تشهد را در رکعت اول می خواند یا صلوات تشهد را بر شهادتین تشهد مقدم می کرده، در صورتی که جا هل قاصر باشد، نمازش صحیح است؛

ولی چنانچه ترتیب بین دور کن را رعایت نکرده، مثل اینکه ابتدا دو سجده از یک رکعت را انجام می داده است، سپس رکوع آن رکعت را به جا می آورده است، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۴۸. اگر فرد رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۴۴۹. اگر فرد رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهآ پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۰. اگر انسان چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۴۵۱. اگر فرد چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهآ جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۲. اگر سجدۀ اول را به خیال اینکه سجدۀ دوم است، یا سجدۀ دوم را به خیال اینکه سجدۀ اول است، به جا آورد، نمازش صحیح است و اولین سجدۀ او سجدۀ اول و دومین سجدۀ او سجدۀ دوم، به حساب می آید.

۱۱. موالات

مسئله ۱۴۵۳. انسان باید نماز را با «موالات» بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهید را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۵۴. انسان باید حروف یک کلمه را طوری پشت سر هم بگوید که برآنچه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشته) عرفًا صدق کند.

همچنین، کلمات یک آیه یا یک ذکر را باید طوری پشت سر هم بگوید که همان آیه یا ذکر (که قصد گفتنش را داشته) برآنچه گفته، عرفًا صدق نماید. بنابراین، رعایت موالات بین مضاف و مضاف إلیه، صفت و موصوف، جاز و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است.

همین طور، رعایت موالات معتبرین آیات - طوری که برآنچه گفته، آن سوره (که قصد خواندنش را داشته) عرفًا صدق کند - لازم می باشد.

با توجه به مطالب فوق، معلوم است که برای رعایت موالات بین آیات یک سوره، فرصت بیشتری نسبت به رعایت موالات بین کلمات یک آیه یا ذکر وجود دارد و همین طور است موالات بین دو کلمه، نسبت به موالات در حروف یک کلمه.

مسئله ۱۴۵۵. اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات (به جز تکبیرة الاحرام)^۱ فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، لازم است آن را تکرار نماید و اگر مشغول رکن

۱. اما در تکبیرة الاحرام، چنانچه موالات بین حروف «الله أَكْبَر» یا بین کلمه «الله» و کلمه «أَكْبَر» رعایت نگردد و بین آنها فاصله بیندازد، به گونه‌ای که از صورت تکبیرة الاحرام بودن خارج شود، تکبیر مذکور باطل می باشد و چنانچه نمازگزار به همان اکتفا نموده است، نمازش باطل است.

بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۴۵۶. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت نماز

مسئله ۱۴۵۷. در تمام نمازهای واجب و مستحب، قبل از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و نماز جمعه، این مستحب تأکید بیشتری دارد؛ ولی در نماز شفع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجاءً انجام دهد و در نماز وثرباً آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت قبل از رکوع مستحب است؛

نماز جمعه، دو قنوت مستحب دارد که یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می‌باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطرو قربان در دور رکعت چند قنوت دارد که توضیح آنها در فصل مربوط به هریک، ذکر می‌شود.

مسئله ۱۴۵۸. مستحب است انسان قبل از قنوت تکبیر بگوید و دو دست را در هنگام گفتن تکبیر بالا آورده، سپس پایین اندازد به گونه‌ای که در مسئله «۱۲۴۷» گذشت و بعد دوباره دو دست را برای خواندن قنوت بلند کند.

مسئله ۱۴۵۹. مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و به جزانگشت شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن، جز در مورد ضرورت، قنوت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۶۰. مکروه است نمازگزار دست‌ها را در هنگام قنوت آنقدر بلند کند که از سر بگذرد. همچنین، مکروه است بعد از پایان قنوت در وقت دروقت پایین انداختن دست‌ها، آنها را بر صورت و سینه خود بمالد.

مسئله ۱۴۶۱. دعا کردن در قنوت نماز، به غیر زبان عربی، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند، ولی

وظیفه قنوت با دعا به غیر زبان عربی، بنابر احتیاط واجب، انجام نمی شود.^۱

مسئله ۱۴۶۲. انسان در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکری را بگوید هرچند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است این دعا را که «دعای فرج» نامیده

می شود، بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يَبْيَنُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بهتر است بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بهتر آن است که در قنوت، بین ثنای برپروردگار متعال و صلوات بر محمد و آل محمد و دعا برای مؤمنین و مؤمنات و دعا برای خودش جمع نماید و سزاوار است که قنوت را به صلوات آغاز کرده و آن را به صلوات ختم نماید، یا در قنوت آمرزش و مغفرت وحوائج دنیا و آخرت خویش را بین دو صلوات، از خداوند متعال درخواست نماید.

مسئله ۱۴۶۳. در قنوت، طلب کردن حرام از خداوند متعال جایز نیست؛ البته دعای حرام نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۱۴۶۴. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست و نیز طول دادن قنوت خصوصاً در نماز و ترمستحب است، مگر برای امام جماعت در مورد خاصی که در مسئله «۱۹۹۴» خواهد آمد.

مسئله ۱۴۶۵. خواندن دعای غلط از نظر ماده یا حرکات و اعراب در قنوت، در

۱. بنابراین، اگر در قنوت تنها به دعای فارسی اکتفا کند، بنابر احتیاط واجب مثل این است که قنوت را به جا نیاورده است.

صورتی که غلط فاحش و تغییردهنده معنا نباشد، به گونه‌ای که کلمات خوانده شده از صدق عنوان ذکریا قرآن یا دعای غلط خارج نشود، مبطل نماز محسوب نمی‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که قنوت را به عربی صحیح بخواند. مسأله ۱۴۶. اگر انسان عمداً قنوت نخواند قضاندارد و اگر آن را فراموش کند و پیش از آنکه به حد رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضای کند؛ اما اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضای نماید، هرچند مدت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر است قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب نباید برگردد؛ بلکه بعد از نماز رجاء قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

۱۰. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللَّهِ»، یعنی «ابتداء می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزه می‌باشد و عقل‌ها در آن متحیّزند».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، یعنی «رحمتش واسع و بی‌پایان است و در دنیا شامل مؤمن و کافرمی شود و در آخرت مختصّ به مؤمنین است».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی «ثناء و حمد مخصوص خداوندی است که پروردش دهنده همه موجودات است».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، یعنی «ذات توانایی که صاحب اختیار روز جزاست».

«إِنَّا لَنَعْبُدُ وَإِنَّا لَنَسْتَعِينُ»، یعنی «فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است)».

«صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران ﷺ و شهداء و صدیقین و بندهگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند».

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الصَّالِحِينَ»، یعنی «نه به راه کسانی که برایشان غصب کردہ ای و نه به راه آن کسانی که گمراهنده».

٢٠. ترجمة سورة توحید (قل هو الله أحد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یعنی «بگو (ای محمد ﷺ) که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ»، یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ»، یعنی «فرزنده ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ»، یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست».

٣٠. ترجمة ذکر رکوع و سجود و ذکوهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحَانَ رَبِّيِ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزه می باشد و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»، یعنی «خدا بشنو و پذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند».

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَشْوُبُ إِلَيْهِ»، یعنی «طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می‌نمایم». «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْفُمُ وَأَفْعُدُ»، یعنی «به یاری خدای متعال و قدره او برمی‌خیزم و می‌نشینم».

٤. ترجمة قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»، یعنی «نیست خدای سزاوار پرستش، مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است». «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، یعنی «نیست خدای سزاوار پرستش، مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است». «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»، یعنی «پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است». «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، یعنی «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است». «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است».

٥. ترجمة تسبيحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یعنی «خداوند متعال، پاک و منزه است و حمد و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدای سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگ‌تر است از اینکه او را وصف کنند».

٦. ترجمة تشهید و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، یعنی «حمد و ستایش

مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست،
مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، یعنی «شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده
خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمد و
آل محمد».

«وَنَقِيلَ شَفَاعَتُهُ وَازْفَعْ دَرَجَتُهُ»، یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر ﷺ را و درجه آن
حضرت ﷺ را نزد خود بلند و رفیع گردان».

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام برتوای
پیغمبر و رحمت و برکات خدا برتاباد».

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یعنی «درود و سلام از خداوند متعال
برما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او».

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات
خداوند بر شما باد» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمالی،
قصد سلام بر کسانی را داشته باشد که مقصود شرع مقدس اسلام از این دو سلام،
آنها بوده‌اند، هرچند از بعضی از روایات استفاده می‌شود آنها دو ملک راست و
چپ و مؤمنین می‌باشند.

تعقیبات نماز

مسئله ۱۴۶۷. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی
خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و این مستحب، بعد از نمازهای واجب
مخصوصاً صبح، تأکید بیشتری دارد و در مورد نماز صبح مستحب است نمازگزار
بعد از نماز تا طلوع آفتاب در محل نماز بنشیند و مشغول به ذکر خداوند متعال
باشد.

مسئله ۱۴۶۸. تعقیب نماز لازم است متصل به آخرنماز باشد و فرد مشغول کاری که صورت تعقیب را به هم زده و با صدق «تعقیب» سازگار نیست، نشده باشد و از آن جا که حالات افراد و زمان و مکان - از نظر مسافریا غیر مسافر بودن، اضطراریا اختیار داشتن، مريض یا سالم بودن - مختلف است، برخی از کارها در بعضی از حالات با صدق تعقیب سازگار است؛ ولی همان کار در بعضی از حالات دیگر سازگار نیست؛

حالی که مسلمًا در آن حال، صورت تعقیب به هم نخورده و خواندن ذکر و دعا و قرآن در آن، تعقیب شمرده می‌شود (در موارد معمولی و غیر سفر و حالت اضطراری دیگر) حالت نشسته می‌باشد، که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهراً آن است که تنها نشستن بعد از نماز بدون اینکه مشغول دعا و ذکر و مانند آن شود، تعقیب نیست.

مسئله ۱۴۶۹. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسئله ۱۴۷۰. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود؛ ولی بهتر است مواردی که در کتاب‌های معتبر دعا^۱ نقل شده است خوانده شود، از جمله تعقیبات نقل شده موارد ذیل است:

۱. گفتن سه مرتبه «الله أَكْبَر» بعد از سلام نماز، به این صورت که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر، دست‌ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آن گاه آن را پایین بیندازد.

۲. خواندن دعای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعْزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَخْرَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱. در این زمینه، می‌توان به کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی رضوان الله تعالى علیه مراجعه نمود.

۳. از تعقیباتی که سفارش زیادی به آن شده، تسبیح حضرت زهرا ع است و باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «الله أَكْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الحمدُ لِلّٰهِ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ» و می‌توان «سُبْحَانَ اللهِ» را پیش از «الحمدُ لِلّٰهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الحمدُ لِلّٰهِ» گفته شود.

۴. گفتن سی مرتبه یا چهل مرتبه یا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ».

۵. خواندن سوره حمد، سوره توحید و نیز خواندن آیه الكرسى و آيات ۱۸ و ۱۹ سوره آل عمران^۱ و آيات ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران.^۲

مسئله ۱۴۷۱. مستحب بودن خواندن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا ع اختصاص به نمازهای واجب ندارد و شامل نمازهای مستحبی هم می‌شود، بلکه خواندن آن در غیر حال تعقیبات نیز مستحب است.^۳

مسئله ۱۴۷۲. بهتر است تسبیحات حضرت زهرا ع با تسبیحی که از تربت حضرت سید الشهداء امام حسین ع است، گفته شود. همچنین، بهتر است فرد بعد از پایان آن، یک بار «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ» بگوید و نیز استغفار نماید.

مسئله ۱۴۷۳. اگر فرد در تسبیحات حضرت زهرا ع در تعداد ذکرها، بین کمتر و بیشتر شک کند، در صورتی که از محل آن نگذشته، بنابر کمتر ممکن گذارد و اگر از

۱. شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمُ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْدَيْنَ يَبْيَثُهُمْ وَمَنْ يَكُفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْجِسَابِ . سوره آل عمران، آیه ۱۸-۱۹.

۲. فُلِّ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْعِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتُعَزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِلَّا كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تُولِّي اللَّيلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِّي النَّهَارَ فِي اللَّيلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَيَّ مِنَ الْمِيتِ وَتُنْخِرُ الْمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ . سوره آل عمران، آیه ۲۶-۲۷.

۳. در فضیلت تسبیحات حضرت زهرا ع، از امام صادق ع روایت شده که به ابا هارون مکفوف فرمودند: «ای ابا هارون، ما کودکان خود را همان گونه که به نماز فرمان می‌دهیم، به تسبیح حضرت زهرا ع نیز امر می‌کنیم، پس براین ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنداهی بر آن مداومت کند، شقی و تیره بخت نمی‌شود». فروع کافی، ج ۳، کتاب الصلاة، باب الشَّعْقِيْبِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالْدُّعَاءِ، ص ۳۴۳.

محل آن گذشته، بنا می‌گذارد که آن را انجام داده است و اگر فرد سهواً تعداد اذکار را زیادتر از عدد مقرر شده در شرع گفته باشد، بنا را برعدد مقرر گذاشته و از زیاده صرف نظرمی‌کند.

سجدة شکر

مسئله ۱۴۷۴. مستحب است نمازگزار بعد از نماز، چه نماز واجب و چه نماز مستحب، «سجدة شکر» نماید و همین قدر که سجده کرده و پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، هر چند ذکر نگوید؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلّهِ يَا شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگویید؛ همچنین بهتر است دو سجده شکر انجام دهد، بدین صورت که پیشانی را به قصد سجده اول بر زمین بگذارد، سپس طرف راست پیشانی یا گونه راست یا هردو را برخاک بگذارد و بعد از آن طرف چپ پیشانی یا گونه چپ یا هردو را برخاک قرار دهد، سپس مجدداً به قصد سجده دوم پیشانی را بر زمین بگذارد و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

مسئله ۱۴۷۵. در سجده شکر مستحب است انسان دو ذراع دست (از آرنج تا نوک انگشتان دست) و سینه و شکم را به زمین بچسباند و بعد از سر برداشتن از سجده، جای سجده خود را با دستش مسح نماید، سپس دستش را به صورت و جلوی بدنش بکشد.

مسئله ۱۴۷۶. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهریا شیء دیگری که سجده برآن صحیح است، گذاشته و بنابر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد. شایان ذکر است، اگر سبب وعلتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی‌توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده با سرش اشاره کند و گونه اش را بر

کف دست یا پشت آن^۱ قرار دهد و شکر خداوند متعال را انجام دهد.

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر ﷺ

• فضیلت صلوات

خدواند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».^۲

«خدواند و فرشتگان او بر پیامبر صلوات و درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آور دید براو صلوات و درود فرستید و تسليم کامل فرمان او باشید».^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا علیه السلام فرمودند: «با صدای بلند بر من صلوات بفرستید که آن نفاق را از بین می‌برد».^۴

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «دعا پیوسته در حجاب است (مورد قبول واقع نمی‌شود) تا آن گاه که بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات فرستاده شود».^۵

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر کس می‌خواهد از خداوند متعال حاجتی طلب کند، با صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام آغاز نماید، سپس حاجتش را بخواهد و در پایان نیز بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستد؛ زیرا خداوند متعال کریم تراز آن است که آغاز و پایان دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد؛ همانا صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام از خداوند محجوب نمی‌ماند».^۶

در حدیث از امام باقریا امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سنگین ترین عملی

۱. کف دست، همان طور که قبلًا ذکر شد، شامل انگشتان دست هم می‌شود.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳. یا بر او سلام گویید سلامی نیکو و شایسته.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الذکر، باب ۳۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳، ح ۲.

۵. همان، باب ۳۶، ص ۹۳، ح ۵.

۶. همان، ص ۹۵، ح ۱۱.

که روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال گذاشته می‌شود، صلووات بر پیامبر و آل پیامبر است^۱.

از امام رضا^{علیه السلام} روایت شده که فرمودند: «هر کس نمی‌تواند کفاره گناهانش را پردازد، بسیار بر محمد و آل محمد^{علیهم السلام} صلووات بفرستد؛ زیرا صلووات گناهان را کاملاً از بین می‌برد».^۲

روایت شده که امام صادق^{علیه السلام} فرمودند: هر کس می‌خواهد محمد و آل محمد^{علیهم السلام} را مسرور و شادمان نماید، در صلووات بر آنان چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرَحَمَ مَنِ اسْتُرْحَمَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالرِّفْعَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَّتُ بِمُحَمَّدٍ وَآلَهُ وَلَمْ أَرَهْ فَلَا تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَتِهِ وَارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَاسْقِنِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرِبًا رَوِيَّا سَائِغاً هَنْيَّا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبْدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَّتُ بِمُحَمَّدٍ وَلَمْ أَرَهْ فَعَوِّنْيِ فِي الْجِنَانِ وَجْهَهُ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا مِنِّي تَحْيَةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا».^۳

• احکام صلووات

مسائله ۱۴۷۷. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم^{علیهم السلام} مانند محمد و احمد^{علیهم السلام} یا لقب و کنية آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم^{علیهم السلام} را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلووات بفرستد.

این حکم در وقتی که فرد کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا^{علیهم السلام}

۱. همان، باب ۳۵، ص ۱۹۷، ح ۳؛ همان، باب ۳۴، ص ۱۹۲، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الذکر، باب ۳۴، ص ۱۹۴، ح ۷.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص ۸۵، ح ۵.

و مانند آن، که مراد از آن، حضرتش ﷺ باشد یا ضمیری که به حضرتش ﷺ برگشت می‌کند، را بگوید یا بشنود نیز جاری است.

مسئله ۱۴۷۸. مستحب است فرد هنگام نوشتن اسم یا لقب یا کنية مبارک حضرت رسول ﷺ، صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت ﷺ را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مسئله ۱۴۷۹. هرگاه اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مکرّر ذکر شود، مستحب است صلوات را مکرّر کند و بلند کردن صدا به صلوات بر حضرتش ﷺ مستحب است و روایت شده که نفاق را از بین می‌برد.

مسئله ۱۴۸۰. هرگاه انسان در بین تشهّد اسم مبارک حضرت ﷺ را بشنود، می‌تواند به صلوّاتی که در تشهّد واجب است، اکتفا کند.

مسئله ۱۴۸۱. احتیاط آن است که فرد برای درک فضیلت صلوات و به جا آوردن امر مستحبی در این مورد، بین ذکر اسم مبارک حضرت رسول ﷺ و صلوات، فاصله زیاد نیندازد، پس اگر در اثنای قرائت نماز اسم مبارک حضرت رسول ﷺ را بگوید یا بشنود، صلوات را تا آخر سوره تأخیر نیندازد، مگر آن که در اوآخر آن باشد و فاصله زیاد محسوب نگردد.

مسئله ۱۴۸۲. در هنگام گفتن یا نوشتن صلوات بر پیامبر ﷺ، سزاوار نیست صلوات برآل آن حضرت ترک شود؛

بنابراین، بهتر است به جای گفتن یا نوشتن «صلَّى اللهُ عَلَيْهِ» یا «صلَّواتُ اللهِ عَلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» گفته شود یا نوشته شود: «صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «صلَّواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۱۴۸۳. هرگاه نام سایر انبیا یا ائمهٔ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِم ذکر شود، صلوات بر آنان نیز مستحب است.

مکروهات نماز

مسئله ۱۴۸۴. موارد ذیل در نماز، مکروه شمرده شده است:

۱. نمازگزار در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.^۱
۲. نمازگزار در یک رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند، مگر مورد استثنایی که در مسأله «۱۲۶۹» گذشت.
۳. در نماز چشم‌ها را ببرهم بگذارد یا به طرف راست و چپ برگرداند.
۴. با ریش و دست خود بازی کند.
۵. ناخن خویش را بجود.
۶. موی محسن خویش را به دندان گرفته و بجود.
۷. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.
۸. آب دهان را بیرون بیندازد.
۹. آب بینی را بگیرد.
۱۰. خمیازه بکشد؛ البته در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.
۱۱. مرد دو قدم پا را در حال قیام، متصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.
۱۲. به نقش انگشت‌تریا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هرشیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.
۱۳. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساكت شود.
۱۴. حدیث نَفْسَ كَنْدُ وَ دَرْذَهْنُ خَوِيْشَ اَمْوَالَ دُنْيَا يُرَاتِيْبَ دَهْدَ.
۱۵. هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.
- مسأله ۱۴۸۵. مکروه است انسان در هنگام خواب آلودگی و نیز زمانی که نیاز به دفع ادرار و مدفعه دارد، نماز بخواند.
- شایان ذکر است، غیر از این موارد، مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصل ذکر شده است.

۱. حکم برگرداندن صورت از قبله، در مسأله «۱۴۹۷» ذکر می‌شود.

مبطلات نماز

- مسئله ۱۴۸۶. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند؛ مبطلات نماز به طور خلاصه عبارتند از:
۱. از بین رفتن یکی از شرایط نماز.
 ۲. باطل شدن موضوعیاً غسل.
 ۳. گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب.
 ۴. گفتن عمدی آمین بعد از حمد.
 ۵. برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله.
 ۶. تکلم و سخن گفتن عمدی.
 ۷. خنديیدن عمدی (قهقهه).
 ۸. گریه عمدی برای کار دنيا.
 ۹. انجام فعل کثیر و کاري که صورت نماز را به هم می‌زند.
 ۱۰. خوردن و آشامیدن.
 ۱۱. پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز.
 ۱۲. زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز.

مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز

مسئله ۱۴۸۷. اگر در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین بود،^۱ نماز باطل می‌شود که مسائل آن به طور مفصل در قسمت مقدمات نماز ذکر شد.

در این قسمت، برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود:

مثال ۱. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) لباس نمازگزار نجس شود و امکان تطهیر یا بیرون آوردن لباس - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مثال ۲. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) بفهمد مکانش غصبی است و امکان خارج شدن از آن محل در بین نماز - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز بنا بر احتیاط لازم، باطل می‌شود. در این موارد از آنجا که نمی‌تواند بقیه واجبات و اجزای نماز را با شرایط لازم نماز، که در قسمت مقدمات نماز ذکر شد، به جا آورد، نماز باطل است.

مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل

مسئله ۱۴۸۸. اگر در بین نماز عمداً یا سهوأ، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید یا باد ازاو خارج شود یا بخوابد، نمازش باطل می‌شود، هرچند بتواند در بین نماز بدون از بین رفتن موالات یا به هم خوردن صورت نماز، مثلاً وضو بگیرد و همه واجبات نماز را با طهارت به جا آورد.

البته، این حکم در یک صورت بنا بر احتیاط واجب است و آن صورتی است که باطل شدن وضو یا غسل، پس از تمام شدن سجدۀ آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد.

شایان ذکر است، کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری

۱. از بین رفتن شرط «طهارت حدّثی (با وضو و غسل بودن)» و شرط «قبله»، خصوصیتی دارد که در مبطلات جداگانه‌ای ذکر می‌شود.

کند، اگر در بین نماز ادراریا مدفعه از او خارج شود، چنانچه به کیفیتی که در احکام وضو ذکر شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستتحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استتحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۹. کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه‌ای که عرفان آن را نماز بگویند بوده است؛ مثل اینکه شخص به یاد می آورد که نیت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع و یک سجده را در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسئله ۱۴۹۰. اگر انسان بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسئله ۱۴۹۱. اگر فرد در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجدۀ آخر نماز است یا در سجدۀ شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، نمازش صحیح به حساب می آید و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مبطل سوم: گذاردن عمدى دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب

مسئله ۱۴۹۲. اگر نمازگزار دست‌ها را به قصد خضوع و ادب در بین نماز روی هم بگذارد، چه این کار را به قصد آنکه جزء نماز باشد انجام دهد و چه بدون این قصد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود؛^۱

البته، اگر کسی این کار را به قصد آنکه چنین عملی را جزء دین است (تشريع)، انجام دهد، مرتكب حرام شده است، بلکه انجام این عمل بدون چنین قصدی هم بنابر احتیاط واجب جایزنیست.

۱. این عمل را «تکفیر» می نامند.

مسئله ۱۴۹۳. هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خصوص و ادب، مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد

مسئله ۱۴۹۴. اگر مأمور در نماز جماعت عمدتاً در غیر حال تقیه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز با گفتن «آمین» در مورد غیر مأمور بنابر احتیاط واجب است، هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد وارد کردن این عمل در دین انجام شود (تشريع)، شکی نیست و اگر آمین را سهواً یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله

مسئله ۱۴۹۵. اگر نمازگزار بدنش را بدون عذر از قبله برگرداند، طوری که وظیفه اش را در رو به قبله ایستادن رعایت نکند - مثل اینکه طوری بایستد که عرفانگویند رو به قبله است - نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله، در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد. همچنین، فرق ندارد مقدار انحراف به حد راست یا چپ قبله - مثلاً^(۹۰) درجه - برسد یا نرسد؛

بنابراین، اگر مثلاً^(۹۱) پس از خواندن حمد و قبل از خواندن سوره، به صورتی که ذکر شد، عمدتاً از قبله منحرف شود، اما فوراً برگردد و رو به قبله ایستاده و بخواهد سوره و بقیه نماز را رو به قبله ادامه دهد، باز هم نماز باطل است.^(۹۲)

مسئله ۱۴۹۶. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل آنکه به علت فراموشی، یا به سبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید از قبله برگردد، دو صورت دارد:

۱. توضیح بیشتر در مورد احکام انحراف از قبله، در مسائل «۱۰۰۷ و ۱۰۰۸» ذکر شد.

الف. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد؛ در این صورت، نماز صحیح می‌باشد؛ ولی لازم است در صورتی که عذرش در بین نماز بر طرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود؛ در این صورت، چنانچه عذر وی در وقت نماز بر طرف شود به گونه‌ای که بتواند نمازش - هرچند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشخیص قبله اشتباه کرده و با انحراف (۹۰)، یا بیش از (۹۰) درجه نماز خوانده و دقایقی قبل از پایان وقت که می‌تواند حدّاقل یک رکعت را در وقت بخواند، متوجه اشتباه خودش شده است؛ اما اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش بر طرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

مسئله ۱۴۹۷. اگر نمازگزار فقط صورت خود را از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدّی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلًاً ذکر شد؛

اما چنانچه انحراف او به این حد نباشد، ولی عرفًاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند؛ البته اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هرچند این کار مکروه است.

مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدى

مسئله ۱۴۹۸. اگر نمازگزار عمداً در نماز سخنی گفته و حرفی بزند، آن حرف دو صورت دارد:

صورت اول: دو حرف یا بیشتر داشته باشد؛ در این صورت - هرچند بنابر احتیاط واجب، حرفی که می‌زند معنا نداشته باشد - نماز باطل می‌شود.

صورت دوم: یک حرفی باشد؛ در این صورت باز هم در دو مورد نماز باطل است:
الف. آن حرف در لغت یا امثال آن معنا داشته باشد؛ مثل «ق» که در زبان عربی
به معنای «نگهداری کن» است.

ب. آن حرف بی معنا باشد، اما برای معنایی به کار رود، مثلاً کسی در بین نماز
خواندن نمازگزار از وی حرف دوم الفبا را سؤال کند و او در جواب تنها بگوید «ب».
ولی اگریک حرفی که گفته، هیچ معنایی را نرساند، نماز باطل نمی شود.^۱
مسئله ۱۴۹۹. اگر نمازگزار سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، هرچند
آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی شود؛ ولی بنابر احتیاط، لازم است
بعد از نماز سجدۀ سهوبه جا آورد، که توضیح آن بعداً ذکر می شود.
مسئله ۱۵۰۰. سرفه کردن، تَحْنُّح و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم
آن است که فرد در نماز به اختیار خود، «آه» نکشد و ناله نکند و اما گفتن کلمه
«آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند؛

البته، اگر نمازگزار در مقام شکوه به پیشگاه خداوند متعال یا مناجات بگوید:
«آه مِنْ ذُنُوبِی» یا «آه مِنْ نَارِ جَهَنَّم»^۲ یا تنها «آه» بگوید یا «آه» بکشد یا ناله نماید،
اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۰۱. اگر انسان کلمه‌ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را به قصد ذکر و به
نیت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند، به قصد اینکه چیزی را به
دیگری بفهماند، اشکال ندارد.^۳

همین طور، اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر و به نیت قربت به طور معمول بگوید،
هرچند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود، مانعی ندارد.

۱. در مواردی که سخن گفتن عمدی مبطل نماز محسوب می شود، اگر از روی اکراه یا اضطرار واقع شود، چنانچه صورت نماز از بین نرود، بطلان نماز بنابر احتیاط واجب می باشد.

۲. یعنی «آه از گناهانم» یا «آه از آتش جهنم».

۳. در این مورد، نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد، ولی در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و
انگیزه اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

مسأله ۱۵۰۲. اگر فرد کلمه‌ای مثل «الله أَكْبَر» یا «سُبْحَانَ الله» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه‌اش در گفتن اصل ذکر، متوجه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است.

شایان ذکر است، این مطلب در مورد ذکر مطلق می‌باشد، ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز، اگر انگیزه‌اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام، قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا مستحب محقق نمی‌شود.

مسأله ۱۵۰۳. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «الله أَكْبَر»، «بِالله» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه‌ای که لفظ را در معنای دیگری غیرمعنای اصلیش استعمال کند یا قصد هردو امر را بکند، طوری که کلمه را در هردو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود؛ مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیره الاحرام باشد.^۱

مسأله ۱۵۰۴. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد، اشکال ندارد، و حکم خواندن آن چهار آیه، در نماز واجب، در مسائل ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶ ذکر شد و حکم خواندن آن در نماز مستحبی در مسئله ۲۰۹۹ ذکر می‌شود.

مسأله ۱۵۰۵. دعا کردن در نماز اشکال ندارد؛^۲ ولی احتیاط مستحب است انسان به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۵۰۶. اگر فرد قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.^۳

۱. به عنوان مثال، نمازگزاری که در حال نماز متوجه شده خطیر متوجه بچه است، چنانچه بدون قصد ذکر، عبارت «الله أَكْبَر» را در معنای «بچه را بگیرید» استفاده نماید یا آنکه با گفتن «الله أَكْبَر» آن را برای دو معنا «خدا بزرگ تراست و بچه را بگیرید» به کار برد که در این صورت، نماز باطل می‌شود؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

۲. البته، دعا کردن نباید طوری باشد که موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز را که در مسئله ۱۴۵۴ ذکر شد، به هم بزند.

۳. حکم فوق شامل تکرار شهادتین در تشنه نماز نیز می‌شود؛ و حکم تکرار سلام نماز در مسئله ۱۴۴۲ ذکر شد.

• احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز

مسئله ۱۵۰۷. انسان در حال نماز، نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب سلام وی را بدهد، با رعایت دو نکته:

الف. نمازگزار در جواب نباید کلمه‌ای را بر اصل سلام اضافه نماید؛ مثلاً اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سلام عَلَيْكُم» در مقابل، نمازگزار نباید عمدتاً در جواب بگوید: «سلام عَلَيْكُم وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ب. اگر فرد سلام کننده جاز و مجرور را بعد از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «سلام عَلَيْك» یا «سلام عَلَيْكُم»، بنابر احتیاط لازم نمازگزار در جواب سلام، نباید کلمه «علَيْك» یا «علَيْكُم» را قبل از کلمه «سلام» بگوید.

اما اگر فرد سلام کننده جاز و مجرور را قبل از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَيْكُمُ السَّلَام»، نمازگزار می‌تواند جاز و مجرور را مقدم بر سلام یا مؤخراً آن ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَيْكُمُ السَّلَام» یا «السَّلَام عَلَيْكُم» یا «سلام عَلَيْكُم». همچنین، احتیاط مستحب آن است که در نماز، جواب سلام کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است؛ مثلاً اگر فرد گفته: «سلام عَلَيْكُم»، نمازگزار در جواب بگوید: «سلام عَلَيْكُم»، و اگر فرد گفته: «سلام عَلَيْك»، نمازگزار بگوید: «سلام عَلَيْك»، و اگر فرد گفته: «السلام عَلَيْك»، نمازگزار بگوید: «السلام عَلَيْك».

مسئله ۱۵۰۸. اگر فردی به قصد سلام کردن، کلمه «سلام» را به تنهایی و بدون ذکر جاز و مجرور - مانند «علَيْك» - بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام، می‌تواند کلمه «سلام» را به تنهایی بکار برد، یا اینکه «سلام عَلَيْك» بگوید و کلمه «علَيْك» را اظهار نماید.

مسئله ۱۵۰۹. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز - معنای ممیز در مسئله ۴ - بیان شد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سلام عَلَيْك» یا «سلام عَلَيْكَ» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می‌تواند در جواب بگوید: «سلام عَلَيْكُ» یا «سلام عَلَيْكِ» یعنی کاف را کسره (ـ) بدهد.

مسئله ۱۵۱۰. واجب است نمازگزار جواب سلام را به «قصد تحيّت» بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۵۱۱. انسان باید جواب سلام را چه در نمازو چه در غیرنماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفًا جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد، باید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۵۱۲. فرد باید جواب سلام را چه در نمازو چه در غیرنماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایزنیست و در غیرنماز نیز لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۵۱۳. اگر مجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیرحضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست؛^۱ همچنین، جواب سلام نامه، پیامک، ایمیل و مانند آن واجب نیست.

اما اگر فرد در قالب یک ارتباط زنده مانند تماس تلفنی یا موبایل به دیگری سلام کند، به گونه‌ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به‌طور مستقیم دریافت می‌کنند، جواب سلام لازم است.

مسئله ۱۵۱۴. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هرچند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۱۵. اگر کسی غلط سلام کند، جواب سلام واجب است و بنابر احتیاط لازم، باید جواب سلام را به‌طور صحیح بگوید؛

۱. بلکه در نماز جایزنی باشد.

البته، اگر غلط طوری باشد که عرفًا سلام حساب نشود، جواب آن واجب نیست، بلکه در حال نماز جایزنیست.

مسئله ۱۵۱۶. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، همچنین جواب «سلام وداع» واجب نیست، بلکه در حال نماز جایزنیست. شایان ذکر است، منظور از «سلام وداع» سلامی است که هنگام جدایی از هم برای خدا حافظی گفته می‌شود و از این قبیل است سلامی که سختران به عنوان اعلان پایان سخنرانی خویش می‌گوید.

مسئله ۱۵۱۷. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او برهمه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است^۱ هر چند جواب دهنده که مخاطب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیز باشد؛ مثلاً سخنرانی که از قبل از شروع سخنرانی، در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می‌شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا مجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در همان مکان، سلام می‌نماید و موارد دیگر مانند آن، جواب سلام او برهمه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب می‌باشد؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است^۲ و در این حکم، فرقی بین گفتن «سلام عَلَيْكُم» یا «سلام عَلَيْكُمْ جمِيعًا» نیست.

مسئله ۱۵۱۸. اگر کسی به عده‌ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جواب سلام او برا آن عده واجب است.

۱. جواب سلام در این مورد واجب کفای است، یعنی اگر یکی از آنان جواب سلام را بدهد کافی است و وجود از بقیه ساقط می‌شود؛ اما اگر عمداً هیچ کدام جواب سلام را ندهند، همه مرتکب معصیت شده‌اند.

۲. و در این صورت، جواب سلام بر بقیه (غیر نمازگزار) مستحب می‌باشد و فرد نمازگزار باید جواب سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۹. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به اورانداشته و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار باید جواب بدهد، هرچند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمدآ یا سهواً نگویند.

مسئله ۱۵۲۰. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به اوراهم داشته یا نه، باید در بین نماز جواب بدهد. همچنین، اگر بداند قصد اوراهم داشته، ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، بنابر احتیاط واجب نباید جواب بدهد؛^۱

اما اگر بداند قصد اوراهم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که دیگران جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب اورا بگوید.

مسئله ۱۵۲۱. اگر دونفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هریک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۵۲۲. جواب سلام مرد وزن غیر مسلمان در صورتی که کافر ذمی نباشد، واجب نیست و اگر ذمی باشدند، بنابر احتیاط واجب، به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسئله ۱۵۲۳. سلام کردن مستحب است و همان طور که گفته شد جواب سلام واجب است؛ ولی عباراتی مثل «سلامت باشید»، «التماس دعا»، «صبح بخیر»، «خیلی ممنون» و مانند آن جواب سلام محسوب نمی‌شوند. همچنین تکان دادن سریا دست، برداشتن کلاه و مانند آن برای جواب سلام کافی نیست.

مسئله ۱۵۲۴. مستحب است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند و انسان در غیر نماز، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله».

۱. و در این صورت، اگر عمدآ جواب سلام بدهد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

مبطل هفتم: خنده‌دن عمدی (قهقهه)

مسئله ۱۵۲۵. «قهقهه زدن» عمدی، نماز را باطل می‌کند، هرچند بدون اختیار بوده، ولی مقدماتش اختیاری باشد؛ بلکه چنانچه قهقهه زدن مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و چنانچه وقت برای آن نباشد، نماز صحیح است.

منظور از «قهقهه»، خنده بلند و با صدا که شامل کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می‌باشد، اما خنده صداداری که عرفاً قهقهه محسوب نشود، مبطل نماز نیست، هرچند احتیاط مستحب پرهیزار آن است. همچنین، تبسیم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند، هرچند عمدی باشد.

مسئله ۱۵۲۶. اگر نمازگزار عمدتاً بی صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۲۷. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حال نمازگزار تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، در باطل شدن نمازش اشکال است و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۲۸. اگر نمازگزار به علت ندانستن مسئله در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه بزند)، چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصّر (یعنی در ندانستن و جهل خود معذور باشد) و صورت نماز نیز به هم نخوردده باشد، نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا

مسئله ۱۵۲۹. اگر نمازگزار عمدتاً با اختیار، با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به سبب یاد آوردن میتی گریه کند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۳۰. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند، به گونه‌ای که گریه بر او غالب و

چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدماتش اختیاری باشد، حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد، یعنی بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود؛ بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و اماً چنانچه وقت نباشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۳۱. اگر گریه برنمازگزار غالب و چیره شود، به گونه‌ای که گریه او قابل پیش‌گیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز، جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هرچند در نماز، تنها به انجام واجبات نماز اکتفا نماید، در این صورت، باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسئله ۱۵۳۲. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می‌شود.

مسئله ۱۵۳۳. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۵۳۴. گریه برای مصایب واردہ بر حضرت سید الشّهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدیٰ علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی، به خودی خود از افضل اعمال است و موجب باطل شدن نمازنمی‌شود.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسئله ۱۵۳۵. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن،

۱. به طور مثال، اگر نمازگزار در قنوت نماز برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا رفع فقر دعا نماید و در آن حال برای نشان دادن درماندگیش و اظهار فروتنی در پیشگاه خداوند متعال، گریه نماید، اشکال ندارد و نماز باطل نمی‌شود.

نماز را باطل می‌کند و فرق ندارد عمدی باشد یا از روی فراموشی، یا اینکه بی اختیار پیش آید یا به سبب ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۱۵۳۶. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن چیزی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد، کشتن حشره موذی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مُهر نماز از روی طاقچه و مانند آن، با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد؛

۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود؛

۳. در حال حرکت، قرائت و ذکر های نماز را نگویید؛

۴. موالات در نماز و سایر شرایط صحیح بودن نماز را رعایت نماید.

مسأله ۱۵۳۷. اگر انسان در بین نماز به قدری ساكت بماند که عرفانگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۵۳۸. اگر فرد در بین نماز کاری انجام دهد یا مددتی ساكت شود و شک کند که صورت نماز به هم خوردده یا نه، باید نماز را دوباره بخواند، ولی بهترین است که آن را تمام کرده، سپس دوباره به جا آورد.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۳۹. اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود، به طوری که نگویند نماز می خواند - عمدتاً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود؛

اما اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود، چنانچه عمدی باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می شود و آن را دوباره بخواند؛ ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۴۰. اگر انسان در بین نماز، غذایی را که در دهان یا بین دندانها مانده

فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز

مسئله ۱۵۴۱. اگر برای نمازگزار، یکی از شک‌های باطل کننده پیش آید، مثل اینکه در رکعت‌های نماز دور رکعتی یا سه رکعتی واجب شک نماید، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سرگذاشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و ثابت گردد، نمازش باطل می باشد.

مبطلدوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

مسئله ۱۵۴۲. اگر انسان رکن نماز را عمدتاً یا سهوتاً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمدتاً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمدتاً اضافه کند، نماز باطل می شود. همچنین، اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت، سهوتاً اضافه کند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می شود^۱ و امّا اضافه کردن تکبیره الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

یک قاعده کلی

مسئله ۱۵۴۳. اگر انسان بعد از نماز شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است و به شک خویش اعتمنا نمی کند.

۱. و اگر یک رکعت به نمازش اضافه شود هر چند سهوتاً، نماز بنابر فتوی باطل است.

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزاء آن

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۵۴۴. شکستن نماز واجب با اختیار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی در بعضی از موارد، شکستن نماز واجب، جایز (بلکه در بعضی موارد واجب) است. از آن جمله، موارد زیر می‌باشد:

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسئله ۱۵۴۵. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی اشکال ندارد، بلکه اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسئله ۱۵۴۶. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که برای نمازگزار مهم است، در وسعت وقت اشکال ندارد، هرچند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود.^۱

۱. مثلاً فرد در بین نماز، در وسعت وقت، متوجه قرار مهتمی می‌شود که با دیگری داشته و تمام کردن نماز باعث می‌شود به آن نرسد.

۳. پرداخت طلب طلبکار

مسئله ۱۵۴۷. اگر فرد در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرارسیده و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد ازاو مطالبه کند، پرداخت فوری آن بربدهکار واجب است. بنابراین، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، شکستن نماز بنابر احتیاط واجب جایزنیست و اگر بدون شکستن نماز، پرداخت طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند؛ اما اگر وقت نمازنگ است، باید نماز را تمام کند و بعد بدھیش را پردازد.

۴. تطهیر(پاک کردن) مسجد در وسعت وقت

مسئله ۱۵۴۸. اگرانسان در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند، بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، بلکه مسجد را در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند؛ اما اگر تطهیر مسجد نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هنگ حرمت مسجد به حساب نیاید، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست، هرچند جایز می‌باشد؛ اما اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا باقی ماندن نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفًا هنگ و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسئله ۱۵۴۹. اگر نمازگزار قبل از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت

دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند؛ البته، مراتب این استحباب با هم متفاوت است، هرچه زودتر در اثنای نماز یادش بیاید، شکستن نماز جهت خواندن اذان واقمه یا اقامه، فضیلت بیشتری دارد.

شايان ذكر است، اين حكم بنابر احتياط واجب در موارد ذيل جاري نمی شود:

۱. اذان تنها را فراموش کرده باشد.
۲. بعضی از قسمت‌های آنها را فراموش کرده باشد.
۳. بعضی از شرایط آنها را فراموش کرده باشد.
۴. جايي که آنها را عمدًا ترك کرده باشد.
۵. جايي که آنها را فراموش کرده و بين نماز یادش آمده، ولی از خواندن آنها منصرف گردیده یا مردّد شده و نماز را ادامه داده و پس از گذشتن مدد قابل توجهی، تصمیم به خواندن آنها گرفته باشد.
۶. نماز جماعت باشد.

• ۶. پديد آمدن شک‌های صحيح در وسعت وقت نماز

مسئله ۱۵۵۰. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز، يکی از شک‌های صحيح در نماز چهار رکعتی برایش پيش آمده و شکّ وي، ثابت و پابرجا شده است - مثل اينکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوم است یا چهارم - می‌تواند نماز را بشکند و دوباره به جا آورد، هم چنان که می‌تواند مطابق دستور العمل مربوط به شک‌های صحيح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک‌های صحيح نماز خواهد آمد.

مسئله ۱۵۵۱. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را عمدًا تمام کند، هرچند معصیت کرده، ولی نمازش صحيح است و احتياط مستحب است که آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۵۲. مستحب است نمازگزار هنگام قطع نماز در مواردی که شکستن نماز، جایزیا واجب است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

مسئله ۱۵۵۳. هرگاه انسان چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، هرچند یک حرف آن باشد، نماز باطل است؛ البته تکرار ذکرهای نماز با توضیحی که در مسئله «۱۳۲۳» ذکر شد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۵۴. اگر فرد به علت ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نمازش باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی به سبب ندانستن مسئله در مسئله «۱۲۲۶» گذشت؛

اما کم کردن واجب غیررکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موئّقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده، نماز را باطل نمی‌کند؛

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سورة نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند یا حمد و سورة نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۵۵. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است؛

ولی اگر یادش بیاید یک سجده از رکعت قبل را فراموش کرده، نمازش صحیح می‌باشد و واجب است قضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛^۱

اما در صورتی که پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگرد و سجده یا

۱. و بنابر احتیاط مستحب برای فراموش کردن سجده، سجده سهو انجام دهد و توضیح بیشتر در بخش سجده فراموش شده و سجده سهو ذکر می‌شود.

سجده‌ها را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی‌جا سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۵۵۶. اگر نمازگزار قبل از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید دو یا یک سجده رکعت آخر را به جانیاورده، باید سجده یا سجده‌ها را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد.

مسئله ۱۵۵۷. هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز چه عمداً و چه سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شود یا صورت نماز ازین برود - و بعد از آن عمل یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جانیاورده، نمازش باطل است و اگر یادش بیاید یک سجده را انجام نداده، نمازش صحیح می‌باشد و واجب است قضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛^۱

ولی اگر قبل از انجام کاری که چه عمدى انجام شود و چه سهوى، نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید دو یا یک سجده از رکعت آخر را به جانیاورده، باید دو یا یک سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب، برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام دهد. در صورتی که فرد بعد از ارتکاب عملی که انجام عمدى آن مبطل است، اما انجام سهوى آن مبطل نیست - مثل سخن گفتن به مقدار کم - یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، مانند صورت قبل، باید یک یا دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد. بنابر احتیاط واجب برای سلامی که بی‌جا گفته است، سجده سهو انجام دهد. همچنین، برای سخن گفتن سهوى نیز بنابر احتیاط واجب، سجده سهو به جا آورد.

۱. بنابر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۸. هرگاه نمازگزار بعد از سلام نماز یادش بیاید تشهد رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است و لازم نیست برگرد و تشهد را به جا آورد و احتیاط مستحب است قضای تشهد فراموش شده را انجام دهد؛ ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجدۀ سهوانجام دهد و در این مسئله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز، عملی که به جا آوردن آن چه عمدی و چه سهی مبطل نماز است، انجام داده یا انجام نداده باشد.^۱

مسئله ۱۵۵۹. اگر نمازگزار قبل از سلام نماز یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۰. اگر فرد بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز چه عمدی و چه سهی اتفاق بیفتند، نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده - نمازش باطل است؛

اما اگر کاری که انجام عمدی و سهی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجدۀ سهوانجام دهد.

مسئله ۱۵۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضویاً غسل یا تیمّمش باطل بوده یا بدون وضویاً غسل یا تیمّمش غشی نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمّمش طبق وظیفهٔ شرعی اش بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۵۶۲. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را قبل از وقت خوانده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضانماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بینه به فراسیدن وقت، نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل‌انگاری یا ندانستن مسئله باشد.

۱. سایر احکام قضای سجدۀ و تشهد فراموش شده در فصل مربوط به آن ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۶۳. اگر به یکی از راه‌های شرعی بیان شده در مسئله «۹۷۰» برای انسان

ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، چند صورت دارد:

الف. در بین نماز بفهمد اشتباه کرده و هنوز هم وقت نمازن شده، هر چند لحظاتی بعد، وقت نماز فرامی‌رسد؛

ب. در بین نماز شک کند که وقت نماز شده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد؛

در این دو صورت (الف و ب)، نماز باطل است.

ج. در بین نماز متوجه شود، بعد از شروع او به نماز، وقت نماز فرا رسیده، به گونه‌ای که موقع فهمیدن، وقت نماز شده است؛

د. در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛

ه. بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت فرا رسیده است؛

و. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت،

در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛

در این چهار صورت (ج، د، ه، و)، نماز صحیح است.

مسئله ۱۵۶۴. اگر انسان متوجه نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند، چند صورت دارد:

الف. بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده است؛ در این صورت، نماز صحیح است.

ب. بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت فرا رسیده؛ در این صورت، نمازش باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده

است در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛ در این صورت، نماز صحیح می‌باشد.

د. درین نماز بفهمد که هنوز وقت فرانرسیده، هرچند لحظاتی بعد، وقت نماز خواهد شد؛

ه. درین نماز شک کند که وقت فرانرسیده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد؛

و. درین نماز متوجه شود وقت بعد از شروع او به نماز فرانرسیده است، اما قسمتی ازنماز - هرچند اندک - را قبل از وقت خوانده است؛ دراین سه صورت (د، ه، و)، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۶۵. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرانرسیده یا نه، اما به امید فرانرسیدن وقت، رجاءً نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید، چند صورت دارد:
الف. بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده؛ دراین صورت نمازش صحیح است.

ب. بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده؛

ج. معلوم نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن؛
دراین دو صورت (ب و ج)، نماز باطل است.

شگّیات نماز

قبل از بیان احکام شک‌های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدمه ذکر می‌شود:

«شک»، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیّه، به‌طور مساوی و برابر تردید داشته باشد؛ مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بردیگری ترجیح دهد.

«گمان»، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیّه تردید داشته باشد؛ ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، بیشتر باشد؛ مثل اینکه (۳۰) درصد احتمال بددهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بددهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی‌تر (۷۰ درصد)، در اینجا گمان یا ظن نامیده می‌شود.^۱

شک‌های نماز چند نوع است:

۱. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند (هشت مورد)؛
۲. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد (شش مورد)؛

۱. البته در بسیاری از مباحث گذشته، حکم شک و گمان یکی بوده و تفاوتی بین آنها نمی‌باشد و موارد کمی که حکم آنها با هم فرق دارد، حکم هردو بیان شده است.

۳. شک‌های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد، عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود (یازده مورد). بنابراین، مجموع شک‌های نماز «بیست و پنج» مورد می‌باشد.

شایان ذکر است، شک‌های باطل کننده و شک‌های صحیح همگی در مورد رکعت‌های نماز است و شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد، شامل شک در رکعت‌ها و غیر رکعت‌ها می‌باشد.

مسئله ۱۵۶۶. هنگامی که شکی در رکعات نماز ایجاد می‌شود، چه شک از اقسام شک‌های باطل کننده باشد و چه از اقسام شک‌های صحیح، نمازگزار نمی‌تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید؛ بلکه لازم است قدری فکر کند تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکیات عمل نماید.

شک‌های باطل کننده

مسئله ۱۵۶۷. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:
اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دور رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه فرد در نماز چهار رکعتی، شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر.
چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز، طوری که فرد اصلاً نداند چند رکعت خوانده است؛ (البته این شک در حقیقت مورد مستقلی نیست، بلکه جزء موارد دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می‌باشد).

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسئله ۱۵۶۸. اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار می‌تواند پس از به دست نیامدن نتیجه و پابرجا شدن شک، نماز را به هم بزند، هرچند بنابر احتیاط مستحب، پس از آنکه شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتماد کرد

مسئله ۱۵۶۹. شک‌هایی که نباید به آنها اعتماد کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأمور شماره آنها را بداند. همچنین، شک مأمور در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبّی و نماز احتیاط.

۱۰. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۵۷۰. اگر انسان در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد

که بین آن کار و کار قبلی، ترتیب شرعی است (طوری که چنانچه آن کار قبلی را عمدتاً ترک کرده باشد، شرعاً نباید مشغول این کار شود)، به شک خود اعتنا نکند (این شک، شک بعد از محل است). بنابراین، اگر نمازگزار در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شکش اعتنا نمی‌کند و در مورد این حکم، فرقی نیست که عمل بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدمه باشد؛ اما اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده (و به اصطلاح در محل است)، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، در حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند.

همچنین، اگر وارد عمل بعد شده، ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، مثلاً اگر در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شک می‌کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شکش اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید، زیرا در سجده مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات، ترتیب شرعی نیست.

آنچه در این مسأله ذکر شد، در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز ادا و نماز قضا، نماز یومیه و نماز آیات و مانند آن می‌شود. مسأله ۱۵۷۱. کسی که در گفتن تکبیره الاحرام شک دارد در حالی که مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یا خواندن قرائت است، باید به شک خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۵۷۲. اگر هنگام قرائت حمد و سوره در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه قبل را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۷۳. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شک نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. همچنین، اگر در حال خواندن

قنوت در رکعت دوم شک نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید.

مسئله ۱۵۷۴. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.^۱

مسئله ۱۵۷۵. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می‌رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.^۲

مسئله ۱۵۷۶. اگر نمازگزار شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجدۀ دیگر انجام دهد؛ اما اگر شک، بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشّهّد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۱۵۷۷. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشّهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۷۸. اگر نمازگزار در حالی که مشغول گفتن صلوات تشّهّد است، در گفتن یا نگفتن شهادتین تشّهّد شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین، اگر در حالی که مشغول گفتن سلام است، در خواندن یا نخواندن تشّهّد یا قسمتی از آن شک کند، به شک خویش اعتنا ننماید.

۱. بلکه همان طور که گذشت، چنانچه بعد از رکوع یا سجود بداند سهواً ذکر واجب رکوع یا سجده را نگفته با بدنش در حال گفتن ذکر آرام نبوده، نمازش صحیح است و محل تدارک آن گذشته است.

۲. بلکه اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش باید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است و لازم نیست آن را تدارک نماید. توضیح بیشتر در این مورد، در مسئله «۱۳۴۸» ذکر شد.

مسئله ۱۵۷۹. اگر نمازگزار شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی که با نماز سازگاری ندارد انجام داده، باید به شک خود اعتمنا نکند و اگر قبل از اینها شک کند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتمنا نکند، هرچند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسئله ۱۵۸۰. اگر نمازگزار در بین نماز شک در نیت نماز کند، چنانچه می‌داند فعلانیت نماز دارد و شک او نسبت به اجزای قبلی است، به شک خود اعتمنا نکرده و نمازش را ادامه دهد. به عنوان مثال، کسی که شک در نیت نماز صبح کرده، در حالی که در رکوع است و می‌داند رکوع را به نیت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسئله ۱۵۸۱. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتمنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۵۸۲. اگر فرد نمازگزار شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش - بنابر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۵۸۳. اگر فرد شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۸۴. اگر فرد شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری

که بعد از آن است شده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً مشغول تشهّد است و شک می‌کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و چنانچه بعداً یادش باید که آن رکن را به جانیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است را به جا آورد؛ ولی اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

به عنوان مثال، اگر قبل از رکوع رکعت بعد یادش باید که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده و آنچه بعد از آن است را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش باید، نمازش چنان که ذکر شد، باطل است.

مسئله ۱۵۸۵. اگر نمازگزار شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش باید که آن را به جانیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آن چه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است.

بنابراین، اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش باید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره^۱ را بخواند و اگر در رکوع یادش باید، نمازش صحیح است.

۲۰. شک بعد از سلام

مسئله ۱۵۸۶. اگر نمازگزار بعد از سلام نماز شک کند نماز را به طور صحیح به جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

۱. البته، همان طور که در مسئله ۱۲۶۹^۲ بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد در نمازهای پنج گانه شبانه‌روزی، بنابر احتیاط واجب لازم است.

بنابراین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند روبه قبله نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز مغرب شک کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛

ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شک‌وی از شک‌هایی باشد که اگر در بین نماز پیش می‌آمد آن را باطل می‌کرد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است؛

اما اگر بعد از سلام، شک‌گی برایش پیش آید که اگر در بین نماز بود، از شک‌های صحیح به حساب می‌آمد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند دور رکعت خوانده یا سه رکعت، در این صورت اگر از حالت نمازگزار خارج نشده یا کاری که عمده‌یا سه‌های آن مبطل نماز است انجام نداده، حکم بین نماز را دارد. بنابراین، می‌تواند بنا را برسه گذاشته و یک رکعت دیگر به جا آورد، سپس نماز احتیاط خوانده و به سبب سلام بی‌جا، بنابر احتیاط واجب سجدۀ سه‌های جا آورد.

۳. شک بعد از وقت

مسئله ۱۵۸۷. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، هرچند گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند، مگر آنکه در این مورد وسواسی یا کثیر الشک باشد، که در این صورت به شک‌ش اعتنا نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۸. اگر انسان بعد از گذشتن وقت، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۸۹. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده، در وقت مخصوص به نماز

عصرشک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست
قضای نماز ظهر را انجام دهد؛

اما اگر فردی در وقت مخصوص نماز عصرشک نماید که نماز ظهر و عصرش را
خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنابر احتیاط واجب، قضای نماز ظهر
را نیز انجام دهد.

حکمی که در این مسأله ذکر شد، در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری
می شود.

مسأله ۱۵۹۰. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز
خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضای
به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمہ) بخواند.

مسأله ۱۵۹۱. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند تنها یک نماز
خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و
عشاء، هر دو را بخواند.

٤٠. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۵۹۲. «کثیر الشک» کسی است که زیاد شک می کند؛ یعنی وقتی که حال
او را با حال کسانی که در وجود یا عدم وجود عوامل حواس پرتی همانند او هستند،
مقایسه می کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شک می کند.

ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف می باشد و کثیر الشک بودن، اختصاص
به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد ندارد، بلکه کافی است که فرد در
عرض عادت به زیادی شک باشد و از نمونه های کثیر الشک، به عنوان مثال دو
مورد ذکر می شود:

الف. اگر شخص در حالات عادی، سه نماز پشت سر هم برآونمی گذرد، مگر
آنکه حداقل در یکی از آنها شک می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار

شود، در شک چهارم و بعد از آن، عرفًا عنوان کثیرالشک براین فرد صدق می‌کند و باید طبق احکام کثیرالشک عمل نماید.

به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شک کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبح روز آینده، در نماز مغرب شک کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغرب روز آینده، در نماز ظهر شک کند، پس از آن اگر در نماز عشاء یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شک کند، کثیرالشک محسوب می‌شود. بنابراین، به شک خویش اعتنا نمی‌کند.

ب. اگر شخص در حالات عادی، سه نماز معین مانند نماز صبح براو نمی‌گذرد مگر آنکه حدّاقل در یکی از آنها شک می‌کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عنوان کثیرالشک بر فرد مذکور عرفًا صدق می‌کند و به احکام کثیرالشک عمل می‌نماید.

به عنوان مثال، اگر فرد در تعداد رکعات یکی از سه نماز صبح روز شنبه تا دوشنبه شک نماید و باز این شک در یکی از سه نماز صبح روز سه شنبه تا پنج شنبه همان هفته پیش آید و پس از آن، شک مذکور در یکی از سه نماز صبح روز جمعه تا یک شنبه هفته بعد تکرار شود، پس از آن اگر در نماز صبح روزهای مثلاً دوشنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه شک نماید، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسئله ۱۵۹۳. اگر کسی در یک نماز سه بار شک کند یا در سه نماز پشت سر هم، در هر نماز یک بار شک کند، این مقدار برای کثیرالشک شدن کافی نیست؛ مگر اینکه این امر به اندازه‌ای ادامه پیدا کند و شک تکرار شود که عرف او را کثیرالشک محسوب نماید.

مسئله ۱۵۹۴. کثیرالشک در مبحثوضو، غسل و تیمّم، همانند کثیرالشک در مبحث نماز است؛

بنابراین، اگر شخص در حالات عادی، سه وضو براو نمی‌گذرد، مگر آنکه در یکی از آنها شک می‌کند، مثلاً در مسح سرشک می‌کند که آن را انجام داده یا نه و

این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشک براین فرد صدق می‌کند و به احکام کثیر الشک در موضوع می‌نماید؛ یعنی به شک خود اعتنا نکرده و بنا می‌گذارد که مسح سررا انجام داده است؛ اما اگر بعداً معلوم شود که مسح سررا انجام نداده، وضویش باطل بوده و نماز واجبی را که با آن خوانده، باید در وقت دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۹۵. کثیر الشک اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، هرچند در محل باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دور کعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بدور کعت می‌گذارد و نمازش صحیح است، هرچند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسئله ۱۵۹۶. کسی که در یک مورد نماز زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک، تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در همان مورد، احکام کثیر الشک برای او جاری می‌شود و در سایر موارد، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. بنابراین، چنانچه در موارد دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛

مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر اتفاقاً در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر در محل است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محل گذشته، مثل اینکه به سجده رفته، به شکّ اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۹۷. کسی که همیشه در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در همان نماز، برای او احکام کثیر الشک جاری می‌شود و در سایر نمازها، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. بنابراین، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۵۹۸. کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند به همان صورت که در مسئله قبل آمد، اگر در غیرآنجا نماز بخواند و شگّی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۵۹۹. کسی که معنای کثیرالشک را می‌داند، اگر شک کند کثیرالشک شده یا نه، کثیرالشک محسوب نمی‌شود و باید به دستور شک عمل نماید و فردی که کثیرالشک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۶۰۰. بر کثیرالشک واجب نیست برای یادسپاری تعداد رکعات نماز یا کارهای آن، از مُهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده‌ها را نشان می‌دهد یا از تسبيح یا انگشتريا وسیلهٔ دیگری که نمازگزار با آن می‌تواند تعداد رکعات یا کارهای نماز را حفظ نماید، استفاده کند، هرچند اين کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۰۱. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن رکن و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است؛

مثالاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجدۀ دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجدۀ دوم یادش بیاید، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۶۰۲. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته،^۱ باید آن را و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است؛

۱. گذشتن از محل، به وارد شدن در رکن بعد می‌باشد.

مثالاً اگر در نماز واجب شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد.

• ۵. شک امام و مأمور

مسئله ۱۶۰۳. اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأمور یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأمور در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛^۱ اما اگر امام و مأمور، یکی گمان به عدد رکعات^۲ و دیگری یقین یا اطمینان داشته باشد، باید هر کدام به وظیفه خویش در مورد تعداد رکعات نماز عمل نمایند؛

مثالاً اگر در نماز چهار رکعتی ظهر، مأمور گمان دارد رکعتی که در حال انجام آن است رکعت سوم است و امام یقین دارد که رکعت چهارم است، بر مأمور واجب است رکعت مذکور را رکعت سوم نمازش قرار دهد و یک رکعت دیگر بخواند و در این حال جایزنیست مأمور در تعداد رکعات به امام مراجعه نماید.

مسئله ۱۶۰۴. اگر یکی از امام یا مأمور در افعال نماز، مانند تعداد سجده‌ها شک

۱. البته، این حکم در صورتی است که تطابق بین رکعات نماز امام و مأمور معلوم باشد؛ اما اگر مثلاً مأمور شک دارد که رکعت سوم است یا چهارم و سبب شک وی آن است که نمی‌داند رکعت اول نماز جماعت به امام اقتدا کرده یا رکعت دوم، در این صورت، مأمور باید به شک خویش اعتنا نماید و نمی‌تواند به امام که آن رکعت را رکعت چهارم می‌داند رجوع کند.

۲. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۱۶۳۱» ذکر می‌شود، گمان در رکعات نماز، حکم یقین را دارد.

نماید و دیگری یقین یا اطمینان نسبت به آن داشته باشد - با توضیحی که در ضمن مثال ذکرمی شود - هر کدام که شک دارد به دیگری که یقین یا اطمینان دارد رجوع می نماید و به شک خود اعتنا نمی کند.

به عنوان مثال، مأموری که می داند که در کارهای نماز از امام جماعت تبعیت می کرده و تخلّف ننموده، اگر شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در حالی که امام جماعت یقین یا اطمینان به دو سجده دارد، نباید به شک خویش اعتنا کند؛ اما اگر مأمور احتمال می دهد هرچند از روی غفلت، متابعت از امام را در سجده ترک کرده و مثلاً همان طور در سجده اول باقی مانده تا آنکه امام وارد سجده دوم شده، باید به شک خود اعتنا نماید.

شایان ذکر است، حکم مذکور در موردی که یکی از امام یا مأمور گمان^۱ نسبت به برخی از افعال نماز مانند تعداد سجده ها دارد و دیگری یقین یا اطمینان دارد نیز، جاری می شود.

• ٦. شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۶۰۵. یکی از شک هایی که به آن اعتنا نمی شود، شک در تعداد رکعات نماز مستحبی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبی، مسأله «۲۱۰۹» خواهد آمد.

شک های صحیح

مسأله ۱۶۰۶. یازده صورت است که اگر نمازگزار در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا اطمینان یا گمان به یک طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند، وگرنه چنانچه

۱. شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «۱۶۳۵» ذکرمی شود، گمان در افعال نماز، حکم شک را دارد.

شک پابرجا گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید؛ بعضی از این یازده مورد «شک‌های دوپایه‌ای» و بعضی از آنها «شک‌های سه پایه‌ای» هستند که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می‌شود:

• مورد اول: شک بین دو و سه

مسئله ۱۶۰۷. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم شک کند دورکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنابر احتیاط واجب دورکعت نشسته کافی نیست.

چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم پیش آید، مثل حال ایستاده یا رکوع یا سجدۀ اول یا بین دو سجدۀ نماز باطل است.

• مورد دوم: شک بین دو و چهار

مسئله ۱۶۰۸. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم پیش آید - مثل حال ایستاده یا در رکوع یا در سجدۀ اول یا بین دو سجدۀ نماز باطل است.

• مورد سوم: شک بین سه و چهار

مسئله ۱۶۰۹. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخیّراست یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دورکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دورکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

• **مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده**

مسئله ۱۶۱۰. اگر نمازگزار شک بین سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک دو و چهار عمل نماید؛ یعنی دورکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد؛ چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در حال نشسته پیش آید، نماز باطل است.

• **مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده**

مسئله ۱۶۱۱. اگر نمازگزار شک بین چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک سه و چهار عمل نماید؛ یعنی مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دورکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هرچند احتیاط مستحب است دورکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

• **مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته**

مسئله ۱۶۱۲. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم شک بین چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجدۀ سهوبه جا آورد و به طور کلی، این حکم در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شايان ذكر است، چنانچه اين شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجدۀ اوّل یا بین دو سجدۀ قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم پیش آيد، نماز باطل است.

• **مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته**

مسئله ۱۶۱۳. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک بین چهار و شش نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجدۀ سهوبه جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم پیش آید، نماز باطل است.

• مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۴. اگر نمازگزار شک بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شک چهار و پنج نشسته عمل نماید، یعنی بعد از نماز سجدۀ سه و پنجم جا آورد.

• مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار

مسئله ۱۶۱۵. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دورکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دورکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده یا قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم پیش آید، نماز باطل است.

• مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۶. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شک دو و سه و چهار عمل نماید؛ یعنی دورکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد، دورکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

• مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته

مسئله ۱۶۱۷. اگر نمازگزار پس از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک بین سه و چهار و

پنج نماید، باید به دستور شک سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید، یعنی یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دورکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، سپس سجدۀ سهوبه جا آورد.

به طور کلی، در هر موردی که نمازگزار پس از وارد شدن به سجدۀ دوم شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می‌تواند در وسعت وقت بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی هم به جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و هم به جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجدۀ سهوبه جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال رکوع یا بعد از رکوع یا در سجدۀ اول یا بین دو سجدۀ قبل از داخل شدن در سجدۀ دوم پیش آید، نماز باطل است. مسئله ۱۶۱۸. در شک‌های صحیحی که نمازگزار موظف است از حالت ایستاده بنشیند، مثل شک چهار و پنج در حال ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نمازگزار برای قیام بی جا سجدۀ سهوبانجام دهد.

• احکام دیگر شک‌های صحیح

مسئله ۱۶۱۹. اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سرگیرد، نباید نماز را بشکند؛ بلکه لازم است به دستوری که ذکر شد عمل نماید؛

ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد، می‌تواند نماز را بشکند و از سرگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شک رفتار نماید.

مسئله ۱۶۲۰. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دورکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دورکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دورکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۱. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را بایستاده می‌خواند، عمل کند.

مسئله ۱۶۲۲. کسی که بایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از بایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله «۱۶۲۰» گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۳. اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را دوباره بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سرنگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دوّمش هم بنابر احتیاط واجب، باطل است؛

ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دوّمش صحیح است (البته اگر وقت تنگ باشد، لازم است به دستور نماز احتیاط رفتار کند تا نمازش در وقت قرار بگیرد).

مسئله ۱۶۲۴. وقتی یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا اطمینان یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شک باطل کننده او در دورکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک، نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال رکوع شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سراز رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا اطمینان یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال سراز رکوع بردارد؛

اما در بقیه شک‌های باطل کننده، می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا اطمینان یا گمان برای او پیدا شود.

مسئله ۱۶۲۵. اگر شک فرد از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول

شک کند که دور رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۶۲۶. اگر انسان بعد از ایستادن یا در حال بلند شدن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجدۀ دوم اتفاق بیفتند صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دور رکعت خوانده یا سه رکعت، در صورتی که به دستور آن شک (دو و سه) عمل کند، نمازش صحیح است؟

ولی چنانچه موقعی که تشهد می‌خواند علاوه بر شک در تعداد سجده‌ها یکی از آن شک‌ها اتفاق بیفتند، اگر شک او بین دو و سه باشد نمازش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد، نمازش صحیح است و باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۲۷. اگر فرد قبل از آنکه مشغول خواندن تشهد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهد ندارد، شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان هنگام یکی از شک‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجدۀ دوم صحیح است، برایش پیش آید، نمازوی باطل است.

مسئله ۱۶۲۸. اگر نمازگزار در اثنای نماز بداند در اجزای قبلی نماز مثلاً بین رکعت دوم و سوم شک نموده، در حالی که فعلًاً مشغول خواندن رکعت بعد یا انجام عمل دیگر است، چنانچه مردّ شود که شک مذکور قبل از وارد شدن به سجدۀ دوم بوده که از شک‌های باطل محسوب می‌شود یا بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم بوده که از شک‌های صحیح محسوب می‌گردد، بنا می‌گذارد که شک او بعد از وارد شدن در سجدۀ دوم پدید آمده که از اقسام شک‌های صحیح می‌باشد؛

این حکم، در صورتی که تردید مذکور بعد از اتمام نماز پیش آید نیز جاری است.

مسئله ۱۶۲۹. اگر هنگامی که انسان ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین

سه و چهار و پنج شک کند و یادش بباید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جانیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۳۰. اگر فرد بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل کننده یا صحیح بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر بداند از شک‌های صحیح بوده ولی نداند کدام صورت آن بوده، جایز است نماز را دوباره بخواند، هرچند می‌تواند به دستور تمامی شک‌های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به دوباره خواندن نماز نیست (البته اگر وقت تنگ است، باید کاری که وقت کمتری می‌گیرد را انجام دهد).

احکام گمان در نماز

مسئله ۱۶۳۱. حکم «گمان» در نمازهای واجب نسبت به رکعت‌های نماز، مثل حکم «یقین» است.

بنابراین، اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که یک رکعت خوانده یا دورکعت و گمان داشته باشد که دورکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دورکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

شایان ذکر است، در این حکم فرقی نیست که گمان نسبت به دورکعت اول نماز باشد یا دورکعت آخر، همچنان که فرقی نیست گمان مذکور موجب صحیح بودن نماز یا بطلان آن باشد؛ مانند اینکه نمازگزار در نماز چهار رکعتی در حال رکوع شک بین چهار و پنج داشته باشد و گمانش به رکعت پنجم باشد، که در این صورت باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۳۲. اگر نمازگزار در شماره رکعت‌ها، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد

گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۶۳۳. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۳۴. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دورکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را برسه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۶۳۵. گمان در کارهای نماز (افعال نماز) حکم شک را دارد و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست؛

پس اگر فرد گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجدۀ دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهّد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است.

نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنای کند و بنا می‌گذارد که رکوع کرده است.

همین طور، اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنای به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محل است و مشغول خواندن سوره نشده، باید حمد را بخواند.

مسئله ۱۶۳۶. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در افعال نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۳۷. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای

واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر انسان در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دور رکعت، چون شک او در نماز دور رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اماً اگر بین یک رکعت و دور رکعت تردید نماید، ولی گمان داشته باشد که دور رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

نماز احتیاط

• کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۶۳۸. کسی که نماز احتیاط براو واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام نماز احتیاط را بگوید و تنها حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد؛ پس اگریک رکعت نماز احتیاط براو واجب است بعد از دو سجده، تشهید بخواند و سلام دهد و اگر دور رکعت نماز احتیاط براو واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهید سلام دهد.

مسئله ۱۶۳۹. نماز احتیاط، اذان و اقامه و نیز سوره و قنوت ندارد و نمازگزار بنابر احتیاط واجب نباید نیت آن را به زبان آورد و نیز بنابر احتیاط واجب حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۶۴۰. نماز احتیاط، متصل به اصل نماز و قبل از انجام باطل کننده‌های آن خوانده می‌شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمدتاً یکی از باطل کننده‌های نماز را انجام دهد یا سهواً کاری که عمدی و سهوى آن مبطل است را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاطش صحیح نیست و نمی‌تواند به خواندن آن اکتفا نماید.

مسئله ۱۶۴۱. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده

درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۶۴۲. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا، بنابر احتیاط لازم، سجدۀ سه‌وبنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلًاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۶۴۳. اگر انسان بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلًاً چنانچه نمازگزار در شکّ بین سه و چهار، بنا را برقهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۴. اگر فرد بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلًاً چنانچه نمازگزار در شک بین دو و چهار، بنا را برقهار گذاشته باشد و دور رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۴۵. اگر نمازگزار بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلًاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را برقهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دور رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند؛ البته، اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نمازنگند.

مسئله ۱۶۴۶. اگر فرد بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دور رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دور رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسئله ۱۶۴۷. اگر فرد بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه قبل از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجدۀ سه و بیماید؛

اما اگر پس از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۶۴۸. اگر فرد بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دور رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسئله گذشته ذکر شد در اینجا نیز جاری است.

مسئله ۱۶۴۹. اگر انسان در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتریا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسئله «۱۶۴۷» ذکر شد می باشد.

مسئله ۱۶۵۰. نماز احتیاط مانند اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دور رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

همین طور، اگر نمازگزار عمداً رکنی را در آن کم یا زیاد نماید، نمازش باطل می شود. همچنین، است حکم اگر سهواً رکنی را کم نماید و محل تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکنی را سهواً اضافه کند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می شود.

• احکام شک و سهودر نماز احتیاط

مسئله ۱۶۵۱. اگر انسان شک کند نماز احتیاطی را که براو واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و به کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛

اما اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.
مسئله ۱۶۵۲. اگر فرد در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛

مثالاً موقعی که مشغول خواندن دور رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دور رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دور رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دور رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دور رکعت خوانده است. همچنین، هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط یک رکعتی است، اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دور رکعت، بنا می‌گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسئله ۱۶۵۳. موقعی که فرد مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛

مثالاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. بنابراین، احکام شک در افعال نماز احتیاط همانند احکام شک در افعال اصل نماز است.

مسئله ۱۶۵۴. اگر فرد بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتمان کند.

مسئله ۱۶۵۵. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجدۀ سهوندارد.

مسئله ۱۶۵۶. اگر انسان در نماز احتیاط، تشّهد یا یک سجدۀ رافراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجدۀ را قضا نماید، ولی قضای تشّهد لازم نیست و لازم نیست برای تشّهد فراموش شده سجدۀ سهوانجام دهد، هرچند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۵۷. اگر نماز احتیاط و سجدۀ سهوبرنمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر نماز احتیاط و قضای سجدۀ برفرد واجب شود.

سجده سهو

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود، در بعضی از موارد باید بنابر فتویٰ یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می‌شود، سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

مسئله ۱۶۵۸. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهید فراموش شده؛

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است.

همچنانی، نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود انجام دهد:

۱. کلام بی‌جا.

۲. سلام بی‌جا.

۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

• موارد لازم سجدۀ سهو (بنابر فتوی یا احتیاط واجب)

۱۰. تشہد فراموش شده

مسئله ۱۶۵۹. اگر نمازگزار تشہد نماز را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد تا آنکه مشغول بخشی از نماز شود که با شروع به آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشہد را به جا آورد، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می‌شود، سجدۀ سهو به جا آورد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم، خواندن تشہد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، چون نمی‌تواند برگردد و تشہد بخواند، واجب است بعد از سلام نماز سجدۀ سهو به جا آورد.

اما چنانچه وارد قسمتی از نماز نشده که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشہد را بخواند، مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجه شود که تشہد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشہد بخواند، سپس برای رکعت سوم بلند شده و دوباره تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا سجدۀ سهو انجام دهد.

۲۰. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسئله ۱۶۶۰. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از وارد شدن به سجدۀ دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، واجب است سجدۀ سهو انجام دهد.

۳۰. کلام بی جا

مسئله ۱۶۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر، دعا و قرآن محسوب نشود، بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می‌شود، سجدۀ سهو انجام دهد. به عنوان مثال، اگر مکلف در بین نماز مغرب

اشتباهًاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده با کسی حرف بزند یا مثلاً بگوید: «یا حسین»، باید بنابر احتیاط واجب، بعد از سلام نماز، سجدة سهو بجه آورد.

مسئله ۱۶۶۲. اگر نمازگزار بخواهد ذکریا دعا یا قرآن بخواند، ولی سهواً آن را غلط بخواند، در صورتی که از عنوان ذکریا دعا یا قرآن خارج نشده باشد، سجدة سهو واجب نیست، وگرنه بنابر احتیاط واجب، باید سجدة سهو انجام دهد و اگرچیزی را که سهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محل تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند.

شایان ذکر است، حکم سبق لسان (که نوعی لغزش در کلام است، مثل آنکه بخواهد حرف یا کلمه‌ای بگوید، اما ب اختیار کلمه یا حرف دیگری به زبانش بیاید) نیز بنابر احتیاط واجب، حکم سهو است.

مسئله ۱۶۶۳. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدتی حرف بزند^۱ و همه آن ناشی از یک اشتباه و سهو باشد، انجام یک بار سجدة سهو بجه کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۶۶۴. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود، سجدة سهو واجب نیست، ولی اگر انسان سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجدة سهو نماید؛ مگر استثنایی که در مسئله «۱۵۰۰» ذکر شد.

۴۰. سلام بی جا

مسئله ۱۶۶۵. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول، اشتباهًاً و سهواً سلام بدهد، بعد از نماز، بنابر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجدة سهو انجام دهد.

مسئله ۱۶۶۶. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، هر چند «وَ

۱. البته، اگر حرف زدن به اندازه‌ای طولانی باشد که صورت نماز بجه هم بخورد، نماز باطل است.

رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، بنابر احتیاط لازم، باید سجدۀ سهو و انجام دهد. همچنین، اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجدۀ سهو و انجام دهد؛ ولی اگر اشتباهاً بگوید «السلام عَلَيْكَ أَتُّهَا التَّبَّيْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که سجدۀ سهو به جا آورد.

مسأله ۱۶۶۷. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هرسه سلام را بگوید، انجام یک بار سجدۀ سهو به کیفیتی که بعداً خواهد آمد، کافی است.

۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسأله ۱۶۶۸. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده و نماز هم ممحکوم به صحّت باشد (صحیح محسوب شود)، در این حال که امر مردّ بین زیادی یا کمی است، بنابر احتیاط واجب باید سجدۀ سهو و انجام دهد؛ به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز ظهریا در رکعت اول سهواً تشهد خوانده است یا در رکعت سوّم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده، احتیاط واجب آن است که سجدۀ سهو و انجام دهد.^۱

ب. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجدۀ انجام داده است یا در رکعت دوم، سهواً سه سجدۀ به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجدۀ کم کرده یا به نمازش سهواً سجدۀ اضافه کرده است و در این حال احتیاط واجب آن است که سجدۀ سهو و انجام دهد.^۲

۱. هرچند اگر هر کدام از این دو مورد، به طور مشخص اتفاق افتاده بود، سجدۀ سهو واجب نبود.

۲. همان.

• موارد احتیاط مستحب سجدة سهو

در موارد زیر سجدة سهو واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب است که فرد آن را انجام دهد:

۱۰. ایستادن یا نشستن بی جا

مسئله ۱۶۶۹. اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد - مانند وقتی که باید حمد و سوره یا تسبیحات بخواند - اشتباهًا بنشیند یا در موقعی که باید بنشینند - مثل موقع تشہد - اشتباهًا بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجدة سهو به جا آورد.

۲۰. سجدة فراموش شده

مسئله ۱۶۷۰. اگر نمازگزار سجده را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد، تا وقتی وارد بخشی از نماز شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد؛ به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید و احتیاط مستحب است سجدة سهو نیز به جا آورد.

۳۰. هرزیادی سهوی

مسئله ۱۶۷۱. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهوًا زیاد کرده است، سجدة سهو انجام دهد؛ مثل آنکه سهوًا در نماز سجده یا تشہدی اضافه کند، یا در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا آنکه ذکری را در غیر محل خود بگوید.

۴۰. هرنقص سهوی

مسئله ۱۶۷۲. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهوًا کم

کرده و محل تدارک آن گذشته است، سجدۀ سهوانجام دهد؛ مثل آنکه سهوأ حمد یا تسبيحات اربعه را نخواند و در رکوع یا بعد از آن بفهمد که آن را نخوانده است.

مسأله ۱۶۷۳. اگر نمازگزار یک سجدۀ سهوانجام دهد؛ مثل آنکه سهوأ فراموش کند و ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ» گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجدۀ فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، شش بار سجدۀ سهوانجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ»، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت و یک بار برای تکبیر رکوع.

اگر در رکعت دوم تشہد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و برای هر کدام از ایستادن بی جا و چیزهای دیگری که زیادی انجام داده، احتیاط مستحب است سجدۀ سهو به جا آورد.

کیفیت انجام سجدۀ سهو

مسأله ۱۶۷۴. کیفیت سجدۀ سهو، این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیت سجدۀ سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم، بر شیئی که سجدۀ برآن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجدۀ را به دستوری که در سجدۀ نماز ذکر شد، بزمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که در آن ذکر بگوید و بهتر است بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛

بعد، سراز سجدۀ برداشته و دوباره به سجدۀ رود و در سجدۀ دوم هم، بهتر است ذکری را که گفته شد، بگوید و بشینند و تشہد بخواند و بعد از تشہد سلام دهد و می‌تواند هر سه سلام را بگوید، هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و

بگوید: «السلامُ عَلَيْكُم» و در این حال بهتر این است «وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسئله ۱۶۷۵. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

همچنین، لازم نیست باوضویا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را پوشاند یا زن موی سرو بدنش را پوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد؛ نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست. همین طور، راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سربرداشتن از مهر کافی است، هرچند رعایت این موارد مطابق با احتیاط مستحب است.

احکام دیگر سجده سهو

مسئله ۱۶۷۶. اگر نمازگزار شک دارد که موجبات سجده سهورا مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می‌کند که سجده سهوبرا واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

مسئله ۱۶۷۷. اگر انسان می‌داند سجده سهوبرا واجب شده، ولی شک دارد آن را انجام داده یا نه، در صورتی که در محل است و هنوز زمان اقدام فوری (بعد از نماز) برای انجام آن از بین نرفته است، باید آن را به جا آورد، بلکه اگر فاصله شده و زمان اقدام فوری انجام آن گذشته، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد، هرچند شک او بعد از وقت باشد.

مسئله ۱۶۷۸. کسی که می‌داند سجده سهوبرا واجب شده، ولی شک دارد چند بار سجده سهوبرا واجب است، به جا آوردن تعداد کمتر کافی است.

مسئله ۱۶۷۹. اگر نمازگزار بداند در هنگام انجام سجده سهو، سهواً سه سجده کرده است، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهوبه جا آورد.

همچنین، اگر بداند در هنگام انجام سجده سهويکی از دو سجده مربوط به آن

رابه جانیاورده، چنانچه فاصله زیاد نشده است، باید برگرد و سجده مذکور را انجام دهد، سپس تشہد و سلام سجدہ سهورا به جا آورد و در صورتی که به جا آوردن سجده دوم به سبب فاصله زیاد و از بین رفتن موالات ممکن نباشد، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهوبه جا آورد.

مسأله ۱۶۸۰. اگر نمازگزار سجده سهورا بعد از سلام نماز عمداً به جانیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط لازم، باید هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جانیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هردو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

قضای سجده و تشهید فراموش شده

مسئله ۱۶۸۱. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن، شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را فوراً بعد از نماز، قضانماید.

شایان ذکر است، اگر فرد تشهید را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهید را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضانماید.

مسئله ۱۶۸۲. سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن، همانند سجدة نماز است.

شایان ذکر است، قضای سجدة فراموش شده تشهید و سلام ندارد. همچنین، تشهید قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد، سلام ندارد.

مسئله ۱۶۸۳. قضای سجده بنابر احتیاط واجب باید بعد از نمازو قبل از انجام باطل کننده‌های نماز انجام شود.

مسئله ۱۶۸۴. اگر نمازگزار بین سلام نمازو قضای سجده، کاری کند که اگر عمدآ یا سهوآ در نماز اتفاق بیفتند نماز باطل می‌شود - مثلاً پشت به قبله نماید - نماز باطل نمی‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۶۸۵. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، باید برای تشهد فراموش شده، سجدۀ سهو به جا آورد و اگر یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، لازم نیست برای آن، سجدۀ سهو انجام دهد، هرچند انجام سجدۀ سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۸۶. کسی که باید سجده را قضا نماید و به علتی، سجدۀ سهو هم براو واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید، بعد سجدۀ سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۶۸۷. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجدۀ فراموش شده را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجدۀ سهو به جا آورد.

مسئله ۱۶۸۸. اگر نمازگزار دو سجده از دور رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا، ترتیب را مراعات نماید.

مسئله ۱۶۸۹. اگر بین سلام نمازو قضای سجده کاری کند که برای آن، سجدۀ سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهوآ حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضا کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، برای سخن گفتن بی جا سجدۀ سهو به جا آورد و احتیاط مستحب است سجدۀ سهو دیگری برای قضای سجدۀ فراموش شده هم انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۰. اگر قضای سجده برفرد واجب شود و فراموش کند آن را انجام دهد و مشغول خواندن نماز مستحبی شود و در اثنای آن یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که آن را در همان اثنای نمازانجام دهد، سپس ادامه نمازمستحبی را بخواند و لازم نیست نمازمستحبی را بشکند؛

اما اگر مشغول خواندن نماز واجب شده است وقت آن نمازوسعتمدارد، مخیر است که قضای سجده را تأخیرانداخته و بعد از نمازانجام دهد یا نماز را شکسته و قضای سجده را انجام دهد و اگر وقت آن نمازنگ است باید نماز را بخواند، سپس قضای سجده را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۱. اگر فرد به طور اجمالی می‌داند که یا سجده یا تشهید را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و سجدة سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهید را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۲. اگر فرد شک دارد که سجده یا تشهید را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کرده یا سجدة سهو نماید.

مسئله ۱۶۹۳. اگر انسان بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۴. اگر فرد شک داشته باشد که بعد از نماز، قضای سجدة فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نمازنگذشته باید سجده را قضا نماید؛ بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با نه شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند.

شرایط شکسته شدن نماز مسافر

• شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسئله ۱۶۹۵. شرط اول شکسته شدن نماز مسافر آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد و به مسافت مذکور، «حدّ مسافت شرعی» گفته می‌شود.

مسئله ۱۶۹۶. کسی که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ (تقریباً ۴۴ کیلومتر) است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین، اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند؛ این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می‌باشد، «مسافت تلفیقی» می‌نامند.^۱

۱. شایان ذکر است، این حکم مربوط به زمانی است که یکی از قطع کننده‌های سفر، مثل اقامت ده روز یا

مسئله ۱۶۹۷. اگر رفت و برگشت فرد هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن بزنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر است که در این صورت احتیاط کرده، تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۶۹۸. اگر سفر، مختصراً از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند، هرچند احتیاط مستحب است در صورت شک تحقیق نماید.

مسئله ۱۶۹۹. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بینه (دو مرد عادل) خبر دهنده که سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛

اما اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند، و گرنه گفتار او حجت شرعی محسوب نمی‌شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بینه برخلاف یکدیگر باشند، هر دواز اعتبار ساقط شده و فرد باید نماز را تمام بخواند، هرچند احتیاط مستحب است نمازش را شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۷۰۰. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بینه اعتماد نموده، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۱. کسی که قصد رفتن به محل معینی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست

عبور از وطن و توقف در آن، در بین مسافت تلفیقی پیش نیاید؛ اما اگر یکی از قطع کننده‌های سفر پیش نیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم، در شرط چهارم مسئله «۱۷۱۹» خواهد آمد.

یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۲. اگر فرد بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۰۳. اگر محلی دور از داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۰۴. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از عبور از آنجا مسافر محسوب می‌شود و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است؛ ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره) ممکن است آخر محله باشد.^۱

مسئله ۱۷۰۵. انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهر یا روستایی که وطن اونمی باشد سفر نماید و قصد ماندن ده روز در آنجا ندارد، آخرین مقصد فرد در آن شهر یا روستا می‌باشد.

به عنوان مثال فردی که وطن وی در (۱۵) کیلومتری شهر مشهد می‌باشد، چنانچه قصد داشته باشد به مکانی در شهر مشهد مانند حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام} که در (۲۵) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و برگردد، نمازش در این سفر شکسته است؛ اما اگر قصد دارد تنها به مکانی در داخل شهر مشهد که در (۲۰) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و از همانجا برگردد، نمازش تمام است.

۱. مراد از بلاد کبیره، شهرهایی است که وقتی فرد از یک محله آن به محله دیگر می‌رود، عرف بگوید شخص مذکور به مسافرت رفته است و وی در آنجا (مقصد) مسافر می‌باشد. بنابراین تعریف، مثلاً تهران از بلاد کبیره نیست و در مسافرت‌ها، حد مسافت شرعی از انتهای شهر تهران محاسبه می‌شود.

• شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۷۰۶. نماز مسافر در صورتی شکسته است که بداند هشت فرسخ راه را می‌پیماید - هرچند به شکل مسافت تلفیقی - پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا از آنجا به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگرد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و درین هم یکی از قطع کننده‌های سفر - که بعداً ذکرمی شود - پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۰۷. کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر درین رفتن قصد کند که به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگرد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و درین هم یکی از قطع کننده‌های سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۰۸. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حدّ مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته نکرده باشد؛

پس کسی که از شهریرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۷۰۹. کسی که قصد هشت فرسخ دارد - اگرچه در هر روز مقدار کمی راه

برود - وقتی به حد ترّخص (که معنايش در مسأله «۱۷۵۶» خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۱۰. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و خادم و زندانی طوری که عرف‌تابع محسوب شوند، چنانچه بداند سفرا او (فردی که زن و... در اختیار او هستند) هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر بداند و شک در قصد وی داشته باشد، نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست، گرچه مطابق با احتیاط مستحب است؛ ولی بروی اطلاع دادن واجب نیست و اگر تابع در اثنای سفر از قصد متبع مطلع شود، چنانچه با قیمانده مسیر (هرچند به ضمیمه برگشت) هشت فرسخ باشد نمازش شکسته است، و گرنه باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۱۱. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

همچنین، کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند، هرچند این شک به سبب این باشد که احتمال می‌دهد در بین مسیر، قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مانعی از ادامه مسافت برای او پیش آید؛ ولی اگر اطمینان دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی‌شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و بسیار بعید می‌باشد، اثربنده و باید نماز را شکسته بخواند.

• شرط سوم: در بین راه از قصد خود بزنگرد

مسأله ۱۷۱۲. شرط سوم شکسته شدن نماز مسافر آن است که در بین راه از قصد خود بزنگردد. بنابراین، اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود بزنگردد یا

مردّ شود و مسافتی که پیموده با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند و در فرض مذکور بنابر احتیاط واجب باید نمازهایی را که تا به حال شکسته خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۳. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّ باشد، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است حکم، اگر احتمال عقلایی دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسئله ۱۷۱۴. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده‌های سفر (که بعداً ذکرمی‌شود) پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند؛ همچنین، اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ - مثلاً سه فرسخی - از مسافرت منصرف شود، اما تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قطع کننده‌های سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه‌ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۵. اگر فرد برای رفتن به محلی که به تنها یی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می‌شود، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود به تنها یی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۶. اگر پیش از آنکه فرد به هشت فرسخ راه برسد، مردّ شود که بقیه راه را برود یانه و در موقعی که مردّ است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۷. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّ شود که بقیه راه را برود

یا نه و در موقعی که مردّ است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی بود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۸. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّ شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّ است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتراز هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

• شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر^۱ پیش نیاید

مسئله ۱۷۱۹. کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتراز هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در بین مسیر رفتن به محل اقامت ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

همچنین، کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی که آنجا نیز وطن دوم اوست و در فاصله کمتراز هشت فرسخی قرار دارد برود و در آن توقف کند، سپس به وطن او لش برگردد، باید نماز را در مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن او، تمام بخواند، هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.
شایان ذکر است، در این دو فرض، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد.^۲

۱. قطع کننده های سفر، بعداً به طور مفصل ذکرمی شود.

۲. به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، هرچند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد، اما در مسیر رفت و برگشت هم، نمازش تمام است؛

مسأله ۱۷۲۰. کسی که احتمال عقلایی می‌دهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد و در آن توقف می‌کند، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۲۱. کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که در وطنش توقف نماید، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا توقف در وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

• شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند

مسأله ۱۷۲۲. اگر فرد برای کار حرامی مثل تجارت ربوی یا دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که برا واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج (حجۃ الاسلام) واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۲۳. سفری که واجب نیست، اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت و دلسوزی - پدر یا مادر باشد حرام است و اگر فرد چنین سفری برود معصیت کرده و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

اما چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است.

همچنین، اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس بخواهد از مسیری دیگر که نه فرسخ می‌باشد، به وطن خویش برگردد، این فرد در مسیر رفت، نمازش تمام و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محل اقامت ده روزه اش، تمام است.

مسئله ۱۷۲۴. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معمصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۲۵. اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافت نماید - چه اینکه غرض دیگری از سفرداشته باشد یا نه - نمازش تمام است؛ پس کسی که شرعاً بدھکار است و سرسید پرداخت بدھیش فرارسیده است، اگر بتواند بدھی خود را بدھد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه نتواند در سفر بدھی خود را بدھد و برای فرار از پرداخت بدھی مسافت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفرش برای کار دیگری است، هرچند در سفرترک واجب نیز ننماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۲۶. اگر وسیله سواری فرد در سفر، غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۲۷. کسی که به همراه ظالم مسافت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۲۸. کسی که برای معصیت به حد مسافت شرعی سفر کرده، هنگامی که از سفر بر می‌گردد، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که آن برگشت، خودش سفر معصیت نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنها یی هشت فرسخ باشد یا نباشد و احتیاط مستحب است در صورتی که توبه نکرده، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۲۹. کسی که سفر او سفر معمصیت است - مثل اینکه برای انجام کار حرامی به حد مسافت شرعی سفر می‌کند - اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنها یی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۰. کسی که برای معصیت سفر نکرده - مثل اینکه برای انجام کار مباحی به حد مسافت شرعی سفر می‌کند - اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

مسئله ۱۷۳۱. مسافری که به سفر معصیت می‌رود، در صورتی نمازش تمام می‌باشد که حرمت در حق وی شرعاً ثابت باشد. بنابراین، اگر فرد برای هدف حرامی به مسافرت برود سپس متوجه شود که هدف مذکور در واقع حرام نبوده است، باید نماز را شکسته بخواند؛

مثالاً اگر فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او غصبی است مسافرت برود، سپس در اثنای مسیر یا بعد از رسیدن به مقصد معلوم شود منزل مذکور مباح بوده و غصبی نیست، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر فرد برای هدف مباحی به مسافرت برود، سپس معلوم شود که هدف مذکور در واقع حرام بوده است، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است، مثل اینکه فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او مباح بوده مسافرت برود، سپس معلوم شود منزل مذکور غصبی است.

شایان ذکر است، اگر هدف از سفر حرام باشد، ولی اتفاقاً هدف مذکور محقق نگردد، نماز فرد تمام است، مثل اینکه فرد برای سرقت اموال مسلمانی به مسافرت برود و در سفر موقّق به سرقت اموال وی نشود.

• شرط ششم: سفر برای صید لهیوی نباشد و بنابر احتیاط واجب سفر باطل محسوب نشود

مسئله ۱۷۳۲. اگر فرد به قصد لهیو و خوش گذرانی به حد مسافت شرعی برای صید و شکار برود - هرچند این عمل به خودی خود، حرام نیست - ولی نمازش در حال رفتن تمام و در برگشتن شکسته است، به شرط آنکه برگشتن به قصد شکار لهیو

نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنها یی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسئله ۱۷۳۳. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است. همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، هرچند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۳۴. اگر فرد به قصد تفریح و گردش به حد مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۵. در سفری که عرفًا باطل محسوب می‌شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می‌شود - احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است.

• شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد

مسئله ۱۷۳۶. افرادی که خانه‌شان همراه آنهاست، مانند صحرانشین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هرجا آب و خوراک برای خود و اطرافیان و چهارپایانشان پیدا کنند و بعد از چندی به جای دیگری می‌روند، در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۷۳۷. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاث باشد که صدق کند خانه‌اش همراش می‌باشد، نماز را تمام بخواند، و گرنه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۸. اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، چنانچه عنوان خانه به دوش بروی صدق نکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

• شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیر السفر در حد مسافت شرعی نباشد

مسئله ۱۷۳۹. «کسی که شغلش سفر است» یا «کثیر السفر» در حد مسافت شرعی

است، باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقق می‌شود:

۱. کسی که سفر در حد مسافت شرعی، شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.

۲. کسی که سفر در حد مسافت شرعی، مقدمه شغل اوست مانند معلم، پزشک، تاجر یا کارگری که بین وطن و محل کارش در رفت و آمد است.

۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حد مسافت شرعی می‌رود.

«گروه دوم و سوم» - اگر عنوان «کثیر السفر» عرفًا برآنان صدق کند - باید نمازهایشان را در سفر، کامل بخوانند؛

اما در «گروه اول»، لازم نیست به او کثیر السفر بگویند؛ بلکه اگر در عرف «کسی که شغلش سفر است» به او گفته می‌شود، یعنی کسی که کار او سفر کردن در حد مسافت شرعی باشد، مثل راننده‌ای که شغلش حمل مسافر یا کالا و بار است - هرچند این کار شغل موقت او باشد - با صدق عرفی این عنوان، نمازش تمام است.

مسئله ۱۷۴۰. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصد ادامه این شغل را برای مدت قابل توجه داشته باشد به گونه‌ای که عنوان «کسی که شغلش سفر است» در مورد او به کار رود؛ مثل راننده‌ای که تصمیم دارد برای مدت قابل توجهی در حد مسافت شرعی رانندگی کند، به گونه‌ای که عرف اورا راننده حد مسافت شرعی به حساب می‌آورد.

۲. فاصله بین سفرهای شغلی اش زیادتر از مقدار معمول نباشد، به حدی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله با توجه به انواع سفر متفاوت است. بنابراین، راننده‌ای که مثلاً تنها شب‌های جمعه مسافراز نجف به کربلامی برد یا فقط شب‌های جمعه مسافراز تهران به قم می‌برد و بقیه هفته در وطن است، راننده

حدّ مسافت شرعی براو صدق نمی‌کند، پس نمازش در این سفرها شکسته است؛ اما راننده‌ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یک بار به مدت پانزده روز مسافر می‌برد، صدق می‌کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است و نمازش کامل می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۱. در صدق عنوان *کثیر السفر* در مورد کسی که مقدمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می‌رود (مورد ۲ و ۳ در مسئله «۱۷۳۹»)، سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدت قابل توجهی داشته باشد؛ مثل مدت شش

ماه از یک سال یا اینکه در زمان دو سال یا بیشتر، هر سال مدت سه ماه؛^۱

۲. حدّاقل ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هر چند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه (در ده روز مختلف) سفربرود (هر چند زمان سفرهای او به حدّ مسافت شرعی، چند ساعت باشد)؛

اما اگر روزهای مسافرت او (۸) یا (۹) روز در هر ماه یا عدد سفرها (۸) یا (۹) بار در هر ماه باشد، بنابر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر روزهای مسافرت او (۷) روز یا کمتر در هر ماه یا عدد سفرها (۷) بار یا کمتر در هر ماه باشد، نمازش شکسته است.^۲

۳. کثرت سفر (زیاد سفر کردن) به فعلیت برسد و قبل از آن بنابر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۱. شایان ذکر است، لازم نیست شش ماه از یک سال به طور کامل به هم پیوسته باشد و فاصله شدن یک یا دو ماه در اثنای آن اشکال ندارد؛ مانند اینکه فد سه ماه حسب ضابط مذکور در متون به حدّ مسافت مسافرت برود، سپس یک یا دو ماه در وطنش بماند و مجددًا سه ماه حسب ضابط مذکور به حدّ مسافت سفربرود؛ همچنان که در مورد دو سال و بیشتر هر سال سه ماه نیز، انقطاع و فاصله شدن یک ماه بین سه ماه در هر سال اشکال ندارد و فرد را از *کثیر السفر* بودن خارج نمی‌کند.

۲. شایان ذکر است همان طور که در جدول ذیل مسئله ذکر شده، اگر عدد روزها یا تعداد سفرها در یک ماه «۹» و در ماه بعد «۱۱» یا در یک ماه «۸» و در ماه بعد «۱۲» یا در یک ماه «۷» و در ماه بعد «۱۳» باشد نیز، برای تحقق کثرت سفر کافی است؛ اما اگر عدد روزها یا تعداد سفرها در یک ماه «۶» و در ماه بعد «۱۴» یا در یک ماه «۵» و در ماه بعد «۱۵» باشد، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

بنابراین، کسی که مقدمه کارش سفراست (مثلاً معلمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می‌رود) یا فردی که برای غیرشغل مسافرت می‌رود (مثلاً فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می‌نماید) و قصد دارد سه باریا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدت شش ماه از یک سال یا برای مدت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنانی فردی دو هفتۀ اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است.^۱

۱. ملاک کثیر السفرشدن در مورد کسی که سفر، مقدمه شغل اوست یا برای غیرشغل زیاد مسافرت می‌رود، آن است که سفر عرفاً عادت فرد شمرده شود و تحقق این معنا وابسته به آن است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می‌کند زیاد باشد، بالحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه‌های متعددی باشد که به گونه‌ای دارای استمرار و امتداد هستند و بعید نیست که حدّاقل آن (۶۰) روز مسافرت یا (۶۰) سفر، در ضمن (۶) ماه از یک سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد.

براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد، با مقایسه و نسبت‌سنگی با موارد ذکر شده در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می‌خواهد حدّاقل (۶) ماه از یک سال مسافرت برود یا برای (۲) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یک ماه، (۸) روز در سفر باشد یا (۸) سفر انجام دهد و در ماه بعد (۱۲) روز در سفر باشد یا (۱۲) سفر انجام دهد، به طوری که در این مدت، مجموع روزهایی که در سفر است، حدّاقل (۶۰) روز شود یا مجموع سفرهای او به (۶۰) سفر در (۶۰) روز برسد، چنانی فردی از مصادیق کثیر السفر محسوب می‌شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز، چنین است.

شایان ذکر است، در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقیق کثرت سفر مورد اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

مسئله ۱۷۴۲. اگر فردی قصد دارد بین وطن و محل کارش که در حد مسافت شرعی است تنها برای مدت سه ماه، مثلاً روز در میان رفت و آمد کند و بعد از سپری شدن مدت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدت قبل کافی در تحقق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، از آن پس احکام کثیر السفر در مورد وی جاری می‌شود و نمازش تمام است.

مسئله ۱۷۴۳. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد و همین که عنوان راننده حد مسافت شرعی و مانند آن براو منطبق شود، هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است؛ اما کسی که مقدمه شغلش، سفر است یا کثیر السفر در غیر شغل است (گروه دوم و

جدول مربوط به افراد کثیر السفر

ردیف	مدت اجمالي	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیر السفر
۱	۱۰ و بیشتر	دارد	
۲	۹ در یک ماه و ۱۱ در ماه بعد	دارد	
۳	۸ در یک ماه و ۱۲ در ماه بعد	دارد	
۴	۶ ماه از یک سال	۷ در یک ماه و ۱۳ در ماه بعد	
۵	یا ۲ سال و بیشتر	محل اشکال	
۶	هر سال ۳ ماه	۶ در یک ماه و ۱۴ در ماه بعد	
۷		۵ در یک ماه و ۱۵ در ماه بعد	محل اشکال
۸		۴ در یک ماه و ۱۶ در ماه بعد	ندارد
۹		۸ یا ۹ در هر ماه	محل اشکال
۱۰	۵ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر،	۷ و کمتر در هر ماه	ندارد
۱۱	هر سال ۲/۵ ماه	۱۰ و بیشتر	محل اشکال
۱۲	۴ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر،	۹ و کمتر	ندارد
۱۳	هر سال ۲ ماه	۱۲ و بیشتر	محل اشکال
۱۴	۳ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر	۱۱ و کمتر	ندارد
۱۵	هر سال ۱/۵ ماه	۱۵ و بیشتر	محل اشکال
۱۶	۲ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر	۱۴ و کمتر	ندارد
	هر سال ۱ ماه	هر چند روز باشد	

سوم)، همچنان که گذشت، وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنابر احتیاط واجب بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۷۴۴. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدمه شغل او است مثل معلم، چنانچه برای کار دیگری مثلًا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر آنکه عرفًا اورا «کثیرالسفر» بگویند؛ مانند کسی که دائمًا سه روز در هفته مسافراست^۱ و در این صورت، نمازش حتی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است.

همچنین، اگر مثلًا راننده‌ای که نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و عده‌ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۴۵. حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها در ایام حج در هر سال به مگه مسافرت می‌کند و بقیه سال در وطنش است، چنانچه سفرش سه ماه در هر سال یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر سفرش دو ماه یا کمتر باشد، نمازش شکسته است و اگر بین این مقدار است، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله ۱۷۴۶. کسی که در بخشی از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد و به حد مسافت سفر می‌رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می‌دهد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند؛

البته، چنانچه سفر شغلی فرد در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، طوری که در سایر ایام سال برنامه منظمی برای مسافرت نداشته باشد، در سفرهای اتفاقی و متفرقه‌ای که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۷۴۷. کسی که در بخشی از سال کثیرالسفر است (به معنای دوم و سوم

۱. ملاک کثیرالسفر بودن، در مسأله «۱۷۴۱» ذکر شد.

که در مسأله «۱۷۳۹» ذکر شد) مانند معلمی که فقط در فصل بهار در هرسال زیاد برای تدریس سفرمی کند، باید در سفرهایی که در آن مدت از سال انجام می‌دهد نمازش را تمام بخواند.

بنابراین، اگر کثرت سفر (زیاد سفر کردن) در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، احکام کثیر السفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض کثرت سفر نیست، به توضیحی که در مسأله بعد خواهد آمد در مورد وی جاری نمی‌شود.

مسأله ۱۷۴۸. فردی که به استثنای مدت معین کوتاهی مانند دو یا سه هفتة اول سال، در بقیه سال کثیر السفر است (به معنای دوم و سوم که در مسأله «۱۷۳۹» بیان شد) و برنامه سالانه وی بر همین منوال است، اگریک سال اتفاقاً در همان دو سه هفتة اول سال به مسافرت برود، نمازش تمام است و حکم کثیر السفر در آن ایام نیز جاری است؛

البته، چنانچه مدت معین مذکور مانند یک ماه باشد محل اشکال است و در صورتی که در آن مدت اتفاقاً به مسافرت برود، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود به اینکه نمازش را در سفر هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی اگر مدت معین مذکور، دو ماه یا سه ماه یا بیشتر باشد، حکم کثیر السفر نسبت به آن مدت جاری نیست و چنانچه اتفاقاً در مدت مذکور به سفر برود نمازش شکسته است.

مسأله ۱۷۴۹. راننده و دوره گردی که مثلاً در دو یا سه فرسخی شهریا مثلاً (۱۵) یا (۲۰) کیلومتری شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۵۰. کسی که کثیر السفر در حد مسافت شرعی محسوب می‌شود (سه مورد مذکور در مسأله «۱۷۳۹»)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر

بماند - باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می‌رود، نماز را تمام بخواند و اگر چنین شخصی در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر - با قصد، یا بدون قصد - بماند، باز هم همین حکم را دارد.

ولی در خصوص «مُکاری» (یعنی کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه‌ای دارد که آن را کرایه می‌دهد و با آن بار یا مسافرا جابجا می‌کند، مثل راننده‌ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافریا کالا کرایه می‌دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می‌دهد) اگر چنین باشد، احتیاط مستحب آن است که در اولین سفری که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۵۱. اگر فردی که کثیر السفر در حد مسافت شرعی است (به معنای دوم و سوم که در مسئله «۱۷۳۹» بیان شد)^۱ به جهت عارضه‌ای مدتی مسافت نرود، ولی قصد دارد بعد از ببرطرف شدن عارضه مذکور، آن را ادامه دهد، چنانچه مدت قطع شدن سفرمه ماه یا کمتر باشد، اشکال ندارد و حکم کثیر السفر باقی است و اگر مدت مذکور شش ماه یا بیشتر باشد حکم کثیر السفر منتفی می‌شود و در صورتی که مدت مذکور چهار ماه یا پنج ماه است، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.^۲

مسئله ۱۷۵۲. کسانی که شغل آنها مسافت است مثل مُکاری، در صورتی که مسافت بیش از مقدار معمول برآنها موجب مشقت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۳. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

۱. مانند اینکه قبل از طول سال هر ماه ده روز - هرچند در ضمن دو یا سه سفر - به حد مسافت شرعی می‌رفته و اکنون به سبب بیماری، مدتی است مسافت نمی‌رود.

۲. حکم موردی که فرد سابقاً کثیر السفر بوده و مثلاً قصد کرده ۶ ماه، هر ماه ده روز - هرچند در ضمن دو یا سه سفر - به حد مسافت شرعی برود، ولی در بین ۶ ماه اتفاقاً به سبب عارضه‌ای مثل بیماری فاصله ایجاد شده، از پاورقی شرط اول از مسئله «۱۷۴۱» فهمیده می‌شود.

مسئله ۱۷۵۴. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه کثیر السفر باشد که معیار آن در مسئله «۱۷۴۱» گذشت.

• شرط نهم: اگر از وطن حرکت می‌کند به حد ترخص برسد

مسئله ۱۷۵۵. فردی که از وطنش حرکت می‌کند، در صورتی که به «حد ترخص» برسد نمازش شکسته می‌شود و امّا در غیر وطن، حد ترخص اثربنده ندارد و همین که از شهریا روستای محل اقامت به قصد پیمودن مسافت شرعی خارج شود، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۵۶. «حد ترخص»، جایی است که اهل شهر - حتی آنها که در توابع آن هستند - به جهت دور شدن مسافر، نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او نتواند اهل شهر و توابع آن را ببینند.

مسئله ۱۷۵۷. مسافری که به وطنش برمی‌گردد، تا وقتی وارد وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه رسیدن به حد ترخص، اثربنده ندارد. همچنین، مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند تا وقتی که به آن محل رسیده، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۵۸. هرگاه شهریا روستا در بلندی باشد که اهل آن از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبینند، فردی از اهالی آن شهر که مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۷۵۹. کسی که در کشتی یا قطارنشسته و قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع رکعت سوم و پس

از آن به حدّ ترخّص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۰. اگر بینایی فرد، غیرمعمولی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که افراد معمولی، اهل آخر شهر را نبینند و ملاک، دیدن با چشم است، نه با دوربین و ابزار.

همچنین، اگر به علت وزش باد یا طوفان، گرد و غبار فضای فراگرفته یا هوا مه آلود است، در مکانی باید نماز را شکسته بخواند که اگر هوا صاف و بدون گرد و غبار و مه باشد اهل آخر شهر را نبیند.

مسأله ۱۷۶۱. اگر فرد هنگامی که سفرمی رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۶۲. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخّص نرسیده یا شک داشته باشد که به حدّ ترخّص رسیده یا نه و نماز را تمام بخواند، سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص رسیده بوده، چنانچه هنوز وقت باقی و در مسافت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند، باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد اشتباه کرده، قضای نماز واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۳. اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بوده، باید نماز را دوباره به جا آورد؛

پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد، نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته، نماز را مطابق وظیفه اش در آخر وقت آن به جا آورد.

قطع کننده‌های سفر

مواردی که سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می‌شود، «قطوع سفر» نامیده می‌شوند. در مسائل بعد، به ذکر احکام آن پرداخته می‌شود:

• مورد اول (از قطع کننده‌های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن

به طور کلی، احکام وطن به این شرح است:

◦ احکام وطن

مسئله ۱۷۶۴. منظور از «وطن»، یکی از مکان‌های سه‌گانه زیر می‌باشد:

۱. «وطن اصلی»؛ منظور از آن مقرب واقامتگاه اصلی فرد می‌باشد که معمولاً محل سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولد در آنجا زندگی می‌کرده است.

۲. «وطن انتخاذی دائمی»؛ منظور از آن محلی است که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می‌خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. «وطن موقّت»؛ جایی را که انسان محل زندگی خود یا مقر کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است - هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند - چنانچه به گونه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافرنگویند، طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محل سکونت و زندگی اش را جای اول (مقر موقّت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می‌شود که آن را «وطن انتخاذی موقّت» یا «وطن موقّت» می‌نامند.

بنابراین، کسی که تصمیم دارد مثلاً یک سال و نیم یا بیشتر،^۱ در مکانی

۱. اگر مدت مذکور حدود یک سال تا یک سال و سه ماه باشد، آن مکان در موارد تردید عرفی، حکم وطن را ندارد و چنانچه مدت سکونت بین یک سال و سه ماه تا یک سال و شش ماه باشد، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در موارد تردید عرفی ترک نشود. توضیح بیشتر مطلب، در پاورقی بعد می‌آید.

سکونت نماید مثل دانشجویی قمی که قصد دارد یک سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرر تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنج شنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطن خود (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقّت او محسوب می شود، تمام است؛

اما اگر فرد قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست، مدت زمان کوتاهی بماند به گونه ای که آن مکان عرفانه محل زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف اورا در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، آن مکان وطن فرد محسوب نمی شود.^۱

۱. نکاتی را که برای محقق شدن وطن موقّت، باید ملاحظه نمود، از این قرار است:
الف. مدت اقامت فرد در مقرّکم نباشد، مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلی ساکن باشد، این مقدار برای محقق شدن وطن موقّت کافی نیست.

ب. مجموع این مدت در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود.

ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقق وطن موقّت و مقرّبودن به مدت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقق وطن موقّت و مقرّبودن به مدت بیشتر احتیاج دارد.

براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می شود و افراد می توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می شود.

به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقّت او محسوب می شود.
شایان ذکر است، در بعضی از موارد جدول ذیل، تحقق وطن و مقرّبودن موقّت مورد اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

شایان ذکر است، در نوع دوم و سوم وطن (وطن انتخاذی دائم و وطن انتخاذی موقت) فرق ندارد که فرد، خودش مستقلان را انتخاب کرده باشد یا اینکه آنجا به تبعیت از شخص دیگر، وطن او محسوب گردد؛

مثلاً اگر فرزند عرفًا تابع والدین محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری در این جهت را نداشته باشد (چه بالغ و چه نابالغ)، چنانچه والدین او شهر مشهد را به عنوان وطن انتخاذی دائمی یا موقت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می‌گردد.

مسئله ۱۷۶۵. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور وطن موقت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدت، تصمیم بگیرد یک سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن

جدول مربوط به وطن و مقر موقت:

ردیف	عدد ساعت در روز	عدد روزها در ماه	عدد سالها	حکم مقرر وطن موقت
۱	۲۴	۳۰ - ۲۲	۱/۵	دارد
۲	۲۴	۱۵	۳	دارد
۳	۲۴	۸ - ۷	۴	دارد
۴	۲۴	۶	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲۴	۶	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
۶	۲۴	۴	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲۴	۴	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	۶	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	۶	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	۴	دارد
۱۳	۶	۲۲	۴	دارد
۱۴	۴ - ۳	۳۰	مطلقًا	ندارد

مکان بماند که به ضمیمه مدت قبل، کافی در تحقیق مقدار لازم در صدق وطن است، از آن پس احکام وطن موقت در مورد وی جاری می‌شود و نمازش در آنجا تمام است.

مسئله ۱۷۶۶. کسی که مکانی را مقرر تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده، طوری که نمازش در آنجا تمام است و بین مقر وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد، مثلاً می‌خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقر وطن اصلی اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرر تحصیلی یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقر وطن (۱۵) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقت و کثرت سفرهای دولحاظ می‌شود.^۱

مسئله ۱۷۶۷. بعضی از فقهاء عظام رضوان الله تعالى عليهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: «کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است، اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند»؛ ولی این حکم ثابت نیست (ثبت نبودن این حکم بنابر فتوی می‌باشد).

۱. شایان ذکر است، اگر فاصله زمانی بین رفت به مقر و برگشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و برگشت عرفایک سفر محسوب می‌شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و برگشت عرفایک دو سفر محسوب می‌شود و اگر چهار روز باشد، مراتعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. به عنوان مثال، دانشجویان معلمی شهیری را برای مدت طولانی، مقرر تحصیلی یا کاری اش قرار می‌دهد، طوری که وطن موقت وی محسوب شود، او در هر ماه (۸) بار صبح به آنجا رفته و عصر برمی‌گردد. ولی یک بار هم در ماه، (۵) روز در مقرر ماند طوری که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (۵) روز است که این خود، عرفایک معادل دو سفر محسوب می‌شود. بنابراین، در مجموع، تعداد سفرهای او ده سفر می‌شود، در نتیجه نمازش در بین راه تمام است و در مقرر نیز نمازش کامل می‌باشد.

مسئله ۱۷۶۸. اگر فرزندی در وطن پدر و مادرش متولد شود و مدتی مانند چهل روز یا بیشتر در آنجا همراه والدینش ساکن باشد، چنانچه والدین وی بعد از آن مدت بدون آنکه از وطنشان اعراض نمایند به همراه فرزند - که تابع آنان محسوب می‌شود - برای سکونت به شهر دیگری بروند، وطن اصلی فرزند، همان زادگاه اوست؛ اما اگر فرزند در اثنای سفر والدین در شهری که وطن آنان نیست متولد شود، آن شهر وطن اصلی فرزند محسوب نمی‌شود.

مسئله ۱۷۶۹. کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می‌شود؛ مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می‌کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می‌شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می‌گردد.

مسئله ۱۷۷۰. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، اگر در آن برای مدت قابل توجه فرود آمده و توقف کند (نزول نماید)، سفرش قطع می‌شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حد مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند؛

اما در اینکه عبور از وطن، بدون توقف و فرود آمدن در آن برای مدت قابل ملاحظه، موجب قطع مسافرت شرعی می‌شود یا نه، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

به عنوان مثال، فردی که قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید، ولی در بین مسیر پس از پیمودن دو فرسخ، وطن دوّمش قرار داشته باشد و قصدش آن باشد که در سفر مذکور فقط از آن عبور نموده و توقفی در آن نکند یا توقفش اندک و غیرقابل ملاحظه باشد، در این حال، اگر بخواهد قبل از رسیدن به محل اقامت،

نمای بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.
مسئله ۱۷۷۱. مسافری که در بین مسافت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقف می‌کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلًاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

◦ احکام اعراض از وطن

مسئله ۱۷۷۲. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می‌شود، از وطنش اعراض کرده است.
بنابراین، از آن زمان، هر وقت برای صلة رحم، زیارت، تفریح و... به آن مکان می‌رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است، هرچند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کشیر السفیریا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، براین فرد صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۷۳. ملاک در «اعراض و روی گرداندن از وطن»، آن است که فرد اطمینان داشته باشد در آینده برای زندگی و سکونت به آن مکان برنمی‌گردد.
بنابراین، فردی که از وطنش به جهتی مانند مأموریّت شغلی، ازدواج و تحصیل خارج می‌شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می‌نماید، چنانچه احتمال قابل توجه بدهد که در آینده برای سکونت و زندگی به وطن سابقش بر می‌گردد، در این صورت، اعراض محقق نشده است و هر وقت به آن مکان می‌رود، نمازش کامل است.

البّه در مورد مکانی که انسان برای مدت محدود - مانند دو یا سه سال - برای کار یا تحصیل و مانند آن وطن موقّت خویش قرار داده، برای اعراض از آن کافی

است از آنجا خارج شده و قصد داشته باشد برای مدت طولانی^۱ آنجا را محل سکونت خویش قرار ندهد، طوری که اگر دوباره به آنجا برای سکونت برگردد، از نظر عرف یک توطّن جدید^۲ به حساب آید، نه استمرار توطّن سابق.^۳

مسئله ۱۷۷۴. فرزندانی که در مورد انتخاب وطن و اعراض از آن، قدرت استقلال در تصمیم‌گیری ندارند و صاحب اختیار نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می‌شوند، چه بالغ باشند و چه بالغ نباشند، در مسئله انتخاب وطن یا اعراض از آن، تابع آنها می‌باشند؛ در غیراین صورت، تصمیم و عمل خودشان ملاک انتخاب وطن و اعراض از آن است.

بنابراین، اگر والدین در زمانی که هنوز فرزند تابع آنان شمرده می‌شود، از سکونت در وطن إعراض نمایند و از آن خارج شوند، دیگر مکان مذکور وطن فرزند محسوب نمی‌شود.

شایان ذکر است، اگر والدین از وطن مذکور اعراض نکنند تا آنکه فرزند به سنّی برسد که دیگر تابع والدین نباشد، باز هم مکان مذکور وطن فرزند محسوب می‌شود، مگر آنکه خویش مستقل‌آز آن اعراض نموده و خارج شود و چنانچه وی از آن اعراض نکند، ولی والدین او اعراض کنند و از آن خارج شوند، مکان مذکور دیگر وطن والدینش نیست، اما وطن فرزند محسوب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۵. کسی که از وطنش به شهر دیگری رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد هرسال فقط یک ماه یا دو ماه به وطن سابقش برای سکونت برگردد، در این صورت اعراض محقق شده و نمایش در وطن سابق شکسته است؛^۴ اما اگر قصد دارد به صورت مستمر هرسال سه ماه یا بیشتر به وطن سابقش برای

۱. لازم نیست قصد اعراض دائم و مدام العمر داشته باشد.
۲. انتخاب وطن جدید.

۳. در این مورد مدت، زمانی که فرد آن مکان را وطن موقّت خویش قرارداده، در مقدار مدتی که موجب تحقّق اعراض از آن می‌شود، مؤثّر است.

۴. مگر اینکه از جهت دیگری نمایش تمام باشد، مانند اینکه در آن مکان قصد ده روز نماید.

سکونت برگردد، اعراض محقق نیست و نمازش در وطن سابق تمام است.

مسأله ۱۷۷۶. کسی که از وطن اصليش به شهرديگري رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد در آينده هرچند دور مثلاً ۲۰ سال دیگر يا ااخر عمر مجدهاً به وطن اصليش برگردد و در آنجاتا آخر عمر زندگی نماید، در اين صورت اعراض محقق نشده و نمازش در وطن اصلي تمام است.

مسأله ۱۷۷۷. کسی که از وطنش اعراض کرده است و به دنبال آن است که وطنی را برای خویش برگزیند، تا وقتی که وطنی را انتخاب نکرده و در آن ساکن نشده، نمازش شکسته است؛ مگر آنکه عنوانی که موجب شدن نماز است مانند کثير السفريا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، برفد مذکور صدق کند، که در اين صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

• مورد دوم (از قطع کننده‌های سفر): قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی

مسأله ۱۷۷۸. مسافري که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با شرایطي که ذكر می شود نماز او تمام است و اما اگر يكی از اين شرایط نباشد، قصد دهه محقق نمی شود و باید نماز را شکسته بخواند؛ توضیح این شرایط در مسائل بعد خواهد آمد.

◦ شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)

▪ شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این آیام پشت سر

هم باشد

مسأله ۱۷۷۹. مسافري که قصد دارد از اذان صبح روز اول، تا پایان روز دهم در

۱. در اينکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، محل اشكال است و مراجعات مقتضای احتیاط در اين مورد ترک نشود. بنابراین، مسافري که می خواهد از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز دهم فقط در محل اقامت بماند و اقامتش تا مغرب ادامه پیدا نمی کند، محقق شدن قصد اقامت ده روز در مورد وی محل اشكال است و احتیاط واجب آن است که نمازهایش را در اين مدت هم شکسته و هم تمام بخواند. معنای غروب و مغرب، در مبحث «اوقات نماز» ذکر شد.

محل اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اوّل تا شب یازدهم را داشته باشد؛ ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد. همچنین، اگر قبل از اذان صبح در شب اوّل، وارد محل اقامت شود، انتهای ده روز او، پایان روز دهم است. بنابراین، مبدأ محاسبه اذان صبح روز اوّل می‌باشد.

مسافری که پس از اذان صبح روز اوّل وارد محل اقامت می‌شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می‌شود که بخواهد نقص و کمی روز اوّل را از روز یازدهم تکمیل نماید؛ مثلاً اگر مسافر اذان ظهر روز اوّل وارد شهری شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می‌شود که بخواهد تا اذان ظهر روز یازدهم در آن محل بماند و آنجا را ترک نکند و نمی‌تواند نقص و کسری روز اوّل را از شب یازدهم کامل کند.

مسئله ۱۷۸۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید، مثلاً بخواهد یک هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، هرچند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۷۸۱. اگر زن در هنگامی که قصد اقامت ده روز می‌کند حائض باشد و در بین ده روز پاک شود، واجب است نمازش را تمام بخواند، هرچند روزهای باقیمانده کمتر از ده روز باشد، بلکه چنانچه در تمام ده روز حائض باشد مادامی که در محل اقامت است و سفر جدیدی برایش پیش نیامده، باید نماز را تمام بخواند. همچنین، اگر فرد نابالغ قصد اقامت ده روز نماید، سپس در بین ده روز بالغ شود، واجب است نمازش را تمام بخواند.

▪ شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد

مسئله ۱۷۸۲. مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلی

می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند و اما مسافری که شک دارد که ده روز در محلی اقامت می‌کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محل خواهد ماند نمازش شکسته است، هرچند ده روز هم بماند.

مسئله ۱۷۸۳. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و إراده باشد. بنابراین، مسافری که می‌داند یا اطمینان دارد ده روز در محلی - چه با اختیار خودش چه بدون اختیار - می‌ماند، نمازش کامل است؛

به عنوان مثال، فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که برخلاف خواسته‌اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۸۴. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلی دارد، ولی قصدش وابسته به امر دیگری است که انجام آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است.

بنابراین، چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، وگرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به آن دارد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اما چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد، قصد دهن او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

مسئله ۱۷۸۵. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانع پیش آید - مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی - و آن احتمال از نظر عقلاب قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند اتفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در آنجا بماند.

مسئله ۱۷۸۶. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد، ولی نداند از زمان قصد اقامت، تا روز معین مذکور، ده روز می‌شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند، هرچند بعداً معلوم شود که آن مدت، ده روز بوده است.

به عنوان مثال، مسافری که هنگام اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند، ولی نمی‌داند ماه سی روزه است یا بیست و نه روزه و به این علت نمی‌داند که نه روز در مشهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه، ده روز می‌باشد.

مسئله ۱۷۸۷. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی راتا روز معینی داشته باشد و معتقد باشد که از زمان قصد اقامت تا روز معین مذکور ده روز نمی‌شود، ولی بعداً بفهمد اشتباہ کرده است و در واقع مدت مذکور ده روز بوده است، قصد دهه او محقق نشده و باید نمازهایش را شکسته بخواند.

به عنوان مثال، اگر مسافر اذان صبح روز چهاردهم وارد مشهد شده و قصد داشته بعد از پایان روز بیست و سوم ماه به وطن برگردد، اما اشتباهاً خیال می‌کند روز ورودش به مشهد، پانزدهم است؛ بنابراین، معتقد است که می‌خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز چنین فردی شکسته می‌باشد و قصد ده روز او محقق نشده، هرچند بعداً به اشتباہ خود پی ببرد.

مسئله ۱۷۸۸. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

▪ شرط سوم: محلی که می‌خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد

مسئله ۱۷۸۹. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی مانند یک شهر یا یک روستا بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در همان مکان بماند؛ پس اگر فرد بخواهد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می‌شود، قصد ده روز او محقق نمی‌شود و باید نماز را در هر دو

مکان شکسته بخواند و همین حکم در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیزو
مانند آن جاری است.

همچنین، اگر فرد بخواهد در دورستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید
نماز را شکسته بخواند، هرچند آن دورستا در حد ترخص هم باشند.

مسأله ۱۷۹۰. فردی که می خواهد در شهری که از بlad کبیره محسوب نمی شود
مثل مشهد یا تهران، ده روز اقامت نماید، لازم نیست قصد داشته باشد تمام ده روز
را در یک منطقه یا محله خاص از شهرسکونت نماید و همین قدر که قصد داشته
باشد ده روز را در آن شهر هرچند در دو یا چند منطقه مختلف آن اقامت گزیند،
نمایش کامل است و فرق ندارد فاصله بین مناطق مذکور در آن شهر بیشتر از هشت
فرسخ باشد یا کمتر از آن باشد.

▪ شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود بر نگردد

مسأله ۱۷۹۱. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از
خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی^۱ از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در
آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛
ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا
مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، هرچند مقدار ماندن
کمتر از ده روز باشد.

مسأله ۱۷۹۲. اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید، سپس در حالی که
به کلی از قصد اقامت خویش غافل است نماز چهار رکعتی ادایی بخواند و بعد از
نماز از قصد اقامت ده روز برگردد، کافی بودن نماز مذکور برای محقق شدن قصد

۱. خواندن نماز دور رکعتی صبح یا سه رکعتی مغرب، کافی در تحقیق قصد دهه نیست. همچنین،
خواندن نماز چهار رکعتی قضایی و نیز نماز چهار رکعتی ادایی که بعداً معلوم شده باطل بوده، کافی
در تحقیق قصد دهه نمی باشد.

اقامت دهه محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب در مدتی که در محل مذکور است بین نماز شکسته و تمام جمع نماید؛ البته اگر فرد در ضمیر ناخود آگاه خویش نماز چهار رکعتی را به قصد اقامت ده روز خوانده - هرچند به این امر التفات و توجّه کامل نداشته - کافی در تحقیق قصد اقامت ده روز می باشد.

مسئله ۱۷۹۳. اگر مسافر مثلاً به هنگام اذان ظهر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید و بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر شک کند که نماز چهار رکعتی ادایی ظهر و عصر را در وقت خودش خوانده است یا نه و در همین هنگام از قصد اقامت ده روز عدول نماید، از آنجا که شک مذکور، شک بعد از وقت محسوب می شود به شک خویش اعتماد نکرده و بنا می گذارد که نماز ظهر و عصر ادایی را در وقت آن به جا آورده است. بنابراین، قصد اقامت دهه او محقق شده و نمازها یش در مدت باقیمانده تمام است.

مسئله ۱۷۹۴. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در بین نماز یکی از شک های صحیح پیش آید، مثل اینکه شک کند رکعت سوم است یا رکعت چهارم و بعد از سلام نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط از قصد ده روز عدول کند، تحقیق قصد دهه محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود؛

اما اگر وظیفه فرد در نماز چهار رکعتی ادایی انجام قضای سجدۀ فراموش شده یا سجدۀ سهو باشد و بعد از سلام و قبل از انجام آن از قصد ده روز عدول کند، قصد ده روز محقق شده و نمازها یش در مدت باقیمانده تمام است.

مسئله ۱۷۹۵. کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک یا چند نماز چهار رکعتی ازا و فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشت، نمازهای بعدش را باید شکسته بخواند، ولی نمازهایی که در حال قصد دهه ازا و قضا شده باید تمام قضای کند.

همچنین، کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک روز یا بیشتر روزه گرفته، ولی نمازهایش از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشت، دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد، ولی روزه‌هایی که در حال قصد دهه انجام داده صحیح است.

مسئله ۱۷۹۶. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعداز ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۹۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دور کرعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۹. اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۸۰۰. اگر مثلًاً فرزند یا همسر یا خادم که عرفًاً تابع و در اختیار شخص

دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور^۱ قصد اقامت ده روز نکرده یا شک داشته باشد که وی قصد اقامت ده کرده یا نه، فرد تابع باید نماز را شکسته بخواند و اگر در اثنای اقامت در محل، معلوم شود که شخص مذکور از اول، قصد ده روز داشته است، باز هم فرد تابع باید نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه بداند یا اطمینان داشته باشد بعد از این ده روز در آن محل باقی می‌ماند.

مسئله ۱۸۰۱. اگر کسی که عرفًاً تابع و در اختیار شخص دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور قصد اقامت ده روز نموده است و فرد تابع یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، ولی در اثنای اقامت در محل معلوم شود که شخص مذکور قصد ده روز نداشته، در این صورت تا وقتی که فرد تابع در آن مکان است، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۸۰۲. اگر فرد به اعتقاد اینکه رفقاویش می‌خواهد ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنان قصد نکرده‌اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مددتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

▪ شرط پنجم: از محل اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود

مسئله ۱۸۰۳. فردی که قصد اقامت ده روز در محلی کرده و قصد ده روز او با خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی پای بر جا شده است، اگر اتفاقاً در بین ده روز، به حد مسافت شرعی رفته و به محل اقامت برگردد، قصد ده روز او به هم می‌خورد، هر چند رفتن به حد مسافت برای مددت مثلاً یک ساعت یا کمتر باشد و ازان پس واجب است نمازش را شکسته بخواند؛

۱. شخصی که فرزند یا همسر یا خادم در اختیار اوست.

مگر آنکه دوباره تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند یا اینکه قصد داشته باشد در محلی که در حد مسافت شرعی است ده روز یا بیشتر بماند، که در این صورت نمازوی در آن محل تمام است.

مسئله ۱۸۰۴. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلی داشته باشد، ولی از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم داشته باشد در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد یا احتمال عقلایی می‌دهد که در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد، هرچند در بین ده روز به آن مقصد هم نرود، قصد اقامت او پابرجا نمی‌شود و نمازش شکسته است.

مسئله ۱۸۰۵. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم داشته باشد در ده روز اول اقامت، از محل اقامت خارج نشود، اما قصد داشته باشد یا احتمال بددهد پس از سپری شدن ده روز اول، در ده روز دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و به محل اقامت برگردد، تا وقتی از محل اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محل اقامت به حد مسافت شرعی خارج می‌شود، قصد اقامت شرعی او به هم می‌خورد و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محل اقامت قبل برگردد نمازش شکسته است؛ مگر آنکه دوباره قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در آن محل بماند.

▪ شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد

اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود

مسئله ۱۸۰۶. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفًا جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر

مدّت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که عرفًاً با اقامت ده روز سازگاری ندارد - مثل تمام یک روز یا تمام یک شب - باید نماز را شکسته به جا آورد و چنانچه سازگاری داشته باشد - مثل یک یا دو ساعت در هر روز - نماز را تمام بخواند.

همین طور، اگر از اول قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر، از محل اقامت خارج شده سپس برگردد، هرچند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فراسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در این مثال در صورتی که از اول قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دویا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محل اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفًاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت ده روز محقق نمی‌شود.

شایان ذکر است، اگر فرد بخواهد مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت، از محل اقامت خارج نشود و در ده روز دوم یا سوم اقامت، به کمتر از حد مسافت شرعی رفته و به محل اول برگردد، قصد اقامت او محقق شده و نمازش تمام است، هرچند خروج از محل اقامت، در ده روز دوم و یا سوم، برای مددت یک روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

مسئله ۱۸۰۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هرچند یک نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد. از جمله آنها، موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محل اقامت اول خود برگردد و در آنجا ده روز یا کمتر از ده روز بماند؛

در این صورت، در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محل اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا باید نماز را تمام بخواند و

فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند، سپس از همان جا به سفری به حدّ مسافت شرعی بود، ولی به محل اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محل اقامت اول، فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛ در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد، نماش شکسته است. بنابراین، در این صورت در مسیر برگشت به محل اقامت اول و در محل اقامت اول وبعد از آن در بین سفر، باید نماز را شکسته بخواند.

۳. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) کمتر از ده روز بماند، سپس از همان جا به سفر بود، ولی به محل اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محل اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛ در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و در مسیر برگشت به محل اقامت اول و در محل اقامت اول و بعد از آن در بین سفر، نماش را شکسته بخواند.

۴. فرد مردّ باشد که به محل اقامت اولش برای ماندن برگردد یا برنگشته و از همان مقصد به مسافرت برود، یا بخواهد به محل اقامت اول برگردد، ولی مردّ باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه؛ در هریک از این دوفرض مورد (۴)، فرد باید نماز خود را تمام بخواند تا زمانی که سفر جدیدی را آغاز نکند.

مسئله ۱۸۰۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید نمازهایش را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبّی را هم به جا آورد و نافلّه ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

• مورد سوم (از قطع کننده‌های سفر): ماندن سی روز مردّ در مکانی

مسئله ۱۸۰۹. اگر مسافرسی روز مردّ در مکانی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّ باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.^۱

مسئله ۱۸۱۰. مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طورتا سی روز نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند، هرچند بخواهد مدت کمی آنجا بماند.

مسئله ۱۸۱۱. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حد مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسئله «۱۸۰۶» ذکر شد، در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۸۱۲. اگر مسافرسی روز مردّ را در مکانی باقی بماند، سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محلّ سکونت خارج شود، چنین فردی حکم کسی را دارد که قصد اقامت دهه نموده و ده روز در مکانی مانده است. بنابراین، احکامی که در مسئله «۱۸۰۷» ذکر شد، در مورد او نیز جاری می‌شود.

حکم نماز در اماکن تخيير

مسئله ۱۸۱۳. مسافرمی تواند در تمام شهرمگه و مدینه و کوفه - حتی در قسمت‌های توسعه یافته آنها - و در حرم حضرت سیدالشهداء علیهم السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر - تقریباً - از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند، همچنان که می‌تواند آن

۱. روش محاسبه ۳۰ روز، مشابه روش محاسبه ۱۵ روز است که در مسئله «۱۷۷۹» ذکر شد.

را شکسته به جا آورد؛ اما در سایر قسمت‌های حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا، احتیاط واجب است که نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۱۴. تخيير مذكور در مسئله «۱۸۱۳» استمرار دارد. بنابراین، مسافر می‌تواند در مکان‌های ذکر شده، نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند. همین طور، اگر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شد جائز است درین نماز به نماز تمام عدول کند و نیز اگر به نیت نماز تمام مشغول نماز شد، جائز است در بین نماز در صورتی که محل عدول نگذشته باشد، به نماز شکسته عدول کند.

مسئله ۱۸۱۵. تخيير مذكور در مسئله «۱۸۱۳»، به نماز ادا اختصاص دارد و بنابر احتیاط واجب شامل نماز قضایی که در اماكن تخيير فوت شده نمی‌شود. بنابراین، اگر در یکی از اماكن مذکور نماز ظهر یا عصريا عشاء مسافر قضا شود، بنابر احتیاط واجب قضای نمازهای مذکور را شکسته بخواند، هرچند هنوز در آن مکان باقی بوده و خارج نشده باشد.

همچنین، روزه در تخيير مذكور به نماز ملحق نیست. بنابراین، برای مسافری که نمازش شکسته است، جائز نیست در این چهار مکان روزه بگیرد.^۱

احکام دیگر نماز مسافر

مسئله ۱۸۱۶. کسی که می‌داند مسافراست و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله «۱۸۱۳» ذکر شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۸۱۷. کسی که می‌داند مسافراست و باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه دچار سهو شده و در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دور رکعت، چهار رکعت بخواند، چنانچه در بین وقت متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از گذشت وقت متوجه شود، باید - بنابر احتیاط واجب - آن را قضا نماید.

۱. مگر استثنایی که در جلد دوم، مسئله «۲۳۱» ذکر می‌شود.

مسئله ۱۸۱۸. مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم شکسته خواندن نماز در سفر به حدّ مسافت شرعی، اطلاع نداشته یا اینکه نمی‌دانسته واجب است شکسته بخواند و تصور می‌کرده بین تمام یا شکسته خواندن نماز مختار است، اگر نماز را تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز در وقت یا قضای آن بعد از وقت بعد از اطلاع از حکم واجب نیست.

مسئله ۱۸۱۹. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروعات احکام مسافر را نداند، مثل آنکه خیال می‌کرده در سفرده فرسخی باید شکسته بخواند – نه هشت فرسخی – یا اینکه خیال می‌کرده اقامت ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز یا تهران و کرج، باعث تمام خواندن است، یا معتقد بوده در وطن آباء و اجدادیش که محل تولّد اوست ولی از آن اعراض نموده نماز تمام است، چنانچه نماز را به دلیل این ندانستن تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند و اگر دوباره نخواند، قضا نماید؛ ولی اگر بعد از وقت بفهمد قضای آن براو واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۰. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به دلیل اشتباه در مطابقت دادن حکم مسئله به وضعیت خود، نماز را تمام بخواند، مثل اینکه خیال می‌کرده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در آن سفر تمام خوانده، چنانچه در وقت متوجه اشتباه خود شود، یعنی در مثال فوق بفهمد که فاصله تا آن مقصد هشت فرسخ یا بیشتر بوده است، باید دوباره نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از وقت متوجه اشتباهش شود قضای آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۱. اگر فرد فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز براو واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۲. کسی که باید نمازش را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است؛ مانند اینکه فرد در سفری که مجموع رفت و برگشت آن هفت فرسخ بوده، نماز را شکسته خوانده یا اینکه نماز را در سفر معصیت در مسیر رفت و در مقصد شکسته می‌خوانده است؟

البته، این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسئله، نماز را شکسته خوانده، بنابر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۸۲۳. اگر فرد مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافراست، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دور رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نیز نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست، نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۸۲۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثل آن داند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دور رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از گذشتن وقت، مسئله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز را بخواند.

مسئله ۱۸۲۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به جهت ندانستن مسئله به نیت نماز دور رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۸۲۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش

برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافرنیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

البته، فرد مسافرمی‌تواند پس از فرا رسیدن وقت نماز، آن را در سفر بخواند، هرچند بدآنده قبل از گذشتن وقت، به وطن یا مکانی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، می‌رسد و اگر این طور عمل کند، لازم نیست پس از رسیدن به وطن یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۸۲۷. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهریا عصریا عشای او قضا شود، باید آن را دور رکعتی قضا نماید، هرچند در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافرنیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، هرچند در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۸۲۸. مستحب است مسافر در تعقیب هریک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر که در تعقیب هر نماز واجب، برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء - که آنها را شکسته می‌خواند - بیشتر سفارش شده، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسئله ۱۸۲۹. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده، ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛ مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد،^۱ مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقت نخواند، قضای آن را به جا آورد؛ همین طور، قضای هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقت نخواند - حتی بنابر احتیاط واجب، نمازی که در وقت معینی به نذر براو واجب شده است - را باید بخواند؛ البته نماز عید فطرو قربان قضاندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد.

در این حکم، فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست. شایان ذکر است، از این حکم افرادی استثنای می‌شوند؛ از جمله: کسی که کافربوده و بعد مسلمان شده است. همچنین، کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش بوده است^۲ و نیز

۱. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می‌باشد، که توضیح آن در مسئله «۲۰۰۲» خواهد آمد.
۲. اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد، مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده، طوری که می‌توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هرچند با اکتفا به واجبات بخواند و نخوانده، باید قضای آن را انجام دهد.

زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است.

اما فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد، واجب است قضای آن را انجام دهد. همچنین، فردی که مرتد شده است باید نمازهای دوران ارتدادش را قضانماید.

مسئله ۱۸۳۰. فردی که از سایر فرق اسلامی بوده و به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده، چنانچه نمازهایش را مطابق با مذهبش انجام داده یا مطابق با مذهب شیعه با قصد قربت به جا آورده، لازم نیست قضای آنها را به جا آورد، بلکه اگر وقت باقی باشد، دوباره خواندن آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۳۱. کسی که نماز قضادارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد؛

ولی کسی که به دلیل پیش آمدی مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خود را تأخیر بیندازد بتواند بعداً آنها را به جا آورد، مثل آنکه مریض است و می‌ترسد بمیرد، باید نمازهای قضایش را فوراً به جا آورد.

مسئله ۱۸۳۲. کسی که نماز قضادارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۸۳۳. خواندن نمازهای قضادر هو وقت و ساعت از شبانه روز در صورتی که وقت نماز ادا ضيق (تنگ) نباشد جایز است. بنابراین، انسان می‌تواند نمازهایی را که در روز قضاشده مثل نماز ظهر و عصر، در شب قضای آن را به جا آورد یا نمازهایی را که در شب قضاشده، مثل نماز مغرب و عشاء در روز قضایماید.^۱

مسئله ۱۸۳۴. فردی که اول وقت نماز در وطن بوده، سپس در بین وقت به سفر رفته و تا انتهای وقت نماز در سفر بوده و نمازش را در حضرو سفر نخوانده، باید آن را شکسته قضانماید.

۱. شایان ذکر است، حکم خواندن نماز قضابه جماعت، در فصل «نماز جماعت»، مسائل «۱۸۸۱» و «۱۸۸۲» خواهد آمد.

همچنین، فردی که اول وقت نماز در سفر بوده، سپس در بین وقت به وطن رسیده و تا انتهای وقت نماز، در آنجا بوده و نمازش را در سفر و حضر نخوانده، باید آن را تمام قضا نماید.

بنابراین، معیار در شکسته یا تمام خواندن نماز قضا، «آخر وقت» می‌باشد و مکلف باید ملاحظه کند در آخر وقت که نماز ازاو فوت شده در سفر بوده یا آنکه در وطن یا مکانی که در حکم وطن است به سرمی برده است.

مسئله ۱۸۳۵. در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشاء از یک شب؛ اماً اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسئله ۱۸۳۶. اگر فرد بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۸۳۷. کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشاء، اگریک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره مختیّر می‌باشد، یعنی می‌تواند همهٔ حمد و سوره را بلند یا همهٔ آن را آهسته بخواند.

مسئله ۱۸۳۸. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر ازاو قضا شده و تعداد آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار مورد یقین یا اطمینان (سه نماز) را بخواند کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که مقدار مشکوک را نیز بخواند طوری که یقین یا اطمینان کند که تمام آنها را خوانده است. بنابراین، در مثال فوق پنج نماز بخواند یا مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح ازاو قضا شده است و یقین یا اطمینان

دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

اما اگر تعداد نمازهای قضا را که بر عهده اش است می‌داند - مثلًاً پنج نماز قضای صبح - ولی نمی‌داند چه تعداد از آنها را به جا آورده است، باید مقدار مشکوک را انجام دهد. بنابراین، در مثال مذکور اگر فرد یقین یا اطمینان دارد که دو نماز از نمازهای قضا را انجام داده و نسبت به سه نماز دیگر شک دارد، باید سه نماز قضای صبح دیگر بخواند.

مسئله ۱۸۳۹. اگر انسان احتمال دهد نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۸۴۰. کسی که فقط یک نماز قضایا از روزهای پیش دارد، بهترین است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز از دست نمی‌رود، اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضایا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز از دست نمی‌رود، بهترین است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۸۴۱. اگر در بین نماز ادا یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضای شده یا فقط یک نماز قضایا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت داشته و ممکن باشد نیت را به نماز قضایا برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز از دست نمی‌رود، بهترین است که نیت نماز قضای کند؛

به عنوان مثال، اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلًاً قضای شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضایا برگرداند، مثلًاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخواند - چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود - باید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۸۴۲. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نمازیا بیشترهم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۸۴۳. تا انسان زنده است - اگرچه از قضای نمازهای خود ناتوان باشد - دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۸۴۴. مستحب است بچه نابالغ ممیزرا به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند،^۱ بلکه مستحب است اورا به قضای نمازها هم وادار نمایند، ولی این کار به گونه‌ای انجام شود که موجب ناراحتی و بیزاری او از نمازیا عبادات دیگر نگردد؛ معنای ممیز در مسئله «۴» ذکر شد.

مسئله ۱۸۴۵. اگر مکلف نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدمات لازم (از قبیل تهیه لباس پاک و مباح و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده برآن صحیح است و وضو گرفتن یا غسل کردن) اکتفا شده بگذرد، سپس یکی از عذرها مانع از تکلیف برایش پیش آید (مثل اینکه مجنون شود یا بی اختیار بیهوش شود یا زن حائض شود)، قضای آن نماز براو واجب است؛

بلکه اگر وقت نماز فرا رسیده، در حالی که مکلف می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل حسب وظیفه بخواند و نخوانده باشد، ولی وقت برای تحصیل سایر شرایط (مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار) کافی نبوده، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضای کند.

همچنین، اگر وقت فرا رسیده در حالی که وقت برای غسل یا وضو کافی نبوده، ولی مکلف می‌توانسته یک نماز با تیمّ بخواند و نخوانده باشد (چه وقت برای

۱. به فصل «کلیات نماز»، مبحث «آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ» و نیز جلد دوم، فصل «روزه» مسئله «۴» رجوع شود.

تحصیل سایر شرایط کافی بوده و چه وقت کافی نبوده است)، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند.^۱

شایان ذکر است، مکلف در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و بیماری و سفر و حضرو امور دیگر، باید ملاحظهٔ حال خود را بکند؛ مثلاً کسی که تند خواندن نماز برای او سختی زیادی دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) با کسی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظهٔ حال خویش را نماید. همچنانی، فردی که غیر از طهارت از حادث (وضویاً غسل یا تیمّم حسب وظیفه‌اش)، سایر مقدمات نماز برایش فراهم است، چنانچه در وطن باشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضویاً غسل یا تیمّم (بر حسب وظیفه‌اش) از اول ظهر بگذرد، سپس یکی از عذرها مانع از تکلیف براو عارض گردد و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دور رکعت نماز با انجام وضویاً غسل یا تیمّم (بر حسب وظیفه فرد) کافی است.

مسئله ۱۸۴۶. اگر در بین وقت نماز هر چند آخر آن، عذرها بی که مانع از تکلیف محسوب می‌شود بطرف گردد (مثلاً مجنون، عاقل گردد یا فرد نابالغ، بالغ شود یا فردی که قبلاً ب اختیار بیهوش شده، به هوش آید یا زن از خون حیض یا نفاس پاک شود یا کافر، مسلمان شود)، چنانچه به انداده خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یک رکعت آن وقت داشته و نماز را نخوانده، واجب است نماز را قضا نماید؛

ولی واجب بودن قضای در موردی که به جهت تنگی وقت وظیفه فرد تیمّم

۱. چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت، تکلیف فرد تیمّم بوده، مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حادث شدن عذرها مانع از تکلیف با تیمّم بخواند و نخوانده، در صورتی که وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن نماز را انجام دهد.

بوده^۱ یا وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده، بنابر احتیاط لازم می‌باشد.

مسئله ۱۸۴۷. اگر وظیفه فرد تا آخر وقت نماز، نماز اضطراری باشد (مانند اینکه نماز را به طور نشسته یا خوابیده بخواند یا برای رکوع و سجده با سرشاره نماید)، ولی وی به وظیفه اش رفتار نکند و نماز نخواند یا چنانچه خوانده شرعاً باطل محسوب شود و زمانی که می‌خواهد قضای آن را به جا آورد عذری برطرف شده باشد، باید قضای نماز را مطابق با نماز معمول اختیاری انجام دهد، مثلاً نماز قضای را ایستاده و با رکوع و سجود معمول بخواند.

مسئله ۱۸۴۸. اگر فرد فعلًاً توانایی انجام وضویاً غسل نداشته و امید داشته باشد عذرش بعداً برطرف گردد و مأیوس از برطرف شدن آن نباشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نمازهای قضای واجب خود را با تیمّم بخواند؛

اما اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی چنانچه بعداً اتفاقاً عذرش برطرف شد، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضویاً غسل حسب وظیفه به جا آورد.

مسئله ۱۸۴۹. کسی که شرعاً وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است نه تیمّم، می‌تواند نمازهای قضای خود را با وضوی جبیره بخواند، هرچند بدآن عذرش بعداً برطرف می‌شود.

مسئله ۱۸۵۰. کسی که به جهت عذری غیر از آنچه در مسائل «۱۸۴۸ و ۱۸۴۹»^۲ بیان شد، توانایی انجام نماز اختیاری کامل را ندارد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که عذرش بعداً برطرف می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کرده و نمازهای قضای خود را بعد از برطرف شدن عذر بخواند؛ اما اگر یقین یا اطمینان

۱. اما اگر به جهت دیگری وظیفه فرد تیمّم باشد، مثل اینکه آب برای او ضرر دارد، چنانچه وقت برای تیمّم و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز - هرچند یک رکعت آن - باقی بوده است وجوب قضا، بنابر فتوا می‌باشد.

داشته باشد که بعداً عذرش برطرف نمی‌شود، می‌تواند در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلیش بخواند؛ بلکه اگر شک در برطرف شدن عذر داشته باشد جایز است در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلی اش بخواند؛

ولی در هر دو صورت، چنانچه عذرش بعداً برطرف شود، بنابر احتیاط واجب نماز قضا را دوباره بخواند، مگر آنکه عذرش در مورد غیر ارکان نماز باشد که در این صورت نماز قضای خوانده شده صحیح است و نیاز نیست دوباره خوانده شود.

به عنوان مثال، اگر مکلف به جهت عیبی که در زبانش می‌باشد، عاجز از تلفظ صحیح قرائت حمد و سوره نمازش باشد و یقین یا اطمینان داشته باشد عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک داشته باشد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد و چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف شد لازم نیست نمازهای قضای را دوباره بخواند؛

اما مکلفی که از انعام رکوع و سجود اختیاری به جهت عذری عاجز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد، مثلاً آنها را ایستاده به جا آورد و برای رکوع و سجده با سراشاره نماید، ولی چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف گردید، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را بخواند.

نمای قضای پدر (که بر پسر بزرگ تر واجب است)

مسئله ۱۸۵۱. اگر پدر نماز خود را به جانیاورده باشد، با شرایطی که ذکرمی شود بر پسر بزرگ ترش بنابر احتیاط، واجب است بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر

• شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسئله ۱۸۵۲. در صورتی نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر، بنابر احتیاط، واجب است که پدر آن را از روی عذر ترک کرده باشد، مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد یا آنکه نمازهایی که خوانده به جهت ندانستن مسئله، شرعاً باطل باشد و این در حالی بوده که وی در فراغیری مسئله کوتاهی نکرده باشد (جا هل قاصر باشد)؛

اما چنانچه نمازهایی را عمدتاً ترک کرده یا به علت ندانستن مسئله‌ای که در فراغیری آن کوتاهی کرده نمازش باطل بوده، قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست.
مسئله ۱۸۵۳. اگر پسر بزرگ تر بداند پدرش نماز قضای داشته، ولی نداند نمازهای پدر به سبب عذر مثل فراموشی و خواب ماندن فوت شده است یا عمدتاً و بدون عذر

آنها را نخوانده است، در این صورت قضای نمازهای پدربر او واجب نیست.

• شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد

مسأله ۱۸۵۴. اگر پدر نمی‌توانسته قضای نماز را - هرچند با عمل به وظیفه نماز اضطراری مثل نمازنشسته یا خواهید در صورتی که نمی‌توانسته ایستاده نماز بخواند - انجام دهد و در همان حال ناتوانی فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگ ترواجب نیست.^۱

مسأله ۱۸۵۵. پدری که مبتلا به آلزایمر و فراموشی بوده، ولی عرفًا مجنون محسوب نمی‌گردیده و به جهت فراموشی نمازش را نمی‌خوانده یا می‌خوانده ولی باطل محسوب می‌شده، در صورتی که بعداً توانایی قضای آنها را داشته - مثل اینکه آلزایمر او موقت یا دوره‌ای بوده و می‌توانسته پس از برطرف شدن عذر آنها را قضای نماید و قضانکرده - بنابر احتیاط واجب قضای نمازهای وی بر پسر بزرگ ترواجب است؛ اما اگر بعداً نیز توانایی از قضای نداشته است - مثل اینکه آلزایمر او از نوع حاد و دائمی بوده است - قضای نمازهای مذکور بر پسر بزرگ ترواجب نیست.

• شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسأله ۱۸۵۶. اگر میّت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد، مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگ تر قضای واجب نیست و لازم است مطابق با وصیت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

• شرط چهارم: پسر بزرگ تر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسأله ۱۸۵۷. اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، زمانی که بالغ

۱. مثل اینکه نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب، در همان حالت خواب از دنیا رفته است.

شد یا عاقل گردید، براو واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

• شرط پنجم: پسر بزرگ ترشعاً از اirth بدن ممنوع نباشد

مسئله ۱۸۵۸. اگر پسر بزرگ تربه علّت یکی از اسباب محروم شدن از اirth، مثل قتل پدر، شرعاً اirth نبرد، خواندن نمازهای قضای پدر براو واجب نیست.

• شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد

مسئله ۱۸۵۹. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام فرد است، قضای نماز پدر ببر هیچ کدام از پسران واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۸۶۰. منظور از پسر بزرگ تر، بزرگ‌ترین پسری است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین، به عنوان مثال پدری که دو پسر دارد، ولی پسر بزرگ‌ترش در حال حیات پدرفوت شده، هنگامی که پدر می‌میرد، پسر دیگروی که زنده است، پسر بزرگ‌تر محسوب می‌شود.

مسئله ۱۸۶۱. اگر دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است، پسر بزرگ‌تر محسوب می‌شود.^۱

احکام دیگر نماز قضای پدر

مسئله ۱۸۶۲. اگر پسر بزرگ ترشک دارد که پدرش نماز قضای داشته یا نه، چیزی براو واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۳. اگر پسر بزرگ تر بداند پدرش نماز قضای داشته و شک کند که به جا آورده یا نه - با وجود سایر شرایط - بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

مسئله ۱۸۶۴. پسر بزرگ تری که می‌داند از پدرش مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز

۱. هر چند فرض شود که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

ظهراز روی عذر قضا شده و تعداد آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، هرچند احتیاط مستحب است به قدری نماز بخواند که یقین یا اطمینان کند تمام آنها را خوانده است.

مسئله ۱۸۶۵. حکم واجب بودن نمازهای قضای پدربرپرسربزرگ تر، اختصاص به نمازهای یومیّه (نمازهای پنج گانهٔ شباههٔ روزی) ندارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده، مثل نماز آیات یا نماز طواف نیز می‌شود؛ اما خواندن نماز مستحبی که بر پدر به سبب نذر واجب شده و نیز نماز قضای فرد دیگر که به سبب استیجار یا موارد دیگر بر پدر واجب شده و وی آنها را به جا نیاورده، برپرسربزرگ تر واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۶. اگر برپرسربزرگ تر، خواندن نماز قضای پدر واجب شده باشد، لازم نیست آنها را فوراً انجام دهد، ولی نباید در خواندن آنها کوتاهی و سهل‌انگاری کند.

مسئله ۱۸۶۷. اگر فرد دیگری غیر از پرسربزرگ تر، نمازهای قضای متوفی را تبرّعاً و به طور معجانی انجام دهد، صحیح است و انجام آنها از پرسربزرگ تر ساقط می‌شود.

مسئله ۱۸۶۸. اگر پرسربزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، برپرسردوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۹. پرسربزرگ تر - که نمازهای قضای پدرش را می‌خواند - باید در شکایات و سهویات نمازو نیز در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر مرجع تقلید خویش) رفتار نماید؛ بلکه در اصل واجب بودن یا واجب نبودن قضای نمازهای پدر نیز حکم این چنین است.

مسئله ۱۸۷۰. اگر پدر بمیرد در حالی که پرسربزرگ تر ندارد یا پرسربزرگ تر فاقد شرایط ذکر شده برای وجوب قضا باشد، قضای نمازها بر عهدهٔ دیگران مانند دختر، والدین، نوه، برادر و خواهر متوفی واجب نیست، هرچند متوفی غیر آنان کسی را نداشته باشد؛

ولی چنانچه متوفی پسر بزرگ تر ندارد، احتیاط مستحب است افراد مذکور مطابق با ترتیب طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند و اگر فرد مذکور در طبقات ارث نباشد، زنان مطابق با طبقات ارث، نمازهای قضای وی را انجام دهند.

مسئله ۱۸۷۱. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگ تر واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است پسر بزرگ تر نمازهای قضای مادر را نیز به گونه‌ای که برای پدر ذکر شد، انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد.

مسئله ۱۸۷۲. اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را بلند می‌خواند.

نماز جماعت

احکام کلی نماز جماعت

مسئله ۱۸۷۳. مستحب است انسان نمازهای یومیه را با جماعت بخواند. در روایات معتبره وارد است نماز با جماعت، بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است و این امر در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

همین طور، مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی بنابر احتیاط واجب خواندن نماز طواف و نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی به جماعت صحیح نمی‌باشد.

همچنین، اگر نماز امام و مأمور در نوع با هم مختلف باشند، به جماعت خواندن آن مشروع نیست. به عنوان مثال، اقتداءی نماز یومیه به نماز آیات یا نماز طواف و بر عکس آن صحیح نیست.

مسئله ۱۸۷۴. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدھند، بهتر می‌باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است،

ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسئله ۱۸۷۵. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۸۷۶. اگر امام یا مأمور بخواهد نماز فرضه را که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، دوباره خواندن آن رجاء (به امید ثواب) مانع ندارد، هرچند مستحب بودنش ثابت نیست و اقتدائی مأموری که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را می خواند، رجاء مانع ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب، مأمور نمی تواند به این نماز اکتفا نماید.^۱

مسئله ۱۸۷۷. کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب باطل شدن نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.^۲

مسئله ۱۸۷۸. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بخواند؛ البته، اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی دلسوی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می باشد.

مسئله ۱۸۷۹. وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱. همچنین، امام جماعتی که می خواهد نمازش را در دو مکان، مثلاً اول در مسجد و بعد در مدرسه بخواند، اگر نماز را به نیت فرادی در مسجد بخواند و مأمورین به او به قصد نماز جماعت اقتدائ نمایند، سپس آن نماز را در مدرسه به نیت جماعت بخواند، مشروعیت آن ثابت نیست و حکم صورت مذکور در مسئله را دارد.

۲. در خواندن نماز به جماعت، حکمی را که در مسئله «۱۸۹۲» ذکر می شود، مراعات نماید.

مسئله ۱۸۸۰. موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌توان به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۸۸۱. نماز قضا را می‌توان با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هردو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد؛

البته، لازم است نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند نماز قضای حتمی باشد. بنابراین، اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که قضای شدن آن نماز یقینی باشد می‌خواند، می‌توان به او اقتدا کرد، ولی چنانچه نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می‌آورد، اقتدا به او بنابر احتیاط واجب جائز نیست؛ مگر آنکه نماز مأمور هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأمور نیز باشد؛

مثل آنکه هردو به علت احتمال در اشتباه مشترکی نسبت به قبله در نماز یا نمازهای قبل، آنها را دوباره می‌خوانند یا آنکه برای احتمال در نجس بودن آبی که مشترکاً از آن وضو گرفته‌اند آن را دوباره می‌خوانند^۱ و در مثال‌های مذکور اگر مأمور علاوه بر جهت احتیاط امام، جهت یا جهات دیگری هم برای احتیاط‌ش باشد، مثل اینکه احتمال می‌دهد در نماز رکنی را ترک کرده یا در مکان غصبی نماز خوانده باشد، باز هم می‌تواند در این نماز، به او اقتدا کند.

شایان ذکر است، اگر امام و مأمور (یا مأمورین) برای یک میت نماز قضای احتیاطی می‌خوانند، لازم نیست سبب احتیاط همه یکی باشد و همین که به

۱. همچنین، اگر دونفر مثلاً شک در صحّت تلفظ (ض) در «غیر المغضوب عليهم ولا الضالّين» داشته باشند و یکی بودن کیفیت دولفظ معلوم نباشد، طوری که احتمال دارد یکی از آنها حرف را صحیح ادا کرده و دیگری غلط ادا کرده باشد، در این صورت، اقتدائی یکی به دیگری محل اشکال است؛ اما اگر ارادی حرف (ض) به یک کیفیت از هردو نفر معلوم باشد، ولی هردو نفر شک در صحّت این نوع تلفظ داشته باشند و بخواهند نمازشان را احتیاطاً دوباره بخوانند، اقتدائی آنها به هم مانع ندارد.

قصد به جا آوردن نمازهای قضای آن میّت نماز بخوانند، کافی است.^۱
ونیز برای مأموری که نمی‌داند نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند قضای
یقینی است یا قضای احتیاطی و احتمال عقلایی می‌دهد که نماز امام قضای
یقینی است، تحقیق واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۲. مأموری که نماز قضای احتیاطی می‌خواند (یعنی بنابر احتیاط
واجب یا احتیاط مستحب، نماز قضای خواند)، نمی‌تواند بنابر احتیاط لازم،
واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد، مگر برای کسی که نماز قضای
احتیاطی می‌خواند و شبیه خودش درجهٔ احتیاط می‌باشد یا آنکه امام
جماعت و مأمورین همه برای یک میّت نماز قضای بخوانند، که توضیح هر دو مورد
در مسئله قبل بیان شد.

شایان ذکر است، مأموری که می‌خواهد نماز قضای بخواند و نمی‌داند نماز
کسانی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند نماز قضای یقینی است یا نماز
قضای احتیاطی، ولی احتمال عقلایی می‌دهد که نماز آنان یقینی است، لازم
نیست از آنان سؤال کند یا در این مورد تحقیق و تفحص نماید.

مسئله ۱۸۸۳. فرد نمی‌تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده به جماعت
بخواند (البته این حکم در بعضی از موارد بنابر احتیاط واجب است)، ولی نماز
استسقاء - که برای آمدن باران خوانده می‌شود - را می‌توان با جماعت خواند.
همچنین، می‌توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده، با جماعت
خواند؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به علت
غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

۱. البته، لازم است علاوه بر رعایت سایر شرایط صحیح بودن نماز جماعت، شرایط صحّت نماز قضای نیز
رعایت گردد؛ مثلاً اگر متوفی یک شبانه روز نماز قضای داشته باشد و امام، نماز قضای ظهر میت مذکور
را بخواند و مأمور، نماز قضای عصر همان روز او را بخواند، یا امام نماز قضای مغرب وی و مأمور نماز
قضای عشاء همان شب او را بخواند، نماز مأمور صحیح نیست.

مسئله ۱۸۸۴. اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأمور

مسئله ۱۸۸۵. مأمور باید غیراز حمد و سوره، 'اذکار دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۸۸۶. اگر مأمور در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، هرچند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند؛ ولی باید آن را آهسته بخواند حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم بنابر احتیاط واجب آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به دلیل ندانستن مسئله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۸۸۷. اگر مأمور بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

مسئله ۱۸۸۸. اگر مأمور سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۸۸۹. اگر مأمور شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۸۹۰. مأمور در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۸۹۱. اگر رکعت اول یا دوم مأمور، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، وظیفه مأمور خواندن حمد و سوره است و باید آن را آهسته بخواند حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

۱. البته خواندن حمد (و بنابر احتیاط واجب سوره) نیز در بعضی از موارد که مأمور، یک یا چند رکعت دیرآمده، با توضیحاتی که در مسائل بعد می‌آید، لازم است.

الرَّحِيم» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به علت ندانستن مسأله بلند خوانده باشد، نمازش صحیح است.

شایط صحیح بودن نماز جماعت

صحیح بودن نماز جماعت، ده شرط دارد که توضیح آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

• شرط اول: مأمور قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسأله ۱۸۹۲. در صحت جماعت شرط است که مأمور قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد و اگر انگیزه مأمور در اقتدا به امام، تقرّب به خداوند متعال باشد، کافی است؛

اما اگر اقتدائی او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا آسان شدن نماز خواندن براو و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعت‌ش صحیح است؛ ولی بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعت‌ش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، هرچند چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۸۹۳. امام جماعت در نماز جماعت لازم نیست که قصد جماعت نماید؛ مگر در سه نماز؛ الف. نماز جمعه؛ ب. نماز عید فطر و عید قربان هنگام واجب شدن آن؛ ج. نمازی که فرد دوباره به جماعت می‌خواند و قبل آن را فرادی یا به جماعت خوانده است.

مسأله ۱۸۹۴. اگر امام جماعت بخواهد از فضیلت و ثواب نماز جماعت بهره‌مند شود لازم است قصد جماعت به انگیزه تقرّب به خداوند متعال داشته باشد و اگر امامت وی به انگیزه دیگری مانند غرض‌های دنیوی باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعت‌ش صحیح است؛ اما بدون قصد قربت در

این انگیزه، جماعتیش بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست؛ ولی چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل نماید، نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۸۹۵. نمازگزاری که مشغول خواندن نماز فرادی است نمی‌تواند در بین آن، به نماز جماعتی که برگزار می‌شود اقتدا نماید و نیتیش را به جماعت عدول دهد، بلکه لازم است قصد اقتدا از اول نماز باشد.

• شرط دوم: بین امام و مأمور و نیز بین مأمور و مأمور دیگر که واسطه بین مأمور و امام است حائلی نباشد

مسئله ۱۸۹۶. منظور از حائل در شرط دوم صحّت نماز جماعت، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار^۲ و مانند اینها^۳ و خواه مانع نشود، مانند شیشهٔ صاف و بی‌رنگ؛ پس اگر در تمام حالت‌های نمازیا بعضی از آنها، بین امام و مأمور یا بین مأمور و مأمور دیگر که واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد؛

البته وجود حائل کوتاه حدود یک وجب و مانند آن مانعی ندارد، همچنین وجود حائل عمودی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ و جلوگیری از خطر سقوط در صورتی که ارتفاع آن کوتاه باشد، مانند حدود یک متر اشکال ندارد^۴ و اما وجود حائل افقی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ، محل اشکال است.^۵

۱. در فرض مذکور، برای مأمورین احکام جماعت جاری می‌باشد.

۲. البته حائل بودن اشیائی که دارای منافذ باز بوده، مثل بعضی از اقسام نرده که بین میله‌های آن فاصله است و برای جداسازی صفوّف نماز جماعت استفاده می‌شود، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

۳. حتی فاصله شدن یک انسان با قامت متواتر (ایستاده یا نشسته) که جزء نمازگزاران جماعت نیست نیز می‌تواند از مصادیق حائل محسوب شود.

۴. منظور، مقدار متعارف برای حفاظت و پیشگیری از خطر سقوط است و اتا اگر مانند دیوار، مرتفع و بلند باشد حائل محسوب می‌شود.

۵. مثل آنکه طبقهٔ فوقانی از طریق شکافی که در سطح زمین آن احداث شده، به طبقهٔ تحتانی متصل باشد و به جهت پیشگیری از خطر سقوط، دریچه‌ای مشبك به طور افقی در محل منفذ نصب شده باشد.

شایان ذکر است، زن از حکم مذکور استثنای شده است، چنان‌که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۱۸۹۷. اگر امام جماعت، مرد و مأمور، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأمور دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده، دیوار، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد؛^۱ اما احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خود بانوان و نیز در موردی که امام جماعت و مأمور هردو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۸. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأمور و امام یا بین مأمور و کسی که مأمور به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأمور به وظیفه فرادی عمل نماید؛ البته از این حکم همچنان که گذشت، زن استثنای شده است.

مسأله ۱۸۹۹. حائل غیر مستقر و لحظه‌ای مانند عبور انسانی از بین صف نماز جماعت اشکال ندارد، ولی اگر چندین نفر پشت سرهم و بدون فاصله از بین صف نماز جماعت عبور نمایند، احکام حائل جاری می‌شود.

مسأله ۱۹۰۰. اگر به جهت طولانی بودن صف اول - نه وجود حائل - کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به علت طولانی بودن یکی از صفحه‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۹۰۱. اگر صفحه‌های جماعت تا درب مسجد - که باز می‌باشد - برسد، مأموری که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صف جلویش که در داخل مسجد می‌باشد، حائلی نباشد، نماش به جماعت صحیح است و نیز کسانی که

۱. شایان ذکر است، اگر مکان مأمورین زن در طبقه فوقانی یا همکف کاملاً مستقل، جدا و منعزل از امام یا مأمورین مرد باشد و فقط از طریق بلندگو صدای امام جماعت به آنان برسد، صحیح بودن اقتدا محل اشکال است.

پشت سرا و اقتدا می‌کنند نمازشان به جماعت، صحیح می‌باشد؛

بلکه کسانی که در دو طرف صف اوّل تشکیل شده در قسمت بیرون درب مسجد ایستاده‌اند و از جهت مأمور دیگر، اتصال به جماعت دارند، هرچند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) بینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلی در صحت نماز جماعت، شرط نیست که مأمور حداقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتصال کافی است.

مسئله ۱۹۵۲. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأمور دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتصال داشته باشد می‌تواند اقتدا نماید، هرچند نتواند هیچ یک از مأمورین صف جلوی خود را ببیند.

• شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأمور بلندتر نباشد

مسئله ۱۹۵۳. در صحت جماعت شرط است که جای ایستادن امام جماعت از جای مأمور بلندتر نباشد، ولی اگر جای ایستادن امام به مقدار ناچیز از جای ایستادن مأمور بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح می‌گویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۵۴. اگر جای مأمور بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

• شرط چهارم: مأمور جلوتر از امام نایستد

مسئله ۱۹۵۵. مأمور نباید جلوتر از امام بایستد - چه مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند - بلکه اگر مأمورین مرد در جماعت حضور داشته باشند و بیشتر از یک نفر باشند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند

ومقداری عقب تربایستند و احتیاط مستحب است که پشت سرامام بایستند؛ ولی اگر مأمور مرد، تنها یک نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسئله ۱۹۰۶. اگر مأمور، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأمور زن از امام عقب تربایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجدۀ او مساوی جای دوزانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب ترباشد که محل سجدۀ او پشت جای ایستادن امام باشد.

همچنین، اگر بواسطه اتصال مأمور زن به امام جماعت، مأمور مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأمور زن از مأمور مرد عقب تربایستد، حداقل به مقداری که جای سجدۀ او مساوی جای دوزانوی مأمور مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب ترباشد که محل سجدۀ او پشت جای ایستادن مأمور مرد باشد.

مسئله ۱۹۰۷. اگر امام و مأمور، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام جماعت و مأمورین صفت اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۹۰۸. در نماز جماعتی که امام آن مرد است، اگر مأمور یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و احتیاط مستحب است کمی عقب تر بایستد^۱ و اگر یک زن باشد، مستحب است که در طرف راست امام، پشت سروی بایستد.^۲

مسئله ۱۹۰۹. اگر مأمور، یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سرامام بایستند؛

۱. توضیح بیشتر در مسئله «۱۹۰۵» ذکر شد.

۲. توضیح بیشتر در مسئله «۱۹۰۶» ذکر شد.

البته بنابر احتیاط، لازم است مأمورین زن، حدّاًقل به مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، از امام جماعت و مأمور مرد عقب تربایستند.

مسأله ۱۹۱۰. اگر مأمورین، چند مرد و یک یا چند زن باشند، بنابر احتیاط، لازم است محل ایستادن مأمورین مرد کمی عقب تراز محل ایستادن امام باشد، بلکه مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حدّاًقل مقداری که بنابر احتیاط، باید زن یا زنان از امام و مأمورین مرد عقب تر بایستند در مسأله «۱۹۰۸» ذکر شد.

مسأله ۱۹۱۱. اگر نماز جماعت در مسجد الحرام برگزار شود، در صورتی که تمام صفوف مأمورین پشت سر امام جماعت تشکیل شود و نماز جماعت دارای سایر شرایط صحّت نیز باشد اشکال ندارد و اماً اقامه نماز جماعت به شکل دایره‌ای شکل در اطراف کعبه، محل اشکال است و نماز کسی که در محل ایستادنش بر امام مقدّم شده باشد اشکال دارد.

شایان ذکر است، شرکت در نمازهای جماعتی که امروزه در مسجد الحرام به شکل دایره‌ای برپا می‌شود با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است.^۱

• شرط پنجم: اتصال بین صفات نماز جماعت رعایت شود

مسأله ۱۹۱۲. در نماز جماعت فاصله بین مأمور و امام، باید عرفًا زیاد باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجدة مأمور و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم^۲ فاصله نباشد.

۱. از جمله آن شروط این است که فرد نمازگزار، حمد و سوره نمازش را خودش، هرچند به طور آهسته بخواند.

۲. بنابراین، فاصله شدن حدود «یک مترو بیست سانتیمتر» اشکال ندارد و انعقاد جماعت در صورت فاصله شدن به مقدار دو مترو مانند آن، محل اشکال است.

همین حکم در مورد فاصله انسان با مأموری که جلوی او ایستاده و از طریق او به امام متصل است، جاری می‌باشد؛

البته احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأمور با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه بدن انسان در حالی که به سجده می‌رود، فاصله نداشته باشد.

شایان ذکر است زن از حکم مذکور استثناء شده است و در اقتدای زن یا زنان به امام جماعت مرد «وحدت مکان» عرفًا کافی است و همچنان که وجود حائل مانع نیست، وجود فاصله - به ویژه اگر راه عبور مردم باشد - نیز مانع محسوب نمی‌شود؛

این استثناء شامل فاصله بین زن و مأمورین مرد در نماز جماعت نیز می‌شود؛ اما شامل موردی که امام جماعت زن است نمی‌شود و رعایت فاصله در این صورت همانند رعایت فاصله در صفوف نماز جماعت مردان می‌باشد؛ همین طور حکم رعایت فاصله بین صفوف زنان با هم - هرچند امام جماعت آنان مرد باشد - همانند رعایت فاصله در صفوف مردان است.

مسئله ۱۹۱۳. اگر مأمور از سمت جلوی امام متصل نباشد، ولی به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نباید فاصله بین جای ایستادن مأمور و جای ایستادن شخصی که واسطه اتصال او به امام است، عرفًا زیاد باشد؛ بلکه بنابر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم^۱ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۹۱۴. اگر مأمور می‌خواهد از طریق مأمورین دیگر به امام جماعت متصل شود، اتصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است، ولی نمی‌تواند از طریق مأمور پشت سربه امام جماعت متصل شود. همچنین، لازم نیست مأمور از سه طرف (جلو، سمت راست و سمت چپ)

به امام جماعت متصل باشد، بلکه اتصال از یک طرف کافی است.

مسئله ۱۹۱۵. اگر در میان نماز، بین مأمور و امام یا بین مأمور و کسی که مأمور به واسطه او به امام متصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأمور با امام قطع شده و نماز فرادی می‌شود؛ بلکه اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، هرچند فاصله زیاد صادق نباشد، بنابر احتیاط واجب، نماز مأمور فرادی می‌شود و می‌تواند نمازش را به قصد فرادی ادامه دهد.

مسئله ۱۹۱۶. بعد از تکبیرة الاحرام امام، اگر افرادی از صف جلوکه واسطه اتصال فرد به امام هستند، آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، هرچند آن افراد، هنوز تکبیر نگفته باشند.

همچنین، اگر مأمور در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمورینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می‌تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در هردو صورت مأمور صبر کند تا تکبیر گفتن مأمورینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیرة الاحرام را بگوید.

مسئله ۱۹۱۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادی می‌گردد.

همچنین، اگر فاصله مذکور زیاد نباشد، ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدد به امام را ندارند به گونه‌ای بایستند یا بنشینند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود آن حائل، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادی می‌گردد؛ اما اگر حائل محسوب نمی‌شوند و فاصله هم عرفاً زیاد نیست، ولی بیشتر از

بزرگ‌ترین اندازه قدم است، جماعت صف عقب بنابر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۹۱۸. اگر نماز همه کسانی که در صفات جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور در مسئله قبل، عرفان زیاد باشد یا بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم باشد، هرچند زیاد هم محسوب نگردد، جماعت صف بعد بنابر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۹۱۹. اگر واسطه اتصال در جماعت، بهجهه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است یا نه و احتمال عقلایی بدھند که نمازش صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

همین طور، اگر در جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، فردی که واسطه اتصال است، از اهل تسنن باشد، چنانچه نمازان فرد برطبق مذهب خودش صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۹۲۰. مأموری که وظیفه اش شرعاً نماز نشسته است^۱ می‌تواند واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد و مأمورین دیگر نیز چنانچه احتمال عقلایی بدھند که نمازوی صحیح است، می‌توانند اقتدا کنند و او را واسطه اتصال خود به امام جماعت قرار دهند.

مسئله ۱۹۲۱. اگر نمازگزار بداند نماز مأمورینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی‌تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نمازان آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۲۲. اتصال مأمورین مرد به امام جماعت به وسیله مأمور یا مأمورین زن کافی نیست.

۱. شایان ذکر است، اگر وظیفه شرعی فرد به جهت عذری - مانند نداشتن پا یا فالج بودن پا - نماز خواندن روی ویلچریا صندلی باشد، ویلچریا صندلی مذکور از شؤون نمازگزار محسوب شده و حائل به حساب نمی‌آید.

مسئله ۱۹۲۳. اگر فرد در مکانی که در آن نماز جماعت برقرار است حاضر شود و امام را در حال رکوع ببیند و ترس داشته باشد که اگر بخواهد به صفت نماز جماعت ملحق شود امام سراز رکوع بر می‌دارد، می‌تواند در همان جایی که هست به امام جماعت اقتدا نماید و تکبیره الاحرام را بگوید و به رکوع برود، سپس در حال رکوع یا در حال قیام بعد از رکوع راه رفته و خود را به صفت نماز جماعت ملحق نماید یا آنکه صبر کرده و رکوع و سجود نمازش را در همان جا انجام دهد، سپس در حال ایستادن برای رکعت بعد به صفت نماز جماعت ملحق شود؛ اما راه رفتن بین دو سجده برای ملحق شدن به صفت نماز جماعت، محل اشکال است.

شایان ذکر است، در مواردی که راه رفتن جایز است، فرق ندارد به سمت جلو یا عقب یا به طرف راست یا چپ باشد و لازم نیست به هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین بکشد، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است، ولی حکم مذکور دارای شرایطی می‌باشد که در ذیل می‌آید:

الف. در حال راه رفتن از قبله منحرف نشود.

ب. سایر شرایط نماز جماعت غیر از دوری و فاصله از صفوف نماز جماعت فراهم باشد، مثل اینکه حائل و مانعی نباشد یا مأمور مذکور که می‌خواهد اقتدا کند جلو تراز امام نباشد یا جای ایستادن امام بالاتراز مأمور نباشد و مانند آن.

ج. بنابر احتیاط واجب، در حال راه رفتن ذکر نگوید.

د. فاصله آنقدر زیاد نباشد که عرفاً اقتدا صدق نکند یا موجب شود راه رفتن به سمت صفت نماز جماعت عرفاً فعل کثیری محسوب گردد که صورت و هیأت نماز را محوکند و موجب بطلان آن شود.

• شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسئله ۱۹۲۴. در نماز جماعت شرط است مأمور از امام جماعت، متابعت و

پیروی نماید که توضیح موارد واجب و غیرواجب پیروی از امام در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۱۹۲۵. در صحت جماعت شرط است که مأمور، تكبيرة الاحرام نماز را قبل از امام جماعت نگوید. همچنین، نباید تكبيرة الاحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تكبیر نگوید.

مسئله ۱۹۲۶. اگر مأمور سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۹۲۷. اگر مأمور غیر از تكبيرة الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را قبل از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأمور این ذکرها را می‌شنود یا بداند امام چه وقت آنها را می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۹۲۸. مأمور باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و نشستن و برخاستن را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً قبیل از امام انجام دهد یا مدت زیادی بعد از امام - طوری که متابعت و پیروی در آن کار صدق نکند - انجام دهد، جماعت‌ش در آن جزء باطل می‌شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب جماعت‌ش کاملاً باطل می‌شود؛^۱ ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادی عمل نماید به تفصیلی که در مسئله «۱۹۳۸» خواهد آمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۹۲۹. اگر مأمور سهواً پیش از امام سراز رکوع بردارد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد، در رکوع به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت، زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند؛

۱. اگر مأمور به جهت ندانستن مسئله، متابعت را رعایت نکرده، چنانچه جاهل قاصر باشد، با صدق عرفی افتدا اشکال ندارد؛ اما چنانچه جاهل مقصر باشد، حکم ترک متابعت عمدى را دارد.

در صورت فوق اگر عمدآ برنگردد، جماعت‌ش بنابر احتیاط، باطل می‌شود ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد صحیح است؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سربردارد، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۹۳۵. اگر مأمور اشتباهاً سراز سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هردو سجده این اتفاق بیفتاد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۹۳۶. کسی که اشتباهاً قبل از امام سراز سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبل از رسیدن او به سجده، سربرداشته است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هردو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتاد، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۹۳۷. اگر مأمور اشتباهاً سراز رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۹۳۸. اگر مأمور سراز سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجدۀ اول امام است، به قصد اینکه با امام سجدۀ کند، به سجدۀ رود و بفهمد سجدۀ دوم امام بوده، آن سجده، سجدۀ دوم او به حساب می‌آید؛ اما اگر به خیال اینکه سجدۀ دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجدۀ اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۹۳۹. اگر مأمور سهواً پیش از امام به رکوع رود، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید، سپس بنابر احتیاط لازم سربرداشته و پس از آن به قصد

متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت، گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اقل، موجب ترک متابعت امام جماعت در رکوع می شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سربرداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی ماند) متابعت را ترک کند و در حال رکوع باقی بماند، تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه اش سربرداشتن و متابعت از امام جماعت است، اگر عمداً بر نگردد، جماعت شن بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد، صحیح است. در این حکم، فرقی نیست بین اینکه اگر مأمور برگردد به چیزی از قرائت امام می رسد یا نه.

مسأله ۱۹۳۵. اگر مأمور سهواً قبل از امام به سجده برود، لازم است ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید و بنا بر احتیاط لازم، سربرداشته سپس به قصد پیروی از امام جماعت به سجده ببرود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترک متابعت امام جماعت در سجود می شود، متابعت را ترک کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه اش سربرداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً بر نگردد، جماعت شن بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد، صحیح می باشد.

مسأله ۱۹۳۶. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهآقا نوت بخواند یا در رکعتی که تشہد ندارد اشتباهآمشغول خواندن تشہد شود، مأمور نباید قنوت و تشہد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد؛

بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهید امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. مسأله ۱۹۳۷. کسی که یک یا چند رکعت دیرتر به امام اقتدا کرده است، در صورتی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعت شش در آن جزء - بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً - باطل می شود؛ ولی چنانچه به وظیفه فرادی عمل نماید نماذش صحیح است؛

اما کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد، احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید؛ ولی اگر زیاد طول بکشد طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، و گرنه جماعت شش در آن جزء، بلکه بنابر احتیاط واجب، کاملاً باطل خواهد شد؛ البته اگر به توضیحی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد به وظیفه فرادی عمل کند، نماذش صحیح است.

• شرط هفتم: مأمور در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند

مسأله ۱۹۳۸. اگر مأمور در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نماید، جماعت شش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، ولی نماذش صحیح می باشد؛ مگر آنکه به وظیفه فرادی عمل نکرده باشد، که بنابر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ البته اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی کند، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛

مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و حمد و سوره را نخوانده، ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نماذش را به قصد فرادی تمام کند و لازم نیست که آن را دوباره بخواند.

همچنین است حکم، اگر مأمور در نماز جماعت از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد و بعد از آن

چنین قصدى برايشه پيش آيد؛ اما اگر مأمور ازاول نماز قصد فرادى کردن آن را داشته و حمد و سوره را نخوانده باشد، بنابر احتياط واجب، جماعت، بلکه اصل نماذش صحيح نمى باشد؛ مگر آنكه جاهل قاصر باشد (يعنى در فراغت مسئله کوتاهی نکرده باشد) و رکنى را به قصد متابعت از امام جماعت، اضافه نکرده باشد که در اين صورت لازم نىست نماذش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۹۳۹. اگر مأمور بعد از حمد و سوره امام جماعت، به علت عذری نىت فرادى کند، لازم نىست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پيش از تمام شدن حمد و سوره نيت فرادى نماید، بنابر احتياط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۹۴۰. اگر مأمور در بين نماز جماعت نيت فرادى نماید، نمى تواند دوباره نيت جماعت کند؛ همچنین است بنابر احتياط واجب اگر مردّ شود که نيت فرادى کند یا نه و بعد تصميم بگيرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسئله ۱۹۴۱. اگر مأمور شک کند که در بين نماز نيت فرادى کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نيت فرادى نکرده است.

مسئله ۱۹۴۲. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأمور مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نىست نيت فرادى کند.

• شرط هشتم: مأمور در حال قيام یا رکوع امام به او اقتدا کند

مسئله ۱۹۴۳. در نماز جماعت شرط است مأمور در حال قيام امام یا در رکوع امام، به وى رسيد و به او اقتدا نماید و توضیح موارد رسیدن به امام جماعت، در مسائل بعد ذكر مى شود.

مسئله ۱۹۴۴. اگر مأمور موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هر چند ذكر امام تمام شده باشد نماذش صحيح است و يك رکعت محسوب مى شود؟

اما اگر مأمور اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت تشکیل نمی‌شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می‌رسد، نمازش فرادی محسوب می‌شود و می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند^۱ یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اما اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتدا نموده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۹۴۵. اگر مأمور موقعي که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شگش بعد از رسیدن به حدّ رکوع باشد جماعتیش صحیح است، هرچند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت، حکم کسی را دارد که به رکوع امام نرسیده که در مسئله قبل ذکر شد.

مسئله ۱۹۴۶. اگر مأمور موقعي که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سراز رکوع بردارد، بین سه کار مخیّر است، یا نماز را فرادی تمام کند یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود (یعنی سجده را به قصد سجدۀ مخصوص نماز یا سجدۀ خاص دیگری به جا نیاورد؛ بلکه قصدش به طور کلّی قریبۀ إلى الله باشد) و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الاحرام و ذکر مطلق، دوباره گفته و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

مسئله ۱۹۴۷. اگر مأمور در اول نمازیا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سه‌هاً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سراز رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسئله ۱۹۴۸. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأمور نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند^۲ و بنابر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به

۱. یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره تخوانده است، اشکال ندارد.

۲. البته، بنابر احتیاط واجب باید اطمینان داشته باشد که حدّاقل، فرصت برای خواندن حمد را دارد.

قصد اعم از جزئیت نماز و قرائت قرآن بخواند و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است، هرچند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسئله ۱۹۴۹. اگر فرد در بین نمازشک کند که اقتدا کرده یانه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۹۵۰. اگر مأمور در رکعت دوم امام جماعت اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که مأمور موقع نشستن برای تشهد، به صورت تجافی و نیم خیز بنشیند^۱ (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها و ساق پا را از زمین کمی بلند کند)^۲ هرچند نخواهد در حال تجافی تشهد را بخواند.

همچنین، مأمور باید بعد از تشهد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند و بنابر احتیاط لازم، باید در صورت امکان حمد را طوری سریع بخواند که فرصت خواندن سوره را داشته باشد و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، به گونه‌ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند یا نماز را فرادی نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

مسئله ۱۹۵۱. اگر مأمور هنگامی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأمور در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از

۱. اگر مأمور عمدآ نشستن به صورت تجافی راترک نماید، صحت جماعتش محل اشکال است، ولی اصل نمارش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه فرادی عمل نکرده باشد؛ اما ترک سهی آن اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

۲. آنچه در تحقق تجافی بنابر احتیاط، لازم است نشستن به صورت نیم خیز است، طوری که دوساق پا و زانو به صورت متعارف از زمین برداشته شود و صرف بلند کردن نشیمنگاه از زمین، بنابر احتیاط کافی نیست.

دو سجده بنشینند و تشہد را به مقدار واجب، بدون مستحبات بخواند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یک بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یک بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت اگر به رکوع امام نرسد معدور است و جماعت ش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۹۵۲. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأمور بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۵۳. اگر مأمور در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند.

اما اگر مأمور در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می‌تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند، ولی پس از اقتدا متوجه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۹۵۴. اگر مأمور در حال قیام رکعت سوم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارم امام که رکعت دوم مأمور می‌باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حکمی که در مسئله قبل ذکر شد، جاری می‌شود.

مسأله ۱۹۵۵. اگر مأمور به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر مأمور پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، طوری که در مسأله «۱۹۵۳» ذکر شد، عمل نماید.

مسأله ۱۹۵۶. اگر مأمور به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و در صورتی که بخواهد آن را تمام کند، تنها در مواردی که در مسائل «۱۸۸۶» و «۱۸۸۷» مطرح شده، می‌تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۹۵۷. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشہد رکعت آخر را می‌خواند، به حالت تجافی بنشیند؛ یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادی نماید، مانعی ندارد و نماز را فرادی ادامه می‌دهد.

مسأله ۱۹۵۸. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشہد آخر نماز است، چنان‌چه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند (نشستن معمولی، نه نیم خیز) و می‌تواند تشہد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند (یعنی قصد خواندن خصوص تشہد نماز را نداشته باشد؛ بلکه نیتش در خواندن تشہد، به طور کلی قربة إِلَى اللَّهِ باشد)؛ همچنان که می‌تواند خواندن آن را ترک نماید؛ ولی سلام را بنابر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیرة الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

شایان ذکر است، اگر فرد به خیال اینکه تشہد آخر امام جماعت است افتادا

کرده و تکبیرة الاحرام را بگوید و بنشینید و بعد از اتمام تشہد ملتفت شود که تشہد رکعت دوم امام بوده است، نمازش به جماعت صحیح است و آن را ادامه داده و رکعت سوم امام را رکعت اول خود قرار می‌دهد.

مسئله ۱۹۵۹. اگر هنگامی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است، نماز جماعت برپا شود و اوی ترس این داشته باشد که چنانچه نماز مستحبی را تمام کند به جماعت نرسد، هرچند به این مقدار که تکبیرة الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه در این صورت بعيد نیست با شروع گفتن اقامه در نماز جماعت، قطع نماز مستحبی، مستحب باشد.

مسئله ۱۹۶۰. اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت برپا شود، چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده، مستحب است نیت نماز واجبی را به مستحبی برگرداند و آن را به نیت نماز مستحبی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند؛

البته چنانچه فرد بعد از برگرداندن نیت تصمیم بگیرد که نماز مستحبی را بشکند، مانعی ندارد و حکمی که در مسئله قبل برای نماز مستحبی ذکر شد، در مورد این نماز مستحبی نیز جاری می‌شود؛

اما اگر نمازگزار برای رکعت سوم ایستاده و به رکوع نرفته، بنابر احتیاط واجب، برگرداندن نیت از نماز واجب به نماز مستحبی صحیح نیست.

شایان ذکر است، توجه به دونکته ذیل، در مورد برگرداندن نیت به نماز مستحبی لازم است:

الف. جایز بودن برگرداندن نیت، شامل نماز دورکعتی واجب مثل نماز صبح نمی‌شود و مشروعیت برگرداندن نیت از نماز دورکعتی واجب به نماز دورکعتی مستحبی ثابت نیست.

ب. جایز بودن برگرداندن نیت از واجب به مستحب، چنانچه فرد از ابتدا بنای

برقطع نماز مستحب را داشته باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک این طور برگرداندن نیست است.

• شرط نهم: امام در نزد مأمور معین باشد

مسئله ۱۹۶۱. در نماز جماعت شرط است که مأمور در هنگام نیت، امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست و معین بودن اجمالی کافی است و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هرچند نیت را به زبان نیاورد.

مسئله ۱۹۶۲. اگر فرد به امام جماعت به اعتقاد اینکه مثلاً حسین است و شرایط امامت را داراست اقتدا نماید و بعد از اتمام نماز جماعت معلوم شود که امام جماعت، شخص دیگری بوده است، نماز جماعت‌اش صحیح است و فرق ندارد شخص مذکور عادل بوده یا عادل نبوده است؛ اما اگر در اثنای نماز متوجه شود امام جماعت، شخص دیگری است در صورتی که آن شخص در نزد مأمور عادل نیست، باید مأمور نمازش را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۹۶۳. مأمور نمی‌تواند در نماز جماعت، از یک امام به امام دیگر عدول نماید، مگر آنکه برای امام اول، حادثه‌ای رخ بدهد که او را از اتمام نمودن نمازش یا ادامه امامتش عاجز نماید؛

مثل اینکه وضوی امام باطل شود یا متوجه شود برای نماز سهواً و ضونگرفته است یا وضوگرفته اما در اعضای وضوی او مانع بوده و وضویش باطل بوده است یا آنکه امام توانایی برنماز ایستاده نداشته باشد و وظیفه‌اش تبدیل به نماز نشسته شود یا امام بیهوش شود که در این صورت، مأمورین می‌توانند فرد دیگری که شرایط امامت را داراست به عنوان امام جلو فرستاده و نماز جماعت را با او ادامه دهند و احتیاط مستحب است امامی که با او می‌خواهند نماز جماعت را ادامه دهند از بین مأمورین باشد.

همچنین است حکم، اگر امام جماعت مسافراست و نماز او شکسته است، ولی نماز مأمورین تمام است، در این حال برای مأمورین جایز است رکعت سوم و چهارم، نماز خود را با امام دیگر آدame دهند.

مسئله ۱۹۶۴. اگر برای امام جماعت عذری پیش آید که مانع از ادامه نماز باشد و نماز را رهانماید و مأمورین نخواهند به امام دیگری اقتدا نمایند، نماز مأمورین باطل نمی‌شود، بلکه فرادی محسوب می‌شود و باید مطابق احکام نماز فردای عمل نمایند.

• شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد

برای صحیح بودن نماز جماعت، امام جماعت باید دارای شرایطی باشد که این شرایط در مسائل بعد ذکر می‌شود.

◦ شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۱۹۶۵. امام جماعت باید بالغ باشد و اقتدا به بچه نابالغ صحیح نیست؛ البته اقتدا به بچه‌ای که ده سال قمریش کامل شده، هرچند احتمال دارد جایز باشد، ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین، بنابر احتیاط واجب، امامت فرد غیربالغ برای افراد غیربالغ صحیح نیست.

مسئله ۱۹۶۶. امام جماعت نباید مجنون و دیوانه باشد و اقتدا به ولد التزا (زنزاده) نیز صحیح نیست.

مسئله ۱۹۶۷. امام جماعت باید شیعه دوازده امامی باشد. بنابراین، مأمور در نماز با اهل سنت لازم است حمد و سوره را خودش هرچند آهسته بخواند و اگر نماز جمعه را با آنان خواند باید نماز ظهر را هم بخواند.

همین طور، چنانچه نماز آنان قبل از وقت شرعی، خوانده شود، کافی از نماز

واجب نیست؛ البته اگر اذان مغرب آنها قبل از وقت در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب (زوال حمرهٔ مشرقیه) باشد و نمازگزار نماز مغرب را با آنان در اول وقت شان بخواند، لزوم دوباره خواندن آن در وقت شرعی بنابر احتیاط واجب است.

شرط پنجم: عادل باشد

مسئله ۱۹۶۸. امام جماعت باید عادل باشد و اقتدا به امام جماعت غیر عادل و نیز کسی که معلوم نیست عادل است یا نه، صحیح نیست؛

«عدالت» این است که فرد، واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترک کند و نشانه آن حُسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است، به شرط آنکه انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راههای اثبات آن در فصل تقلید مسئله «۷» ذکر شد.

مسئله ۱۹۶۹. کسی که خودش را عادل نمی‌داند، چنانچه افرادی که به او اقتدا می‌نمایند وی را عادل بدانند - به توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - می‌تواند امامت جماعت را برای آن افراد عهده‌دار شود و احکام جماعت نیز در مورد وی جاری می‌شود، هرچند احتیاط مستحب است خود را در معرض امامت قرار ندهد.

مسئله ۱۹۷۰. اگر مأمور شک در عدالت امام جماعت داشته باشد، ولی احتمال عقلایی دهد که امام عادل است، چنانچه رجاءً نماز را به جماعت بخواند و بعد از نماز برایش عدالت امام جماعت ثابت شود، کافی است و نمازش به جماعت صحیح است؛

اما در صورتی که عدالت امام جماعت ثابت نشود، نمازش صحیح نیست و باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۹۷۱. اگر انسان شک کند امام جماعته را که عادل می‌دانسته، هنوز به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۷۲. خواندن نماز فرادی در مکانی که هم زمان با آن، نماز جماعت برپا شده است در صورتی که عرفًا توهین و تفسیق عملی به امام جماعت محسوب گردد جایز نیست، هرچند نماز فرد در صورتی که قصد قربت از او حاصل شود، صحیح است.

◦ شرط ششم: قرائتش صحیح باشد

مسئله ۱۹۷۳. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند. بنابراین، اقتدائی مأموری که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست - هرچند امام در عملش شرعاً معذور باشد - جایز نمی‌باشد.

همچنین، اگر امام و مأمور هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه‌ای که آن را اشتباه تلفظ می‌کنند مشترک نباشند، اقتدا صحیح نیست؛ بلکه اگر در کلمه‌ای که آن را اشتباه تلفظ می‌کنند مشترک باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب اقتدا صحیح نمی‌باشد.

شایان ذکر است، اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و در این امر شرعاً معذور است، در غیر محلی که امام جماعت، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمورین به عهده می‌گیرد اشکال ندارد؛ مثل اینکه مأمور در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا نماید که محل قرائت گذشته است. همچنین، اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهید یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می‌خواند و در این امر شرعاً معذور است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۷۴. اگر فرد در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت شک داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند در محلی که امام، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمورین به عهده می‌گیرد - مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع - به

او اقتدا نماید؛ البته اگر بداند که امام جماعت قرائتش صحیح است ولی احتمال بدده از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی شود و قرائتش حمل بر صحت گردیده و می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۷۵. اگر امام جماعت در بین قرائت حمد و سوره، سهواً آیه ای را نخواند یا اشتباه بخواند و متوجه سهو خویش نشود، در صورتی که مأمور متوجه اشتباه امام بشود، نمازش را فرادی ادامه می دهد و صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید مأمور حمد و سوره را از ابتدا دوباره بخواند و به کامل کردن آنچه امام صحیح خوانده اکتفا نکند.

اما اگر مأمور هم متوجه اشتباه امام نشود تا محل تدارک قرائت بگذرد - مانند اینکه در رکوع یا بعد از نماز ملتفت شود - نمازش به جماعت صحیح است و نماز امام هم که در محل تدارک متوجه اشتباه خویش نشده، در هر حال صحیح است.
مسئله ۱۹۷۶. امام جماعت باید در حال قرائت حمد و سوره، طمأنینه و آرامش بدن را - همان طور که در شرایط قیام در مسئله «۱۲۵۳» ذکر شد - مراعات نماید،^۱ ولی رعایت طمأنینه و آرامش بدن برای مأمور در حال قرائت حمد و سوره تو سط امام لازم نیست؛ البته نباید حرکات بدن مأمور به گونه ای باشد که صورت نماز را به هم بزند یا موجب ترک متابعت لازم در نماز جماعت گردد.

مسئله ۱۹۷۷. اگر امام جماعت قرائت نمازش صحیح باشد، ولی به جهت عذری مانند گرفتگی تارهای صوتی حنجره اش نتواند حمد و سوره نمازهایی که حمد و سوره آن بلند خوانده می شود را بلند بخواند، اقتدا به او اشکال ندارد.
 همچنین است حکم، اگر امام جماعت از روی عذری مانند غفلت یا فراموشی، حمد و سوره نماز ظهر و عصرش را بلند بخواند یا حمد و سوره نماز صحیح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند.

۱. مگر آنکه در این امر معدور باشد که توضیح آن در مسئله «۱۹۸۲» ذکر می شود.

◦ شرط هفتم: در صورتی که مأمور مرد است، امام جماعت مرد باشد

مسئله ۱۹۷۸. اگر مأمور مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدائی زنان به امامی که زن است اشکال ندارد؛ اما زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد، هرچند آن مردان از مَحْرُمَه‌های او باشند.

◦ شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حد شرعی براو جاری نشده باشد

مسئله ۱۹۷۹. به امام جماعته که حد شرعی براو جاری شده و توبه کرده است، بنابر احتیاط واجب نمی‌توان اقتدا کرد.

◦ شرط نهم: اگر مأمور نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسئله ۱۹۸۰. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و نیز کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید؛ ولی اقتدائی مأموری که وظیفه اونماز نشسته است به امام جماعته که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۱. کسی که خوابیده نماز می‌خواند، بنابر احتیاط واجب اقتدائی او صحیح نیست؛ چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

مسئله ۱۹۸۲. امام جماعته که کمرش خمیده و این خمیدگی به حد رکوع نمی‌رسد و برای رکوع مقدار بیشتری خم می‌شود که صدق رکوع می‌کند، اقتدا به وی صحیح است.

همچنین، اقتدا به امام جماعته که به علّت عذر شرعی بین دو سجده نیم خیز می‌نشیند یا نمی‌تواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد یا فاقد بعضی از مواضع سجده است یا به علّت بیماری اعصاب دچار لرزش و رُعْشَه بی اختیار اعضای بدن است و نمی‌تواند آرامش و طمأنینه مربوط به قرائت یا اذکار نماز را رعایت نماید، اشکال ندارد.

◦ شرط دهم: قبله او و مأمور یکی باشد

مسئله ۱۹۸۳. کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است؛ مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندک باشد که عرفًا جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

◦ شرط یازدهم: نمازش در نظر مأمور صحیح باشد

مسئله ۱۹۸۴. اگر مأمور با امام در اجزای نماز و شرایط آن از نظر اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، در صورتی که مأمور به جهت اجتهاد یا تقلید، اعتقاد به باطل بودن نماز امام داشته باشد، هرچند امام را در این امر معدوم بداند،^۱ در این صورت نمی‌تواند به او اقتدا کند و همچنین است حکم، در صورتی که اختلاف در موضوعات و مصادیقی باشد که در صورت جهل هم موجب باطل شدن نماز می‌شود. به عنوان نمونه، چند مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر در کف دست امام مانع باشد که به هیچ وجه رفع نمی‌شود و امام به علت مجتهد بودن خودش یا به خاطر نظر مرجع تقلیدش معتقد باشد وظیفه اش وضوی جبیره‌ای یا غسل جبیره‌ای است، ولی مأمور از روی اجتهاد یا تقلید، معتقد باشد وظیفه امام، تیمم است، در این صورت، مأمور نمی‌تواند به امامی که با وضوی غسل جبیره نماز می‌خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأمور از روی اجتهاد یا تقلید خواندن سوره را بعد از حمد واجب بداند، ولی امام به جهت اجتهاد یا تقلید، خواندن سوره را بعد از حمد واجب نداند و در نماز تنها اکتفا به خواندن حمد نماید، در این صورت مأمور نمی‌تواند در حال قیام و قبل از رکوع به او اقتدا نماید، اما اقتدا به این امام در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم اشکال ندارد.

۱. زیرا به نظر اجتهادی یا تقلیدی امام، نماز خودش صحیح می‌باشد.

ج. اگر مأمور بداند آبی که امام با آن وضو گرفته، نجس است، ولی امام اعتقاد به پاکی آب داشته باشد، اقتدائی به او جایز نیست، زیرا وضو گرفتن با آب نجس، حتی در صورت جهل به آن هم موجب باطل شدن وضو و نماز می‌شود.

د. اگر مأمور بداند امام وضوندارد، هرچند خود امام متوجه نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛

اما اگر به نظر مأمور، نماز امام به جهت معذور بودن وی صحیح باشد، می‌تواند به او اقتدا نماید؛ مثل مواردی که جهل قصوری به آن بخشیده شده است و فرد به جهت آنکه در حکم، جاهل قاصر محسوب می‌شود، نمازش صحیح می‌باشد؛ مثلاً امام به جهت اجتهاد یا تقلید معتقد است که در رکعت سوم و چهارم نماز، جایز است به یک بار گفتن تسبیحات اربعه اکتفا نمود، ولی مأمور معتقد است باید تسبیحات اربعه سه بار گفته شود، در این صورت، اقتدائی مأمور به امامی که تسبیحات را یک بار می‌گوید، اشکال ندارد.

همچنین، اگر اختلاف در موضوع و مصداقی باشد که جهل به آن، ضرر به صحّت نماز نمی‌زند؛ مثلاً اگر مأمور متوجه شود لباس امام نجس است، ولی امام از نجاست لباسش اطلاع نداشته باشد، در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأمور هم لازم نیست به امام جماعت خبر دهد.

مسئله ۱۹۸۵. اگر امام جماعت به علت عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیم می‌باشد، می‌توان به او اقتدا کرد؛ البته اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی امام و مأمور در مورد آن عذر فرق دارد، تفصیل مسئله قبل در آن جاری می‌شود.

◦ احکام دیگر شرایط امام جماعت

مسئله ۱۹۸۶. در نماز جماعت نمی‌توان به کسی اقتدا کرد که مأمور برای امام جماعت دیگری است؛ البته اگر نماز جماعت تمام شده است، ولی یک رکعت یا

بیشتر، از رکعت نماز مأمور باقی است و مشغول خواندن آن به صورت فرادای باشد، می‌توان به وی اقتدا نمود.^۱

همچنین، اگر دو مأمور مثلاً در نماز چهار رکعتی، در رکعت دوم یا سوم به امام جماعتی اقتدا کرده‌اند، بعد از پایان نماز جماعت، یکی از آن مأمورین که عقب‌تر ایستاده می‌تواند به مأمور جلوتر، در رکعت باقیمانده نماز - با رعایت شرایط صحّت نماز جماعت - اقتدا نماید و رکعت سوم و چهارم را به امامت وی بخواند. مسأله ۱۹۸۷. اگر مأمور به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از پایان نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است، مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافربوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً سهواً بی‌وضو نماز خوانده، نماز مأمور صحیح است و جماعت محسوب می‌شود.

مسأله ۱۹۸۸. اگر امام بیماری ای داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند و مطابق وظیفه خود نماز می‌خواند، می‌توان به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه‌ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده، اقتدا نماید.

مسأله ۱۹۸۹. بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. مسأله ۱۹۹۰. امام راتب مسجد، اولی به امامت نماز جماعت از دیگران است، هرچند شخص دیگر افضل از او باشد و احتیاط واجب در ترک مزاحمت با اوست؛ ولی بهتر است وی، شخص افضل را بر خود در امامت مقدم نماید.

شایان ذکر است، منظور از «امام راتب»، کسی است که در مسجدی به صورت مستمر امام جماعت است، هرچند این امر در وقت خاصی باشد؛ مثلاً اگر ظهرها امام جماعت مسجد است در ظهر امام راتب مسجد محسوب می‌شود.

۱. هرچند فردی که قصد اقتدا به رکعت باقیمانده وی را دارد، امام یا یکی از مأمورین جماعت سابق باشد.

مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت

مسئله ۱۹۹۱. مستحب است امام جماعت در سطح صاف باشد و اهل علم و کمال و تقوی در صاف اول قرار بگیرند.^۱

مسئله ۱۹۹۲. مستحب است صفاتی جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صاف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسئله ۱۹۹۳. مستحب است هنگام گفتن «قدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمورین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسئله ۱۹۹۴. مستحب است امام جماعت حال مأموری را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل به این امر هستند.

مسئله ۱۹۹۵. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرها یی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه، صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۹۹۶. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد باشد، هرچند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۹۹۷. اگر در صفاتی جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها باشد.

مسئله ۱۹۹۸. مکروه است مأمور ذکرها نماز را، چه ذکروا جب و چه ذکر مستحب، طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۱۹۹۹. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دور کعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافرنیست اقتدا کند و کسی که مسافرنیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.^۲

۱. بعید نیست ایستادن در صاف اول نماز جماعت دور از امام - مثلاً در فاصله هفت متری - افضل باشد از اینکه مأمور در صاف دوم یا سوم جماعت نزدیک به امام جماعت - مثلاً در فاصله سه متری - باشد.

۲. کراحت در این مسئله، به معنای کم شدن ثواب نماز جماعت است.

نماز جمعه

مسئله ۲۰۰۰. نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیه به حساب می‌آید و در زمان غیبت امام عصر ﷺ واجب تخيیری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیّر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش وجود داشته باشد - یا نماز ظهر به جا آورد؛ البته، فضیلت نماز جمعه بیشتر است و اگر فرد نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند و لازم نیست نماز ظهر بخواند.

کیفیّت انجام نماز جمعه

مسئله ۲۰۰۱. نماز جمعه دورکعت است و کیفیّت آن مانند نماز صبح می‌باشد، با این تفاوت که در نماز جمعه، خواندن دو خطبه توسّط امام جمعه قبل از نماز لازم است و باید حمد و سورة آن، بنابر احتیاط واجب بلند خوانده شود. نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است؛ قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم می‌باشد و نیز مستحب است امام جمعه در رکعت اول بعد از حمد، سورة جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سورة منافقون را بخواند.

شرایط واجب شدن نماز جمعه

واجب شدن^۱ نماز جمعه چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر آن پرداخته می‌شود.

• شرط اول: وقت نماز جمعه فرارسیده باشد

مسأله ۲۰۵۲. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می‌شود و وقت آن تنها «اوائل عرفی ظهر» است، پس هرگاه نماز جمعه از این وقت، به تأخیر انداخته شود، وقتی شد و باید نماز ظهر را به جا آورد.^۲

مسأله ۲۰۵۳. خواندن خطبه‌ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد، هرچند پایان خطبه‌ها هنگام فرارسیدن وقت باشد و بنابر احتیاط واجب به نماز جمعه‌ای که خطبه‌هایش قبل از اذان ظهر شروع شده، نمی‌توان اکتفا نمود، هرچند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

مسأله ۲۰۵۴. اگر خطبه‌ها آن قدر طولانی شود که وقت نماز جمعه بگذرد، باید نماز ظهر خوانده شود و نماز جمعه در خارج وقت آن، قضا ندارد.

• شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد

مسأله ۲۰۵۵. تعداد افراد حاضر در نماز جمعه به ضمیمه امام جمعه، حداقل باید پنج نفر باشد. بنابراین، اگر پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی‌شود.

۱. واجب بودن نماز جمعه در عصر غیبت و حضور امام علیهم السلام، به معنایی است که در مسائل «۲۰۰۰» و «۲۰۱۳» ذکر شده است.

۲. در مورد صدق اوائل ظهر عرفی، این نکته شایان توجه است که اگر خطبه‌ها حداقل ۴۰ دقیقه طول بکشد، سپس بلافضل نماز جمعه جامع الشرایط خوانده شود، کافی است و خواندن نماز ظهر لازم نمی‌باشد و چنانچه خطبه‌ها بیشتر از ۴۰ دقیقه تا حدود یک ساعت وربع طول بکشد، مورد احتیاط بوده و بنابر احتیاط، لازم است نماز ظهر نیز خوانده شود و اگر خطبه‌ها بیشتر از حدود ۷۵ دقیقه طول بکشد، ظاهراً کافی محسوب نمی‌شود و لازم است نماز ظهر خوانده شود و مکلف در موارد تردید عرفی، چنانچه مطابق این دستور العمل زمانی عمل نماید، کافی می‌باشد.

• شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد

مسئله ۲۰۵۶. شرایط امام جمعه همان شرایط امام جماعت است که قبلًاً ذکر شد، با این تفاوت که امامت افراد غیربالغ و زنان در نماز جمعه جایز نیست و بدون وجود چنین امامی، نماز جمعه واجب نمی‌شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه

برای آنکه نماز جمعه صحیح انجام شود، لازم است علاوه بر سه شرط قبل (شرایط واجب شدن نماز جمعه)، شرایط دیگری نیز رعایت شود که در مسائل بعد ذکرمی‌شود.

• شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود

مسئله ۲۰۵۷. نماز جمعه به صورت فرادی صحیح نیست و باید به جماعت برگزار شود، ولی هرگاه مأمور قبل از رکوع رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد، می‌تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فرادی بخواند و در این حال، نماز جمعه اش صحیح است؛

اما اگر در رکوع رکعت دوّم به امام برسد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورد.

• شرط دوّم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند

مسئله ۲۰۵۸. امام جمعه باید دو خطبه قبل از نماز بخواند و واجب است در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوی و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوّم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسئله ۲۰۵۹. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم ﷺ و ائمّه مucchomien ﷺ، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و امّا در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوی، عربی خواندن لازم نیست؛ ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی راندند، احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوی به زبان حاضرین باشد.

مسئله ۲۰۱۵. واجب است امام جمعه هنگام خطبه، ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند.

• شرط سوم: مسافت بین دونماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسئله ۲۰۱۱. مسافت بین دونماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد^۱ و اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هردو باطل می‌شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود - هرچند به تکبیره الاحرام باشد - اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود؛ ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری هم زمان یا مقدم برآن، در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر، واجب نخواهد بود.

شایان ذکر است، برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مذکور می‌شود که خود، صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

• شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسئله ۲۰۱۲. شرایطی که در نماز جماعت لازم است مثل نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام از مأمور و بقیه شرایط، در صحیح بودن نماز جمعه نیز شرط می‌باشد.

۱. هر فرسخ، تقریباً «پنج و نیم کیلومتر» است.

احکام نماز جمعه

مسئله ۲۰۱۳. هرگاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود، چنانچه برپا کننده اش امام علیهم السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است (یعنی فرد مخیر نیست که بین نماز جمعه یا نماز ظهر هر کدام را که خواست انتخاب کند، بلکه لازم است در نماز جمعه شرکت نماید؛ به عبارت دیگر نماز جمعه در آن زمان، واجب تعیینی است)؛ مگر مواردی که در مسئله بعد ذکر می‌شود:

اما اگر برگزارکننده، امام علیهم السلام یا نماینده خاص ایشان نباشد، مثل عصر غیبت امام عصر علیهم السلام، حضور و شرکت در نماز جمعه واجب (تعیینی) نیست.

مسئله ۲۰۱۴. هرگاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود و برپاکننده اش امام علیهم السلام یا نماینده خاص او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان؛

دوم: بردگان؛

سوم: مسافران، هر چند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده است.

چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر؛

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد؛

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن، سخت و دشوار باشد.

مسئله ۲۰۱۵. زنان و مسافران می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و اگر نماز جمعه دارای شرایط باشد، نماز ظهر از آنان ساقط است؛ اما به تنها یی (بدون شرکت مردان یا غیر مسافران) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل داده یا تکمیل کننده عدد لازم (پنج نفر) باشند.

شایان ذکر است، این حکم در مورد مسافری که به جهت قصد اقامت ده روز یا

غیرآن وظیفه اش تمام باشد، بنابر احتیاط واجب است. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۰۱۶. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه می باشد؛ البته اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست، مگر در مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می شود.

مسئله ۲۰۱۷. گوش دادن به دو خطبه، بنابر احتیاط واجب، برکسانی که معنای خطبه را می فهمند، لازم است؛ ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند، گوش دادن برآنان واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه ها شرکت نکرده، خود را به اصل نماز جمعه برساند، نماز جمعه اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند.

مسئله ۲۰۱۹. بنا بر آنچه ذکر شد، نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه، واجب تعیینی نیست. بنابراین، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۲۰۲۰. در زمان غیبت حضرت حضرت ولی عصر ﷺ که شرکت در نماز جمعه واجب نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست، ولی در عصر حضور امام ﷺ برکسانی که حضور در نماز جمعه برآنان واجب است، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه در صورتی که منافات با شرکت در نماز داشته باشد، حرام است و در این صورت هر چند گناهکار است ولی معامله اش صحیح می باشد.

نماز آیات

در اثر وقوع بعضی از پدیده‌های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلف واجب می‌شود که آن را «نماز آیات» می‌نامند و این فصل، اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد واجب شدن نماز آیات

مسئله ۲۰۲۱. نماز آیات که کیفیت آن بعداً ذکر خواهد شد، در سه مورد واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید (کسوف)؛

دوم: گرفتن ماه (خسوف)؛

هر چند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، بنابر احتیاط واجب، هر چند کسی هم نترسد.

اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز در حوادث زمینی مانند فور رفت زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنابر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

مسئله ۲۰۲۲. موارد واسبابی که موجب نماز آیات می‌شود، با یقین یا هر راه

معقولی که باعث اطمینان فرد شود یا شهادت دو مرد عادل^۱ ثابت می‌گردد.

بنابراین، اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر آنان بگویند: فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

مسئله ۲۰۲۳. اگر برای مکلف، از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یک مورد اتفاق بیفت، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دونماز آیات بخواند.^۲

مسئله ۲۰۲۴. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتفاق بیفت و احساس شود، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه برایشان قابل احساس نبوده، واجب نمی‌شود، هرچند آن مکان‌های دیگر، متصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

مسئله ۲۰۲۵. هر زلزله‌ای چه شدید و چه خفیف - حتی پس لرزه - اگر عرفاً زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه‌ای دارد.

شایان ذکر است، چنانچه مرکز زلزله نگاری و قوع لرزش‌های خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه‌ای اعلام کند، ولی افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند، هنگام وقوع زلزله، اصلاً آنها را احساس نکنند^۳ نماز آیات برآنان واجب نیست.

وقت نماز آیات

مسئله ۲۰۲۶. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، زمانی

۱. لازم است دو مرد عادل، شهادت به وقوع سبب نماز آیات دهنند و شهادتشان از روی حس باشد و بر اساس حدس و گمان نباشد.

۲. البته، همان طور که گذشت، خواندن نماز آیات زلزله بنابر احتیاط واجب، لازم است.

۳. لرزه‌ها یا پس لرزه‌های مذکور، قابل احساس برای افراد نباشد.

است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی بزنگشته، ادامه دارد (هرچند بهتران است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند)؛ ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت.

بنابراین، فرد می‌تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن، پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسئله ۲۰۲۷. اگر فرد خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانع ندارد؛ ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود و باید آن را به نیت نماز آیات قضا بخواند.

مسئله ۲۰۲۸. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیت ادا بخواند. همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر، به آخر وقت آن مانده باشد، که در این صورت نماز آیات، باز هم باید به نیت ادا خوانده شود.

مسئله ۲۰۲۹. اگر ماه در حالی که گفته است غروب نماید، وقت ادای نماز آیات به پایان رسیده، هرچند فرد بداند ماه گرفتگی در مناطق دیگری که ماه هنوز غروب نکرده قابل مشاهده است و همین حکم، در مورد خورشید گرفتگی نیز جاری است.

مسئله ۲۰۳۰. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد و انسان بخواهد احتیاط کرده و نماز آیات را به جا آورد (که این احتیاط در زلزله احتیاط واجب و در بقیه احتیاط مستحب است)، اگر وقت شان وسعت داشته باشد مانند طوفان‌های شدید و طولانی، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند؛ اما اگر وقت تنگ باشد، مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند طوری که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود؛

البته اگر خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان «متصل به آیه» بگذرد، خواندن نماز آیات براو واجب نیست، ولی احتیاط مستحب است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

کیفیت خواندن نماز آیات

مسئله ۲۰۳۱. نماز آیات دورکعت است که در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو صورت خوانده می‌شود:

صورت اول: بعد از نیت، تکبیرة الاحرام بگوید و یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سراز رکوع بردارد، دوباره یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود و همین طورتا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.^۲

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرة الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند؛ بلکه کمتر از یک آیه رانیز می‌تواند بخواند؛ ولی بنابر احتیاط لازم، باید جمله کامل باشد. همچنین بنابر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنابر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» به تنها یکی اکتفا نکند^۳ و پس از خواندن آیه با ویژگی‌هایی که ذکر

۱. بنابراین، کسی که بعد از گذشت مثلاً نیم ساعت یا یک ساعت از زمان پایان زلزله متوجه شده که زلزله رخ داده، زمان متصل به آیه سپری شده است؛ ولی معلوم کردن مقدار حداقلی زمان مذکور به دقیقه میسر نیست و مکلف می‌تواند در موارد مشکوک احتیاط کرده یا به مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه نماید.

۲. اما اگر در هر رکعت، یک بار سوره حمد و پنج بار سوره توحید (یا سوره‌ای دیگر) را به طور کامل بخواند، نماز آیاتش باطل می‌باشد، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت، نمازش صحیح است.

۳. اگر فرد به سبب ندانستن مسئله بعد از خواندن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» سوره در نماز آیات به رکوع می‌رفته، صحبت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز آیاتش صحیح است.

شد به رکوع برود و سربردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید.
به طور مثال، فردی که می خواهد پس از حمد، سوره قدر را بخواند، چنین عمل می کند:

بعد از نیت و تکبیرة الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، می گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

سپس به رکوع رفته، بعد از آن می ایستد و می گوید: «وَمَا أَدْرِيَكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ».
دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع ایستاده و می گوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

باز به رکوع رفته، سربر می دارد و می گوید: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ».

سپس به رکوع رفته و می ایستد و می گوید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».
و بعد از آن به رکوع پنجم می رود و بعد از سربرداشتن، دو سجده نموده، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا می آورد و بعد از سجده دوم، تشهد خوانده و نماز را سلام می دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مثال سوره توحید: اگر فرد بخواهد در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجه به اینکه بنابر احتیاط واجب، نمی تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دریک قسمت اکتفا کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند، به گونه ای که هر بخش، یک جمله کامل باشد؛ مثل اینکه سوره را این طور تقسیم نماید:

قسمت اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

قسمت دوم: «أَللَّهُ الصَّمَدُ».

قسمت سوم: «لَمْ يَلِدْ».

قسمت چهارم: «وَلَمْ يُؤْلَدْ».

قسمت پنجم: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ».

همین طور، جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مسأله ۲۰۳۲. اگر فرد در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگریک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

احکام دیگر نماز آیات

مسأله ۲۰۳۳. خواندن نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به جماعت، جایز است؛ ولی بنابر احتیاط واجب نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۰۳۴. مأمور در نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که به جماعت برگزار می شود، می تواند قبل از رکوع های رکعت اوّل یا دوّم یا در اوّلین رکوع رکعت اوّل یا دوّم به جماعت اقتدا نماید؛ اما اقتدا بعد از رکوع اوّل در هر رکعت محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله ۲۰۳۵. اگر نمازگزار در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ اما اگر به گمان یا اطمینان یا یقین برسد، به همان عمل می کند.

مسأله ۲۰۳۶. اگر نمازگزار در عدد رکوع ها شک کند بنا را بركمتر می گذارد؛ مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او بعد از محل باشد، مثل اینکه هنگام گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یا در موقع رفتن به سمت سجده یا در سجده شک کند، در این موارد، به شک خود اعتنا نمی کند، اما اگر در

محل است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۲۰۳۷. اگر در نماز آیات موارد سجدة سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محل تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیه ذکر شد، عمل نماید؛ و به طور کلی، احکام شک و سهون نمازهای یومیه در این نماز هم جاری است.

مسأله ۲۰۳۸. هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است. همچنین، اگر اشتباهاً کم شود نماز باطل می‌باشد و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

مسأله ۲۰۳۹. آنچه در نمازهای یومیه، واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می‌باشد؛ ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می‌شود، بهتر است رجاءً به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصلوة» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصلوة» وارد نشده است.

مسأله ۲۰۴۰. اگر مکلف بداند خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد، واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن.

شایان ذکر است، اگر تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلف از آن باخبر باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذرد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.^۱

مسأله ۲۰۴۱. اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد و فرد در آن زمان، از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بخشی از ماه یا خورشید گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضا نماید.

۱. همان طور که در مسأله «۴۲۹» ذکر شد.

مسأله ۲۰۴۲. اگر عده‌ای بگویند خورشید یا ماه گرفته، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل دو مرد عادل (که شهادت دهنده) نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات براو واجب نیست؛

همچنین است حکم، اگر دونفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۲۰۴۳. کسی که قضای چند نماز آیات براو واجب است، چه همه آنها برای یک مورد براو واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد و چه برای چند مورد نماز آیات براو واجب شده باشد، مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن نماز آیات براو واجب شده و آنها را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست.

مسأله ۲۰۴۴. همان طور که در مسأله «۲۰۳۰» ذکر شد، مکلف باید پس از وقوع زلزله، فوراً نماز آیات را بخواند طوری که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود؛ اما اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیندازد^۱ تا زمان متعلق به حادثه زلزله بگذرد، خواندن نماز آیات براو واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله ۲۰۴۵. اگر مکلف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضانماید و اگر انسان متوجه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده، در صورتی که

۱. هرچند به جهت اینکه مثلاً در هنگام وقوع زلزله خواب بوده و متوجه وقوع آن نشده باشد.

زمان متصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند، هرچند احتیاط مستحب است که بعداً بدون نیت ادا و قضا آن را بخواند.

مسئله ۲۰۴۶. اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات براو واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نمی‌باشد و قضای آن هم واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است رجاءً بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضا نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله ۲۰۴۷. اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۲۰۴۸. اگر انسان در بین نماز یومیه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۲۰۴۹. اگر انسان در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون انجام عملی که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

مستحبات نماز آیات

مسئله ۲۰۵۰. رعایت موارد ذیل برای نمازگزار در نماز آیات، مستحب شمرده شده است:

١. پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قوت بخواند و اگر فقط پیش از رکوع دهم، قنوت بخواند نیز کافی است.
٢. پیش از رکوع و بعد از آن، تکییر بگوید، مگر بعد از رکوع پنجم و دهم که مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».
٣. نماز آیات ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی را تا آخر موقعی که گرفتگی برطرف می شود طول داده و ادامه دهد؛ ولی اگر نمازگزار، امام جماعت باشد که طول دادن نماز آیات موجب شود مأمورینی که پشت سرا او قتها کرده اند به زحمت افتد، نماز را کوتاه و خفیف برگزار نماید.
٤. اگر قبل از بازشدن کامل گرفتگی از نماز فارغ شد، در محل نماز خود بنشیند و مشغول خواندن دعا شود یا نماز آیات را دوباره بخوانند.
٥. سوره های بزرگ مثل «یس، النور، الکهف والحجیر» در نماز آیات بخواند، همچنین خواندن سوره کامل در هر قیامی مستحب است.^۱
٦. هر یک از رکوع و سجود را به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول دهد.
٧. حمد و سوره نماز آیات را بلند بخواند.
٨. نماز را زیرآسمان بخواند.
٩. نماز را در مسجد بخواند.

۱. البته، در این صورت باید در هر قیام قبل از سوره کامل، حمد را نیز بخواند.

نمازهای مستحبی

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه‌روزی سفارش بیشتری شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

نافله‌های شبانه‌روزی

مسئله ۲۰۵۱. نافله‌های شبانه‌روزی در غیرروز جمعه، (۳۴) رکعت است که عبارتند از:

هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب (از این یازده رکعت، هشت رکعت به نیت نافله شب، دور رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده می‌شود) و دور رکعت نافله صبح می‌باشد.

چون دور رکعت نافله عشاء، بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود، یک رکعت حساب می‌شود. بنابراین، مجموع رکعت‌های این نافله‌ها (۳۴) رکعت می‌باشد.

البته در روز جمعه برشانزده رکعت نافلۀ ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و در کل، بیست رکعت می‌شود.
شایان ذکر است، غیر از نماز و تر، بقیّه این نمازها، به صورت دورکعتی خوانده می‌شود.

• وقت نافلۀ های شباهه روز

۱۰. وقت نافلۀ ظهر

مسأله ۲۰۵۲. نافلۀ نماز ظهر، قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را قبل از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد؛ ولی اگر شخص، نافلۀ ظهر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه دو هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است نماز ظهر را قبل از نافلۀ بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافلۀ را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافلۀ قبل از نماز ظهر، بهتر است.^۱

۲۰. وقت نافلۀ عصر

مسأله ۲۰۵۳. نافلۀ عصر قبل از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد قبل از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد؛ ولی چنانچه شخص نافلۀ عصر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافلۀ بخواند؛ مگر اینکه یک رکعت از

۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۵) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۴۵ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافلۀ ظهر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتداء نماز ظهر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز عصر بهتر است.^۱

مسئله ۲۰۵۴. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست؛ مگر آنکه نمازگزار بداند بعد از اذان، هر چند به علت عذر عرفی، نمی‌تواند آنها را انجام دهد.

اما در روز جمعه بهتر است از بیست رکعت نافله ظهر و عصر، دو رکعت را هنگام ظهر و هجده رکعت را قبل از ظهر بخواند و از آن هجده رکعت، بهتر است شش رکعت آن اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر قبل از اذان ظهر خوانده شود.

۳۰. وقت نافله مغرب

مسئله ۲۰۵۵. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد؛ ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب (شقق) که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتداء نماز عشاء را بخواند.

۴۰. وقت نافله عشاء

مسئله ۲۰۵۶. وقت نافله عشاء (وئیره) بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلا فاصله خوانده شود.

۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۵) سانتیمتر باشد و فرد تازمانی که به اندازه چهار هفت م طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله عصر را به تأخیر بیندازد، بهتر است ابتداء نماز عصر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسئله ذکر شده است.

٥. وقت نافلۀ شب

مسأله ۲۰۵۷. اول وقت نافلۀ شب، بنابر مشهور، نصف شب است و این نظر هرچند مطابق با احتیاط مستحب و بهتر است، ولی بعید نیست که نصف شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و اول وقت ادائی آن، از اول شب آغاز می‌گردد، هرچند افضل آن است که در وقت سحر (یک سوم آخر شب) خوانده شود و تا اذان صبح (طلوع فجر) وقتیش ادامه دارد و هرچه خواندن نماز شب به طلوع فجر و اذان صبح نزدیک‌تر باشد، ثواب بیشتری دارد.

مسأله ۲۰۵۸. اگر فرد چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را بخواند سپس وقت اذان صبح فرارسد، می‌تواند رکعات باقیمانده نماز شب را بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

مسأله ۲۰۵۹. اگر فرد هنگام طلوع فجر (اذان صبح) از خواب بیدار شود، می‌تواند تمام نماز شب را بدون قصد ادا و قضا قبل از به‌جا آوردن نماز صبح بخواند.

٦. وقت نافلۀ صبح

مسأله ۲۰۶۰. نافلۀ صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به‌جا آورد، وقت آن ادامه دارد؛

ولی اگر شخص، خواندن نافلۀ صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز صبح تنگ گردد، بهتر است در این موقع ابتدا نماز صبح را بخواند.

• کیفیت خواندن نماز شب

مسأله ۲۰۶۱. نماز شب (نافلۀ شب) یازده رکعت می‌باشد که هشت رکعت آن

۱. البته در این فرض، افضليت مقدم نمودن رکعات باقیمانده از نماز شب برنامز صبح محل اشکال است.

شامل چهار دور رکعتی، به نیت نافل شب و در رکعت آن، به نیت «نماز شفع» و یک رکعت آن، به نیت «نماز وتر» خوانده می‌شود و خواندن قنوت قبل از رکوع رکعت دوم در هشت رکعت نافل شب مستحب است؛ ولی مستحب بودن قنوت در نماز شفع ثابت نیست و خواندن آن رجاءً مانع ندارد^۱ و بهتر است در نماز وتر بعد از حمد، یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس و سه بار سوره توحید خوانده شود و خواندن قنوت در آن، مستحب است.

شایان ذکر است، انسان می‌تواند نماز شفع و وتر را متصل به هم انجام دهد به این کیفیت که آن را همانند نماز مغرب به جا آورد و در رکعت دوم آن پس از خواندن تشہد سلام ندهد و برای خواندن رکعت سوم برخیزد و بدون گفتن تکبیره الاحرام، رکعت سوم را مانند نماز وتر به جا آورد و در این حال، خواندن قنوت در رکعت دوم رجاءً انجام می‌شود و خواندن قنوت در رکعت سوم مستحب است.

مسئله ۲۰۶۲. بهتر است نمازگزار در قنوت نماز وتر موارد ذیل را رجاءً بخواند:

۱. ثنای پروردگار متعال را به جا آورد و می‌تواند در مقام ثناء، دعای فرج معروف را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲. صلوات و درود بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستد و بهتر است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُغْصَبُ عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَّتْ وَلَا يَعْزُزُ مَنْ عَادَتْ، تَبَارِكْ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ».

۳. استغفار نماید که در روایات تأکید فراوان بر آن شده است و بهتر است هفتاد

۱. بهتر است در نماز شفع، بعد از حمد در هر رکعت سوره توحید بخواند و در بعضی روایات سه بار توحید ذکر شده است یا آنکه در رکعت اول سوره ناس و در رکعت دوم سوره فلق یا بالعکس بخواند و عمل به هر کدام رجاءً مطلوب است.

۲. چه آن را متصل به نماز شفع نماید و چه جداگانه به جا آورد.

- مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَنْتَبُ إِلَيْهِ»
٤. هفت مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُومُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِشْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَنْتَبُ إِلَيْهِ».
٥. بگوید: «رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ، وَهَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبْتُ، وَهَذِهِ رَقْبَتِي خَاصِيَّةٌ لِمَا أَثَيْتُ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضا حَتَّى تَرْضَى لِكَ الْعُتْبَى لَا أَعُودُ».
٦. (٣٥) مرتبه بگوید: «الْعَفْوُ».
٧. بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ».
٨. هفت مرتبه بگوید: «هذا مقام العائذِ بِكَ مِنَ النَّارِ».
٩. برای چهل مؤمن دعا کند و به زبان غیرعربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید:
خداآندا فلانی را بیامز و ...

موارد فرق، قسمتی از مستحبات قنوت نماز و تراست و پس از خواندن قنوت به رکوع رفته و بعد از سر برداشتن از رکوع مستحب است این دعا را بخواند:

«هَذَا مَقَامًا مِنْ حَسَنَاتِهِ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لِذَلِكَ إِلَّا رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ الْلَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، طَالُ هُجُوْعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهَذَا السَّحْرُ وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتِغْفارًا مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرًا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا».

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در نماز شب اکتفا به خواندن حمد نماید و سوره نخواند یا قنوت را کوتاه انجام داده یا اصلاً قنوت نخواند، نماز شبش صحیح است.

• احکام دیگر نافله‌های شبانه روزی

مسئله ۲۰۶۳. انسان می‌تواند بعضی از نافله‌های شبانه روزی را بخواند و بعضی را

نخواند و در نماز شب می‌تواند اکتفا به خواندن سه رکعت آخر، یعنی نماز شفّع و وتر نماید، بلکه می‌تواند به خواندن و تراکتفا کند.

همین طور، در نافلۀ عصر می‌تواند اکتفا به خواندن چهار رکعت، بلکه دور رکعت آن نماید و اما در مورد نافلۀ ظهر و نافلۀ غرب، همچنین هشت رکعت اول نماز شب، چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء به جا آورد.
مسئله ۲۰۶۴. فردی که مسافراست، نباید نافلۀ ظهر و عصر را در سفر بخواند؛ ولی نافلۀ عشاء چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد؛ اما انجام سایر نافلۀ ها مثل نافلۀ شب یا نافلۀ غرب یا نافلۀ صبح در سفر ساقط نمی‌شود.

سایر نمازهای مستحبی

مسئله ۲۰۶۵. نمازهای مستحبی غیر از نافلۀ های شبانه روزی چند دسته‌اند:
بعضی از آنها در وقت خاصی مثل ماه رمضان، یا برای سبب خاصی مثل زیارت و یا به منظور رسیدن به امر به خصوصی (غایت خاصی) مثل طلب باران مستحب می‌باشد.

بعضی دیگر از آنها لازم نیست در وقت خاص یا برای سبب یا غایت خاص و معینی خوانده شوند و می‌توان آنها را در هر وقتی و بدون سبب یا غایت خاص و معینی به جا آورد که از این دسته، برخی کیفیّت خاصی دارند، مثل نماز جعفر طیار ﷺ و بعضی دیگر کیفیّت به خصوص و معینی ندارند، یعنی تنها به صورت دو رکعت نماز، بدون دستور خاصی در هر وقت و حتی بدون سبب خاص خوانده می‌شوند که به این گروه، «نافلۀ های ابتدائی» می‌گویند.

در این بخش، چند نمونه از نمازهای مستحبی خاص و معروف ذکر می‌شود:

• نماز لیلة الدفن (نماز وحشت)

مسئله ۲۰۶۶. سزاوار است در شب اول قبر، دور رکعت نماز لیلة الدفن (نماز

وحشت) برای میّت بخوانند و کیفیّت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیة الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره مبارکه بقره)^۱ و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاكَ» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَيْ قَبْرِ فُلان»^۲ و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

شایان ذکر است، کیفیّت دیگری نیز برای نماز ليلة الدفن (نماز وحشت) نقل شده است که این طور می باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «التكاثر» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَيْ قَبْرِ فُلان»^۳ و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

مسأله ۲۰۶۷. اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر، دفن او به تأخیر بیفتند، در مورد کیفیّت اول خواندن نماز ليلة الدفن، باید آن نماز را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و اما در مورد کیفیّت دوم، ظاهراً آن است که مستحب بودن آن اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسأله ۲۰۶۸. نماز ليلة الدفن (نماز وحشت) را هر موقع از شب می توان خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.^۴

مسأله ۲۰۶۹. اگر انسان نماز ليلة الدفن را بخواند، ولی آیة الکرسی یا سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاكَ» یا قسمتی از آنها را سهوان خواند یا کمتر از مقدار معین شده برای آن بخواند و

۱. خواندن آیة الکرسی، تا آخر آیه ۲۵۷ (هُمْ فِيهَا حَالِدُونَ)، بنابر احتیاط لازم است.

۲. در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَابْعُثْ ثَوَابَهُمَا إِلَيْ قَبْرِ فُلان» آمده است.

۳. در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَيْ قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فُلان بْنُ فُلان» آمده است.

۴. منظور، شب اول دفن در مورد کیفیّت اول نماز وحشت و شب اول فوت، در مورد کیفیّت دوم آن است.

محل تدارک آن بگذرد^۱ مانند اینکه بعد از نماز متوجه اشتباه خویش گردد، نماز خوانده شده کفایت از نمازلیله الدفن نمی‌کند.

مسأله ۲۰۷۰. اگر فرد مبلغی را برای خواندن نمازلیله الدفن بگیرد و فراموش کند نماز را در شب مقرّر شده برای آن بخواند، در این صورت برای وی جایزنیست بدون مراجعه به صاحب مال، در آن تصرف کند؛

در صورت فوق، چنانچه مالکش را نشناشد، مال مذکور حکم مجھول المالک را دارد که باید از صاحبیش فحص و جستجو کند و در صورتی که از پیدا کردن صاحبیش نامید شد، آن را از طرف وی به فقیردارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع یا نماینده ایشان اجازه بگیرد؛ البته، اگر فرد از شواهد و قرائن بداند که مالک به تصرف در آن مال با خواندن دو رکعت نمازیا خواندن قرآن و اهداء ثواب آن به میّت یا انجام عمل دیگر راضی است، می‌تواند با انجام این کار در مال تصرف نماید.

• نماز استسقاء (طلب باران)

مسأله ۲۰۷۱. نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند، دورکعت است که کیفیّت خواندن آن مانند نماز عید فطرو قربان است. بنابراین، آنچه در مورد قرائت و تعداد تکبیرات و قنوت‌ها در نماز عید گفته می‌شود در مورد نماز استسقاء نیز جاری است^۲ و بهتر است با جماعت خوانده شود.

مسأله ۲۰۷۲. در قنوت‌های نماز استسقاء، هر دعایی می‌توان خواند؛ ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند متعال، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او ﷺ فرستاده شود.

مسأله ۲۰۷۳. نماز استسقاء سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است بعد از

۱. گذشتن محل تدارک در فصل «نماز مستحبی» در مسأله «۲۰۷۷» خواهد آمد.

۲. به فصل نماز عید فطرو قربان، مسأله «۲۱۸۸» رجوع شود.

خواندن سوره حمد، در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره «اعلی» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

شایان ذکر است، حمد و سوره نماز استسقاء مستحب است بلند خوانده شود.
مسئله ۲۵۷۴. مستحبات دیگری که برای نماز استسقاء شمرده شده، از قرار ذیل است:^۱

۱. مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحراء روند و نماز بخوانند.
۲. برای خواندن نماز استسقاء، غسل انجام شود.
۳. روز سومی که برای خواندن نماز استسقاء بیرون می‌روند، روز دوشنبه یا جمعه باشد.
۴. در وقت نماز عید (یعنی از طلوع آفتاب تا اذان ظهر) خوانده شود، هرچند خواندن آن در وقت دیگر نیز کافی است.
۵. زیرآسمان جمع شوند.
۶. با حال وقار و خضوع و خشوع و رقت و درخواست و پا بر هنر باشند.
۷. پیران و کودکان و چهارپایان راهم با خود بیرنند، بچه ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود.^۲
۸. جای نظیف و پاکی برای نماز، انتخاب شود.
۹. نماز استسقاء اذان واقمه ندارد و بهتر است رجاءً قبل از نماز سه مرتبه «الصلوة» گفته شود.
۱۰. وقتی نماز به پایان رسید، امام جماعت به منبر رود و عبای خود را پشت و رو بردوش افکند و رو به قبله با صدای بلند، صد بار «الله أکبر» بگوید، سپس رو به

۱. از آنجا که این نماز برای جلب رحمت پروردگار متعال است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می‌رساند و جلب رحمت پروردگار متعال می‌کند.

۲. البته، لازم است جدایی کودکان با اجازه از کسی که حق حضانت و سرپرستی از او است صورت گیرد.

مردم سمت راست کرده، صد بار بلند «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، سپس پشت به قبله رو به مردم کرده و صد بار بلند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید و مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این اذکار را به دنبال امام جماعت، تکرار کنند، چراکه رحمت و مغفرت را بهتر جلب می‌کند؛

آن گاه امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند و در پیشگاه حق متعال بسیار ناله و التماس و دعا کنند؛

سپس امام جماعت، همانند نماز عید فطرو قربان دو خطبه بخواند و از خداوند متعال، طلب باران کند و بسیار دعا نماید و بهتر است از خطبه‌ها و ادعیه‌ای که از معصومین علیهم السلام نقل شده استفاده شود، مانند آنچه از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام^۱ و امام سجاد علیهم السلام^۲ نقل شده است.

• نماز غفیله

مسئله ۲۰۷۵. «نماز غفیله» یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود،^۳ ولی خود این نماز از نافله‌های شبانه‌روزی به شمار نمی‌آید، هرچند می‌توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد به این صورت که فرد هر دونماز را با هم نیت کند و کیفیت خواندن نماز غفیله این گونه است که:

در رکعت اول، بعد از حمد، باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّؤْ إِذْ

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۱۵۱، باب ۸، صَلَاتَةُ الْإِسْتِسْقَاءِ، ح ۱۱؛ این خطبه با «الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِعُ الرَّعْمِ وَمُفْتَجِرُ الْهَمِ...» آغاز می‌شود.
۲. دعای نوزدهم صحیفة سجادیه: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ لِلَّهِ عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَذْبِ؛ این دعا با «اللَّهُمَّ أَسْقِنَا الْغَيْثَ، وَأَنْشِرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ...» آغاز می‌شود.
۳. چنانچه نماز غفیله بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت نماز مغرب خوانده شود، به دستور نماز غفیله عمل شده است، بلکه خواندن آن بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت عشاء نیز کافی است.

ذَهَبَ مُخَاضِبًا فَنَلَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَّ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ.^۱

در رکعت دوم، بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَعَنْدَهُ مَفَاتِحُ
الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا
وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَاسِّ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛
در قوت بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ
الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنَّ
أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه کذا و
کذا، حاجت‌های خود را ذکر نمایند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيٌّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ
عَلَى طَلِبِتِي تَعْلُمُ حاجتِي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمَّا فَضَيَّتَهَا لِي»، سپس
حاجت‌های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند.^۲

• نماز اول ماه

مسائله ۲۰۷۶. از جمله نمازهای مستحبی خواندن در رکعت نماز، در روز اول هر ماه قمری می‌باشد که آن را «نماز اول ماه» می‌نامند.

کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اول این نماز، بعد از حمد، سی مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بخواند و بعد از نماز به مقدار توانایی صدقه بدهد و خواندن این نماز در هر وقت از روز اول ماه جایز است.

همچنین، خواندن آیات ذیل بعد از این نماز، مستحب شمرده شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَآبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْفَهَا وَيَعْلَمُ
مُسْتَقْرَرَهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمْسِسَكَ اللَّهُ
بِصُرُّهِ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ يُصَبِّبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

۱. در برخی نسخه‌ها به جای (وَآلِهِ)، (وَآلِ مُحَمَّدٍ) ذکر شده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۲۱، باب ۲۰، ح ۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۰۳، باب ۱۵، ح ۶۸۷۵.

عِبَادِه وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ما شاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الطَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرَدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ».

• نماز استخاره

مسئله ۲۰۷۷. نماز استخاره از نمازهای مستحبی است که برای طلب خیراز خداوند متعال در هنگام اقدام به امری مانند ازدواج، مسافرت و... خوانده می‌شود و به صورت‌های مختلف در روایات توصیه شده است، چند نمونه از آنها در ذیل ذکرمی شود:

در کیفیت نماز استخاره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «دورکعت نماز بخوان و بعد از آن از خداوند متعال طلب خیر نما، پس سوگند به خدا هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکند، مگر آنکه خداوند متعال برای او حتماً خیر قرار می‌دهد». ^۳

از مژام نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که فردی از شما قصد انجام کاری را داشت، دورکعت نماز بخواند، سپس حمد و ثنای خداوند متعال را به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايِ فَيَسِّرْهُ لِي وَقَدِرْهُ لِي وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي».

مژام می‌گوید: از حضرت پرسیدم چه سوره‌ای (بعد از حمد) در این دورکعت نماز بخوانم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: هر سوره‌ای کافی است و اگر خواستی «قُلْ هُوَ

۱. در بعضی از نسخه‌های روایی، بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه ۱۰۴ سوره یونس، آیه ۱۷ سوره انعام آمده است: «وَإِنْ يَمْسِسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ إِنْ يَمْسِسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲. مانند اینکه بگوید: «أَسْتَخْصِرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرًا فِي عَافِيَةٍ».

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب صلاة الاستخارة و ما يناسبها، باب ۱، ص ۶۳، ح ۱.

اللهُ أَحَدُ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در آن دورکعت بخوان و خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معادل خواندن یک سوم قرآن است.^۱

از زاره نقل شده که می‌گوید به امام باقر عرض کردم: هنگامی که خواستم کاری را انجام دهم و قصد استخاره داشتم چه بگویم. امام باقر فرمودند: در این هنگام روز سه‌شنبه و چهارشنبه و پنج‌شنبه را روزه بگیر، سپس در روز جمعه در مکان نظیفی دورکعت نماز بخوان و بعد از اتمام نماز رو به آسمان کرده و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ حَيْرًا (لی) فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَيَسِّرْهُ لِی وَبَارِكْ لِی فِيهِ وَفَتَحْ لِی بِهِ، وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لِی شَرًا فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّی بِمَا تَعْلَمُ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِيرُ وَلَا أَقْدِرُ وَقَضَیَ وَلَا أَقْضِی وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» و این دعا را صد مرتبه تکرار می‌نمایی.^۲

• نماز جعفر طیار

مسأله ۲۰۷۸. نماز جعفر طیار از نمازهای مستحبی مهم و ارزشمند است که با سندهای فراوانی نقل شده است و آن را «نماز تسبیح» و «نماز حبّوه» نیز گویند و در حل مشکلات دنیا و آخرت مؤثر است.

مسأله ۲۰۷۹. نماز جعفر طیار مجموعاً چهار رکعت (دونماز دورکعتی) است و نمازگزار در هر رکعتی حمد و سوره خوانده و بعد از آن، پانزده مرتبه می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و همین ذکر شریف (تسبیحات اربعه) را در رکوع ده مرتبه و پس از سربرداشتن از رکوع ده مرتبه و در سجدۀ اول ده مرتبه و پس از سربرداشتن از سجدۀ اول در حال نشسته ده مرتبه و در سجدۀ دوم ده مرتبه و پس از سربرداشتن از سجدۀ دوم و پیش از برخاستن ده مرتبه بگوید.

۱. همان، ص ۶۵ و ۶۶، ح ۷.

۲. همان، ص ۶۷، ح ۱۱.

بنابراین، در یک رکعت (۷۵) مرتبه این ذکر شریف گفته می‌شود.

رکعت دوم نیز مانند رکعت اول انجام می‌گردد (ده مرتبه آخر تسبیحات رکعت دوم بعد از سجدة دوم و قبل از شهید و سلام خوانده می‌شود).

دور رکعت دیگر نماز جعفر طیار^{علیه السلام} هم مطابق دور رکعت اول خوانده می‌شود.

بنابراین، عدد تسبیحات در مجموع نماز جعفر طیار^{علیه السلام}، سیصد مرتبه می‌شود و در رکعت دوم از هر دونماز، خواندن قنوت مستحب است.

مسأله ۲۰۸۰. به جا آوردن نماز جعفر طیار^{علیه السلام} در هر وقت از روز یا شب جایز است؛ ولی افضل اوقات آن روز جمعه است، وقتی که آفتاب بالا آمده باشد و خواندن آن در شب نیمة شعبان نیز سنت مؤکد است.

مسأله ۲۰۸۱. در نماز جعفر طیار^{علیه السلام} خواندن سوره خاصی شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول، سوره «الزلزلة» و در رکعت دوم سوره «العادیات» و در رکعت سوم سوره «النصر» و در رکعت چهارم سوره «التوحید» خوانده شود.

مسأله ۲۰۸۲. جایز است فرد در رکوع و سجود به جای گفتن ذکر واجب رکوع و سجده به گفتن تسبیحات مذکور اکتفا نماید، هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تسبیحات مخصوص این نماز در رکوع و سجده، ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید و نمازگزار می‌تواند ذکر رکوع و سجده را قبل از تسبیحات یا بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۲۰۸۳. هرگاه فرد عجله داشته باشد جایز است تسبیحات نماز جعفر طیار^{علیه السلام} را بعد از نماز به جا آورد. همچنین، اگر فرد حاجت ضروری دارد، جایز است بین دونماز فاصله بیندازد، بدین صورت که دور رکعت از نماز جعفر طیار^{علیه السلام} را بخواند، سپس دنبال حاجت خود برود و بعد از آن، دور رکعت دیگر را انجام دهد.

مسأله ۲۰۸۴. اگر انسان بعضی از تسبیحات یا تمام آن را در محلی از نماز فراموش کند و در محل دیگر متذکر شود، علاوه بر انجام تسبیحات مربوط به همان محل، رجاء تسبیحات فراموش شده محل قبلی را نیز تدارک نماید و اگر بعد از نماز یادش بیاید رجاء تسبیحات فراموش شده را قضا نماید.

مسئله ۲۰۸۵. مستحب است نمازگزار در سجدۀ دوم از رکعت چهارم نماز جعفر طیار عليه السلام بعد از تسبيحات بگويد:

«يا مَنْ لَيْسَ الْعَرَّوْلُوقَارِيَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يَبْغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، يَا مَنْ أَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا التِّعْمَةِ وَالظَّلْوِلِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِرْمَ منْ عَرْشِكَ وَمِنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ التِّامَّةِ، أَنْ تُصْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کذا و کذا، حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

مسئله ۲۰۸۶. انسان می‌تواند نماز جعفر طیار عليه السلام را به جای نوافل شبانه روزی ادایی یا قضایی محسوب نماید؛ بدین صورت که نماز را هم به نیت نافله و هم به نیت نماز جعفر عليه السلام به جا آورد؛ مثلاً اگر بخواهد هم نماز شب بخواند و هم نماز جعفر طیار عليه السلام چنین نیت نماید: نماز می‌خوانم قربةً إلى الله به نیت نماز شب و نماز جعفر طیار.

احکام نمازهای مستحبی

مسئله ۲۰۸۷. انسان می‌تواند نمازهای مستحبی، چه نافله‌های شبانه روزی و چه غیر آن را نشسته بخواند، هر چند توانایی ایستاده خواندن آنها را داشته باشد و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر بخواهد هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنابر احتیاط واجب، بار دوم را به نیت رجاء انجام دهد؛ مثلاً نافلهٔ مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است، رجاءً چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می‌شود.

مسئله ۲۰۸۸. بهتر است فرد نمازهای مستحبی، چه نافله‌های شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند، به جز نافلهٔ عشاء (وئیره) که بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۲۰۸۹. نمازهای مستحبی را در حال اضطرار و عدم توانایی، می‌توان

خوابیده به پهلوی راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفه فرد) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سرانجام می‌شود و امّا در حال اختیار، جواز آن محل اشکال است، هرچند انجام دادن آن به این کیفیّت رجاءً اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۰. انسان می‌تواند یک رکعت از نماز مستحبی نماز (غیراز نافلۀ عشاء) را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد؛ بلکه جایز است قسمتی از یک رکعت را ایستاده و قسمتی از آن را نشسته انجام دهد.

مسئله ۲۰۹۱. هرگاه انسان نماز مستحبی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره، مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد، سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده حساب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

مسئله ۲۰۹۲. نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن خواند. همچنین، می‌شود نماز مستحبی را در حال سواری در ماشین، قطار، هوایپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد.

شایان ذکر است، در دو صورت فوق استقرار بدن و رعایت قبله در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سراشاره می‌نماید و با امکان اشاره با سر، اشاره با چشم کافی نیست و نیز استحباب گفتن ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ» و ذکر «تَسْمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز مستحبی نشسته یا در حال راه رفتن یا سواره ثابت نیست، ولی گفتن آن رجاءً مانعی ندارد.

البته، برای خواندن نماز مستحبی در غیراین دو صورت (راه رفتن و سواری)، بنابر احتیاط واجب باید قبله رعایت شود.

مسئله ۲۰۹۳. رعایت قبله در نمازهایی که زمان حضور امام زمان ع واجب است - مثل نماز عید فطر و عید قربان - لازم است، هرچند این نمازها در زمان حاضر مستحب حساب شوند؛

اما آن دسته از نمازهای مستحبی که به سبب نذر و مانند آن برفرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند، رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسئله ۲۰۹۴. خواندن نماز مستحبی در خانه کعبه و بربام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر کنی دورکعت نماز بخوانند.

مسئله ۲۰۹۵. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحبی، مشروع نیست؛ ولی پیش از نماز عید فطرو قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلوة».

مسئله ۲۰۹۶. کسی که نمی‌تواند وضوبگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد - مانند نافله‌های شب‌نه روزی - چنانچه از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت آن نمازن‌آمید است، با تیمّم بخواند؛^۱ ولی اگر مأیوس نباشد و احتمال عقلایی دهد تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقت به جا نیاورد؛

اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد - مانند نماز جعفر طیار لله - در صورتی که نمی‌تواند وضوبگیرد یا غسل کند (بر حسب وظیفه)، مطلقاً می‌تواند با تیمّم نماز را بخواند.

مسئله ۲۰۹۷. بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز ليلة الدفن (نماز وحشت) که بعد از حمد، سوره یا آیه مخصوصی دارد، اگر انسان بخواهد به دستور آن نماز رفتار کند، باید همان سوره یا آیه را بخواند؛

اما در نمازهای مستحبی که بعد از حمد، سوره خاصی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می‌تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در بین خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیّه سوره را نخواند و به رکوع برسد، هرچند آن نماز به سبب نذر کردن برفرد

۱. همچنین، اگر عذری تنگی وقت باشد، طوری که فرصت برای وضو یا غسل (حسب وظیفه) نداشته باشد، می‌تواند آن را با تیمّم بخواند.

واجب شده باشد. همچنین، خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبی جایز است.

مسئله ۲۰۹۸. احتیاط واجب آن است که نمازگزار در نمازهای مستحبی مانند نافله‌های شبانه روزی، از یک سوره به سوره دیگر پس از رسیدن به نصف آن، عدول نکند؛ بلکه اگر مشغول خواندن سوره «فُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «فُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در نماز مستحبی شده باشد، احتیاط واجب آن است که از این دو سوره به سوره دیگری عدول نکند، هرچند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله ۲۰۹۹. خواندن سوره‌های سجده‌دار در نماز مستحبی جایز است و نمازگزار بعد از خواندن آیه سجده، سجده تلاوت را در بین نماز انجام داده سپس نماز را ادامه دهد و این کار ضرری به صحیح بودن نماز مستحبی نمی‌زند.

مسئله ۲۱۰۰. خواندن نمازهای مستحبی برای مردان در مساجد بعید نیست افضل از خواندن آنها در منزل و مانند آن باشد؛ ولی به جا آوردن مخفیانه نمازهای مستحبی افضل از انجام آشکار آنها است و حکم خواندن نماز در مسجد برای بانوان در مسئله «۱۱۴۴» ذکر شد.

مسئله ۲۱۰۱. اگر فرد نوافل شبانه روزی را در وقت معین شده برای آن نخواند، مستحب است قضای آن را به جا آورد؛ البته قضای نمازهای مستحبی که در حال بیماری از انسان فوت گردیده، تأکید نشده است.

شایان ذکر است، اگر فرد از خواندن قضای نافله‌های شبانه روزی ناتوان باشد، مستحب است به ازای هر دورکعت یک مدد ۷۵۰ گرم) طعام صدقه به فقیر بدهد و اگر توانایی این مقدار را هم ندارد، مستحب است یک مدد طعام برای نافله‌های شبانه و یک مدد طعام برای نافله‌های روزانه به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۱۰۲. تعجیل در قضای نافله‌های شبانه روزی مستحب است و بهتر آن است که قضای نوافل شب را در شب و قضای نوافل روز را در روز به جا آورند.

مسئله ۲۱۰۳. کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند؛ ولی تأخیر در

خواندن نماز قضای واجب، به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهلانگاری در انجام آن محسوب گردد، جایز نیست.

مسأله ۲۱۰۴. شکستن نماز مستحبی جایز است، هرچند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار در حال اختیار نماز مستحبی را نشکند و اگر انسان خواندن نماز مستحبی - مانند نافل شب - را نذر نماید، چنانچه به قصد وفای به نذر مشغول نماز مذکور شود، می‌تواند آن را بشکند و دوباره بخواند تا زمانی که حُنث نذر محسوب نشود، هرچند این کار خلاف احتیاط استحبابی است.

• **زياد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی**

مسأله ۲۱۰۵. اگر نمازگزار در نماز مستحبی، رکنی را سهواً ترک نماید و وقتی متوجه شود که شرعاً نمی‌تواند برگرد و آن رکن را به جا آورد، نمازش باطل می‌شود؛^۱ مثلاً اگر در نافل مغرب، هنگام خواندن تشهد یا بعد از سلام نماز متوجه شود دو سجدۀ رکعت اول را انجام نداده، نمازش باطل است.

مسأله ۲۱۰۶. اگر فرد در نماز مستحبی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی‌شود، مثلاً اگر در نافل ظهر در یک رکعت سهواً دورکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۱۰۷. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافلۀ را فراموش کند و زمانی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبی را باطل نمی‌کند؛ مثلاً اگر نمازگزار در نافلۀ صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و سوره) را نخواند یا اینکه مثلاً در نماز اول ماه، به جای سی بار سورۀ قدر، یک بار توحید را خوانده، باید برگرد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال زیادی رکوع، نافلۀ را باطل نمی‌کند.

۱. نماز مستحبی از جهت محلی که فرد نمازگزار در آن می‌تواند برگرد و رکنی را که سهواً ترک کرده به جا آورد، با نماز واجب متفاوت است که توضیح آن در مسأله «۲۱۰۷» ذکرمی‌شود.

همچنین، اگر در نافلهٔ صبح رکوع را فراموش کند و در سجدۀ دوم یادش بیاید باید برگرد و رکوع را به جا آورد و دوباره دو سجدۀ را انجام دهد و زیادی دو سجدۀ نافله را باطل نمی‌کند.

شایان ذکر است، اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده، باعث زیاد شدن رکعت باشد، این حکم جاری نمی‌شود؛ مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، نمی‌تواند برگردد؛ زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است، موجب زیادی رکعت در نماز می‌شود.

• شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی

مسئله ۲۱۰۸. اگر انسان شک کند نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار^{علیه السلام} وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین است اگر مثل نافلهٔ شبانه روزی وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شک کند که نماز را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۱۰۹. اگر نمازگزار در شمارهٔ رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنا رابرکمتر بگذارد، مثلاً اگر نمازگزار در نافلهٔ صبح شک کند که دور رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دور رکعت خوانده است؛

اما چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ البته اگر در نماز وتر در تعداد رکعت‌ها شک کند، احتیاط آن است که آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۲۱۱۰. حکم «گمان» در نمازهای مستحبی نسبت به رکعتات، بنابر احتیاط

واجب مانند حکم «یقین» است؛ به این معنا که نمازگزار مخیّر نیست بنا بر کمتر یا بیشتر بگذارد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند؛ مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد.

مسئله ۲۱۱۱. اگر فرد در نماز مستحبی دور رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتماد نکند و نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر در نماز غفیله گمان داشته باشد که سه رکعت خوانده، ولی احتمال عقلایی هم بدهد که دو رکعت خوانده باشد، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۲۱۱۲. شک و گمان در کارها و ذکرها نماز مستحبی، مانند نماز واجب است. بنابراین، اگر هنگام شک یا گمان، از محل آن نگذشته باشد، آن جزء را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتماد نکند.

مسئله ۲۱۱۳. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجدۀ سهو واجب می‌شود، یا یک سجدۀ را فراموش نماید و وارد جزئی شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و آن را به جا آورد، لازم نیست بعد از نماز سجدۀ سهو یا قضای سجدۀ را به جا آورد.

مسئله ۲۱۱۴. اگر فرد در نماز مستحبی ذکر واجب رکوع یا سجدۀ را فراموش کند و بعد از سربداشت از رکوع یا سجدۀ یادش بیاید، باید برگردد، بلکه نماز را ادامه دهد و لازم نیست سجدۀ سهو انجام دهد.^۱

۱. شایان ذکر است، در خصوص نماز جعفر طیار علیه السلام، فراموشی تسبیحات حکم خاصی دارد که در مسئله «۲۰۸۴» بیان شد.

نماز عید فطرو قربان

مسئله ۲۱۱۵. نماز عید فطرو قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب هستند، مستحب می‌باشد و می‌توان آن را با جماعت یا فرادی خواند.

وقت نماز عید فطرو قربان

مسئله ۲۱۱۶. وقت نماز عید فطرو قربان، از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.
مسئله ۲۱۱۷. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدھند^۱ و بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیت به جا آوردن نماز عید فطرو قربان

مسئله ۲۱۱۸. نماز عید فطرو قربان دورکعت است؛ در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن حمد و سوره، بهتر است نمازگزار پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر، یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم، بدون

۱. احکام زکات فطره، در جلد دوم، در فصل مربوط به آن ذکر می‌شود.

خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛ در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، بهتر است چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم، بدون خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

بنابراین، نماز عید در رکعت اول غیر از تکبیره الاحرام و تکبیر رکوع، پنج تکبیر و چهار قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع، چهار تکبیر و سه قنوت در بین آنها دارد، هر چند جایز است در رکعت اول غیر از تکبیره الاحرام و تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها اکتفا نماید.

شایان ذکر است، انجام این سه تکبیر و دو قنوت در هر رکعت، بنابر احتیاط واجب، لازم است. همچنین، گفتن تکبیر قبل از رکوع در هر رکعت، بنابر احتیاط واجب، ترک نشود.

مسئله ۲۱۱۹. در قنوت نماز عید فطرو و قربان هر دعا و ذکری خوانده شود، کافی است؛ ولی بهتر است نمازگزار این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرَيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَعْفَرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُخْرًا وَمَزِيدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ».^۱

یا مناسب است این دعا را بخواند: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرَيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلُ الْجُودِ

۱. در بعضی از نسخه های روایی، به جای «الصالحون» دوم، «المخلصون» یا «المخلصون» آمده است.

والْجَبَرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَمَرِيدًا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّي عَلَى مَلائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَأَبْيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنْ تَعْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَوْلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ وَبَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهَاهُ وَعَالَمٌ كُلِّ شَيْءٍ وَمَعَادُهُ وَمَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَمَرَدُهُ وَمُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِئُ الْخَفَيَاتِ مُعْلِنُ السَّرَّايرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبَرُوتِ حَقِّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، حَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَعَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَحَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَالنَّوَاصِي كُلُّهَا يَيْدِكَ وَمَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا عَيْرُكَ وَلَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حَفْظَكَ وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزَّكَ وَنَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَقَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَتَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ.^۱

مسأله ۲۱۲۰. اگر نمازگزار در نماز عید یک سجده را فراموش کند و محل به جا آوردن آن بگذرد، لازم است بعد از نماز آن را به جا آورد. همچنین، اگر کاری پیش آید که باید برای آن در نماز یومیه سجده سهو و انجام شود، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۲۱۲۱. در زمان حاضر (عصر غیبت) که خواندن نماز عید فطرو و قربان، واجب نیست بلکه مستحب می باشد، جاری شدن احکام نافله در مورد این دو نماز، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن، ترک نشود؛^۲ البته

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، باب ۶، صلاة العيد، ص ۱۳۳، ح ۲۲.

۲. مثلاً اگر فرد حمد و سوره نماز عید را فراموش کرده و در رکوع یادش بیاید، می تواند برای رعایت احتیاط بنا رابر این بگذرد که محل تدارک حمد و سوره فراموش شده، گذشته و رجاء نماز را ادامه داده و تمام کند؛ سپس، به آن اکتفا نکرده و نماز را به جهت به جا آوردن این مستحب (نماز عید)، رجاءً دوباره بخواند.

اگر نمازگزار در تعداد رکعات نماز عید شک نماید و شک مستقرگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۲۱۲۲. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرها یا قنوت‌های نماز عید شک نماید، در صورتی که محل آنها گذشته، به شک خود اعتنا نمی‌کند؛ اما اگر در محل است، بنا بر کمتر می‌گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرها یا قنوت‌ها را اضافه گفته، نمازش باطل نمی‌شود.

احکام به جماعت خواندن نماز عید فطرو قربان

مسأله ۲۱۲۳. در زمان غایب بودن امام زمان علیه السلام، اگر نماز عید فطرو قربان به جماعت به جا آورده شده، احتیاط لازم آن است که بعد از آن، دو خطبه خوانده شود؛

کیفیت خواندن این دو خطبه، همانند خطبه نماز جمعه بوده و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است در خطبه عید فطر، احکام زکات فطروه و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید.

شايان ذكر است، خواندن اين دو خطبه قبل از نماز جايزن است و حضور مأمور در هنگام خطبه‌ها واجب نمی‌باشد.

مسأله ۲۱۲۴. در نماز عید هم مانند نمازهای دیگر، مأمور باید غیر از حمد و سوره، سایر ذکرهای نماز را خودش بخواند.

مسأله ۲۱۲۵. اگر مأمور زمانی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته، خودش بگوید و به رکوع برسد، و اگر در هر قنوت یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا مانند آن بگوید کافی است و اگر فرصت نباشد، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نباشد، کافی است از امام متابعت و پیروی کند و به رکوع برود.

مسئله ۲۱۲۶. اگر فرد در نماز عید موقعی بر سد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع برود.

مسئله ۲۱۲۷. مشروعیت دو بار خواندن نماز عید فطرياً قربان ثابت نیست. بنابراین، امام جماعتی که نماز عید را به جماعت خوانده، نمی تواند آن را دوباره به جماعت برای گروه دیگری بخواند.

مستحبات نماز عید فطرو قربان

برای نماز عید فطرو قربان اموری مستحب شمرده شده که در مسائل بعد ذکر می گردد.

مسئله ۲۱۲۸. نماز عید فطرو قربان، اذان و اقامه ندارد، ولی مستحب است قبل از آن، در صورتی که به جماعت برگزار شود، سه بار «الصلوة» گفته شود، اما در صورتی که فرادی خوانده شود، چنین امری به عنوان مستحب، ثابت نیست.

مسئله ۲۱۲۹. نماز عید سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره «اعلیٰ» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

مسئله ۲۱۳۰. مستحب است نماز عید در صحراء خوانده شود؛ ولی در مگه خواندن آن در مسجد الحرام، مستحب است.

مسئله ۲۱۳۱. مستحب است افراد، پیاده و پا بر همه و با وقار به نماز عید بروند و قبل از نماز غسل کنند و عمامة سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۲۱۳۲. مستحب است فرد در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها، دست ها را بلند کند و حمد و سوره را بلند بخواند، چه اینکه نمازگزار امام جماعت باشد و چه فرادی نماز بخواند.

مسئله ۲۱۳۳. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطرو بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «الله أكبير، الله أكبير».

أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسائله ۲۱۳۴. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز- که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است - تکبیرهایی را که در مسأله پیش ذکر شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است این تکبیرها را بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، بگوید.

مسائله ۲۱۳۵. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنان پیر نیست.

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)

معنای نیابت و موارد آن

مسئله ۲۱۳۶. بعد از مرگ انسان، می‌شود نماز و عبادت‌های دیگری را که در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می‌گویند و عمل اورا «نیابت» می‌نامند و فردی که عمل به نیابت ازا و انجام می‌شود «منوب عَنْهُ» نامیده می‌شود.

همچنان که نیابت تبرّعی (به طور مجانی) صحیح است، نیابت با اجاره یا جعله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح می‌باشد. بنابراین، بعد از وفات انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگراو که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او اجرت بدھند که آنها را به جا آورد که به چنین نماز یا عبادتی، «نماز استیجاری» یا «عبادت استیجاری» گفته می‌شود.

مسئله ۲۱۳۷. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است، مانند اینکه فرد به نیابت از پدرش یا مادرش یا شخص دیگری که از دنیا رفت، نماز قضا یا مستحبی بخواند یا روزه قضا یا مستحبی بگیرد یا حجّ واجب یا مستحبی یا عمره به جا آورد یا به نیابت آنها قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور ائمّه هدیؑ را زیارت نماید.

مسئله ۲۱۳۸. نیابت از افراد زنده در واجبات جایزنیست، هرچند فرد مورد نیابت، از انجام عمل عاجز باشد؛ مگر در حج، به تفصیلی که در جلد دوم فصل حج، احکام مربوط به حج نیابتی خواهد آمد.

مسئله ۲۱۳۹. نیابت از افراد زنده، در بعضی از مستحبات عبادی، مانند حج و عمره و طواف و نماز مربوط به آن از طرف کسی که در شهر مگه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور امامان علیهم السلام و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می شود جایز است؛ بلکه نیابت از افراد زنده در همه مستحبات - رجاءً و بدون قصد ورود - جایز می باشد.

مسئله ۲۱۴۰. در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است، فرقی نیست که نیابت، تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعله یا مانند آن باشد. بنابراین، انسان می تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت از طرف زنده‌گان در مقابل دریافت اجرت، اجیر شود.

مسئله ۲۱۴۱. اهدای ثواب عمل در مستحبات و واجبات به مؤمنین و مؤمنات، ارحام - خصوصاً والدین - و غیر ارحام، به صورت فردی یا گروهی - مثلاً شهدا، علماء - جایز، بلکه مستحب است و نیز انسان می تواند کار مستحبی یا واجب را برای خودش انجام دهد، سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زنده‌گان هدیه نماید. این حکم، شامل اهدای ثواب عمل به حضرات معصومین علیهم السلام نیز می شود. شایان ذکر است، اهدای ثواب موجب نمی شود واجباتی که بر عهده مردگان یا زنده‌گان بوده، از عهده و ذمّه آنان ساقط شود.

شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا

نماز قضای نیابتی چنانچه دارای شرایط ذیل باشد، می توان به آن اکتفا کرد و باعث می شود نماز از عهده و ذمّه کسی که نماز قضای داشته، ساقط گردد.

• شرط اول، دوم و سوم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بنابر احتیاط واجب

بالغ باشد

مسئله ۲۱۴۲. نایب باید شیعه دوازده امامی و عاقل باشد و چنانچه جنون ادواری (گاه به گاه) داشته باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست.

مسئله ۲۱۴۳. نایب بنابر احتیاط واجب باید بالغ باشد. بنابراین، کافی بودن نیابت یا استیجار بچه نابالغ ممیز - هرچند با اذن ولیش - برای خواندن نمازهای قضایی میت محل اشکال است.^۱

• شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسئله ۲۱۴۴. در صورتی میتوان به عمل نایب اکتفا نمود که وی قصد نیابت داشته و عمل را به قصد فارغ شدن و پاک شدن ذمه منوب عنه (مثلاً میت) انجام دهد. بنابراین، اگر فرد تنها عمل را انجام داده و ثوابش را به فرد مورد نظر هدیه کند، کافی در نیابت نیست.

• شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید

مسئله ۲۱۴۵. نایب برای تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او را بداند؛ بلکه مثلاً اگر نیت کند از طرف کسی نماز میخوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میت را بداند یا نامش را برزبان بیاورد.

• شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد

مسئله ۲۱۴۶. شرط ششم در اکتفا به عمل نیابتی آن است که فرد اطمینان به

۱. البته اگر فرد، وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضایی نموده باشد و وصیت کننده - از روی اجتهاد یا تقلید - اجیر گرفتن بچه نابالغ ممیز را کافی بداند، برای وصی جایز است بچه نابالغ ممیز را که شرایط دیگر را نیز دارد است، با اذن ولی او اجیر نماید، مگر آنکه وصیت از چنین موردی انصراف داشته باشد.

انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد. بنابراین، اگر نایب خبردهد که نماز را از طرف منوب عنه (مثلاً میت) به جا آورده است، اما نایب گیرنده اطمینان به انجام عمل نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به گفته او اکتفا کند.^۱

• شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

مسأله ۲۱۴۷. ذمّه منوب عنه (مثلاً میت) وقتی بری و پاک می‌شود که نایب، عمل را به طور صحیح انجام دهد؛

براین اساس، نایب باید احکام نماز که محل ابتلای اوست و در صحت نماز نقش دارد به گونه‌ای که ندانستن آنها موجب باطل شدن نماز می‌گردد را بداند هرچند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد؛ اما ندانستن احکامی که در نماز محل ابتلای او نیست، مثل بعضی از شکیات و سهویات یا مبطلات لازم نیست.

مسأله ۲۱۴۸. اگر بفهمند کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، عمل را به جانیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۲۱۴۹. هرگاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می‌تواند بنای بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

بنابراین، در مورد استیجار نایب باید شخصی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد و احتمال عقلایی بدهنند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.^۲

مسأله ۲۱۵۰. کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر اجتهادی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند یا آنکه عمل به

۱. این حکم، در مورد نایب گرفتن برای روزه یا حج نیز جاری است.

۲. همان.

احتیاط کند (در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند) یا اگر مجتهد نیست و نمی‌خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید ازاو صحیح است، انجام دهد.

در این حکم، فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور معجانی باشد.

مسأله ۲۱۵۱. اگر با اجیر قید کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، طوری که اجیر کننده تنها همان کیفیّت خاص از عمل را بخواهد و یا بدون آنکه قید کنند، معلوم باشد که تنها کیفیّت خاصی از عمل را ازاو می‌خواهند، اجیر باید عمل را همان طور به جا آورد؛

مثلًا اگر مستأجر در قرارداد اجاره از اجیر خواسته تسبیحات اربعه را سه بار بگوید یا در صورت شک در تعداد رکعات، هرچند شک از شک‌های صحیح باشد نماز را دوباره بخواند، اجیر باید مطابق خواسته مستأجر فtar نماید.

البته، اگر اجیر بداند عمل به آن کیفیّت باطل است، در این صورت، عقد اجاره باطل می‌باشد؛ مثل آنکه موضوع عقد اجاره تنها نماز با تیمّم باشد، در حالی که وظیفه اجیر انجام وضو برای نماز است.

مسأله ۲۱۵۲. اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، در آن عمل باید به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرعج تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت و ولی او (در صورتی که انجام نماز، وظیفه ولی مثل پسر بزرگ تر باشد) هر کدام که به احتیاط نزدیک تراست، به همان عمل کند؛ مثلًا اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

مسأله ۲۱۵۳. اگر مورد عقد اجاره عمل صحیح در نزد میّت یا ولی او باشد و با او کیفیّت خاصی از عمل شرط نشده باشد، یعنی مستأجر در قرارداد اجاره، مثلًا نماز

صحیح در نزد میّت یا ولیٰ اورا که موجب فراغ ذمّه متوفّی گردد از اجیر بخواهد، باید اجیر مطابق با نظر متوفّی یا ولیٰ او نماز را انجام دهد، مگر اینکه بداند نماز به آن صورت باطل است؛ البته در این صورت، اگر اجیر آنچه را که خلل به آن از جاهل قاصر در نزد میّت یا ولیٰ او بخشیده شده، ترك نماید اشکال ندارد؛ مثلاً اگر متوفّی یا ولیٰ او - از روی اجتهاد یا تقلید - گفتن سه بار تسبیحات اربعه را واجب بداند (واجب غیر رکنی) و اجیر حسب اجتهاد یا تقلید خویش گفتن یک بار را کافی بداند، اجیر در فرض مسأله می تواند به گفتن یک بار تسبیحات اربعه اکتفا نماید.^۱

مسأله ۲۱۵۴. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که معمول است به جا آورد؛ مگر آنکه قرینه یا نشانه اطمینان آوری باشد که بفهماند منظور مستأجر، بیش از مقدار واجب نمازنیست یا آنکه منظور، انجام همه مستحبات معمول نمازهای یومیّه نیست؛ بلکه منظور، تعداد معینی از مستحبات است.

• شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسأله ۲۱۵۵. اگر فردی که از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان است - حتی به صورت مجانی و بدون اجرت، به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد - بنابر احتیاط واجب نمی توان به عمل او اکتفا کرد.

بنابراین، مثلاً نیابت کسی که به علّت عذری، با تیمّم یا نشسته یا با بدنه یا لباس نجس نماز می خواند یا توانایی اصلاح حمد و سوره اش را ندارد، یا دائم الحدث بوده و بی اختیار از او ادرا ریا مدفع خارج می شود یا زن مستحاضه یا فردی که نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته

۱. زیرا تسبیحات اربعه از واجبات غیر رکنی است که خلل به آن از روی عذر، اشکال ندارد.

باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛ ولی نیابت و اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضویا غسل جبیره‌ای است و با چنین وضویا غسلی نماز می‌خواند، اشکال ندارد.

احکام دیگر نیابت

مسئله ۲۱۵۶. مرد می‌تواند برای زن وزن نیز می‌تواند برای مرد، در خواندن نماز قضا، نایب شود و نایب، در بلند یا آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد که نایب، اجیر شده باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

مسئله ۲۱۵۷. در قضای نمازهای میت، رعایت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد؛ مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب همچنان که قبلًا ذکر شد؛ ولی اگر اورا اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله ۲۱۵۸. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسئله «۱۸۳۵» ذکر شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصر همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشای همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید تا ترتیب رعایت شود.

مسئله ۲۱۵۹. اگر مستأجر جهت خواندن نماز قضای برای اجیر مدتی را مشخص نماید، ولی اجیر در مدت معین شده تمام نمازها یا قسمتی از آنها را انجام نداده باشد، جایز نیست که آنها را بعد از آن مدت انجام دهد، مگر آنکه مستأجر اذن

بدهد و چنانچه اجیر بعد از سپری شدن مدت بدون اذن مستأجر نمازها را به طور صحیح بخواند، نسبت به نمازهای مذکور، مستحق اجرت نیست، ولی ذمہ منوب عنه (میت) از نماز قضا فارغ و پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۶. کسی که اجیر شده تانماز قضای میتی را به جا آورد، اگر سهواً نماز را نسبت به برخی از اجزاء یا شرایط غیر رکنی یا مستحبات متعارفی که انجام آنها - حسب آنچه در مسئله «۲۱۵۴» ذکر شد - لازم است، ناقص به جا آورد و محل تدارک آنها در نماز بگذرد، نماز قضای به جا آورده شده صحیح است، ولی اینکه اجیر مستحق اجرت باشد دو صورت دارد:

۱. اجاره برای به جا آوردن نماز صحیح یا بریء الذمہ شدن میت واقع شده باشد؛

در این صورت، اجیر مستحق تمام اجرت قراردادی می‌باشد.

۲. اجاره برای به جا آوردن اجزاء و شرایط نماز واقع شده، طوری که مورد اجاره خود اجزاء و شرایط باشد؛

در این فرض، چنانچه نقص به صورت متعارف و معمول بوده - مثلاً قسمتی از ذکر واجب سجده را سهواً در حال سربرداشتن از سجود گفته یا قنوت را فراموش کرده باشد - باز هم اجیر مستحق تمام اجرت است؛ اما اگر نقص بیشتر از مقدار متعارف باشد:

الف. چنانچه کامل بودن اجزاء، قید عمل مورد اجاره باشد، یعنی مستأجر فقط عمل دارای اجزای کامل را خواسته است و عمل بدون اجزای کامل، مورد اجاره نبوده، اجیر بابت آن عمل مستحق هیچ مزدی نمی‌باشد.

ب. چنانچه کامل بودن اجزاء، شرط عمل مورد اجاره باشد، اجاره صحیح است، ولی مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ نماید، که در این صورت اجیر تنها مستحق اجرت المثل اعمال انجام داده خواهد بود.

البته در صورت عدم فسخ، اگر تصریح یا نشانه‌ای باشد که از آن فهمیده شود

بخشی از اجرت در ازای همان قسمت از عمل قرارگرفته، به همان نسبت از اجرت قراردادی کم می‌شود.^۱

مسئله ۲۱۶۱. اگرکسی را جیرکنند که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند، ولی وی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جانیاورده، دیگری را جیر نمایند و نیز اگر احتمال می‌دهند که آنها را به جانیاورده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسئله ۲۱۶۲. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، دو صورت دارد:

الف. اجیرکننده قید کرده باشد^۲ تمام نمازها را خود اجیر بخواند، طوری که اجیرکننده تنها نمازی که خود اجیر بخواند را از او خواسته؛ در این صورت، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجیرکننده بین دو کار مختار است:

یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نکند و مقداری از اجرت قراردادی را که در برابر نمازهای باقیمانده قرار می‌گیرد، پس بگیرد و یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرت المثل^۳ مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ب. اجاره کننده شرط کرده باشد تمام نمازهای قضای خود اجیر بخواند طوری که اجیرکننده دو چیز را از اجیر خواسته است، یکی انجام نمازها و دیگری آنکه خود اجیر آنها را بخواند؛

۱. شایان ذکر است، چنانچه قرارداد اجاره طوری باشد که شامل دوباره خواندن نماز فاقد اجزاء، با رعایت اجزای کامل می‌شود، بر اجیر واجب است در مدت باقیمانده از اجاره، نماز مذکور را که به طور کامل انجام نشده دوباره بخواند و با این کار مستحق تمام اجرت قراردادی می‌باشد.

۲. فرق قید و شرط و نیز توضیحات بیشتر در مورد مسئله، در جلد سوم، فصل «اجاره» ذکر می‌شود.

۳. منظور از اجرت المثل، ارزش کار در نزد عرف است.

در این صورت، اجیرکننده می‌تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد.

ج. اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند؛ در این صورت، باید ورثه اش از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند؛ اما اگر میّت مال نداشته باشد، بروثه او چیزی واجب نیست و ذمّه میّت از عمل یا مال، فارغ و پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۱۶۳. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به حکمی که در مسئله قبل ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که میّت وصیّت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضای خودش کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛

اما چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغ و رشید، از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدنهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال میّت را به مصرف نماز او برسانند.

مسائل مستحدثه درباره وقت نماز

مسئله ۲۱۶۴. انسان در هیچ یک از موارد ذیل واجب نیست نماز را دوباره بخواند، هرچند دوباره خواندن آن، مطابق احتیاط مستحب است:

- در شهر خود نماز صبح را بخواند، سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر صادق فرانسیده و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد.

- نماز ظهر را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت زوال داخل شود.

- نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد.

مسئله ۲۱۶۵. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت، باقی باشد - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد ما فى الذمه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسئله ۲۱۶۶. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و ملتی به گرد زمین

بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلقه به جا آورد؛ اما روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

در صورتی که سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و ظهر و غروب خواهد داشت؛ در این صورت، احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر ظهر، نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشاء را به جا آورد؛

اما اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلًاً هرسه ساعت یا کمتریک بار زمین را دور بزند، هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان ظهر و غروب و نمازهای مغرب و عشاء را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسائله روشن می شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین، اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلًاً هرسه ساعت یا کمتریک بار زمین را دور بزند، حکم مسائله از آنچه گذشت، روشن می شود.

مسئله ۲۱۶۷. اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز، رو به قبله بودن واستقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز با رعایت شرایط را به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نمازش در هواپیما صحیح نیست؛

اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازنش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله روکند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به خود قبله توجه کند، باید سعی کند کمتر از حد راست یا چپ از قبله منحرف شود.

اما اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند، می‌تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان به دست آورد، کافی است نماز را به هرجهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد، به جا آورد، هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است، آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله، رو به قبله باشد و در مواردی که توانایی رعایت قبله تا آخر وقت نماز را جز در تکبیره الاحرام ندارد، باید تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط لزوم رو به قبله بودن ساقط می‌شود و لازم نیست رو به قبله باشد.^۱

مسئله ۲۱۶۸. جایز است انسان قبل از وقت نماز با اختیار خود، به وسیله هواپیما مسافت کند، هرچند بداند در هواپیما ناچار به نماز بدون رعایت شرط رو به قبله بودن واستقرار خواهد شد.^۲

مسئله ۲۱۶۹. اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز بنابر احتیاط واجب، باید ملاحظه نزدیک ترین مکانی کند که

۱. توضیحات بیشتر در مورد احکام رعایت قبله، در فصل مربوط به آن ذکر شد.

۲. کیفیت خواندن نماز در هواپیما و مانند آن، در مسئله «۱۱۲۰» ذکر شد.

در هریست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد و به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

شایان ذکر است، اگر مکلف در شهریا مکانی باشد که در هریست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد - هر چند روش بیست و سه ساعت و شبیش یک ساعت و یا برعکس باشد - باید نماز را در وقت‌های نماز همان مکان به جا آورد.

